



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

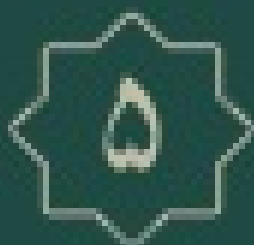
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۵
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۶	ادامه عنوان غذا خوردن
۲۶	فصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شود
۲۶	۱ / ۷ گزاردن شکر خدا
۳۸	۲ / ۷ دعای برکت
۴۰	۳ / ۷ دعا هنگام برچیده شدن سفره
۴۴	۴ / ۷ یاد کردن گرسنگان
۴۴	۵ / ۷ شستن دست ها
۴۶	۶ / ۷ دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست
۵۲	۷ / ۷ خلال کردن دندان ها
۵۴	۸ / ۷ مسواک زدن
۵۶	۹ / ۷ جارو زدن زیر سفره
۵۶	۱۰ / ۷ دراز کشیدن به پشت
۵۸	۱۱ / ۷ نخوابیدن ، بلافاصله بعد از خوردن غذا
۶۰	فصل هشتم : آداب خوردن گوشت
۶۰	۱ / ۸ خوردن گوشت پیش سینه بویژه سردست
۶۲	۲ / ۸ شستن گوشت پیش از پختن آن
۶۲	۳ / ۸ به دندان کشیدن گوشت
۶۴	۴ / ۸ اجتناب از خوردن گوشت نمک سود
۶۸	۵ / ۸ اجتناب از خوردن گوشت خام و نیم پخته
۶۸	۶ / ۸ اجتناب از مداومت در خوردن گوشت

۷۰ ۷ / ۸ وعده های خوردن گوشت
۷۰ یادداشت
۷۲ ۸ / ۸ چهل روز گوشت نخوردن
۷۶ فصل نهم: آداب خوردن میوه
۷۶ ۱ / ۹ شستن میوه با آب
۷۶ ۲ / ۹ بسم الله گفتن هنگام خوردن آن
۷۶ ۳ / ۹ دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبر
۷۸ ۴ / ۹ خوردن میوه در آغاز به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آن
۷۸ ۵ / ۹ پوست نكندن میوه
۸۰ ۶ / ۹ دانه دانه خوردن میوه ها و پرهیز از خوردن چند میوه با هم
۸۰ اشاره
۸۲ توضیح
۸۳ ۱۶ . همدلی
۸۳ اشاره
۸۵ درآمد
۸۵ الف ، در لغت
۸۶ الف ، در قرآن و حدیث
۸۶ یک . اهمیت الف
۸۷ دو . برنامه اسلام برای تألیف دل ها
۸۷ الف . مبارزه با موانع
۸۸ ب . زمینه سازی برای هماهنگی روحی
۹۰ سه . مهم ترین برکات الف
۹۴ فصل یکم: ارزش الف
۹۴ ۱ / ۱ الف ، یکی از اهداف نبوت
۹۹ ۲ / ۱ نقش الف در ماندگاری و سربلندی امت
۱۰۶ ۳ / ۱ مسئولیت حکمران در ایجاد الف و همبستگی میان مردم

۱۱۰	فصل دوم: تشویق به الفت
۱۱۶	فصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیده
۱۲۰	فصل چهارم: عوامل الفت
۱۲۰	۱ / ۴ رحمت خدا
۱۲۲	۲ / ۴ خرد
۱۲۲	۳ / ۴ تناسب روح ها
۱۲۴	۴ / ۴ اسلام
۱۲۴	۵ / ۴ ایمان
۱۲۸	۶ / ۴ دوستی اهل بیت علیهم السلام
۱۳۰	۷ / ۴ رعایت حقوق
۱۳۰	۸ / ۴ ترک تکلف
۱۳۲	۹ / ۴ حسن معاشرت
۱۳۲	۱۰ / ۴ اظهار محبت
۱۳۴	۱۱ / ۴ ازدواج
۱۳۶	۱۲ / ۴ وفاداری
۱۳۶	۱۳ / ۴ انصاف
۱۳۸	۱۴ / ۴ نیکی کردن به یکدیگر
۱۳۸	۱۵ / ۴ دعا
۱۴۰	۱۶ / ۴ این چند عامل
۱۴۲	فصل پنجم: موانع الفت
۱۴۲	۱ / ۵ وسوسه شیطان
۱۴۲	۲ / ۵ اختلاف
۱۴۴	۳ / ۵ همسر دادن کودکان
۱۴۶	۱۷ . خدا
۱۴۶	اشاره
۱۴۷	درآمد

- ۱۴۷ الله ، در لغت
- ۱۴۹ الله ، در قرآن و حدیث
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۰ یک . شناخت خدا و نقش آن در زندگی
- ۱۵۰ دو . توحید و مراتب آن
- ۱۵۱ سه . شناخت نام ها و صفات خداوند
- ۱۵۲ مبحث یکم : خداشناسی
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۴ فصل یکم: ارزش خداشناسی
- ۱۵۴ ۱ / ۱ سرآمد علوم و میوه دانش
- ۱۵۴ ۲ / ۱ عالی ترین شناخت ها
- ۱۵۶ ۳ / ۱ قوام دین
- ۱۵۸ ۴ / ۱ برترین فریضه ها
- ۱۵۸ ۵ / ۱ بهترین لذت ها
- ۱۶۲ فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا
- ۱۶۲ ۱ / ۲ خداوند عزوجل
- ۱۶۹ بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۱ ۱ . شناخت خدا از طریق آثار
- ۱۷۲ ۲ . شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس
- ۱۷۳ ۳ . شناخت خدا از طریق شهود قلبی
- ۱۷۶ ۲ / ۲ پیامبران علیهم السلام
- ۱۷۸ ۳ / ۲ اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۰ ۴ / ۲ پیروان پیامبران
- ۱۸۴ فصل سوم: مبانی شناخت خدا
- ۱۸۴ ۱ / ۳ فطرت

- ۱۸۴ اشاره
- ۱۹۲ بحثی درباره فطرت خداشناسی
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۵ معنای خداشناسی فطری
- ۱۹۵ روشن ترین براهین توحید فطری
- ۱۹۸ ۱ - ۱ / ۳ پیمان فطری
- ۲۰۲ ۲ - ۱ / ۳ تجلی فطرت در سختی ها
- ۲۰۶ ۲ / ۳ خرد
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ ۱ - ۲ / ۳ خرد ، سرآمد همه چیزها و مبدأ آنهاست
- ۲۰۸ ۲ - ۲ / ۳ خردمند را نسزد که آنچه را نمی داند ، انکار کند
- ۲۱۲ ۳ - ۲ / ۳ احتیاط عقلی در عقاید
- ۲۱۸ ۴ - ۲ / ۳ عقل ، قادر به انکار خدا نیست
- ۲۲۰ ۳ / ۳ دل
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ ۱ - ۳ / ۳ دیدن خدا با دل
- ۲۲۴ ۲ - ۳ / ۳ معنای دیدن خدا با دل
- ۲۳۰ فصل چهارم: راه های شناخت خدا
- ۲۳۰ ۱ / ۴ خودشناسی
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۵ بحثی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۶ اقسام احادیث دعوت به خودشناسی
- ۲۳۶ ۱ . ارزش خودشناسی
- ۲۳۷ ۲ . زبان های جهل به خود
- ۲۳۸ ۳ . کلید هستی شناسی

- ۴ . کلید خداشناسی ۲۳۸
- ۵ . مقصود از خودشناسی ۲۳۸
- نگاهی به حدیث «مَنْ عَزَفَ نَفْسَهُ . . .» ۲۳۹
- یک . سند حدیث ۲۳۹
- دو . شرح های حدیث ۲۴۰
- سه . معانی حدیث ۲۴۳
- چهار . روشن ترین معنای حدیث ۲۴۴
- پنج . مراتب خودشناسی ۲۴۶
- ۴ / ۲ تجربه ۲۴۸
- اشاره ۲۴۸
- توضیحی درباره نقش تجربه در خداشناسی ۲۵۱
- ۴ / ۳ اندیشیدن در پیدایش جهان ۲۵۴
- اشاره ۲۵۴
- بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند عزوجل ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- راه ها به سوی خداوند عزوجل ، به تعداد آفریده هاست ۲۶۵
- سخنی درباره نشانه های خدا ۲۶۷
- اشاره ۲۶۷
- تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها ۲۶۸
- فصل پنجم: نشانه های شناخت خدا ۲۷۲
- فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی ۲۸۵
- ۶ / ۱ یاد خدا ۲۸۵
- ۶ / ۲ نماز ۲۸۷
- ۶ / ۳ گرسنگی و روزه ۲۸۹
- ۶ / ۴ محبت خدا ۲۹۲
- اشاره ۲۹۲

- توضیح ۲۹۷
- ۵ / ۶ با تمام وجود به خدا روی آوردن ۲۹۷
- ۶ / ۶ ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام ۲۹۹
- ۷ / ۶ کمک جستن از خدا ۳۰۱
- پژوهشی در باره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی ۳۰۴
- یک . یاد خدا ۳۰۴
- اشاره ۳۰۴
- ۱ . تداوم ذکر ۳۰۷
- ۲ . کامل ترین مصداق ذکر ۳۰۹
- ۳ . حقیقت ذکر ۳۰۹
- ۴ . شرط بهره گیری از ذکر ۳۱۰
- دو . رعایت آداب غذا خوردن ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱
- ۱ . غذای حلال و نورانیت دل ۳۱۲
- ۲ . کم خوردن و نورانیت دل ۳۱۲
- ۳ . نقش روزه داری در معرفت شهودی ۳۱۳
- ۴ . انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل ۳۱۳
- سه . ولایت اهل بیت علیهم السلام ۳۱۴
- ۱ . نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی ۳۱۴
- ۲ . نقش اهل بیت علیهم السلام در هدایت باطنی انسان ۳۱۵
- ۳ . نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام ۳۱۸
- چهار . استمداد از خداوند متعال ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
- ۱ . نیایش در کنار تلاش ۳۲۱
- ۲ . مهم ترین شرایط دعا ۳۲۱
- پنج . احیای عقل و میراندن نفس ۳۲۲

۳۲۵	فصل هفتم: آثار شناخت خدا
۳۲۵	۱ / ۷ خدا دوستی
۳۲۷	۲ / ۷ خشیت از خدا
۳۳۱	۳ / ۷ رغبت به آنچه نزد خداست
۳۳۱	۴ / ۷ فرمان برداری از خدا
۳۳۳	۵ / ۷ دوری کردن از حرام ها
۳۳۵	۶ / ۷ دل بر کندن از دنیا
۳۳۷	۷ / ۷ پرهیزگاری
۳۳۹	۸ / ۷ تنهایی گزیدن
۳۳۹	۹ / ۷ فروتنی برای خدا
۳۳۹	۱۰ / ۷ سرسپردگی به قضای الهی و اعتماد به او
۳۴۱	۱۱ / ۷ خشنودی به قضای الهی
۳۴۱	۱۲ / ۷ چهره شاد و دل اندوهگین
۳۴۱	توضیح
۳۴۳	۱۳ / ۷ بی نیازی از خلق خدا
۳۴۳	۱۴ / ۷ شب زنده داری به ذکر خدا
۳۴۵	۱۵ / ۷ بسیار دعا کردن
۳۴۵	۱۶ / ۷ پذیرفته شدن دعا
۳۴۷	۱۷ / ۷ پیروزی و رستگاری
۳۵۰	۱۸ / ۷ جامعه نمونه
۳۵۷	چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت
۳۵۷	بخش اول : نقش خداشناسی در زندگی فردی
۳۵۸	بخش دوم : نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی
۳۶۱	فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا
۳۶۱	۱ / ۸ حق و حدود شناخت خدا
۳۶۵	۲ / ۸ نادیدنی است

- ۳۶۵ اشاره
- ۳۷۲ سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم
- ۳۷۲ دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت
- ۳۷۳ دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت
- ۳۷۷ ۳ / ۸ نامحسوس است
- ۳۷۹ ۴ / ۸ هیچ کس به کنه معرفتش نمی رسد
- ۳۸۵ ۵ / ۸ نهی از اندیشیدن در ذات خدا
- ۳۸۷ ۶ / ۸ نهی از تعمق در چگونگی خدا
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۹۰ بحثی درباره معنای تعمق در خدانشناسی
- ۳۹۰ اشاره
- ۳۹۱ یک . تعمق ، در لغت
- ۳۹۱ دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفته
- ۳۹۱ الف - ستایش ترک تعمق در صفات خدا
- ۳۹۲ ب - خطر تعمق
- ۳۹۲ ج - هشدار در باره تعمق در دین
- ۳۹۳ د - عاقبت تعمق در دین
- ۳۹۵ فصل نهم : روایاتی که در باره حجاب های خداست
- ۳۹۵ ۱ / ۹ میان خدا و خلق او حجابی نیست
- ۳۹۹ ۲ / ۹ پرده نشین بی پرده
- ۳۹۹ ۳ / ۹ خلق ، حجاب میان خود و خدایند
- ۴۰۱ ۴ / ۹ حجاب او نور است
- ۴۰۵ ۵ / ۹ حجاب های نورانی و ظلمانی خداوند
- ۴۰۵ اشاره
- ۴۰۹ نگاهی به روایات حُجَب
- ۴۱۲ توضیح علامه مجلسی درباره روایات حُجَب

۴۱۷	فصل دهم : موانع شناخت خدا
۴۱۷	۱ / ۱۰ بدی ها و گناهان
۴۲۳	۲ / ۱۰ ستم
۴۲۵	۳ / ۱۰ خودبزرگ بینی
۴۲۷	۴ / ۱۰ نادانی
۴۲۷	۵ / ۱۰ غفلت
۴۲۹	۶ / ۱۰ هوس
۴۲۹	۷ / ۱۰ بیماری دل
۴۳۱	مبحث دوم: توحید خدا
۴۳۱	اشاره
۴۳۳	فصل یکم : ارزش توحید
۴۳۳	۱ / ۱ اساس دین
۴۳۳	۲ / ۱ نیم دین
۴۳۳	۳ / ۱ نماد تقوا
۴۳۵	۴ / ۱ بهای بهشت
۴۳۷	۵ / ۱ زندگی بخش جان آدمی
۴۳۷	۶ / ۱ استوارترین دستگیره خدا
۴۳۷	۷ / ۱ دژ خدا
۴۳۹	۸ / ۱ برترین عمل
۴۳۹	۹ / ۱ سبب آمرزش
۴۴۱	۱۰ / ۱ سبب دفع بلا
۴۴۱	۱۱ / ۱ سبب رستگاری
۴۴۲	فصل دوم : مراتب توحید
۴۴۲	۱ / ۲ مرتبه اول : توحید در ذات
۴۴۲	۱ - ۱ / ۲ دلایل بر توحید ذاتی خدا
۴۴۵	۲ - ۱ / ۲ تفسیر توحید

- ۴۵۷ ۱ / ۲ - ۳ عقیده درست درباره توحید
- ۴۵۹ ۱ / ۲ - ۴ توحید ناب
- ۴۶۳ ۱ / ۲ - ۵ ناشدنی ها و نابایسته ها در توحید
- ۴۶۵ ۲ / ۲ - ۲ مرتبه دوم : توحید در صفات
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۷ ۲ / ۲ - ۱ صفات خدا ، عین ذات اوست
- ۴۷۱ ۲ / ۲ - ۲ فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی خداوند
- ۴۷۳ ۲ / ۲ - ۳ مرتبه سوم : توحید افعالی
- ۴۷۳ ۲ / ۲ - ۱ یکتایی در خالقیت
- ۴۷۷ ۲ / ۲ - ۲ توحید در ربوبیت
- ۴۷۷ الف - پروردگاری جز او نیست
- ۴۷۹ ب - دلایل بر یکتایی پروردگار
- ۴۸۱ ۲ / ۲ - ۳ توحید در تدبیر
- ۴۸۱ الف - تنها خدا ، تدبیرکننده امور عالم است
- ۴۸۱ ب - دلایل بر وحدت تدبیر
- ۴۸۹ ج - آنچه با یکتایی مدبر منافات دارد
- ۴۸۹ ۲ / ۲ - ۴ مرتبه چهارم : توحید در حکم
- ۴۹۳ ۲ / ۲ - ۵ مرتبه پنجم : توحید در اطاعت
- ۵۰۳ ۲ / ۲ - ۶ مرتبه ششم : توحید در عبادت
- ۵۰۳ بالاترین مراتب توحید
- ۵۱۳ مبحث سوم: نام ها و صفات خدا
- ۵۱۳ اشاره
- ۵۱۶ فصل یکم : معنای «اسماءُ اللّٰه»
- ۵۱۶ اشاره
- ۵۲۵ ۱ / ۱ - نام های خدا تعابیرند
- ۵۲۵ اشاره

۵۳۳	توضیح
۵۳۳	۱ / ۱ - ۱ معنای «اله»
۵۴۱	۱ / ۱ - ۲ معنای «الله»
۵۴۵	۱ / ۱ - ۳ معنای «الله أكبر»
۵۴۷	۱ / ۱ - ۴ معنای «بسم الله»
۵۵۱	فصل دوم : انواع نام های خدا
۵۵۱	۱ / ۲ نام های لفظی
۵۵۱	۲ / ۲ نام های تکوینی
۵۵۵	۳ / ۲ نامی که علم آن ، منحصرأ در اختیار خداست
۵۵۹	فصل سوم : شمار نام های خدا
۵۵۹	۱ / ۳ شمار نام های لفظی
۵۶۶	بحثی درباره تعداد اسمای حسناى لفظی
۵۷۱	۱ / ۳ شمار نام های تکوینی
۵۷۱	یادداشت
۶۱۲	درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-597 ؛ ج. 8 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

الفصل السابع: ما ينبغي بعد الأكل 7 / 1 شكرُ الله عزَّ وجلَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْبَعُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ، فَيُعْطِيهِ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يُعْطِي الصَّائِمَ، إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ. (4)

-
- 1- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 561 ح 1764، صحيح ابن حبان: ج 2 ص 16 ح 315، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 125 ح 7811، السنن الكبرى: ج 4 ص 504 ح 8518 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 256 ح 6425؛ نثر الدر: ج 1 ص 165.
- 2- الكافي: ج 2 ص 94 ح 1 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، قرب الإسناد: ص 74 ح 237 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، ثواب الأعمال: ص 216 ح 1، تحف العقول: ص 364 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 22 ح 1؛ مسند ابن حنبل: ج 7 ص 24 ح 19036، تهذيب الكمال: ج 3 ص 117 الرقم 456 عن سنان بن سَنَّة وفيهما «الصابر» بدل «المحتسب»، كنز العمال: ج 3 ص 256 ح 6426.
- 3- تحف العقول: ص 48، المحاسن: ج 2 ص 214 ح 1640 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 66 ص 375 ح 25.
- 4- المحاسن: ج 2 ص 214 ح 1641 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 66 ح 99 وفيه «ما يعطي» بدل «مالا يعطي»، بحار الأنوار: ج 66 ص 375 ح 26.

ادامه عنوان غذا خوردن

فصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شود

1 / 7 گزاردن شکر خدا

فصل هفتم: نکاتی که بعد از خوردن باید رعایت شود 1 / 7 گزاردن شکر خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سیر سپاس گزار، به سانِ روزه دار شکیباست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سیر سپاس گزار، مزدش همانند مزد روزه داری است که به خاطر خدا روزه گرفته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سیر سپاس گزار، برتر از روزه دار خاموش [از ذکر و سپاسگویی خدا] است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، سیر می خورد و می آشامد و شکر خدا را به جا می آورد، و خداوند به او مزدی می دهد که به روزه دار نمی دهد . خداوند، سپاس گزار و داناست و دوست دارد که [از او] سپاس گزاری شود .

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ فَشَبَّحَ، وَشَرِبَ فَرَوَى، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَأَشْبَعَنِي، وَسَدَّقَنِي وَأَرَوَانِي» خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَيُدْخِلُ الْعَبْدَ الْجَنَّةَ بِالْأَكْلَةِ أَوْ الشَّرْبَةِ يَحْمَدُهُ عَلَيْهَا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ» غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ طَعَامِهِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي فَأَشْبَعَنِي، وَسَدَّقَنِي فَأَرَوَانِي بِلا حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ» فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ ذَلِكَ الطَّعَامِ. (6)

1- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 310 ح 991، الجعفریات: ص 216 عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 381 ح 47.

2- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 388 ح 7210، عمل اليوم والليلة لابن السني: ص 167 ح 473 كلاهما عن عبد الله بن قيس، كنز العمال: ج 15 ص 247 ح 40786.

3- سير أعلام النبلاء: ج 19 ص 259 الرقم 160، تاريخ دمشق: ج 55 ص 399 كلاهما عن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 258 ح 6437.

4- صحيح مسلم: ج 4 ص 2095 ح 89، سنن الترمذي: ج 4 ص 265 ح 1816، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 235 ح 12169، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 5 ص 563 ح 1 كلّها عن أنس، كنز العمال: ج 15 ص 245 ح 40778؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 8.

5- سنن أبي داود: ج 4 ص 42 ح 4023، سنن الترمذي: ج 5 ص 508 ح 3458، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1093 ح 3285، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 312 ح 15632 وليس في الثلاثة الأخيرة «وما تأخر» وكلّها عن معاذ بن أنس، كنز العمال: ج 15 ص 239 ح 40744؛ الإقبال: ج 1 ص 244 نحوه، بحار الأنوار: ج 98 ص 14 ح 2.

6- عمل اليوم والليلة لابن السني: ص 166 ح 469، كنز العمال: ج 15 ص 255 ح 40842.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه سفره جمع شد، بگو: «سپاس، خداوند را که پروردگار جهانیان است. بار خدایا! این غذا را نعمتی قرار ده که شکرش به جای آورده شده باشد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که بعد از سیر شدن از غذا و آب بگوید: «سپاس، خداوندی را که مرا غذا داد و سیرم کرد و آبم داد و سیرابم نمود»، همانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، بنده را به سبب خوردن یا نوشیدن که بر آن خداوند را سپاس می گوید، به بهشت می برد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند از بنده ای که غذایی بخورد و او را برای آن سپاس بگوید، یا آبی بنوشد و او را بر آن سپاس گزارد، خشنود می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس غذایی بخورد و سپس بگوید: «خداوند را سپاس که این غذا را به من خورداند و بی آن که توش و توانی داشته باشم، آن را روزی من کرد»، گناهان گذشته و حال [و آینده] او آمرزیده می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وقتی غذایی را تمام کرد، بگوید: «سپاس، خداوندی را که مرا خوراک داد و سیر کرد، و آبم داد و سیرابم نمود، بی آن که مرا توش و توانی [در این خصوص] باشد»، شکر آن غذا را به جا آورده است.

عنه صلى الله عليه وآله: في قول العبد: «الحمد لله» أرجح في ميزانه من سبع سماواتٍ وسبع أرضين، وإذا أكل أو شرب أو لبس ثوبا قال: «الحمد لله» فقال الله: إنّه كان عبدا شكورا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ما من رجلٍ يجمع عياله ويضع مائدةً بين يديه ويسمي ويسمّون في أول الطعام، ويحمدون الله عز وجل في آخره فترتفع المائدة، حتى يغفر لهم. (2)

عنه صلى الله عليه وآله في وصيته لعلي عليه السلام: يا علي، إذا أكلت فقل: «بسم الله»، وإذا فرغت فقل: «الحمد لله»؛ فإن حافظيك لا يبرحان يكتبان لك الحسنات حتى تُبعده عنك. (3)

مسند ابن حنبل: عن عبد الرحمن بن جبير أنه حدثه رجلٌ خدّم رسول الله صلى الله عليه وآله ثمان سنين، أنه سمع النبي صلى الله عليه وآله إذا قرّب إليه طعامه يقول: «بسم الله»، وإذا فرغ من طعامه قال: «اللهم أطعمت وأسقيت، وأغنيت وأفنيت (4)، وهديت وأحييت، فللك الحمد على ما أعطيت». (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله من دعائه عند الفراغ من الطعام: اللهم لك الحمد أطعمت وسقيت، وأشبعته وأرويت، فللك الحمد غير مكفور، ولا مؤدّع، ولا مستغنى عنك. (6)

1- مستدرک الوسائل: ج 3 ص 269 ح 3554 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

2- الكافي: ج 6 ص 296 ح 25 عن مسمع عن الإمام الصادق عليه السلام، الجعفریات: ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، دعائم الإسلام: ج 2 ص 117 ح 391 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 66 ص 351 ح 4 .

3- المحاسن: ج 2 ص 210 ح 1626 عن الإمام الكاظم عليه السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 308 ح 981، بحار الأنوار: ج 66 ص 371 ح 12.

4- القنا: الرضا، وأقناه: إذا أرضاه (النهاية: ج 4 ص 118 «قنا»).

5- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 577 ح 16595 وج 9 ص 60 ح 23244 وفيه «واجتبيت» بدل «وأحييت»، فتح الباري: ج 9 ص 581، عمل اليوم والليلة لابن السني: ص 164 ح 465، أسد الغابة: ج 6 ص 420 الرقم 6630 وليس فيه «وأحييت»، كنز العمال: ج 7 ص 105 ح 18181.

6- مسند ابن حنبل: ج 6 ص 310 ح 18093، أسد الغابة: ج 6 ص 387 الرقم 6536، تاريخ دمشق: ج 62 ص 172 ح 12758، المعجم الكبير: ج 3 ص 268 ح 3372 عن الحارث بن الحارث، كنز العمال: ج 15 ص 432 ح 41711؛ الإقبال: ج 1 ص 245 وليس فيه «وأشبعته»، بحار الأنوار: ج 98 ص 15 ح 2 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «الحمد لله» گفتن بنده در ترازوی [اعمال] او، سنگین تر از هفت آسمان و هفت زمین است. و هر گاه که می خورد، یا می آشامد و یا جامه ای می پوشد، بگوید: «الحمد لله»، خداوند می فرماید: «او بنده ای سپاس گزار است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مردی نیست که خانواده اش را جمع کند و سفره اش را بیندازد و همگی غذایشان را با «بسم الله» شروع کنند و در پایان، سپاس خداوند عز و جل را به جای آورند و سفره جمع شود، مگر آن که آمرزیده شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در سفارش به علی علیه السلام: ای علی! وقتی غذا می خوری، «بسم الله» بگو و در پایان آن، «الحمد لله» بگو؛ زیرا دو فرشته نگهبان تو، تا زمانی که غذا را از خودت دور کنی [و از خوردن، دست بکشی]، پیوسته برایت ثواب می نویسند.

مسند ابن حنبل: مردی که هشت سال پیامبر خدا را خدمت کرده بود، برای عبد الرحمان بن جبیر گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذایش را نزدش می گذاشتند، می گفت: «بسم الله»، و هر گاه غذایش را تمام می کرد، می گفت: «بار خدایا! تو آب و غذا دادی، و توبی نیاز کردی و بخشیدی، و تو هدایت کردی و زندگی بخشیدی. پس، تو را بر آنچه داده ای، سپاس».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در دعا در هنگام دست کشیدن از غذا: بار خدایا! تو را سپاس که غذا و آب می دهی و سیر و سیراب می گردانی. پس تو را سپاس که نعمت هرگز انکار کردنی نیست و با تو بدرود نمی توان گفت [و از تو دست نمی توان شست] و هیچ کس از تویی نیاز نیست.

سنن أبي داود عن أبي أيوب الأنصاري: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل أو شرب قال: الحمد لله الذي أطعم وسقني، وسوّغني (1)، وجعل له مخرجاً. (2)

صحيح البخاري عن أبي أمامة: إن النبي صلى الله عليه وآله كان إذا رفع مائدته (3) قال: الحمد لله كثيراً طيباً مباركاً فيه، غير مكفي ولا مؤدع ولا مستغنى عنه، ربنا. (4)

الشكر لابن أبي الدنيا عن أنس: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أكل قال: الحمد لله الذي أطعمني وسقاني وهاداني، وكلّ بلاءٍ حسنٍ أبلاني، الحمد لله الرزاق ذي القوة المتين (5)، اللهم لا تنزع منا صالحاً أعطيتنا، ولا صالحاً رزقتنا، واجعلنا لك من الشاكرين. (6)

سنن أبي داود عن أبي سعيد الخدري: إن النبي صلى الله عليه وآله كان إذا فرغ من طعامه قال: الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا، وجعلنا مسلمين. (7)

- 1- سَاعَ الشَّرَابِ: أي دَخَلَ سهلاً (النهاية: ج 2 ص 422 «سوغ»).
- 2- سنن أبي داود: ج 3 ص 366 ح 3851، صحيح ابن حبان: ج 12 ص 24 ح 5220، المعجم الكبير: ج 4 ص 182 ح 4082، المعجم الأوسط: ج 5 ص 304 ح 5384، تاريخ بغداد: ج 10 ص 62 الرقم 5181 وليس فيهما «أو شرب»، كنز العمال: ج 7 ص 103 ح 18176.
- 3- وفي سنن أبي داود: «إذا رُفِعَتِ المائدة».
- 4- صحيح البخاري: ج 5 ص 2078 ح 5142، سنن أبي داود: ج 3 ص 366 ح 3849، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1092 ح 3284، سنن الترمذي: ج 5 ص 507 ح 3456 وفيه «غير مؤدع» بدل «غير مكفي ولا مؤدع»، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 306 ح 22364 نحوه، كنز العمال: ج 7 ص 104 ح 18178.
- 5- المتين: الشديد القوي الذي لا يعتره وهن ولا يمسه لغوب، والمعنى في وصفه بالقوة، والمتانة أنه قادر بليغ الاقتدار على كل شيء (مجمع البحرين: ج 3 ص 1670 «متن»).
- 6- الشكر: ص 79 ح 170.
- 7- سنن أبي داود: ج 3 ص 366 ح 3850، سنن الترمذي: ج 5 ص 508 ح 3457 وفيه «أكل أو شرب» بدل «فرغ من طعامه»، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1092 ح 3283 وفيه «أكل طعاماً» بدل «فرغ من طعامه»، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 65 ح 11276، كنز العمال: ج 7 ص 104 ح 18179.

سنن أبي داوود_ به نقل از ابو ايوب انصاری _ : پیامبر خدا هر گاه می خورد یا می آشامید ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که غذا و آب می دهد و آن را می گواراند ، و برایش راه خروجی قرار داده است» .

صحيح البخاری_ به نقل از ابو امامه _ : پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که سفره اش برچیده می شد ، می گفت : «سپاس فراوان و پاک و خجسته ، خداوند را ؛ سپاسی همواره و پیوسته که از آن استغنا نمی جوئیم ، ای پروردگار ما!» . (1)

الشکر ، ابن ابی الدنيا_ به نقل از انس _ : پیامبر خدا چون غذایش را می خورد ، می گفت : «سپاس ، خداوندی را که به من خوراك و آب داد و هدایتم فرمود و مرا [با نعمت هایش] به هر آزمون نیکویی آزمود . سپاس ، خداوندِ روزی ده نیرومند استوار را . (2) بار خدایا! هر خوبی ای را که به ما عطا کردی و روزی ما قرار دادی ، از ما باز مگیر و ما را از سپاس گزارانت قرار ده» .

سنن أبي داوود_ به نقل از ابو سعيد خُدري _ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه غذایش را تمام می کرد ، می گفت : «سپاس ، خدایی را که ما را آب و غذا داد و مسلمانمان قرار داد» .

-
- 1- در باره معانی محتمل دیگری که برای بخش پایانی این دعا برشمرده اند ، ر. ک : نیل الأوطار : ج 6 ص 51 ، تحفة الأحوذی : ج 9 ص 297 ، الأذکار النَّووية : ص 235 ، عون المعبود : ج 1 ص 235 .
 - 2- متین : هر چیز محکم و نیرومند که هیچ ضعف و سستی به او راه نیابد . وصف خداوند به نیرومندی و متانت ، بدان معناست که او بر هر چیزی در کمال توانایی و اقتدار است (مجمع البحرین : ج 3 ص 1670 ماده «متن») .

المعجم الأوسط عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوضَعُ طَعَامُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَمَا يُرْفَعُ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِمِذَاكَ؟ قَالَ: يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ» إِذَا وَضِعَ، وَ«الْحَمْدُ لِلَّهِ» إِذَا رُفِعَ. (1)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ عِنْدَ طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ فِي أَوَّلِهِ، وَحَمِدَ اللَّهَ فِي آخِرِهِ، لَمْ يُسْأَلْ عَن نَعِيمِ ذَلِكَ الطَّعَامِ أَبَدًا. (2)

المحاسن عن أبي بصير: تَعَدَّيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا وَضِعَتِ الْمَائِدَةُ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ»، فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَرَزَقَنَا وَعَافَانَا، وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ». (3)

مسند ابن حنبل عن ابن أعبد: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ أَعْبَدَ، هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الطَّعَامِ؟ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا حَقُّهُ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: تَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا». قَالَ: وَتَدْرِي مَا شُكْرُهُ إِذَا فَرَّغْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا شُكْرُهُ؟ قَالَ: تَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا». (4)

1- المعجم الأوسط: ج 5 ص 209 ح 5104، كنز العمال: ج 15 ص 238 ح 40740 نقلاً عن الضياء.

2- الكافي: ج 6 ص 294 ح 14 عن عبد الرحمن العزرمي عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ج 2 ص 214 ح 1639 عن عبد الله العزرمي عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، ثواب الأعمال: ص 219 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 374 ح 472 كلاهما عن غياث بن إبراهيم الدارمي عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، قرب الإسناد: ص 90 ح 302 عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 375 ح 24.

3- المحاسن: ج 2 ص 217 ح 1649، بحار الأنوار: ج 66 ص 377 ح 33.

4- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 322 ح 1312، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 5 ص 564 ح 11، تهذيب الكمال: ج 20 ص 322 الرقم 4025، حلية الأولياء: ج 1 ص 70 الرقم 4، كنز العمال: ج 15 ص 428 ح 41697.

المعجم الأوسط_ به نقل از انس _ : پیامبر خدا فرمود : «از زمانی که غذای انسان در پیش او نهاده می شود ، تا زمانی که سفره جمع می گردد ، گناهانش آمرزیده می شود» . گفته شد : چگونه ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «چون غذا نهاده شد ، بسم الله بگویند و وقتی جمع شد ، الحمد لله» .

امام علی علیه السلام : هر کس خوردن یا آشامیدنش را با نام خدا آغاز کند و در پایانش خدا را سپاس گویند ، از نعمت آن غذا هرگز بازخواست نمی شود .

المحاسن_ به نقل از ابو بصیر _ : ناهار در خدمت امام باقر علیه السلام بودم . چون سفره را نهادند ، گفت : «بسم الله» ، و چون غذایش تمام شد ، گفت : «سپاس ، خداوندی را که آب و غذایمان داد و به ما روزی داد و عافیتمان بخشید و نعمت وجود محمد صلی الله علیه و آله را به ما ارزانی داشت و ما را مسلمان گردانید» .

مسند ابن حنبل_ به نقل از ابن اعبد _ : علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود : «ای پسر اعبد! آیا می دانی که حق خوراک چیست؟» . گفتم : حقش چیست ، ای پسر ابو طالب؟ فرمود : «می گویی : به نام خدا . بار خدایا! به آنچه روزی ما کرده ای ، برکت عطا فرما» . فرمود : «و آیا می دانی که چون غذایت را خوردی ، شکر آن چیست؟» . گفتم : شکرش چیست؟ فرمود : «می گویی : سپاس ، خداوندی را که به ما خوراک و آب داد» .

كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عن أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ إِذَا طَعِمَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوَانَ وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ. (1)

المحاسن عن سيدنا عن الإمام الصادق عليه السلام: يَا سِدِّانُ، مَنْ قَدَّمَ إِلَيْهِ طَعَامًا فَأَكَلَهُ، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِيهِ بِلا حَوْلٍ وَلَا قُوَّةٍ مِنِّي»، غُفِرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. أَوْ قَالَ: قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ طَعَامُهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: أُذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ عَلَى الطَّعَامِ، فَإِذَا فَرَعْتَ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ. (3)

عنه عليه السلام: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَنَا فِي جَائِعِينَ، وَأَرَوَانَا فِي ظَامِئِينَ، وَأَوَانَ فِي ضَائِعِينَ، وَحَمَلْنَا فِي رَاجِلِينَ، وَأَمَّنَّا فِي خَائِفِينَ، وَأَخْدَمْنَا فِي عَانِينَ (4). (5)

عنه عليه السلام: لَمَّا جَاءَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَهُمْ بِالْعَجْلِ، فَقَالَ: كُلُوا. فَقَالُوا: لَا نَأْكُلُ حَتَّى تُخْبِرَنَا مَا ثَمَنُهُ. فَقَالَ: إِذَا أَكَلْتُمْ فَقُولُوا: «بِسْمِ اللَّهِ»، وَإِذَا فَرَعْتُمْ فَقُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». قَالَ: فَالْتَفَتَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِهِ. وَكَانُوا أَرْبَعَةً وَجِبْرَائِيلُ رَأْسُهُمْ. فَقَالَ: حَقٌّ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ هَذَا خَلِيلًا. (6)

- 1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 358 ح 4266، المحاسن: ج 2 ص 216 ح 1646 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 310 ح 988، بحار الأنوار: ج 66 ص 376 ح 30.
- 2- المحاسن: ج 2 ص 212 ح 1633 وص 215 ح 1643، بحار الأنوار: ج 66 ص 373 ح 19.
- 3- الكافي: ج 6 ص 294 ح 13، المحاسن: ج 2 ص 214 ح 1637 بزيادة «والشراب» بعد «الطعام» وكلاهما عن جراح المدائني، بحار الأنوار: ج 66 ص 374 ح 23.
- 4- العاني: الأسير. وكلُّ من ذلَّ واستكان وخضع فقد عنا يعنو (النهاية: ج 3 ص 314 «عنا»).
- 5- الكافي: ج 6 ص 295 ح 16، المحاسن: ج 2 ص 217 ح 1650 كلاهما عن هشام بن سالم، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 310 ح 990 كلاهما نحوه وليس فيهما «كان أبي عليه السلام يقول»، بحار الأنوار: ج 66 ص 377 ح 34.
- 6- علل الشرائع: ص 35 ح 6، تفسير العياشي: ج 2 ص 153 ح 47 وليس فيه صدره إلى «بالعجل» وكلاهما عن عبد الله بن هلال، بحار الأنوار: ج 66 ص 368 ح 3.

کتاب من لایحضره الفقیه: از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام چون غذایش را می خورد ، می گفت: «سپاس ، خداوندی را که به ما غذا و آب داد و نیازهایمان را برآورد و کمکمان نمود و به ما سرپناه داد و ما را مورد لطف و فضل خویش قرار داد . سپاس ، خداوندی را که می خوراند و خود نمی خورد» .

المحاسن_ به نقل از سیدنان _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «ای سنان! هر کس غذایی برایش آورده شود و بخورد و بگوید : سپاس ، خداوندی را که این غذا را روزی من کرد ، بی آن که مرا توش و توانی باشد ، پیش از آن که برخیزد ، آمرزیده می گردد» یا فرمود : «پیش از آن که غذایش جمع شود» .

امام صادق علیه السلام : هنگام غذا خوردن ، نام خدا را بیاور و چون از خوردن فراغت یافتی ، بگو : «سپاس ، خداوندی را که می خوراند و خود نمی خورد» .

امام صادق علیه السلام : پدرم علیه السلام می گفت : «سپاس ، خداوندی را که در میان گرسنگان ، سیرمان کرد و در میان تشنه کامان ، سیرابمان نمود و در میان بی خانمان ها سرپناهمان داد و در میان پیادگان ، سواره مان قرار داد و در میان بیمناکان ، امنیتمان بخشید و خدمتکار در اختیارمان نهاد و از اسیران [و خدمتکاران] قرارمان نداد» .

امام صادق علیه السلام : زمانی که مأموران الهی (جبرئیل علیه السلام و فرشتگان همراهش) نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و او برایشان گوساله ای [بریان شده] آورد و فرمود : «بخورید» ، گفتند : تا قیمتش را به ما نگیری ، نمی خوریم . فرمود : «[قیمتش آن است که] چون شروع به خوردن کنید ، بگویید : بسم الله ، و چون غذایتان را تمام کردید ، بگویید : الحمد لله » . پس جبرئیل علیه السلام به یارانش _ که چهار نفر بودند و جبرئیل ، ریاستشان را به عهده داشت _ گفت : «خدا حق دارد که این را خلیل (دوست صمیمی) خود گرداند» .

7 / 2 الدُّعَاءُ بِالْبِرْكَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَأَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ». وَإِذَا سَقَى لَبَنًا فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَزِدْنَا مِنْهُ»؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُجْزَى مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنَ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ طَعَامًا وَلَا يَشْرَبُ شَرَابًا إِلَّا قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَأَبْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ»، إِلَّا اللَّبَنَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَزِدْنَا مِنْهُ». (2)

-
- 1- سنن أبي داود: ج 3 ص 339 ح 3730، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1103 ح 3322، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 609 ح 2569 كلاهما نحوه، شعب الإيمان: ج 5 ص 123 ح 6041 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 15 ص 238 ح 40742.
 - 2- الكافي: ج 6 ص 336 ح 1، المحاسن: ج 2 ص 291 ح 1955 كلاهما عن عبد الله بن سليمان، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 39 ح 114 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن أبيه عن الإمام الحسين عليهم السلام نحوه، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 421 ح 1429 عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج 66 ص 100 ح 15.

7 / 2 دعای برکت

7 / 2 دعای برکت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما غذایی خورد، بگوید: «بار خدایا! در این غذا به ما برکت ده و از این بهتر را به ما بخوران». [نیز] هر گاه شیر نوشید، بگوید: «بار خدایا! در این شیر، به ما برکت ده و آن را برایمان افزون گردان»؛ زیرا هیچ چیز غیر از شیر، کار غذا و آب را نمی کند.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا هر گاه غذایی می خورد یا نوشیدنی ای می آشامید، می گفت: «بار خدایا! در این به ما برکت ده و به جای آن، بهترش را عطایمان فرما»، بجز در مورد شیر که می فرمود: «بار خدایا! در این به ما برکت ده و آن را برایمان بیشتر کن».

المستدرك على الصحيحين عن أبي هريرة: دَعَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَهْلِ قُبَاءَ (1) النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَانْطَلَقْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا طَعِمَ وَغَسَلَ يَدَيْهِ - أَوْ قَالَ يَدَهُ - قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، مَنْ عَلَيْنَا فَهَدَانَا، وَأَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكُلَّ بَلَاءٍ حَسَنٍ أَبْلَانَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مُوَدَّعٍ وَلَا مُكَافَأٍ وَلَا مَكْفُورٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَ مِنَ الطَّعَامِ، وَسَقَى مِنَ الشَّرَابِ، وَكَسَا مِنَ الْعُرِيِّ، وَهَدَى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَبَصَّرَ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَفَضَّلَ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2)

3 / 7 الدُّعَاءُ عِنْدَ رَفْعِ الْمَائِدَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا وُضِعَتِ الْمَائِدَةُ حَفَّتْهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَائِكَةٍ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ»، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي طَعَامِكُمْ، ثُمَّ يَقُولُونَ لِلشَّيْطَانِ: أَخْرِجْ يَا فَاسِقُ لَا سَلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا فَرَّغُوا فَقَالُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَدَّوْا شُكْرَ رَبِّهِمْ. وَإِذَا لَمْ يُسَمَّوْا، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ: أَدْنُ يَا فَاسِقُ فَكُلْ مَعَهُمْ. فَإِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ وَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَانْسُوا رَبَّهُمْ جَلًّا وَعَزًّا. (3)

- 1- قُبَا: قرية على ميلين من المدينة على يسار القاصد إلى مكة... والأنصار بنوا بقُبَاءَ مسجداً يصلون فيه (معجم البلدان: ج 4 ص 302).
- 2- المستدرك على الصحيحين: ج 1 ص 731 ح 2003، السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 82 ح 10133، عمل اليوم والليلة لابن السني: ص 171 ح 485، صحيح ابن حبان: ج 12 ص 23 ح 5219 وليس فيه «الحمد لله غير موَدَّعٍ وَلَا مُكَافَأٍ وَلَا مَكْفُورٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ»، كنز العمال: ج 15 ص 257 ح 40850.
- 3- الكافي: ج 6 ص 292 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 98 ح 427، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 355 ح 4250 وليس فيه «بارك الله عليكم في طعامكم» وكلها عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ج 2 ص 210 ح 1627 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيها «أربعة أملاك» بدل «أربعة آلاف ملك»، بحار الأنوار: ج 6 ص 371 ح 13.

7 / 3 دعا هنگام برچیده شدن سفره

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از ابو هریره _ مردی انصاری از اهالی قُبا، (1) پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد و با هم [به خانه اش] رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که غذایش را خورد و دستانش _ یا گفت: دستش _ را شست، گفت: «سپاس، خداوندی را که می خوراند و خود نمی خورد. بر ما مَنّت نهاد و هدایتمان فرمود، و آب و غذایمان داد، و ما را به هر گونه آزمون نیکو، آزمود. سپاس، خداوندی را که درخواست [ها] از او ترک نمی شود، و پاداش نمی خواهد، و نعمتش انکار نمی شود، و از او بی نیازی نیست. سپاس، خداوندی را که از غذا خوراند، و از آب نوشاند، و از برهنگی پوشاند، و از گم راهی به راه راست کشاند، و از کوری به بینایی رساند، و [ما را] بر بسیاری از آفریدگانش برتری چشمگیر داد. سپاس، خدا را که خداوندگار جهان هاست».

7 / 3 دعا هنگام برچیدن سفره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه سفره نهاده می شود، چهار هزار فرشته، آن را در میان می گیرند، و چون بنده بگوید: «بسم الله»، فرشتگان می گویند: خدا به غذای شما برکت دهد! سپس به شیطان می گویند: بیرون شو_ ای نابه کار! _ که تو را بر آنان تسلّطی نیست. و چون پس از غذا بگویند: «الحمد لله»، فرشتگان می گویند: خداوند به این عدّه، نعمت داد و آنها شکر پروردگارشان را به جای آوردند. اما اگر «بسم الله» نگویند، فرشتگان به شیطان می گویند: نزدیک آی _ ای نابه کار _ و با آنان بخور. و هر گاه سفره جمع شود و نام خدا را نگویند، فرشتگان می گویند: خداوند به این عدّه، نعمت داد؛ اما آنها پروردگار جلیل و عزیز خویش را فراموش کردند.

1- روستایی بوده در دو میلی مدینه، واقع در سمت چپ کسی که به مکه می رود... انصار در قُبا مسجدی بنا کردند و در آن نماز می خواندند.

الإمام عليّ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَأَطَبْتَ وَبَارَكْتَ فَأَشْبَعْتَ وَأَرَوَيْتَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا وُضِعَ الْخِوَانُ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ»، وَإِذَا أَكَلْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيهِ وَآخِرِهِ»، وَإِذَا رُفِعَ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». (3)

عنه عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وُضِعَ الطَّعَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا مِنْ مَنِّكَ وَفَضْلِكَ وَعَطَائِكَ، فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَسَوِّغْنَا، وَارزُقْنَا خَلْفًا إِذَا أَكَلْنَاهُ، وَرُبَّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ، رَزَقْتَ فَأَحْسَنَتْ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ. فَإِذَا رُفِعَ الْخِوَانُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا. (4)

1- الجعفریات: ص 160 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

2- الكافي: ج 6 ص 294 ح 15، المحاسن: ج 2 ص 216 ح 1647 وفيه «فباركه» بدل «وباركت» بزيادة «فهتته» بعد «وأرويت»، بحار الأنوار: ج 66 ص 376 ح 31.

3- الكافي: ج 6 ص 292 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 99 ح 428، المحاسن: ج 2 ص 212 ح 1631 كلّها عن أبي بصير، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 316 ح 1011، بحار الأنوار: ج 66 ص 373 ح 17.

4- الكافي: ج 6 ص 294 ح 12، المحاسن: ج 2 ص 212 ح 1632 كلاهما عن أبي يحيى الصنعاني، بحار الأنوار: ج 66 ص 373 ح 18.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، هر گاه سفره را از برابرش جمع می کردند، می گفت: «الحمد لله» .

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا هر گاه سفره برچیده می شد، می گفت: بار خدایا! «فزون دادی و [غذای] پاك [و حلال] عطا کردی و برکت بخشیدی و سیر کردی و سیراب نمودی . سپاس، خداوندی را که می خوراند و خود نمی خورد» .

امام صادق علیه السلام: هر گاه سفره نهاده شد، بگو: «بسم الله»، و چون غذا خوردی، بگو: «بسم الله علی اوله و آخره»، و چون سفره برچیده شد، بگو: «الحمد لله» .

امام صادق علیه السلام: علی بن الحسین علیه السلام چون غذا در برابرش نهاده می شد، می گفت: «بار خدایا! این از نعمت و فضل و عطای توست . پس در آن به ما برکت ده و آن را گوارایمان ساز، و چون آن را خوردیم، جایگزینش را روزی ما کن، و ای بسا نیازمند به این غذا که تو روزی دادی و نیکی نمودی! بار خدایا! ما را از سپاس گزاران قرار ده» . و چون سفره جمع می شد، می گفت: «سپاس، خداوندی را که ما را در خشکی و آب، حمل کرد و از پاکیزه ها روزی مان داد و ما را بر بسیاری از آفریدگانش برتری چشمگیر بخشید» .

7 / 4 ذِكْرُ الْجَائِعِيَّةِ الْخَوَاطِرِ: فِي التَّوْرَةِ: اتَّقِ اللَّهَ، وَإِذَا شَبِعْتَ فَادْكُرِ الْجَائِعَ. (1)

شُعْبُ الْإِيمَانِ عَنِ الْحَسَنِ: قِيلَ لِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَجُوعٌ وَخَزَائِنُ الْأَرْضِ بِيَدِكَ؟ قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَشْبَعَ فَأَنْسَى الْجِيَاعَ. (2)

راجع: هذه الموسوعة: ج 4 ص 420 (الأكل / الفصل السادس: آداب تناول الطعام / التصدق منه).

7 / 5 غَسَلُ الْأَيْدِي دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ: عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ أَمَرَ بِغَسْلِ الْأَيْدِي بَعْدَ الطَّعَامِ مِنَ الْغَمْرِ (3)، وَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَشْمُهُ. (4)

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ (5)، وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ، وَيُصِحُّ الْبَصَرَ. (6)

عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ وَفِي يَدِهِ رِيحٌ غَمَرٍ فَلَمْ يَغْسِلْ يَدَهُ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (7)

- 1- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 102؛ الدرّ المنثور: ج 3 ص 559 نقلاً عن الزهد لابن حنبل عن خالد الربعي وفيه «أتق الله يابن آدم...».
- 2- شعب الإيمان: ج 5 ص 37 الرقم 5683، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 11 ص 236؛ مجمع البيان: ج 5 ص 373، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 103 كلّها نحوه.
- 3- الغمّر: ريح اللحم وما يعلق باليد من دسّمه (لسان العرب: ج 5 ص 32 «غمر»).
- 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 121 ح 411، بحار الأنوار: ج 66 ص 365 ح 43.
- 5- الوضوء قبل الطعام ينفي الفقر: المراد غسل اليدين فقط (المصباح المنير: ص 663 «وضوء»).
- 6- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 301 ح 950، الدعوات: ص 142 ح 364 وليس فيه «ويصحّ البصر»، بحار الأنوار: ج 66 ص 364 ح 42؛ مسند الشهاب: ج 1 ص 205 ح 310 عن سهل بن إبراهيم المروزي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «اللّم» بدل «الهم».
- 7- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1096 ح 3297، سنن الترمذي: ج 4 ص 289 ح 1859 و1860، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 251 ح 5839، سنن الدارمي: ج 1 ص 537 ح 1991 كلّها عن أبي هريرة نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 244 ح 40768.

7 / 4 یاد کردن گرسنگان

7 / 5 شستن دست ها

7 / 4 یاد کردن گرسنگان تنبیه الخواطر: در تورات آمده است: «از خدا پروا دار و چون سیر شدی، از گرسنه یاد کن».

شعب الایمان_ به نقل از حسن (1) _ : به یوسف علیه السلام گفته شد: گنجینه های زمین [مصر] در اختیار توست و تو، گرسنگی می کشی؟ فرمود: «می ترسم که سیر شوم و در نتیجه، گرسنگان را از یاد ببرم».

ر.ك: همین دانش نامه: ج 4 ص 421 (غذا خوردن / فصل ششم: آداب غذا خوردن / صدقه دادن از غذا).

7 / 5 شستن دست هادعائم الإسلام: پیامبر خدا دستور داد که بعد از غذا، دست ها از بوی و چربی گوشت شسته شوند، و فرمود: «[چون] شیطان آن را بو می کشد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شستن دست ها قبل از غذا، فقر را می بَرَد و بعد از غذا اندوه را می زداید و چشم را سالم می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چنانچه فردی از شما دستش آلوده به بو و چربی غذا باشد و آن را نشوید و بخوابد و صدمه ای به او برسد، کسی جز خود را نکوهش نکند.

1- مقصود، امام حسن علیه السلام یا حسن بصری است.

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلَّا نَفْسَهُ؛ يَبِيتُ وَفِي يَدَيْهِ رِيحُ غَمْرٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذَا اللَّحْمِ شَيْئًا فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ مِنْ رِيحِ وَضْرِهِ (2)، لَا يُؤْذِي مَنْ حِذَاءَهُ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: بَرَكَةُ الطَّعَامِ الوُضُوءُ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ، وَالشَّيْطَانُ مُوَلِّعٌ بِالْغَمْرِ، وَإِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنْ رِيحِ الْغَمْرِ. (4)

راجع: هذه الموسوعة: ج 4 ص 406 (الأكل / الفصل السادس: آداب تناول الطعام / غسل اليدين).

7 / 6 مَسْحُ الْوَجْهِ بَعْدَ غَسْلِ الْيَدِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعَامِ، فَاْمَسَحْ وَجْهَكَ وَعَيْنَيْكَ قَبْلَ أَنْ تَمَسَّحَ بِالْمِنْدِيلِ، وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّيْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَالْبَغْضَةِ. (5)

- 1- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1096 ح 3296، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 165 ح 6715، تهذيب الكمال: ج 19 ص 248 الرقم 3744 كلّها عن فاطمة بنت الحسين عن الإمام الحسين عليه السلام عن فاطمة عليها السلام، كنز العمال: ج 15 ص 242 ح 40759؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 180 عن فاطمة بنت الحسين عن فاطمة بنت رسول الله عليها السلام عنه صلى الله عليه وآله .
- 2- الوضْر: الدَّرْنُ والدَّسْمُ (الصحاح: ج 2 ص 846 «وضر»).
- 3- مسند أبي يعلى: ج 5 ص 226 ح 5542، المعجم الأوسط: ج 7 ص 146 ح 7115 وفيه صدره إلى «فليغسل يده» وكلاهما عن سالم عن أبيه، كنز العمال: ج 15 ص 247 ح 40789.
- 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 121 ح 412، بحار الأنوار: ج 66 ص 365 ح 43؛ سنن أبي داود: ج 3 ص 346 ح 3761، سنن الترمذي: ج 4 ص 282 ح 1846، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 119 ح 7082 كلّها عن سلمان عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيها صدره إلى «وبعده»، كنز العمال: ج 15 ص 243 ح 40763.
- 5- المحاسن: ج 2 ص 204 ح 1603، بحار الأنوار: ج 66 ص 359 ح 27.

7 / 6 دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که هر کس شب را با دست آلوده به بو و چربی غذا به سر ببرد [و بلایی بر سرش بیاید]، نباید کسی جز خویشتن را نکوهش کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس چیزی از این گوشت را بخورد، باید دستش را از بو و چربی آن بشوید تا کسی را که کنار اوست، آزار ندهد.

امام علی علیه السلام: برکت غذا در شستن دست ها قبل و بعد از [خوردن] آن است. شیطان، به بو و چربی غذا حریص است و هر گاه یکی از شما به بسترش رفت، دستانش را از بو و چربی غذا بشوید.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 4 ص 407 (غذا خوردن / فصل ششم: آداب غذا خوردن / شستن دست ها).

7 / 6 دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون بعد از غذا دستت را شستی، پیش از خشک کردن با حوله، آن را به صورت و چشمانت بکش و بگو: «بار خدایا! از تو زینت و محبت را درخواست می کنم و از کینه و دشمنی، به تو پناه می برم».

الإمام عليّ عليه السلام: زارنا رسولُ الله صلى الله عليه وآله ذاتَ يومٍ فقدمنا إليه طعاماً، وأهدت إلينا أمُّ أيمنَ صحفةً من تمرٍ وقعباً (1) من لبنٍ وزبادٍ، فقدمنا إليه، فأكلَ منه، فلَمَّا فرغَ قُمْتُ وسكبتُ على يدي رسولِ الله صلى الله عليه وآله ماءً، فلَمَّا غسلَ يديه مسحَ وجهَهُ ولحيتهُ بيّلةً يديه. (2)

مكارم الأخلاق: كان النبيُّ صلى الله عليه وآله إذا فرغَ من غسلِ اليدِ بعدَ الطعامِ مسحَ بفضْلِ الماءِ الذي في يده وجهَهُ، ثمَّ يقولُ: الحمدُ لله الذي هدانا وأطعمنا وسقانا، وكلَّ بلاءٍ صالحٍ أولانا. (3)

مكارم الأخلاق: كان صلى الله عليه وآله إذا أكلَ الخُبزَ واللحمَ خاصّةً غسلَ يديه غسلًا جيّدًا، ثمَّ مسحَ بفضْلِ الماءِ الذي في يده وجهَهُ. (4)

مكارم الأخلاق: روي عنه صلى الله عليه وآله أنه كان يغسلُ يده من الغمْرِ، ثمَّ يمسحُ بها وجهَهُ ورأسَهُ قبلَ أن يمسحَ بها بالمِندِيلِ، ثمَّ يقولُ: اللهمَّ اجعلني ممّن لا يرهقُ وجوههم قترٌ (5) ولا ذلّةٌ. (6)

-
- 1- القعب: القدح الضخم الغليظ الجافي. وقيل: قدح من خشب مقعر (لسان العرب: ج 1 ص 683 «قعب»).
 - 2- كامل الزيارات: ص 126 ح 141 عن الحسين بن عليّ بن الحسين عن أبيه، بحار الأنوار: ج 66 ص 355 ح 11.
 - 3- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 304 ح 965، بحار الأنوار: ج 66 ص 363 ح 38.
 - 4- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 75 ح 111، بحار الأنوار: ج 66 ص 362 ح 37.
 - 5- القتر: العبرة (القاموس المحيط: ج 2 ص 113 «قتر»).
 - 6- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 302 ح 956، المحاسن: ج 2 ص 204 ح 1603 عن الإمام الجواد عليه السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 358 ح 27.

امام علی علیه السلام: روزی، پیامبر خدا به دیدن ما آمد و ما غذایی برای ایشان آوردیم. اُمّ ایمن نیز بشقابی خرما و قدحی شیر و کره برایمان هدیه آورد و آنها را هم در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نهادیم. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد و چون غذایش تمام شد، من برخاستم و بر دست پیامبر خدا آب ریختم و وقتی دستانش را شست، با همان رطوبت، دست هایش را به صورت و محاسنش کشید.

مکارم الأخلاق: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه پس از غذا دستانش را می شست، با همان رطوبت، دست هایش را به صورتش می کشید و سپس می گفت: «سپاس، خداوندی را که ما را هدایت فرمود و آب و غذایمان داد و ما را از هر گونه بلائی نیک (نعمت)، برخوردار ساخت».

مکارم الأخلاق: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه نان و بخصوص گوشت می خورد، دست هایش را خوب می شست و آن گاه دست های خیس خود را به صورتش می کشید.

مکارم الأخلاق: پیامبر خدا، دست خود را از چربی غذا می شست و سپس آن را پیش از این که با دستمال خشک کند، به سر و صورت خود می کشید. آن گاه می گفت: «بار خدایا! مرا از کسانی قرار ده که گرد [فلاکت] و ذلت بر چهره شان نمی نشیند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِذَا تَوَضَّأْتَ (1) بَعْدَ الطَّعَامِ فَامْسَحْ عَيْنَيْكَ بِفَضْلِ مَا فِي يَدَيْكَ؛ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الرَّمَدِ. (2)

الكافي عن المفضل: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَدَّ كَوْتُ إِلَيْهِ الرَّمَدَ ، فَقَالَ لِي : أَوْ تُرِيدُ الطَّرِيفَ (3) ؟! ثُمَّ قَالَ لِي : إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ بَعْدَ الطَّعَامِ فَامْسَحْ حَاجِبَيْكَ ، وَقُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ . قَالَ : فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ، فَمَا رَمِدَتْ عَيْنِي بَعْدَ ذَلِكَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (4)

كشفت الغمّة عن جميل بن درّاج: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ بُكَيْرٌ بِنُ أَعْيَنَ وَهُوَ أَرْمَدٌ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الطَّرِيفُ يَرْمَدُ (5) ؟! فَقَالَ : وَكَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ : إِذَا غَسَلَ يَدَهُ مِنَ الْعَمْرِ مَسَحَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ. قَالَ : فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَلَمْ أَرْمَد. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: مَسَحَ الْوَجْهَ بَعْدَ الْوُضُوءِ يَذْهَبُ بِالْكَلْفِ (7) ، وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (8)

عنه عليه السلام: إِذَا غَسَلْتَ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ فَامْسَحْ بِهِمَا وَجْهَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسَحَهُمَا بِالْمِنْدِيلِ ، وَقُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرُّتْبَةَ وَالْمَحَبَّةَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَالْمَغْضَبَةِ. (9)

- 1- أشرنا آنفاً إلى أنّ المراد من الوضوء هاهنا هو غسل اليدين ، لا الوضوء الشرعي.
- 2- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 303 ح 959 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 363 ح 38.
- 3- قال العلامة المجلسي قدس سره: أي حديثاً طريفاً لم تسمع مثله . ويمكن أن يكون المعنى: أو تريد بالرمد الطريف؛ من الطرفة _ بالفتح _ وهو نقطة حمراء من الدم تحدث في العين ، لكنّه بعيد لفظاً ومعنى (بحار الأنوار: ج 66 ص 367).
- 4- الكافي: ج 6 ص 292 ح 5 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 367 ح 47.
- 5- قال العلامة المجلسي قدس سره: «الطريف يرمد» استفهام إنكاري ، والطريف: الكيس ، والظرف: البراعة وذكاء القلب والحذق. ذكرها الفيروزآبادي (بحار الأنوار: ج 62 ص 148).
- 6- كشف الغمّة: ج 2 ص 376 ، بحار الأنوار: ج 62 ص 148 ح 19 .
- 7- الكلّف: شيء يعلو الوجه كالسّمسم ، ولون بين السواد والحُمرة ، وحمرةٌ كدبرة تعلو الوجه (القاموس المحيط: ج 3 ص 192 «كلف»).
- 8- الكافي: ج 6 ص 291 ح 4 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 366 ح 46.
- 9- الدعوات: ص 143 ح 369 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 359 ح 27.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه پس از غذا دستانت را شستی، با رطوبت آن به چشمانت بکش؛ زیرا این کار، از چشم درد مصون می دارد.

الکافی_ به نقل از مفضّل _ : خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از چشم درد شکایت کردم. به من فرمود: «می خواهی نکته ای تازه برایت بگویم؟» و سپس به من فرمود: «چون پس از غذا دستانت را شستی، آنها را به ابروانت بکش و سه بار بگو: سپاس، خداوند نیکوکار خوش کردار نعمت ده فزونبخش را». من به این دستور عمل کردم و الحمد لله رب العالمین، دیگر چشم درد نگرفتم.

کشف الغمّة_ به نقل از جمیل بن دُرّاج _ : نزد امام صادق علیه السلام بودم که بُکیر بن اَعین، در حالی که چشم درد داشت، وارد شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «آدم زیرک، چشم درد می گیرد؟!». گفت: چه کنند؟ فرمود: «هر زمان که دستش را از چربی غذا می شوی، آن را به چشمانش بکشد». بکیر گفت: به این دستور، عمل کردم و دیگر گرفتار چشم درد نشدم.

امام صادق علیه السلام: دست کشیدن به صورت بعد از شستن دست ها، كك مك را از بین می برد و روزی را زیاد می کند.

امام صادق علیه السلام: هر گاه دستت را از غذا شستی، دو دستت را پیش از آن که با دستمال خشک کنی، به صورتت بکش و بگو: «بار خدایا! من از تو منزلت و محبت در خواست می کنم و از کینه توزی و دشمنی، به تو پناه می برم».

7/7 التَّخْلِيلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: تَخَلَّلُوا عَلَى أَثْرِ الطَّعَامِ؛ فَإِنَّهُ صِحَّةٌ لِلنَّابِ وَالتَّوَاجِذِ (2)، وَيَجْلِبُ عَلَى الْعَبْدِ الرِّزْقَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: تَخَلَّلُوا عَلَى أَثْرِ الطَّعَامِ وَتَمَضَّمُوا؛ فَإِنَّهُمَا مَضْجَعَةٌ (4) لِلنَّابِ وَالتَّوَاجِذِ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَزِدُّ دَنًّا (6) أَحَدُكُمْ مَا يَتَحَلَّلُ بِهِ؛ فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنَ الدُّبَيْلَةِ (7). (8)

- 1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 340 ح 583 ، الفردوس : ج 2 ص 262 ح 3220 نحوه وكلاهما عن أبي أيوب ، كنز العمال : ج 15 ص 255 ح 40837؛ مكارم الأخلاق : ج 1 ص 330 ح 1058 بزيادة «من أمّتي» بعد «المتخلّلين» ، المحاسن : ج 2 ص 377 ح 2322 عن أبي حمزة عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 436 ح 1.
- 2- .النواجذ من الأسنان : الضواحك؛ وهي التي تبدو عند الضحك ، والأكثر الأشهر أنّها أقصى الأسنان (النهاية : ج 5 ص 20 «نجد»).
- 3- .الجعفریات : ص 28 ، النوادر للراوندي : ص 212 ح 418 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 120 ح 410 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 331 ح 1061 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «مصحة للفم» بدل «صحة للناب» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 442 ح 27.
- 4- .كذا في المصدر ، وفي بحار الأنوار والمصادر الأخرى : «مصححة» .
- 5- .طبّ النبي صلى الله عليه وآله : ص 3 ، بحار الأنوار : ج 62 ص 291؛ الفردوس : ج 2 ص 54 ح 2307 عن عمران الكلاعي ، كنز العمال : ج 15 ص 255 ح 40836.
- 6- .زَرَدَ الرَّجُلُ اللَّقْمَةَ : ابتلعها . وازدَردها مثله (المصباح المنير : ص 252 «زرد»).
- 7- .الدُّبَيْلَةُ : هي خُراج ودُمَلٌ كبير تظهر في الجوف فتقتل صاحبها غالبا (النهاية : ج 2 ص 99 «دبل»).
- 8- .الكافي : ج 6 ص 378 ح 4 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 408 .

7 / 7 خلال کردن دندان ها

7/7 خلال کردن دندان های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رحمت خدا بر آنان که در هنگام وضو و [بعد از] غذا، خلال می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بعد از غذا [دندان های پستان را] خلال کنید؛ زیرا این کار، مایه بهداشت دندان های نیش و آسیاب (/ پیشین) می شود و برای بنده، روزی می آورد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بعد از غذا، خلال کنید و دهانتان را بشویید؛ زیرا این کار، باعث سلامت دندان های نیش و آسیاب می شود .

امام صادق علیه السلام: مبادا فردی از شما آنچه را با خلال کردن از لا به لای دندان هایش خارج می کند، ببلعد؛ چون این کار، موجب پیدایش دُمَل های گُشنده در درون بدن می شود .

الكافي عن إسحاق بن جرير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّحْمِ الَّذِي يَكُونُ فِي الْأَسْنَانِ ، فَقَالَ : أَمَا مَا كَانَ فِي مُقَدِّمِ الْفَمِ فَكُلْهُ ، وَمَا كَانَ فِي الْأَضْرَاسِ فَاطْرَحْهُ. (1)

مستطرفات السرائر عن بعض أصحاب الإمام الكاظم عليه السلام: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَلَكٌ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ : اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الْخَلَالِينَ وَالْمُتَخَلِّلِينَ . وَالْخَلُّ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ يَدْعُو لِأَهْلِ بَيْتِهِ بِالْبَرَكَاتِ. فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْخَلَالُونَ وَالْمُتَخَلِّلُونَ؟ قَالَ : الَّذِينَ فِي بُيُوتِهِمُ الْخَلُّ ، وَالَّذِينَ يَتَخَلَّلُونَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام لِفَضْلِ بْنِ يُونُسَ حِينَ سَأَلَهُ عَنِ حَادِّ الْخَلَالِ _ : يَا فَضْلُ ، كُلُّ مَا بَقِيَ فِي فَمِكَ ، فَمَا أَدْرَتْ عَلَيْهِ لِسَانَكَ فَكُلْهُ ، وَمَا اسْتَكَنَّ فَأَخْرِجْهُ (3) بِالْخِلَالِ فَأَنْتَ فِيهِ بِالْخِيَارِ ؛ إِنْ شِئْتَ أَكَلْتَهُ ، وَإِنْ شِئْتَ طَرَحْتَهُ. (4)

7 / 18 السُّوَاكُ (5) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السُّوَاكَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ. (6)

- 1- الكافي: ج 6 ص 377 ح 1 ، المحاسن: ج 2 ص 379 ح 2330 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 408 .
- 2- مستطرفات السرائر: ص 49 ح 9 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 330 ح 1059 ، بحار الأنوار: ج 66 ص 303 ح 15 .
- 3- في بحار الأنوار: «فأخرجته»، وهو المناسب للسياق .
- 4- الكافي: ج 6 ص 378 ح 3 ، المحاسن: ج 2 ص 379 ح 2329 نحوه وكلاهما عن الفضل بن يونس ، بحار الأنوار: ج 66 ص 408 .
- 5- روايات هذا العنوان _ وكما تلاحظ _ حول حكمة السواك وهي النظافة وصحة الفم والأسنان ، وهذا الأدب لا ينحصر بتعقبه للطعام . وعليه نذكره هنا من باب تطبيق العنوان على بعض مصاديقه .
- 6- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 106 ح 289 ، المعجم الكبير: ج 8 ص 220 ح 7876 ، تاريخ دمشق: ج 15 ص 280 ح 3782 وفيهما «مطية» بدل «مطهرة» وكلها عن أبي أمامة ، كنز العمال: ج 9 ص 312 ح 26174؛ الكافي: ج 6 ص 495 ح 4 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، المحاسن: ج 2 ص 382 ح 2346 عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 76 ص 133 ح 36 .

7 / 8 مسواک زدن

الکافی_ به نقل از اسحاق بن جریر _ از امام صادق علیه السلام در باره گوشت های مانده در میان دندان ها پرسیدم . فرمود : «آنچه را که جلوی دهان است ، بخور و آنچه را که لابه لای دندان هاست ، بیرون بپنداز» .

مستطرفات السرائر_ به نقل از ابو عبدالله سیاری _ : امام کاظم علیه السلام فرمود : «فرشته ای در آسمان ندا می دهد : بار خدایا! خَلَّالان و مُتَخَلَّلان را برکت عطا فرما . خَلَّال ، به سانِ مرد صالحی است که برای برکت خانواده اش دعا کند» . گفتم : فدایت شوم! خَلَّالان و مُتَخَلَّلان کیستند؟ فرمود : «کسانی که در خانه هایشان سرکه دارند [و استفاده می کنند] ، و کسانی که [دندان هایشان را] خلال می کنند» .

امام کاظم علیه السلام_ در پاسخ سؤال فضل بن یونس در باره مقدار خلال کردن _ : ای فضل! از غذایی که در دهانت باقی مانده است ، آنچه را با گرداندن زبانت بر گرفتی ، بخور و آنچه را که مانده و با خلال کردن بیرون آوردی ، مختاری که بخوری یا دور افکنی .

7 / 8 مسواک زدن (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسواک بزیند ؛ زیرا مسواک زدن ، دهان را پاکیزه می کند .

1- . احادیث باب مسواک _ همان گونه که ملاحظه می کنید _ در باره حکمت مسواک کردن اند که همان نظافت و بهداشت دهان و دندان است . این آداب ، مخصوص به بعد از غذا نیستند و ما در این جا آنها را به جهت تطبیق داشتن با عنوان ، برای برخی از آداب غذا خوردن آورده ایم .

عنه صلى الله عليه وآله: إِسْتَاكُوا وَتَتَطَّفُوا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيكُمْ بِالسَّوَالِكِ؛ فَنِعْمَ الشَّيْءُ السَّوَالِكُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّوَالِكِ وَالْخِلَالِ وَالْحِجَامَةِ. (3)

9/7 كُنْسُ مَا تَحْتِ الْمَائِدَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا رَفَعْتُمُ الْمَائِدَةَ فَاكْنُسُوا مَا تَحْتَهَا؛ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ يَلْتَقِطُونَ مَا تَحْتَهَا، فَلَا تَجْعَلُوا لَهُمْ نَصِيبًا فِي طَعَامِكُمْ. (4)

10/7 الإِسْتِلقاءُ عَلَى الْقَفَا إِمَامُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الإِسْتِلقاءُ بَعْدَ الشَّبَعِ يُسْمِنُ الْبَدَنَ، وَيُمِرُّ الطَّعَامَ، وَيُسَلِّ الدَّاءَ. (5)

الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا أَكَلْتَ شَيْئًا فَاسْتَلِقِ عَلَى قَفَاكَ، وَضَعِ رِجْلَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى. (6)

1- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 1 ص 197 ح 25 عن سليمان بن سعيد، المعجم الأوسط: ج 7 ص 259 ح 7442 عن سليمان بن سرد، تاريخ دمشق: ج 36 ص 124 عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 9 ص 311 ح 26165.

2- كنز العمال: ج 9 ص 314 ح 26183 نقلاً عن عبد الجبار الخولاني عن أنس.

3- الكافي: ج 6 ص 376 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 377 ح 2320، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 118 ح 281 كلّها عن أبي جميلة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 52 ح 109 وليس فيها «على رسول الله صلى الله عليه وآله»، بحار الأنوار: ج 76 ص 130 ح 21.

4- نوادر الأصول: ج 1 ص 255 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 15 ص 416 ح 41638.

5- الدعوات: ص 80 ح 200، بحار الأنوار: ج 66 ص 412 ح 9.

6- الكافي: ج 6 ص 299 ح 21، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 100 ح 435 كلاهما عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 316 ح 1013.

7 / 9 جارو زدن زیر سفره

7 / 10 دراز کشیدن به پشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسواک بزیند و نظافت کنید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مسواک بزیند که مسواک زدن ، چیز خوبی است! .

امام صادق علیه السلام : جبرئیل علیه السلام با [دستور] مسواک زدن و خلال کردن و حجامت نمودن ، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد .

7 / 9 جارو زدن زیر سفره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه سفره را برچیدید ، زیر آن را جارو کنید ؛ زیرا شیاطین ، آنچه را زیر سفره ریخته است ، بر می دارند . پس در غذای خود ، سهمی برای آنان مگذارید .

7 / 10 دراز کشیدن به پشت امام صادق علیه السلام : دراز کشیدن به پشت بعد از سیر شدن ، بدن را چاق می کند ، غذا را هضم می نماید و درد را می زداید .

امام رضا علیه السلام : هر گاه چیزی خوردی ، به پشت دراز بکش و پای راست را روی پای چپت قرار بده .

المحاسن عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عمّن ذكره: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَغَدَّى اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ، وَأَلْقَى رِجْلَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى. (1)

11 / 7 تَرَكَ النَّوْمَ بَعْدَهُ مُبَاشَرَةً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَذْيَبُوا طَعَامَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ، وَلَا تَنَامُوا عَلَيْهِ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ. (2)

1- .المحاسن : ج 2 ص 236 ح 1723 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 419 ح 30.

2- .المعجم الأوسط : ج 5 ص 163 ح 4952 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 124 ح 6044 ، عمل اليوم والليلة لابن السني : ص 172 ح

488 كلّها عن عائشة ، كنز العمال : ج 15 ص 245 ح 40773؛ الدعوات : ص 76 ح 178 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 412 ح 9.

7 / 11 نخوابیدن ، بلافاصله بعد از خوردن غذا

المحاسن_ به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر ، از کسی که نامش را برد _ : [امام]رضنا علیه السلام را دیدم که هر گاه غذا می خورد ، به پشت دراز می کشید و پای راستش را روی پای چپ می انداخت .

7 / 11 نخوابیدن ، بلافاصله بعد از خوردن غذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :غذایتان را با نام خدا و نماز ، هضم کنید (1) و بلافاصله بعد از غذا نخوابید ؛ که دل هایتان سخت می شود .

1- . یعنی : بعد از غذا به ذکر و نماز بپردازید و بلافاصله نخوابید تا غذا هضم شود و آن گاه استراحت کنید . م .

الفصل الثامن: آداب أكل اللحم 8 / 1 اختياري لحم المقادير وخاصة الذراع لإمام علي عليه السلام: كان أحب الشاة إلى النبي صلى الله عليه وآله الذراع. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعجبه الذراع. (2)

مسند ابن حنبل عن يحيى بن أبي إسحاق عن رجل من بني غفار: حدثني فلان أن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى بطعام من خبز ولحم، فقال: «ناولني بالذراع»، فنوول ذراعاً فأكلها. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: سميت اليهودية النبي صلى الله عليه وآله في ذراع. وكان النبي صلى الله عليه وآله يحب الذراع والكتف، ويكره الزرك (4)؛ لقربها من المبال. (5)

-
- 1- التاريخ الكبير: ج 6 ص 391 الرقم 2740 عن عمر بن علي بن أبي طالب، مسند الشاميين: ج 3 ص 120 ح 1912 و 1913 كلاهما عن أبي هريرة من دون إسناد إلى الإمام علي عليه السلام.
 - 2- الكافي: ج 6 ص 315 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 262 ح 1830 كلاهما عن زرارة، بحار الأنوار: ج 66 ص 71 ح 60؛ سنن أبي داود: ج 3 ص 350 ح 3781 عن عبد الله بن مسعود، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 228 ح 23920 عن أبي رافع، المعجم الكبير: ج 22 ص 336 ح 842 عن أبي عبيد والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى الإمام الباقر عليه السلام، كنز العمال: ج 7 ص 103 ح 18170.
 - 3- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 305 ح 5089، البداية والنهاية: ج 6 ص 121.
 - 4- الزرك: ما فوق الفخذ (القاموس المحيط: ج 3 ص 322 «ورك»).
 - 5- الكافي: ج 6 ص 315 ح 3 عن ابن القداح، المحاسن: ج 2 ص 262 ح 1831 عن ابن القداح عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 71 ح 61.

فصل هشتم: آداب خوردن گوشت

8 / 1 خوردن گوشت پیش سینه بویژه سردست

فصل هشتم: آداب خوردن گوشت 8 / 1 خوردن گوشت پیش سینه بویژه سردست امام علی علیه السلام: مطلوب ترین قسمت گوسفند برای پیامبر صلی الله علیه و آله سردست بود.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، سردست را دوست داشت.

مسند ابن حنبل_ به نقل از یحیی بن ابی اسحاق، از مردی از بنی غفار_ فلانی برایم نقل کرد که غذای نان و گوشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. فرمود: «از سردست به من بده». و سردستی به ایشان دادند و ایشان از آن تناول کرد.

امام صادق علیه السلام: آن زن یهودی، پیامبر صلی الله علیه و آله را با سردست گوسفند، مسموم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله سردست، دوست داشت و ران گوسفند را خوش نمی داشت؛ چرا که به مجاری ادرار، نزدیک است.

دعائم الإسلام: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَانَ يُحِبُّ... اللَّحْمَ ، وَكَانَتِ الذَّرَاعُ مِنَ اللَّحْمِ تُعْجِبُهُ ، وَأَهْدَيْتَ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شاةً فَأَهْوَى إِلَى الذَّرَاعِ ، فَنَادَتْهُ : إِنِّي مَسْمُومَةٌ ! . (1)

الإمام الرضا عليه السلام_ لِغُلامِهِ _ : اشْتَرِ لَنَا مِنَ اللَّحْمِ الْمَقَادِيمَ ، وَلَا تَشْتَرِ لَنَا الْمَآخِرَ ؛ فَإِنَّ الْمَقَادِيمَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَرَعَى ، وَأَبْعَدُ مِنَ الْأَذَى . (2)

2 / 8 غَسَلُ اللَّحْمِ قَبْلَ طَبْخِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةِ ، فَإِذَا وُجُوهُهُمْ صُفِرَ وَعْيُونُهُمْ زُرُقٌ ، فَشَكَّوْا إِلَيْهِ مَا بِهِمْ مِنَ الْعِلَلِ . فَقَالَ : دَوَاؤُكُمْ مَعَكُمْ ، أَنْتُمْ إِذَا أَكَلْتُمُ اللَّحْمَ طَبَخْتُمُوهُ غَيْرَ مَغْسُولٍ ، وَلَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِجَنَابَةٍ . فَغَسَّ لِمَا بَعَدَ ذَلِكَ لُحُومَهُمْ فَذَهَبَتْ أَمْرَاضُهُمْ . (3)

8 / 13 النَّهْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّهَسُوا اللَّحْمَ نَهْسًا (4) ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ . (5)

-
- 1- دعائم الإسلام : ج 2 ص 110 ح 356 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 76 ح 73 .
 - 2- الدعوات : ص 140 ح 353 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 75 ح 70 .
 - 3- قصص الأنبياء : ص 274 ح 330 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام ، علل الشرائع : ص 575 ح 1 عن عمر بن علي عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 321 ح 28 .
 - 4- النَّهْسُ : أَخَذَ اللَّحْمَ بِأَطْرَافِ الْأَسْنَانِ . وَالنَّهْسُ : الْأَخْذُ بِجَمِيعِهَا (النهاية : ج 5 ص 136 «نهس»).
 - 5- سنن الترمذي : ج 4 ص 276 ح 1835 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 48 ح 7331 وص 49 ح 7332 وفيهما «انتهشوا» و«نهشاً» بدل «انهسوا» و«نهساً» وكلها عن صفوان بن أمية ، كنز العمال : ج 15 ص 236 ح 40732 .

8 / 2 شستن گوشت پیش از پختن آن**8 / 3 به دندان کشیدن گوشت**

دعائم الإسلام: پیامبر خدا... به گوشت علاقه داشت و [بویژه] از سردست خوشش می آمد. گوسفندی [بریان شده] به ایشان هدیه شد و ایشان به طرف سردست، دست بُرد. سردست، صدا زد که: من زهرآلودم.

امام رضا علیه السلام به غلامش: گوشت پیش سینه و سردست برایمان بخر و از خریدن ران، خودداری کن؛ زیرا پیش سینه و سردست، به چراگاه نزدیک تر و از آلودگی دورتر است.

8 / 2 شستن گوشت پیش از پختن آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برادرم عیسی علیه السلام از شهری گذشت. دید رخسار مردمانش زرد و چشمانشان آبی (پریده رنگ) است. آنان از دردهایشان به وی شکایت کردند. عیسی علیه السلام فرمود: «دوایتان در دست خودتان است. شما وقتی گوشت می خورید، آن را نَشُسته می پزید، در حالی که هیچ جاننداری نیست که از دنیا برود، مگر آن که جُنُب است». از آن پس، گوشت هایشان را شستند و بیماری هایشان از بین رفت.

8 / 3 به دندان کشیدن گوشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت را به دندان بکشید؛ چرا که این، لذیذتر و گواراتر است.

عنه صلى الله عليه وآله: قَرَّبَ اللَّحْمَ مِنْ فَيْكَ ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ . (1)

سنن أبي داود عن صفوان بن أمية: كُنْتُ أَكُلُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخَذَ اللَّحْمَ بِيَدِي مِنَ الْعَظْمِ ، فَقَالَ : أَدِنِ الْعَظْمَ مِنْ فَيْكَ ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسَّكِّينِ ؛ فَإِنَّهُ مِنَ صَنِيعِ الْأَعَاجِمِ ، وَانْهَسُوهُ ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ اللَّحْمَ فَلَا يَقْطَعُهُ بِالسَّكِّينِ ، وَلَكِنْ لِيَأْخُذَهُ بِيَدِهِ فَلْيَنْهَشْهُ بِفِيهِ ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ . (4)

8 / 4 اجْتَنَابُ أَكْلِ الْقَدِيدِ إِمَامَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرْبَعَةٌ تُهْرَمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ : أَكْلُ الْقَدِيدِ (5) ، وَالْقُعُودُ عَلَى النَّدَاوَةِ ، وَالصُّعُودُ فِي الدَّرَجِ ، وَمُجَامَعَةُ الْعَجُوزِ . (6)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 10 ص 452 ح 27714 ، المعجم الكبير: ج 8 ص 49 ح 7333 كلاهما عن صفوان بن أمية ، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 126 ح 7103 عن صفوان بن أبي أمية ، كنز العمال: ج 15 ص 246 ح 40883 .
- 2- .سنن أبي داود: ج 3 ص 350 ح 3779 ، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 452 ح 27714 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 126 ح 7103 ، السنن الكبرى: ج 7 ص 456 ح 14625 ، المعجم الكبير: ج 8 ص 49 ح 7333 كلهما نحوه وفيها «قرب اللحم» بدل «أدن العظم» ، كنز العمال: ج 15 ص 246 ح 40883 .
- 3- .سنن أبي داود: ج 3 ص 349 ح 3778 ، سنن النسائي: ج 4 ص 172 نحوه ، السنن الكبرى: ج 7 ص 456 ح 14626 وكلها عن عائشة ، كنز العمال: ج 15 ص 236 ح 40731 ؛ الدعوات ص 154 ح 419 ، طب النبي صلى الله عليه وآله: ص 5 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار: ج 66 ص 427 ح 6 وراجع: المحاسن: ج 2 ص 264 ح 1838 .
- 4- .المعجم الكبير: ج 23 ص 285 ح 624 ، كنز العمال: ج 15 ص 263 ح 40884 نقلاً عن شعب الإيمان وكلاهما عن أم سلمة .
- 5- .القدید: اللحم المملوح المَجْفَف في الشمس (النهاية: ج 4 ص 22 «قدد»).
- 6- .تحف العقول: ص 317 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 230 ح 15 .

8 / 4 اجتناب از خوردن گوشت نمك سود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت را به دهانت نزدیک کن ؛ چرا که این ، لذیذتر و گواراتر است .

سنن أبی داوود_ به نقل از صفوان بن امیّه _ :با پیامبر صلی الله علیه و آله غذا می خوردم و من ، گوشت را با دستم از استخوان جدا می کردم [و می خوردم] . فرمود : «گوشت را نزدیک دهانت ببر [و با دندانانت گوشت را از استخوان جدا کن]که این ، لذیذتر و گواراتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :گوشت را با کارد ، جدا نکنید _ که این ، روش عجم است _ ؛ بلکه آن را به دندان بکشید ؛ چرا که این گونه ، لذیذتر و گواراتر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :هر گاه یکی از شما خواست گوشت بخورد ، آن را با کارد نبرد ؛ بلکه با دستش بگیرد و به دندان بکشد ؛ چرا که این طور ، لذیذتر و گواراتر است .

8 / 4 اجتناب از خوردن گوشت نمك سود امام صادق علیه السلام :چهار چیز است که پیری زودرس می آورد : خوردن گوشت نمك سود ، نشستن بر روی زمین نمناك ، بالا رفتن از پله ، و مجامعت با زنان سال خورده .

عنه عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَهْدِمَنَّ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ: أَكْلُ الْقَدِيدِ الْغَابِّ (1)، وَدُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبِطْنَةِ، وَنِكَاحُ الْعَجَائِزِ. (2)

عنه عليه السلام: ثَلَاثٌ يُؤْكَلْنَ وَهِنَّ يَهْزِلْنَ... اللَّحْمُ الْيَابِسُ، وَالْجُبْنُ، وَالطَّلْعُ (3). (4)

عنه عليه السلام: إِثْنَانِ يَضُرَّانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَنْفَعَانِ مِنْ شَيْءٍ... فَاللَّحْمُ الْيَابِسُ، وَالْجُبْنُ. (5)

الإمام الهادي عليه السلام: الْقَدِيدُ لَحْمٌ سَوِيٌّ؛ لِأَنَّهُ يَسْتَرُخِي فِي الْمَعِدَةِ، وَيُهَيِّجُ كُلَّ دَاءٍ، وَلَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ، بَلْ يَضُرُّهُ. (6)

الكافي عن محمد بن عيسى: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَكَلْتُ طَعَاماً أَبْقَى وَلَا أَهَيَّجُ لِلدَّاءِ مِنَ اللَّحْمِ الْيَابِسِ - يَعْنِي الْقَدِيدَ - .

(7)

راجع: موسوعة الأحاديث الطيبة: ج 1 ص 74 ح 107 .

1- غَبَّ اللَّحْمُ: إِذَا أَتَنَ (النهاية: ج 3 ص 336 «غب»).

2- الكافي: ج 6 ص 314 ح 6، المحاسن: ج 2 ص 253 ح 1797، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 348 ح 1131، بحار الأنوار: ج 76 ص 75 ح 19.

3- الطَّلْعُ: مَا يَطَّلَعُ مِنَ النَّخْلِ ثُمَّ يَصِيرُ بُشْراً وَتَمَراً (مجمع البحرين: ج 2 ص 1109 «طلع»).

4- الكافي: ج 6 ص 315 ح 7، المحاسن: ج 2 ص 254 ح 1798، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 426 ح 1453، بحار الأنوار: ج 66 ص 308 ح 1.

5- الكافي: ج 6 ص 315 ح 7، المحاسن: ج 2 ص 254 ح 1798، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 426 ح 1453، بحار الأنوار: ج 66 ص 64 ح 34.

6- الكافي: ج 6 ص 314 ح 4 عن محمد بن عيسى، بحار الأنوار: ج 62 ص 280 نقلاً عن الشهيد الأول نحوه.

7- الكافي: ج 6 ص 314 ح 3.

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که بدن را خراب می کند و شاید بگشاید: خوردن گوشت نمک سود مانده، حمام رفتن با شکم سیر ، و نزدیکی با زنان سال خورده .

امام صادق علیه السلام: سه خوراکی است که لاغری می آورد ... : گوشت خشکیده، پنیر و شکوفه خرما .

امام صادق علیه السلام: دو چیزند که کاملاً مضرند و هیچ سودی ندارند: گوشت خشکیده و پنیر .

امام هادی علیه السلام: گوشت نمک سود، بد گوشتی است؛ چون در معده تخمیر می شود و دردها (بیماری ها) را تحریک می کند، و هیچ فایده ای ندارد؛ بلکه مضر است .

الكافی_ به نقل از محمد بن عیسی _ : امام هادی علیه السلام _ هیچ غذایی نخوردم که ماندگارتر (دیرهضم تر) و دردانگیزتر از گوشت خشکیده _ یعنی نمک سود _ باشد .

ر.ك: دانش نامه احادیث پزشکی : ج 1 ص 105 ح 107 .

8 / 5 اجتناب أكل اللحم النيء الإمام الباقر عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى أن يؤكل اللحم غريضاً (1)، وقال: إنما تأكله السباع، ولكن حتى تُغيَّر الشمس أو النار. (2)

الكافي عن هشام بن سالم: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أكل لحم النيء (3)، فقال: هذا طعام السباع. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: أكل اللحم النيء يورث الدود في البطن. (5)

8 / 6 اجتناب إدمان أكل اللحم رسول الله صلى الله عليه وآله: من أكل اللحم أربعين صباحاً قسا قلبه. (6)

الإمام علي عليه السلام: لا تجعلوا بطونكم مقابر الحيوان. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: كان علي عليه السلام يكره إدمان اللحم ويقول: إن له ضراوة (8) كضراوة الخمر. (9)

1- غريضاً: أي طرياً (النهاية: ج 3 ص 360 «غرض»).

2- الكافي: ج 6 ص 313 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 350 ح 4332 بزيادة «يعني نيئاً» بعد «غريضاً»، المحاسن: ج 2 ص 263 ح 1834 وفيهما «قال حريز يعني» بدل «ولكن» وكلها عن زرارة، بحار الأنوار: ج 6 ص 66 ح 71 ح 64.

3- وفي المحاسن وبحار الأنوار: «اللحم النيء». والنبيء: هو الذي لم يطبخ، أو طبخ ولم ينضج. يقال: ناء اللحم فهو نيء - بالكسر - وقد يترك الهمز ويُقلب ياءً فيقال: نيئ (النهاية: ج 5 ص 140 «نيئاً»).

4- الكافي: ج 6 ص 314 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 263 ح 1833، بحار الأنوار: ج 6 ص 66 ح 71 ح 63.

5- طب الإمام الرضا عليه السلام: ص 28، بحار الأنوار: ج 6 ص 321.

6- طب النبي صلى الله عليه وآله: ص 5، بحار الأنوار: ج 6 ص 294.

7- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 1 ص 26.

8- الضراوة: العادة، يقال: ضرب الشيء بالشيء؛ إذا اعتاده فلا يكاد يصبر عنه (لسان العرب: ج 14 ص 482 «ضرا»).

9- المحاسن: ج 2 ص 261 ح 1827 عن عبد الرحمن العزمي، بحار الأنوار: ج 6 ص 69 ح 57.

8 / 5 اجتناب از خوردن گوشت خام و نیم پخته

8 / 6 اجتناب از مداومت در خوردن گوشت

8 / 5 اجتناب از خوردن گوشت خام و نیم پخته امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت تازه و خام، نهی کرد و فرمود: «درندگان، گوشت خام می خورند؛ بلکه باید با آفتاب یا آتش پخته شود».

الکافی_ به نقل از هشام بن سالم_: از امام صادق علیه السلام در باره خوردن گوشت خام پرسیدم. فرمود: «گوشت خام، خوراک درندگان است».

امام رضا علیه السلام: خوردن گوشت خام، باعث انگل معده می شود.

8 / 6 اجتناب از مداومت در خوردن گوشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس چهل روز گوشت بخورد، سنگ دل می شود.

امام علی علیه السلام: معده هایتان را گورستان حیوانات نکنید.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام مداومت در خوردن گوشت را خوش نمی داشت و می فرمود: «این کار، عادت (اعتیادی) [\(1\)](#) مانند عادت به شرابخواری می آورد».

1- واژه «ضراوه» _ که در متن عربی آمده _ به معنای درنده خوبی نیز به کار می رود.

ربيع الأبرار: في الحديث: مَنْ دَاوَمَ عَلَى اللَّحْمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَسَا قَلْبُهُ، وَمَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ. (1)

8 / 7 وَجِبَاتُ أَكْلِ اللَّحْمِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُوا اللَّحْمَ فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ، وَلَا تَعُوذُوهُ أَنْفُسَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ؛ فَإِنَّ لَهُ صَدْرًا وَرَأْفَةً كَصَدْرِ رَاوَةَ الْخَمْرِ، وَلَا تَمْنَعُوهُمْ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ فَإِنَّهُ يُسِيءُ أَخْلَاقَهُمْ. (2)

المحاسن عن إدريس بن عبد الله: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ اللَّحْمَ، فَقَالَ: كُلُّ يَوْمٍ بِلَحْمٍ، وَيَوْمًا بِلَبَنٍ، وَيَوْمًا بِشَيْءٍ آخَرَ. (3)

تعليققال الشهيد قدس سره في الدروس: «روي كراهة إدمان اللحم، وأنَّ له ضراوة كضراوة الخمر، وكراهة تركه أربعين يوما، وأنه يستحبُّ في كلِّ ثلاثة أيام، ولو دام عليه أسبوعين ونحوها لعلَّة أو (4) في الصوم فلا بأس، ويكره أكله في اليوم مرَّتين». (5)

1- ربيع الأبرار: ج 2 ص 706.

2- الأصول الستة عشر: ص 136 ح 33 عن زيد الزرَّاد.

3- المحاسن: ج 2 ص 262 ح 1829، بحار الأنوار: ج 66 ص 70 ح 59.

4- في بحار الأنوار والطبعة الحجرية للمصدر: «وفي الصوم».

5- الدروس: ج 3 ص 29.

یادداشت

ربیع الأبرار: در حدیث آمده است: «هر کس چهل روز به خوردن گوشت ادامه دهد، سنگ دل می شود و هر کس چهل روز گوشت نخورد، بدخوی می گردد» .

8 / 7 وعده های خوردن گوشت امام صادق علیه السلام: گوشت را هفته ای یک بار بخورید و خودتان و فرزندانتان را به آن، عادت ندهید؛ چون خوردن گوشت، همانند شراب خوردن، عادت می آورد، و مانع خوردن آن بیش از چهل روز هم نشوید؛ چون آنها را بد اخلاق می کند .

المحاسن_ به نقل از ادريس بن عبد الله _: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سخن از گوشت به میان آورد و فرمود: «یک روز گوشت بخور، یک روز لبنیات، و یک روز چیز دیگر» .

یادداشت شهید اول، در کتاب الدروس گفته است: روایت شده که استمرار گوشتخواری، مکروه است و گوشتخواری مداوم، مانند عادت به شرابخواری است. نخوردن گوشت به مدت چهل روز نیز مکروه است و مستحب است که در هر سه روز، یک بار گوشت مصرف شود و اگر به طور مداوم در طول دو هفته یا بیشتر [به خاطر مداوای بیماری و یا برای روزه] خورده شود، اشکالی ندارد و دو روز پشت سر هم خوردن آن، مکروه است .

8 / 8 عَدَمَ تَرَكَ أَكَلَ اللَّحْمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، فَكُلُوا اللَّحْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ؛ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ؛ فَإِنَّ اللَّحْمَ يُنْمِي اللَّحْمَ، وَمَنْ مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ صَبَاحًا لَمْ يَأْكُلْ لَحْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَاطْعَمُوهُ اللَّحْمَ، وَمَنْ أَكَلَ شَحْمَةً أَنْزَلَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَمَنْ عَذَّبَ نَفْسَهُ فَأَذَّنُوا فِي أُذُنِهِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّحْمُ مِنَ اللَّحْمِ، مَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، كُلُّوهُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصْرِ. (5)

1- الفردوس: ج 3 ص 627 ح 5960 عن الإمام عليّ عليه السلام.

2- صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 243 ح 149 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 41 ح 129 عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام عليّ عليه السلام، دعائم الإسلام: ج 2 ص 109 ح 354، المحاسن: ج 2 ص 256 ح 1805 عن ابن سنان وأبي البختری عن الإمام الصادق عليه السلام، قرب الإسناد ص 107 ح 367 عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 66 ص 56 ح 1.

3- المحاسن: ج 2 ص 256 ح 1807 عن أبيأسامة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 67 ح 43.

4- جامع الأحاديث للقمي: ص 99، بحار الأنوار: ج 66 ص 75 ح 71 نقلاً عن النوادر للراوندي.

5- المحاسن: ج 2 ص 255 ح 1800 عن غياث بن إبراهيم، بحار الأنوار: ج 66 ص 66 ح 37 وراجع: دعائم الإسلام: ج 2 ص

8 / 8 چهل روز گوشت نخوردن

8 / 8 چهل روز گوشت نخوردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش بد می شود. پس گوشت بخورید که خوردن گوشت، شنوایی را زیاد می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت بخورید؛ چرا که گوشت، گوشت می رویاند. و هر کس چهل روز گوشت نخورد، بدخوی می گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت بخورید؛ زیرا گوشت، گوشت می رویاند، و هر کس چهل روز سپری کند و هیچ گوشت نخورد، اخلاقش بد می شود و به هر کس که اخلاقش بد می شود، گوشت بخورانید. هر کس چربی بخورد، به همان اندازه [که خورده است]، درد (بیماری) بر او نازل می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوشت بخورید؛ زیرا هر کس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش بد می شود و هر کس بد اخلاق شود، خویشتن را زجر و شکنجه می دهد و هر کس خویشتن را شکنجه داد، در گوش او اذان بگوید.

امام صادق علیه السلام: گوشت از گوشت می روید. هر کس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش بد می شود. گوشت بخورید؛ چرا که خوردن آن، شنوایی و بینایی را می افزایش دهد.

عنه عليه السلام: اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّاماً فَسَدَ عَقْلُهُ. (1)

الكافي عن الحسين بن خالد: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَاءَ خُلُقُهُ. فَقَالَ: كَذَبُوا، وَلَكِنْ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً تَغَيَّرَ خُلُقُهُ وَبَدَنُهُ؛ وَذَلِكَ لِانْتِقَالِ النُّطْفَةِ فِي مِقْدَارِ أَرْبَعِينَ يَوْماً (2). (3)

راجع: هذه الموسوعة: ج 4 ص 474 (الأكل / الفصل السادس / ما لا ينبغي فعله عند تناول / نهك العظام).

1- طبّ الأئمة عليهم السلام لابني بسطام: ص 139، بحار الأنوار: ج 66 ص 72 ح 68.

2- قال العلامة المجلسي قدس سره: «لانتقال النطفة» هذا شاهد للأربعين، فإنّ انتقال النطفة إلى العلقة يكون أربعين يوماً، وكذا المراتب بعدها، فانتقال الإنسان من حال إلى حال يكون في أربعين يوماً، كما ورد أنّ شارب الخمر لا تُقبل صلاته وتوبته أربعين يوماً (بحار الأنوار: ج 66 ص 67).

3- الكافي: ج 6 ص 309 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 257 ح 1810، بحار الأنوار: ج 66 ص 67 ح 46.

امام صادق علیه السلام: گوشت، گوشت می رویاند و عقل را می افزاید. و هر کس خوردن آن را ترك کند، عقلش تباه می گردد.

الكافی_ به نقل از حسین بن خالد _ : به امام رضا علیه السلام گفتم : مردم می گویند : هر کس سه روز گوشت نخورد ، بد اخلاق می شود . فرمود : «دروغ می گویند ؛ بلکه هر کس چهل روز گوشت نخورد ، اخلاق و بدنش تغییر می کند . دلایلش هم این است که نطفه ، در چهل روز ، تبدیل می شود» (1) . (2)

ر . ك : همین دانش نامه : ج 4 ص 475 (غذا خوردن / فصل ششم / کارهای که هنگام خوردن نباید انجام داد / زیاد پاك کردن استخوان)

-
- 1- این حدیث ، قرینه است بر تحریف احادیثی که می گویند نخوردن گوشت در مدّت چهل روز ، موجب بد اخلاقی می شود . سخن صحیح ، آن است که نخوردن گوشت در این مدّت ، دگرگونی هایی در جسم و روح ایجاد می نماید .
 - 2- علامه مجلسی رحمه الله می گوید : عبارت «به دلیل تبدیل نطفه» گواه بر چهل روز است ؛ زیرا تبدیل نطفه به علقه و نیز سایر مراحل شکل گیری جنین ، هر يك چهل روز طول می کشد و انتقال انسان از يك مرحله [از این مراحل] به مرحله دیگر در چهل روز است ، چنان که در حدیث آمده است که نماز و توبه شرابخوار ، تا چهل روز پذیرفته نمی شود (بحار الأنوار : ج 66 ص 67) .

الفصل التاسع: آداب أكل الفاكهة 9 / 1 غسّلها بالماء الكافي عن فرات بن أحنف: قال أبو عبد الله [الصادق] عليه السلام: إنَّ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ سَمًّا ، فَإِذَا أَتَيْتُمْ بِهَا فَمَسَّوْهَا بِالْمَاءِ _ أَوْ اغْمَسُوهَا فِي الْمَاءِ _ ؛ يَعْنِي اغْسِلُوهَا . (1)

9 / 2 التَّسْمِيَةُ عِنْدَ أَكْلِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ أَكَلَ الْفَاكِهَةَ وَبَدَأَ بِبِسْمِ اللَّهِ ، لَمْ تَضُرَّهُ . (2)

9 / 3 الدُّعَاءُ عِنْدَ أَكْلِ الْفَاكِهَةِ الْجَدِيدَةِ تَارِيخُ بَغْدَادٍ عَنْ عَائِشَةَ : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا أَتِيَ بِالْبَاكُورَةِ (3) مِنَ الْفَاكِهَةِ وَضَعَهَا عَلَى فِيهِ ، ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ كَمَا أَطَعَمْتَنَا أَوْلَاهُ ، فَاطْعِمْنَا آخِرَهُ . (4)

1- .الكافي : ج 6 ص 350 ح 4 ، المحاسن : ج 2 ص 374 ح 2308 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «سماماً» بدل «سمّاً» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 118 ح 7 .

2- .بحار الأنوار : ج 66 ص 119 ح 10 ، مستدرک الوسائل : ج 16 ص 461 ح 20547 كلاهما نقلاً عن مكارم الأخلاق : ج 1 ص 368 ح 1213 عن ابن عبّاس وليس في النسخة التي بأيدينا «ببسم الله» .

3- .باكورة الفاكهة : أول ما يُدرَك منها (المصباح المنير : ص 59 «بكر»).

4- .تاريخ بغداد : ج 14 ص 217 الرقم 7508 ، المراسيل مع الأسانيد : ص 231 ح 2 عن ابن شهاب نحوه.

فصل نهم: آداب خوردن میوه

9 / 1 شستن میوه با آب

9 / 2 بسم الله گفتن هنگام خوردن آن

9 / 3 دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبر

فصل نهم: آداب خوردن میوه 9 / 1 شستن میوه با آب الكافی_ به نقل از فُرَات بن احنف _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «هر میوه ای سَمّی دارد . بنا بر این ، هر گاه برایتان میوه آوردند ، آن را آب بزیند» _ و یا «در آب فرو ببرید» _ ؛ یعنی آن را بشویید .

9 / 2 بسم الله گفتن هنگام خوردن آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس میوه بخورد و به نام خدا آغاز کند ، به او زیان نمی رساند .

9 / 3 دعا کردن هنگام خوردن میوه نوبر تاریخ بغداد_ به نقل از عایشه _ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه برایش میوه نوبر آورده می شد ، آن را بر دهانش و سپس بر چشمانش می نهاد و آن گاه می گفت : «بار خدایا! همچنان که نوبرش را به ما خوراندی ، پایانش را هم به ما بخوران» .

الإمام عليّ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى الْفَاكِهَةَ الْجَدِيدَةَ قَبَّلَهَا وَوَضَعَ عَلَيْهَا عَيْنَيْهِ وَفَمِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةٍ، فَأَرِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةٍ. (1)

9 / 14 الأكل في إقبالها والتترك في إخبارها رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِالْفَوَاكِهِ فِي إِقْبَالِهَا؛ فَإِنَّهَا مَصْحَةٌ لِلْأَبْدَانِ، مَطْرَدَةٌ لِلْأَحْزَانِ، وَأَلْقَوْهَا فِي إِدْبَارِهَا (2)؛ فَإِنَّهَا دَاءٌ لِلْأَبْدَانِ. (3)

الدعوات: رُوِيَ: . . . كُلِّ الْفَاكِهَةِ فِي إِقْبَالِ دَوْلَتِهَا (4)، وَأَفْضَلُهَا الرُّمَّانُ وَالْأْتْرُجُ. (5)

9 / 5 تَرَكَ تَقْشِيرَهَا الْكَافِي: عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ تَقْشِيرَ الثَّمَرَةِ. (6)

-
- 1- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 338 ح 396 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 315 ح 1004 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 119 ح 10.
 - 2- فِي الْمَصْدَرِ: «الإدبارها»، والتصويب من بحار الأنوار.
 - 3- طَبَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ص 23، بحار الأنوار: ج 62 ص 296.
 - 4- الدَّوْلَةُ: الْفِعْلُ وَالْإِنْتِقَالُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ (لسان العرب: ج 11 ص 252 «دول»).
 - 5- الدعوات: ص 159 ح 436.
 - 6- الكافي: ج 6 ص 350 ح 3، المحاسن: ج 2 ص 374 ح 2307 عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 66 ص 118 ح 6.

9 / 4 خوردن میوه در آغاز به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آن

9 / 5 پوست نکنند میوه

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا هر گاه میوه نوبر می دید، آن را می بوسید و بر چشمان و دهانش می نهاد و سپس می گفت: «بار خدایا! همچنان که نوبر آن را با عافیت به ما نمایاندى، پایان آن را نیز با عافیت به ما بنمایان» .

9 / 4 خوردن میوه در آغاز به بازار آمدن و نخوردن در اواخر آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن میوه ها در آغاز آمدنشان؛ زیرا این میوه ها مایه سلامت تن و از بین بردن غم و اندوه اند، و در اواخرشان آنها را نخورید؛ چون مایه درد (/ بیماری) اند .

الدعوات: روایت شده است که: ... میوه را در آغاز به بازار آمدن بخورید، و بهترین میوه، انار و ترنج است .

9 / 5 پوست نکنند میوه الکافی_ به نقل از ابن قَدّاح_ : امام صادق علیه السلام پوست کردن میوه را خوش نمی داشت .

6/9 أكل الفاكهة وترا وترك القرآن بين الفواكه رسول الله صلى الله عليه وآله: من أكل الفاكهة وتراً لم تضره. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: كلوا الثمار وتراً لا يضر. (2)

مستدرک الوسائل عن كتاب التعريف: زوي: لا يُقرن بين شيءٍ من الفواكه إلا العنب والرمان؛ فإنه قد روي أنه لا بأس أن يُقرن بين الحَبَّتَيْنِ مِنَ الْعِنَبِ وَالرَّمَانِ. (3)

دعائم الإسلام: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه نهى عن القرآن بين التمرتين في فم، ومن سائر الفاكهة كذلك. (4) قال جعفر بن محمد عليه السلام: إنما ذلك إذا كان مع الناس في طعامٍ مُشْتَرِكٍ، فأما من أكل وحده فليأكل كيف أحب. (5)

علل الشرائع عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عليه السلام، قال: سألتُه عن القرآن بين التمر وسائر الفواكه، قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن القرآن، فإن كنتَ وحدك فكل كيف أحببت، وإن كنتَ مع قومٍ مسلمين فلا تقرن. (6)

-
- 1- طب النبي صلى الله عليه وآله: ص 19، بحار الأنوار: ج 66 ص 123 ح 15؛ الفردوس: ج 3 ص 588 ح 5844 عن ابن عباس.
 - 2- جامع الأحاديث للقمي: ص 108، الجعفریات: ص 161 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «لا تضروا» بدل «لا يضر».
 - 3- مستدرک الوسائل: ج 16 ص 327 ح 20047.
 - 4- في المصدر: «وكذلك»، والتصويب من بحار الأنوار.
 - 5- دعائم الإسلام: ج 2 ص 120 ح 407، بحار الأنوار: ج 66 ص 120 ح 12 وفيه «قال أبو جعفر عليه السلام».
 - 6- علل الشرائع: ص 519 ح 1، مسائل علي بن جعفر: ص 153 ح 206 بزيادة «إلا بإذنه» في آخره، المحاسن: ج 2 ص 225 ح 1681، قرب الإسناد: ص 272 ح 1080، بحار الأنوار: ج 66 ص 118 ح 2.

9 / 6 دانه دانه خوردن میوه ها و پرهیز از خوردن چند میوه با هم

اشاره

9 / 6 دانه دانه خوردن میوه ها و پرهیز از خوردن چند میوه با هم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس میوه را دانه دانه بخورد، به او آسیب نمی رساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میوه ها را يك دانه يك دانه بخورید تا زیان نزنند.

مسندك الوسائل_ به نقل از كتاب التعريف _: روایت است که هیچ میوه ای را نباید چنددانه چنددانه خورد، بجز انگور و انار را؛ چون روایت شده است که گذاشتن دو حبه انگور یا دو دانه انار در دهان، اشکالی ندارد.

دعائم الإسلام: پیامبر خدا از گذاشتن دو دانه خرما در دهان و همچنین [دو دانه از] سایر میوه ها، نهی فرمود. جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «این، در صورتی است که با دیگران هم خوراك باشد؛ اما کسی که به تنهایی می خورد، هر گونه دوست داشت، می تواند بخورد».

علل الشرائع_ به نقل از علی بن جعفر _: از [برادرم] امام کاظم علیه السلام در باره چنددانه چنددانه خوردن انجیر و خرما و دیگر میوه ها پرسیدم. فرمود: «پیامبر خدا از این کار، نهی کرد. اگر تنها بودی، هر طور که دوست داشتی، بخور؛ اما اگر با عده ای مسلمان شريك بودی، این کار را نکن».

المحاسن عن محمد بن المثنى الحضرمي أو غيره رفعه، قال: إذا آكلت أحدا فأردت أن تقرن، فأعلمه بذلك. (1)

بيانقال ابن الأثير في النهاية: ومنه الحديث: «أنه نهى عن القران، إلا أن يستأذن أحدكم صاحبه»، ويروى «الإقران» والأول أصح؛ وهو أن يقرن بين التمرتين في الأكل. وإنما نهى عنه؛ لأن فيه شرها، وذلك يُزري بصاحبه، أو لأن فيه غنا برفيقه. وقيل: إنما نهى عنه؛ لما كانوا فيه من شدة العيش وقلة الطعام، وكانوا مع هذا يواسون من القليل، فإذا اجتمعوا على الأكل أثر بعضهم بعضا على نفسه. وقد يكون في القوم من قد اشتد جوعه، فربما قرن بين التمرتين، أو عظم اللقمة، فأرشدهم إلى الإذن فيه؛ لتطيب به أنفس الباقين. ومنه حديث جبلة، قال: «كنا بالمدينة في بعث العراق، فكان ابن الزبير يرزقنا التمر، وكان ابن عمر يمر فيقول: لا تقارنوا إلا أن يستأذن الرجل أخاه». هذا لأجل ما فيه من الغبن، ولأن ملكهم فيه سواء. وروي نحوه عن أبي هريرة في أصحاب الصفة. (2)

1- المحاسن: ج 2 ص 226 ح 1682، بحار الأنوار: ج 66 ص 118 ح 3.

2- النهاية: ج 4 ص 52 «قرن» وراجع: بحار الأنوار: ج 66 ص 120 _ 122.

توضیح

المحاسن_ به نقل از محمد بن مثنیٰ حضر می یا دیگری ، که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از اهل بیت علیهم السلام رسانده است _ هر گاه با کسی هم خوراك بودی و خواستی چنددانه چنددانه بخوری ، این را به او بگو .

توضیح این اثر در النهایة می گوید : و از همین معناست این حدیث که : پیامبر صلی الله علیه و آله از «قران» نهی کرد ، مگر این که فرد از رفیقش اجازه بگیرد . «إقران» نیز روایت شده ؛ اما اولی (قران) درست تر است . قران ، به این معناست که دو عدد خرما با هم خورده شود . از این کار ، نهی شده است ؛ چون نشانگر نوعی حرص و ولع است و این به حیثیت شخص لطمه می زند و یا چون باعث تضييع حق رفیق و هم خوراكش می شود . بعضی گفته اند : به این دلیل ، پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار نهی فرمود که در آن زمان ، مسلمانان در سختی معیشت و کمبود غذا به سر می بردند ، و با این حال ، مؤمنان از همان اندك با یکدیگر مواسات می کردند و چون برای خوردن ، گرد هم می آمدند ، هر يك دیگری را بر خود مقدم می داشت و ترجیح می داد ؛ اما چون ممکن بود در میان جماعت ، کسی باشد که سخت گرسنه باشد و [به خاطر شدت ضعفش] دو تا دو تا خرما در دهانش بگذارد یا لقمه بزرگ بر دارد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها می فرمود که در این باره از دیگران اجازه بگیرند تا با رضایت خاطر آنها باشد . و از همین معناست حدیث جبلة که می گوید : «ما در مدینه در لشکر عراق بودیم و ابن زبیر به ما خرما جیره می داد . ابن عمر بر ما می گذشت و می گفت : چنددانه چنددانه نخورید ، مگر این که شخص از برادرش اجازه بگیرد» . علتش هم این است که این کار ، موجب تضييع حق دیگران می شود ، در حالی که آن خرماها به یکسان متعلق به آنان است . همانند این ، از ابو هریره نیز در باره اصحاب صُفّه روایت شده است . (1)

1- النهایة : ج 4 ص 52 ماده «قرن» . نیز ، ر . ك : بحار الأنوار : ج 66 ص 120 _ 122 .

ص: 66

16. همدلي

اشاره

.

.

16 . همدلیدرآمدفصل یکم: ارزش اُلفتفصل دوم: تشویق به اُلفتفصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیدهفصل چهارم: عوامل اُلفتفصل پنجم: موانع الفت .

الف، در لغت

درآمد الف، در لغت الف در لغت، مصدر و به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگر است. ابن فارس در این باره می گوید: الهمزة واللام والف أصل واحد يدل على انضمام الشيء إلى الشيء، والأشياء الكثيرة أيضاً... قال الخليل: ألفت الشيء الف، والألف مصدر الإيتلاف... وكل شيء ضممت بعضه إلى بعض فقد ألفتة تأليفاً. (1) همزه و لام و فاء، ریشه ای است که معنایی که بر پیوستن چیزی به چیز دیگر و همچنین به هم پیوستن چیزهای فراوان، دلالت می کند... خلیل می گوید: به آن پیوستم و به آن می پیوندم. الف، «اتلاف» است... و هر چیزی که بخش هایی از آن را با بخش دیگر پیوند دهم، در واقع، آن را «تألیف» کرده ام. راغب در المفردات، در باره وجه تسمیه حرف «الف» می گوید: والألف، العدَدُ المَخْصُوصُ وَسَمِّيَ بِذَلِكَ لِكَوْنِ الأَعْدَادِ فِيهِ مُؤْتَلَفَةً؛ فَإِنَّ الأَعْدَادَ أَرْبَعَةٌ: أَحَادٌ، وَعَشْرَاتٌ، وَمِائَةٌ وَأَلْفٌ فَإِذَا بَلَغَتِ الألفَ فَقَدْ انْتَلَفَتْ وَ ما بَعْدَهُ يَكُونُ مُكْرَرًا. (2) ألف (هزار)، عدد مخصوصی است و به این نام نامیده شدن عددی خاص، به

1- معجم مقاییس اللغة: ص 70 ماده «الف». نیز، ر. ك: العين: ص 95 ماده «الف».

2- مفردات ألفاظ القرآن: ص 82.

الف، در قرآن و حدیث

یک . اهمیت الف

خاطر جمع آمدن اعداد در آن است؛ چرا که اعداد، چهار دسته اند: یکان، دهگان، صدگان و هزارگان، و وقتی اعداد به هزار (الف) می‌رسند، بعد از آن، دیگر تکرار می‌شوند. بنا بر این، الف و تألیف، گاه مادی است (مانند کنار هم قرار دادن اجزای یک مجموعه) و گاه معنوی است (مانند کنار هم قرار گرفتن دل‌ها).

الف، در قرآن و حدیثین واژه در قرآن و حدیث نیز گاه در تألیف (کنار هم قرار دادن) مادی، استعمال شده است (مانند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا؛ (1) آیا نمی‌دانی که خدا [ست که] ابری را می‌راند و سپس میان [اجزای] آن را پیوند می‌دهد و آن گاه، آن را متراکم می‌سازد؟») و گاه در تألیف معنوی، به کار رفته است (مانند: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ؛ (2) و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید، که دشمن یکدیگر بودید و او [بود که] میان دل‌های شما، الفت انداخت»). مدخل «الف» در این دانش‌نامه، اختصاص به معنای دوم «الف» دارد و در آن، اهمیت و ارزش نزدیکی دل‌ها به یکدیگر از نگاه اسلام و نیز زمینه‌ها، موانع و آثار آن از منظر قرآن و احادیث، ارائه خواهد گردید. مهم‌ترین نکات در این زمینه، عبارت‌اند از:

یک . اهمیت الفتالیف قلوب، یکی از مهم‌ترین اهداف تربیتی و سیاسی اسلام است. قرآن کریم، از نزدیک شدن دل‌های مردم مسلمان صدر اسلام _ که موجب زدوده شدن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و پدید آمدن اخوت دینی در میان آنان گردید _ به «نعمت

1- نور: آیه 43.

2- آل عمران: آیه 103.

دو . برنامه اسلام برای تألیف دل ها

الف . مبارزه با موانع

الهی» یاد می کند که به برکت بعثت پیامبر بزرگوار اسلام به آنان ارزانی داشته است . امام علی علیه السلام در باره اهمیت و ارزش این نعمت می فرماید : **فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ** . (1) خداوند سبحان ، بر جماعت این امت ، منت نهاد و این رشته الفت و همبستگی را که در سایه آن زندگی می کنند و در پناه آن می آرند ، میانشان ایجاد کرد و این ، نعمتی است که هیچ يك از آفریدگان نمی تواند برایش قیمتی تعیین کند ؛ چرا که از هر بهایی ، فزون تر و از هر مهمی ، مهم تر است .

دو . برنامه اسلام برای تألیف دل ها تألیف دل ها ، بخصوص دل هایی که از یکدیگر نفرت دارند ، کاری است کارستان و گاه نشدنی . به گفته امام علی علیه السلام : **إِزَالَةُ الرَّوَاسِي أَسْهَلُ مِنْ تَأْلِيفِ الْقُلُوبِ الْمُتَنَافِرَةِ** . (2) برکندن کوه های استوار ، آسان تر از الفت دادن دل های از هم ریمیده است . برنامه اسلام برای ایجاد الفت و محبت در میان مردم ، در گام اول ، برطرف کردن موانع الفت و در گام دوم ، ایجاد زمینه های آن است :

الف _ مبارزه با موانع موانع الفت ، همان موانع محبت و اخوت اند ، مانند : حسد ، حقد ، کبر ، بداخلاقی ، عیبجویی (3) و

1- نهج البلاغة : خطبه 192 .

2- ر . ك : ص 96 ح 24 .

3- ر . ك : دوستی در قرآن و حدیث : ص 147 (بخش اول / فصل چهارم : موانع دوستی) و در همین دانش نامه نیز تحت عنوان «محبت» شرح این موانع خواهد آمد .

ب . زمینه سازی برای هماهنگی روحی

این موانع، ریشه در وسوسه های شیطانی و هوس های نفسانی دارند و گاه جهل و بی تدبیری، مانع الفت می گردد، چنان که در مورد ازدواج کودکان روایت شده است: إِذَا زُوجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا يَتَأَلَّفُوا. (1) چنانچه در خُردسالی به ازدواج در آورده شوند، به ندرت [با همسرانشان] اُنس می گیرند. در اسلام برای مبارزه با موانع اُلفت، همه اموری که سدّ راه الفت و محبّت اند و یا موجب کینه و عداوت و جدایی می گردند، ممنوع اعلام شده و در صورتی که به هر دلیلی، رشته الفت میان دو مسلمان قطع شود، حق ندارند بیش از سه روز از هم جدا باشند و این آیین الهی، آنان را مکلف کرده که مجدداً پیوند دوستی را میان خود برقرار سازند (2)، آن جا که پیامبر خدا می فرماید: لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (3) هیچ قهر کردنی، بیش از سه روز، جایز نیست.

ب _ زمینه سازی برای هماهنگی روحیدر نظام آفرینش، مبدأ الفت و کنار هم قرار گرفتن دل ها، تناسب و تعارف آنهاست و معنای سببیت خداوند متعال برای الفت خلق _ که در احادیث آمده _ نیز همین است. امام علی علیه السلام می فرماید: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا تَنَاسَبَتْ اتَّالَفَتْ. (4)

1- ر. ك: ص 124 ح 74.

2- ر. ك: دوستی در قرآن و حدیث: ص 71 (بخش اوّل / فصل دوم / نهی از جدایی بیش از سه روز).

3- الكافی: ج 2 ص 344 ح 2، مشکاة الأنوار: ص 209، بحار الأنوار: ج 75 ص 185 ح 2؛ صحیح مسلم: ج 4 ص 1984 ح

27، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 319 ح 8928، كنز العمّال: ج 9 ص 33 ح 24791.

4- ر. ك: ص 102 ح 34.

جان ها ، هرگاه میانشان تناسب باشد ، با یکدیگر الفت می گیرند . از این رو در اسلام ، افزون بر آن که موانع نزدیک شدن دل ها به یکدیگر ممنوع اعلام شده است ، اکثر قریب به اتفاق دستور العمل های سیاسی ، اخلاقی و عملی این آیین ، زمینه ساز هماهنگی و تناسب روحی و روانی اند . بر این پایه ، تأکید اسلام بر پیروی از بهترین انسان ها و به طور مشخص اهل بیت علیهم السلام در زندگی ، رعایت حقوق یکدیگر ، حُسن معاشرت ، اظهار محبت ، وفاداری ، نیکی متقابل ، نزدیکی سببی ، اجتناب از تکلف در برخوردها در جهت زمینه سازی برای هماهنگی روانی و تقویت رشته الفت و محبت میان مردم است . توصیه اکید اسلام به این که در هر شبانه روز ، مردم يك محله ، نماز خود را پنج بار به جماعت برگزار کنند ، زمینه ساز نزدیکی و انس و اُلفت اهل محله می گردد . همچنین در هر هفته يك بار مسلمانان يك شهر باید در يك نقطه جمع شوند و نماز جمعه را به جماعت برگزار نمایند تا میان اهل شهر ، مؤانست و همدلی حاصل گردد . و بالاتر ، این که : هر سال دو نوبت ، اهل شهر و روستا ، در صحرا اجتماع می کنند و نماز عید فطر و عید قربان را به جماعت برگزار می نمایند تا به برکت آن اجتماع عمومی و رهنمودهای امام جماعت ، انس و اُلفت و وحدت در سطح گسترده تری از جامعه اسلامی تقویت گردد . مهم تر از همه ، اسلام بر همه مسلمانان جهان واجب کرده که در صورت توان ، در مدّت عمر ، يك بار در پربرکت ترین نقطه روی زمین ، در کنار خانه توحید ، حضور یابند و با کنار گذاشتن همه نشانه های امتیاز و تفرقه ، با لباسی همگون و به دور از هر گونه پیرایه ، شعار توحید را در سراسر مراسم عبادی _ سیاسی حج تکرار کنند تا به برکت کلمه «توحید» در کنار خانه توحید و در آن اجتماع بزرگ و سراسری ، زمینه برای ایجاد و تقویت هرچه بیشتر وحدت در میان امت اسلامی

سه . مهم ترین برکات الفت

فراهم گردد . فیض کاشانی با اشاره به نقش نمازهای : جماعت ، جمعه و دو عید فطر و قربان ، و کنگره بزرگ حج در انس و الفت امت اسلامی می نویسد : از این جا ، بر لیب متفطن ظاهر می شود که غرض شارع در جمیع تکالیف شرعیه ، تحصیل این نوع الفتی است که مستحفظ نظام کلّ عالم تواند بود ، و لهذا بعضی از حکما گفته اند که همچنان که دعوت جمیع انبیا از حیثیت علم ، اثبات توحید پروردگار است و نفی شریک از او ، از روی عمل نیز به حصول وحدت راجع می گردد . (1) و به طور خلاصه ، الفت (همدلی) ، پیوند ناگسستی با اسلام و ایمان راستین دارد که «المؤمن إلف مألوف ؛ انسان با ایمان ، صمیمی و مأنوس است» (2) و جامعه اسلامی هرچه به همدلی و وحدت نزدیک تر شود ، به واقعیت خود نزدیک تر می گردد و هرچه دل ها از یکدیگر بیشتر فاصله بگیرند ، از هویت اسلامی خود دورتر می گردند .

سه . مهم ترین برکات الفتبرکات الفت (همدلی) در زندگی فردی ، خانوادگی ، سیاسی و اجتماعی ، حقیقتاً بی شمار است ؛ اما برجسته ترین برکت آن _ که زمینه ساز انواع برکات مادّی و معنوی است _ ، عزّت ، پیروزی حق و حاکمیت عدالت سیاسی و اجتماعی است . امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه ، به تفصیل در باره این برکت ، سخن گفته و در یک تحلیل بسیار مهمّ تاریخی نشان داده که در طول تاریخ ، پیروزی ، عزّت و حاکمیت حقجویان ، ریشه در الفت و وحدت آنان داشته ، و شکست و ذلّت و زبونی آنان در

1- ده رساله ، فیض کاشانی : ص 208 (رساله «الفت نامه»).

2- ر . ک : ص 106 ح 39 .

سایه شوم جدایی و اختلاف بوده است. ایشان در پایان این خطبه، پیروزی نهضت اسلامی به رهبری پیامبر عظیم الشان را چنین تحلیل می‌فرماید: **فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَدَّدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفِتَنَهُمْ، كَيْفَ نَشَرَّتِ النُّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَاسْأَلَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالتَّقَّتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكْهِينَ**. (1) پس به نعمت‌هایی که خداوند عز و جل ارزانی‌شان داشت، بنگرید، آن‌گاه که پیامبری به سوی آنان فرستاد و همگی را به پیروی از آیین او درآورد و با دعوتش، آنان را آلفت [و اتحاد] بخشید. [بنگرید که] چگونه این نعمت، بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و جویبارهای نعمتش را برایشان جاری ساخت و چگونه این آیین (اسلام)، با وفور برکت‌هایش، آنان را از هر سو در میان گرفت و غرق در نعمت‌هایش شدند و زندگی‌ای خوش و شادان یافتند. بنا بر این، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های رهبران فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی، برنامه‌ریزی جهت هرچه نزدیک‌تر کردن دل‌های مردم مسلمان به یکدیگر است. پیامبر خدا، خود، فوق‌العاده به این موضوع اهمیت می‌داد، تا آن‌جا که در روایتی آمده است: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقْبِلُ بِوَجْهِهِ وَحَدِيثِهِ عَلَى أَشَدِّ الْقَوْمِ؛ يَتَأَلَّفُهُمْ بِذَلِكَ**! (2) پیامبر صلی الله علیه و آله چنان با چهره باز و روی خوش با بدترین مردم برخورد می‌کرد که آنان با همین برخورد، صمیمی می‌شدند. همچنین یکی از توصیه‌های اکید ایشان به هر نماینده‌ای که به جایی اعزام

1- ر. ک: ص 84 ح 7.

2- الشمائل المحمدية: ص 186 ح 339.

می نمود، اقدام جهت نزدیک تر کردن دل های مردم به یکدیگر بود. (1) امام علی علیه السلام نیز راه او را ادامه داد، تا آن جا که فرمود: **وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَمَاعَلَمَ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْفَتْهَا مِنِّي**. (2) و بدان که هیچ کس به اندازه من، به یکپارچگی و همبستگی امت محمد، آزند نیست. و اینک، نصوصی (متونی) که این اجمال را از آنها برگرفته ایم.

1- ر. ك: ص 77 (همدلی / فصل یکم: ارزش الفتن / الفت، یکی از اهداف نبوت).

2- ر. ك: ص 86 ح 9.

الفصل الأول : قيمة الائتلاف 1 / 1 الألفَة من أهدافِ التَّبَوُّةِ الكتابِ «واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمةَ اللهِ عليكم إذ كنتم أعداءً فالألفَ بينَ قلوبِكُمْ فأصَدَّ بِحُتْمِ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» .

(1)

«هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَيَا الْمُؤْمِنِينَ * وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آتَاكَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آتَاكَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله _ كان إذا بعث بعثاً قال _ : تَأَلَّفُوا النَّاسَ (3) وَتَأْتُوا بِهِمْ ، ولا تُغَيِّرُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ ؛ فَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَأَنْ تَأْتُونِي بِهِمْ مُسْلِمِينَ ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا رِجَالَهُمْ وَتَأْتُونِي بِنِسَائِهِمْ . (4)

1- آل عمران : 103 .

2- الأنفال : 62 _ 63 .

3- التألف : المداراة والإيناس ليثبتوا على الإسلام (النهاية : ج 1 ص 60 «ألف») .

4- المطالب العالية : ج 2 ص 166 ح 1962 ، تاريخ دمشق : ج 34 ص 450 ح 7058 وفيه «تأويوهم» بدل «تأتوا بهم» ، أسد الغابة : ج 3 ص 460 الرقم 3339 كلها عن عبد الرحمن بن عائد ، كنز العمال : ج 4 ص 437 ح 11300 .

فصل یکم: ارزش اُلفت

1 / 1 اُلفت ، یکی از اهداف نبوت

فصل یکم: ارزش اُلفت 1 / 1 اُلفت ، یکی از اهداف نبوتقرآن «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید ، و نعمت خدا بر خود را یاد کنید ، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس میان دل های شما الفت نهاد و به لطف او برادران هم شدید ، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید . این گونه ، خداوند ، نشانه های خود را برای شما روشن می کند . باشد که شما راه یابید» .

«همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان ، نیرومند گردانید ، و میان دل هایشان الفت نهاد ، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی ، نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی ؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت قرار داد ؛ چرا که او توانای حکیم است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ هر گاه لشکری اعزام می کرد _ با مردم به مهر و بردباری رفتار کنید و تا دعوتشان نکرده اید ، به آنان یورش نبرید ؛ چرا که اگر همه اهل زمین را ، از آبادی نشین و چادر نشین ، مسلمان به نزد من آورید ، برایم خوش تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را به اسیری بیاورید .

دلائل النبوة للبيهقي عن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم: هذا كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله عندنا الذي كتبه لعمر بن حزم حين بعثه إلى اليمن...: عهد من رسول الله لعمر بن حزم حين بعثه إلى اليمن، أمره بتقوى الله في أمره؛ فإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون (1)، وأمره أن... يستألف الناس حتى يفقهوا في الدين. (2)

الإمام علي عليه السلام في فضل رسول الله صلى الله عليه وآله: لم الله به الصدع (3)، ورتق به الفتق (4)، وألف به الشمل بين ذوي الأرحام بعد العداوة الواغرة في الصدور (5)، والصغائير القادحة في القلوب. (6)

عنه عليه السلام أيضا: دفن الله به الصغائير، وأطفأ به الثوائير، ألف به إخوانا، وفرق به أقرانا، أعز به الذلة، وأذل به العزة. (7)

-
- 1- إشارة إلى الآية 128 من سورة النحل .
 - 2- دلائل النبوة للبيهقي : ج 5 ص 413 ، تاريخ دمشق : ج 45 ص 478 وفيه «يتألف» بدل «يستألف» ، كنز العمال : ج 5 ص 864 ح 14572 .
 - 3- الصدع : الشق (الصحاح : ج 3 ص 1241 «صدع») والكلام على الاستعارة ، والمراد : جمع الله به الأمة وأصلح به الفرقة .
 - 4- رتقت الفتق : سدده (المصباح المنير : ص 218 «رتق»).
 - 5- يقال : في صدره عليّ وعمر : أي ضغن وعداوة وتوقد من الغيظ (الصحاح : ج 2 ص 846 «وغير»).
 - 6- نهج البلاغة : الخطبة 231 ، الإرشاد : ج 1 ص 244 ، الاحتجاج : ج 1 ص 374 ح 68 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 18 ص 225 ح 67 .
 - 7- نهج البلاغة : الخطبة 96 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 380 ح 92 .

دلایل النبوة، بیهقی۔ به نقل از ابو بکر بن محمد بن عمرو بن حزم۔ این نامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نزد ماست که وقتی عمرو بن حزم را به یمن گسیل داشت، برایش نوشت ... : «این، سفارشی است از پیامبر خدا به عمرو بن حزم، آن گاه که او را به یمن فرستاد. او را به تقوا از خدا در کارش فرمان داده است؛ زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند. و به او فرمان داده است که ... با مردم، به مهربانی و الفت (همدلی) رفتار کند تا در دین، دانا شوند».

امام علی علیه السلام۔ در فضایل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله۔ خداوند به برکت وجود او، تفرقه را به اتحاد بدل ساخت و شکاف ها را به هم آورد و میان سینه های شعله ور از دشمنی خویشاوندان و دل های آکنده از کینه آنها، الفت (دوستی) افکند.

امام علی علیه السلام۔ نیز در فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله۔ خداوند به واسطه او، کینه ها را مدفون ساخت و آتش خونخواهی ها را فرو نشاند و میان عده ای، [با آن که هیچ نسبتی با هم نداشتند،] پیوند برادری افکند و میان عده ای که خویشاوند بودند، جدایی افکند. ذلت را عزت بخشید و عزت را ذلت داد.

الإمام الحسين عليه السلام: سألت أبي عن ... مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزَنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّفُهُ عَلَيْهِمْ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِالْمِئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ؛ لِيَكْفُوا عَنْهُ، فَلَا تَتَأَلَّفُونَهُمْ بِالْكَلَامِ. (2)

راجع: ص 86 (الألفة / الفصل الأول: قيود الإئتلاف / مسؤولية الوالي في تأليف الناس).

1 / 2 دور الإئتلاف في بقاء الأمة وعزها الإمام علي عليه السلام - في خطبته التي تسمى القاصية - :احذروا ما نزل بالأمم قبلكم من المثالات (3) بسوء الأفعال، وذميم الأعمال، فتذكروا في الخير والشر أحوالهم، واحذروا أن تكونوا أمثالهم. فإذا تفكرتم في تفاوت حالهم، فالزموا كل أمر لزم العزة به شأنهم، وزاحت الأعداء له عنهم، ومددت العافية به عليهم، وانقادت النعمة له معهم، ووصدت الكرامة عليه حبلمهم؛ من الإجتباب للفرقة، واللزوم للألفة والتحصن عليها والتواصي بها. واجتنبوا كل أمر كسر فقرتهم (4)، وأوهن مننتهم (5)؛ من تضاعف القلوب، وتشاحن الصدور، وتدابر النفوس، وتخاذل الأيدي. وتدبروا أحوال الماضين من المؤمنين قبلكم، كيف كانوا في حال التمحيص والبلاء، ألم يكونوا أثقل الخلائق أعباء؟ وأجهد العباد بلاء؟ وأضيق أهل الدنيا حالاً؟ اتخذتهم الفراعنة عبداً، فساموهم سوء العذاب، وجرعوهم المرار، فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكة، وقهر الغلبة، لا يجدون حيلة في امتناع، ولا سبيلاً إلى دفاع، حتى إذا رأى الله سبحانه جد الصبر منهم على الأذى في محبته، والإحتمال للمكروه من خوفه، جعل لهم من مضايق البلاء فرجا، فأبدلهم العز مكان الدل، والأمن مكان الخوف، فصاروا ملوكاً حكاماً، وأئمة أعلاماً، وقد بلغت الكرامة من الله لهم ما لم تذهب الآمال إليه بهم. فانظروا كيف كانوا حيث كانت الأملاء (6) مجتمعة، والأهواء مؤتلفة، والقلوب معتدلة، والأيدي متردفة، والسيوف متناصرة، والبصائر نافذة، والعزائم واحدة. ألم يكونوا أرباباً في أقطار الأرضين، وملوكاً على رقاب العالمين؟ فانظروا إلى ما صاروا إليه في آخر أمورهم، حين وقعت الفرقة، وتشقت الألفة، واختلفت الكلمة والأفئدة، وتشعبوا مختلفين، وتفرقوا متحاربين، قد خلع الله عنهم لباس كرامته، وسلبهم غصارة (7) نعمته، وبقي قصص أخبارهم فيكم عبراً للمعتبرين. فاعتبروا بحال ولدي إسماعيل، وبني إسحاق، وبني إسرائيل عليهم السلام؛ فما أشد اعتدال الأحوال، وأقرب اشتباة الأمثال! تأملوا أمرهم في حال تشبثهم وتفرفقهم، ليالي كانت الأكاسير والقياصرة أرباباً لهم، يحتازونهم عن ريف الآفاق وبحر العراق وخضرة الدنيا، إلى منابت الشيح، ومهافي الريح (8)، ونكد المعاش، فتركوهم عائلة مساكين، إخوان دبر ووبر (9)، أذل الأمم داراً، وأجذبهم قراراً، لا يأوون إلى جناح دعوة يعتصمون بها، ولا إلى ظل ألفة يعتمدون على عزها، فالأحوال مضطربة، والأيدي مختلفة، والكثرة متفرقة، في بلاء أزل (10)، وأطباق جهل؛ من بنات موءودة، وأصنام معبودة، وأرحام مقطوعة، وغارات مشنونة. فانظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولا، فعمد بملئته طاعتهم، وجمع على دعوته ألفتهم، كيف تشدرت النعمة عليهم جناح كرامتها، وأسالت لهم جداول نعيمها، والتفت الملة بهم في عواند بركتها، فأصباحوا في نعمتها غرقين، وفي خضرة عيشها فكهين، قد تربعت الأمور بهم في ظل سلطان قاهر، وآوتهم الحال إلى كنف عز غالب، وتعطفت الأمور عليهم في ذرى ملك ثابت، فهم حكام على العالمين، وملوك في أطراف الأرضين، يملكون الأمور على من كان يملكها عليهم، ويمضون الأحكام فيمن كان يرضيها فيهم، لا تعمز لهم قنأة، ولا تفرغ لهم صفاة. (11) ألا وإنكم قد نقضتم أيديكم من حبل الطاعة، وتكلمتم حصن الله المضروب عليكم بأحكام الجاهلية، فإن الله سبحانه قد امتن على جماعة هذه الأمة فيما عمد بينهم من حبل هذه الألفة التي ينقلون في ظلها، ويأوون إلى كنفها، بنعمة لا يعرف أحد من المخلوقين لها قيمة؛ لأنها أرجح من كل ثمن، وأجل من كل خطر.

- 1- معاني الأخبار : ص 81 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 318 ح 1 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 23 ح 1 وفيه «ولا يفرّقهم» بدل «ولا ينفرّهم» وكلّها عن ابن أبي هالة عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 16 ص 151 ح 4 ؛ الشمائل المحمّدية : ص 166 ح 330 ، المعجم الكبير : ج 22 ص 157 ح 414 كلاهما عن ابن أبي هالة عن الإمام الحسن عنه عليهما السلام ، كنز العمال : ج 7 ص 165 ح 18535 .
- 2- مختصر بصائر الدرجات : ص 24 عن الفضيل بن يسار ، بحار الأنوار : ج 53 ص 40 ح 3 .
- 3- المثلّة : العقوبة ، والجمع المثّلات (الصحاح : ج 5 ص 1816 «مثل»).
- 4- الفقرة : واحدة فقر الظهر ، ويقال لمن قد أصابته مصيبة شديدة : قد كُسرت فقرته (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 13 ص 168) .
- 5- المثنة : القوة (الصحاح : ج 6 ص 2207 «من»).
- 6- الأملاء : جمع مَلَأَ ؛ وهي الجماعة (انظر : لسان العرب : ج 1 ص 159 «ملاً»).
- 7- الغضارة : طيب العيش . تقول : إنهم لفي غضارةٍ من العيش ؛ أي في خصبٍ وخير (الصحاح : ج 2 ص 770 «غضر»).
- 8- قال ابن أبي الحديد في شرح بعض هذه المفردات : الرّيف : الأرض ذات الخصب والزرع . ويحر العراق : دجلة والفرات . ومنابت الشّيح : أرض العرب ، والشّيح نبت معروف . ومهافي الرياح : المواضع التي تهفو فيها ؛ أي تهبّ ، وهي الفيافي والصحراء (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 13 ص 173) .
- 9- الدّبر : الجرح الذي يكون في ظهر الدابة . وقيل : هو أن يقرح خفّ البعير . والوَبَر : صوف الإبل (لسان العرب : ج 4 ص 274 «دبر» و ج 5 ص 271 «وبر»).
- 10- الأزل : الشدّة والضيق (النهاية : ج 1 ص 46 «أزل»).
- 11- قال ابن أبي الحديد : لا تُغمز له قناة : يكتنى به عن العزيز الذي لا يُضام ؛ أي هو صلب ، والقناة إذا لم تَلن في يد الغامر كانت أبعد عن الحطم والكسر . ولا تُقرع لهم صفاه : مثلٌ يضرب لمن لا يُطمع في جانبه ؛ لعزّته وقوّته (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 13 ص 179) .
- 12- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

1 / 2 نقش الفت در ماندگاری و سربلندی اُمت

امام حسین علیه السلام: از پدرم در باره ... رفتار پیامبر خدا در بیرون از خانه پرسیدم . فرمود: «پیامبر خدا همواره زبانش را از گفتار بیهوده در کام می کشید و با مردم ، با الفت (/ دوستانه) رفتار می کرد و آنها را نمی رماند . ارجمند هر قومی را گرمی می داشت و او را بر آنان فرمان روایی می داد» .

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا با [بخشش] صد هزار درهم ، سعی می کرد دل های مردم را به دست آورد تا از [مخالفت با] او باز ایستند ، و آیا شما حاضر نیستید با سخن ، دل های آنها (مخالفان) را به دست آورید؟

ر.ك: ص 87 (همدلی / فصل یکم: ارزش الفت / مسؤلیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردم) .

1 / 2 نقش الفت در ماندگاری و سربلندی اُمت امام علی علیه السلام در خطبه موسوم به «قاصعه» _ از کيفرهایی که بر اثر اعمال نکوهیده اُمت های پیش از شما بر سرشان آمد ، حذر کنید و در نیک و بد (خوشی و ناخوشی) ، همواره حال و روز آنان را به یاد داشته باشید ، و بترسید از این که به سرنوشت آنها گرفتار آید . و چون در تفاوت احوال [نیک و بد] آنان اندیشیدید ، چیزی را انتخاب کنید که آنان به سبب آن به عزت رسیدند و [به خاطر آن ،] دشمنان از آنان دور گشتند و دوران امنیتشان به درازا کشید و نعمت ها در اختیارشان قرار گرفت و به برکت آن ، رشته پیوند در میانشان برقرار گشت ؛ کارهایی چون : اجتناب از تفرقه ، و چنگ زدن به رشته الفت و همدلی و ترغیب و توصیه یکدیگر به این کار . و از هر کاری که کمر آنان را شکست و توانایی آنان را به ضعف کشاند ، دوری کنید ؛ کارهایی چون : کینه ورزی دل ها ، و دشمنی سینه ها ، و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست یاری از هم کشیدن . نیز در احوال مؤمنان گذشته که پیش از شما بودند ، اندیشه کنید ، که در هنگام رنج و آزمایش [الهی] ، چگونه بودند . آیا نه این است که از همه مردمان ، گران بارتر بودند و از همه بندگان ، بلاکش تر و از همه مردم دنیا در تنگناتر؟ فرعون ها آنان را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را بر سرشان آوردند و مراتب آنان چشانیدند . پیوسته در ذلت هلاکت به سر می بردند و همواره مغلوب بودند . نه چاره ای بر جلوگیری می یافتند و نه راهی برای دفاع ، تا آن که خداوند سبحان ، چون دید که چگونه در راه محبت او بر آزارها شکیبایی می کنند و از بیم او ناملایمات را به جان می خرنند ، آنان را از تنگناهای بلا رهایی بخشید و خواری آنان را به عزت ، و ترس [و ناامنی شان] را به امنیت مبدل ساخت ، و زان پس بر سریر پادشاهی و فرمان روایی نشستند و پیشوایانی بلندمرتبه گشتند و لطف خداوند ، چنان شامل حال آنان شد که تصوّرش را هم نمی کردند . پس بنگرید که چه وضعی داشتند ، آن گاه که جمعشان متحد بود و خواست هایشان سازوار و دل ها یکی و دست ها در کنار هم و شمشیرها همیار و نگاه ها نافذ و تصمیم ها يك سان! آیا نه این است که اربابان جهان و فرمان روای عالمیان شدند؟ و باز بنگرید که در پایان کارشان به چه سرنوشتی دچار شدند ، آن گاه که میانشان تفرقه افتاد و همبستگی به پراکندگی گرایید و سخن ها و دل ها ناهمساز شدند و به گروه های ناسازگار تقسیم شدند ، و دسته دسته گشتند و با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند . در این هنگام ، خداوند ، جامه ارجمندی از تن آنان بر کند و خوشی نعمت هایش را از آنان گرفت و سرگذشت آنان ، در میان شما ماند تا درس عبرتی باشد برای آنان که اهل عبرت اند . پس ، از احوال فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و بنی اسرائیل علیهم السلام عبرت بگیرید ؛ که سرگذشت ها سخت همسان اند ، و نمونه ها بس شبیه هم! در وضع آنان ، به گاه تشّت و پراکندگی شان ، تأمل کنید ؛ روزگاران سیاهی که کسرها و قیصرها ارباب آنان بودند و آنان را از سرزمین های آباد و دریای عراق (1) و مرغزارهای عالم ، به سرزمین هایی که رویشگاه درّمنه (2) بود و بادهای تند می وزید و زندگی در آنها سخت بود ، (3) بیرون راندند ، و به صورت مثنی تهی دست شترچران رهایشان کردند . در محفّرتین سراها و بی آب و علف ترین

سرزمین ها به سر می بردند؛ نه بالِ دعوتی بود که زیر آن بیارمند و نه سایه الفتی که با تکیه به آن عزّت یابند. اوضاع، پریشان بود و دست ها ناهمیار و جماعات، پراکنده. در رنجی سخت، و نادانی های متراکم همچون: زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بُت ها و قطع پیوندهای خویشاوندی و جنگ ها و غارتگری ها به سر می بردند. و زان پس، به نعمت هایی که خداوند ارزانی شان داشت، بنگرید، آن گاه که پیامبری به سوی آنان فرستاد و همگی را به پیروی از آیین او در آورد و با دعوتش، آنان را الفت [و اتحاد] بخشید. [بنگرید که] چگونه این نعمت، بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و جویبارهای نعمتش را برایشان جاری ساخت و به لطف این آیین (اسلام)، وفور نعمت هایش، آنان را از هر سو در میان گرفت و غرق در نعمت هایش شدند و زندگی ای خوش و شادان یافتند. کارهایشان در سایه يك قدرت قاهر، سامان یافت و قدرتی شکست ناپذیر گرفتند و امور آنان، تحت حکومتی پایدار در آمد. پس زمامداران جهان و پادشاهان روی زمین شدند. زمامدار امور کسانی گشتند که پیش تر، زمام امورشان در دست آنان بود، و بر کسانی حکمران شدند که پیش تر بر آنها حکم می راندند. دیگر نه نیزه ای برایشان فشرده می شود و نه سنگی سویشان پرتاب می گردد. (4) اما اینک، شما از ریسمان طاعت [حق]، دست کشیده اید و با [زنده کردن] احکام جاهلیت، در دژی که خداوند بر گرد شما زده است، رخنه ایجاد کرده اید، در حالی که خداوند سبحان بر جماعت این امت، منت نهاد و این رشته الفت (/ همبستگی) را که در سایه آن زندگی می کنند و در پناه آن می آرمند، میانشان ایجاد کرد و این، نعمتی است که هیچ يك از آفریدگان نمی تواند برایش قیمتی تعیین کند؛ چرا که از هر بهایی، فزون تر و از هر مهمّی، مهم تر است.

1- دریای عراق: دجله و فرات.

2- علف جارو، علف درمان.

3- منظور، جزیره العرب است.

4- یعنی از چنان اقتداری برخوردار گشتند که هیچ کس را یارای مقابله با آنان نیست (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 13 ص

1 / 3 مَسْؤُولِيَّةُ الْوَالِي فِي تَأْلِيْفِ النَّاسِلَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كِتَابِهِ لِالْأَشْتَرِ لَمَّا وُلَّاهُ عَلِيٌّ مِصْرَ - وَلَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. (1)

عنه عليه السلام - مِنْ كِتَابِهِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ - : وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْفَتْهَا مِنِّي ، أَبْتغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَأْبِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام : ثَلَاثَةٌ تَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ : مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ ؛ لِيَزِدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ ، وَتَعَمُّدُ (3) ذُنُوبِ الْمُسِيءِ ؛ لِيَتُوبَ وَيَرْجِعَ عَنْ غِيِّهِ ، وَتَأْلُفُهُمْ جَمِيعًا بِالْإِحْسَانِ وَالْإِنصَافِ. (4)

-
- 1- نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 130 ، غرر الحكم : ج 6 ص 320 ح 10377 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 245 ح 1 .
 - 2- نهج البلاغة : الكتاب 78 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 203 ح 8 .
 - 3- تَعَمَّدْتُ فَلَانَا : سَتَرْتُ مَا كَانَ مِنْهُ وَغَطَّيْتَهُ (الصَّحَاحُ : ج 2 ص 517 «غمد»).
 - 4- تحف العقول : ص 319 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 233 ح 40 .

1 / 3 مسئولیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردم

1 / 3 مسئولیت حکمران در ایجاد الفت و همبستگی میان مردما امام علی علیه السلام_ در نامه خویش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت _ : راه و رسم نیکی را که بزرگان این امت بدان عمل کرده اند و مایه الفت و همبستگی آنان گشته و رعیت بر آن هم داستان شده است ، نقض مکن .

امام علی علیه السلام_ در نامه خویش به ابو موسی اشعری _ : ... بدان که هیچ کس به اندازه من به یکپارچگی و همبستگی امت محمّد ، آزمند نیست و من با این کار ، پاداش نیکو [ی الهی] و سربلندی در آخرت را می جویم [، نه منافع شخصی و دنیوی خویش را] .

امام صادق علیه السلام : حکمران ، نسبت به همه مردم ، از خاص و عام ، سه وظیفه دارد : نیکوکار را پاداش نیک دهد تا رغبتشان به آن بیشتر شود ، گناهان بدکار را بپوشاند تا توبه کند و از گم راهی اش برگردد ، و با احسان و عدالت ، همگان را به الفت (همدلی) کشاند .

عنه عليه السلام_ لِحَيْثَمَةَ_ :أبلغ مَوَالِينَا السَّلَامَ ، وَأوصِهِم بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ ، وَأَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ ، وَلِيُعَدَّ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ ، وَلِيَحْضُرَ حَيْثُهم جَنَازَةٌ مَيِّتِهِمْ ، وَأَنْ يَتَأَلَّفُوا فِي الْبُيُوتِ ، وَيَتَذَكَّرُوا عِلْمَ الدِّينِ ، فَفِي ذَلِكَ حَيَاةٌ أَمْرِنَا ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. (1)

راجع : ص 76 (الألفة / الفصل الاوّل / الألفة من أهداف النبوة) .

1- .أعلام الدين : ص 83 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 219 ح 16 .

امام صادق علیه السلام_ به خَیْثمه _ : به دوستانمان سلام برسان و آنان را به پرهیز از خداوند و کار نیک ، سفارش کن و [نیز] این که ، تن درستان از بیمارشان عیادت کند ، و توانگرشان به تهی دستشان رسیدگی کند ، و زنده شان در تشییع جنازه مرده شان حاضر شود ، و در خانه ها گرد هم آیند ، و برای شناخت دین ، مذاکره کنند ؛ چرا که این کارها امر (امامت) ما را زنده می دارد . رحمت خدا بر آن کس که امر ما را زنده بگرداند!

ر . ك : ص 77 (همدلی / فصل یکم / الفت ، یکی از اهداف نبوت) .

الفصل الثاني : الحث على الاتتلافسول الله صلى الله عليه وآله : خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ، الْمُؤَطَّوُونَ أَكْنَفًا (2) ، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : أَفَاضِلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا ، الْمُؤَطَّوُونَ أَكْنَفًا ، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَتَوَطَّأَ رِحَالَهُمْ . (4)

1- . تحف العقول : ص 45 ، مشكاة الأنوار : ص 316 ح 997 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 149 ح 73 .

2- . الْمُؤَطَّوُونَ أَكْنَفًا ... : هذا مَثَلٌ ، وحقيقته من التوطئة ؛ وهي التمهيد والتذليل . وفراش وطيء : لا يؤذي جنب النائم . والأكناف :

الجوانب . أراد : الذين جوانبهم وطينة يتمكّن فيها من يُصاحبهم ولا يتأذى (النهاية : ج 5 ص 201 «وطأ»).

3- . المعجم الأوسط : ج 7 ص 350 ح 7697 عن أبي هريرة ، تاريخ بغداد : ج 1 ص 382 الرقم 350 عن أنس وفيه «إلى الله» بدل

«إلي» ، الكامل للمبرّد : ج 1 ص 5 نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 15 ح 5215 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 500 عن أبي هريرة وفيه «إلى

الله» بدل «إلي» ، نثر الدرّ : ج 1 ص 157 نحوه ، بحار الأنوار : ج 71 ص 383 ح 17 .

4- . الكافي : ج 2 ص 102 ح 16 ، الزهد للحسين بن سعيد : ص 94 ح 77 نحوه وكلاهما عن حبيب الخثعمي عن الإمام الصادق عليه

السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 380 ح 14 .

فصل دوم: تشویق به الفت

فصل دوم: تشویق به الفتیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین های شما، خوش اخلاق ترین های شما هستید؛ آنان که با دیگران، و دیگران با آنان، الفت می گیرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محبوب ترین های شما در نزد من، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند، نرم خو و بی آزارند، با مردم الفت می گیرند و مردم با آنها الفت می پذیرند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین های شما، کسانی هستند که خوش اخلاق ترند، نرم خو و بی آزارند، با مردم الفت می گیرند و مردم با آنها الفت می پذیرند، و خانه هایشان [برای دیدار یا میهمانی و یا رفع مشکلات و حوائج] پر رفت و آمد است.

عنه صلى الله عليه وآله: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ غَدَا... أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَقْرَبُكُمْ إِلَى النَّاسِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ: مَدْخَلُهُ، وَمَخْرَجُهُ، وَمَمْشَاةُ، وَإِفْهُ، وَمَجْلِسُهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفْتُمْ قُلُوبُكُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَاقْرَأُوا عَنْهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: فِي آدَابِ السَّفَرِ: إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَأَمْرُوا أَحَدَهُمْ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَتَأَلَّفُوا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَتَأَلَّفَ لَهُ، وَتَعَلَّمَهُ وَتَأَدَّبَهُ. (5)

الإمام علي عليه السلام: طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَيَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. (6)

عنه عليه السلام: بَعْضُ الْإِمْسَاكِ عَنِ أَخِيكَ مَعَ الْإِلْفِ، خَيْرٌ مِنَ الْبَدْلِ مَعَ الْجَنْفِ (7). (8)

عنه عليه السلام: مَا أَقْبَحَ الْقَطِيعَةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَالْجَفَاءَ بَعْدَ الْإِخَاءِ، وَالْعِدَاوَةَ بَعْدَ الصَّفَاءِ، وَزَوَالَ الْأُلْفَةَ بَعْدَ اسْتِحْكَامِهَا. (9)

- 1- الأماشي للمفيد: ص 67 ح 13 عن عبد المؤمن عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري، الأماشي للطوسي: ص 229 ح 403 عن الحسن بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، تحف العقول: ص 46، بحار الأنوار: ج 69 ص 375 ح 22.
- 2- الفردوس: ج 1 ص 213 ح 814 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 99 ح 30785.
- 3- صحيح البخاري: ج 4 ص 1929 ح 4773، صحيح مسلم: ج 4 ص 2053 ح 3، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 468 ح 18838 كلّها عن جندب بن عبد الله، كنز العمال: ج 1 ص 606 ح 2778؛ عوالي اللآلي: ج 4 ص 115 ح 180 نحوه، بحار الأنوار: ج 92 ص 216 ح 23 نقلًا عن الشهيد الثاني في أسرار الصلاة.
- 4- كنز العمال: ج 6 ص 717 ح 17549 نقلًا عن الخطيب البغدادي في المتفق والمفترق عن يزيد بن عامر الثعلبي.
- 5- مستدرک الوسائل: ج 15 ص 169 ح 17889 نقلًا عن أبي القاسم الكوفي في كتاب الأخلاق.
- 6- تحف العقول: ص 217، مشكاة الأنوار: ص 316 ح 999، بحار الأنوار: ج 78 ص 56 ح 112.
- 7- الجَنَفُ: المَيْلُ (الصَّحاح: ج 4 ص 1339 «جَنَفٌ»).
- 8- كنز العمال: ج 16 ص 178 ح 44215 نقلًا عن وكيع والعسكري في المواعظ.
- 9- غرر الحكم: ج 6 ص 115 ح 9709، عيون الحكم والمواعظ: ص 484 ح 8930.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزدیک ترین های شما به من در فردای قیامت، کسانی هستند که ... خوش اخلاق ترند و به مردم نزدیک ترند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از فهم (دانایی) آدمی است [چگونگی] ورودش و خروجش و راه رفتنش و الفتش، و نشستش . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن را تا زمانی که دل هایتان [به آن] الفت دارد، قرائت کنید و چون اختلاف کردید، برخیزید . 2

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در آداب سفر: اگر سه نفر بودید، یک نفرتان را امیر خود قرار دهید، به خدا توکل کنید، و همدل باشید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رحمت خدا بر آن بنده ای که با نیکی کردن به فرزندش و محبت به او و الفت با او و تعلیم و تربیتش، وی را بر نیکی به خویش یاری کند!

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که بر پایه طاعت خداوند، با مردم الفت می گیرد و مردم با او الفت می گیرند .

امام علی علیه السلام: گاه مضایقه همراه با محبت از برادرت، بهتر از بخشش توأم با ترش رویی است .

امام علی علیه السلام: چه زشت است بریدن بعد از پیوند، و دوری کردن بعد از برادری، و دشمنی بعد از صمیمیت، و زایل شدن الفت بعد از استوار شدن رشته آن .

1- یا: «آدمی را از آمد و شدش و راه رفتنش و رفاقتش و همنشینی اش [با اشخاص] می توان شناخت» . این حدیث در التاریخ الکبیر (ج 4 ص 239) چنین آمده است: «من فقه الرجل ممشاه و مجلسه و مدخله و مخرجه مع أهل العلم؛ از فهمیدگی آدمی است: راه رفتن و نشستن و آمد و شدش با اهل علم» .

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَالرَّحْمَةِ لَهُمْ ، وَالرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ ، وَتَأَلُّفُهُمْ ، وَاسْتِصْلَاحُهُمْ. (1)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 625 ح 3214 ، الخصال : ص 570 ح 1 ، الأُمالي للصدوق : ص 456 ح 610 كلَّها عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول : ص 271 ح 49 ، بحار الأنوار : ج 74 ص 9 ح 1 .

امام زین العابدین علیه السلام: حَقَّ همکیشان [بر تو] ، حُسن نیت و مهربانی با آنان است و نرمش با بدکردارشان و الفت گرفتن با آنان و اصلاح کردن میانشان .

الفصل الثالث : صعوبة تأليف القلوب المتنافرة الكتاب «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام : إزالة الرّواصي (2) أسهل من تأليف القلوب المتنافرة. (3)

الإمام الصادق عليه السلام - في رسالته إلى أصحابه - : عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ... وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطُوا (4) بِكُمْ ، وما في صدورهم من العداوة والبغضاء أكثر مما يُبدون لكم . مجالسكم ومجالسهم واحدة ، وأرواحكم وأرواحهم مُختلفة لا تتألف ، لا تُحبونهم أبدا ، ولا يُحبونكم. (5)

الأمامي للطوسي عن سدير : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي لَأَلْقَى الرَّجُلَ لَمْ أَرَهُ وَلَمْ يَرِنِي فِيمَا مَضَى قَبْلَ يَوْمِهِ ذَلِكَ فَأَحْبَبُهُ حُبًّا شَدِيدًا ، فَإِذَا كَلَّمْتُهُ وَجَدْتُهُ لِي عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ لَهُ ، وَيُخْبِرُنِي أَنَّهُ يَجِدُ لِي مِثْلَ الَّذِي أَجِدُ لَهُ! فَقَالَ : صَدَقْتَ يَا سَدِيرُ ، إِنَّ اتِّتْلَافَ (6) قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ، كَسْرَعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ ، وَإِنْ بَعْدَ اتِّتْلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ، كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ اعْتِلَافُهَا عَلَى مِذْوَدٍ (7) وَاحِدٍ. (8)

1- الأنفال : 63 .

2- رسا الشيء يرسو : ثبت . والرّواصي من الجبال : الثوابت الرواسخ (الصحاح : ج 6 ص 2356 «رسا»).

3- مطالب السؤل : ص 234 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 322 وليس فيه «المتنافرة» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 11 ح 70 .

4- السطوة : القهر بالبطش ، يقال : سطا به (الصحاح : ج 6 ص 2376 «سطا»).

5- الكافي : ج 8 ص 2 ح 1 عن إسماعيل بن مخلد السراج ، بحار الأنوار : ج 78 ص 211 ح 93 .

6- في تحف العقول : «إن سرعة اتتلاف» وهو الأنسب .

7- المذود : معلف الدابة (لسان العرب : ج 3 ص 168 «ذود»).

8- الأمامي للطوسي : ص 411 ح 924 ، تحف العقول : ص 373 ، مشكاة الأنوار : ص 352 ح 1139 وفيهما ذيله من «إن اتتلاف

قلوب الأبرار...» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 281 ح 1 .

فصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیده

فصل سوم: دشواری الفت دادن دل های از هم رمیده قرآن «اگر آنچه در روی زمین است، همه را خرج می کردی، نمی توانستی میان دل هایشان الفت افکنی».

حدیث امام علی علیه السلام: بر کندن کوه های استوار، آسان تر از الفت دادن دل های از هم رمیده است.

امام صادق علیه السلام در نامه خود به یارانش _ با اهل باطل، خوش معاشرت باشید... . اگر نبود که خداوند متعال، [شر] آنان را از شما رفع می کند، هر آینه آنان به زور بر شما چیره می شدند. دشمنی و نفرتی که در سینه های آنها [نسبت به شما] هست، بیشتر از آن چیزی است که وانمود می کنند. مجلس های شما و آنها یکی است؛ اما جان های شما و آنان مختلف است و با هم الفت نمی گیرند. نه شما هرگز آنان را دوست می دارید و نه آنان شما را.

الأمالی، طوسی _ به نقل از سدیر _ : به امام صادق علیه السلام گفتم: گاه مردی را ملاقات می کنم که تا آن روز، نه من او را دیده ام و نه او مرا؛ اما احساس دوستی شدیدی نسبت به او می کنم، و چون با او سخن می گویم، می بینم که او برای من، همان گونه است که من برای اویم و می گوید که او نیز همین احساس را نسبت به من دارد! فرمود: «درست است، ای سدیر! به هم آمدن (1) دل های نیکان، آن گاه که با یکدیگر ملاقات می کنند، اگر چه به زبان اظهار دوستی نکنند، به سان سرعت آمیختن آب باران با آب های جویبارهاست؛ و دوری دل های بدکاران از الفت گرفتن با هم، آن گاه که با یکدیگر ملاقات می کنند، هر چند به زبان اظهار دوستی کنند، به سان دوری حیوانات از همدلی با یکدیگر است، هر چند دیر زمانی بر سر یک آخور، علف بخورند».

1- در تحف العقول، «سرعت به هم آمدن» به کار رفته، که مناسب تر است.

الفصل الرابع : مبادئ الألفه 4 / 1 رحمة الله عز و جلالكتاب «هُوَ الَّذِي آتَىٰكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (1)

الحديثالإمام علي عليه السلام_ في دعاء يوم الخميس _ :فَلِك رَّبِّي الْحَمْدُ ... تَأَلَّفْتَ بِلُطْفِكَ الْفِرْقَ ، وَفَلَقْتَ بِقُدْرَتِكَ الْفَلَقَ (2) . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :إِعْلَم أَنَّ الْإِلْفَ مِنَ اللَّهِ ، وَالْفِرْكَ (4) مِنَ الشَّيْطَانِ . (5)

-
- 1- . الأنفال : 62 و63 وراجع : آل عمران : 103 .
 - 2- . فَلَقْتَ الشَّيْءَ فَلَقًا : شَقَّقْتَهُ . وَالْفَلَقُ : الصُّبْحُ بَعِينَهُ (الصحاح : ج 4 ص 1544 «فلق»).
 - 3- . البلد الأمين : ص 136 ، جمال الأسبوع : ص 82 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 207 ح 35 .
 - 4- . الْفِرْكَ : الْبُغْضُ (الصحاح : ج 4 ص 1603 «فرك»).
 - 5- . الكافي : ج 3 ص 481 ح 1 وج 5 ص 500 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 410 ح 1636 كلَّها عن أبي بصير .

فصل چهارم: عوامل الفت

1 / 4 رحمت خدا

فصل چهارم: عوامل الفت 1 / 4 رحمت خدا قرآن «همو بود که تورا با یاری خود و مؤمنان، نیرومند گردانید. و میان دل هایشان الفت نهاد، که اگر آنچه در روی زمین است، همه را خرج می کردی، نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت قرار داد؛ چرا که او توانای حکیم است».

حدیث امام علی علیه السلام در دعای روز پنجشنبه _ : پس سپاس، تورا _ ای پروردگار من! ... _ : که به لطف خویش جدایی ها را به هم آوردی و به قدرت خویش، صبحگاهان را شکافتی.

امام باقر علیه السلام: بدان که الفت، از خداست و کینه و نفرت، از شیطان است.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّبُ الْفَقْرِ الْخَلْقِ. (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَ جَوْعَنَا، وَأَمَّنَ رَوْعَتَنَا، وَأَقَالَ عَثْرَتَنَا، وَكَبَّتْ عَدُونَنَا، وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِنَا. (2)

2 / 4 العَقْلُ للإمام عليّ عليه السلام: الْعَاقِلُ يَأْلُفُ مِثْلَهُ. (3)

عنه عليه السلام: الْعَقْلُ حَيْثُ كَانَ الْإِثْمُ (4) مَأْلُوفٌ. (5)

3 / 4 تَنَاسُبُ الْأَرْوَاحِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَفَ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (6)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ النَّفُوسَ إِذَا تَنَاسَبَتِ اتَّخَفَتِ. (7)

1- .مجمع البيان : ج 1 ص 112 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 91 ص 11 نقلاً عن الثعلبي في تفسيره عن الإمام عليّ عليه السلام .

2- .الدروع الواقية : ص 95 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 144 ح 4 .

3- .غرر الحكم : ج 1 ص 85 ح 326 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 39 ح 862 .

4- .الإلف: الأليف . والإلف ج أيضا ج الذي تألفه (لسان العرب : ج 9 ص 11 «ألف») .

5- .غرر الحكم : ج 1 ص 328 ح 1251 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 46 ح 1160 .

6- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 380 ح 5818 ، علل الشرائع : ص 84 ح 2 عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأصول الستة عشر : ص 227 ح 248 عن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 61 ص 79 ؛ صحيح البخاري : ج 3 ص 1213

ح 3158 عن عائشة ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2031 ح 159 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 9 ص 6 ح 2460 .

7- .غرر الحكم : ج 2 ص 490 ح 3393 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 149 ح 3270 .

4 / 2 خرد

4 / 3 تناسب روح ها

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل سبب الفت خلق است .

امام صادق علیه السلام: سپاس ، خداوندی را که گرسنگی ما را به سیری بدل کرد ، و ترس ما را به امنیت ، بدل کرد و از لغزش ما در گذشت و دشمن ما را سرکوب کرد و میان دل هایمان الفت نهاد .

4 / 2 خرد امام علی علیه السلام: خردمند با همتای خود ، الفت می پذیرد .

امام علی علیه السلام: خرد هر جا که باشد ، [آن جا] انس و الفت است .

4 / 3 تناسب روح های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : روح ها سربازانی بسیج شده اند . پس ، آن روح هایی که یکدیگر را بشناسند ، با هم الفت می گیرند و آنها که یکدیگر را نشناسند ، از هم جدا می شوند .

امام علی علیه السلام: جان ها هر گاه میانشان تناسب (همانندی) باشد ، با یکدیگر الفت می گیرند .

الإمام الصادق عليه السلام: الأرواحُ جنودٌ مُجَنَّدَةٌ تَلْتَمِي فَتَسْأَلُ كَمَا تَسْأَلُ الْخَيْلُ ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّكَلَفَ ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ ، وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا جَاءَ إِلَى مَسْجِدٍ فِيهِ أَنْاسٌ كَثِيرٌ لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ ، لَمَالَتْ رُوحُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَجْلِسَ إِلَيْهِ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ رُوحَ الْإِيمَانِ وَاحِدَةٌ ، خَرَجَتْ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ ، وَتَتَفَرَّقُ فِي أَبْدَانٍ شَتَّى ، فَعَلَيْهِ اتَّكَلَفَتْ ، وَبِهِ تَحَابَّتْ. (2)

4 / 4 الإسلام بالإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِسْلَامَ صِدْرًا طَاطًا ، مُنِيرَ الْأَعْلَامِ ، مُشْرِقَ الْمَنَارِ ، فِيهِ تَأْتَلِفُ الْقُلُوبُ ، وَعَلَيْهِ تَأَخَى الْإِخْوَانُ. (3)

4 / 4 الإيمان رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ مَأَلَفَةٌ ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأَلِفُ وَلَا يُؤَلَّفُ. (4)

-
- 1- المؤمن: ص 39 ح 89 ، أعلام الدين: ص 440 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 74 ص 273 ح 16 .
 - 2- الاختصاص: ص 249 عن أبان بن تغلب الكندي ، بحار الأنوار: ج 69 ص 193 ح 9 .
 - 3- الكافي: ج 5 ص 371 ح 3 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .
 - 4- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 435 ح 22903 ، المعجم الكبير: ج 6 ص 131 ح 5744 ، تاريخ بغداد: ج 11 ص 376 الرقم 6233 كلُّها عن سهل بن سعد ، كنز العمال: ج 1 ص 141 ح 678 ؛ الكافي: ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد الله بن ميمون القُدَّاح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 25 وفيهما «مألوف» بدل «مألفة» ، بحار الأنوار: ج 71 ص 381 ح 15 .

4 / 4 اسلام**4 / 5 ایمان**

امام صادق علیه السلام: روح‌ها سربازانی بسیج شده‌اند. به یکدیگر می‌رسند و همانند اسب‌ها، همدیگر را می‌بویند. اگر آشنا در آمدند، با هم الفت می‌گیرند و اگر ناآشنا در آمدند، از هم پراکنده می‌شوند. اگر مؤمنی به مسجدی در آید که در آن، مردمان بسیارند و در میان آنها فقط يك مؤمن باشد، روح او به آن مؤمن، میل می‌کند، تا جایی که کنار او می‌نشیند.

امام صادق علیه السلام: روح ایمان، یکی است و از نزدیکی بیرون آمد و در بدن‌های گوناگون پخش شد. پس، بر اساس آن، الفت می‌گیرند و به واسطه آن، دوستی می‌ورزند.

4 / 4 اسلام امام علی علیه السلام: خداوند عز و جل اسلام را راهی با نشانه‌های نورانی و مناره‌های تابناک قرار داد. در اسلام است که دل‌ها با یکدیگر الفت می‌گیرند و بر اساس آن است که برادران، برادری می‌کنند.

4 / 5 ایمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، خون گرم است. در کسی که الفت نمی‌گیرد و الفت نمی‌پذیرد، خیری نیست.

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ إِفٌّ مَأْلُوفٌ، وَلَا خَيْرَ فَيَمَنَ لَا يَأْلَفُ، وَخَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْمُؤْمِنُ غَرٌّ كَرِيمٌ (2)، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ (3) لَنِيمٌ، وَخَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَا خَيْرَ فَيَمَنَ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحَاسِيَهُمْ أَخْلَاقًا، الْمُؤَطَّوُونَ أَكْنَفًا، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَلَا خَيْرَ فَيَمَنَ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلْمُنَافِقِينَ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا... لَا يَأْلَفُونَ وَلَا يُؤْلَفُونَ. (6)

الإمام علي عليه السلام: الْمُؤْمِنُ إِفٌّ مَأْلُوفٌ مُتَعَطِّفٌ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: الْمُؤْمِنُونَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَيُغْشَى رَحْلَهُمْ. (8)

راجع: هذه الموسوعة: ج 2 ص 22 (الإخاء / الفصل الأول: تشريع الإخاء الديني / المؤمن أخو المؤمن).

1- .مسند الشهاب: ج 1 ص 108 ح 129، المعجم الأوسط: ج 6 ص 58 ح 5787 وفيه «يألف» بدل «إلف مألوف»، تاريخ دمشق: ج 8 ص 404 ح 2254 بزيادة «لا يؤلف» بعد «لا يألف» وكلها عن جابر، كنز العمال: ج 1 ص 142 ح 679؛ الكافي: ج 2 ص 102 ح 17 عن عبد الله بن ميمون القداح عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليه السلام وفيه «ولا يؤلف» بدل ذيله، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 25 نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 309 ح 41.

2- .غرّ كريم: أي ليس بذئ نكر، فهو ينخدع لانتقياده ولينه، وليس ذلك منه جهلاً - ولكنّه كرم وحُسن خلق (النهاية: ج 3 ص 354 «غرر»).

3- .الخبّ: الخداع، وهو الجرّبُ الذي يسعى بين الناس بالفساد (النهاية: ج 2 ص 4 «خب»).

4- .الأمالى للطوسي: ص 462 ح 1030 عن الحسين بن زيد بن علي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 298 ح 23.

5- .المعجم الصغير: ج 1 ص 218، المعجم الأوسط: ج 4 ص 356 ح 4422 وفيه «وليس منّا» بدل «ولا خير في» وكلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 3 ص 10 ح 5179.

6- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 147 ح 7931، تفسير ابن كثير: ج 8 ص 152 كلاهما عن أبي هريرة، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 266 ح 95 عن الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: ج 1 ص 170 ح 862.

7- .غرر الحكم: ج 1 ص 375 ح 1432.

8- .تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 382.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، خون گرم و صمیمی است، و در کسی که الفت نمی گیرد، خیری نیست. و بهترین مردم، کسی است که برای مردم، سودمندتر باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمن، خوش ذات (1) و بزرگوار است و فاسد، مکار و پست. بهترین مؤمنان، کسی است که مایه الفت مؤمنان باشد. و در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمی پذیرد، خیری نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنانی ایمانشان کامل تر است که خوش اخلاق ترند، نرم خو و بی آزارند؛ آنان که با دیگران الفت می گیرند و دیگران با آنها الفت می گیرند. و در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمی پذیرد، خیری نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: منافقان را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند: ... با دیگران الفت نمی گیرند و دیگران نیز با آنها الفت نمی گیرند.

امام علی علیه السلام: مؤمن، خون گرم و الفت پذیر و مهربان است.

امام صادق علیه السلام: مؤمنان، اهل انس و الفت اند و در خانه شان به روی همه باز است (میهمان نوازند).

ر. ک: همین دانش نامه: ج 2 ص 23 (برادری / فصل یکم: تشریح برادری دینی / مؤمن، برادر مؤمن است).

1- واژه «غَرَّ» _ که در متن عربی آمده _ به این معانی به کار می رود: بی شیله پيله، کسی که اهل کَلک و حَقّه بازی نباشد، ساده لوح.

4 / 6 ولاية أهل البيت عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام - يا علي، إن بنا حتم الله الدين كما بنا فتحه، وبنا يؤلف الله بين قلوبكم بعد العداوة والبغضاء. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله بات آل محمد عليهم السلام بأطول ليلة... فبينما هم كذلك إذ أتاهم آت لا يرونه ويسمعون كلامه، فقال: السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته... فأنتم أهل الله عز وجل الذين بهم تمت النعمة، واجتمعت الفرقة، وانتلفت الكلمة، وأنتم أولياؤه؛ فمن تولاكم فاز، ومن ظلم حقاكم زهق. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العباد، وبنا انتلّفوا بعد أن كانوا مختلفين، وبنا ألف الله بين قلوبهم، وجعلهم إخوانا بعد أن كانوا أعداء. (3)

الكافي عن عمارة الساباطي: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيما أفضل: العبادة في السر مع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل، أو العبادة في ظهور الحق ودولته، مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: ... والله عبادتكم في السر مع إمامكم المستتر... قلت: جعلت فداك، فماترى إذا أن نكون من أصحاب القائم عليه السلام ويظهر الحق، ونحن اليوم في إمامتك وطاعتك أفضل أعمالاً من أصحاب دولة الحق والعدل؟ فقال: سبحان الله! أما تحبون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحق والعدل في البلاد، ويجمع الله الكلمة، ويؤلف الله بين قلوب مختلفين، ولا يعصون الله عز وجل في أرضه، وتقام حدوده في خلقه؟! (4)

1- الأماشي للمفيد: ص 251 ح 4، الأماشي للطوسي: ص 21 ح 24 كلاهما عن عمر بن علي بن أبي طالب عن أبيه الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 142 ح 94.

2- الكافي: ج 1 ص 445 ح 19، بحار الأنوار: ج 59 ص 194 ح 58 نقلاً عن النوادر لعلي بن أسباط.

3- مجمع البيان: ج 10 ص 813 نقلاً عن العياشي، الدعوات: ص 158 ح 434 وليس فيه «بعد أن كانوا أعداء» وكلاهما عن أبي حنيفة، بحار الأنوار: ج 24 ص 49.

4- الكافي: ج 1 ص 333 ح 2، كمال الدين: ص 646 ح 7، بحار الأنوار: ج 52 ص 128 ح 20.

4 / 6 دوستی اهل بیت علیهم السلام

4 / 6 دوستی اهل بیت علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به علی علیه السلام_ ای علی! خداوند، دین را به ما ختم کرد، چنان که با ما آغازش نمود، و به واسطه ما میان دل های شما، پس از دشمنی و کینه توزی، الفت می افکند.

امام باقر علیه السلام: چون پیامبر خدا رحلت کرد، آل محمد، درازترین شب را سپری کردند... در این حال بودند که یکی نزد آنان آمد که خودش را نمی دیدند؛ ولی سخنش را می شنیدند. گفت: «سلام و رحمت و برکات خدا بر شما، ای اهل بیت!... شما اهل الله عز و جل هستید؛ همانها که به واسطه وجودشان، نعمت کامل گشت، و تفرقه به اتحاد گرایید، و وحدت (همبستگی) به وجود آمد. شما اولیای او هستید. پس، هر که شما را به ولایت (دوستی) گرفت، رستگار شد و هر که در حق شما ستم کرد، نابود گشت».

امام صادق علیه السلام: ما خاندان، نعمتی هستیم که خداوند به بندگان عطا کرد، و به واسطه ما اختلاف آنان به ائتلاف گرایید، و به واسطه ما خداوند، میان دل هایشان الفت انداخت، و آنان را که دشمن یکدیگر بودند، به برادر تبدیل کرد.

الکافی_ به نقل از عمّار سبابی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: کدامین بهتر است: عبادت پنهانی با امامی غایب در دولت باطل، یا عبادت در ظهور حق و دولت آن با امامی آشکار؟ فرمود: «به خداوند سوگند، عبادت به صورت پنهانی با امام غایبتان، بهتر است...». گفتم: قربانت گردم! پس به نظر شما ما که امروز تحت امامت و اطاعت شما هستیم و اعمال ما بر اعمال یاران دولت حق و عدالت، برتر است، نباید آرزو کنیم که از یاران قائم علیه السلام باشیم و حق، آشکار [و حکم فرما] شود؟ فرمود: «سبحان الله! آیا شما دوست ندارید که خداوند متعال، حق و عدالت را در جهان، آشکار گرداند و وحدت کلمه (عقیده) پدید آورد و میان دل های پراکنده، الفت اندازد و خداوند عز و جل را در روی زمینش نافرمانی نکنند و حدود و احکام خدا در میان خلقش اجرا شود؟!». .

الإمام الهادي عليه السلام في الزيارة الجامعة - بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ
الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَاتَّالَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ. (1)

7 / 4 رِعايَةُ الْحُقُوقِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيَانِ الْحُقُوقِ الَّتِي أَوْجَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى - ثُمَّ جَعَلَ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا فَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى
بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَى فِي وُجُوهِهَا (2) وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، فَأَعْظَمُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ
تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامَ الْفَتَاهِمِ وَعِزًّا
لِدِينِهِمْ. (3)

1- تهذيب الأحكام: ج 6 ص 100 ح 177، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 616 ح 3213، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج
2 ص 277 ح 1 كلّها عن موسى بن عبد الله النخعي، المزار الكبير: ص 533 عن موسى بن عمران النخعي، بحار الأنوار: ج 102 ص
132 ح 4.

2- تتكافى في وجوهها: أي جعل كل وجه من تلك الحقوق مقابلاً بمثله، فحقّ الوالي وهو الطاعة من الرعية مقابلاً بمثله وهو العدل فيهم
وحسن السيرة (مرآة العقول: ج 26 ص 519).

3- الكافي: ج 8 ص 353 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 216، بحار الأنوار: ج 27 ص 251 ح
14.

4 / 7 رعایت حقوق**4 / 8 ترك تكلف**

امام هادی علیه السلام در «زیارت جامعه» _ به برکت ولایت شما [اهل بیت] است که خداوند ، تعالیم دینش را به ما آموخت و تباهی های دنیای ما را اصلاح کرد ، و به برکت ولایت [و پیروی از] شماست که کلمه [ی توحید] کامل گشت و نعمت ، عظیم شد و جدایی به اتحاد انجامید ، و با ولایت (دوستی) شماست که طاعات واجب ، پذیرفته می شوند .

4 / 7 رعایت حقوق امام علی علیه السلام در بیان حقوقی که خداوند متعال واجب فرموده است _ :سپس از حقوق خویش حقوقی قرار داد و آنها را بر مردمان نسبت به یکدیگر واجب گردانید . هر يك را در ازای دیگری نهاد (1) و هر يك از این حقوق ، موجب دیگری می شود و هیچ يك بدون دیگری واجب نمی گردد . بزرگ ترین حق از این حقوق که خداوند متعال واجب فرمود ، حقّ والی بر رعیت است و حقّ رعیت بر والی ؛ حقّی که خداوند عز و جل برای هر يك ، بر دیگری واجب کرده و آن را مایه الفت [و اتحاد] آنان و سربلندی [و اقتدار] دینشان گردانیده است .

1- . مثلاً حقّ والی ، اطاعت زیردستان از او ، در برابر عدالت ورزی و خوش رفتاری او با آنان است .

4 / 8 ترك الكلفة الإمام علي عليه السلام: شرط الألفة ترك الكلفة. (1)

4 / 9 حسن العشرة الإمام علي عليه السلام: إن أحسن ما يآلف به الناس قلوب أودائهم، ونفوا به الضغن (2) عن قلوب أعدائهم: حسن البشر عند لقائهم، والتفقد في غيبتهم، والبشاشة بهم عند حضورهم. (3)

4 / 10 إظهار المحبة رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أحب أحدكم أخاه في الله فليعلمه؛ فإنه أبقى في الألفة، وأثبت في المودة. (4)

الإمام علي عليه السلام: قلوب الرجال وحشية، فمن تألفها أقبلت عليه. (5)

عنه عليه السلام: من تألف الناس أحبوه. (6)

1- المواعظ العددية: ص 57، عيون الحكم والمواعظ: ص 298 ح 5326 وفيه «أطراح» بدل «ترك».

2- الضغن: الحقد والعداوة والبغضاء (النهاية: ج 3 ص 91 «ضغن»).

3- تحف العقول: ص 218، بحار الأنوار: ج 78 ص 57 ح 124.

4- الإخوان: ص 138 ح 69 عن مجاهد، الزهد لهناد: ج 1 ص 275 ح 484 عن عمرو بن مرة نحوه وفيه «أحسن للألفة» بدل «أبقى في الألفة»، كنز العمال: ج 9 ص 25 ح 24747.

5- نهج البلاغة: الحكمة 50، غرر الحكم: ج 4 ص 507 ح 6776، بحار الأنوار: ج 74 ص 178 ح 19؛ ربيع الأبرار: ج 1 ص 458 وفيه «القلوب» بدل «القلوب الرجال».

6- غرر الحكم: ج 5 ص 184 ح 7895، عيون الحكم والمواعظ: ص 424 ح 7166.

4 / 9 حسن معاشرت

4 / 10 اظهار محبت

4 / 8 ترك تكلف امام علی علیه السلام: شرط الفت ، ترك تكلف است .

4 / 9 حسن معاشرت امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که مردم به واسطه آن ، دل های دوستانشان را به دست می آورند و کینه ها را از دل های دشمنانشان می زدایند ، این است که در هنگام برخورد با آنان ، خوش رو ، در غیابشان جویای احوالشان ، و در حضورشان گشاده رو باشند .

4 / 10 اظهار محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما برادر دینی اش را دوست دارد ، این را به او اعلام کند ؛ چرا که این کار ، الفت را پایدارتر و دوستی را استوارتر می کند .

امام علی علیه السلام: دل های مردان رمنده اند . پس هر که آنها را رام کند ، به او رو می کنند .

امام علی علیه السلام: هر که با مردم الفت بگیرد ، مردم او را دوست می دارند .

عنه عليه السلام: أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُؤَنَّسَ بِهِ الْوَدُودُ الْمَأْلُوفُ. (1)

المحاسن عن أبي البلاد: مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَأَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ : وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّ هَذَا الرَّجُلَ . قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا فَاعْلِمُهُ ؛ فَإِنَّهُ أَبْقَى لِلْمَوَدَّةِ وَخَيْرٌ فِي الْأَلْفَةِ. (2)

4 / 11 المصاهرة علل الشرائع عن عبد الله بن يزيد: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ لَهُ : أَخْبِرْنِي لِمَ سُمِّيَ اللَّيْلُ لَيْلًا؟ قَالَ : لِأَنَّهُ يَلَايِلُ (3) الرَّجَالَ مِنَ النِّسَاءِ ، جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَيْلًا وَلِيَّاسًا ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْلًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (4) . (5)

الإمام الهادي عليه السلام في خُطْبَةِ النَّكَاحِ _ : أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ الصُّهْرَ (6) مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ ، وَنِسْبَةً الْمَنْسُوبِ ، أَوْشَجَ (7) بِهِ الْأَرْحَامَ ، وَجَعَلَهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» (8) . (9)

- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 391 ح 2960 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 114 ح 2513 .
- 2- المحاسن : ج 1 ص 415 ح 951 ، مشكاة الأنوار : ص 575 ح 1918 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 181 ح 1 .
- 3- قال العلامة المجلسي قدس سره : يظهر من الخبر أن الليل مشتق من الملايلة ، وهي بمعنى المؤالفة والموافقة ، والمشهور عند اللغويين عكس ذلك ، قال الفيروز آبادي : لا يَلْتُهُ : استأجرته لليلة ، وعامله مُلَايِلَةٌ كَمُيَاوَمَةٍ . ويمكن أن يكون تنبيها على أن أصل الليل الستر (بحار الأنوار : ج 58 ص 158 وج 59 ص 2) .
- 4- النبأ : 10 و 11 .
- 5- علل الشرائع : ص 470 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 305 ح 8 .
- 6- الصُّهْرُ : ما كان من خِلْطَةِ تُشْبِهِ الْقِرَابَةَ يُحْدِثُهَا التَّرْوِيجُ (النهاية : ج 3 ص 63 «صهر») .
- 7- وَشَجَّ بَيْنَهَا : أَي خَلَطَ وَأَلْفَ ، وَرَجِمَ وَاشْجَعَهُ وَوَشِيجَةُ : مُشْتَبِكَةٌ وَمُتَّصِلَةٌ (لسان العرب : ج 2 ص 399 «وشج») .
- 8- الروم : 22 .
- 9- الكافي : ج 5 ص 373 ح 6 عن عبد العظيم بن عبد الله .

امام علی علیه السلام: سزاوارترین مردم به خو گرفتن با او، شخص مهربان و صمیمی است.

المحاسن_ به نقل از ابو البلاد_ : مردی در مسجد می گذشت و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نشسته بودند . یکی از مجلسیان به امام علیه السلام گفت : به خدا ، من این مرد را دوست می دارم ! امام باقر علیه السلام به او فرمود : «پس ، این را به او اعلام کن ؛ زیرا این کار ، دوستی را پایدارتر می سازد و برای الفت ، بهتر است» .

4 / 11 ازدواج جعل الشرائع_ به نقل از عبد الله بن یزید _ : یزید بن سلام برایم گفت که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید : بفرماید که چرا شب را «لَیْل» گفته اند؟ فرمود : «چون مردها را با زنان الفت می دهد . (1) خداوند عز و جل شب را مایه الفت و پوشش ، قرار داده است و این ، سخن خداوند عز و جل است ، آن جا که می فرماید : «و شب را پوشش قرار دادیم و روز را برای معاش [شما] نهادیم» .

امام هادی علیه السلام_ در خطبه عقد ازدواج _ : اما بعد ، خداوند عز و جل وصلت (2) را مایه الفت دل ها و نسبت خویشاوندی قرار داد . به واسطه آن ، ارحام را به هم پیوند داد و آن را موجب رأفت و مهربانی قرار داد ؛ «و در آن ، نشانه هایی برای دانایان است» .

1- . علامه مجلسی قدس سره می گوید : از این خبر پیداست که «لیل» ، مشتق از «ملايلة» است به معنای الفت و موافقت ؛ اما نزد لغت شناسان ، عکس این معنا مشهور است . فیروزآبادی می گوید : «ل یلته» یعنی : او را برای يك شب ، اجیر کردم . «عامله ملايلة» (مانند میاومه) [یعنی : روزانه با او معامله کرد] و می تواند توجه دادن به این نکته باشد که اصل «لیل» ، ستر (پوشاندن) است (بحار الأنوار : ج 58 ص 158 و ج 59 ص 2) .

2- . وصلت ، از اختلاط و آمیزش به وجود می آید و شبیه خویشاوندی است و محصول ازدواج است .

الإمام الرضا عليه السلام: لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَالْمُصَاهَرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَلَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ وَلَا أَثَرٌ مُسْتَفِيضٌ، لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَرِّ الْقَرِيبِ، وَتَقْرِيبِ الْبَعِيدِ، وَتَأْلِيفِ الْقُلُوبِ، وَتَشْيِيقِ الْحُقُوقِ، وَتَكْثِيرِ الْعَدَدِ، وَتَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِتَوَائِبِ الدَّهْرِ وَحَوَادِثِ الْأُمُورِ، مَا يَرَعَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّيِّبُ. (1)

12 / 4 الوفاء للإمام علي عليه السلام: سَبَبُ الْإِتِّلَافِ الْوَفَاءِ. (2)

13 / 4 الإنصاف للإمام علي عليه السلام: الْإِنْصَافُ يَأْلَفُ الْقُلُوبَ. (3)

عنه عليه السلام: الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ، وَيُوجِبُ الْإِتِّلَافَ. (4)

1- الكافي: ج 5 ص 373 ح 7، عوالي اللآلي: ج 3 ص 297 ح 77 كلاهما عن معاوية بن حكيم، بحار الأنوار: ج 103 ص 264 ح 4.

2- غرر الحكم: ج 4 ص 120 ح 5511.

3- غرر الحكم: ج 1 ص 294 ح 1130.

4- غرر الحكم: ج 2 ص 30 ح 1702، عيون الحكم والمواعظ: ص 26 ح 300.

4 / 12 وفاداری

4 / 13 انصاف

امام رضا علیه السلام: در باره ازدواج و وصلت ، حتی اگر آیه ای محکم و سنتی پیروی شده و احادیث فراوان هم نبود ، فوایدی که خداوند در آن قرار داده است، از قبیل : نیکی به نزدیکان و نزدیک ساختن بیگانگان ، الفت دادن دل ها ، در هم تنیدن حقوق ، افزایش جمعیت ، و زیاد شدن فرزند برای [کمک کردن در هنگام] سختی های روزگار و امور زندگی ، خود ، کافی بودند که شخص خردمند دانا به آن بگراید .

4 / 12 وفاداری امام علی علیه السلام : وفاداری ، موجب الفت است .

4 / 13 انصاف امام علی علیه السلام : انصاف ، دل ها را الفت می دهد .

امام علی علیه السلام : انصاف ، اختلاف را رفع می کند و موجب الفت می شود .

14 / 4 التَّبَارُزُ للإمام عليّ عليه السلام: إِجْمَعُوا يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَكُمْ، وَتَبَارَوْا يَصِلِ اللَّهُ الْفَتْكُمْ. (1)

15 / 4 الدُّعَاءُ رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَحْيَانِنَا وَأَمْوَاتِنَا، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَأَلِّفْ بَيْنَ قُلُوبِنَا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَلِّفْ بَيْنَ قُلُوبِنَا، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَاهْدِنَا سُبُلَ السَّلَامِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ نِصْفُ جَسَدِهِ الْأَعْلَى نَارٌ وَنِصْفُهُ الْأَسْفَلُ ثَلْجٌ، فَلَا النَّارُ تُذِيبُ الثَّلْجَ، وَلَا الثَّلْجُ يُطْفِئُ النَّارَ، وَهُوَ قَائِمٌ يُنَادِي بِصَوْتٍ لَهُ رَفِيعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي كَفَّ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ فَلَا تُذِيبُ هَذَا الثَّلْجَ، وَكَفَّ بَرْدَ هَذَا الثَّلْجِ فَلَا يُطْفِئُ حَرَّ هَذِهِ النَّارِ، اللَّهُمَّ يَا مُؤَلِّمًا بَيْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ، أَلِّفْ بَيْنَ قُلُوبِ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى طَاعَتِكَ. (4)

- 1- مصباح المتهجد: ص 757 ح 843، مصباح الزائر: ص 159 كلاهما عن الفيّاض بن محمّد بن عمر الطرسوسي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 117 ح 8.
- 2- المعجم الكبير: ج 3 ص 238 ح 3265، المعجم الأوسط: ج 6 ص 97 ح 5913، الطبقات الكبرى: ج 4 ص 57، أسد الغابة: ج 1 ص 643 الرقم 976 كلّها عن الحارث بن نوفل، كنز العمّال: ج 15 ص 607 ح 42409.
- 3- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 398 ح 977، المعجم الكبير: ج 10 ص 191 ح 10426، الدعاء للطبراني: ص 422 ح 1429، حلية الأولياء: ج 4 ص 110 الرقم 259 كلّها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمّال: ج 2 ص 187 ح 3677.
- 4- التوحيد: ص 280 ح 5 عن ابن عباس، تفسير القمّي: ج 2 ص 6 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 93 ص 180 ح 12؛ إحياء العلوم: ج 2 ص 233 نحوه، كنز العمّال: ج 6 ص 142 ح 15174 نقلًا عن الديلمي عن ابن عباس.

4 / 14 نیکی کردن به یکدیگر

4 / 15 دعا

4 / 14 نیکی کردن به یکدیگر امام علی علیه السلام: گرد هم آید تا خداوند ، جمع شما را گرد هم آورد ، و به یکدیگر نیکی کنید تا خداوند ، شما را به هم الفت دهد .

4 / 15 دعا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! زندگان و مردگان ما را بیمارز و میان ما آشتی بپفکن و دل هایمان را با یکدیگر الفت بده .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! دل های ما را با هم الفت ده و میان ما آشتی بپفکن و ما را به راه های صلح (مسالمت) هدایت فرما .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند متعال را فرشته ای از فرشتگان است که نیمی از اندامش آتش و نیمی دیگر ، یخ است . نه آتش ، یخ را آب می کند و نه یخ ، آتش را خاموش می نماید . با آوازی بلند صدا می زند : پاك است خداوندی که داغی این آتش را نگه داشت و نگذاشت این یخ را ذوب کند ، و سرمای یخ را نگه داشت و نگذاشت این آتش را خاموش نماید . بار خدایا! ای الفت دهنده [و جمع کننده] میان برف و آتش! میان دل های بندگان مؤمن ، بر طاعتت ، الفت افکن !

الإمام الرضا عليه السلام في خطبة النكاح - نَسَأَلُ اللّٰهَ أَنْ يَلْحَمَ مَا بَيْنَكُمْ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى ، وَيُوَلِّفَهُ بِالْمَحَبَّةِ وَالْهَوَى ، وَيَخْتِمَهُ بِالمُؤَافَقَةِ وَالرِّضَا ، إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ. (1)

الإمام المهدي عليه السلام - مِنْ دُعَاءِ دَعَا بِهِ فِي قُنُوتِهِ - :أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ ، وَأَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلَجِ وَالتَّارِ ؛ لا هذا يُذِيبُ هذا ، ولا هذا يُطْفِئُ هذا. (2)

الكافي عن سَمَاعَةَ :سَأَلْتُهُ (3) عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى المَيِّتِ ، فَقَالَ : تَكْبِيرٌ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ ، تَقُولُ أَوَّلَ مَا تُكَبِّرُ : أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللّٰهُ ... اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِأَحْيَانِنَا وَأَمْواتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ ، وَأَلْفَ قُلُوبِنَا عَلَى قُلُوبِ أَخِيَارِنَا ، وَاهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . (4)

16 / 4 تلك الخصال للإمام الصادق عليه السلام :إذا لم تجتمع القرابة على ثلاثة أشياء تعرّضوا لدخول الوهن عليهم ، وشماتة الأعداء بهم ، وهي : ترك الحسد فيما بينهم ؛ لئلا يتحزّبوا فيشتمت أمرهم ، والتواصل ؛ ليكون ذلك حادياً لهم على الألفة ، والتعاون ؛ لتشملهم العزة. (5)

1- الكافي : ج 5 ص 374 ح 7 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 298 ح 77 كلاهما عن معاوية بن حكيم .

2- مُهَج الدعوات : ص 91 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 234 .

3- هكذا جاء مضمرا .

4- الكافي : ج 3 ص 182 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 191 ح 435 ؛ المصنّف لعبد الرزّاق : ج 3 ص 487 ح 6422 عن عبد الرحمن بن أبزي عن الإمام علي عليه السلام ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 177 ح 7 ، الدعاء للطبراني : ص 360 ح 1197 كلاهما عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبزي عن الإمام علي عليه السلام والثلاثة الأخيرة نحوه .

5- تحف العقول : ص 323 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 237 ح 69 .

4 / 16 این چند عامل

امام رضا علیه السلام در خطبه عقد ازدواج _ از خداوند می خواهیم که میان شما را به نیکی و تقوا پیوند زند و بر پایه محبت و عشق ، الفت دهد و با سازگاری و خرسندی ، به فرجام رساند ، که او شنوا [و اجابت کننده]ی دعاست و آنچه را بخواهد ، لطف می کند .

امام مهدی علیه السلام از دعای ایشان در قنوتش _ از تو درخواست می کنم ، به حق آن نامت که به واسطه آن ، میان دل های دوستانت الفت افکندی و بین برف و آتش ، سازش دادی که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می گرداند !

الکافی _ به نقل از سماعه _ از امام علیه السلام (1) در باره نماز میت پرسیدم . فرمود : « پنج تکبیر می گویی . بعد از تکبیر اول ، می گویی : گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست ... بار خدایا! مردان و زنان مؤمن ما را ، از زنده و مرده ، بیامرز و دل های ما را با دل های نیکانمان الفت ده ، و _ به اذن خودت _ ما را به حق (حقیقت) _ که مورد اختلاف است _ راه نمایی فرما که تو هر که را بخواهی ، به راه راست هدایت می کنی » .

4 / 16 و این چند عامل امام صادق علیه السلام : خویشاوندان ، هر گاه بر سه چیز هم داستان نشوند ، خویشان را در معرض [ضعف و]سستی و دشمن شادی قرار می دهند : ترك حسادت نسبت به یکدیگر ، تا این که دسته دسته نشوند و کارشان به پراکندگی نینجامد ؛ ایجاد ارتباط با یکدیگر ، تا موجب الفت آنان گردد ؛ و همکاری ، تا این که شکست ناپذیری ، آنان را در بر گیرد .

1- . حدیث ، در منبع ، به همین صورت (مُضَمَّر) و بدون ذکر نام امام آمده است .

الفصل الخامس : موانع الألفة 5 / 1 وسوسة الشيطان للإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَتَمَدَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : فُزْتُ . فَرَحِمَ اللَّهُ أُمَّراً أَلْفَ بَيْنَ وَلِيِّينَ لَنَا . يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ ، تَأَلَّفُوا وَتَعَاطَفُوا. (1)

5 / 12 الاختلاف للإمام علي عليه السلام: لَيْسَ مَعَ الإِخْتِلَافِ ائْتِلَافٌ. (2)

-
- 1- .الكافي : ج 2 ص 345 ح 6 ، منية المرید : ص 326 كلاهما عن زرارة ، إرشاد القلوب : ص 179 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 187 ح 6 .
- 2- .تحف العقول : ص 85 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 410 ح 6982 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 212 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّة ؛ دستور معالم الحكم : ص 31 ، كنز العمال : ج 16 ص 182 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .

فصل پنجم: موانع الفت

1 / 5 وسوسه شیطان

2 / 5 اختلاف

فصل پنجم: موانع الفت 1 / 5 وسوسه شیطان امام باقر علیه السلام: شیطان، تا زمانی که یکی از مؤمنان از دینش برنگردد، پیوسته در میان آنان فتنه انگیزی می کند و چون چنین کردند، به پشت می خوابد و نفس راحتی می کشد و می گوید: کامیاب شدم. پس، رحمت خدا بر آن کس که میان دو تن از دوستان ما الفت افکند. ای گروه مؤمنان! با هم الفت بگیرید و با یکدیگر مهربان باشید.

2 / 5 اختلاف امام علی علیه السلام: با وجود اختلاف، ائتلافی در کار نیست.

5 / 3 تزويج الصّفا للإمام الصادق أو الإمام الكاظم عليهما السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ : إِنَّا نُنزِّجُ صَبِيَّانَا وَهُمْ صِي غَايْرُ : إِذَا زُوجُوا وَهُمْ صِي غَايْرُ لَمْ يَكَادُوا يَتَأَلَّفُوا. (1)

راجع : المحبّة في الكتاب والسنة : ص 85 (القسم الأوّل / الفصل الرابع : موانع المحبّة) .

1- .الكافي : ج 5 ص 398 ح 1 عن هشام بن الحكم .

5 / 3 همسر دادن کودکان

5 / 3 همسر دادنِ کودکان امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام_ در پاسخ شخصی که گفت : ما پسرانمان را در زمانی که هنوز کم سال اند ، همسر می دهیم_ : چنانچه در خردسالی همسر داده شوند ، به ندرت [با همسرانشان] الفت می گیرند .

ر.ك : دوستی در قرآن و حدیث : ص 147 (بخش اول / فصل چهارم : موانع دوستی) .

17. خدا

اشاره

17. خدادرآمد مبحث یکم : خداشناسی مبحث دوم: توحید خدا مبحث سوم: نام‌ها و صفات خدا

.

درآمد کلمه «الله»، زیباترین نام، دل رباترین کلام و پرمحتواترین کلمه در نزد اهل معرفت است؛ نام حقیقتی که همه حقایق، به او باز می‌گردند: «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ». (1) حقیقت این نام، آن گونه که هست، جز برای صاحب آن، مکشوف نیست و هیچ کس به کُنه شناخت او نمی‌رسد و جز او، هویت او را نمی‌داند. و اما آنچه در منابع لغت و نصوص (متون) اسلامی در تفسیر این لفظ آمده است:

الله، در لغت بنا بر مشهور، لفظ جلاله، از «أَلَه» یا «وَلَه» و یا «لاه» مشتق است و برخی، آن را غیر مشتق دانسته‌اند که ابتدانا برای ذات واجب الوجود وضع شده است. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: و اختلف في لفظ الجلالة فالمشهور أنه عربي مشتق إما من أله بمعنى عبد، أو من أله: إذا تحيّر، إذا العقول تتحيّر في معرفته، أو من ألّهت إلى فلان أي سكنت إليه، لأنّ القلوب تطمئنُ بذكره والأرواح تسكن إلى معرفته أو من أله: إذا فرغ من أمر نزل عليه، وألّهه غيره: أجاره، إذ العابد يفرغ إليه وهو يجيره، أو من أله الفصيل: إذا ولع بأمه، إذ العباد يولعون بالتضرّع إليه في الشدائد، أو من وله: إذا تحيّر و تخبط عقله و كان أصله و لاه فقلبت الواو همزة لاشتغال الكسرة عليها، أو من لاه

مصدر یلیه لیها و لاها: إذا احتجب و ارتفع، لأنه تعالى محجوب عن إدراك الأبصار و مرتفع على كل شىء و عمّا لا يليق به . و قيل: إنّه غير مشتقّ و هو علم للذات المخصوصة وضع لها ابتداء . و قيل: أصله «لاها» بالسريانية فعرب بحذف الألف الأخيرة و إدخال اللام عليه . (1) در ریشه واژه «الله»، اختلاف وجود دارد . مشهور این است که این واژه عربی و از «أله» به معنای «پرستید» مشتق شده است . و یا از «أله» به معنای «حیران شد» است؛ زیرا عقل در شناخت او حیران است . یا از «ألّهت إلی فلان» است که به معنای با او آرامش یافته است؛ زیرا دل مردمان با یاد او آرام می گیرد و با شناخت او تسکین می یابد . یا از آله به معنای به فغان آمدن از گرفتاری است . «ألّهه غیره»، یعنی او را پناه داد؛ زیرا عابد به او متوسّل می شود و او هم وی را پناه می دهد . یا از «ألّه الفصیل» است که اشتقاق بیچّه به مادرش است؛ زیرا بندگان در گرفتاری ها به درگاه او التماس می کنند . یا از «وله» است وقتی که عقل، متحیر و سر در گم می شود و اصل آن از «ولاه» است که به خاطر مکسور بودن، و او، تبدیل به همزه شده است . یا از «لاه» است که مصدرش لیهاً و لاهاً می آید، به معنای «پوشیده شد» و «بالا رفت» است؛ زیرا خداوند از دیده ها پنهان است و از هر شیئی و هر آنچه شایسته او نیست، برتر است . گفته اند: این کلمه، مشتق نیست و اسم علم برای ذات مخصوص است و از همان ابتدا برای آن وضع شده است . نیز گفته اند که اصل آن از لاهای سریانی است و معرب شده و الف آخر آن حذف شده و لام به آن افزوده شده است . بنا بر مشتق بودن لفظ جلاله، کلمه «الله» به تناسب مبداهای اشتقاق آن، دارای این معانی است: معبود، ذاتی که اندیشه ها در شناخت حقیقت او متحیرند، ذاتی که دل ها به یاد او آرام می گیرند، پناهگاهی که مردم در سختی ها به او پناه می برند، حقیقتی که از دیده ها پوشیده است .

اما بنا بر این که لفظ جلاله، عَلم باشد، این لفظ، نام است برای ذات جامع صفات جمال و جلال.

الله، در قرآن و حدیث از منظر قرآن و احادیث، نام «الله»، مهم ترین نام آفریدگار جهان است و بیش از سایر نام های او (1) کاربرد دارد. این نام در قرآن کریم، 2816 بار تکرار شده است. امام علی علیه السلام در باره اهمیت لفظ جلاله (الله) می فرماید: الله، أعظم اسم من أسماء الله عز وجل، وَ هُوَ الْأَسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَ لَمْ يَتَّسَمَ بِهِ مَخْلُوقٌ. (2) الله، بزرگ ترین نام از نام های خداوند است و نامی است که سزاوار نیست غیر خدا به آن نامیده شود و هیچ مخلوقی بدان نامیده نشده است. با تأمل در احادیثی که کلمه «إله» و «الله» را تفسیر کرده اند، روشن می گردد که لفظ جلاله در اصل، مشتق است و معانی مختلفی که برای مبدأ اشتقاق آن در منابع لغت ذکر شده است، نه تنها با هم تعارضی ندارند، بلکه هر يك به بخشی از مفهوم گسترده لفظ جامع جلاله اشاره دارند. بدین جهت هم، در برخی از احادیث، این معانی در کنار هم قرار گرفته اند، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: الله، مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأْتِي فِيهِ الْخَلْقُ وَ يُؤَلِّهُ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ دَرْكِ الْأَبْصَارِ، الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَ الْخَطَرَاتِ. (3)

-
- 1- پس از «الله»، نام های «رحیم» با دو بیست و بیست و هفت بار «رحمان» با صد و پنجاه و هفت بار و «علیم» با صد و شصت بار، نام ها و صفات پُرکاربرد خداوند در قرآن اند. بسیاری از نام ها و صفات نیز فقط يك بار در قرآن به کار رفته است، مانند: «الأول»، «الآخر» و «صمد» و ... برای آگاهی بیشتر از این نام ها و صفات، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 5 (خداشناسی / بخش 3 و 4).
 - 2- ر. ک: ص 184 ح 56.
 - 3- ر. ک: ص 512 ح 22.

يك . شناخت خدا و نقش آن در زندگی

دو . توحید و مراتب آن

اللّه ، به معنای معبودی است که خلق در او حیران اند و به او پناه برده می شود ، و خدا ، آن کسی است که از دریافت دیده ها پنهان است و از وهم ها و اندیشه ها پوشیده است . البته لفظ جلاله ، به تدریج از مفهوم اشتقاقی خود ، جدا شده است و به صورت عَلم برای ذات واجب الوجود و در بر گیرنده تمامی صفات کمال ، استعمال می گردد . مباحث خداشناسی از منظر قرآن و حدیث را _ که از اهمیت بسیاری برخوردارند _ ، می توان در سه بخش خلاصه کرد :

يك . شناخت خدا و نقش آن در زندگیبخش اول ، به آیات و احادیثی اختصاص دارد که به اصل وجود خدا و شناخت حقیقه الحقایق مربوط اند . مسائلی که در این بخش بدانها پرداخته شده ، عبارت اند از : ارزش خداشناسی و نقش آن در تکامل انسان ، برکات اعتقاد به خدا در زندگی فردی و اجتماعی ، راه نمایان درونی و برونی انسان به آفریدگار جهان ، راه های خداشناسی ، نشانه های روشن وجود خدا ، رمز دستیابی به بالاترین مراتب خداشناسی _ که همان معرفت شهودی است _ ، مرزهای خداشناسی ، حجاب های میان انسان و خدا ، و موانع خداشناسی .

دو . توحید و مراتب آن توحید ، اساس خداشناسی است و بدون آن ، اعتقاد به وجود خدا کامل و ثمربخش نیست ، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ . (1)

سه . شناخت نام ها و صفات خداوند

آغاز دین ، شناخت خداست ، و کمال شناخت او ، باور آوردن به اوست ، و کمال باور آوردن به او ، یگانه دانستن اوست . بخش دوم از آیات و احادیثی که ذیل عنوان «اللّه» آمده اند ، به تبیین ارزش عقیده به یگانگی خدا و مراتب آن ، اختصاص دارد . در يك جمله ، موحد واقعی ، آن است که خداوند متعال را در ذات ، صفات و افعال ، یکتا بداند ، برای او در آفرینش ، ربوبیت و تدبیر جهان ، شریک قائل نباشد ، در قانون گذاری و تشریح احکام ، شرك نرزد و تنها از قانون او در زندگی فردی و اجتماعی پیروی کند ، و تنها از او و کسانی که او امر می کند ، اطاعت نماید و تنها او را پرستد .

سه . شناخت نام ها و صفات خداوند در باره نام ها و صفات خداوند متعال ، پرسش های مختلفی وجود دارد که در مبحث خداشناسی باید به آنها پاسخ داد ، مانند این که : خداوند متعال ، چند اسم و صفت دارد؟ نام ها و صفات خداوند ، به چه معنا هستند؟ و چه تفاوتی میان نام ها و صفات خدا با نام و صفات دیگران وجود دارد؟ نام های خدا چند قسم اند؟ مقصود از نام های لفظی و تکوینی چیست؟ مقصود از اسم اعظم خدا چیست؟ نام های خداوند ، چه نقشی در تدبیر جهان دارند؟ و بالأخره ، شخص موحد چگونه باید در مورد صفات خداوند بیندیشد؟ در بخش سوم از عنوان «اللّه» ، با الهام از آیات قرآن و احادیث اسلامی ، به این پرسش ها پاسخ داده می شود . گفتنی است که آنچه در این جا آمده ، گزیده ای از مطالبی است که در دانش نامه عقاید اسلامی در مورد خداشناسی آمده است و برای آگاهی از تفصیل آن و نیز مباحث مربوط به شرح نام ها و صفات خداوند ، مراجعه به دانش نامه مورد اشاره ، ضروری است .

مبحث یکم : خداشناسی

اشاره

مبحث یکم : خداشناسی فصل یکم: ارزش خداشناسی فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا فصل سوم: مبانی شناخت خدا فصل چهارم: راه های شناخت خدا فصل پنجم: نشانه های شناخت خدا فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خداشناسی فصل هفتم: آثار شناخت خدا فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا فصل نهم: روایاتی که درباره حجاب های خداست فصل دهم: موانع شناخت خدا

الفصل الأول : قيمة معرفة الله عز و جل 1 / 1 رأس العلم وثمرتها لإمام الرضا عليه السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وقال : ما رأس العلم؟ قال : معرفة الله حق معرفته . (1)

الإمام علي عليه السلام : ثمرة العلم معرفة الله . (2)

1 / 2 أعلى المعارف للإمام علي عليه السلام : معرفة الله سبحانه أعلى المعارف . (3)

عنه عليه السلام : العلم بالله أفضل العلمين . (4)

1- .جامع الأخبار : ص 36 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 36 .

2- .غرر الحكم : ج 3 ص 322 ح 4586 .

3- .غرر الحكم : ج 6 ص 148 ح 9864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8989 .

4- .غرر الحكم : ج 1 ص 25 ح 1674 .

فصل یکم: ارزش خدانشناسی

1 / 1 سرآمد علوم و میوه دانش

1 / 2 عالی ترین شناخت ها

فصل یکم: ارزش خدانشناسی 1 / 1 سرآمد علوم و میوه دانش امام رضا علیه السلام: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: سرآمد علوم چیست؟ فرمود: «شناخت خداوند، آن سان که سزاوار شناخت است».

امام علی علیه السلام: میوه دانش، شناخت خداست.

1 / 2 عالی ترین شناخت ها امام علی علیه السلام: شناخت خداوند پاک، عالی ترین شناخت هاست.

امام علی علیه السلام: علم به خدا، برترین علم است.

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَمَلَتْ مَعْرِفَتُهُ . (1)

1 / 3 قِوَامُ الدِّينِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دِعَامَةُ الدِّينِ وَأَسَاسُهُ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ ، وَالْيَقِينُ ، وَالْعَقْلُ النَّافِعُ ؛ وَهُوَ الْكَفُّ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ . (2)

الإمام علي عليه السلام: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ . (3)

عنه عليه السلام: رَأْسُ الْأَمْرِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَعَمُودُهُ طَاعَةُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام: أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ . (5)

عنه عليه السلام: لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ (6) ، وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ . (7)

-
- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 206 ح 7999 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 431 ح 7384 .
 - 2- الفردوس : ج 2 ص 222 ح 3077 عن عائشة ، كنز العمال : ج 3 ص 381 ح 7047 .
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 126 ح 215 ، الكافي : ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبدالله مولى بني هاشم عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيه «أول الديانة به معرفته» بدل صدره ، التوحيد : ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «أول الديانة معرفته» بدل صدره ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 .
 - 4- دستور معالم الحكم : ص 20 .
 - 5- التوحيد : ص 34 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، الأمالي للمفيد : ص 253 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي : ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري ، الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 43 ح 17 .
 - 6- الظاهر أن المراد من المعرفة في هذه الرواية ، أعلى مراتب معرفة الله ، وهي لا تكتسب إلا بالإخلاص .
 - 7- التوحيد : ص 40 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 153 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، تحف العقول : ص 67 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «بتصديق» بدل «بالإخلاص» ، الاحتجاج : ج 2 ص 364 ح 283 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 230 ح 3 .

1 / 3 قوام دین

امام علی علیه السلام: هر که خدا را شناخت، شناختش کامل گشت.

1 / 3 قوام دینیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستون دین و پایه آن، شناخت خداوند عز و جل است و یقین و خرد سودمند و خرد سودمند، باز ایستادن از معاصی خداوند عز و جلاست.

امام علی علیه السلام: آغاز دین، شناخت اوست. (1)

امام علی علیه السلام: اساس کار [دین]، شناخت خداوند متعال است و ستون آن، فرمان برداری از خداوند عز و جل.

امام رضا علیه السلام: نخستین گام در خداپرستی، شناخت اوست.

امام رضا علیه السلام: دینداری حاصل نمی شود، مگر پس از شناخت، و شناخت (2) پدید نمی آید، مگر با اخلاص.

1- در حدیثی از امام کاظم علیه السلام و در حدیث دیگر از امام رضا علیه السلام آمده است: «منشأ دینداری، شناخت خدا است».

2- ظاهراً مقصود، بالاترین مراتب خداشناسی است که جز در پرتو اخلاص، تحقق نمی یابد.

1 / 4 أفضلُ الفرائضِ تنبيه الخواطر: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، فَقَالَ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَالْفَقْهُ فِي دِينِهِ. وَكَرَّرَهُمَا عَلَيْهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسَأَلُكَ عَنِ الْعَمَلِ فَتُخَيِّرُنِي عَنِ الْعِلْمِ! فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ، وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: التَّفَكُّرُ فِي عَظَمَةِ اللَّهِ وَجَنَّتِهِ وَنَارِهِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ، وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ. (3)

1 / 5 أَطِيبُ اللَّذَائِدِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ نودوا: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا لَمْ تَرَوْهُ. فَقَالُوا: وَمَا هُوَ؟ أَلَمْ يُبَيِّضْ وُجُوهَنَا، وَيُزَحِّحْنَا عَنِ النَّارِ، وَيُدْخِلَنَا الْجَنَّةَ؟ قَالَ: فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، قَالَ: فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْهُ. (4)

1- .تنبيه الخواطر: ج 1 ص 82 وراجع: كنز العمال: ج 10 ص 144 ح 28731 .

2- .كنز العمال: ج 3 ص 107 ح 5712 نقلاً عن أبي الشيخ عن ابن عباس .

3- .كفاية الأثر: ص 258 عن هشام، بحار الأنوار: ج 36 ص 407 ح 16 .

4- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 240 ح 23980، سنن الترمذي: ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 67 ح 187، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 471 ح 7441 كلها عن صهيب نحوه، كنز العمال: ج 14 ص 447 ح 39205 .

1 / 4 برترین فریضه ها**1 / 5 بهترین لذت ها**

1 / 4 برترین فریضه هاتنیبه الخواطر: مردی از پیامبر خدا در باره برترین اعمال پرسید. فرمود: «شناخت خدا، و شناخت دین او» و این را دوبار برایش تکرار نمود. مرد گفت: ای پیامبر خدا! من از شما در باره عمل می پرسم و شما از علم، آگاهم می کنی! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل اندک همراه با علم، تو را سود می بخشد، و عمل بسیار همراه با نادانی، سودت نمی بخشد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يك ساعت اندیشیدن در باره عظمت خداوند و بهشت و دوزخ او، بهتر از شبی را به عبادت گذراندن است.

امام صادق علیه السلام: برترین و واجب ترین فرایض بر انسان، شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست.

1 / 5 بهترین لذت ها پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون بهشتیان به بهشت درآیند، ندا داده می شوند: ای بهشتیان! خداوند به شما وعده ای داده است که آن را ندیده اید. بهشتیان می گویند: آن وعده چیست؟ مگر نه این که خداوند، ما را روسفید گردانید و آتش را از ما به دور ساخت و ما را به بهشت درآورد؟! پس، پرده کنار می رود و آن [وعده الهی] را می بینند. به خدا سوگند، خداوند به آنان چیزی عطا نکرده است که نزد آنان، محبوب تر از آن وعده باشد!

عنه صلى الله عليه وآله: أَسَأُ لَكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ ، وَأَسَأُ لَكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَأَسَأُ لَكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ ، فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ . (1)

الإمام علي عليه السلام: مَا يَسُرُّنِي لَوْ مِتُّ طِفْلاً وَأُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ وَلَمْ أَكْبُرْ فَأَعْرِفُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِلَهِي ، مَا أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ ! وَمَا أَحْلَى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ ! وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ ! وَمَا أَعَذَّبَ شُرْبَ قُرْبِكَ ! فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِبْعَادِكَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا ، وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقَلَّ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْوُونَهِ بِأَرْجُلِهِمْ ، وَلَنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - ، وَتَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّدًا مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ . إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آتِسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ ، وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ ، وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ ، وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ . (4)

راجع : ص 463 (الله / المبحث الثاني / الفصل الأول / قيمة التوحيد) وموسوعة العقائد الإسلامية : ج 3 ص 359 (معرفة الله / القسم الثاني / الفصل الأول : قيمة التوحيد) .

1- سنن النسائي : ج 3 ص 55 عن عمّار بن ياسر ، المعجم الكبير : ج 5 ص 157 ح 4932 عن زيد بن ثابت ، صحيح ابن حبان : ج 5 ص 305 ح 1971 عن عطاء بن السائب عن أبيه ، السنّة لابن أبي عاصم : ص 186 ح 427 عن فضالة بن عبيد ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 31 ح 2069 نحوه .

2- حلية الأولياء : ج 1 ص 74 الرقم 4 عن أبي الفرج ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 60 ، كنز العمال : ج 13 ص 151 ح 36472 .

3- بحار الأنوار : ج 94 ص 151 ح 21 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

4- الكافي : ج 8 ص 247 ح 347 عن جميل بن درّاج .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [خدایا!] از تو درخواست می کنم خشنودی به قضا [یت] را. از تو درخواست می کنم زندگی خوش پس از مرگ را. از تو درخواست می کنم لذت نگاه به رویت را و شوق دیدارت را، و مصون ماندن از رنجی زیانبار و فتنه ای گم راهساز را.

امام علی علیه السلام: خوش ندارم در کودکی بمیرم و به بهشت بروم، در حالی که بزرگ نشده ام، تا این که پروردگارم را بشناسم.

امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! چه لذتبخش اند خطوراتی که بر اثر یاد تو به دل ها الهام می شوند! و چه شیرین است حرکت به سوی تو با نیروی وهم (1) و پیمودن راه های غیب! و چه خوش است طعم محبت تو! و چه گواراست نوشیدن [شراب] قرب تو! پس، ما را از این که از خود برانی و دور کنی، در پناه خویش بگیر.

امام صادق علیه السلام: اگر مردم بدانند که شناخت خداوند عز و جل چه ارزشی دارد، هرگز به زرق و برق زندگی دنیا و ناز و نعمت آن _ که خداوند، دشمنان را از آن بهره مند ساخته است _ چشم نمی دوختند، و دنیای آنان در نظرشان پست تر از خاک زیر پایشان می بود، و از شناخت خداوند عز و جلمتنعم می گشتند، و از آن، چنان لذت می بردند که شخصی از بودن دائمی در باغ های بهشت به همراه اولیای خدا لذت می برد. شناخت خداوند عز و جل انیس هر بی کسی، و یار هر تنهایی، و روشنی بخش هر تاریکی ای، و نیرودهنده هر ناتوانی، و شفابخش هر بیماری است.

ر. ک: ص 409 (خدا / مبحث دوم / فصل یکم: ارزش توحید) و دانش نامه عقاید اسلامی: ج 5 ص 11 (خدانشناسی / بخش دوم / فصل یکم: ارزش توحید).

1- وهم، به خطورات ذهنی گفته می شود (مجمع البحرین: «وهم»). نیز بر قوه وهمیه از حواس باطنی، اطلاق می گردد و کار آن، ادراک معانی جزئی متعلق به محسوسات است. این، غیر از حواس ظاهری است؛ زیرا حضور ماده در وهم، برخلاف حس، شرط نیست (کشف اصطلاحات الفنون: ماده «وهم»).

الفصل الثاني: الهداة إلى معرفة الله عز وجل 2 / 1 الله عز وجل الكتاب «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ». (1)

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (2)

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ». (3)

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (4)

راجع: البقرة: 120، آل عمران: 73، الأنعام: 71، الأعراف: 43، طه: 50، النور: 35.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : عِبَادِي، كُتِّبَ ضَالًّا إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، وَكُتِّبَ فَقِيرًا إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُهُ، وَكُتِّبَ مُذْنِبًا إِلَّا مَنْ عَصَمْتُهُ. (5)

1- الليل: 12.

2- الحجرات: 17.

3- البقرة: 272.

4- القصص: 56.

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 397 ح 5848، الأمالي للصدوق: ص 162 ح 161 عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 5 ص 198 ح 16 وراجع: سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1422 ح 4257 ومسند ابن حنبل: ج 8 ص 85 ح 21425 وص 128 ح 21596.

فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا

1 / 2 خداوند عزوجل

فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا 1 / 2 خداوند عز و جلقرآن «همانا هدایت، بر [عهد] ماست» .

«بر تو مَنّت می نهند که اسلام آورده اند! بگو: اسلام آوردنتان را بر من مَنّت مگذارید؛ بلکه خداست که بر شما مَنّت دارد که برای ایمان، هدایتتان کرد، اگر صادق باشید» .

«هدایت آنان، بر تو نیست؛ بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند» .

«چنین نیست که هر که را تو بخواهی، [بتوانی] هدایت کنی؛ بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند و او به هدایت پذیران، داناتر است» .

ر.ك: بقره: آیه 120، آل عمران: آیه 73، انعام: آیه 71، اعراف: آیه 43، طه: آیه 50، نور: آیه 35 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل فرمود: «ای بندگان من! همه شما گم راهید، مگر کسی که من هدایتش کنم، و همه شما فقیرید، مگر کسی که من بی نیازش کنم، و همه شما گنهکارید، مگر کسی که من مصونش بدارم» .

الإمام علي عليه السلام: إِعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ، وَأُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. (1)

عنه عليه السلام في دُعَاءِ عَلَّمَهُ نَوْفَا الْبِكَالِيِّ - : أَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِكَ فَوَحَّدوكَ، وَعَرَفوكَ فَعَبَدوكَ بِحَقِيقَتِكَ، أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَنَّ قَرَأْتُكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ، وَلَا تَجْعَلَنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى، وَالْحَظَنِي بِالْحَظَّةِ مِنْ لِحَظَاتِكَ تُنَوِّرُ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2)

عنه عليه السلام في دُعَاءِ كَانَ يَدْعُو بِهِ بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ - : يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ، وَتَنَزَّهَ عَنِ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ، وَجَلَّ عَنِ مُلَاءَمَةِ كَيْفِيَاتِهِ. (3)

الكافي عن علي بن عقبة: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمِ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ. قِيلَ: وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ، وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يُقَالُ: شَيْءٌ فَوْقَهُ، أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يُقَالُ: لَهُ أَمَامٌ، دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ، وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ. (4)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 85 ح 1، التوحيد: ص 286 ح 3 وليس فيه «بالأمر» وكلاهما عن الفضل بن السكن عن الإمام الصادق عليه السلام، روضة الواعظين: ص 38، بحار الأنوار: ج 3 ص 270 ح 7.
 - 2- بحار الأنوار: ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.
 - 3- بحار الأنوار: ج 87 ص 339 ح 19 نقلاً عن الاختيار.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 85 ح 2، التوحيد: ص 285 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس»، بحار الأنوار: ج 3 ص 270 ح 8.

امام علی علیه السلام: خدا را با خدا بشناسید، و پیامبر را با پیام، و اولیای امر را با امر به معروف کردن و عدالت ورزیدن و نیکی نمودن.

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بکالی آموخت: به حق آن نامت که به واسطه آن، بر دوستان ویژه ات آشکار گشتی و در نتیجه، تورا یگانه دانستند و تورا شناختند و سپس به حقیقت تورا پرستیدند، از تو درخواست می کنم که خودت را به من بشناسانی تا حقیقتاً به تو ایمان آورده، به ربوبیتت اقرار کنم، و مرا ای معبودم از کسانی قرار ندهی که نام را بدون معنا می پرستند، و نیم نگاهی از آن نیم نگاه هایت به من بینداز که با آن، دلم را به [نور] معرفت خودت بویژه، و معرفت اولیایت روشن گردانی، که همانا تو بر هر چیز، توانایی.

امام علی علیه السلام در دعایی که بعد از دو رکعت صبح می خواند: ای آن که با خود، به سوی خود، راه نمایی کرد و از هم جنس بودن با آفریدگانش منزّه است و از داشتن چگونگی ها مبرا است!

الکافی به نقل از علی بن عقبه: از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود: «به آنچه خودش خود را به من شناسانده است». گفته شد: چگونه خودش را به تو شناسانده است؟ فرمود: «هیچ صورتی همانند او نیست. با حواس، حس نمی شود. با مردم، مقایسه نمی گردد. در عین دوری، نزدیک است [و] در عین نزدیک بودنش، دور است. بالاتر از هر چیزی است؛ لیکن نمی توان گفت: بالای چیزی است. جلوی همه چیزها است؛ اما نشاید گفت: جلو دارد. داخل در چیزهاست، نه چون داخل بودن چیزی در چیزی، و بیرون از چیزهاست؛ اما نه چون بیرون بودن چیزی از چیزی. منزّه است آن که چنین است، و جز او [هیچ موجودی] این گونه نیست، و او مبدأ هر چیزی است».

التوحيد عن سلمان الفارسي: سأل الجاثليق (1) من علي عليه السلام: أخبرني، عرفت الله بمحمد، أم عرفت محمدًا بـ الله عز وجل؟ فقال علي بن أبي طالب عليه السلام: ما عرفت الله بمحمد صلى الله عليه وآله، ولكن عرفت محمدًا بالله عز وجل حين خلقه وأحدث فيه الحدود من طولٍ وعرضٍ، فعرفت أنه مدبرٌ مصنوعٌ باستدلالٍ وإلهامٍ منه وإرادةٍ، كما ألهم الملائكة طاعته وعرفهم نفسه بلا شبه ولا كيف (2).

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء المعروف بدعاء أبي حمزة الشمالي: (بك) عرفتك، وأنت دلتني عليك، ودعوتني إليك، ولولا أنت لم أدر ما أنت. (3)

الإمام الباقر عليه السلام لرجلٍ وقد كلمه بكلامٍ كثيرٍ: أيها الرجل، تحقر الكلام وتستصغره! أعلم أن الله عز وجل لم يبعث رسله حيث بعثها ومعها ذهبٌ ولا فضةٌ، ولكن بعثها بالكلام، وإنما عرف الله - جلَّ وعزَّ - نفسه إلى خلقه بالكلام والدلالات عليه والأعلام. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لا دليل على الله بالحقيقة غير الله، ولا داعي إلى الله في الحقيقة سوى الله، إن الله سبحانه دلنا بنفسه من نفسه على نفسه. (5)

1- الجاثليق: هو رئيس النصاري في بلاد الإسلام، ولغتهم السريانية (مجمع البحرين: ج 1 ص 334 ح 270 «جثلق»).

2- التوحيد: ص 287 ح 4، بحار الأنوار: ج 3 ص 272 ح 9.

3- مصباح المتهجد: ص 582 ح 691، الإقبال: ج 1 ص 157 كلاهما عن أبي حمزة الشمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 82 ح 2.

4- الكافي: ج 8 ص 148 ح 128 عن مسعدة عن الإمام الصادق عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 8 ص 533 ح 16054.

5- إحقاق الحق: ج 12 ص 289 نقلاً عن كتاب علم القلوب.

التوحيد_ به نقل از سلمان فارسی _ : جاثلیق (1) از علی علیه السلام پرسید : به من بگو : خدا را به محمد شناختی ، یا محمد را به خداوند عز و جل ؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «من خدا را به محمد صلی الله علیه و آله نشناختم ؛ بلکه محمد را به خداوند عز و جل شناختم ؛ چرا که [دیدم] او را آفرید و در وی اندازه ها ، از درازا و پهنا ، پدید آورد . پس دانستم که او با تدبیر ، ساخته شده است [و مدبر و سازنده ای دارد] ، و این را با راه نمایی و الهام و خواست خداوند دریافتم ، چنان که طاعت خویش را به فرشتگان ، الهام فرمود و خویشتن را بی هیچ شبیهی و کیفیتی ، به آنها شناساند» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعای معروف به «دعای ابو حمزه ثمالی» _ : به خودت تو را شناختم ، و تو مرا به [هستی] خودت ره نمون شدی ، و مرا به سوی خویش فرا خواندی ، و اگر تو نبودی (لطف تو نبود) ، نمی دانستم که تو چیستی .

امام باقر علیه السلام به مردی که با او سخن بسیار گفت _ : ای مرد! تو سخن را حقیر و کوچک می شماری! بدان که خداوند عز و جل پیامبران را که فرستاد ، آنان را با زر و سیم نفرستاد ؛ بلکه آنان را با سخن فرستاد ، و خداوند عز و جل خویشتن را [نیز] با گفتار و دلالت ها و نشانه ها به خلقش شناساند .

امام صادق علیه السلام : دلیل بر خدا ، در حقیقت ، جز خدا نیست ، و دعوتگر به سوی خدا ، حقیقتاً ، جز خود خدا نیست . خداوند سبحان ، خود ، از سوی خویشتن ، ما را به خویش راه نمایی فرمود .

1- . جاثلیق : رئیس نصارا در سرزمین اسلامی که زبان ایشان سریانی بود (مجمع البحرین : ج 1 ص 334 ماده «جثلق») ؛ سَرُ اسْقُف .

الكافي عن منصور بن حازم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي نَظَرْتُ قَوْمًا، فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ جَلَالُهُ - أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ، بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ. (1)

الكافي عن محمد بن حكيم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعٍ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: مِنْ صُنْعِ اللَّهِ، لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ. (2)

التوحيد عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام: أَنَّهُ سُدِّ بِلَ عَنِ الْمَعْرِفَةِ أَهِيَ مُكْتَسَبَةٌ؟ فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ لَهُ: فَمِنْ صُنْعِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ وَمِنْ عَطَائِهِ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ. (3)

قرب الإسناد عن البنزطي: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟ قَالَ: يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالثَّوَابِ كَمَا يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ. (4)

راجع: ص 164 (الفصل الثالث: مبادئ معرفة الله عز وجل / الفطرة) وص 178 (الميثاق الفطري) وص 182 (تجلي الفطرة عند الشدائد).

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 86 ح 3 وص 168 ح 2 وص 188 ح 15، التوحيد: ص 285 ح 1، رجال الكشي: ج 2 ص 718 ح 795، بحار الأنوار: ج 3 ص 270 ح 6.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 163 ح 2، التوحيد: ص 410 ح 1، بحار الأنوار: ج 4 ص 165.
 - 3- التوحيد: ص 416 ح 15.
 - 4- قرب الإسناد: ص 347 ح 1256، بحار الأنوار: ج 5 ص 221 ح 1 وراجع: تحف العقول: ص 444.

الكافی_ به نقل از منصور بن حازم_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : من با عدّه ای مناظره کردم و به آنان گفتم : خداوند عز و جل بالاتر و والاتر و ارجمندتر از آن است که به واسطه آفریدگانش شناخته شود ؛ بلکه این بندگان اند که به خدا شناخته می شوند . فرمود : «رحمت خدا بر تو باد!» .

الكافی_ به نقل از محمّد بن حکیم_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : شناخت ، کار کیست؟ فرمود : «کار خداوند . بندگان را در آن ، دخلی نیست» .

التوحید_ به نقل از ابو بصیر_ : از امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا شناخت ، اکتسابی است؟ فرمود : «خیر» . سؤال شد : آیا کار خداوند عز و جل و عطیّه اوست؟ فرمود : «آری . بندگان را در آن ، دستی نیست» .

قرب الإسناد_ به نقل از بزنی_ : به امام رضا علیه السلام گفتم : مردم ، در شناخت ، دخالتی دارند؟ فرمود : «خیر» . گفتم : برای آن ، ثوابی داده می شوند؟ فرمود : «ثواب به آنها مرحمت می شود ، چنان که شناخت به آنان مرحمت می گردد» .

ر . ك : ص 165 (مبحث یکم / فصل سوم : مبانی شناخت خدا / فطرت) و ص 179 (پیمان فطری) و ص 183 (تجلی فطرت در سختی ها) .

بحثی درباره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا»

اشاره

بحثی در باره احادیث «شناخت خدا از طریق خدا» در احادیث این باب خواندیم که خداوند متعال، خود را به مردم معرفی کرده است و مردم نیز باید خدا را به خدا بشناسند. با ملاحظه این احادیث، این مسئله مطرح می شود که مقصود از «شناخت خدا به خدا» چیست؟ محدثان و حکما، در پاسخ این سؤال، دیدگاه های مختلفی دارند، چنان که در متن احادیث نیز در نظر ابتدایی، تقاسیر گوناگونی از «شناخت خدا به خدا» دیده می شود؛ اما با تأمل، مشخص می گردد که اختلافی در بین نیست. آنچه با تأمل در مجموع نصوص (متون) اسلامی در این باره به دست می آید، این است که شناخت خدای حقیقی، جز به وسیله خود او ممکن نیست و هیچ کس جز خدا نمی تواند او را آن گونه که شایسته است، به مردم معرفی کند. از این رو، خداوند، هدایت مردم به سوی خود را بر خود لازم دانسته است، چنان که می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ؛ (1) بی گمان، هدایت، بر عهده ماست». در این جا، سؤال دیگری پیش می آید و آن، این که: چگونه خداوند متعال،

خود را به مردم معرفی کرده و آنان را به سوی خود ره‌نمون گردانیده است؟ به عبارت دیگر، چگونه خداوند، خود را شناسانده است؟ اگر دقت کنیم، خواهیم دید که خداوند متعال، خود را از هر طریق ممکن، به مردم معرفی کرده و انواع ابزارها و امکانات درونی و برونی خداشناسی را برای بشر فراهم ساخته است. از این رو، شیخ‌المحدثین، صدوق، در تفسیر سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «اعرفوا اللهَ باللهِ؛ خدا را با خدا بشناسید» می‌گوید: عَرَفْنَا اللَّهَ بِاللَّهِ؛ لِأَنَّ إِنْ عَرَفْنَاهُ بِعُقُولِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ وَاهْبُهَا؛ وَإِنْ عَرَفْنَاهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ؛ فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ بِأَعْيُنِهِمْ وَرُسُلِهِمْ وَمُتَّخِذُهُمْ حُجَجًا؛ وَإِنْ عَرَفْنَاهُ بِأَنْفُسِنَا فَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُلْحَدُهَا، فِيهِ عَرَفْنَاهُ. (1)

خدا را با خدا شناختیم؛ چون اگر او را با خردهایمان بشناسیم، خرد را همو بخشیده، و اگر با پیامبران و فرستادگان و حجت‌هایش بشناسیم، باز خدای عز و جل، خود، آنان را بر انگیخته و فرستاده و به عنوان حجت بر گرفته، و اگر با نفس خود بشناسیم، باز هم خدای عز و جل آن را پدید آورده است. پس خدا را با خدا شناخته ایم. خداوند متعال، برای آشنایی با خود، «سرشت خداشناسی، خرد و دل» را در درون وجود انسان قرار داده است. که شرح آن در فصل سوم، ذیل عنوان «مبانی شناخت خدا» خواهد آمد. و وحی و انبیا را در بیرون از وجود او. وظیفه انبیای الهی. همان‌طور که امام علی علیه السلام فرموده است. هدایت فطرت و خرد، و زدودن موانع و حجاب‌های معرفت از دیده آنهاست: فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكَّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرْوَهُمْ

1. شناخت خدا از طریق آثار

آیاتِ الْمَقْدِرَةِ (1) پس فرستادگانش را میان آنها بر انگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بخواهند و نعمت از یاد برده اش را به یاد آورند و با ابلاغ [دعوتش]، بر مردم احتجاج کنند و دفینه های خرد آنان را بیرون کشند و نشانه های قدرتش را بر آنان بنمایانند. بنا بر این، همان طور که در شماری از احادیث آمده است، (2) معرفت، ساخته و پرداخته خداست. اوست که ابزار شناخت را به انسان عنایت کرده و امکان تحصیل آن را فراهم ساخته است و انسان می تواند با بهره گیری از هدایت انبیای الهی و زدودن موانع معرفت، با دیده عقل و دل، به روشنی، جلوه های جمال حضرت احدیت را مشاهده کند. بر اساس این تحلیل، می توانیم بسته به مراتب خداشناسی، سه تفسیر روشن را از «شناخت خدا به خدا» ارائه کنیم:

1. شناخت خدا از طریق آثار خداوند متعال، با ارائه آثار علم و قدرت و حکمت خویش در نظام آفرینش به انسان، خود را _ که آفریدگار و حکیم و تواناست _ به او می شناساند. شماری از احادیث، به این تفسیر اشاره دارند، مانند: عَرَفَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ - نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلَامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ. (3)، خدای جلیل و عزیز، خود را با سخن و دلالت و نشانه ها به مردم شناسانده است.

1- نهج البلاغة: خطبه 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 60 ح 70.

2- ر. ك: ص 143 (الله / مبحث یکم / فصل دوم / خداوند).

3- ر. ك: ص 146 ح 26.

2. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیس

2. شناخت خدا از طریق تنزیه و تقدیستنزیه و تقدیس آفریدگار از مشابهت با آفریده ها، دومین تفسیر «شناخت خدا به خدا» است. پیش گام محدثان، شیخ کلینی، در تبیین این تفسیر می گوید: خداوند، اشخاص و نورها و جواهر و اعیان را آفریده است. اعیان، همان جسم ها هستند و جوهرها، همان روح ها هستند و خدای عز و جل نه شبیه جسم است و نه روح. هیچ کس در آفرینش روح حسّاس ادراک کننده، نقش و تأثیری ندارد. او به تنهایی، ارواح و اجسام را می آفریند. و چون هر دو شباهت (شباهت به جسم و شباهت به روح)، از او نفی شود، خدا به خدا شناخته شده است و اگر او به روح یا بدن و یا نور تشبیه شود، خدا به خدا شناخته نشده است. (1) صدر الدین شیرازی نیز در باره شناخت خدا به خدا از طریق تنزیه و تقدیس می گوید: معنایش این است که در آغاز، با وجود اشیا، بر وجود او استدلال شود. سپس ذات او، با نفی مانند و شبیه داشتن، شناخته شود... پس چون غیر او از او نفی شد و شبیهی _ چه جسم باشد و چه روح _ برای او تصوّر نشد، دانسته می شود که او از توصیف به غیر ذات خود، منزّه است... پس، هر کس خدا را این گونه بشناسد که او به هیچ چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست، بی گمان، خدا را به خدا شناخته است، نه به غیر او. (2) این تفسیر، در شماری از احادیث نیز آمده است، مانند آن که امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: «چگونه خدا، خود را به تو شناسانده است؟» فرمود:

1- الکافی: ج 1 ص 85 ح 1.

2- شرح أصول الکافی، ملاً صدرا: ج 3 ص 61.

3. شناخت خدا از طریق شهود قلبی

هُهُ صَوْرَةٌ، وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. (1) ری، شبیه او نیست و با حواس، حس نمی شود و با مردم، مقایسه نمی گردد.

3. شناخت خدا از طریق شهود قلبیکامل ترین تفسیر شناخت خدا به خدا، شناخت او از طریق شهود قلبی است که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب». 2 در شماری از احادیث، بدین تفسیر اشاره شده است، (2) از جمله، آنچه در احادیث، از صَحْفِ ادریس، نقل شده است: عُرِفَ الْحَقُّ، وَبِالنُّورِ أُهْتَدِيَ إِلَى النَّورِ وَبِالسَّمْسِ أُبْصِرَتِ الشَّمْسُ. (3) حق، شناخته می شود و با نور، به سوی نور، ره برده می شود و با خورشید، خورشید دیده می شود. صدر الدین شیرازی، در شرح أصول الكافی، در باره شناخت خدا به وسیله خدا می گوید: شناخت خدا به خدا، دو گونه است: یکی، ادراك ذات او با شهود و عرفان ناب و دیگری، با تنزیه و تقدیس. (4) امام خمینی نیز در شرح عبارت «اعرفوا اللهَ بالله» می گوید: پس از آن که سالک إلى الله، به قدم ریاضت و تقوای کامل، از بیت نفس خارج

1- ر. ك: ص 144 ح 23.

2- ر. ك: ص 201 (خدا / مبحث یکم / فصل سوم / دل).

3- بحار الأنوار: ج 95 ص 466.

4- شرح أصول الكافی: ج 3 ص 61.

شده و علاقه و تعینات، همراه بر نداشت و سفر إلى الله محقق شد، اول تجلی [ای] که حق تعالی بر قلب مقدّسش [می] کند، تجلی به ألوهیت و مقام ظهور اسماء و صفات است، و این تجلی نیز به يك ترتیب منظمی است از اسمای مُحاطه تا به اسمای محیطه رسد، حسب قوت و ضعف سیر و قلب سایر (سالک) _ به تفصیلی که در این مختصر ننگند _ تا آن که منتهی شود به رفض (کنار نهادن) کلّ تعینات عالم وجود، چه از خود و چه از غیر _ که در منازل و مراحل بعد، آن نیز از خود است _ . و پس از رفض مطلق، تجلی به ألوهیت و مقام الله _ که مقام احدیت، جمع اسمای ظهوری است _ واقع شود و «اعرفوا الله بالله»، به مرتبه نازل اولیه، ظهور پیدا کند . و در اول، وصول عارف به این مقام و منزل، فانی شود در آن تجلی و اگر عنایت ازلی شامل شود، عارف، انسی حاصل کند و وحشت و تعب سیر، مرتفع گردد و به خود آید و به این مقام، قناعت نکند و با قدم عشق، شروع به سیر کند _ و در این سفر عشقی، حق، مبدأ سفر و اصل سفر و منتهای آن است _ و در انوار تجلیات، قدم زند و «تقدّم (پیش بیا)» شوند تا آن که اسما و صفات در مقام واحدیت، بر قلب او به ترتیب منظمی تجلی کند تا آن که به مقام احدیت جمعی و مقام اسم اعظم ظهور نماید _ که اسم «الله» است _ و در این مقام، «اعرفوا الله بالله»، به مقام عالی تحقق یابد، و پس از این نیز مقام دیگری است که اکنون از مورد نظر ما خارج است . (1)

2 / 2 الأنبياء عليهم السلام الكتاب «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (1)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» . (2)

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (3)

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الحمد لله... المحتجب بنوره دون خلقه... وابتعث فيهم النبيين... ليعقل العباد عن ربهم ما جهلوه؛ فيعرفوه برؤسيتهم بعدما أنكروا، ويوحدهم بالإلهية بعدما عضدوا (5) . (6)

الإمام علي عليه السلام في بيان رسالة الأنبياء _ فبعث فيهم رسله، وواتر (7) إليهم أنبياء؛ ليستأدوهم ميثاق فطرته، ويذكروهم منسي نعمته، ويحتجوا عليهم بالتبليغ . (8)

1- الأنبياء : 25 .

2- النحل : 36 .

3- يوسف : 108 .

4- الغاشية : 21 _ 22 .

5- عضدوا : أي ذهبوا يمينا وشمالاً؛ من قولك عَضَدْتُ الدابةَ : أي مَشَيْتُ إِلَى جَانِبِهَا يَمِينًا أَوْ شِمَالًا (انظر : المصباح المنير : ص 415 «عضد») وفي بحار الأنوار وعلل الشرائع : «عندوا» بدل «عضدوا» .

6- التوحيد : ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، كفاية الأثر : ص 160 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 4 ص 288 ح 19 .

7- واثرت الكتب فتواترت : أي جاءت بعضها في إثر بعض واثرا واثرا من غير أن تنقطع (الصحاح : ج 2 ص 843 «وتر») .

8- نهج البلاغة : الخطبة 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

2 / 2 پیامبران علیهم السلام

2 / 2 پیامبران علیهم السلام قرآن «و پیش از تو، هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست. پس مرا عبادت کنید».

«و در میان هر امتی، پیامبری فرستادیم که: خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید. پس، از آنان کسی است که خدا [او را] هدایت کرد و از آنان کسی است که گم راهی بر او سزاوار گشت. بنا بر این، در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است».

«بگو: این است راه من، [و] من و هر کس پیروی ام کرد، با بصیرت، به سوی خدا دعوت می کنیم و خدا منزّه است، و من از مشرکان نیستم».

«پس یادآوری کن که همانا تو یادآوری کننده ای و تو را بر آنان تسلطی نیست».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدایی را... که در پسِ نورش، خویشتن را از خلقش در پرده داشت... و پیامبران را در میان آنان برانگیخت... تا بندگان در باره پروردگارشان آنچه را نمی دانند، دریابند و او را به ربوبیتش که انکار می کردند، بشناسند و در آلودگی که در آن سرگشته بودند، یگانه اش بدانند.

امام علی علیه السلام در بیان رسالت پیامبران: پس فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرتش (توحید) را [که به آنان امانت سپرده بود] از آنان باز خواهند و نعمت از یاد رفته اش را به آنان یاد آور شوند و با رساندن پیام، حجت را بر آنان تمام کنند.

عنه عليه السلام: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ؛ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، يُقْرَأُ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ؛ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيَقْرَؤُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. (1)

2 / 3 أهل البيت عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا وعليّ أبوا هذه الأمة، مَنْ عَرَفْنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا بِي ثُمَّ بِكَ، مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكَ جَحَدَ اللَّهُ رَبَّيْتَهُ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِدْرَ رَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ؛ فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَلَا يَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ، فَلَا سَوَاءَ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ، وَلَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ (4) إِلَى عُيُونٍ كَدِرَةٍ يَفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا، لَا تَفَادُ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ. (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 147، بحار الأنوار: ج 18 ص 221 ح 55.

2- كمال الدين: ص 261 ح 7 عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأماشي للصدوق: ص 755 ح 1015 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 16 ص 364 ح 66.

3- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 855 ح 44 عن سلمان وأبي ذرّ والمقداد، بحار الأنوار: ج 22 ص 148 ح 141.

4- في بصائر الدرجات ومختصر بصائر الدرجات: «ولا سواء من ذهب حيث ذهب الناس، ذهب الناس...».

5- الكافي: ج 1 ص 184 ح 9، بصائر الدرجات: ص 497 ح 8، مختصر بصائر الدرجات: ص 55 كلّها عن مقرر عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 24 ص 253 وراجع: تفسير فرات: ص 143 ح 174.

2 / 3 اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام: پس خداوند، محمّد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان را از پرستش بُتان به پرستش او، و از فرمانبری شیطان به فرمانبری وی درآورد، با قرآنی که آن را روشن و استوار گردانید تا بندگان، پروردگارشان را که نمی شناختند، بشناسند و به وجود او که آن را نفی می کردند، اعتراف کنند و هستی اش را که منکر بودند، اثبات کنند.

2 / 3 اهل بیت علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من و علی، پدران این امتیم. هر که ما را شناخت، خداوند عز و جل را شناخته است، و هر که ما را انکار کرد، خداوند عز و جل را انکار کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! خداوند شناخته نمی شود، جز به من و سپس به تو. هر کس ولایت تو را انکار کند، ربوبیت خداوند را انکار کرده است.

امام علی علیه السلام: خداوند متعال، اگر می خواست، قطعاً خود را [بی واسطه] به بندگان می شناساند؛ اما او ما را درها و راه و جاده خویش و جهت رسیدن به خود قرار داد. پس هر که از ولایت ما منحرف (خارج) شود، یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، در حقیقت، از راه راست منحرف گشته است و کسی که پناه مردم است، با کسی که دنباله رو مردم است، یکسان نیست. مردم به سوی چشمه هایی تیره (گل آلود) می روند که یکی به دیگری می ریزد، و کسانی که به سوی ما می آیند، به سوی چشمه هایی زلال می آیند که به امر پروردگارشان جاری اند، و تمام شدنی و خشک شدنی نیستند.

الإمام الصادق عليه السلام: الأوصياء هم أبواب الله عز وجل التي يُؤتى منها، ولولا هم ما عرف الله عز وجل، وبهم احتج الله - تبارك وتعالى - على خلقه. (1)

راجع: هذه الموسوعة: ج 9 ص 510 (أهل البيت عليهم السلام / الفصل الثالث / أهم خصائصهم / أبواب الله عز وجل) وج 10 ص 354 (الفصل الثامن / عناوين حقوقهم / الولاية).

2 / 4 أتباع الأنبياء عليهم السلام الكتاب «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» . (2)

الحديث الكافي عن الزهري: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - فَسَأَلُوهُ: كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟ قَالَ: تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِلَى دِينِهِ. وَجَمَاعُهُ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا: مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْآخَرُ: الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ. وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالرَّأْفَةِ، وَالرَّحْمَةِ، وَالْعِزَّةِ، وَالْعِلْمِ، وَالْقُدْرَةِ، وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنَّهُ النَّافِعُ الصَّائِرُ، الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ. فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 193 ح 2 عن أبي بصير.

2- يوسف: 108.

3- الكافي: ج 5 ص 36 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 141 ح 239.

2 / 4 پیروان پیامبران

امام صادق علیه السلام: اوصیا، درهای ورود [به شناخت] خداوند عز و جل هستند و اگر آنها نبودند، خداوند عز و جل شناخته نمی شد. خداوند متعال به وسیله ایشان با خلق خویش احتجاج می کند.

ر. ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 511 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / مهم ترین ویژگی های اهل بیت علیهم السلام / باب های خداوند) و ج 2 ص 355 (فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / ولایت).

2 / 4 پیروان پیامبران «بگو: این است راه من، [و] من و کسی که پیروی ام کرد، با بصیرت، به سوی خدا دعوت می کنیم».

حدیث الکافی_ به نقل از زهری _ : مردانی از قریش، خدمت امام سجّاد _ که دروذهای خدا بر او باد _ رسیدند و از ایشان پرسیدند: دعوت به دین چگونه است؟ فرمود: «می گویی: به نام خداوند مهرگستر مهربان. شما را به خداوند عز و جل و به دین او دعوت می کنم، که در دو چیز خلاصه می شود: یکی از آن دو، شناخت خداوند عز و جل است و دیگری، کار کردن برای خشنودی او. و شناخت خداوند عز و جل این است که به یگانگی و رأفت و مهربانی و عزّت و دانایی و توانایی و برتر بودن از هر چیزی شناخته شود، و به این که سود و زیان در دست اوست و بر هر چیز، چیره است و دیدگان، او را در نمی یابند و او دیدگان را در می یابد و خردبین و آگاه است، و به این که محمّد، بنده و فرستاده اوست و آنچه آورده، حق و از جانب خداوند عز و جل است و جز آن، همه باطل است. پس اگر اینها را پذیرفتند، آن گاه هر آنچه (حق و وظیفه ای) که مسلمانان دارند، آنها نیز دارند».

الفصل الثالث: مبادئ معرفة الله عز و جل 3 / 1 الفطرة الكتاب «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (1)

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» . (2)

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ * حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» . (3)

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» . (4)

راجع : العنكبوت : 61 و الزخرف : 9 .

1- .الروم : 30 .

2- .البقرة : 138 .

3- .الحج : 30 _ 31 .

4- .لقمان : 25 ، الزمر : 38 .

فصل سوم: مبانی شناخت خدا

3 / 1 فطرت

اشاره

فصل سوم: مبانی شناخت خدا 3 / 1 فطرتقرآن«پس ، روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن ، سرشته است . آفرینش خدا ، تغییرناپذیر است . این است همان دین پایدار ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«[این است] نگارگری الهی ، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم» .

«پس ، از پلیدی دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید ، در حالی که گروندگان خالص به خدایید [و] نه شریک گیرندگان برای او . و هر کس به خدا شرك ورزد ، چنان است که گویی از آسمان ، فرو افتاده و مرغان [شکاری] او را ربوده اند ، یا باد ، او را به جایی دور افکنده است» .

«و اگر از آنان بپرسی : «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟» ، هر آینه می گویند : خدا» .

ر . ك : عنكبوت: آیه 61 و زخرف: آیه 9 .

الحدِيثُ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ». (1)

الكافي عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ». قَالَ: الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا، «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ. (2)

التوحيد عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؟ قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ: وَخَاطَبُوهُ؟ قَالَ: فَطَاطَأَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مِنْ رَبُّهُمْ، وَلَا مَنْ رَازَقَهُمْ. (3)

معاني الأخبار عن زرارة: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» وَقُلْتُ: مَا الْحَنِيفِيَّةُ (4)؟ قَالَ: هِيَ الْفِطْرَةُ. (5)

المحاسن عن زرارة: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُبِلُوا مِنْ رَبُّهُمْ، وَلَا مَنْ رَازَقَهُمْ. (6)

1- الكافي: ج 2 ص 13 ح 4، التوحيد: ص 331 ح 9، مختصر بصائر الدرجات: ص 161 كلِّها عن زرارة، بحار الأنوار: ج 67 ص 135 ح 7.

2- الكافي: ج 2 ص 12 ح 4، التوحيد: ص 330 ح 8، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 وفيهما «وعن الحنيفية»، فقال: هي الفطرة».

3- التوحيد: ص 330 ح 8، مختصر بصائر الدرجات: ص 160 وفيه «عائنه» بدل «خاطبوه»، بحار الأنوار: ج 3 ص 278 ح 10.

4- في المصدر: «الحنيفية»، والتصويب من بحار الأنوار والمحاسن.

5- معاني الأخبار: ص 350 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 375 ح 824 بزيادة «التي فطر الناس عليها، فطر الله الخلق على معرفته» في ذيله، بحار الأنوار: ج 3 ص 276 ح 1.

6- المحاسن: ج 1 ص 375 ح 825، بحار الأنوار: ج 3 ص 279 ح 13 وراجع: مختصر بصائر الدرجات: ص 160.

حدیث امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کودکی با سرشت خدایی به دنیا می آید؛ یعنی با این شناخت که خداوند عز و جل آفریدگار اوست. این است سخن خداوند که: «اگر از آنان پرسسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟، هر آینه می گویند: خدا» .

الکافی_ به نقل از زراره_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» پرسیدم. فرمود: «حنیف بودن، از سرشتی است که خداوند، مردم را بر آن سرشته است» و [در باره] «آفرینش خداوند، تغییرناپذیر است» [نیز] فرمود: «[یعنی] آنان را بر فطرت شناخت خویش آفرید» .

التوحید_ به نقل از زراره_ : به امام باقر علیه السلام گفتم: به سلامت باشید! این سخن خداوند عز و جل در کتابش که می فرماید: «سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن سرشته است»، به چه معناست؟ فرمود: «آنان را بر یکتاپرستی سرشت، در هنگامی که از آنها پیمان گرفت که او را پروردگار خویش بشناسند». گفتم: [آیا مردم] با او سخن گفتند [و پیمان بستند]؟ امام علیه السلام سرش را پایین انداخت. سپس فرمود: «اگر چنین نبود که نمی دانستند پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است!» .

معانی الأخبار_ به نقل از زراره_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» پرسیدم و گفتم: حنیفیّه به چه معناست؟ فرمود: «همان فطرت است» .

المحاسن_ به نقل از زراره_ : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «سرشتی الهی که خدا مردم را بر آن سرشته است» پرسیدم. فرمود: «آنان را بر این شناخت از او که پروردگار آنان است، سرشت. و اگر چنین نبود، آن گاه که از آنان سؤال شد، نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ (1) عَنْهُ لِسَانُهُ، فَإِذَا أَعْرَبَ عَنْهُ لِسَانُهُ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَافِرًا. (2)

مسند ابن حنبل عن الأسود بن سريع: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَدْرِيَّةً يَوْمَ حُنَيْنٍ فَقَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ، فَأَفْضَى بِهِمُ الْقَتْلُ إِلَى الدُّرِّيَّةِ، فَلَمَّا جَاؤُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى قَتْلِ الدُّرِّيَّةِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا كَانُوا أَوْلَادَ الْمُشْرِكِينَ. قَالَ: أَوْ هَلْ خِيَارُكُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟! وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ نَسَمَةٍ تَوْلَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعْرَبَ عَنْهَا لِسَانُهَا. (3)

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِرَادَتِكَ، وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، فَتَمَلَّمَتِ (4) الْأَفِيدَةُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَصَرَخَتْ الْقُلُوبُ بِالْوَلِهِ، وَتَقَاصَرَ وَسُوعَ قَدْرِ الْعُقُولِ عَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَانْقَطَعَتِ الْأَلْفَاظُ عَنِ مِقْدَارِ مَحَاسِنِكَ، وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنِ إِحْصَاءِ نِعَمِكَ، فَإِذَا وَلَجَتْ بِطُرُقِ الْبَحْثِ عَنِ نِعَتِكَ بَهْرَتَهَا حَيْرَةُ الْعَجْزِ عَنِ إِدْرَاكِ وَصْفِكَ، فَهِيَ تَرَدَّدُ فِي التَّقْصِيرِ عَنِ مُجَاوِزَةِ مَا حَدَّدَتْ لَهَا؛ إِذْ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَتَجَاوَزَ مَا أَمَرَتْهَا. (5)

1- أَعْرَبَ الرَّجُلُ عَنِ نَفْسِهِ، إِذَا بَيَّنَّ وَأَوْضَحَ. (معجم مقاييس اللغة: ج 4 ص 299 «عرب»). وَالظَّاهِرُ أَنَّ الْإِعْرَابَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كِنَايَةٌ عَنِ تَمْيِيزِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

2- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 129 ح 14811 عن جابر بن عبد الله، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 5 ص 203 ح 9386 وليس فيه ذيله من «فإذا أعرب».

3- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 303 ح 15588، السنن الكبرى: ج 9 ص 219 ح 18334، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 134 ح 2566 وفيه «يوم خير» بدل «يوم حنين»، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 11 ص 122 ح 20090 نحوه.

4- تَمَلَّمَتِ: تَقَلَّبَ (القاموس المحيط: ج 4 ص 52 «ملل»).

5- مهج الدعوات: ص 154، بحار الأنوار: ج 95 ص 403 ح 34.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر نوزادی، با سرشت خدایی زاده می شود تا آن گاه که به زبانش آن را بیان کند، و چون زبانش آن را بیان کند، آن گاه است که یا سپاس گزار است و یا ناسپاس .

مسند ابن حنبل_ به نقل از اسود بن سریع _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ حنین، گردانی را اعزام کرد و آنها با مشرکان جنگیدند و فرزندان آنها را نیز کشتند . چون برگشتند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا کودکان را کشتید؟». گفتند: ای پیامبر خدا! آنها فرزندان مشرکان بودند . فرمود: «مگر بهترین های شما، جز فرزندان کسانی هستند که مشرک بودند؟! سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هیچ شخصی به دنیا نمی آید، مگر آن که بر سرشت الهی است، تا آن گاه که زبانش آن را آشکار کند» .

امام علی علیه السلام: بار الها! تو دل ها را بر ارادت به خودت آفریدی و خردها را بر شناخت خود سرشتی . پس دل ها از ترس تویی قرار می کنند و قلب ها فریاد عشق [به تو] بر می آورند و خردها گنجایش ثنای تو را ندارند و کلمات از بیان خوبی های تو قاصرند و زبان ها از شمارش نعمت هایت، الکن اند . هر گاه در راه های جستجو از اوصاف قدم نهند، عجز از رسیدن به وصف تو، آنان را متحیر و خیره می گرداند و از مرزی که برایشان نهاده ای، نمی توانند فراتر بروند؛ زیرا آنان را نرسد که از آنچه فرمائشان داده ای، تجاوز کنند .

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتْلِهِمْ عِبَادَهُ حَمْدَهُ، وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبِّوَيْتِهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالْفِطْرَةِ تَنْبُتُ حُجَّتُهُ. (2)

راجع: ص 142 (الله / المبحث الأول / الفصل الثاني: الهداة إلى معرفة الله / الله عز وجل) وص 178 (الفصل الثالث: مبادئ معرفة الله عز وجل / الميثاق الفطري) وص 182 (تجلي الفطرة عند الشدائد).

1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد عن الإمام الرضا عليه السلام.

2- التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 2 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، تحف العقول: ص 62 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «وبالفكرة» بدل «وبالفطرة»، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

امام علی علیه السلام: ستایش، خداوندی را که ستایش خویش را به بندگانش الهام فرمود، و آنان را بر شناسایی ربوبیتش سرشت.

امام رضا علیه السلام: از طریق ساخته های خدا، به وجود او راه برده می شود و به واسطه خردها، شناخت او حاصل می گردد، و از رهگذر فطرت، حجّت [و برهان بر وجود] او ثابت می شود.

ر.ك: ص 143 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا / خداوند)، و ص 179 (فصل سوم: مبانی شناخت خدا / پیمان فطری) و ص 183 (تجلی فطرت در سختی ها).

بجئی در باره فطرت خدائشناسی نخستین مبدأ خدائشناسی، فطرت (سرشت) انسان است. آیات و احادیثی که دلالت بر این موضوع دارند_ چنان که در فصل سوم ملاحظه شد_ به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول، آیات و احادیثی هستند که دلالت می کنند بر این که خدائشناسی، به صورت يك احساس، در وجود همه انسان ها نهاده شده است. چکیده این دسته از آیات و احادیث، در این حدیث نبوی آمده است که می فرماید: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ. (1) هر مولودی، بر فطرت خود، یعنی بر معرفت به این که خدای عز و جل آفریدگار اوست، متولد می شود. دسته دوم، متونی هستند که بر اساس آنها، خداوند متعال، از همه مردم، پیش از تولدشان، بر ربوبیت خود پیمان گرفته است، مانند این آیه قرآن: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا. (2) و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم، ذریه آنان را برگرفت و

1- ر. ک: ص 166 ح 40.

2- اعراف: آیه 172.

آنان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا ؛ گواهی دادیم» . یکی از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام به نام زراره ، در باره این که چگونه خداوند از همه انسان ها بر ربوبیت خود اقرار گرفته ، از آن امام علیه السلام توضیح خواست . امام علیه السلام فرمود : **ثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ . (1)** معرفت ، در دل هایشان استوار شد . و در بعضی نقل ها آمده است : **أَثَبَتِ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ . (2)** معرفت را در دل هایشان استوار کرد . همچنین عبد الله بن مسکان ، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در این باره که آیا پرسش درون این آیه ، رو در رو بود ، فرمود : **نَعَمْ ، فَثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَذْكُرُونَهُ ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَرَازِقِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ : «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ» (3) . (4)** آری . معرفت ، استوار شد و جایگاه [ایمان] از یاد رفت و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود ، هیچ کس خالق و رازق خود را نمی شناخت . پس برخی از آنها ، در عالم «ذَرِّ» به زبان ، اقرار کردند ؛ ولی به دل ، ایمان نیاوردند . از این روست که خدا فرمود : «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آوردند» .

-
- 1- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3423 .
 - 2- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3422 .
 - 3- اعراف : آیه 101 .
 - 4- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 94 ح 3421 .

گفتنی است که آیات و احادیثِ میثاقِ فطری را دو گونه می توان تفسیر کرد: 1. ظاهر این آیات و احادیث، به مرحله ای از حیات انسان ها اشاره می کند که پیش از پیدایش دنیاست و در آن، خداوند، خود را به همه انسان ها معرفی کرده و آنان را با «آیا من پروردگار شما نیستم؟» مخاطب ساخته است و همه آنها در پاسخ، «چرا» گفته اند و به ربوبیت پروردگار خود اعتراف کرده اند. بدین سان، میثاقی میان انسان و خدا بسته شده است که پیمان فطری نامیده می شود. اثر این میثاق، معرفت قلبی انسان به خداست که در وضعیت خاصی بروز می کند، هر چند کسی خصوصیات مکان میثاق را به یاد نمی آورد، چنان که امام صادق علیه السلام در تبیین آیه میثاق می فرماید: ثَبَّتَ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْوَقْتَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ يَوْمًا، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَّنْ خَالِقُهُ وَ لَا مَن رَازِقُهُ. (1) معرفت، استوار شد و موقف [پیمان و میثاق] را از یاد بردند و به زودی، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود، هیچ کس، نه خالق خود را می شناخت و نه روزی رسان خود را. 2. احتمال دیگر، این است که مقصود از سؤال و جواب و پیمان، به صورت مرسوم نباشد؛ بلکه مقصود، پیمان فطرت انسان با خداوند متعال باشد. اعتراف او به ربوبیت خدای یگانه نیز همان شناختی است که خداوند در فطرت (سرشت) بشر قرار داده و ثبت فرموده است. (2) دسته سوم، نُصُوصِي (متونی) هستند که طبیعت انسان را به گونه ای ترسیم می کنند که وقتی در بن بست سختی ها قرار بگیرد، موانع شناخت، از جلوی دیده جان وی کنار می روند و در این حال، با همه وجود، خدا را احساس می کند و دست نیاز به

1- ر. ك: ص 178 ح 51.

2- ر. ك: تقریرات فلسفه امام خمینی: ج 2 ص 31.

معنای خداشناسی فطری

روشن ترین براهین توحید فطری

سوی آن بی نیاز می برد. جمع بندی آیات قرآن در این زمینه، در کلام نورانی امام عسکری علیه السلام بدین گونه آمده است: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ. (1) خداوند، کسی است که هر مخلوقی، در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از همه افراد دیگر و وسیله های غیر از او، بدو روی می آورد.

معنای خداشناسی فطری خداشناسی فطری، دو معنا دارد: یکی خداشناسی عقلی و دیگری خداشناسی قلبی. مقصود از خداشناسی عقلی، این است که خداوند متعال، عقل و اندیشه انسان را به گونه ای آفریده است که توجه به هستی و نظام حاکم بر آن، خود به خود و بدون این که نیازی به استدلال باشد، اعتقاد به وجود خدا را در انسان ایجاد می کند. خداشناسی قلبی نیز به معنای این است که انسان، به حسب ساختمان روحی و سرشت ذاتی، نیازمند و خواهان خدا آفریده شده و خداجویی و خداخواهی، به صورت يك احساس ریشه دار و اصیل، در ذات انسان قرار گرفته است. بنا بر این، خداشناسی فطری عقلی، از مقوله علم است و خداشناسی فطری قلبی، از مقوله احساس.

روشن ترین براهان های توحید فطری دسته سوم از متونی که بدانها اشاره شد، در واقع، بیانگر روشن ترین براهان های تجربی برای توحید فطری اند، که قرآن کریم، برای معرفی خداوند متعال به عنوان

حقیقتی که انسان ذاتاً با او آشناست و خود را نیازمند به او می‌یابد، مکرراً بدان استناد کرده است. تجربه نشان می‌دهد که هرگاه مشکلات زندگی، از هر طرف، آدمی را احاطه می‌کنند و همه راه‌حل‌ها به بن‌بست می‌رسند، دست‌نیرومند بلا (مصیبت)، حجاب‌های معرفت را می‌زداید. در این حال، همه انسان‌ها، حتی آنان که منکر خدا بوده‌اند، خداشناس می‌شوند و از او استمداد می‌جویند.

1 / 3 _ 1 الميثاق الفطري الكتاب «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» . (1)

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» . (2)

الحديث تفسير العياشي عن زرارة: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» إلى قوله: «أَنفُسِهِمْ»، قال: أخرج الله من ظهر آدم ذريته إلى يوم القيامة، فخرجوا وهم كالذر (3)، فعرفهم نفسه، وأراهم نفسه، ولولا ذلك ما عرف أحد ربّه، وذلك قوله: «وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (4) . (5)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» إلى قوله: «شَهِدْنَا» _: ثَبَّتَ الْمَعْرِفَةَ، وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَدَّكُرُونَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَن خَالِقُهُ وَلَا مَن رَازِقُهُ. (6)

1- الأعراف : 172 .

2- يس : 60 و 61 .

3- في بيان معنى عالم الذر وتفسير الآية الكريمة راجع : الميزان في تفسير القرآن : ج 8 ص 306 _ 330 .

4- لقمان : 25 .

5- تفسير العياشي : ج 2 ص 40 ح 111 ، التوحيد : ص 330 ح 9 نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 279 ح 11 .

6- تفسير العياشي : ج 2 ص 40 ح 112 ، علل الشرائع : ص 117 ح 1 وفيه «الموقت» بدل «الموقف» والظاهر أنه تصحيف وكلاهما عن زرارة ، الشاقب في المناقب : ص 567 ح 508 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 209 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 161 والثلاثة الأخيرة عن أبيهاشم عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 243 ح 32.

3 / 1 - 1 پیمان فطری

3 / 1 _ 1 پیمان فطری قرآن «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم، ذریه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا؛ گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویید: «ما از این [امر]، غافل بودیم»» .

«ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شماست، و این که مرا پرستید [که] این است راه راست؟» .

حدیث تفسیر العیاشی_ به نقل از زراره_: از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند: «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم» تا «بر خودشان گواه ساخت» سؤال کردم. فرمود: «خداوند، ذریه آدم را که تا روز قیامت می آیند، از پشت او بیرون آورد و همگی به سان مورچه زرد بیرون ریختند، و خدا خودش را به آنان شناسانید و خویش را نشانشان داد. و اگر آن (عهد) «آلست» نبود، هیچ کس پروردگارش را نمی شناخت. این است معنای سخن او که: «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ هر آینه می گویند: خدا» .

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند بزرگ: «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم» تا «گواهی دادیم»_ :شناخت، مسجل شد؛ اما [فرزندان آدم] آن صحنه [و پیمان معرفت] را از یاد بردند و به زودی به یاد خواهند آورد، و اگر آن (عهد) «آلست» نبود، هیچ کس نمی دانست که آفریدگارش کیست و روزی رسانش چه کسی است .

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» - كان ذلك مُعَايَنَةً لِلَّهِ، فَانْسَاهُمْ الْمُعَايَنَةَ وَأَثَبَتِ الْإِقْرَارَ فِي صُدُورِهِمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَرَفَ أَحَدٌ خَالِقَهُ وَلَا رَازِقَهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (1). (2)

تفسير القمّي عن ابن مسكان عن الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» - قال: قُلْتُ: مُعَايَنَةٌ كَانَ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَتَبَيَّنَتِ الْمَعْرِفَةُ وَنَسُوا الْمَوْقِفَ وَسَيَدُّرُونَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مَنْ خَالَقُهُ وَرَازِقُهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ، فَقَالَ اللَّهُ: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ» (3). (4)

الإمام الصادق عليه السلام: نَحْنُ نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى النَّعْمِ السَّابِغَةِ، وَالْحُجَجِ الْبَالِغَةِ، وَالْبَلَاءِ الْمَحْمُودِ عِنْدَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، فَكَانَ مِنْ نِعْمِهِ الْعِظَامِ وَالْآئِنِ الْجِسَامِ التِّيَّانِعَمَ بِهَا تَقْرِيرُهُ قُلُوبَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَأَخَذَهُ مِيثَاقَهُمْ بِمَعْرِفَتِهِ. (5)

1- الزخرف: 87.

2- المحاسن: ج 1 ص 438 ح 1015 عن زرارة، بحار الأنوار: ج 5 ص 223 ح 13.

3- الأعراف: 101.

4- تفسير القمّي: ج 1 ص 248، مختصر بصائر الدرجات: ص 168، بحار الأنوار: ج 5 ص 237 ح 14.

5- بحار الأنوار: ج 3 ص 152 نقلاً عن توحيد المفضل.

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال که : «و [یاد کن] آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت» _ : این کار با مشاهده خداوند [به وسیله آنان] صورت گرفت . بعد ، [خدا] آن مشاهده را از یاد آنان برد ؛ اما اقرار [به وجودش] را در سینه هایشان تثبیت کرد ، و اگر آن نبود ، هیچ کس آفریدگار و روزی رسان خویش را نمی شناخت ، و این است معنای سخن خداوند که : «اگر از آنان پرسى که چه کسی آفریدشان ، هر آینه می گویند : خدا» .

تفسیر القمّی_ به نقل از ابن مسکان _ : در باره آیه شریف : «و آن گاه را که پروردگارت از پشت های بنی آدم ، ذریّه آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که : آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : چرا» از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم : این ، به صورت مشاهده بود؟ فرمود : «آری . پس شناخت ، صورت پذیرفت ؛ ولی آنها این صحنه را فراموش کردند و زودا که به یادش آورند . و اگر آن (پیمان خداشناسی) نبود ، هیچ کس نمی دانست که آفریدگار و روزی دهنده اش چه کسی است . از میان ذریّه آدم ، برخی در همان عالم «ذّر» ، به زبان ، اقرار کردند و به دل ، ایمان نیاوردند . از این رو ، خداوند فرموده است : «اینان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند ، ایمان نمی آورند» .

امام صادق علیه السلام : ما خداوند را بر نعمت های سرشار و حجّت های رسا و آزمون نیکش نسبت به خاص و عام ، سپاس می گوئیم . یکی از نعمت های بزرگ و الطاف سترگ او که ارزانی داشت ، این است که دل های مردمان را بر ربوبیت خویش به اقرار وا داشت ، و بر شناخت خود ، از آنان پیمان گرفت .

2 / 3 _ 1 تجلّي الفِطْرَةِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ الْكِتَابِ «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (1).

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (2).

«وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ * ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (3).

راجع: الزمر: 8، 49، يونس: 12، 22، الإسراء: 67، العنكبوت: 65، الأنعام: 40، 41.

الحدِيثُ رِيبِعُ الْأَبْرَارِ: قَالَ رَجُلٌ لِيَجْعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ؟ وَلَا تَذَكُّرُ لِي الْعَالَمِ وَالْعَرَضِ وَالْجَوْهَرِ. فَقَالَ لَهُ: هَلْ رَكِبْتَ الْبَحْرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هَلْ عَصَفْتَ بِكُمْ الرِّيحُ حَتَّى خِفْتُمُ الْغَرَقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ انْقَطَعَ رَجَاؤُكَ مِنَ الْمَرْكَبِ وَالْمَلَّاحِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَتَّبَعْتَ نَفْسُكَ أَنْ تَمَّ مِنْ يُنْجِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا»، (4) «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ» (5).

1- الروم: 33.

2- يونس: 90.

3- النحل: 53 و 54.

4- الإسراء: 67.

5- ربيع الأبرار: ج 1 ص 663.

3 / 1 - 2 تجلی فطرت در سختی ها

3 / 1_2 تجلی فطرت در سختی هاقران «و چون مردم را رنجی رسد، پروردگار خود را، توبه کنان به درگاهش می خوانند، و آن گاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشاند، به ناگاه دسته ای از آنان به پروردگارشان شرك می آورند» .

«و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم . پس فرعون و سپاهیان از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند، تا این که وقتی [فرعون] در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که بنی اسرائیل به او گرویده اند، نیست، و من، از تسلیم شدگانم» .
«و هر نعمتی که دارید، از خداست . سپس چون رنجی به شما رسد، به سوی او روی می آورید و چون آن رنج را از شما برطرف کند، گروهی از شما به پروردگارشان شرك می ورزند» .

ر.ك: زمر: آیه 8 و 49، یونس: آیه 12 و 22، اسراء: آیه 67، عنكبوت: آیه 65، انعام: آیه 40_41 .

حدیث ربیع الأبرار: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: دلیل بر وجود خدا چیست؟ و برایم نگو: عالم و جوهر و عرض . (1) فرمود: «آیا سفر دریا رفته ای؟» . گفت: آری . فرمود: «آیا شده است که دریا توفانی شود، تا جایی که خطر غرق شدن، شما را تهدید کند؟» . گفت: آری . فرمود: «آیا در آن حالت، امیدت از کشتی و کشتیبانان قطع شده است؟» . گفت: آری . فرمود: «آیا [در آن لحظه] اندیشیده ای که کسی هست نجات دهد؟» . گفت: آری . فرمود: «او همان خداست . خداوند بزرگ می فرماید: «هر که را جز او می خوانید، ناپدید [و فراموش] می گردد» ، (2) «و چون رنجی به شما رسد، به سوی او روی می آورید» .

1- یعنی: با برهان عقلی، استدلال نکن .

2- کامل آیه این است: «و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر که را جز او می خوانید، ناپدید [و فراموش] می گردد» (اسرا: آیه 67) .

الإمام العسكري عليه السلام في قول الله عز وجل: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» - «اللَّهُ» هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ. يَقُولُ: بِاسْمِ اللَّهِ، أَي: أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمَغِيثُ إِذَا اسْتُعِثَ، وَالْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ. وَهُوَ مَا قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، ذُنِّي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ؟ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَيَّ الْمُجَادِلُونَ وَحَيَّرُونِي. فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ كُسِرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَفِينَةٌ تُنَجِّيكَ وَلَا سَبَاحَةٌ تُغْنِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنْ شِئْنَا مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرَطِيتِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِي، وَعَلَى الْإِعَاذَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثٌ. ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَرُبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شَيْعَتِنَا فَيُفْتَتِحُ أَمْرَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهِ لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَالشُّنَاءِ عَلَيْهِ، وَيَمَحَقَ عَنْهُ وَصِمَةَ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَالَ: وَقَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْنَى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلَمْ يَتَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟ قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مَتْرَبَسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَطِّمٍ فِيهَا وَإِنْ عَظُمَ غَنَاؤُهُ وَطُغْيَانُهُ وَكَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرِّهِ وَرَتَبِهِ وَفَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شَرِكِهِ، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِلَٰهَهُمْ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» (1). (2)

راجع: ص 142 (الله / المبحث الأول / الفصل الثاني / الهداة إلى معرفة الله عز وجل / الله عز وجل) وص 178 (الفصل الثالث: الميثاق الفطري).

1- الأنعام: 40_41.

2- التوحيد: ص 230 ح 5، معاني الأخبار: ص 4 ح 2 وفيه إلى «حيث لا- مغيث» وكلاهما عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار، بحار الأنوار: ج 3 ص 41 ح 16 وراجع: إرشاد القلوب: ص 168.

امام عسکری علیه السلام در باره «بسم الله الرحمن الرحيم» _ : «الله» آن موجودی است که هر مخلوقی، در هنگام نیازها و سختی‌ها و قطع امید کردن از هر کسی جز او و کوتاه شدن دست از هر آنچه غیر اوست، به او روی می‌آورد. می‌فرماید: «بسم الله»؛ یعنی: در همه کارهایم از خدایی کمک می‌جویم که بندگی، جز سزاوار او نیست، [همان که] هر گاه از او فریادخواهی شود، به فریاد می‌رسد، و هر گاه خوانده شود، پاسخ می‌دهد. و این [معنا] همان چیزی است که مردی به امام صادق علیه السلام گفت: ای پسر پیامبر خدا! مرا راهنمایی کنید که خدا چیست؛ زیرا مجادله‌گران، بسیار با من بحث می‌کنند و دچار حیرت کرده‌اند. پس به او فرمود: «ای بنده خدا! آیا هرگز به کشتی نشسته‌ای؟». گفت: آری. فرمود: «آیا پیش آمده است که کشتی بشکند، به طوری که نه کشتی‌ای باشد که نجات دهد و نه شنایی به کار تو آید؟». گفت: آری. فرمود: «آیا در این هنگام، به دلت گذشته است که چیزی هست که می‌تواند تو را از هلاکت نجات بدهد؟». گفت: آری. [امام] صادق علیه السلام فرمود: «آن چیز، همان خداست که آن جایی که نجاتبخش و کمک‌رسانی نیست، او قادر به نجات دادن و کمک کردن است». سپس [امام] صادق علیه السلام فرمود: «گاه، یکی از شیعیان ما کار خود را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز نمی‌کند. پس خداوند، او را به امری ناگوار مبتلا می‌کند تا او را متوجه سپاس‌گزاری از خداوند متعال و ثناگویی او کند و لگه تقصیر در ترک «بسم الله الرحمن الرحيم» را از او بزداید». مردی در نزد [امام] زین العابدین علیه السلام برخاست و گفت: مرا از معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» آگاه کن. [امام] زین العابدین علیه السلام فرمود: «پدرم، از برادرش حسن علیه السلام، در باره پدرش امیر مؤمنان علیه السلام، برایم حدیث کرد که: مردی در نزد ایشان برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! مرا از معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» آگاه کن. فرمود: کلمه الله، بزرگ‌ترین نام از نام‌های خداوند عز و جل است، و نامی است که سزاوار نیست غیر خدا به آن نامیده شود، و هیچ مخلوقی بدان نامیده نشده است. مرد گفت: تفسیر الله چیست؟ فرمود: الله، موجودی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و سختی‌ها، آن گاه که از همه چیز جز او قطع امید می‌شود، و دست‌ها از غیر او کوتاه می‌گردد، به وی روی می‌آورد. توضیح، آن که: هر رئیسی و هر بزرگی در این دنیا، هر چند بسیار توانگر و قدرتمند باشد و دیگران به او بسیار محتاج باشند، آنان باز نیازهایی خواهند داشت که آن بزرگ، توانایی برآوردن آنها را ندارد، و خود آن بزرگ را نیز نیازهایی است که از عهده تأمین آنها بر نمی‌آید. این جاست که او در هنگام اضطرار و نیازمندی، به درگاه خدا رو می‌آورد و چون نیازش برآورده شود، دوباره به شرك خویش می‌گراید. مگر این سخن خداوند عز و جل را نشنیده‌ای که: «بگو: به نظرتان، آیا اگر عذاب خدا شما را در رسد، یا رستاخیز شما را دریابد، چنانچه راستگوئید، [کسی] غیر از خدا را می‌خوانید؟ [نه؛] بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر او بخواهد، رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند، و آنچه را شريك [او] می‌گردانید، فراموش می‌کنید.»

ر. ک: ص 143 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا / خداوند) و ص 179 (فصل سوم / پیمان فطری).

3 / 2 العقل 1 العقل أوّل الأمور ومبدؤها الكافي عن الحسن بن عمّار: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ أوّل الأمور ومبدأها وقوّتها وعمارتها - التي لا ينتفع بشيء إلا به - العقل، الذي جعله الله زينةً لخلقه، ونورا لهم، فبالعقل عرف العباد خالقهم وأنهم مخلوقون، وأنه المدبر لهم، وأنهم المدبرون، وأنه الباقي وهم الفانون، واستدلوا بقولهم على ما رأوا من خلقه: من سماه وأرضه، وشمسِه وقمره، وليله ونهاره، وأن له ولهم خالقا ومدبرا لم يزل ولا يزول، وعرفوا به الحسن من القبيح، وأن الظلمة في الجهل، وأن الثور في العلم، فهذا ما دلهم عليه العقل. قيل له: فهل يكتفي العباد بالعقل دون غيره؟ قال: إنّ العاقل - لدلالة عقله الذي جعله الله قوامه وزينته وهدايته - علم أن الله هو الحق، وأنه هو ربّه، وعلم أن لخالقه محبةً، وأن له كراهيةً، وأن له طاعةً، وأن له معصيةً، فلم يجد عقله يدُّه على ذلك، وعلم أنه لا يوصل إليه إلا بالعلم وطلبه، وأنه لا ينتفع بعقله، إن لم يصب ذلك بعلمه، فوجب على العاقل طلب العلم والأدب الذي لا قوام له إلا به. (1)

اشاره

3 / 2 - 1 خرد، سرآمد همه چیزها و مبدأ آنهاست

3 / 2 خرد 2 / 3 - 1 خرد، سرآمد همه چیزها و مبدأ آنهاست الکانفی. به نقل از حسن بن عمّار _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «نخستین چیزها و مبدأ آنها و مایه نیرو و آبادانی آنها که از هر چیز جز با آن، سود نمی توان برد، خرد است، و خداوند، خرد را زیور آفریدگانش و نوری برای آنها قرار داد. با خرد است که بندگان، آفریدگار خویش را شناختند و دانستند که آنها مخلوق اند، و او مدبر است و آنان تحت تدبیرند، و او ماناست و آنان میرایند. و به وسیله خردهای خویش، از دیدن مخلوقاتش چون: آسمان و زمین و مهر و ماه و شب و روزش، پی بردند که او و این مخلوقات را آفریدگار و مدبری ازلی و ابدی است. و به وسیله خرد، خوب را از بد باز شناختند و دریافتند که تاریکی در نادانی، و روشنایی در دانش است. اینها چیزهایی هستند که خرد، بندگان را بدانها ره نمون گشته است». گفته شد: پس آیا سزد که بندگان، تنها به خرد اکتفا کنند؟ فرمود: «خردمند _ با راه نمایی همان خردش که خداوند، آن را مایه استواری و زیور و هدایتش قرار داده _ می داند که خدا حقیقت دارد و پروردگارش اوست، و می داند که آفریدگارش پسند و ناپسند، و طاعت و معصیتی دارد. نیز دریافته است که خردش او را به [جزئیات] اینها ره نمون نمی شود، و دانسته که به این چیزها جز با دانش و تحصیل آن نمی توان رسید و اگر به وسیله دانش خود به اینها نرسد، خردش راه گشای او نیست. از این رو، تحصیل دانش و ادب _ که قوام آدمی به آن است _ بر خردمند، واجب آمد.

الإمام الرضا عليه السلام: بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ . (1)

3 / 2 _ 2 العاقل لا يستطيع جحد ما لا يعرف الكافي عن هشام بن الحكم: كان بمصر زنديق تبليغ عن أبي عبد الله عليه السلام أشياء، فخرج إلى المدينة ليناظره، فلم يصادفه بها، وقيل له: إنه خارج بمكة، فخرج إلى مكة ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام، فصادفنا ونحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطواف - وكان اسمه عبد الملك وكنيته أبا عبد الله - فصرَبَ كَتْفَهُ كَتَفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَ: اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ. قَالَ: فَمَا كُنْيَتُكَ؟ قَالَ: كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ؟ أَمِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنِ ابْنِكَ عَبْدُ اللَّهِ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ اللَّهِ الْأَرْضِ؟ قُلْ مَا شِئْتِ تَخْصِمِ! قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ: فَقُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ: أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَقَبَّحَ قَوْلِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا فَرَّغْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَائْتِنَا. فَلَمَّا فَرَّغَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَتَاهُ الزَّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلزَّنْدِيقِ: أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا يَدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَالظَّنُّ عَجْزٌ، لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ؟ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفَصَعِدَتِ السَّمَاءُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَتَقْدِرِي مَا فِيهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: عَجَبًا لَكَ! لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ، وَلَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ، وَلَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ، وَلَمْ تَصْعِدِ السَّمَاءَ، وَلَمْ تَجُزْ هُنَاكَ فَتَعْرِفِ مَا خَلْفَهُنَّ، وَأَنْتَ جَاهِدٌ بِمَا فِيهِنَّ، وَهَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ؟! قَالَ الزَّنْدِيقُ: مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكٍّ؛ فَلَعَلَّهُ هُوَ، وَلَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ؟ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ: وَلَعَلَّ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ، وَلَا حُجَّةً لِلْجَاهِلِ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّي، فَإِنَّا لَا نَشْكُ فَيَاللَّهِ أَبَدًا، أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَلْجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ، وَيَرْجِعَانِ قَدِ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَائُهُمَا! فَإِنِ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ؟ وَإِنِ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَالنَّهَارُ لَيْلًا؟ اضْطَرَّا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا، وَالَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَأَكْبَرُ. فَقَالَ الزَّنْدِيقُ: صَدَقْتَ . (2)

1- التوحيد: ص 40 ح 2 عن القاسم بن أيوب العلوي، بحار الأنوار: ج 4 ص 230 ح 3.

2- الكافي: ج 1 ص 72 ح 1، التوحيد: ص 293 ح 4 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 51 ح 25.

3 / 2 - 2 خردمند را نسزد که آنچه را نمی داند ، انکار کند

امام رضا علیه السلام : به واسطه خردهاست که اعتقاد به خدا حاصل می شود .

3 / 2 - 2 خردمند را نسزد که آنچه را نمی داند ، انکار کند الکافی_ به نقل از هشام بن حکم _ زندیقی مصری ، آوازه امام صادق علیه السلام را شنیده بود . پس به قصد مناظره با ایشان به مدینه آمد ؛ اما امام علیه السلام را در مدینه نیافت . به او گفته شد : امام به مکه رفته است . زندیق ، ره سپار مکه شد . ما با امام صادق علیه السلام بودیم و در حالی که با ایشان طواف می کردیم ، آن زندیق _ که نامش عبد الملك و کنیه اش ابو عبد الله بود _ به ما برخورد و شانۀ اش را به شانۀ امام صادق علیه السلام زد . امام علیه السلام پرسید : « نامت چیست؟ » . گفت : نامم عبد الملك است . پرسید : « کنیه ات چیست؟ » . گفت : کنیه ام ابو عبد الله است . امام صادق علیه السلام به او فرمود : « این مَلِکی که تو عبد او هستی ، کیست؟ آیا از ملوک زمین است ، یا از ملوک آسمان؟ پسر [عبد الله] چه؟ بنده خدای آسمان است ، یا بنده خدای زمین؟ هر پاسخی بدهی ، محکوم می شوی! » . به زندیق گفتم : جواب ایشان را نمی دهی؟ او سخن مرا تقبیح کرد . امام صادق علیه السلام فرمود : « طوافم که تمام شد ، نزد ما بیا » . چون امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد ، زندیق به نزد امام علیه السلام آمد و مقابل ایشان نشست و ما هم گرد ایشان بودیم . امام صادق علیه السلام به زندیق فرمود : « آیا می دانی [و قبول داری] که زمین ، زیر و زبری دارد؟ » . گفت : آری . فرمود : « آیا زیر زمین رفته ای؟ » . گفت : نه . فرمود : « پس چه می دانی که زیر آن چیست؟ » . گفت : نمی دانم ؛ اما گمان می کنم که زیر زمین ، چیزی نیست . فرمود : « گمان ، [نشانه] ناتوانی است . چرا با یقین نمی گویی؟! » . (1) سپس فرمود : « آیا به آسمان ، بالا رفته ای؟ » . گفت : نه . فرمود : « شگفت از تو! نه به مشرق رسیده ای و نه به مغرب ، نه به [اعماق] زمین رفته ای و نه به آسمان بر شده ای ، و نه از آن عبور کرده ای تا بدانی فراسوی آسمان چیست و با این حال ، آنچه را در آنهاست ، انکار می کنی . آیا خردمند ، چیزی را که نمی داند ، منکر می شود؟! » . زندیق گفت : تاکنون هیچ کس غیر از شما با من این گونه سخن نگفته است! امام صادق علیه السلام فرمود : « بنا بر این ، تو در این باره شك داری که شاید باشد و شاید نباشد » . زندیق گفت : شاید این گونه باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : « ای مرد! کسی که نمی داند ، بر کسی که می داند ، حجّتی ندارد و نادان را حجّتی نیست . ای مرد مصری! از من به گوش گیر ، که ما هرگز در باره خدا شك نداریم . مگر نمی بینی که مهر و ماه و شب و روز ، در پی هم می آیند ، بی آن که در هم آمیزند و بازگشت کنند ، و [در این آمد و شد خود] ناچارند و مکانی (مداری) جز مکان خود ندارند . اگر [به اختیار] می توانند بروند ، پس چرا برمی گردند؟ و اگر مجبور نیستند ، پس چرا شب ، تبدیل به روز نمی شود و روز تبدیل به شب؟ به خدا سوگند _ ای مرد مصری _ که آنها به حرکت دائمی خود ناچارند و آن که ناچارشان ساخته ، از آنها فرمان رواتر و باعظمت تر است » . زندیق گفت : راست گفتی .

1- یعنی : این که می گویی : « گمان می کنم » ، نشانه ناتوانی فکری توست ، در صورتی که با به کارگیری اندیشه می توانی به یقین برسی .

3 / 2 - الإحتياط العقلي في العقائد الإمام علي عليه السلام - مما نُقِلَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَام ، وَقِيلَ : هُمَا لِغَيْرِهِ - زَعَمَ الْمُنَجِّمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا أَنْ لَا مَعَادَ فَقُلْتُ ذَلِكَ إِلَيْكُمَا إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ أَوْ صَحَّ قَوْلِي فَالْوَبَالُ عَلَيْكُمَا (1)

عنه عليه السلام في الديوان المنسوب إليه - : قَالَ الْمُنَجِّمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا لَنْ يُحْشَرَ الْأَمْوَاتُ قُلْتُ إِلَيْكُمَا (2) إِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ إِنْ صَحَّ قَوْلِي فَالْخَسَارُ إِلَيْكُمَا (3)

1- مطالب السؤل : ج 1 ص 256 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 87 ح 92 .

2- في الطبعة المعتمدة : «إليهما» ، والتصويب من طبعة أخرى .

3- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 520 ح 393 .

3 / 2 - 3 احتیاط عقلی در عقاید

3 / 2 - 3 احتیاط عقلی در عقاید امام علی علیه السلام_ در دو بیت نقل شده از ایشان ، و بنا به قولی : این دو بیت ، از شخص دیگری است _ : منجم و طیب ، هر دو ، می گویند که معادی نیست . گفتم : این ، ادعای شماست اگر سخن شما درست باشد ، من زیان نکرده ام و اگر سخن من درست باشد ، بیچاره شمايید .

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به ایشان _ : منجم و طیب ، هر دو ، گفتند : مردگان را هرگز رستاخیزی نیست . گفتم : اینك اگر سخن شما درست باشد ، من زیانی نکرده ام و اگر سخن من درست باشد ، شما بازنده اید .

الإمام الصادق عليه السلام في مُناظَرَتِهِ لِلطَّبِيبِ الهِنْدِيِّ _ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكَ، فَهَلْ يُخَافُ عَلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا أُخَوِّفُكَ بِهِ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَمَا أَقُولُ _ وَالْحَقُّ فِي يَدِي _ أَلَسْتُ قَدْ أَخَذْتُ فِيمَا كُنْتُ أُحَاذِرُ مِنْ عِقَابِ الْخَالِقِ بِالثَّقَةِ، وَأَنْتَ قَدْ وَقَعْتَ بِجُحُودِكَ وَإِنْكَارِكَ فِي الْهَلَكَةِ؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: فَأَيُّنَا أَوْلَى بِالْحَزْمِ وَأَقْرَبُ مِنَ النَّجَاةِ؟ قَالَ: أَنْتَ. (1)

الكافي عن أبي منصور المتطبب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُفَفِّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمُفَفِّعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ _ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ _ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أُوجِبُ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخُ الْجَالِسُ _ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ (2) وَبِهَائِمٌ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: وَكَيْفَ أُوجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: لَا بُدَّ مِنْ اخْتِبَارِ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُفَفِّعِ: لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ. فَقَالَ: لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ، وَلَكِنَّكَ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِتْيَاهِ الْمَحَلِّ الَّذِي وَصَفْتِ. فَقَالَ ابْنُ الْمُفَفِّعِ: أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فُقِّمِ إِلَيْهِ، وَتَحَفَّظْ مَا اسْتِطَعْتَ مِنَ الزَّلَلِ، وَلَا تَتَنِ عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرْسَالِ فَيْسَ لَمَّكَ إِلَى عِقَالٍ، وَسِدْمَهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. قَالَ: فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ، وَبَقِيْتُ أَنَا وَابْنُ الْمُفَفِّعِ جَالِسَيْنِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ، قَالَ: وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْمُفَفِّعِ، مَا هَذَا بِبَشِيرٍ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهَوَ هَذَا! فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتِدَأَنِي، فَقَالَ: إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ، وَهُوَ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ _ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ _ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ، وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ، وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ، فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ. فَقُلْتُ لَهُ: يَرَحِمُكَ اللَّهُ! وَأَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا! فَقَالَ: وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ: إِنْ لَهُمْ مَعَادَا وَتَوَابًا وَعِقَابًا، وَيَدِينُونَ بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا، وَأَنَّهَا عُمُرَانٌ، وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ؟! (3)

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 154 نقلاً عن رسالة الإهليلجة.

2- رَعَاعُ النَّاسِ: غَوْغَاؤُهُمْ وَسَقَاطُهُمْ وَأَخْلَاطُهُمْ، الْوَاحِدُ: رَعَاعَةٌ (النهاية: ج 2 ص 235 «رَعَع»).

3- الكافي: ج 1 ص 74 ح 2، التوحيد: ص 126 ح 4، بحار الأنوار: ج 3 ص 42 ح 18.

امام صادق علیه السلام در یادکرد مناظره اش با طیب هندی _ گفتم: «اگر سخن تو درست باشد، در آن صورت، آیا از کیفر خداوند که تورا از آن بیم می‌دهم، بیمی بر من می‌رود؟». گفت: نه. گفتم: «اگر مطلب چنان باشد که من می‌گویم _ و البته حق با من است _ آیا از کیفر آفریدگار که از آن حذر می‌کنم، در امان نمانده ام و تو، با نفی و انکارت، به هلاکت نیفتاده ای؟». گفت: چرا. گفتم: «پس، کدام يك از ما به احتیاط، سزاوارتر و به نجات، نزدیک تر است؟». گفت: تو.

الكافی_ به نقل از ابو منصور طیب _ مردی از یارانم به من خبر داد، گفت: من و ابن ابی العوجاء و عبد الله بن مقفع در مسجد الحرام بودیم. ابن مقفع با دستش به محل طواف اشاره کرد و گفت: این خلق را که می‌بینید، هیچ کدام آنها سزاوار نام انسان بودن نیستند، مگر آن شیخی که نشسته است _ و مقصودش ابو عبد الله، جعفر بن محمد [صادق] علیه السلام بود _ و بقیه همگی، مستی بی سر و پا و حیوان اند. ابن ابی العوجاء به او گفت: چگونه این نام را تنها شایسته این شیخ می‌دانی و نه بقیه؟ گفت: چون در او چیزی دیدم که در دیگران ندیدم. ابن ابی العوجاء به او گفت: لازم است گفته تورا در باره او بیازمایم. ابن مقفع گفت: این کار را مکن؛ زیرا می‌ترسم مشت تورا باز کند. ابن ابی العوجاء گفت: ترس تو از این نیست؛ بلکه می‌ترسی نظرت در باره مقام شامخی که برای او وصف کردی، نزد من سست شود. ابن مقفع گفت: حال که چنین گمانی نسبت به من داری، برخیز و نزد او برو؛ اما تا می‌توانی، سعی کن نلغزی و عنان خویش را رها نکنی که تورا در بند می‌کشد، و مواظب باش سنجیده سخن بگویی. ابن ابی العوجاء برخاست و من و ابن مقفع همچنان نشسته بودیم. چون ابن ابی العوجاء برگشت، گفت: وای بر تو، ای پسر مقفع! این مرد از جنس بشر نیست! اگر در این دنیا موجودی روحانی باشد که هر گاه بخواهد در قالب جسم درآید و هر گاه بخواهد روحانی و ناپدید شود، همین مرد است! ابن مقفع گفت: چه طور؟ گفت: نزد ایشان نشستم و چون همه رفتند و کسی جز من نماند، ابتدا به سخن کرد و گفت: «اگر مطلب، چنان باشد که اینها (یعنی مردم طواف کننده) می‌گویند _ که همین طور هم هست _، آنها نجات یافته اند و شما هلاک شده اید، و اگر مطلب، چنان باشد که شما می‌گویید _ که این طور نیست _، شما و آنان یکسانید [و آنها چیزی از دست نداده اند]». به او گفتم: خدایت رحمت کناد! مگر ما چه می‌گوییم؟ و آنها چه می‌گویند؟ گفته من و آنها، یکی است! گفت: «چگونه گفته تو و آنها یکی است، در صورتی که آنها می‌گویند: معاد و پاداش و کیفری دارند، و معتقدند که در آسمان، خدایی هست و آسمان، آباد [از وجود فرشتگان و مخلوقات آسمانی] است؛ ولی شما مدعی هستید که آسمان، ویرانه است و کسی در آن نیست؟!». .

الكافي عن بعض أصحابنا رفعه_ في خَبَرِ مُنَاطِرَةِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كَيْسٌ فِيهِ جَوَاهِرٌ ، فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ : هَلْ فِي الْكَيْسِ دِينَارٌ ؟ فَتَفَيْتَ كَوْنَ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ ، فَقَالَ لَكَ : صِيفٌ لِي الدِّينَارُ وَكُنْتُ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ ، هَلْ كَانَ لَكَ أَنْ تَنْفِي كَوْنَ الدِّينَارِ عَنِ الْكَيْسِ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ ؟ قَالَ : لَا . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَالْعَالِمُ أَكْبَرُ وَأَطْوَلُ وَأَعْرَضُ مِنَ الْكَيْسِ ، فَلَعَلَّ فِي الْعَالِمِ صَدَنَةٌ مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ غَيْرِ الصَّنْعَةِ ! فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ ، وَأَجَابَ إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ ، وَبَقِيَ مَعَهُ بَعْضٌ . (1)

1- .الكافي : ج 1 ص 77 ، التوحيد : ص 297 ح 6 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 46 ح 20 .

الكافی۔ به نقل از یکی از شیعیان ، که سند آن را به امام صادق علیه السلام می رساند ، در یادکردِ مناظره امام صادق علیه السلام با عبد
الکریم بن ابی العوجاء۔ :امام علیه السلام فرمود : «به فرض اگر کیسه ای جواهر داشته باشی و کسی به تو بگوید : آیا در کیسه دینار
است؟ و تو بگویی : نیست ، و او به تو بگوید : دینار را برایم وصف کن و تو ندانی که دینار چه شکلی و چگونه است ، آیا چون این را نمی
دانی ، حق داری که وجود دینار در کیسه را نفی کنی؟» . گفت : نه . امام صادق علیه السلام فرمود : «جهان هستی که از کیسه [ی جواهر
تو] بزرگ تر و پر طول و عرض تر است . شاید در این جهان ، مصنوعی باشد ؛ ولی تو ویژگی مصنوع را از غیر مصنوع نمی دانی» . عبد
الکریم ، محکوم شد و بعضی از یارانش اسلام آوردند و بعضی هم با او هم عقیده ماندند .

الكافي عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الرضا عليه السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الرِّزْدِاقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلِكُمْ - وَلَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ - أَلَسْنَا وَإِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً، لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَصُمْنَا وَزَكَّيْنَا وَأَقْرَبْنَا؟! فَسَكَتَ الرَّجُلُ، ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا - وَهُوَ قَوْلُنَا - أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَنَجَوْنَا؟! (1)

3 / 2 _ 4العقل لا يستطيعُ جحدَ الله عز و جلالاً ما عليّ عليه السلام: الحمدُ لله... الَّذِي بَطَّنَ مِنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي خَلْقِهِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ، الَّذِي سَدَّ بِلَتِ الْأَنْبِيَاءِ عَنْهُ فَلَمْ تَصِدْفَهُ بِحَدٍّ وَلَا بِبَعْضٍ، بَلْ وَصَدَّمَتْهُ بِفِعَالِهِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ بَيِّنَاتُهُ، لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ جَحْدَهُ؛ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فِطْرَتَهُ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَهُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ؛ فَلَا مَدْفَعٌ لِقُدْرَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام: الحمدُ لله الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ البَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنَ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلَا قَلْبَ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ... فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ. (3)

راجع: ص 252 (الله / المبحث الأول / الفصل الخامس: آيات معرفة الله عز و جل).

- 1- الكافي: ج 1 ص 78 ح 3، التوحيد: ص 250 ح 3، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 131 ح 28.
- 2- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 وفيه «بنقص» بدل «ببعض» وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 49، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36.

3 / 2 - 4 عقل ، قادر به انکار خدا نیست

الکافی_ به نقل از محمد بن عبد الله خراسانی ، خادم امام رضا علیه السلام _ مردی از زنادقه بر امام رضا علیه السلام در آمد و عده ای در حضور ایشان بودند . امام رضا علیه السلام به او فرمود : «ای مرد! گیرم که سخن شما درست باشد _ که البته چنین نیست _ ، آیا نه این است [که در آن صورت ،] من و شما یکسان خواهیم بود و نماز و روزه و زکات و ایمان ما به ما زیانی نمی زند؟!». مرد ، خاموش ماند . امام علیه السلام سپس فرمود : «و اگر سخن ما درست باشد _ که همین طور هم هست _ ، آیا نه این است که شما هلاک شده اید و ما نجات یافته ایم؟!». .

3 / 2 - 4عقل ، قادر به انکار خدا نیست امام علی علیه السلام : ستایش ، خداوندی را که ... باطن امور پنهان را می داند (1) و به واسطه نشانه های تدبیری که در خلقت دیده می شود ، برای خردها آشکار است ؛ خدایی که در باره اش از پیامبران پرسیده شد و آنان او را به حد یا داشتن جزء ، وصف نکردند ؛ بلکه او را به افعالش وصف کردند و از طریق نشانه هایش شناساندند . خردهای اندیشمندان نمی توانند انکارش کنند ؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست ، آفریده او هستند و او سازنده آنهاست ، مانعی در برابر قدرتش وجود ندارد .

امام علی علیه السلام : ستایش ، خداوندی را که پنهانی های امور را می داند و نشانه های آشکار ، بر وجودش دلالت دارند و به چشم سر دیده نمی شود . نه چشم کسی که او را ندیده است ، می تواند انکارش کند و نه دل کسی که اثباتش می کند ، او را می بیند او کسی است که نشانه های هستی ، گواه بر آن است که دل شخص منکر نیز به وجود او اقرار دارد [، هر چند به زبان ، انکارش می کند] .

ر .ك : ص 253 (خدا / مبحث یکم / فصل پنجم : نشانه های شناخت خدا) .

1- . عبارت : «بطن من خفیات الأمور» _ که در متن عربی آمده _ ، احتمال دارد به معنای «دانا به اسرار» باشد ؛ چرا که خداوند ، عالم السرّ و الخفیات است ، و هم ممکن است به معنای پنهان بودن و از جمله امور پنهان عالم به حساب آمدن ، معنا بدهد (شرح اصول الکافی : ج 4 ص 199) .

3 / 3 القلب 3 / 3 _ 1 رُؤْيَةُ اللَّهِ عز و جل بِالْقَلْبِ الْكِتَابِ «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» . (1)

الحديث مجمع البيان عن أبي ذرّ وأبي سعيد الخدري: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» قَالَ: رَأَيْتُ نُورًا . (2)

التوحيد عن محمد بن الفضيل: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ عز و جل؟ فَقَالَ: نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَأَاهُ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عز و جل يَقُولُ: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»، أَي لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ، وَلَكِنْ رَأَاهُ بِالْفُؤَادِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَسَأَلَ لَكَ بِالإِسْمِ الَّذِي فَتَقَتْ بِهِ رَتَقَ عَظِيمِ جُفُونِ عِيُونِ النَّاطِرِينَ، الَّذِي بِهِ تَدْبِيرُ حِكْمَتِكَ، وَشَوَاهِدُ حُجَجِ أَنْبِيَائِكَ، يَعْرِفُونَكَ بِفِطْنِ الْقُلُوبِ، وَأَنْتَ فِي غَوَامِضِ مُسْرَاتِ سَرِيرَاتِ الْغُيُوبِ . (4)

1- .النجم: 11 .

2- .مجمع البيان: ج 9 ص 265، بحار الأنوار: ج 18 ص 288 .

3- .التوحيد: ص 116 ح 17، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 19 وراجع: الأمل للسيّد المرتضى: ج 1 ص 103 وروضة الواعظين: ص 41 .

4- .مهج الدعوات: ص 103 عن محمد بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 404 ح 5 .

اشاره

3 / 3 - 1 دیدن خدا با دل

3 / 3 دل 3 / 3 - 1 دیدن خدا با دلقرآن «دل، آنچه را دید، انکار نکرد» .

حدیثمجمع البیان_ به نقل از ابو ذر و ابو سعید خُدَری _ از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آیه : «دل، آنچه را دید، انکار نکرد»، سؤال شد . فرمود : «نوری را دیدم» .

التوحید_ به نقل از محمد بن فضیل _ از ابو الحسن علیه السلام (1) پرسیدم : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید؟ فرمود : «آری ؛ با دلش دید . مگر نشنیده ای که خداوند عز و جل می فرماید : «دل، آنچه را دید، انکار نکرد» ؟ یعنی او را با چشم ندید ؛ بلکه با دل دید» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از تو درخواست می کنم ، به حق آن نامی که به واسطه آن ، پلک های چشمان بینندگان را که سخت بسته بود ، گشودی ؛ همان نامی که حکمتت به واسطه آن ، تدبیر می کند و پیامبرانت شواهد حجت ها و براهین خود را از آن می گیرند [و] با بینش دل ها ، تورا ، در حالی که در لابه لای نهانی های غیب ها نهانی ، می شناسند .

1- . منظور ، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام است .

عنه صلى الله عليه وآله: يا مَنْ لا يَبْعُدُ عَن قُلُوبِ الْعَارِفِينَ. (1)

السنن الكبرى للنسائي عن أبي ذر: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَلْبِهِ ، وَلَمْ يَرَهُ بِبَصَرِهِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . (3)

صحيح مسلم عن عبد الله بن شقيق: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ : لَوْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَسَأَلْتُهُ . فَقَالَ : عَن أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تَسْأَلُهُ ؟ قَالَ : كُنْتُ أَسْأَلُهُ : هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ ؟ قَالَ أَبُو ذَرٍّ : قَدْ سَأَلْتُ ، فَقَالَ : رَأَيْتُ نورا . (4)

الإمام الرضا عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ، بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ قَطُّ جِبْرَائِيلُ . فَكَشَفَ لِي ، فَأَرَاهُ اللَّهَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ . (5)

التوحيد عن مرادم عن الإمام الصادق عليه السلام ، قَالَ سَمِعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ؛ يَعْنِي بِقَلْبِهِ . (6)

-
- 1- .البلد الأمين: ص 407 ، المصباح للكفعمي: ص 343 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 392 .
 - 2- .السنن الكبرى للنسائي: ج 6 ص 472 ح 11536 .
 - 3- .الفردوس: ج 2 ص 254 ح 3183 عن ابن عباس .
 - 4- .صحيح مسلم: ج 1 ص 161 ح 292 ، السنّة لابن أبي عاصم: ص 192 ح 441 .
 - 5- .الكافي: ج 1 ص 98 ح 8 ، التوحيد: ص 108 ح 4 وفيه «فأراني الله» بدل «فأراه الله» ، قرب الإسناد: ص 357 ح 1275 نحوه وكلّها عن ابن أبي نصر ، بحار الأنوار: ج 4 ص 38 ح 15 .
 - 6- .التوحيد: ص 116 ح 16 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 19 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای کسی که از دل های عارفان ، دور نیست!

السنن الکبریٰ_ به نقل از ابو ذر_ : پیامبر صلی الله علیه و آله پروردگار متعالش را با دل خویش دید ، نه با دیده اش .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من پروردگارم را دیدم . هیچ چیز همانند او نیست .

صحیح مسلم_ به نقل از عبد الله بن شقیق_ : به ابو ذر گفتم : اگر پیامبر خدا را می دیدم ، از او می پرسیدم . ابو ذر گفت : در باره چه چیز از او می پرسیدی؟ گفت : از او می پرسیدم : آیا پروردگارت را دیده ای؟ ابو ذر گفت : من پرسیدم . فرمود : «نوری دیدم» .

امام رضا علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «شبی که به آسمان (معراج) برده شدم ، جبرئیل ، مرا به جایی رساند که خودش هرگز به آن جا قدم ننهاده بود» . پس ، پرده برای پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زده شد و خداوند ، از نور عظمت خویش ، آنچه را خواست ، به او نشان داد .

التوحید_ به نقل از مُرَازِم_ : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید ؛ یعنی با قلبش» .

الإمام علي عليه السلام في مُناظَرَتِهِ لِلْيَهُودِيِّ الشَّامِيِّ، وَقَدْ قَالَ لَهُ: فَإِنَّ هَذَا سَلِيمَانُ أُعْطِيَ مُلْكَاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ. لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؛ إِنَّهُ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَعُرِجَ بِهِ فِي مَلَكَوتِ السَّمَاوَاتِ مَسِيرَةَ خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، فِي أَقَلِّ مِنْ ثُلْثِ لَيْلَةٍ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَذَنَا بِالْعِلْمِ، فَتَدَلَّى فَدَلَّى لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ زَفْرَفٍ أَخْضَرَ، وَغَشِي النُّورَ بَصْرَهُ، فَرَأَى عَظْمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِفُؤَادِهِ وَلَمْ يَرَهَا بِعَيْنِهِ، فَكَانَ كَقَابِ قَوْسَيْنِ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَوْ أَدْنَى. (1)

الكافي عن يعقوب بن إسحاق: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . . وَسَأَلْتُهُ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ. (2)

3 / 3 _ 2 معنى رؤية الله عز وجل بالقلبا لإمام الصادق عليه السلام: بينا أمير المؤمنين عليه السلام يخطب على منبر الكوفة، إذ قام إليه رجل يُقال له: ذِعْلِبُ، ذو لسانٍ بليغٍ في الخطبِ، شجاع القلبِ، فقال: يا أمير المؤمنين، هل رأيت ربك؟ قال: ويلك يا ذِعْلِبُ، ما كنتُ أعبدُ رباً لم أره. فقال: يا أمير المؤمنين كيف رأيتُه؟ قال: ويلك يا ذِعْلِبُ، لم تره العيون بمشاهدة الأَبصارِ ولكن رأته القلوب بحقائق الإيمان، وبيدك يا ذِعْلِبُ، إنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ لا- يُوصَفُ بِاللُّطْفِ، عَظِيمُ الْعَظَمَةِ لا- يُوصَفُ بِالْعِظَمِ، كَبِيرُ الْكِبَرِيَاءِ لا يُوصَفُ بِالْكَبَرِ، جَلِيلُ الْجَلَالَةِ لا يُوصَفُ بِالْغَلِظِ، قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لا يُقالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لا يُقالُ لَهُ بَعْدُ، شاءَ الأشياءَ لا بِهَمَّةٍ، ذَرَأَتْ (3) لا بِخَدِيعَةٍ، فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَازِجٍ بِهَا وَلَا بَانِنٍ مِنْهَا، ظَاهِرٌ لا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ، مُتَجَلٍّ (4) لا بِاسْتِهْلالِ رُؤْيَةٍ، ناءٍ لا بِمَسَافَةٍ، قَرِيبٌ لا بِمُدَانَةٍ. (5)

- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 320 ح 16.
- 2- الكافي: ج 1 ص 95 ح 1، التوحيد: ص 108 ح 2، بحار الأنوار: ج 4 ص 43 ح 21.
- 3- الدرر: اللحاق والوصول إلى الشيء (النهاية: ج 2 ص 114 «درك»).
- 4- الجلي: نقيض الخفي، وتجلّى الشيء: انكشف (الصحاح: ج 6 ص 2303 «جلا»).
- 5- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4، التوحيد: ص 308 ح 2، عن عبدالله بن يونس، الأمالي للصدوق: ص 423 ح 560 عن الأصبغ بن نباتة، الإرشاد: ج 1 ص 224 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 27 ح 2.

3 / 3 - 2 معنای دیدن خدا با دل

امام علی علیه السلام در مناظره اش با یهودی شامی که به ایشان گفت: به سلیمان، سلطنتی داده شد که برای احدی بعد از او سزاوار نیست: همین طور است؛ اما به محمد صلی الله علیه و آله برتر از آن داده شد. او فاصله يك ماه راه را در يك شب، طی کرد و از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برده شد، و به ملکوت آسمان ها - که پنجاه هزار سال راه است -، در کمتر از ثلثی از شب عروج کرد، تا آن که به پای عرش رسید و به علم نزدیک شد و آویخت و دیبای نازک سبزرنگی از بهشت برایش آویزان گشت، و نور دیده او را فرو پوشاند و عظمت پروردگارش را با دل خویش، و نه دیده اش، دید و میان او و آن [بهشت یا عظمت خداوند] به اندازه يك کمان یا کمتر فاصله بود.

الکافی - به نقل از یعقوب بن اسحاق - : به امام عسکری علیه السلام نوشتم ... و پرسیدم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید؟ امام علیه السلام مرقوم فرمود: «خداوند متعال، از نور عظمت خویش، تا دوست داشت، به دل پیامبرش نشان داد».

3 / 3 - 2 معنای دیدن خدا با دل امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان بر منبر کوفه سخنرانی می کرد که مردی به نام ذعلب - که زبان آور، سخنور و شجاع بود - برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! آیا تو پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «وای بر تو، ای ذعلب! من پروردگاری را که ندیده باشم، عبادت نمی کنم». گفت: ای امیر مؤمنان! چگونه او را دیده ای؟ فرمود: «وای بر تو، ای ذعلب! چشم ها با نگاه سر او را ندیده اند؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان [و تصدیقات یقینی]، او را دیده اند. وای بر تو، ای ذعلب! پروردگارم چنان لطیف [و ناپیدا] است که به لطافت [جسمانی] وصف نمی شود، و چندان با عظمت است که به عظمت، وصف نمی گردد، و آن سان بزرگ است که به بزرگی، وصف نمی شود، و چنان سترگ است که به درشتی [و غلظت جسمانی] وصف نمی گردد. پیش از هر چیز است و گفته نمی شود که: چیزی پیش از اوست. و پس از هر چیزی است و گفته نمی شود که: بعدی دارد. چیزها را خواسته است (/ خواهند چیزهاست)؛ اما نه با کوشش [و تلاش، آن گونه که ویژگی بشر است]، و دریابنده [ی باطن ها] است؛ اما نه با حيله. در همه اشیا هست؛ اما نه این که با آنها آمیخته و یا از آنها جدا باشد. پدیدار است؛ اما نه به نحو مباشرت (قابل رؤیت حسی). آشکار است؛ اما نه به نحو آشکار شدن [اشیا] برای چشم. دور است، نه به مسافت، [و] نزدیک است، نه به نحو هم جواری».

تاريخ دمشق عن المدائني: بَيْنَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ رَأَيْتَ اللَّهَ حَيْثُ عَبَدْتَهُ؟ فَأَطْرَقَ وَأَطْرَقَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَعْبُدَ شَيْئًا لَمْ أَرَهُ. فَقَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: لَمْ تَرَهُ الْأَبْصَارُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَنَعُوتٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ، بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتِهِ. (1)

1- تاريخ دمشق: ج 54 ص 282؛ الإرشاد: ج 1 ص 225، الاحتجاج: ج 1 ص 493 ح 123 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 104، كشف الغمّة: ج 2 ص 418، روضة الواعظين: ص 41 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 32 ح 8.

تاریخ دمشق_ به نقل از مدائنی _ :محمد بن علی بن حسین علیه السلام در آستان کعبه نشسته بود که بادیه نشینی آمد و گفت : آیا خدایی را که می پرستی ، دیده ای؟ امام علیه السلام سر به زیر انداخت و کسانی که پیرامون او بودند ، سر به زیر افکندند . آن گاه امام علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود : «من چیزی را که ندیده باشم ، نمی پرستم» . بادیه نشین گفت : چگونه او را دیده ای؟ فرمود : «دیدگان ، با چشم سر ، او را ندیده اند ؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان ، او را دیده اند . با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی گردد . به نشانه ها شناخته شده است و به علایم ، وصف می شود . در حُکمش (قضایش) ستم نمی کند . از اشیا جداست و اشیا نیز از او جدایند . «هیچ چیز ، همانند او نیست» . این است خداوند ، که معبودی جز او نیست» . بادیه نشین گفت : [به راستی ،] خدا بهتر می داند که رسالت هایش را در کجا قرار دهد .

التوحيد عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَقَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قُلْتُ: مَتَى؟ قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (1). ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا؟ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! فَأُحَدِّثُ بِهَذَا عَنْكَ؟ فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ، ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كُفْرٍ، وَلَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَالْمُلْحِدُونَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - حِينَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ الْحَلْبِيُّ: هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ؟ - نَعَمْ، رَأَاهُ بِقَلْبِهِ. فَأَمَّا رَبُّنَا - جَلَّ جَلَالُهُ - فَلَا تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ أَسْمَاعُ السَّامِعِينَ. (3)

1- الأعراف: 172 .

2- التوحيد: ص 117 ح 20، بحار الأنوار: ج 4 ص 44 ح 24 .

3- الأُمالي للسَّيِّدِ المَرْتَضَى: ج 1 ص 103، روضة الواعظين: ص 41، بحار الأنوار: ج 4 ص 54 ح 32 .

التوحيد_ به نقل از ابو بصير_ به امام صادق عليه السلام : گفتم : بفرماید که آیا مؤمنان در روز قیامت ، خداوند عز و جل را می بینند؟ فرمود : «آری . پیش از روز قیامت هم ، او را دیده اند» . گفتم : کی؟ فرمود : «آن گاه که به آنان فرمود : «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند : آری» . سپس لحظاتی سکوت کرد و بعد فرمود : «مؤمنان ، او را در همین دنیا ، پیش از روز قیامت می بینند . آیا تو هم اینک او را نمی بینی؟» . گفتم : قربانت گردم! این [مطلب] را از قول شما نقل کنم؟ فرمود : «نه ؛ زیرا اگر نقل کنی و شخصی که معنای سخن تو را نمی فهمد ، انکارش کند و آن را تشبیه بداند ، کافر می شود . دیدن با دل ، چون دیدن با چشم نیست . خدا منزّه است از آنچه تشبیه کنندگان و مُلحدان ، وصفش می کنند» .

امام صادق عليه السلام_ در پاسخ این پرسشِ محمّد حلبی که : آیا پیامبر خدا پروردگارش را دید ؟ _ آری ، با دلش دید . پروردگار ما را نه چشمانِ [ظاهری] بینندگان می بینند و نه گوش های شنوندگان بر او احاطه می یابند .

الفصل الرابع: طرق معرفة الله عز و جل 4 / 1 معرفة النفس الكتاب «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ». (1)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام_ في قوله سد بحانه: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» _ : إِنَّهُ خَلَقَكَ سَمِيعًا بَصِيرًا ، تَغَضَّبُ وَتَرْضَى ، وَتَجُوعُ وَتَشْبَعُ ؛ وَذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى . (2)

التوحيد عن هشام بن سالم (3): التوحيد عن هشام بن سالم (4): حَصَدَ رَتْ مُحَمَّدَ بْنَ الثُّعْمَانَ الْأَحْوَلَ ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ : بِتَوْفِيقِهِ وَإِرْشَادِهِ وَتَعْرِيفِهِ وَهِدَايَتِهِ . قَالَ : فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ ، فَلَقَيْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا أَقُولُ لِمَنْ يَسْأَلُنِي فَيَقُولُ لِي : بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ : إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ : بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قُلْتَ : عَرَفْتُ اللَّهَ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ بِنَفْسِي؛ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ ، وَذَلِكَ أَنِّي أَحَدُهَا أَبْعَاثًا مُجْتَمِعَةً ، وَأَجْزَاءً مُؤْتَلَفَةً ، ظَاهِرَةَ التَّرْكِيبِ ، مُتَبَيِّنَةَ الصَّنْعَةِ ، مَبِينَةً عَلَى صُرُوبٍ مِنَ التَّخْطِيطِ وَالتَّصْوِيرِ ، زَائِدَةً مِنْ بَعْدِ نُقْصَانٍ ، وَنَاقِصَةً مِنْ بَعْدِ زِيَادَةٍ ، قَدْ أَنْشِئَ لَهَا حَوَاسٍ مُخْتَلَفَةً ، وَجَوَارِحَ مُتَبَايِنَةً؛ مِنْ بَصَرٍ وَسَمْعٍ وَشَامٍ وَذَائِقٍ وَلَا مِسِّ ، مَجْبُولَةً عَلَى الضَّعْفِ وَالتَّقْصِ وَالْمَهَابَةِ ، لَا تَدْرِكُ وَاحِدَةً مِنْهَا مَدْرَكَ صَاحِبَتِهَا ، وَلَا تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ ، عَاجِزَةٌ عِنْدَ اجْتِلَابِ الْمَنَافِعِ إِلَيْهَا وَدَفْعِ الْمَضَارِّ عَنْهَا ، وَاسْتِحَالِ فِيهَا الْعُقُولِ وَجُودِ تَأْلِيفِ لَا-مُؤَلَّفَ لَهُ ، وَثَبَاتِ صُورَةٍ لَا-مُصَوَّرَ لَهَا ، فَعَلِمْتُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا خَلَقَهَا ، وَمُصَوِّرًا صَوَّرَهَا ، مُخَالَفًا لَهَا عَلَى جَمِيعِ جِهَاتِهَا ، قَالَ اللَّهُ عز و جل : «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» . 5

1- الذاريات : 20 و 21 .

2- مجمع البيان : ج 9 ص 235 ، تفسير القمي : ج 2 ص 330 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «تغضب مرة وترضى مرة» .

3- هذا النص وإن لم يكن عن المعصوم عليه السلام ، إلا أنه عن هشام بن الحكم ، وهو من أجلاء أصحاب الإمام الصادق عليه السلام وأفضلهم في علم الكلام، فالذي يقوى في النظر أنه مؤيد من الإمام عليه السلام ، فلذلك أوردناه هنا.

4- التوحيد : ص 289 ح 9 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 49 ح 22 .

فصل چهارم: راه های شناخت خدا

4 / 1 خودشناسی

اشاره

فصل چهارم: راه های شناخت خدا 1 / 4 خودشناسیقرآن «و در زمین ، نشانه هایی برای اهل یقین است و در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

حدیث امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند پاک که : «و در خودتان ، آیا نمی بینید؟» _ : او تو را شنوا و بینا آفرید . خشمگین می شوی و خرسند می گردی ، و گرسنه می شوی و سیر می شوی ، و همه اینها از نشانه های [وجود] خداوند متعال است .

التوحید_ به نقل از هشام بن سالم (1) _ : نزد محمد بن نعمان آحول بودم که مردی برخاست و گفت : پروردگارت را به چه شناختی؟ گفت : با توفیق و ارشاد و شناساندن و راه نمایی خود او . من از نزد او بیرون آمدم و به هشام بن حکم برخورددم . به او گفتم : اگر کسی از من بپرسد : «پروردگارت را به چه شناختی؟» ، به او چه جواب دهم؟ گفت : اگر کسی پرسید : «پروردگارت را به چه شناختی؟» ، می گویی : خداوند عز و جلرا با [شناختن] خودم شناختم ؛ چرا که ، خودم ، نزدیک ترین چیزها به خودم هستم . توضیح ، آن که : من خویشتن را دارای پاره های فراهم آمده و اجزای به هم پیوسته می یابم ؛ ترکیبی نمایان و ساختاری روشن دارم ؛ بر پایه انواع طراحی ها و صورتبندی ها ساخته شده ام ؛ پیوسته از کاستی به فزونی و بعد ، از فزونی به کاستی می روم ؛ از حواس گوناگون و اندام های مختلف ، از چشم و گوش و بویایی و چشایی و بساواایی ، برخوردارم ؛ بر ناتوانی و کاستی و خواری سرشته شده ام ؛ هیچ یک از این حواس ، مورد [حسن] دیگری را ادراک نمی کند و توانایی این کار را هم ندارد ؛ از جلب منافع برای آنها و دفع ضرر از آنها ناتوان است . و از نظر عقلی ، محال است که فراهم آمده ای بدون فراهم آورنده ، و تشکیل صورتی ، بدون صورتگر باشد . پس دانستم که مرا آفریدگاری است که خلقم کرده و صورتگری است که شکل و صورتم بخشیده است و با من ، از هر جهت ، متفاوت است . خداوند عز و جل می فرماید : «و در خودتان . آیا نمی بینید؟» .

1- . این سخن هرچند از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام نیست ، اما از هشام بن حکم است و وی ، از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و در علم «کلام» بر همه یاران امام علیه السلام برتری داشته است . بنا بر این ، به احتمال قوی ، این سخن ، مورد تأیید امام علیه السلام بوده است . از همین رو ، ما نیز آن را در این جا آوردیم .

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ . (1)

الأمالي للسيد المرتضى: زُوِيَ أَنَّ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَتْهُ: مَتَى يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ؟ فَقَالَ: إِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّهِ . (3)

عوالي اللآلي: زُوِيَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَعْرِفَةُ النَّفْسِ (4) .

1- .عوالي اللآلي: ج 4 ص 102 ح 149 ، مصباح الشريعة: ص 343 ، غرر الحكم: ج 5 ص 194 ح 7946 عن الإمام علي عليه السلام وليس فيه «فقد»، بحار الأنوار: ج 2 ص 32 ح 22؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 292 ح 339 ، مئة كلمة للباحظ: ص 22 ح 6 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام .

2- .الأمالي للسيد المرتضى: ج 1 ص 198 .

3- .جامع الأخبار: ص 35 ح 12 ، روضة الواعظين: ص 25 .

4- .عوالي اللآلي: ج 1 ص 246 ح 1 ، بحار الأنوار: ج 70 ص 72 ح 23 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت.

الأمالی، سید مرتضی: روایت شده است که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید: چه وقت، انسان، پروردگارش را می شناسد؟ فرمود: «هر گاه خودش را بشناسد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خودشناس ترین شما، خداشناس ترین شماست.

عوالی اللالی: در بعضی احادیث، روایت شده است که مردی به نام مُجاشع بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمد و گفت: ای پیامبر خدا! راه شناخت حق چیست؟ فرمود: «خودشناسی».

الإمام عليّ عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ ، كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ؟! (1)

عنه عليه السلام: أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يَخْفَى عَلَى عِبَادِهِ وَهُوَ يَرَى أَثَرَ الصَّنْعِ فِي نَفْسِهِ ؛ بِتَرْكِيْبٍ يُبْهَرُ عَقْلُهُ ، وَتَأْلِيفٍ يُبْطِلُ جُحُودَهُ (3)! (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ ، وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ ، وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ ، وَهِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَائِبٍ ، وَهِيَ الْحُجَّةُ عَلَى كُلِّ جَاهِدٍ ، وَهِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ ، وَهِيَ الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ . (5)

راجع : ص 228 (الله / المبحث الأول / الفصل الرابع : طرق معرفة الله عز وجل / التجربة) وموسوعة العقائد الإسلامية : ج 3 ص 129 (معرفة الله / الفصل الخامس : دور معرفة الخلق في معرفة الخالق / الباب الثاني : خلق الإنسان) .

1- غرر الحكم : ج 4 ص 341 ح 6270 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5639 .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 424 ح 3126 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 112 ح 2438 وفيه «أكبر» بدل «أكثر» .

3- وفي نسخة أخرى من بحار الأنوار : «حجته» بدل «جحوده» .

4- بحار الأنوار : ج 3 ص 152 نقلاً عن رسالة الإهليلجة عن المفضل بن عمر .

5- الكلمات المكنونة : ص 111 ، الأسفار الأربعة : ج 8 ص 356 عن الإمام عليّ عليه السلام وليس فيه «وهي الهيكل الذي بناه بحكمته» و«هي الحجّة على كلّ جاحد» ، جامع الأسرار : ص 383 ح 765 ، نصّ النصوص : ص 306 وص 441 ، كشف الأسرار : ص

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که خویشتن را نمی شناسد، چگونه [توقع دارد] پروردگارش را بشناسد!

امام علی علیه السلام: خودشناس ترین مردم، خداترس ترین آنهاست.

امام صادق علیه السلام: شگفتا از آن مخلوقی که می پندارد خداوند از بندگانش پنهان است، در حالی که آثار صنع او را در خویشتن می بیند: ترکیبی که خرد را حیرت زده می کند و ساختاری که جایی برای انکار او نمی گذارد!

امام صادق علیه السلام: ساختار انسان، بزرگ ترین حجت خدا بر خلق اوست. وجود انسان، کتابی است که خداوند با دست خویش آن را نوشت و پیکری است که با حکمت خود، آن را ساخت. مجموعه ای از صورت های همه عالم است و خلاصه دانش هایی است که در لوح محفوظ است. بر هر غایبی، گواه است و بر هر منکری، حجت است. جاژه مستقیم به سوی هر چیزی، و راه کشیده میان بهشت و دوزخ است.

ر. ك: ص 229 (خدا / مبحث یکم / فصل چهارم: راه های شناخت خدا / تجربه) و دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 ص 215 (خداشناسی / فصل پنجم: نقش شناخت خلقت در شناخت خالق / باب دوم: آفرینش انسان).

بجئی درباره نقش خودشناسی در خداشناسی

اشاره

بجئی درباره نقش خودشناسی در خداشناسیاز نگاه قرآن کریم، در آفرینش انسان، نشانه ها و دلایل روشنی برای خداشناسی وجود دارد که هر کس اهل لجاجت نباشد و بخواهد از راه دلیل و برهان، حقایق هستی را بپذیرد، می تواند با دقت در حکمت های وجود خود، با آفریدگار جهان و حقیقه الحقایق، آشنا شود: «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ . (1) و در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده اند، نشانه هایی برای یقین داران است.» «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ . (2) و در زمین، نشانه هایی برای یقین داران است و در خود شما . مگر نمی بینید؟» . «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ . (3) به زودی، نشانه های خود در کرانه ها [ی هستی] و در خودشان را به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است.» . این آیات، تصریح می کنند که نه يك دليل و نشان، بلکه دليل ها و نشانه های

1- . جاثیه : آیه 4 .

2- . ذاریات : آیه 20 _ 21 .

3- . فصلت : آیه 53 .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی

1. ارزش خودشناسی

فراوانی در وجود انسان برای آشنایی با آفریدگار جهان هست که انسان نمی تواند حقیقتاً خودشناس ، اما خداشناس باشد .

اقسام احادیث دعوت به خودشناسی احادیث اسلامی ، با الهام گرفتن از قرآن ، فراوان بر خودشناسی تأکید دارند . این احادیث را می توان به چهار دسته تقسیم کرد :

1. ارزش خودشناسی دسته اول ، احادیثی هستند که خودشناسی را با ارزش ترین شناخت ها معرفی می کنند ، مانند آنچه از امام علی علیه السلام روایت شده است که : **أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ . (1)** برترین شناخت ، خودشناسی است . **الْمَعْرِفَةُ بِالنَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَيْنِ . (2)** سودمندترین دو شناخت ، خودشناسی است . **أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ . (3)** برترین حکمت ، خودشناسی است . **غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ . (4)** نهایت شناخت ، خودشناسی است . **مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ . (5)**

-
- 1- ر . ك : غرر الحكم : ج 2 ص 386 ح 2935 .
 - 2- ر . ك : غرر الحكم : ج 2 ص 25 ح 1675 .
 - 3- ر . ك : غرر الحكم : ج 2 ص 419 ح 3105 .
 - 4- ر . ك : غرر الحكم : ج 4 ص 372 ح 6365 .
 - 5- ر . ك : غرر الحكم : ج 6 ص 148 ح 9865 .

2. زیان های جهل به خود

سودمندترین شناخت ها ، خودشناسی است . و از امام باقر روایت شده : لا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ . (1) هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی .

2. زیان های جهل به خوددسته دوم ، احادیثی اند که به بیان زیان های نشناختن خود پرداخته اند . در این احادیث ، تأکید شده است که انسان تا خود را نشناسد ، نمی تواند جهان بینی درستی داشته باشد و راه رستگاری و نجات را در زندگی بیابد . بخشی از سخنان امام علی علیه السلام در این باره ، چنین است : مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ كَانَ بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلًا . (2) آن که خود را نشناسد ، به غیر خود ، نادان تر است . كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟! (3) آن که خود را نشناخته است ، چگونه دیگری را بشناسد؟! لا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ . (4) از خود ، بی خبر مباش که بی خبر از خود ، از همه چیز بی خبر است . مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَن سَبِيلِ النَّجَاةِ ، وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ . (5) کسی که خود را نشناسد ، از راه رهایی دور می افتد و در گم راهی و نادانی فرو می غلتد .

1- ر . ك : تحف العقول : ص 286 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 165 ح 1 .

2- ر . ك : غرر الحکم : ج 5 ص 334 ح 8624 .

3- ر . ك : عیون الحکم و المواعظ : ص 383 ح 6467 .

4- ر . ك : غرر الحکم : ج 6 ص 304 ح 10337 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 524 ح 9547 .

5- ر . ك : غرر الحکم : ج 5 ص 426 ح 9034 .

3. کلید هستی شناسی**4. کلید خداشناسی****5. مقصود از خودشناسی**

3. کلید هستی شناسیدسته سوم، احادیثی هستند که تصریح می کنند خودشناسی، مقدمه و کلید هستی شناسی است، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است که: **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَهُوَ لِغَيْرِهِ أَعْرَفٌ (1)** آن که خود را بشناسد، دیگران را بهتر می شناسد. **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ (2)** آن که خود را بشناسد، به نهایت هر شناخت و دانشی می رسد.

4. کلید خداشناسیدسته چهارم، احادیثی اند که خودشناسی را کلید خداشناسی، بلکه برابر با خداشناسی می دانند که در فصل چهارم به آنها پرداخته شد و مشهورترین آنها این حدیث شریف است که از پیامبر خدا و امام علی علیه السلام روایت شده که فرموده اند: **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (3)** آن که خود را بشناسد، پروردگارش را نیز می شناسد.

5. مقصود از خودشناسیدسته پنجم، احادیثی اند که خودشناسی را تبیین و تفسیر می کنند، مانند شماری از احادیث فصل چهارم و همه احادیثی که در باب دوم در باره آفرینش انسان خواهند آمد. اکنون با عنایت به این که در میان همه آیات و احادیثی که مردم را به خودشناسی دعوت کرده اند، حدیث شریف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» مورد توجه

1- ر. ک: غرر الحکم: ج 5 ص 363 ح 8758.

2- ر. ک: غرر الحکم: ج 5 ص 405 ح 8949.

3- ر. ک: ص 212 ح 85.

نگاهی به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ . . .»

يك . سند حدیث

دانشمندان، بویژه اهل حکمت و عرفان قرار گرفته، توجه به چند مطلب در این باره، ضروری به نظر می‌رسد.

نگاهی به حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ . . .» يك . سند حدیث شریف، در منابع مختلف روایی – چنان که در فصل چهارم ملاحظه شد – نقل شده است؛ اما سند متصل به اهل بیت علیهم السلام ندارد. گفتنی است که این حدیث، یکی از یکصد سخنی است که ابو عثمان، عمرو بن بحر جاحظ (م 255 ق) از سخنان کوتاه امیر مؤمنان علیه السلام، انتخاب کرده است و آن را مطلوب کُلِّ طالب من کلام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب نامیده و در توصیف آن گفته است: هر سخنی با هزار سخن زیبای عرب، برابری می‌کند. (1) بر اساس برخی احادیث، این حدیث، پیش از اسلام نیز مطرح بوده و در صُحُف ادریس علیه السلام (2) نیز آمده است. از راغب اصفهانی نیز نقل شده که در رساله تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین آورده است: قد رُوی إنّه ما أنزل الله من کتاب إلا و فیه: «إِعْرِفْ نَفْسَكَ – یا إنسان – تَعْرِفْ رَبَّكَ». (3) روایت شده که خداوند، هیچ کتابی فرو نفرستاد، جز آن که در آن بود: «ای انسان! خود را بشناس، خدایت را می‌شناسی».

-
- 1- این یکصد جمله را ابن میثم بحرانی و نیز رشید و طواط و عبد الوهّاب، شرح کرده اند که مجموعاً در يك مجلد، به تصحیح و همت مرحوم میر جلال الدین محدّث ارموی به طبع رسیده است. در باره دیگر شرح حدیث «من عرف نفسه»، ر. ک: حدیث پژوهی: ج 2، هزار و يك کلمه: ج 3 ص 194.
 - 2- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 ص 143 ح 3480.
 - 3- هزار و يك کلمه: ج 3 ص 199.

دو . شرح های حدیث

باری ؛ حدیث یاد شده ، اصطلاحاً «مُرْسَل» نامیده می شود و چگونگی اسناد آن مشخص نیست ؛ لیکن با عنایت به این که مضمون آن در آیاتی که بدانها اشاره شد ، آمده و در واقع ، این حدیث ، شرح و تفسیر آن آیات است ، نیازی به ارزیابی سند ندارد . از همین رو ، بسیاری از محدثان و محققان ، آن را پذیرفته و بدان استناد کرده اند .

دو . شرح های حدیثین حدیث شریف ، از دیرباز ، مورد توجه علمای اسلام ، بویژه حکیمان و اهل عرفان بوده و رساله ها و مقالات فراوانی در باره آن ، نگارش یافته است . شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة ، پنج رساله در شرح این حدیث ، معرفی کرده است . (1) برخی شروح مستقل دیگر ، عبارت اند از : (2) 1 . الرسالة الوجودیة فی معنی قوله صلی الله علیه و آله : «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (چاپ قاهره) . 2 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عماد الدین بن یونس پنجهزاری . این نسخه را حسن حسن زاده آملی به طبع رسانده است . (3) 3 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از عارف عبد الله بلیانی که در سال 1352 ش ، با چند رساله دیگر به طبع رسیده است . (4) 4 . رساله ای در شرح حدیث : «من عرف نفسه» ، از حسن حسن زاده آملی که در

1- الذریعة : ج 13 ص 208 _ 209 .

2- این قسمت ، از دفتر اول میراث حدیث شیعه (ص 144 _ 146) اخذ شده است .

3- هزار و یک کلمه : ج 3 ص 197 و ص 217 _ 228 .

4- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ج 18 ص 62 .

هزار و يك كلمه به طبع رسیده است. (1) 5. رساله ای در شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از حسن حسن زاده آملی که مخطوط است. (2) 6. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از احمد بن زین الدین آحسایی. (3) 7. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از احمد بن صالح بن طوق قطیفی. 8. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از صدر الدین کاشف دزفولی (1174_1256 ق). 9. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از عماد الدین مازندرانی. 10. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از علی بن احمد بن حسین آل عبد الجبار قطیفی (م 1287 ق). 11. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، که مؤلف آن مجهول است. (4) 12. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، که مؤلف آن مجهول است. (5) 13. شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از مولانا برهان الدین بغدادی. (6) 14. شرح حدیث: «أعلمکم بنفسه أعلمکم برّبه»، از ملا اسماعیل خواجویی مازندرانی. (7) 15. مرآة المحققین در معنای: «من عرف نفسه»، از شیخ محمود شبستری. (8)

1- هزار و يك كلمه: ج 3 ص 189_227.

2- هزار و يك كلمه: ج 3 ص 198.

3- فهرست كتب مشايخ: ص 15، فهرست نسخ خطی كتاب خانه آية الله گلپایگانی: مجموعه ش 4 ص 714.

4- فهرست نسخ خطی كتاب خانه آية الله مرعشی: ج 3 ص 336.

5- فهرست نسخ خطی كتاب خانه مسجد اعظم: ص 589.

6- فهرست نسخ خطی كتاب خانه آية الله مرعشی: ج 3 ص 335.

7- فهرست نسخ خطی كتاب خانه آية الله مرعشی: ج 14 ص 329.

8- این كتاب چندین بار به چاپ رسیده است.

16. زبدة الطریق در معنای «من عرف نفسه»، از درویش علی بن یوسف گوگدی . (1) 17 . معنی «من عرف نفسه»، از شیخ حبیب عجمی . (2) 18 . الغوثیة شرح «من عرف نفسه»، از عبد القادر گیلانی . (3) 19 . الفصوص در قول: «من عرف نفسه»، از محیی الدین عربی . (4) 20 . النوریة در حدیث: «من عرف نفسه»، از آقا شمس الدین . (5) 21 . اسرار الدقایق شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از بدر الدین سماوی . (6) 22 . شرح حدیث: «من عرف نفسه»، از امام محمد غزالی . (7) 23 . القول الأشبه فی حدیث: «من عرف نفسه»، از جلال الدین أبو بکر سیوطی . (8) 24 . نقطة الوحدة در معنی: «من عرف نفسه»، شیخ ابو اسحاق (ترکی) . (9) 25 . معنی: «من عرف نفسه»، از امام محمد غزالی (ترکی) . 10 26 . رساله قیس المقتبس، از ملا حبیب الله شریف کاشانی . 11 27 . شرح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، از سید محمد مهدی تنکابنی . 12

-
- 1- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 148 .
 - 2- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 139 .
 - 3- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 146 .
 - 4- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 147 .
 - 5- این رساله ، ضمن الحاوی للفتاوی بارها چاپ شده است .
 - 6- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 150 .
 - 7- فهرست نسخ خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی : ص 149 .
 - 8- این رساله ، در فصل نامه علوم حدیث (ش 4 ص 125) به چاپ رسیده است .
 - 9- این رساله ، در میراث حدیث شیعه (دفتر اول ص 150 _ 172) به چاپ رسیده است .

سه . معانی حدیث

بجز رساله های مستقل ، شروح ضمنی نیز بر این حدیث ، بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود : 1 . صد کلمه ، رشید الدین وطواط (کلمه ششم) . 2 . المیزان فی تفسیر القرآن ، سیّد محمدحسین طباطبایی (ج 6 ص 169 _ 176) . 3 . صد کلمه ، حسن حسن زاده آملی (کلمه 26) . 4 . هزار و یک نکته ، حسن حسن زاده آملی (نکته 105 ، 128 و 541) .

سه . معانی حدیث برای این حدیث ، معانی فراوانی گفته اند ، تا آن جا که استاد حسن زاده آملی ، تحت عنوان : «برخی از معانی حدیث شریف : من عرف نفسه فقد عرف ربه» ، 92 معنا ذکر کرده است . (1) برخی معتقدند که در این حدیث ، اشارات لطیف و ارشادات روشنی به اصول دین : خداشناسی ، صفات ثبوتی و سلبی ، عدل ، نبوت ، امامت و معاد ، وجود دارد . (2) برخی بر این باورند که همه مسائل اصیل فلسفی و مطالب قویم حکمت متعالی و حقایق متین عرفانی را از آن می توان استنباط کرد . (3) برخی می گویند که همه اصول و فروع دین ، و همه احکام دنیوی و اخروی ، و جمیع احکام ربوبیت و عبودیت ، در این حدیث ، خلاصه شده است . (4) طرح و ارزیابی آنچه در شرح این حدیث گفته شده ، فرصت دیگری می طلبد ؛

1- . هزار و یک کلمه : ج 3 ص 200 (کلمه 216) .

2- . هزار و یک کلمه : ص 217 .

3- . هزار و یک کلمه : ص 191 .

4- . میراث حدیث شیعه : دفتر اول ص 157 .

چهار . روشن ترین معنای حدیث

ولی به نظر می رسد که برای تبیین دقیق مقصود از آن ، توجه به سه نکته ضروری است : 1 . تأمل در آیاتی که این حدیث شریف ، ناظر به آنهاست ؛ 2 . ملاحظه احادیثی که به منزله شرح این حدیث ، شمرده می شوند ؛ 3 . مراجعه به فهم اصحاب امامان در مفهوم خودشناسی . بررسی آنچه در باره معنای حدیث مذکور گفته شده ، نشان می دهد که نکاتی که بدانها اشارت رفت ، یا مورد توجه نبوده و یا کمتر مورد عنایت قرار گرفته اند .

چهار . روشن ترین معنای حدیث مقتضای دقت در آیاتی که انسان را برای خداشناسی به خودشناسی دعوت می نمایند و مجموع احادیثی که مفسر و مبین آنهاست و همچنین مراجعه به فهم برخی از اصحاب سخن شناس اهل بیت علیهم السلام ، این است که روشن ترین معنای حدیث ، دعوت به خودشناسی و تدبیر در حکمت هایی است که در خلقت انسان به کار رفته و حاکی از علم و قدرت بی نهایت آفریدگار اوست . این حکمت ها که در متن قرآن و احادیث اسلامی تشریح شده اند ، عبارت اند از : چگونگی آفرینش انسان از خاک ، چگونگی پیدایش انسان از نطفه ، تصویر جنین در رحم ، نفخ روح در جنین ، اختلاف زبان ها و رنگ ها ، تأمین غذاهای مورد نیاز بدن و ... که در باب دوم از فصل پنجم ، به تفصیل بیان شده اند (1) و این راه ، از آسان ترین راه های خداشناسی است . امام صادق علیه السلام در تبیین این راه ، آیات حکمت و آثار صنع در وجود انسان را بدین گونه جمع بندی فرموده است : **وَ الْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يَخْفَى عَلَى عِبَادِهِ وَ هُوَ يَرَى أَثَرَ الصُّنْعِ فِي نَفْسِهِ**

1- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 4 ص 215 (آفرینش انسان) .

بِتَرْكِبٍ يُبْهَرُ عَقْلَهُ وَ تَأْلِيفٍ يُبْطِلُ حُجَّتَهُ . (1) و شكفت از مخلوقی که می پندارد خدا از بندگانش پوشیده است ، در حالی که اثر صنع را در ترکیب مُحِیرِ الْعُقُولِ خویش و پیوند اجزایش به گونه ای که انکار را بر نمی تابد ، می بیند ! و نیز در تبیین آیه 53 از سوره فصّلت : « وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ؛ و در خود شما ؛ آیا نمی بینید؟ » ، می فرماید : إِنَّهُ خَلَقَكَ سَمِيعًا بَصِيرًا ، تَغَصَّبُ وَ تَرْضَى ، وَ تَجُوعُ وَ تَشْبَعُ ؛ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ . (2) او تو را شنوا و بینا آفریده است . خشم می گیری و خشنود می شوی ، گرسنه می شوی و سیر می گردی و اینها همه از نشانه های خداست . جالب توجه است که هشام بن حکم ، شاگرد و یار سخن شناس امام صادق علیه السلام نیز همین معنای روشن را از آیات و احادیث خودشناسی استنباط کرده و در باره خداشناسی از طریق خودشناسی می گوید : عَرَفْتُ اللَّهَ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ بِنَفْسِي ؛ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ ، وَ ذَلِكَ أَنِّي أَجِدُهَا أَبْعَادًا مُجْتَمِعَةً ، وَ أَجْزَاءً مُؤْتَلِفَةً ... (3) خداوند _ که بزرگی اش بشکوه باد _ را از طریق نفس (خویشستن) خویش شناختم ؛ چرا که نفس من ، نزدیک ترین چیز به من است و می بینم که پاره هایی گرد هم آمده و بخش هایی با هم تناسب یافته است . او در پایان ، اشاره می کند که مقصود از سخن خداوند متعال که می فرماید : « وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ » ، همین معناست . اما با کمال تأسّف باید گفت : در تبیین حدیث خودشناسی ، معنای روشنی که

1- ر . ك : بحار الأنوار : ج 3 ص 152 .

2- ر . ك : ص 210 ح 83 .

3- ر . ك : ص 212 ح 84 .

پنج . مراتب خودشناسی

قرآن و احادیث اسلامی بر آن تأکید دارند، به کلی مورد غفلت واقع شده و در شروحي که ملاحظه شد، حتی به عنوان يك معنا در ردیف سایر معانی _ که بعضاً تحمیل رأی خود و یا دیگران بر این حدیث شریف است _ ذکر نشده است و اگر دانشمندان مسلمان، این پیام قرآن را در باره خودشناسی گرفته بودند، اکنون باید در علوم مربوط به انسان شناسی، سرآمد همه دانشمندان جهان بودند.

پنج . مراتب خودشناسی تردید، خودشناسی، مانند خداشناسی مراتبی دارد، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم: *أَعْرِفُكُمْ بِنَفْسِيهِ، أَعْرِفُكُمْ بِرَبِّيهِ* . (1) آگاه ترین شما به نفس خویش، آگاه ترین شما به پروردگار خویش است . پایین ترین مراتب خودشناسی، برای عموم مردم میسرند؛ اما هر چه بر معلومات انسان نسبت به «خود» افزوده شود، شناخت او نسبت به خداوند متعال بیشتر می شود، تا آن جا که به معرفت شهودی «خود» دست یازد . آن جاست که به معرفت شهودی حضرت حق تعالی نیز نایل می گردد و در کنار فرشتگان و اولوالعلم، شاهد یکتایی آن وجود خواهد بود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» . (2) خدا، گواهی می دهد که خدایی جز او نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز [گواهی می دهند] . رسیدن به این مرتبت از معرفت، جز از راه مجاهدت، میسر نیست که شرح آن در فصل ششم خواهد آمد .

1- ر . ك : ص 212 ح 87 .

2- آل عمران : آیه 18 .

4 / 2 التجربة الإمام علي عليه السلام: عُرِفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَحَلِّ الْعُقُودِ ، وَكَشْفِ الضُّرِّ وَالْبَلِيَّةِ عَمَّنْ أَخْلَصَ لَهُ النِّيَّةَ . (1)

عنه عليه السلام: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ، وَحَلِّ الْعُقُودِ ، وَنَقْضِ الْهَمَمِ . (2)

جامع الأخبار: سَدَّ نِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى إِثْبَاتِ الصَّانِعِ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: تَحْوِيلُ الْحَالِ ، وَصَدْعُ الْأَرْكَانِ ، وَنَقْضُ الْهَمَّةِ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ ، وَنَقْضِ الْهَمِّ؛ لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي ، وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي ، عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي . (4)

التوحيد عن هشام بن سالم: سَدَّ نِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقِيلَ لَهُ: بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ ، وَنَقْضِ الْهَمِّ؛ عَزَمْتُ فَفَسَخَ عَزْمِي ، وَهَمَمْتُ فَفَقَضَ هَمِّي . (5)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ لَمَّا قَالَ: مَا مَنَعَهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ؛ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ ، وَلِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ؟ وَلَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ_ . وَيَلِكُ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ؛ نُشُوءَكَ وَلَمْ تَكُنْ ، وَكِبْرَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ ، وَصَدْعَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ ، وَسَدِّ قَمَمَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ ، وَصِدْحَتَكَ بَعْدَ سُدِّ قَمَمِكَ ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ ، وَعِصْيَانَكَ بَعْدَ رِضَاكَ ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ ، وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ ، وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ ، وَعَزَمَكَ بَعْدَ أَنْاتِكَ ، وَأَنْاتَكَ بَعْدَ عَزَمِكَ ، وَشَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ ، وَكِرَاهَتَكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ ، وَرَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ ، وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَن ذَهْنِكَ . (6)

راجع: ص 210 (الله / المبحث الأول / الفصل الرابع: طرق معرفة الله عز وجل / معرفة النفس).

1- غرر الحكم: ج 4 ص 357 ح 6315 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 339 ح 5778 .

2- نهج البلاغة: الحكمة 250 ، روضة الواعظين: ص 38 وليس فيه «نقض الهمم» .

3- جامع الأخبار: ص 39 ح 28 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 55 ح 29 .

4- التوحيد: ص 288 ح 6 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ، الخصال: ص 33 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات: ص 131 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام ، روضة الواعظين: ص 38 عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، إرشاد القلوب: ص 168 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «الهمم» بدل «الهمم» ، بحار الأنوار: ج 3 ص 42 ح 17 .

5- التوحيد: ص 289 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 49 ح 21 .

6- الكافي: ج 1 ص 75 ح 2 ، التوحيد: ص 127 ح 4 وفيه «إيانك» بدل «أناتك» وكلاهما عن ابن أبي العوجاء .

2 / 4 تجربه امام علی علیه السلام: خداوند پاك، با شكسته شدن تصميم ها، و برهم خوردن اراده ها، و برطرف شدن سختی و بلا از کسی که نیت را برایش خالص می گرداند، شناخته شده است.

امام علی علیه السلام: من، خداوند پاك را با در هم شكستن تصميم ها، و برهم خوردن اراده ها، و نقض شدن خواست ها شناختم.

جامع الأخبار: از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود: «سه چیز: دگرگونی احوال [مردمان] تغییر حالت، سستی ارکان [بدن]، و نقض شدن اراده ها».

امام حسین علیه السلام: مردی برخاست و به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! با چه چیز، پروردگارت را شناختی؟ فرمود: «با شكسته شدن تصميم و نقض شدن اراده. چون [چیزی را] اراده کردم، میان من و اراده ام مانع ایجاد شد، و چون تصميم گرفتم، قضا [ی الهی] بر خلاف اراده ام شد. بنا بر این، دانستم که مدبری غیر از من وجود دارد».

التوحید_ به نقل از هشام بن سالم_: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: با چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ فرمود: «با شكسته شدن تصميم، و نقض شدن اراده. من تصميم گرفتم و او تصميم مرا در هم شكست، و اراده کردم و او اراده مرا نقض کرد».

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ ابن ابی العوجاء که گفت: اگر مطلب، چنان است که اینها (خدا باوران) می گویند [و خدایی هست]، چه مانعی دارد که بر آفریدگانش آشکار شود و آنها را به پرستش خود فرا خواند تا دیگر دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نکنند؟ و چرا از آنها در پرده شد و فرستادگانش را به سوی آنان فرستاد، در صورتی که اگر خودش مستقیماً این کار را می کرد، ایمان آوردن به او آسان تر بود؟ _: وای بر تو! چگونه از تو پنهان است کسی که قدرتش را در وجود تو به تو نشان داده است: نبودن و بود شدن، خرد بودن و بزرگ شدن، ناتوان بودن و توانا شدن، و بعد از توانایی ات دوباره ناتوان می شوی، تن درست هستی و بیمار می شوی، و بیماری و بهبود می یابی، خشمگین می شوی و خشنود می گردی، و خشنودی و خشمگین می گردی، شاد هستی، و اندوهگین می شوی، و اندوهگینی و آن گاه شاد می گردی، دشمن می داری و بعد دوست می داری، و دوست می داری و بعد دشمن می داری، درنگ می کنی و باز تصميم می گیری، و تصميم می گیری و باز درنگ می کنی (از تصميمت منصرف می شوی)، بعد از آن که نمی خواهی، می خواهی، و بعد از آن که می خواهی، نمی خواهی، بعد از هراس به تو تمایل دست می دهد، و بعد از تمایل دوباره هراسناک می شوی، ناامید می شوی و امیدوار می گردی، و امیدواری و نومید می گردی، و آنچه را که در ذهنت نبوده است، به خاطر می آوری و آنچه می دانی، از ذهنت ناپدید می گردد؟!

توضیحی درباره نقش تجربه در خدانشناسی

توضیحی در باره نقش تجربه در خدانشناسی خدانشناسی از راه تجربه را دو گونه می توان تفسیر کرد: يك . در زندگی شخصی هر کس ، حالات و حوادث گوناگونی پیش می آید که از يك ، سو حاکی از نقشه و تدبیر مدبّر است ، و از سوی دیگر ، خود در پدید آوردن آن نقشی ندارد ، مثل این که تصمیم قطعی دارد کاری را انجام دهد ؛ ولی بدون این که دلیل عقلی خاصی داشته باشد ، از انجام دادن آن منصرف می شود و بعدها معلوم می شود اگر انجام می داد ، برای او زیان بار بود . چه کسی بین انسان و عزم قاطع او حایل می شود و او را از خطر ، نجات می دهد ؟ تأمل در این تجربه ، همان طور که در کلام امام علی علیه السلام ملاحظه شد ، انسان را به این نتیجه می رساند که مدبّر زندگی انسان ، کسی جز خود انسان است و او جز خداوند حکیم دانا و توانا نیست ، چنان که در قرآن می خوانیم : «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ . (1) و بدانید که خدا ، میان انسان و دلش حایل می شود» . آری . خداوند متعال است که میان انسان و دلش جدایی می اندازد و موجب به هم خوردن تصمیم و در هم شکستن اراده می گردد . همچنین کودکی ، جوانی ، پیری ، ضعف ، قوت ، تن درستی ، بیماری و سایر حالاتی که برای انسان پیش می آیند و خارج از اراده و تدبیر اویند ، حکایت از حاکمیت تدبیر مدبّری جز او دارند .

این تفسیر از تجربه، در واقع، شاخه‌ای از خداشناسی از طریق خودشناسی است. بنا بر این، می‌توان این احادیث را از جمله احادیث شرح دهنده حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» شمرد. دو. دومین معنای خداشناسی از راه تجربه، تجربه‌ای است که برای انسان‌های موحد، متقی و مخلص، پیش می‌آید: عُرِفَ اللَّهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ وَالْبَلِيَّةِ عَمَّنْ أَخْلَصَ لَهُ النَّيَّةَ. (1) خدا، با برهم خوردن تصمیم‌ها، و گشوده شدن گره‌ها، و برطرف شدن سختی‌ها و گرفتاری‌های آنان که نیت خالص دارند، شناخته می‌شود. حلّ مشکلات و دفع گرفتاری‌های زندگی، علاوه بر اسباب و راه‌های شناخته شده عادی و مادی، راه دیگری هم دارد و آن، عبارت است از: تقوا، توکل و اخلاص. قرآن کریم تصریح می‌کند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2) هر کس از خدا پروا کند، خداوند برایش راه بیرون‌شدی قرار می‌دهد و او را از آن جا که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد. و تأکید می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (3) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند، به راه‌های خود، راه‌نمایی‌شان می‌کنیم. هر پژوهشگری می‌تواند توحید، بلکه نبوت را از طریق آزمایش عملی آیات یاد شده در زندگی انسان‌های موحد و متقی و مخلص، تجربه کند.

1- ر. ک: ص 228 ح 93.

2- طلاق: آیه 2_3.

3- عنكبوت: آیه 69.

4 / 3 التفكير في حدوث العالم الكتاب «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُفْقَهُونَ» . (1)

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» . (2)

«قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» . (3)

راجع : الأنعام : 14 ، يوسف : 101 ، فاطر : 1 ، الزمر : 46 ، الشورى : 11 .

الحديث للإمام علي عليه السلام : الحمد لله ... الدال على قدمه بحدوث خلقه ، ويحدث خلقه على وجوده . . . مستشهد بحدوث الأشياء على أزليته ، وبما سمها به من العجز على قدرته ، وبما اضطرها إليه من الفناء على دوامه . (4)

عنه عليه السلام : الحمد لله الملهم عبادة حمده ، وفاطرهم على معرفة ربوبيته ، الدال على وجوده بخلقهم ، ويحدث خلقه على أزليه . (5)

1- الطور : 35 و 36 .

2- الزمر : 62 .

3- الأنبياء : 56 .

4- نهج البلاغة : الخطبة 185 ، التوحيد : ص 69 ح 26 عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 92 وفيهما ذيله من «مستشهد بحدوث» ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .

5- الكافي : ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 152 نحوه ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 166 ح 105 .

4 / 3 اندیشیدن در پیدایش جهان

اشاره

4 / 3 اندیشیدن در پیدایش جهانقرآن «آیا از هیچ، آفریده شده اند، یا آن که خود، آفریدگار [خویش] اند؟ آیا آسمان ها و زمین را [آنان] آفریده اند؟ نه؛ بلکه یقین ندارند» .

«خدا آفریدگار هر چیز است» .

«گفت: بلکه پروردگار شما، [همان] پروردگار آسمان ها و زمین است که آنها را آفرید، و من بر این، از گواهی دهندگانم» .

ر.ك: انعام: آیه 14، یوسف: آیه 101، فاطر: آیه 1، زمر: آیه 46، شورا: آیه 11 .

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، خداوندی را که ... حدوث آفریدگانش را دلیل بر قدیم بودن و هستی خویش قرار داد ...، و حدوث اشیا را بر ازلی بودنش گواه گرفت، و ناتوانی اشیا را _ که نشان [و ویژگی] آنها قرار داد _ گواه بر قدرتش، و نیست شدن را _ که فرجام گریزناپذیر آنهاست _ گواه بر جاودانگی خویش .

امام علی علیه السلام: ستایش، خداوندی را که ستایش خویش را به بندگانش الهام فرمود و آنان را بر شناخت ربوبیتش سرشت؛ او که آفریدگانش را دلیل بر هستی خویش قرار داد و حدوث مخلوقاتش را نشان بر ازلی بودنش .

عنه عليه السلام: أما الإحتجاج على من أنكر الحدوث مع ما تقدم، فهو أننا لما رأينا هذا العالم المتحرك متناهيةً أزمانه وأعيانه وحركاته وأكوانه، وجميع ما فيه، وجدنا ما غاب عنا من ذلك يلحقه النهاية، وجدنا [العقل يتعلّق بما لا نهاية، وكولا ذلك لم يجد العقل دليلاً يفرّق ما بينهما، ولم يكن لنا بُدٌّ من إثبات ما لا نهاية له معلوماً معقولاً أبدياً سرمدياً، ليس بمعلوم أنه مقصور القوى، ولا مقدور، ولا متجزئ، ولا منقسم، فوجب عند ذلك أن يكون ما لا يتناهى مثل ما يتناهى. وإذا قد ثبت لنا ذلك، فقد ثبت في عقولنا أن ما لا يتناهى هو القديم الأزلي، وإذا ثبت شيء قديم وشيء محدث، فقد استغنى القديم الباري للأشياء عن المحدث الذي أنشأه وبرأه وأحدثه، وصحّ عندنا بالحجة العقلية أنه المحدث للأشياء، وأنه لا خالق إلا هو، فتبارك الله المحدث لكل محدث، الصانع لكل مصنوع، المبتدع للأشياء من غير شيء. وإذا صحّ أني لا أقدر أن أحديث مثلي استحال أن يُحدثنّي مثلي، فتعالى المحدث للأشياء عما يقول الملحجون علواً كبيراً. (1)

الإمام الصادق عليه السلام- لَمَّا سئل: مَا الدليل على أن للعالم صانعاً؟- أَكثُرُ الأدلّة في نفسي؛ لِأني وَجَدْتُهَا لا تَعْدُو أَحَدَ أمرين: إمّا أن أَكونَ خَلَقْتُهَا وَأَنَا مَوْجُودٌ، وإيجادُ المَوْجُودِ مُحالٌ. وإمّا أن أَكونَ خَلَقْتُهَا وَأَنَا مَعْدُومٌ؛ فَكَيْفَ يَخْلُقُ لا شيءٌ؟ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمَا فَاسِدَتَيْنِ مِنَ الجَهَنَّتَيْنِ جَمِيعاً عَلِمْتُ أَنَّ لي صانعاً ومُدبِّراً. (2)

1- بحار الأنوار: ج 93 ص 90 نقلاً عن رسالة النعماني .

2- روضة الواعظين: ص 39 .

امام علی علیه السلام: اما دلیل بر نادرستی سخن کسی که منکر حدوث [و معتقد به قَدَمِ عَالَم] است، علاوه بر آنچه گذشت، این است که وقتی می بینیم این جهان متحرک، زمان هایش و موجوداتش و حرکاتش و پدیده هایش و [خلاصه] هر آنچه در این عالم است، متناهی هستند و آنچه از دید ما پنهان است نیز نهایی دارد، و [از سوی دیگر می بینیم] عقل [گذشته از وجود متناهی،] به چیزی تعلق می گیرد که نامتناهی است (1)۔ و اگر جز این بود، دلیلی وجود نداشت که عقل، میان این دو [گونه موجود] فرق بگذارد۔ [پس،] [چاره ای نداریم، جز این که موجودی نامتناهی و معلوم و معقول و ابدی و سرمدی را اثبات کنیم که معلوم نیست فُؤایش محدود باشد، و مقدور و تجزیه پذیر و قسمت پذیر باشد، پس در این هنگام، لازم می آید که نامتناهی، همانند متناهی باشد [که این، نشدنی است]۔ و چون این برای ما ثابت شد، در خردهای ما ثابت است که آنچه نامتناهی است، قدیم و ازلی است۔ و هر گاه ثابت شد که موجودی قدیم و موجودی حادث وجود دارد، [روشن است که] آن موجود قدیم که آفریننده موجودات است، از موجود حادثی که آن را ایجاد کرده و آفریده و پدیدش آورده، بی نیاز است۔ و با دلیل عقلی برایمان ثابت است که همو پدیدآورنده چیزهاست و آفریدگاری جز او نیست۔ پس آفرین بر خداوند که پدیدآورنده هر پدیده ای و سازنده هر ساخته ای است و چیزها را از هیچ، ابداع کرده است۔ و هر گاه [این سخن،] درست باشد که: من قادر نیستم مانند خودم را پدید آورم، محال است که مانند من هم مرا پدید آورده باشد۔ پس، آن که پدیدآورنده چیزهاست، بسی برتر است از آنچه کج اندیشان در باره او می گویند۔

امام صادق علیه السلام۔ در پاسخ این پرسش که: دلیل بر این که جهان سازنده ای دارد، چیست؟۔ بیشتر دلایل در وجود خود من است؛ چرا که من از دو حال، خارج نیستم: یا این که من خودم را، در حالی که موجود بوده ام، خلق کرده ام و [این فرض، باطل است؛ چون] ایجاد موجود، محال است۔ یا این که نبوده ام و خودم را خلق کرده ام و چگونه چیزی که نیست، می آفریند؟ پس، چون دیدم که این دو فرض، از هر دو جهت باطل است، دانستم که مرا سازنده ای و مدبری است۔

1- تعلق عقل به موجود نامتناهی، به تصویری است که از آن دارد۔

التوحيد عن هشام بن الحكم_ في حديثٍ ذَكَرَ فِيهِ أَبُو شَاكِرٍ الدَّبِصَانِيُّ وَأَنَّهُ طَلَبَ مِنْهُ الإِسْتِثْنَانَ لَهُ لِلِقَاءِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فَاسْتَأْذَنَتْ لَهُ ، فَدَخَلَ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَأْذُنُ لِي فِي السُّؤَالِ؟ فَقَالَ لَهُ [أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ . فَقَالَ لَهُ : مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ لَكَ صَانِعًا؟ فَقَالَ : وَجَدْتُ نَفْسِي لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَى جِهَتَيْنِ : إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا أَنَا ، أَوْ صَنَعَهَا غَيْرِي ؛ فَإِنْ كُنْتُ صَنَعْتُهَا أَنَا فَلَا أَخْلُو مِنْ أَحَدٍ مَعْنَيْنِ : إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً ، أَوْ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَعْدُومَةً ؛ فَإِنْ كُنْتُ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً فَقَدْ اسْتَغْنَتْ بِوُجُودِهَا عَن صَنَعَتِهَا ، وَإِنْ كَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَعْدُومَ لَا يُحْدِثُ شَيْئًا ، فَقَدْ ثَبَتَ الْمَعْنَى الثَّلَاثُ أَنَّ لِي صَانِعًا ؛ وَهُوَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .
فَقَامَ وَمَا أَحَارَ جَوَابًا (1) . (2)

التوحيد عن هشام بن الحكم : دَخَلَ أَبُو شَاكِرٍ الدَّبِصَانِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : إِنَّكَ أَحَدُ النُّجُومِ الزَّوَاهِرِ ، وَكَانَ أَبَاؤُكَ بَدُورًا بَوَاهِرًا ، وَأُمَّهَاتُكَ عَقِيلَاتٍ عَبَاهِرًا (3) ، وَعُنُصَةٌ رُكٍّ مِنْ أَكْرَمِ الْعُنَاصِرِ ، وَإِذَا ذُكِرَ الْعُلَمَاءُ فَبِكَ تُشْنَى الْخُنَاصِرُ ، فَخَبَّرَنِي أَيُّهَا الْبَحْرُ الْخَضِيمُ الزَّائِرُ ، مَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَسْتَدِلُّ عَلَيْهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْيَاءِ . قَالَ : وَمَا هُوَ؟ فَدَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَيْضَةٍ فَوَضَعَهَا عَلَى رَاحَتِهِ ، فَقَالَ : هَذَا حِصْنٌ مَلْمُومٌ ، دَاخِلُهُ غِرْقِيُّ (4) رَقِيقٌ لَطِيفٌ ، بِهِ فِضَّةٌ سَائِلَةٌ وَذَهَبَةٌ مَانِعَةٌ ، ثُمَّ تَنَفَّلْتُ عَن مِثْلِ الطَّاوُوسِ ، أَدْخَلَهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ : لَا . قَالَ : فَهَذَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ . قَالَ : أَخْبَرْتَ فَأَوْجَزْتَ ، وَقُلْتَ فَأَحْسَنْتَ ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَا لَا- تَقْبَلُ إِلَّا مَا أَدْرَكَنَاهُ بِأَبْصَارِنَا ، أَوْ سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا ، أَوْ شَمَمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا ، أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا ، أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَكْفُنَا ، أَوْ تَصَوَّرَ فِي الْقُلُوبِ بَيَانًا ، أَوْ اسْتَنْبَطَهُ الرَّوِيَّاتُ (5) إِيْقَانًا . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ذَكَرْتَ الْحَوَاسَّ الْخَمْسَ ، وَهِيَ لَا تَنْفَعُ شَيْئًا بَغَيْرِ دَلِيلٍ ، كَمَا لَا يَقْطَعُ الظُّلْمَةُ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ . (6)

- 1- ما أَحَارَ جَوَابًا : أَي مَارَدًا (القاموس المحيط : ج 2 ص 16 «حور»).
- 2- التوحيد : ص 290 ح 10 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 50 ح 23 .
- 3- العبهرة : الرقيقة الناصعة البياض . وقيل : هي التي جمعت الحُسن والجسم والخلق (لسان العرب : ج 9 ص 27 «عبهرة») .
- 4- الغرقى : القشرة الملتزمة ببياض البيض (القاموس المحيط : ج 1 ص 22 «غرقى»).
- 5- الرَوِيَّاتُ : جمع رويّة ؛ وهي التفكر في الأمر (لسان العرب : ج 14 ص 350 «روى»).
- 6- التوحيد : ص 292 ح 1 ، الأمالي للصدوق : ص 432 ح 571 ، الإرشاد : ج 2 ص 201 ، إعلام الورى : ج 1 ص 543 ، روضة الواعظين : ص 28 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 211 ح 12 .

التوحيد_ به نقل از هشام بن حکم ، در داستان ابو شاکر دیصانی که از وی خواست برایش از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات بگیرد _ : پس برایش اجازه گرفتم . وارد شد و گفت: اجازه می دهی که بپرسم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «در باره هر آنچه می خواهی، بپرس» . پرسید : چه دلیلی است بر این که تو را سازنده ای است؟ امام علیه السلام فرمود : «من خویشان را از دو حال ، خارج نیافتم : یا خودم خویشان را ساخته ام ، یا دیگری مرا ساخته است . اگر خودم سازنده خودم بوده ام ، باز از دو حال خارج نیست : یا بوده ام و خودم را آفریده ام ، یا نبوده ام و خود را آفریده ام . اگر بوده ام و خود را آفریده ام ، با بودنم ، دیگر نیازی به آفریدنم نبوده است ، و اگر نبوده ام ، تو خود می دانی که معدوم ، چیزی را ایجاد نمی کند . پس ، شقّ سومی ثابت شد و آن ، این است که مرا سازنده ای است و آن ، خداوند ، پروردگار جهانیان است» . ابو شاکر برخاست و جوابی نداد .

التوحيد_ به نقل از هشام بن حکم _ : ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام در آمد و گفت : تو یکی از ستارگان درخشان [علم و معرفت] هستی ، و پدرانت همگی ماه های تابان بودند ، و مادرانت بانوانی خردمند و ارجمند بوده اند ، و نژادت از گرمی ترین نژادهاست ، و هر گاه سخن از دانشمندان به میان آید ، انگشتان به سوی تو نشانه می روند . پس ، ای دریای ژرف و سرشار! به من بگو که دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «برای اثبات آن ، به نزدیک ترین چیزها [به تو] استدلال می کنیم» . گفت : آن چیست؟ امام صادق علیه السلام تخم مرغی خواست و آن را در کف دست خود نهاد و فرمود : «این ، دژی است از هر سو بسته . درونش پوستی نازک و لطیف است و زیر آن پوست ، نقره ای (سفیده ای) روان و طلائی (زرده ای) مایع است . آن گاه از این ، مثلاً طاووسی بیرون می آید . آیا چیزی وارد این تخم شده است؟» . ابو شاکر گفت : نه . فرمود : «همین ، دلیل بر حدوث جهان است» . ابو شاکر گفت : پاسخی مختصر دادی و سخنی نیکو گفתי ؛ اما تو می دانی که ما تنها چیزی را می پذیریم که با چشمان خود ببینیم ، یا با گوش هایمان بشنویم ، یا با بینی هایمان استشمام کنیم ، یا با دهان هایمان بچشیم ، یا با دستنمان لمس کنیم ، یا به وضوح در دل ها تصور شود ، یا با تفکر یقین آور ، استنباط گردد . امام صادق علیه السلام فرمود : «تو حواس پنجگانه را نام بردی ، در حالی که از این حواس ، بدون راه نما ، کاری ساخته نیست ، چنان که بدون چراغ ، تاریکی را نمی توان پیمود» .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى حُدُوثِهَا مِنْ . . . تَحَرُّكِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَانْقِلَابِ الْأَزْمِنَةِ، وَاخْتِلَافِ الْوَقْتِ، وَالْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي الْعَالَمِ، مِنْ زِيَادَةِ وَنُقْصَانِ، وَمَوْتٍ وَبَلَاءٍ، وَاضْطِرَارِ النَّفْسِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِأَنَّ لَهَا صَانِعًا وَمُدَبِّرًا. أما ترى الحُلُومَ يَصِيرُ حَامِضًا، وَالْعَذْبُ مُرًّا، وَالْجَدِيدُ بَالِيًا، وَكُلُّهُ إِلَى تَغْيِيرٍ وَفَنَاءٍ؟! (1)

الكافي_ في حَبْرِ مُنَاطَرَةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ _ :فَقَالَ [عليه السلام] لَهُ : أَمْصَنُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ ؟ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ : بَلْ ، أَنَا غَيْرُ مَصْنُوعٍ . فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ ؟ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ مَلِيًّا لَا - يُحِيرُ جَوَابًا ، وَوَلِعَ بِخَشَبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَهُوَ يَقُولُ : طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ قَصِيرٌ مُتَحَرِّكٌ سَاكِنٌ ، كُلُّ ذَلِكَ صِدْفَةٌ خَلَقَهُ . فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ : فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَصْنُوعًا لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ . (2)

1- الاحتجاج : ج 2 ص 216 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 78 ح 53 .

2- الكافي : ج 1 ص 76 ، التوحيد : ص 296 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 200 ح 214 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 31 ح 4 وراجع : التوحيد : ص 293 ح 2 .

امام صادق علیه السلام: دلیل بر حدوث اشیا ... حرکت زمین و ساکنان آن و دگرگونی زمان ها، و اختلاف اوقات است و [نیز] رویدادهایی که در جهان، رخ می دهند، از: فزونی و کاستی، و مرگ و بیماری. و [با مشاهده اینها] نفس، ناچار می شود اعتراف کند که او را سازنده و تدبیرکننده ای است. مگر نمی بینی که شیرین، تبدیل به ترش می شود و گوارا به تلخ و نوبه کهنه و همه چیز به سوی دگرگونی و نیستی در حرکت است؟!!

الکافی_ در خبر مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء _: امام علیه السلام به او فرمود: «آیا تو مصنوع هستی، یا غیر مصنوع؟»
 . عبد الکریم بن ابی العوجاء گفت: من غیر مصنوع هستم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «برایم بگو که اگر مصنوع بودی، چگونه می بودی؟». عبد الکریم، مدتی طولانی خاموش ماند و جوابی نداد و به چوبی که در برابرش بود، ور می رفت و می گفت: دراز، پهن، گود، کوتاه، متحرک، ساکن. همه اینها [که] ویژگی مخلوق بودن اوست! پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: «اگر برای مخلوق، جز اینها ویژگی [هایی] نمی دانی، پس خودت را نیز مصنوع بدان؛ زیرا همه این ویژگی هایی را که حادث اند، در وجود خودت می یابی.» .

التوحيد عن أبي الصلت الهروي: سأل المأمونُ أبا الحسنِ عليَّ بنَ موسى الرضا عليهما السلام عن قولِ الله عز و جل : « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » ، (1) فقال : إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - ... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَهُوَ مُسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ ، وَكَانَ قَادِرًا عَلَى أَنْ يَخْلُقَهَا فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ؛ لِيُظْهِرَ لِلْمَلَائِكَةِ مَا يَخْلُقُهُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ ، وَتَسْتَدِلُّ بِحُدُوثِ مَا يُحْدِثُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ . (2)

التوحيد عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام : أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ ، فَقَالَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْعَالَمِ ؟ قَالَ : أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ ، وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ . (3)

1- .هود: 7 .

2- .التوحيد: ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 134 ح 33 ، الاحتجاج: ج 2 ص 393 ح 302 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 318 ح 14 .

3- .التوحيد: ص 293 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 134 ح 32 ، الأمالي للصدوق: ص 433 ح 572 ، الاحتجاج: ج 2 ص 353 ح 280 ، روضة الواعظين: ص 26 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 36 ح 11 .

التوحيد_ به نقل از ابو الصَّلْت هروی _ : مأمون از ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره این آیه شریف پرسید : «و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او ، بر آب بود ، تا شما را بیازماید که کدام يك از شما بهتر عمل می کنید» . فرمود : «خداوند متعال ، در حالی که بر عرش خویش استیلا داشت ، آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، هر چند می توانست آنها را در چشم بر هم زدنی بیافریند ؛ اما آنها را در شش روز آفرید تا آنچه را از آنها می آفریند ، تدریجاً به فرشتگان بنمایاند ، و فرشتگان از طریق پیدایش آنچه پدید می آید ، تدریجاً به قدرت خداوند بلندنام پی ببرند» .

التوحيد_ به نقل از حسین بن خالد _ : مردی بر امام رضا علیه السلام در آمد و گفت : ای پسر پیامبر خدا! دلیل بر حدوث جهان چیست؟ فرمود : «تو نبودی و سپس بود شدی ، و خوب می دانی که نه تو خود ، خویشتن را پدید آورده ای و نه کسی همانند تو ، تو را پدید آورده است» .

بحثی درباره تعداد راه ها به سوی خداوند عزوجل

اشاره

بحثی در باره تعداد راه ها به سوی خداوندبا تأمل در آیات و احادیثی که در باره راه های خداشناسی در سه فصل گذشته ملاحظه شدند ، می توان به این جمع بندی دست یافت که از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، خداشناسی ، سه راه اصلی دارد _ که راه های دیگر به این سه باز می گردند _ و آنها عبارت اند از : 1 . خودشناسی ؛ 2 . جهان شناسی ؛ 3 . مجاهدت . راه های اول و دوم ، علمی اند ؛ اما راه سوم ، عملی است و البته هر سه راه ، در این آیه شریف ، مورد اشاره قرار گرفته اند : «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ اللَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . (1)» به زودی ، نشانه های خودمان را در کرانه ها [ی هستی] و در وجود خودشان ، به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او حق است . آیا این که پروردگارت بر هر چیزی گواه است ، کافی نیست؟» . راه سوم _ که به کار گیری همه توان برای انجام دادن اوامر و نه نمودهای الهی در

راه ها به سوی خداوند عز و جل ، به تعداد آفریده هاست

زندگی است _ ، راه رسیدن به بالاترین درجات خداشناسی ، یعنی معرفت شهودی است . راه اول و دوم ، تنها ارائه طریق است ؛ اما راه سوم ، رسیدن به مقصود را تضمین می نماید : « وَ الَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنُهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا . (1) و آنان که با تمام توان برای ما بکوشند ، به راه های خود ، راه نمایی شان می کنیم » . با پیمودن این راه ، نه تنها انسان به بالاترین مراتب خداشناسی ، بلکه به بالاترین مراتب خودشناسی و جهان شناسی نیز نایل می آید . بنا بر این ، می توان گفت : صراط مستقیم الهی ، یکی بیشتر نیست و آن ، دینی است که انبیای الهی برای تکامل انسان ارائه کرده اند و راه های دیگر ، در صورتی راه خدایند که به این شاه راه ، منتهی شوند .

راه ها به سوی خداوند عز و جل ، به تعداد آفریده هاست در این جا این سؤال قابل طرح است که در کلام محدثان و حکما آمده است : الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ عَدَدُ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ . راه ها به سوی خداوند ، به تعداد آفریده هایند . باید دید این جمله _ که در کلام شماری از محدثان و حکما يك اصل مسلم تلقی شده و گاه به عنوان حدیث نبوی هم مطرح می شود _ ، آیا با وحدت صراط مستقیم الهی منافاتی دارد یا ندارد؟ پاسخ ، این است که : این سخن ، تاکنون در هیچ يك از منابع معتبر حدیثی یافت نشده است . تنها ملاً احمد نراقی ، در کتاب مثنوی طاقدیس ، آن را با عنوان حدیث ، ذکر کرده است . (2)

1- . عنكبوت : آیه 69 .

2- . در این کتاب آمده است : « بیان حدیث : الطرق إلى الله عدد أنفاس الخلائق » (مثنوی طاقدیس : ص 206) .

به علاوه، جمله مورد بحث، حدیث باشد یا نباشد، قطعاً مقصود کسانی که به آن استناد کرده اند، تکثرگرایی (پلورالیسم) دینی - که برخی در عصر ما مطرح می کنند - نیست؛ بلکه مقصود، این است که راه های فرعی متصل به شاه راه اصلی دین - که صراط مستقیم نامیده می شود - فراوان است و هر کس می تواند از راهی که متناسب با ظرفیت و استعداد اوست، به این شاه راه دست یابد. علامه مجلسی، در این باره می گوید: فهم مردمان و خردهای ایشان در پذیرش مراتب عرفان و کسب اطمینان (از نظر مقدار و چگونگی، شدت و ضعف، کندی و تندی، حالت و علم، و کشف و عیان)، متفاوت است، اگر چه اصل معرفت، فطری است، به بداهت و یا با کوچک ترین توجه حاصل می شود، اما هر کس را راهی است که خدای عز و جل او را از آن راه هدایت می کند، اگر فرد، قابل هدایت باشد. و راه های به سوی خدا به اندازه مردمان است و اینان، مراتبی نزد خدا دارند و «خداوند، کسانی از شما را که گرویده اند و آنان را که دانش یافته اند، درجاتی چند، بالا می برد» (1). (2) ملا احمد نراقی نیز در تبیین این سخن با زبان شعر می گوید: این چنین فرمود آن آگاه حقشده برابر با نفس ها راه حق باشد مقابل، آشکارا نفس های خلاق در شمار راه ها بسیار و مقصدها یکی استاختلاف راه، لیکن اندکی است چون درخت و شاخ های بی شماریا چورودی نهرها از هر کنار هم یکی باشد ره حق، هم هزارمعنی آن را بفهم، ای هوشیار! (3)

1- مجادله: آیه 11.

2- بحار الأنوار: ج 67 ص 137.

3- مثنوی طاقدیس: ص 206.

سخنی درباره نشانه های خدا

اشاره

سخنی درباره نشانه های خداقرآن کریم ، همه پدیده های عالم هستی را آیه های روشن و نشانه های آشکار و راه نمایان صریح بر وجود آفرینشگر هستی می داند ، به این معنا که همه پدیده ها از ریزترین ذرات تا بزرگ ترین کهکشان ها و از اتم تا عظیم ترین اجرام آسمانی ، و از پدیده های دیدنی و نادیدنی ، همه و همه ، آفریده شده اند تا نشانه روشن و آینه تمام نما و راه نمای متقن وجود آفریننده شان باشند . از آن جا که پرده ای بر دیدگان آدمی نیست و موانع شناخت قلبی و عقلی ، راه های قلب و عقل او را نبسته اند ، و چون آفریننده عالم ، در آینه پدیده های هستی ، از زمین و کوه ها و بیابان ها و دریاها و درختان گرفته تا چیزهای دیگر ، تجلی کرده است ، همه هستی ، گواه او و هر آنچه از آفاق است ، دلیل اوست . چه خوب سروده است ابو العتاهیه که : شگفتا ، چگونه نافرمانی می شود او/ و یا چگونه منکر ، او را انکار می کند در حالی که در هر چیزی ، نشانه ای از اوست/ که دلالت بر یگانگی او می کند! 1

تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها

از دیدگاه قرآن کریم، امکان ندارد که انسان، جهان هستی را بشناسد؛ ولی خدا را نشناسد، یعنی آفریده ها را ببیند؛ ولی آفریننده را نه. امکان ندارد که در آینه هستی نظر کند؛ ولی آفریننده هستی برای او در آن جلوه گر نباشد، مگر آن که در دیدش عیبی باشد. این حقیقت قرآنی را امیر مؤمنان علیه السلام در جاهای گوناگون و با چندین بیان و به گونه سحرآمیزی که قلب را شیفته می کند، بازگو کرده است. کلام ایشان در این باره، از رساترین بیان های خداشناسی از طریق آیات و نشانه هاست، از جمله این سخن ایشان: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ. (1) سپاس، خدای را که برای آفریده هایش با آفریدنش تجلی کرده و در قلب آنان با حجّتش هویدا شده است. واقعیت این است که تجلی آفریدگار برای انسان، چیزی نیست که بتوان با نوشتن و گفتن، آن را به دیگران منتقل کرد؛ بلکه این، امری است که باید آن را یافت. طبیعی است که هر کس ذائقه جانش سالم و دیده بصیرتش نافذ باشد، همه عالم هستی را آینه تمام نمای جمال و جلال خداوند می یابد.

تجلی آفریدگار در آینه آفریده هادرك تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها، به تناسب میزان استعداد دید انسان، قوت و ضعف دارد. هر گاه موانع شناخت در انسان، کمتر و توان رؤیت عقلی و قلبی بیشتر باشد، تجلی آفریدگار خجسته و والا در آینه آفریده ها در حس، بیشتر و در درك، عمیق تر است. ابن میثم بحرانی در توضیح اقسام درك انسان ها از تجلیات آفریدگار در

1- ر. ك: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 3 ص 121 ح 3514.

آفریده ها، انسان ها را به چهار گروه تقسیم کرده، می گوید: تجلی خداوند، به معنای آن است که او شناخت خویش را از ره گذر مصنوعاتش، برای دل های بندگانش روشن گردانید، تا جایی که بندگان، هر يك به اندازه قابلیت و پذیرشی که از مشاهده او دارند، مشاهده اش می کنند، و این مشاهده، بسته به تفاوت شعاع های نگاه هایشان، متفاوت است. بعضی از آنها اول مصنوع را می بینند بعد صانع را؛ بعضی هر دو را با هم می بینند؛ بعضی نخست صانع را می بینند، و بعضی ماسوای صانع را نمی بینند. (1) در توضیح این چهار قسم، مثالی را یادآوری می کنیم، بلکه تا اندازه ای حق مطلب ادا شود. اگر آینه در دست داشته باشی و بخواهی به تصویر چیز مشخصی نگاه کنی، در ابتدا آینه و آن گاه آن تصویر را می بینی. گاه هم زمان هر دو را می بینی و زمانی هم چنان به تصویر نگاه می کنی و مات در آن می شوی که چیز دیگری را نمی بینی. با توجه به این مثال، مردمی را که از بینش عقلانی برای درك تجلی آفریدگار در آینه آفریده ها برخوردارند، می توان چهار گروه دانست: گروه اول، کسانی هستند که به آینه آفریده ها نظر می افکنند و ابتدا آینه و سپس تجلی آفریدگار را از لای دقت در آینه آفریده ها و از توجه به آنها مشاهده می کنند. گروه دوم، کسانی اند که از نگاه دقیق تری برخوردارند. آفریدگار را بیش از شناخت گروه نخست می شناسند؛ چرا که آینه آفریده ها و آفریدگار را هم زمان می بینند. به تعبیر دیگر، اینان، آفریدگار را در این آینه و به واسطه آن می بینند و در همان زمانی که چشم هایشان کوه و دریا و درخت و دیگر پدیده ها را می بیند، آفریدگار عز و جل را با بینش عقلی درك می کنند.

گروه سوم، کسانی هستند که شیدای آفریدگارند و به درجه ای شیفته اند که هر گاه به آینه آفریده ها نگاه می کنند، نخست آفریدگار را مشاهده می کنند و آن گاه آفریده ها را. اینان به آفریده ها از طریق آفریدگار می رسند و نه از طریق آفریده ها به آفریدگار. گروه چهارم، کسانی اند که در قلّه خداشناسی قرار دارند و شناخت و علاقه شان به خدای پاک، به حدّی است که چیزی جز او نمی بینند. البتّه به این مرتبه نمی رسند، مگر پیامبر و کسانی که به این حقیقت، واقف شده اند که هستی، تنها در انحصار خداوند والاست و وجود جز او، چون سایه، اعتباری و تبعی است.

الفصل الخامس: آيات معرفة الله عز وجل الكتاب «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِي مَآءٍ وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» . (1)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (2)

«إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» . (3)

1- آل عمران : 190 و 191 .

2- البقرة : 164 .

3- الجاثية : 3 _ 6 .

فصل پنجم: نشانه های شناخت خدا

فصل پنجم: نشانه های شناخت خداقرآن «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز ، نشانه هایی برای خردمندان است ؛ همانان که در حال ایستادن و نشستن و به پهلو خفتن ، خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند : ای پروردگار ما! تو اینها را بیهوده نیافریده ای . تو [از بیهوده کاری] منزهی . پس ، ما را از عذاب آتش ، ننگه دار» .

«همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز و روان شدن کشتی ها در دریا به نفع مردم ، و بارانی که خدا از آسمان فرو می باراند و به واسطه آن ، زمین مرده را زنده می کند و از هر جنبنده ای در آن می پراکند ، و در حرکت باد و ابرهای رام شده در میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است برای مردمانی که تعقل می کنند» .

«همانا در آسمان ها و زمین ، برای اهل ایمان ، نشانه هایی است . و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده ها پراکنده می گرداند ، برای مردمی که یقین دارند ، نشانه هایی است . و [نیز در] پیایی آمدن شب و روز ، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است . این [ها] است آیات خدا که به راستی ، آن را بر تو می خوانیم . پس ، بعد از خدا و نشانه های او ، به کدام سخن خواهند گروید؟» .

«إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» . (1)

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» . (2)

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في بيان صفات الباري جلَّ وعلا _ فوق كل شيء علا ، ومن كل شيء دنا ، فتجلى لخلقهِ من غير أن يكون يُرى . (4)

عنه صلى الله عليه وآله _ في دعاء الجوشن الكبير _ يا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُهُ ، يا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ ، يا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَالَتُهُ ، يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ ، يا مَنْ فِي الْجِبَالِ خَزَائِنُهُ ، يا مَنْ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ، يا مَنْ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ ، يا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ ، يا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ، يا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلَائِقِ قُدْرَتَهُ . (5)

الإمام علي عليه السلام : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ أَيَادٍ (6) ، فَقَالَ لَهُمْ : وَيَحْكُمُ! مَا فَعَلَ قَيْسُ (قَسُّ) بِنُ سَاعِدَةَ ؟ (7) قالوا : مات يا رسول الله . فقال صلى الله عليه وآله : ما أحدٌ كان من أهل الجاهلية كان أحب إليَّ أن ألقاه منه؛ لشيء سمعته منه فيسوق وأنا مع عمي أبطالٍ غلامٌ ، سمعته والناس حوله وهو يقول : أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ سِنَانًا ، فَاسْمَعُوا مَقَالَتِي : أَرَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً ، وَأَرَى شَمْسًا مَضْحِيَّةً ، وَأَرَى قَمَرًا بَدْرِيًّا ، وَأَرَى نُجُومًا تَسْرِي ، وَأَرَى جِبَالًا مَرْسِيَّةً ، وَأَرَى أَرْضًا مَدْحُوَّةً ، وَأَرَى لَيْلًا وَنَهَارًا وَمَطَرًا وَشِتَاءً وَصَيْفًا وَنَبَاتًا ، وَأَرَى مَنْ مَاتَ لَا يَرْجِعُ ، فَلَا أَدْرِي رَضُوا فَقَامُوا ، أَمْ سَخَطُوا فَنَامُوا ! أَمَا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ لِهَذِهِ الْأَشْيَاءِ رَبًّا يُدَبِّرُهَا لِمَنْ عَقَلَ فِي اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ . (8)

1- . يونس : 6 .

2- . يونس : 100 و 101 .

3- . إبراهيم : 10 .

4- . التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 161 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .

5- . البلد الأمين : ص 407 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 391 .

6- . بطن من العرب العدنانية ، ينسب إلى أياد بن نزار بن معد بن عدنان ، من أجداد العرب في الجاهلية ينسب إليه (بنو إيراد) ، وهم قبائل كثيرة . كانت ديار الأياديين في الجاهلية جهات الحرم وما بين تهامة وحدود نجران ، وخرجوا إلى العراق بعد أن تكاثر المضربون ، فنزلوا في شريقه ، ومن مواطنهم فيه الأنبار وعين أبغ وتكريت (الأعلام : ج 2 ص 32) .

7- . أحد حكماء العرب ومن كبار خطبائهم في الجاهلية ، كان أسقف نجران ، ويقال : إنه أول عربي خطب متوكلًا على سيف أو عصا . طالت حياته وأدرك النبي صلى الله عليه وآله قبل النبوة (الأعلام للزركلي : ج 5 ص 196) .

8- .الجعفریات : ص 174 عن الإمام الكاظم عن آباءه عليهم السلام .

«همانا در گردش شب و روز و آنچه خدا در آسمان ها و زمین آفریده است ، نشانه هایی است برای مردمانی که تقوایپیشه اند» .

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد ، و البته [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند ، پلیدی مقرر می دارد . بگو : بنگرید که در آسمان ها و زمین چیست ؛ ولی نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند ، سود نمی بخشد» .

«فرستادگانشان گفتند : آیا در وجود خداوند که آفریننده آسمان ها و زمین است ، شك است؟» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان صفات آفریدگار شکوهمند والا _ برتر از هر چیز است ، و به هر چیزی نزدیک است ، و خود را بر آفریدگانش نمایاند ، بی آن که دیده شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر _ ای کسی که در آسمان ، [نشان] عظمت اوست! ای کسی که در زمین ، نشانه های [وجود و قدرت] اوست! ای کسی که در هر چیزی دلایل [رهنمون به سوی] اوست! ای کسی که در دریاها شگفتی های اوست! ای کسی که در کوه ها گنجینه های اوست! ای کسی که آفرینش را می آغازد و سپس آن را باز می گرداند (مبدأ و معاد عالم هستی است)! ای کسی که مرجع همه امور است! ای کسی که لطف خویش را در هر چیزی آشکار ساخته است! ای کسی که هر چیز را نیکو آفریده است! ای کسی که خلاق ، در ید قدرت اویند!

امام علی علیه السلام : جماعتی از ایاد (1) نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند . پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود : «بسیار خوب ، از قیس (قُس) بن ساعده (2) چه خبر؟» . گفتند : مُرد ، ای پیامبر خدا! فرمود : «هیچ يك از مردم جاهلیت را به اندازه او دوست نداشتم که ملاقات کنم ، به خاطر سخنی که در یکی از بازارها از او شنیدم . در زمان نوجوانی ، با عمویم ابو طالب در آن بازار بودم که دیدم مردم پیرامونش را گرفته اند و او می گوید : ای مردم! از من ، سنی گذشته است . پس سخنم را بشنوید : من آسمانی برفراشته ، و خورشیدی فروزان و ماهی تابان ، و اخترانی در گردش ، و کوه هایی استوار ، و زمینی گسترده ، و شب و روز و باران و زمستان و تابستان و گیاهان را مشاهده می کنم ، و کسانی را می بینم که مُردند و دیگر بر نمی گردند و نمی دانم خرسند شدند و برخاستند ، یا ناخرسند شدند و خفتند! و اینک [بدانید که] این چیزها را پروردگاری است که تدبیرشان می کند ، و آن که در گونه گونی (/ گردش) این پدیده ها بیندیشد ، بدان پی می برد» .

1- .آیاد ، طایفه ای از عرب عدنانی اند که به آیاد بن نزار بن معد بن عدنان (از نیاکان عرب در دوره جاهلیت) منسوب اند . آیاد به تیره های زیادی اند و منطقه سکونت آنان در اطراف مکه و میان تهامه و حدود نجران بوده است . پس از این که جمعیت مضرری ها در آن جا زیاد شد ، آنان به منطقه شرق عراق کوچیدند و از جمله در انبار ، عین اباغ و تکریت ، سکنا گزیدند .

2- .قیس یا قس ، یکی از حکیمان عرب و از سخنوران نامی در دوره جاهلیت است . وی اسقف نجران بوده و گفته شده : اولین خطیب عربی است که هنگام خطبه خواندن ، به چوب دستی و یا عصایی تکیه می زد . عمرش طولانی بود و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل از بعثت درك کرد .

عنه عليه السلام: كَفَى بِإِتْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا [أَيِ المَخْلُوقَاتِ] آيَةً، وَبِمُرْكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةً، وَبِحُدُوثِ الفِطْرِ عَلَيْهَا قِدْمَةً، وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةً. (1)

عنه عليه السلام: بِصُنْعِ اللّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالفِكْرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ، وَبِآيَاتِهِ اِحْتِجَّ عَلَى خَلْقِهِ. (2)

1- التوحيد: ص 71 ح 26 عن الهيثم بن عبد الله الرقاني عن الإمام الرضا عن أبيه عليهم السلام، البلد الأمين: ص 92، بحار الأنوار: ج 4 ص 222.

2- تحف العقول: ص 62، التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

امام علی علیه السلام: ساختن استوار اینها (آفریده ها) ، خود ، بهترین نشانه [بر وجود خداوند] است و در ترکیب طبایع آنها ، بهترین دلالت ، و در حدوث آفرینش آنها بهترین دلیل بر قدمت [و ازلیت] او ، و در ساختار دقیق و محکمشان بهترین درس [خداشناسی] .

امام علی علیه السلام: از آفریده های خدا به وجود او راه می توان برد ، و به واسطه خرده ها به شناخت او می توان رسید ، و با اندیشه ، حجت [و دلایل وجود او] ثابت می شود ، و او از طریق نشانه هایش ، بر خلق خویش احتجاج (استدلال) کرده است .

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ . (1)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سَدَّ بِلَّ عَنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ _ :الْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ ، وَالرَّوْثَةُ تَدُلُّ عَلَى الْحَمِيرِ ، وَأَثَارُ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ ، فَهَيْكَلٌ عَلَوِيٌّ يَهْدِيهِ اللَّطَافَةُ ، وَمَرَكَزٌ سِفْلِيٌّ يَهْدِيهِ الْكِنَافَةُ ، كَيْفَ لَا يَدُلَّانِ عَلَى اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ؟! (2)

عنه عليه السلام :الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ ، وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضَرَةٍ . لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا . (3)

الإمام الحسين عليه السلام_ فِيمَا نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ _ :أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام_ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (5) _ :مَنْ لَمْ يَدُلَّهُ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَدَوْرَانِ الْفَلَكَ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ، وَالآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ عَلَى أَنْ وَرَاءَ ذَلِكَ أَمْرًا أَعْظَمَ مِنْهُ ، فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ؛ فَهُوَ عَمَّا لَمْ يُعَايِنِ أَعْمَى وَأَضَلُّ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ الرَّنْدِيقُ : مَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ؟ قَالَ _ :وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَنَعَهَا . أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيِّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ؟! (7)

1- نهج البلاغة : الحكمة 126 ، خصائص الأئمة : ص 101 .

2- جامع الأخبار : ص 35 ح 13 وراجع : روضة الواعظين : ص 39 وبحار الأنوار : ج 3 ص 55 ح 27 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 480 ح 117 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 261 ح 9 .

4- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية) : ص 350 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 142 .

5- الإسراء : 72 .

6- التوحيد : ص 455 ح 6 ، الاحتجاج : ج 2 ص 165 ح 193 كلاهما عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 28 ح 2 .

7- الكافي : ج 1 ص 81 ح 5 ، التوحيد : ص 244 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 197 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار :

ج 10 ص 195 ح 3 .

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که مخلوقات خدا را می بیند و با این حال، در وجود خداوند، شك می کند!

امام علی علیه السلام_ در پاسخ سؤال از اثبات صانع _ :وجود پشگل شتر بر وجود شتر دلالت دارد، و وجود سرگین بر وجود الاغ، و آثار پا بر وجود راه . حال، آسمانی به این ظرافت، و زمینی به این ضخامت، چگونه بر وجود و موجودی لطیف و آگاه دلالت ندارند؟!

امام علی علیه السلام: ستایش، خدایی را که ... ذهن ها او را در می یابند، امانه با ادراك حسی، و دیدنی ها به وجودش گواهی می دهند، امانه به واسطه مشاهده حسی. در وهم ها نمی گنجد؛ بلکه به واسطه وهم ها بر آنها تجلی کرده است.

امام حسین علیه السلام_ در دعای عرفه _ :تو آنی که در هر چیزی خود را به من شناساندی. پس تو را در هر چیز آشکار دیدم، و تو برای هر چیزی آشکاری.

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل که: «و کسی که در این [دنیا] کور باشد، در آخرت نیز کور است و گم راه تر است» _ :کسی که آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و گردش گردون و خورشید و ماه، و [دیگر] نشانه های شگفت انگیز، او را به این ره نمون نشوند که در پس اینها، حقیقتی با عظمت تر از آنها وجود دارد، چنین کسی در آخرت، کور [دل] و گم راه تر است؛ چرا که او از دیدن این همه، کور است و ره به جایی (حقیقت ماورایی) نمی برد.

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ این سؤال زندیق که: دلیل بر وجود او چیست؟ _ :وجود ساخته ها دلالت بر این دارد که سازنده ای آنها را ساخته است. آیا نمی بینی که چون به بنایی ساخته و برافراشته نظر می افکنی، در می یابی که آن را بنایی است، هرچند تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی؟!

عنه عليه السلام_ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - يَا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي - جَلَّ قُدْسُهُ - تَهَيَّأَ هَذَا الْعَالَمَ ، وَتَأَلَّفَ أَجْزَائِهِ وَنَظَّمَهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ ؛ فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ ، الْمَعْدَدُ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ ، فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ ، وَالنُّجُومُ مَنْصُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ ، وَالْجَوَاهِرُ مَخْزُونَةٌ كَالذَّخَائِرِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدُّ ، وَالْإِنْسَانُ كَالْمُمَلَّكَ ذَلِكَ الْبَيْتِ ، وَالْمُخَوَّلُ جَمِيعَ مَا فِيهِ ، وَصَدْرُ النَّبَاتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَآرِبِهِ ، وَصَدْرُ نَوْفِ الْحَيَوَانَ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ ، فَفِي هَذَا دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ مَخْلُوقٌ بِتَقْدِيرٍ وَحِكْمَةٍ ، وَنِظَامٍ وَمُلَاءَمَةٍ ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَهُ وَاحِدٌ ، وَهُوَ الَّذِي أَلْفَهُ وَنَظَّمَهُ بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ (1) .

عنه عليه السلام: وَلَعَمْرِي لَوْ تَفَكَّرُوا فِي هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ لَعَايَنُوا مِنْ أَمْرِ التَّرْكِيبِ الْبَيِّنِ ، وَلُطْفِ التَّدْبِيرِ الظَّاهِرِ ، وَوُجُودِ الْأَشْيَاءِ مَخْلُوقَةً بَعْدَ أَنْ لَمْ تَكُنْ ، ثُمَّ تَحَوَّلَهَا مِنْ طَبِيعَةٍ إِلَى طَبِيعَةٍ ، وَصَدْرَ نَيْعَةٍ بَعْدَ صَدْرِ نَيْعَةٍ ، مَا يَدُلُّهُمْ ذَلِكَ عَلَى الصَّانِعِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُوشِيءٌ مِنْهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ أَثَرٌ تَدْبِيرٍ وَتَرْكِيبٍ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ لَهُ خَالِقًا مُدَبِّرًا ، وَتَأَلَّفَ بِتَدْبِيرٍ يَهْدِي إِلَى وَاحِدٍ حَكِيمٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: يُدُلُّ عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ بِصِفَاتِهِ ، وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ ، وَيُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِخَلْقِهِ . (3)

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 61 نقلاً عن توحيد المفصل .

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 153 نقلاً عن رسالة الاهليلجة .

3- التوحيد: ص 437 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 175 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي .

امام صادق علیه السلام_ به مفضل بن عمر_ ای مفضل! نخستین دلیل و برهان بر وجود آفریدگار بسیار پاك، فراهم آوردن این جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن دقیق به آنهاست. هر گاه با اندیشه ات در این جهان تأمل کنی و با خردت آن را واریسی نمایی، آن را همچون خانه ای می یابی که همه آنچه بندگان او بدان نیاز دارند، در آن فراهم آمده است. آسمان، مانند سقف [آن خانه] برافراشته شده و زمین، چون فرش، گسترده شده است و ستارگان، چونان چراغ، چیده شده اند و گوهرها همچون گنجینه اندوخته شده اند و هر چیزی در آن، برای کاری آماده شده است، و انسان مانند مالک این خانه است و همه آنچه در این خانه است، در اختیار او نهاده شده است. انواع گیاهان برای مقاصد او آماده گشته اند و انواع حیوانات، در راه مصالح و منافع او به کار گرفته شده اند. پس، این همه، آشکارا دلالت بر آن دارد که جهان، با نقشه و حکمت و سازمان و هماهنگی آفریده شده است، و آفریننده آنها یکی است و هموست که اجزای این عالم را ترکیب و نظم بخشیده است.

امام صادق علیه السلام: به جانم سوگند، اگر [مردم] در این پدیده های شکوهمند می اندیشیدند، بی گمان در ترکیب آشکار و تدبیر ظریف و نمایان و پدید آمدن اشیا_ که نبوده اند_ و تبدیل و تحوّل آنها از طبیعتی به طبیعتی و شکلی به شکلی دیگر، نشانه ای می دیدند که آنها را به وجود سازنده، ره نمون می شد؛ زیرا هیچ يك از این پدیده ها، از اثر تدبیر و ترکیب که نشان می دهد آن را آفریدگاری مدبّر است، و از تألیفی مدبّرانه که به خدای یگانه و حکیم ره نمون می شود، خالی نیست.

امام رضا علیه السلام: از طریق صفات خداوند عز و جل به او راه برده می شود، او از ره گذر نام هایش درك می گردد، و به وسیله آفریدگانش به وجود او پی برده می شود.

الإمام الجواد عليه السلام: كُلُّ مُتَجَزِّيٍّ أَوْ مُتَوَهِّمٍ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ. (1)

بحار الأنوار عن المولى محمد تقي المجلسي قدس سره: قال سبحانه: كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.

(2)

راجع: ص 186 (الله / المبحث الأول / الفصل الثالث: مبادئ معرفة الله عز و جل / العقل).

1- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7، التوحيد: ص 193 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبي هاشم الجعفري، بحار

الأنوار: ج 4 ص 153 ح 1 وراجع: الاحتجاج: ج 2 ص 375 ح 285.

2- بحار الأنوار: ج 87 ص 199، إحقاق الحقّ: ج 1 ص 431، رسائل الكركي: ج 3 ص 159 وفيه «لأن أعرف» بدل «لكي أعرف»،

شرح الأسماء للسبزواري: ج 1 ص 64 ولم نعثر على هذا الحديث في المصادر الأصلية.

امام جواد علیه السلام: هر آنچه تجزیه پذیر باشد یا به کمی و بیشی به وهم درآید، آفریده است و دلالت بر آن دارد که وی را آفریدگاری است.

بحار الأنوار_ به نقل از ملا محمدتقی مجلسی _ : خداوند سبحان فرمود: «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس، آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم».

ر.ك: ص 187 (خدا / مبحث یکم / فصل سوم: مبانی شناخت خدا / خرد).

الفصل السادس : طرق الوصول إلى أسمى مراتب معرفة الله عز وجل 6 / 1 ذكُرُ اللهُ عز وجل الكتاب «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» . (1)

الحديثُ العَدَّةُ الدَّاعِي : فِي بَعْضِ الْأَحَادِيثِ الْقُدْسِيَّةِ : أَيَّمَا عَبْدٍ أَطْلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ فَرَأَيْتُ الْغَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكَ بِذِكْرِي تَوَلَّيْتُ سِيَّاسَتَهُ ، وَكُنْتُ جَلِيسَهُ وَمُحَادِثَهُ وَأَنْيَسَهُ . (2)

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى عَبْدِي الْإِسْتِغَالَ بِِي جَعَلْتُ نَعِيمَهُ وَلَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي ، فَإِذَا جَعَلْتُ نَعِيمَهُ وَلَذَّتَهُ فِيذِكْرِي عَشَّ قَمْنِي وَعَشَّ قَمْتُهُ ، فَإِذَا عَشَّ قَمْنِي وَعَشَّ قَمْتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَصِرْتُ مَعَالِمًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، لَا يَسْهَوُ إِذَا سَهَا النَّاسُ ، أُولَئِكَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ . (3)

1- .الأحزاب : 41 _ 43 .

2- .عَدَّةُ الدَّاعِي : ص 235 .

3- .حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ : ج 6 ص 165 الرَّقْمُ 364 عَنِ الْحَسَنِ ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 1 ص 433 ح 1872 وَفِيهِ «بَغِيَّتُهُ» بَدَلَ «نَعِيمِهِ» فِي كَلَامِ الْمَوْضِعِينَ .

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی

6 / 1 یاد خدا

فصل ششم: راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی 6 / 1 یاد خدا قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید و هر بام و شام، او را به پاکی بستایید. او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی ها به روشنی برَد و او با مؤمنان، مهربان است».

حدیث‌الداعی: در حدیث قدسی آمده است: «هر بنده ای که به دلش بنگرم و بینم که تمسک به یاد من بر او غالب است (غالباً به یاد من است)، اداره کردن و تربیت او را خود به عهده می گیرم و همنشین و همسخن و همدم او خواهم بود».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال می فرماید: «هر گاه بنده ام غالباً به یاد من مشغول باشد، خوشی و لذت او را در یاد خودم قرار می دهم، و چون خوشی و لذتش را در یاد خودم قرار دهم، عاشق یکدیگر می شویم، و چون عاشق یکدیگر شدیم، حجاب میان خود و او را کنار می زنم و همواره در برابر دیدگان او خواهم بود، به طوری که آن گاه که مردم دچار اشتباه می شوند، او دچار اشتباه نمی شود. اینان، سخنشان [همچون] سخن پیامبران است».

الإمام عليّ عليه السلام: ذَكَرَ اللَّهُ قُوَّةَ النَّفُوسِ ، وَمُجَالَسَةَ الْمَحْبُوبِ . (1)

عنه عليه السلام: ذَاكِرُ اللَّهِ مُؤَانِسُهُ . (2)

عنه عليه السلام_ في مُنَاجَاتِهِ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ _ :إِلَهِي فَلَنْ أَسْأَلَ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ . (3)

مصباح الشريعة_ فيما نَسَبَهُ إِلَى الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ :إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى بِالتَّعْظِيمِ خَالِصًا ارْتَفَعَ كُلُّ حِجَابٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ . . . وَإِذَا غَفَلَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ كَيْفَ تَرَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَوْقُوفًا مَحْجُوبًا قَدْ قَسَا وَأَظْلَمَ مُنْذُ فَارَقَ نَوْرَ التَّعْظِيمِ . (4)

6 / 2 الصَّلَاةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ :الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ ، وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عِزٌّ وَجَلٌّ ، وَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَلِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ ، وَهُدًى وَإِيمَانٌ ، وَنُورٌ الْمَعْرِفَةِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةُ الرَّبِّ ، وَحُبُّ الْمَلَائِكَةِ ، وَسُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَنُورٌ الْمَعْرِفَةِ ، وَأَصْلُ الْإِيمَانِ . (6)

1- غرر الحكم : ج 4 ص 29 ح 5166 و ج 1 ص 85 ح 322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 62 ح 1600 وفيهما «الذكر مجالسة المحبوب» .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 28 ح 5160 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4741 .

3- الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي وكلاهما عن ابن خالويه .

4- مصباح الشريعة : ص 22 و ص 23 .

5- النخصال : ص 522 ح 11 عن ضمرة بن حبيب ، بحار الأنوار : ج 82 ص 231 ح 56 .

6- إرشاد القلوب : ص 191 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 87 ص 161 ح 52 .

امام علی علیه السلام: یاد خدا، خوراک جان ها و همنشینی با محبوب است .

امام علی علیه السلام: ذاکر خدا، همدم اوست .

امام علی علیه السلام_ در مناجات خویش در ماه شعبان _ : [از تو درخواست می کنم که ابر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا از کسانی قرار دهی که پیوسته به یاد تو هستند و عهد تو را نمی شکنند .

مصباح الشریعة_ در سخنی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : بنده ، هر گاه خداوند متعال را با تعظیم و خالصانه یاد کند ، تمام حجاب هایی که پیش تر میان او و خدا بوده است ، کنار زده می شود ... و هر گاه از یاد خدا غافل شود ، زان پس ، در حجاب خواهد ماند و [دلش] سخت و تاریک می شود ، از آن زمان که از نور تعظیم [خداوند] جدا گشته است .

6 / 2 نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نماز ، از احکام دین است و خشنودی پروردگار عز و جل در آن است و راه پیامبران است . فرشتگان ، نمازگزار را دوست می دارند و او از هدایت و ایمان و نور معرفت برخوردار است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نماز شب ، مایه خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان ، و سنت پیامبران ، و نور معرفت و ریشه ایمان است .

الإمام علي عليه السلام في تفسير مقاطع الأذان والإقامة _ ومعنى «قَدِ قَامَتِ الصَّلَاةُ» في الإقامة، أي حان وقت الزيارة والمُنَاجَاةِ، وقضاء الحوائج، ودرك المُنَى، والوصول إلى الله عز وجل، وإلى كرامته وغفرانه وعفوه ورضوانه. (1)

3/6 الجوع والصوم للإمام علي عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قال [صلى الله عليه وآله] : يا رَبِّ ما مِراثُ (2) الجوع؟ قال : الحِكمَةُ، وحِفظُ القلبِ، والتَّقَرُّبُ إِلَيَّ، والحُزنُ الدائمُ، وخِفةُ المؤنَةِ بينَ النَّاسِ، وقولُ الحَقِّ، ولا يُبالي عاشٍ بِيسرٍ أم بِعسرٍ... الصَّومُ يُورِثُ الحِكمَةَ، والحِكمَةُ تُورِثُ المَعْرِفَةَ، والمَعْرِفَةُ تُورِثُ اليقينَ... يا أَحمدُ، إِنَّ العَبْدَ إِذَا جاعَ بَطْنُهُ وحَفِظَ لسانَهُ عَلِمَتُهُ الحِكمَةَ، وَإِنْ كانَ كافراً تَكونُ حِكمَتُهُ حُجَّةً عَلَيهِ ووَبالاً، وَإِنْ كانَ مُؤمِناً تَكونُ حِكمَتُهُ لَهُ نُوراً وبُرْهاناً وشِفاءً ورَحمةً؛ فَيَعْلَمُ ما لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُبْصِرُ ما لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ، فَأوَّلُ ما أُبْصِرُهُ عُيوبَ نَفْسِهِ؛ حَتَّى يُشغَلَ بِها عَن عُيوبِ غَيْرِهِ، وأبْصِرُهُ دَفائِقَ العِلْمِ؛ حَتَّى لا يَدْخُلَ عَلَيهِ الشَّيطانُ. (3)

1- التوحيد: ص 241 ح 1، معاني الأخبار: ص 41 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

2- في المصدر: «ميراث»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- إرشاد القلوب: ص 200 و 203 و 205، بحار الأنوار: ج 77 ص 21 ح 6.

6 / 3 گرسنگی و روزه

امام علی علیه السلام در تفسیر بندهای اذان و اقامه _ : معنای «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ (نماز، برپا شد)» در اقامه، آن است که: هنگام دیدار و مناجات، و برآورده شدن حاجات، و رسیدن به آرزوها، و نایل شدن به وصال خداوند عز و جل و کرامت و آمرزش و گذشت و خشنودی او، فرا رسید.

6 / 3 گرسنگی و روزها امام علی علیه السلام در ذکر حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله _ : پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پروردگار من! ثمره گرسنگی چیست؟ فرمود: «حکمت، و مراقبت دل (/ فزونی حافظه)، و نزدیک شدن به من، و اندوه همیشگی، و کم هزینه بودن برای مردم، و گفتن حق، و اهمیت ندادن به این که به آسانی زندگی کند یا با سختی روزه، حکمت به بار می آورد، و حکمت، معرفت را، و معرفت، یقین را ای احمد! هر گاه بنده شکمش گرسنه باشد و زبانش را نگه دارد، به او حکمت می آموزم. اگر کافر باشد، حکمتش حجتی علیه او و وبالش است، و اگر مؤمن باشد، حکمتش برای او نور و برهان و شفا و رحمت است. در نتیجه، آنچه را نمی دانسته است، می داند و آنچه را نمی دیده است، می بیند. و نخستین چیزی که به او نشان می دهم، عیب های اوست تا با پرداختن به [اصلاح] آنها از عیبجویی دیگران باز ایستد. و دقایق علم را به او می آموزم تا شیطان بر او وارد نشود».

6 / 4 مَحَبَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَحَبَّةُ أَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ . (1)

الإمام علي عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ... أَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهْوَنَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا ، وَتَصْغُرَ فِي عَيْنَيْهِ ، وَتَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ . . . فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي ، وَفِرَاعَهُ وَاشْتِغَالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النُّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَى أَهْلِ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي ، وَأَفْتَحَ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمِعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ ، وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَعَظَمَتِي . (2)

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه _ : مَنْ اشْتَقَّ خَدَمَ ، وَمَنْ خَدَمَ اتَّصَلَ ، وَمَنْ اتَّصَلَ وَصَلَ ، وَمَنْ وَصَلَ عَرَفَ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام : إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَشَّحَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ . . . وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : وَهَبَ [اللَّهُ] لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ ، وَوَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةٍ مَا هُمْ أَهْلُهُ . (5)

مختصر بصائر الدرجات عن يونس بن زبيان : دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . . فَقَالَ : إِنَّمَا أُولُو الْأَبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ ؛ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتَضَاءَ وَأَسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ ، فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ ، [فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ] (6) تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ ، فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ ، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِكْرُهُ بِالطُّفِ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ فِي خَالِقِهِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةَ الْكُبْرَى ، فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ ، وَوَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ . إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ ، وَإِنَّ الصِّدِّيقِينَ وَرِثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ ، فَمَنْ أَحَذَّ بِهَذِهِ الصِّفَةِ إِمَّا أَنْ يُسْفَلَ أَوْ يُرْفَعَ ، وَأَكْثَرُهُمْ يُسْفَلُ وَلَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرِعَ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ ، فَهَذِهِ مَنْزِلَةٌ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ، وَلَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ ، فَلَا تُغَرِّتُكَ صِدْقَاتُهُمْ وَوَرَايَاتُهُمْ وَكَلَامُهُمْ وَعُلُومُهُمْ ؛ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَفْرَةٌ . ثُمَّ قَالَ : يَا يَوْسُ ، إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ ؛ فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ ، وَأَوْتِنَا شَرَعَ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ . (7)

راجع : المحبة في الكتاب والسنة : ص 343 (القسم الثاني / الفصل السابع : آثار محبة الله عز وجل / لقاء الله عز وجل).

1- .المواعظ العددية : ص 144 .

2- .إرشاد القلوب : ص 199 و 204 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 28 ح 6 .

3- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 342 ح 933 .

4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .

5- .الكافي : ج 1 ص 153 ح 2 ، التوحيد : ص 354 ح 1 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 5 ص 156 ح 8 .

6- .ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من كفاية الأثر وبحار الأنوار ؛ إذ لا يصح السياق بدونه .

7- .مختصر بصائر الدرجات : ص 121 ، كفايه الأثر : ص 255 نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 25 ح 26.

4 / 6 محبت خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محبت، اساس معرفت است.

امام علی علیه السلام در یادکرد حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله: «... اما زندگی جاویدان، آن است که [بنده] برای خویش کار کند تا آن که دنیا در نظرش خوار و در نگاهش حقیر شود و آخرت در نزد او با عظمت گردد... هر گاه چنین کرد، در دل او محبتی جای می‌دهم، تا جایی که دلش را و نیز فراغت و اشتغالش را و هم و غمش را و سخن گفتنش را از نعمت‌هایی که به اهل محبت عطا می‌کنم، برای خودم قرار می‌دهم، و دیده دل و گوش او را باز می‌کنم، آن سان که با [گوش] دلش بشنوند و با [چشم] دلش به شکوه و عظمت من بنگرد».

امام علی علیه السلام در حکمت‌های منسوب به ایشان: «آن که مشتاق شد، خدمت کرد و آن که خدمت کرد، پیوست و آن که پیوست، به وصال نایل آمد و آن که به وصال نایل آمد، شناخت».

امام زین العابدین علیه السلام: معبود من! ما را از کسانی قرار ده که درختان شوق به تو در باغ‌های سینه‌هایشان در هم تنیده است... و از دیدن محبوبشان چشمانشان روشن گشته است.

امام صادق علیه السلام: [خداوند] به اهل محبت نیروی شناختش را بخشید و [به لطف محبت و شناخت خویش،] گرانی بار عمل به حقیقت آنچه را که شایسته آن‌اند، از دوش آنان برداشت.

مختصر بصائر الدرجات - به نقل از یونس بن ظبیان - بر امام صادق علیه السلام وارد شد... فرمود: «خردمندان (/ صاحب دلان)، کسانی هستند که اندیشه را به کار گرفتند، تا جایی که به وسیله آن، محبت خدا را به دست آوردند. و دل، هر گاه محبت خدا را به دست آورد، نورانی می‌شود و لطف (/ لطافت) به سوی آن می‌شتابد، و چون به منزلگاه لطف فرود آید، از سودمندان می‌شود [و چون از سودمندان شود،] حکیمانه سخن می‌گوید، و هر گاه به حکمت سخن بگوید، صاحب هوش (تیزبینی) می‌شود، و هر گاه در منزلگاه تیزبینی فرود آید، آن را با قدرت (/ در قدرت خداوند) به کار می‌بندد، و هر گاه با قدرت (/ در قدرت) به کارش بندد، طبقات هفتگانه [ی آسمان] را می‌شناسد، و چون به این مقام برسد، دقیق و حکیمانه و روشن می‌اندیشد، و هر گاه به این مقام رسید، خواست و محبتش را به آفریدگارش منحصر می‌کند، و چون چنین کند، به بالاترین مقام می‌رسد و پروردگارش را در دل خویش عیان می‌بیند و به حکمت می‌رسد، نه از طریقی که حکیمان به آن رسیده‌اند، و به دانش دست می‌یابد، نه از راهی که دانشمندان بدان دست یافته‌اند، و به صدق نایل می‌آید، نه از طریقی که صدیقان به آن نایل گشته‌اند. حکیمان، حکمت را با سکوت به دست آورده‌اند و دانشمندان، دانش را با جست‌وجوی تحصیل کرده‌اند و صدیقان، صدق را به واسطه خشوع و عبادت طولانی کسب نموده‌اند. پس هر که این ویژگی را بیابد، یا فرو می‌افتد یا فراز می‌رود، و بیشترشان فرو می‌افتند و فراز نمی‌آیند، هر گاه حق خدا را پاس ندارند و آنچه فرمان یافته‌اند، عمل نکنند؛ زیرا این، منزلت کسی است که او (خدا) را چنان که باید، نشناخته و چنان که شاید، به او عشق نورزیده است. پس مبدا نماز و روزه و

روایات و گفتار و معلومات آنها تو را بفریبید ؛ چرا که این گونه مردمان [به سان] خرانی هستند» . سپس فرمود : «ای یونس! اگر دانش درست می خواهی ، نزد ما خاندان است ؛ چرا که ما آن را به ارث برده ایم و آبشخور حکمت و فصل الخطاب ، به ما داده شده است» .

ر.ك : دوستی در قرآن و حدیث : ص 631 (بخش دوم / فصل هفتم : آثار خدا دوستی / دیدار خدا) .

تعليق: إنَّ حبَّ الله سبحانه أحد الطرق إلى بلوغ كمال معرفته ، كما جاء في أحاديث هذا الفصل . من جهة أخرى نقرأ في الفصل السابع أنَّ أول أثر لمعرفة الله _ جلَّ شأنه _ هو حبه ، فكيف يمكن أن يكون حبَّ الله طريقاً لبلوغ معرفته ، ونتيجةً ومحصَّةً لذلك في آنٍ واحدٍ؟ الجواب هو أنه لا- مراء في أنَّ حبه تعالى ثمرة لمعرفة ؛ لأنَّ الإنسان لا يمكن أن يحبَّ من لا- يعرفه ، لكنَّ حبَّ الله بدوره مقدَّمة لنيل درجات أعلى من معرفة الله . بتعبير آخر : كلَّ درجة من المعرفة ممهَّدة لحبِّ أكثر ، وكلَّ درجة من الحبِّ مقدَّمة لمعرفةٍ أوفر ، حتَّى يظفر السالك بأعلى درجات المعرفة الشهودية ، وهذا هو معنى «المحبَّة أساس المعرفة» .

6 / 5 الانقطاع إلى الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء _ :إلهي مَنْ ذَا الَّذِي انْقَطَعَ إِلَيْكَ فَلَمْ تَصِلْهُ؟! (1)

عنه صلى الله عليه وآله :إنَّ العبدَ . . . إذا توجَّهَ إلى مُصَلَّاهُ لِيُصَلِّيَ ، قالَ اللهُ عز وجل لِمَلَأْنِيكَ : يا مَلَأْنِيكَ ، أما ترونَ هذا عبدي كيف قد انقطعَ عن جميع الخلائقِ إليَّ ، وأمَلَّ رَحْمَتِي وجودي ورأفتي؟ أشهدكم أنَّي أَخْتَصُّهُ بِرَحْمَتِي وكراماتي . (2)

الإمام علي عليه السلام _ من مُنَاجاتِهِ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ _ :إلهي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ . (3)

1- بحار الأنوار : ج 90 ص 342 ح 54 نقلاً عن الاختيار لابن الباقي.

2- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 521 و 522 ، بحار الأنوار : ج 82 ص 221 ح 42.

3- الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وكلاهما عن ابن خالويه .

توضیح

6 / 5 با تمام وجود به خدا روی آوردن

توضیحی گمان ، محبت خدای سبحان ، یکی از راه های رسیدن به کمال معرفت اوست ، همان گونه که در احادیث این فصل آمده است . از سوی دیگر ، در فصل هفتم می خوانیم که نخستین اثر معرفت خدا ، محبت اوست . پس چگونه ممکن است که محبت خدا ، راه رسیدن به معرفت او باشد و در همان حال ، نتیجه و حاصل آن نیز باشد؟ پاسخ ، آن است که تردیدی نیست که محبت خدای متعال ، نتیجه معرفت اوست ؛ زیرا انسان نمی تواند کسی را که نمی شناسد ، دوست داشته باشد ؛ اما محبت خدا هم ، مقدمه رسیدن به درجات بالاتر معرفت خداست . به عبارت دیگر ، هر درجه ای از معرفت ، زمینه چین محبت بیشتر است و هر درجه از محبت ، مقدمه معرفتی بیشتر ، تا آن جا که رهپوی راه خدا ، به بالاترین درجات معرفت شهودی می رسد . و بدین معناست که می گویند : «محبت ، اساس معرفت است» .

6 / 5 با تمام وجود به خدا روی آوردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا _ : معبود من! کیست که با تمام وجود ، به تو روی آورد و توبه او نیوندی؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنده ... هر گاه برای گزاردن نماز به نمازگاهش می رود ، خداوند عز و جلیه فرشتگانش می فرماید : «ای فرشتگان من! این بنده ام را نمی بینید که چگونه از همه خلائق ، بریده و به من روی آورده و به رحمت و بخشندگی و مهربانی من امید بسته است؟ شما را گواه می گیرم که من رحمت و کرامت هایم را به او ارزانی داشتم» .

امام علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان _ : معبود من! کمال بریدن از خلق و روی آوردن به خودت را ارزانی ام بدار ، و دیدگان دل هایمان را به نور نگاه به تو ، روشن گردان تا دیدگان دل هایمان پرده های نور را از هم بدرند و به کان عظمت برسند و جان هایمان به عزت قدس تو بیاویزند .

عنه عليه السلام: الْوَصْلَةُ بِاللَّهِ فِي الْإِنْقِطَاعِ عَنِ النَّاسِ. (1)

عنه عليه السلام: لَنْ تَتَّصِلَ بِالْخَالِقِ حَتَّى تَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ. (2)

6 / 6 ولاية أهل البيت عليه السلام رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن الوسيلة إلى الله ، والوصلة إلى رضوان الله ، ولنا العصمة والخلافة والهداية ، وفينا النبوة والولاية والإمامة ، ونحن معدن الحكمة ، وباب الرحمة ، وشجرة العصمة ، ونحن كلمة التقوى ، والمثل الأعلى ، والحجة العظمى ، والعروة الوثقى التي من تمسك بها نجا . (3)

الإمام علي عليه السلام: تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ ، وَلَا تَمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ (4) . (5)

الإمام الرضا عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ، وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ، فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ ، وَلْيَتَّبِعْ مِنْ عَدُوِّهِمْ ، وَلْيَأْتَمَّ بِإِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ ، وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ . (6)

- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 39 ح 1750 .
- 2- غرر الحكم : ج 5 ص 67 ح 7429 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 407 ح 6899 نحوه .
- 3- بحار الأنوار : ج 25 ص 23 ح 38 نقلاً عن رياض الجنان عن جابر بن عبد الله .
- 4- العصم : جمع عصمة ، وهي المنعة . والكوافر : النساء الكفّرة؛ أي عقد نكاحهن (النهاية : ج 3 ص 249 «عصم») وهو كناية عن كل ما يلزم الإنسان من عقد وغيره تجاه الكافر وتجاه من لا يرضاه الله .
- 5- مصباح المتهجد : ص 756 ح 843 ، مصباح الزائر : ص 158 ، الإقبال : ج 2 ص 258 كلّها عن الفيض بن محمد بن عمر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 116 ح 8.
- 6- المحاسن : ج 1 ص 133 ح 165 عن بكر بن صالح ، بحار الأنوار : ج 27 ص 90 ح 42 وراجع : قرب الإسناد : ص 351 ح 1260 والأصول الستة عشر : ص 60 .

6 / 6 ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام: پیوستن به خدا، در گسستن از مردم است.

امام علی علیه السلام: تو هرگز به خالق نمی پیوندی، مگر آن گاه که از خلق ببری.

6 / 6 ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما وسیله تقرّب به خدا و رسیدن به خشنودی خدا هستیم. عصمت و خلافت و هدایت، مختصّ ماست و نبوّت و ولایت و امامت، در میان ماست. ما کان حکمتیم و دروازه رحمت و درخت عصمت. ماییم کلمه تقوا و نمونه برین و حجّت بزرگ تر و آن دستگیره استوارترین که هر کس بدان چنگ زند، نجات می یابد.

امام علی علیه السلام: با توحید خداوند و اطاعت از کسی که او شما را به اطاعت از وی فرمان داده است، به خدا نزدیک شوید و عقد زنان کافر را نگه ندارید. (1)

امام رضا علیه السلام: هر که دوست دارد که خدا را بی پرده ببیند و خدا نیز بی پرده به او بنگرد، باید آل محمّد را دوست بدارد و از دشمن آنان بیزاری بجوید، و از امام مؤمنان آنان پیروی کند. در این صورت، چون روز قیامت شود، خداوند بی پرده به او می نگرد و او خدا را بی پرده می بیند.

1- این جمله، کنایه از عقد و پیمان و جز آن است که انسان را در برابر کافر و هر کسی که خدایش نمی پسندد، ملتزم و متعهد می کند.

الإمام الهادي عليه السلام في الزبارة الجامعة الكبيرة - من أراد الله بدأ بكم ، ومن وحده قبل عنكم ، ومن قصده توجه بكم . (1)

راجع : ص 158 (الله / المبحث الأول / الفصل الثاني / الهداة إلى معرفة الله عز وجل / أهل البيت عليهم السلام) .

6 / 17 الاستعانة بالله عز وجل لإمام علي عليه السلام من مناجاته في شهر شعبان - إلهي وألحطني بنور عزك الأبهج ؛ فأكون لك عارفا وعن سواك منحرفا ، ومنك خائفا مراقبا ، يا ذا الجلال والإكرام . (2)

عنه عليه السلام من دعاء علمه نون البكالي - : أسألك باسمك الذي ظهرت به لخاصة أوليائك فوحدوك وعرفوك فعبدوك بحقيقتك ، أن تعرفني نفسك لا قرارك ربوبيتك على حقيقة الإيمان بك ، ولا تجعلني يا إلهي ممن يعبد الاسم دون المعنى ، والحنني بلحظة من لحظاتك تنور بها قلبي بمعرفتك خاصة ومعرفة أوليائك ، إنك على كل شيء قدير . (3)

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 615 ح 3213 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 99 كلاهما عن موسى بن عبد الله النخعي ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 276 ح 1 ، المزار الكبير : ص 532 كلاهما عن موسى بن عمران النخعي ، بحار الأنوار : ج 102 ص 131 .

2- . الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وفيه «أتحنني» بدل «ألحطني» وكلاهما عن ابن خالويه .

3- . بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن نون البكالي .

6 / 7 كمك جستن از خدا

امام هادی علیه السلام در زیارت «جامعه کبیره» _ هر که خدا را خواست ، از شما آغاز کرد و هر که او را به یگانگی شناخت ، از شما پذیرفت و هر که آهنگ [تقرّب به] او کرد ، از طریق شما [به او] رو نمود .

ر.ك: ص 159 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم : راه نمایان شناخت خدا / اهل بیت علیهم السلام) .

6 / 7 كمك جستن از خدا امام علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان _ :معبود من! مرا به نور تابناك عزّت برسان تا تورا بشناسم و از جز تو ، روی بگردانم و از تو بیمناك و نگران باشم ، ای خداوند شكوه و ارجمندی!

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف پکالی آموخت _ :از تو درخواست می کنم به آن نامت که به واسطه آن بر دوستان ویژه ات نمودار گشتی و در نتیجه ، تورا یگانه دانستند و به شناخت تو دست یافتند و پس ، به حقیقت تورا پرستش کردند ، این که خودت را به من بشناسانی تا از روی ایمان راستین به تو ، به ربوبیتت اعتراف نمایم . ای معبود من! مرا از کسانی قرار مده که نام بی معنا را می پرستند ، و نیم نگاهی به من بیفکن که با آن ، قلبم را به نور معرفت خودت و معرفت دوستانت روشن گردانی ، که همانا تو بر هر کاری توانایی .

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ جَدُّوا فِي قَصْدِكَ فَلَمْ يَنْكَلُوا، وَسَلَكُوا الطَّرِيقَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَعْدِلُوا، وَاعْتَمَدُوا عَلَيْكَ فِي الْوُصُولِ حَتَّى وَصَلُوا. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ مِنْ دُعَاءِ عَلَمِهِ زُرَّارَةَ _ : اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي . (2)

الإمام الرضا عليه السلام_ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى : « اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » (3) _ : اسْتِرْشَادٌ لِأَدْبِهِ ، وَاعْتِصَامٌ بِحَبْلِهِ ، وَاسْتِزَادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ وَبِعَظَمَتِهِ وَبِكِبْرِيائِهِ . (4)

راجع : ص 504 ح 10 .

-
- 1- بحار الأنوار : ج 94 ص 156 ح 22 نقلاً عن بعض القدماء في كتاب أنيس العابدين عن المناجاة الانجيلية .
 - 2- الكافي : ج 1 ص 337 ح 5 ، الغيبة للطوسي : ص 334 ح 279 ، كمال الدين : ص 342 ح 24 ، الغيبة للنعماني : ص 166 ح 6 كلّها عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 95 ص 326 ح 2 .
 - 3- الفاتحة : 6 .
 - 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 107 ح 1 ، علل الشرائع : ص 260 ح 9 وفيه «معتصما» بدل «اعتصام» ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 310 ح 926 نحوه وكلّها عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 85 ص 54 ح 46 .

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! مرا از آن کسانی قرار ده که در راه تو کوشیدند و گامی وا پس ننهادند، و طریق تو را پوییدند و [ذره ای از آن] منحرف نشدند، و در رسیدن به تو تکیه کردند تا آن که رسیدند.

امام صادق علیه السلام_ در دعایی که به زراره آموخت _ : بار خدایا! خودت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت . بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت . بار خدایا! حجّتت را به من بشناسان ؛ چرا که اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دینم منحرف خواهم شد .

امام رضا علیه السلام_ در تفسیر آیه : «ما را به راه راست، راهنمایی فرما» _ : درخواست ارشاد به آداب اوست، و چنگ زدن به ریسمان او، و تقاضای شناخت فزون تر پروردگارش و عظمت و کبریایی او .

ر . ك : ص 505 ح 10 .

پژوهشی در باره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی

يك . یاد خدا

اشاره

پژوهشی در باره راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی آنچه تحت عنوان «راه های رسیدن به بالاترین مراتب خدانشناسی» گذشت ، در بر دارنده مهم ترین و ارجمندترین و مطمئن ترین دستور کارها برای سیر و سلوک به سوی الله است که در متون اسلامی ، به آنها اشاره شده است و گذر از منازل سلوک و رسیدن به قلّه یقین و معرفت شهودی ، بدون عمل به این ره نمودها ، امکان پذیر نیست . در واقع ، حرکت انسان به سوی کمال مطلق ، بدین سان آغاز می گردد :

يك . یاد خدانخستین گام در این سیر و سلوک ، یاد خداست . امام علی علیه السلام در باره نقش یاد خدا در سازندگی انسان می فرماید : *أصلُ صلاحِ القلبِ اشتغالُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ* . (1) اساس سامان یافتن دل ، اشتغال آن به یاد خداست . یاد خدا ، در واقع ، رمز خودسازی است ؛ چرا که به تدریج ، انسان را از خود حیوانی ، تهی می کند و دل را از رذایل اخلاقی ، پاک می گرداند و آن را برای پذیرش نور یقین ، آماده می سازد . در متون اسلامی ، نقش سرنوشت ساز یاد خدا در سازندگی انسان ، به تفصیل ، مورد توجه قرار گرفته است . در این جا برای نمونه ،

1- . غرر الحکم : ج 2 ص 415 ح 3083 .

به سه دسته از آنها اشاره می‌کنیم: دسته اول، احادیثی هستند که بر نقش «ذکر» در آفت زدایی و سالم سازی قلب تأکید دارند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است: ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ. (1) یاد کردن خدا، راندن شیطان است. ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالٍ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ رَبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. (2) یاد خدا، سرمایه هر مؤمن است و سود آن، سلامت ماندن از شیطان است. ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ النَّفُوسِ. (3) یاد خدا، دوی درد جان هاست. يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ. (4) ای آن که نامش دواست و یادش شفا! دسته دوم، احادیثی اند که یاد خدا را موجب شرح صدر و نورانی شدن دل و اندیشه، ایجاد حیات و حواس باطنی، و رشد و تکامل معنوی معرفی می‌کنند، مانند سخنان امام علی علیه السلام در این باره: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعِشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ. (5) خدای سبحان، ذکر را جلای دل‌ها کرد که [گوش] پس از سنگینی، بدان می‌شنود و [دیده] پس از نابینایی، بدان می‌بیند و پس از لجاجت، با آن [در برابر خدا] رام می‌شود.

-
- 1- البداية والنهاية: ج 1 ص 64، غرر الحکم: ج 4 ص 28 ح 5162.
 - 2- غرر الحکم: ج 4 ص 30 ح 5171.
 - 3- غرر الحکم: ج 4 ص 30 ح 5169.
 - 4- مصباح المتهدّج: ص 361.
 - 5- نهج البلاغة: خطبه 222.

دَوَامُ الذِّكْرِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَالْفِكَرَ . (1) مداومت بر ذکر ، دل و اندیشه را نورانی می کند . مُدَاوَمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ وَمِفْتَاحُ الصَّلَاحِ . (2)

دوام ذکر ، خوراک جان ها و کلید درستی است . دسته سوم ، احادیثی هستند که معرفت خدا و انس با خدا و محبت او را ثمره یاد خدا می دانند ، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ . (3) هر کس خدا را فراوان یاد کند ، خداوند [نیز] او را دوست خواهد داشت . و امام علی علیه السلام فرموده است : الذِّكْرُ مِفْتَاحُ الْأَنْسِ . (4) ذکر ، کلید انس است . و نیز همه احادیثی که در باب اوّل و دوم این فصل گذشت . بنا بر این ، «یاد خدا» در گام اوّل سلوک ، آینه دل را از زنگارهای اخلاق و اعمال ناشایست پاک می کند و در گام دوم ، با نورانی ساختن آن ، زمینه را برای انعکاس معارف شهودی در آن و دستیابی به معرفت و محبت خدا ، فراهم می سازد . با عنایت به آثار و برکات یاد خدا و نقش کلیدی آن در سازندگی انسان و جامعه توحیدی است که در جای جای قرآن کریم و احادیث اسلامی ، بر فراوانی ذکر ، بلکه تداوم آن ، تأکید شده است :

-
- 1- .غرر الحکم : ج 4 ص 21 ح 5144 .
 - 2- .غرر الحکم : ج 6 ص 137 ح 9832 .
 - 3- .الکافی : ج 2 ص 500 ح 3 ، الزهد ، حسین بن سعید : ص 55 ح 148 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 160 ح 39 .
 - 4- .غرر الحکم : ج 1 ص 145 ح 541 ، عیون الحکم و المواعظ : ص 40 ح 886 .

1. تداوم ذکر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید». «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» (2) و چون نماز را تمام کردید، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [و در هر حال]، خدا را یاد کنید». «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (3) آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، خدا را یاد می کنند». امام صادق علیه السلام فرمود: ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ، إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ» (4) هیچ چیزی نیست جز آن که حدی دارد که بدان منتهی می شود، جز یاد [خدا] که حد و نهایی ندارد. و سپس این آیه را خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید». در باره نقش «ذکر» در سازندگی انسان، توجه به چند نکته ضروری است:

1. تداوم ذکر آنچه موجب ظهور آثار ذکر در پیراستگی و آراستگی قلب و رسیدن به معرفت شهودی است، تداوم ذکر است، چنان که در شماری از متونی که گذشت، بدان

1- احزاب: آیه 41.

2- نساء: آیه 103.

3- آل عمران: آیه 191.

4- الکافی: ج 2 ص 498 ح 1.

تصریح شده است . شاید آمدن «خروج از تاریکی ها و ورود به عالم نور» در سوره احزاب ، پس از «امر به فراوانی ذکر» ، به همین دلیل باشد : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ لِي عَلَيْنِكُمْ وَ مَلَيْكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا . (1) ای کسانی که ایمان آورده اید ! خدا را فراوان یاد کنید و صبح و شام ، او را تسبیح گوید . اوست که با فرشتگانش بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون ببرد . و او با مؤمنان ، همواره مهربان است» . بنا بر این ، ذکر که تداوم نداشته باشد و بر قلب غلبه نکند ، نمی تواند در مسیر معرفت شهودی ، نقشی ایفا کند . فقیه و محدث بزرگ ، فیض کاشانی ، در رساله زاد السالك ، در پاسخ به نامه یکی از طلاب علوم دینی ، در باره کیفیت سلوک راه حق ، 25 ره نمود ارائه کرده و در ره نمود هجدهم گفته است : قدری از اذکار و دعوات [را] ورد خود ساختن در اوقات معینه ، خصوصاً بعد از نمازهای فریضه ، و اگر تواند که [در] اکثر اوقات ، زبان را مشغول ذکر حق دارد _ و اگر چه جوارح ، در کارهای دیگر مصروف باشد _ ، زهی سعادت ! از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارك ایشان ، در اکثر اوقات ، تر بوده است به کلمه طیبه : « لا إله إلا الله » ؛ [حتی] اگر چیزی می خورده اند و اگر سخن می گفته اند و اگر راه می رفته اند ، إلى غیر ذلك . (2) چه این ، ممد و معاونی قوی است

1- احزاب : آیه 41 _ 43 .

2- متن حدیث ، از امام صادق علیه السلام بدین شرح است : «و كان أبي كثير الذكر لقد كنت أمشي معه وإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ - وَ أَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ - وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَسْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ أرى لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ : لا إله إلا الله ؛ پدرم بسیار ذکرگو بود . در کنارش راه می رفتم و او یاد خدا می کرد ، با او سر سفره می نشستم و او یاد خدا می کرد ، با مردم سخن می گفت ، ولی این کار ، وی را از یاد خدا باز نمی داشت و [همواره] می دیدم که زبانش بر کامش می خورد و می گوید : لا إله إلا الله » (الكافي : ج 2 ص 498) .

2 . کامل ترین مصداق ذکر**3 . حقیقت ذکر**

هر سالک را ، و اگر ذکر قلبی را نیز مقارن ذکر لسانی سازد ، به اندک زمانی ، فتوح بسیار رو می دهد . [پس] تا می تواند ، سعی نماید که دم به دم ، متذکر حق می بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری ، به این نمی رسد در سلوک ، و این ، مددی است قوی در ترك مخالفت حق _ سبحانه _ به معاصی . (1)

2 . کامل ترین مصداق ذکر نماز ، کامل ترین مصداق ذکر است و آیه شریف زیر ، به همین نکته ظریف اشاره دارد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي . (2) نماز را برای یاد من برپا دار» . نماز اگر با آداب و شرایط آن (بویژه حضور قلب) انجام شود ، در گام اول ، همه زشتی ها و پلیدی ها را از انسان دور می کند و او را به صفت تقوا متّصف می سازد و در گام دوم ، سالک را به بساط معرفت شهودی و قرب و محبت الهی می رساند ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله نور معرفت (3) را از برکات نماز می شمارد ، و امام علی علیه السلام نماز را نردبان عروج جان برای رسیدن به خدا و زیارت او معرفی می کند .

3 . حقیقت ذکر نکته دیگر ، این است که حقیقت ذکر ، احساس حضور در محضر خداوند متعال

1- ده رساله ، فیض کاشانی : به اهتمام : رسول جعفریان ، چاپ نشاط ، 1371 .

2- طه : آیه 14 .

3- ر . ك : ص 267 ح 131 و 132 .

4. شرط بهره‌گیری از ذکر

است. از این رو، ذکر زبانی، بدون توجه قلبی، اثر چندانی در نورانیت دل نخواهد داشت. نشانه توجه قلبی انسان به آفریدگار جهان نیز مسئولیت‌شناسی در همه زمینه‌هاست. ذکر به این معنا و بویژه تداوم داشتن بر آن، بسیار دشوار است، چنان‌که امام صادق علیه السلام در معرفی سخت‌ترین چیزهایی که خدا بر خلقش واجب کرده است، به یکی از یاران خود می‌فرماید: **إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاةُ أَخَاكَ، وَذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ**. **أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَاكَ، وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ (1)**. انصاف دادنت به مردم از جانب خودت، و سهم کردن برادرت [در مال و دارایی ات] و ذکر خدا در هر جا؛ اما بدان که مقصود من از ذکر، «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله والله أكبر» نیست، اگر چه اینها هم ذکر هستند؛ بلکه مقصود، یاد کردن خدای جلیل و عزیز در هر جایی است که آهنگ طاعت یا معصیت می‌کنی.

4. شرط بهره‌گیری از ذکر یکی از شرایط مهم پذیرفته شدن نماز و بهره‌گیری از برکات آن - که در متون اسلامی بر آن تأکید شده - زکات است. از این رو قرآن کریم در کنار نماز، مردم را به پرداختن زکات، دعوت می‌کند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ ... (2)**. خدای عز و جل به سه چیز فرمان داده که سه چیز هم همراه آنهاست: به نماز و

1- الكافي: ج 2 ص 145 ح 8.

2- بحار الأنوار: ج 96 ص 12 ح 17.

دو . رعایت آداب غذا خوردن

اشاره

[همراهش] زکات، فرمان داده است . از این رو ، هر کس نماز بگزارد و زکات نپردازد ، نمازش پذیرفته نمی شود نقش پرداختن زکات در بهره گیری از آثار نماز ، تا آن جاست که امام صادق علیه السلام می فرماید : لاصلاة لمن لا زكاة له . (1) آن که زکات ندهد ، نمازی ندارد . گفتنی است که زکات ، در مفهوم عام آن ، شامل مطلق حقوق مالی ، اعم از واجب و مستحب است ، چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در باره زکات ظاهری و باطنی فرمود : أمّا الظاهرة ففي كل ألف خمسة وعشرون درهما ، و أمّا الباطنة فلا تستأثر على أخيك بما هو أحوج إليه منك . (2) زکات آشکار ، در هر هزار درهم ، بیست و پنج درهم است ؛ امّا زکات باطنی (حقیقی) ، آن است که چیزی را که برادرت بدان نیازمندتر است ، برای خود ، نگاه نداری . بنا بر این ، می توان گفت که مطلق احسان به خلق و گره گشایی از کار مردم برای خدا ، شرط بهره گیری کامل از برکات مطلق ذکر و در رأس آن ، نماز است .

دو . رعایت آداب غذا خوردن اشاره کردیم که یاد خداوند عز و جل غذای جان است . هر چه این خوراک بیشتر به روح برسد ، نیروی روح ، بیشتر می شود و صفا و نورانیت دل ، افزون تر می گردد ، به عکس غذاهای مادی که هر چه بیشتر انسان از آنها مصرف کند ، برای جسم و

1- .مشكاة الأنوار : ص 96 ح 212 .

2- .معانی الأخبار : ص 153 ح 1 .

1. غذای حلال و نورانیت دل

2. کم خوردن و نورانیت دل

جاننش زیانبارتر است و اکتفا به قدر ضرورت در خوردن آنها، سلامت جسم و جان انسان را تضمین می کند. در باره نقش خوردن در سیر و سلوک و معرفت شناسی، احادیث اسلامی را به چهار دسته می توان تقسیم کرد:

1. غذای حلال و نورانیت دل: شامل احادیثی است که تصریح می کنند خوردن غذای حلال، موجب صفای دل و نورانیت آن می شود، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: **مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَلَالِ صَفَا قَلْبُهُ وَرَقَّ**. (1) هر که از حلال بخورد، دلش صفا می یابد و نازک می شود. **مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَأَجْرِي يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**. (2) هر کس چهل روز حلال بخورد، خدا دلش را نورانی می کند و چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

2. کم خوردن و نورانیت دل: احادیثی هستند که کم خوردن و گرسنگی را مایه نورانی شدن دل، معرفی می کنند، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: **إِذَا أَقَلَّ الرَّجُلُ الطَّعْمَ مُلِيَ جَوْفُهُ نَوْرًا**. (3) انسان، چون از خوراکش بکاهد، درونش پر از نور می شود.

1- مجمع البحرین: ج 1 ص 447.

2- إحياء العلوم: ج 2 ص 134، المغنی عن حمل الأسفار: ج 1 ص 435 ح 1652، عده الداعی: ص 140.

3- الفردوس: ج 1 ص 290 ح 1138. نیز، ر. ك: المعجم الأوسط: ج 5 ص 229 ح 5165، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 229، الدعوات: ص 77 ح 187.

3. نقش روزه داری در معرفت شهودی

4. انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل

نورُ الحِکْمَةِ الجَوْعُ . (1) نور حکمت ، [در] گرسنگی است .

3. نقش روزه داری در معرفت شهودی بدسته سوم ، احادیثی هستند که روزه داری را سبب رسیدن انسان به درجه یقین می شناسانند ، مانند آنچه در حدیث معراج آمده است : الصَّوْمُ یورِثُ الحِکْمَةَ ، وَ الحِکْمَةُ تُورِثُ المَعْرِفَةَ ، وَ المَعْرِفَةُ تُورِثُ الیقینَ . (2) روزه ، حکمت می آورد و حکمت ، معرفت می آورد و معرفت ، یقین . شایان گفتن است که یقین ، بالاترین مرتبه ایمان ، و همان معرفت شهودی است .

4. انگیزه الهی در خوردن و نورانیت دل دسته چهارم احادیث ، به داشتن انگیزه الهی در همه کارها ، از جمله خوردن ، توصیه می کند ، مانند آنچه از پیامبر خدا نقل شده است که در توصیه به ابو ذر فرمود : یا أبا ذرٍّ! لیکنْ لکَ فی کُلِّ شیءٍ نِیَّةٌ صالِحَةٌ ، حتّٰی فی النّومِ وَ الأکلِ . (3) ای ابو ذر! باید در هر چیزی ، نیت نیکو داشته باشی ، حتّٰی در خوابیدن و خوردن . اخلاص در همه کارها ، موجب نورانی شدن دیده بصیرت است ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده : عِنْدَ تَحَقُّقِ الإِخْلَاصِ تَسْتَنیرُ البَصائرُ . (4) به گاه حصول اخلاص ، دیده ها نورانی می شوند .

1- ر . ک : تاریخ دمشق : ج 19 ص 447 ح 4546 .

2- ر . ک : ص 268 ح 134 .

3- مکارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 .

4- غرر الحکم : ح 6211 .

سه . ولایت اهل بیت علیهم السلام

1 . نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی

هر گاه چنین مرتبه ای از اخلاص ، چهل روز تداوم یابد ، دل ، چنان نورانی می گردد و به معارف حقیقی و ناب دست می یابد که چشمه های حکمت ، از زبان صاحب دل ، جاری می شوند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید : مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ . (1) هیچ بنده ای ، چهل روز برای خدا اخلاص نوزید ، مگر آن که چشمه های حکمت ، از دلش بر زبانش سرازیر شد . و اگر سالک ، در این چهل روز ، روزه دار باشد ، بی تردید رسیدن به مقصد ، نزدیک تر خواهد بود ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده است : مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ، يَأْكُلُ الْحَلَالَ ، صَائِمًا نَهَارَهُ ، قَائِمًا لَيْلَهُ ، أَجْرِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ . (2) هر کس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد ، حلال بخورد ، روزه بگیرد و شب زنده داری کند ، خداوند سبحان ، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می سازد .

سه . ولایت اهل بیت علیهم السلام همراه توحید و سلوک به سوی معرفت شهودی و کمال مطلق ، راهی است بس دشوار و در آن ، راهزنان بسیاریند . پیمودن این راه ، بدون راه نمایی و دستگیری رهبران به مقصد رسیده و مصون از خطا _ که همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام هستند _ خطرناک ، بلکه غیر ممکن است . در این باره ، توجه به سه نکته حائز اهمیت است :

1 . نقش اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی پایه احادیثی که ملاحظه شد ، اهل بیت علیهم السلام ، ابواب معرفت خدا و راه رسیدن به

1- ر . ك : عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج 2 ص 69 ح 321 .

2- ر . ك : مسند زید : ص 384 .

2. نقش اهل بیت علیهم السلام در هدایت باطنی انسان

رضوان الله هستند و این، بدان معناست که تنها آنها با معارف اسلام ناب آشنایند و بر اساس آموزه های وحی، می توانند آفریدگار حقیقی جهان را به مردم معرفی کنند و آنان را تا رسیدن به بالاترین مراتب توحید، هدایت نمایند. در زیارت جامعه روایت شده از امام هادی علیه السلام، خطاب به آنان می گوئیم: **بِمُؤَلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا** (1) به ولایت شما، خداوند، معارف دینمان را به ما آموخت.

2. نقش اهل بیت علیهم السلام در هدایت باطنی انسان بررسی دقیق متون دینی اسلام در زمینه امامت و رهبری، نشان می دهد که نقش امامان اهل بیت علیهم السلام و به طور کلی، انسان کامل در هر عصری - که امام آن عصر نامیده می شود - در هدایت انسان ها، فراتر از نمایاندن راه کمال مطلق است؛ بلکه امام، افزون بر هدایت عام، افراد مستعد را در پیمودن راه و رساندن به مقصد همراهی می کند، بدین معنا که روح انسان های مستعد، به طور تکوینی در پرتو انوار باطنی امام پرورش می یابد و به سوی کمال مطلق، ره می سپارد. کلینی، در کتاب ارجمند الکافی، در بابی که آن را «امامان، نور خدایند» نامیده، شش روایت آورده است که در آنها کلمه «نور» در شماری از آیات قرآن کریم، به امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است. از جمله، روایتی را از ابو خالد کابلی نقل کرده که می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره این آیه شریف پرسیدم: **«فَامْتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»** (2) به خدا و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم، ایمان بیاورید». امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 100 ح 177، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 616 ح 3213.

2- تغابن: آیه 8.

التَّورِ وَاللَّهِ الْأَيْمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ، وَاللَّهُ - يَا أَبَا خَالِدٍ - لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ؛ وَهُمْ وَاللَّهُ يَنُورُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ نُوْرَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ؛ وَاللَّهُ - يَا أَبَا خَالِدٍ - لَا يُحِبُّنَا عَبْدًا وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ... (1) . به خدا سوگند که تا روز قیامت، «نور»، امامان خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند . به خدا سوگند ، آنان همان نور فرو فرستاده شده اند . به خدا سوگند ، آنان نور آسمان ها و زمین اند . ای ابو خالد ! به خدا سوگند ، نور امام در دل های مؤمنان ، از خورشید فروزان روز ، تابناک تر است . به خدا سوگند ، آنان دل های مؤمنان را روشن می دارند و خدا ، نور آنان را از هر کس که بخواهد ، باز می دارد تا دل هایشان تاریک شود . ای ابو خالد! به خدا سوگند ، هیچ بنده ای با ما دوستی نمی ورزد و ولایت ما را نمی پذیرد ، جز آن که خداوند ، دلش را پاک می سازد . بر پایه این سخن ، امام به سان مہری تابان است که فروزنده تر از خورشید محسوس ، بر باطن نامحسوس جهان ، نورافشانی می کند و به ملکوت آسمان ها و زمین و ضمیر انسان های باایمان ، روشنایی می بخشد . این نور ، نه تنها راه سیر و سلوک را به آنان می نمایاند ، بلکه تا رسیدن به مقصد ، سالک را همراهی می کند . به سخن دیگر ، چنان که خورشید محسوس ، افزون بر روشنایی ، تکوینا در تکامل مادی انسان مؤثر است ، خورشید معنوی امام نیز علاوه بر راه نمایی تشریعی ، تکوینا در تکامل معنوی انسان ، تأثیر دارد . قرآن کریم ، واژه «امام» را بر کسی اطلاق می کند که به درجات قرب رسیده و سالار کاروان ولایت مداران شده و ارتباط انسان ها را با این حقیقت ، نگاه داشته است . امام ، کسی است که خدای سبحان ، او را برای پیش گامی در طریق ولایت

برگزیده و هموست که مهار هدایت معنوی را در دست گرفته است. همه پرتوهای تابناک ولایت _ که بر دل بندگان می تابند _ ، بارقه های برخاسته از منبع نور امام و هدیه های پراکنده و عطیه های متصل به دریای بی کرانه او هستند. (1) علامه سید محمدحسین طباطبایی ، در این باره می گوید : به طور خلاصه ، امام ، هدایتگری است که با نور هدایت ملکوتی ای که همراه دارد ، ره می نماید . پس حقیقت امامت ، گونه ای ولایت بر اعمال مردم است و هدایت او ، به معنای رساندن آنان به مقصود و با فرمان الهی است ، نه فقط ارائه طریق که شأن پیامبر و فرستادگان الهی و هر مؤمنی است که با نصیحت و اندرز نیکو ، به سوی خدا هدایت می کند . (2) به بیان دیگر ، هدایت باطنی و نورانی که بر اثر انجام دادن تکالیف الهی ، برای انسان فراهم می آید ، از طریق انسان کامل و امام ، به او افزوده می شود (3) و از این رو ، بدون ارتباط معنوی با او ، اعمال صالح نمی توانند نقش خود را در تکامل انسان ایفا کنند و بدین جهت ، ولایت اهل بیت علیهم السلام ، شرط قبولی اعمال شمرده شده است ، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : **وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا** . (4) سوگند به خدایی که مرا به حق به نبوت برانگیخت ، اگر مردی با عمل هفتاد پیامبر ، از خدا پروا بدارد ، اما در ولایت صاحبان امر _ که از ما اهل بیت اند _ در نیاید ، خداوند از او هیچ [عمل واجب و یا مستحبی را] نمی پذیرد . و در زیارت «جامعه» که از امام هادی علیه السلام روایت شده ، می خوانیم :

1- . خلافت و ولایت ، محمدتقی شریعتی : ص 380 .

2- . المیزان فی تفسیر القرآن : ج 1 ص 272 . نیز ، ر . ك : ترجمه تفسیر المیزان : ج 1 ص 375 .

3- . برای توضیح بیشتر ، ر . ك : رهبری در اسلام ، محمد محمدی ری شهری : ص 23 (رهبری باطنی) .

4- . الأُمالی ، مفید : ص 115 ح 8 .

3. نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ. (1) و به موالات شما، اعمال واجب پذیرفته می شوند، و مودت شما واجب است. باری، به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از آنان، سالك می تواند به بالاترین مراتب توحید و معرفت شهودی دست یابد، چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلْيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ لِيَتَّبِرَ مِنْ عَدُوِّهِمْ. (2) آن که او را خوش آید که بدون پرده به خدا بنگرد و خدا هم بدون پرده به او بنگرد، باید ولایت خاندان محمد را بپذیرد و از دشمنان ایشان، بیزاری بجوید.

3. نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام در خداشناسی، این نکته نیز قابل توجه است که در شماری از احادیث - چنان که ملاحظه گردید (3) - تأکید شده که معرفت خداوند عز و جلجز از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست. از سوی دیگر، در برخی احادیث آمده که شناخت اهل بیت علیهم السلام، متأخر از شناخت خداست. در دعایی که امام صادق علیه السلام به زراره آموخت، می خوانیم: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (4) خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من

1- تهذیب الأحكام: ج 6 ص 99 ح 177، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 616 ح 3213.

2- ر. ک: ص 276 ح 148.

3- ر. ک: ص 159 (خدا / مبحث یکم / فصل دوم: راه نمایان شناخت خدا / اهل بیت علیهم السلام) و ص 277 (فصل ششم: ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام).

4- ر. ک: ص 280 ح 153.

چهار . استمداد از خداوند متعال

اشاره

شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من شناسانی، از دینم گم راه خواهم شد. از این روشن تر، سخن امیر مؤمنان علیه السلام است. وقتی رئیس نصارا از ایشان پرسید: «خدا را به محمد شناختی و یا محمد را به خدا؟»، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ما عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ لَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاللَّهِ. (1) خدا را با محمد صلی الله علیه و آله شناختم؛ بلکه محمد را با خدا شناختم. بنا بر این، چگونه می توان بین این دو دسته حدیث، جمع کرد؟ پاسخ، این است که این احادیث، حاکی از نقش متقابل خداشناسی و شناخت اهل بیت علیهم السلام هستند. از يك سو، شناخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او - چنان که در حدیث اخیر آمده - فرع خداشناسی است؛ زیرا تا وجود خدا اثبات نشود، نبوت معنا پیدا نمی کند، و از سوی دیگر، تا پیامبران، مردم را به خداشناسی دعوت نکنند و زمینه تفکر در براهین توحید را در جامعه فراهم نسازند، کسی در صدد شناخت خداوند عز و جل بر نخواهد آمد. وانگهی - چنان که توضیح دادیم - دستیابی به درجات بالای خداشناسی، جز از طریق ره نمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نیست. بر این اساس، تعارضی میان دو دسته حدیثی که اشاره شد، وجود ندارد، بدین ترتیب که نخست پیامبران و اوصیای آنان، مردم را به خداشناسی بر پایه برهان دعوت می کنند. پس از این که مردم با خدا آشنا شدند، عقل، آنان را به پیروی از فرستادگان خدا و رهبران الهی فرا می خواند و پیشوایان دینی، زمینه را برای رشد و تعالی انسان و رسیدن او به بالاترین مراتب خداشناسی فراهم می سازند.

چهار . استمداد از خداوند متعال چهارمین دستور کار برای سلوك الی الله، نیایش و یاری خواستن از خداوند متعال

است . دعا ، در رساندن سالک به مقصد ، هم طریقت دارد و هم موضوعیت . طریقت دارد ؛ چون مایه توفیق یافتن انسان برای انجام دادن سایر برنامه های سلوک است ، و موضوعیت دارد ؛ چون خود ، مغز عبادت است . (1) حتی می توان گفت که اگر دعا با شرایط آن انجام شود ، یکی از نزدیک ترین راه ها و شاید نزدیک ترین راه برای رسیدن به مقصد است ، چنان که خداوند متعال می فرماید : «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي تَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . (2) و چون بندگانم از تو در باره من پرسیدند ، [به آنان بگو که :] من نزدیکم و ندای دعا کننده را چون مرا بخواند ، پاسخ می دهم . پس [بندگانم] دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند ؛ شاید که راه یابند» . از این رو ، انبیا و اولیای خدا ، برای دعا و مناجات با خدا ، اهمیت ویژه ای قائل بوده اند و بیش از دیگران ، از خداوند متعال استمداد می کرده اند . امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف : «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ؛ بی گمان ، ابراهیم ، آوَاه و بردبار بود» ، می فرماید : الأَوَّاهُ هُوَ الدَّعَاءُ . (3) آوَاه ، یعنی بسیار دعا کننده . و نیز امام صادق علیه السلام در مورد جدش امام علی علیه السلام می فرماید : كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَجُلًا دَعَاءً . (4)

1- . پیامبر خدا می فرماید : «الدعاء مُخَّ العبادَة» (بحار الأنوار : ج 93 ص 300) .

2- . بقره : آیه 186 .

3- . بحار الأنوار : ج 93 ص 299 .

4- . الكافي : ج 2 ص 468 ح 8 .

1. نیایش در کنار تلاش

2. مهم ترین شرایط دعا

امیر مؤمنان علیه السلام، انسانی پُر دعا بود. آنچه در باب هفتم این فصل آمده، نمونه ای از دعاهای اهل بیت علیهم السلام است که ما را برای دستیابی به مراتب بالای خداشناسی، ارشاد می کند. در مورد این دستور، دو نکته، حائز اهمیت است:

1. نیایش در کنار تلاش و تلاشنکته اول، این که: دعا در کنار تلاش و به کارگیری همه توان برای انجام دادن سایر دستورهایی که بدان اشاره شد، ثمر می دهد؛ بلکه بدون مجاهدت، حقیقت دعا تحقق پیدا نمی کند. از این رو، امام رضا علیه السلام ضمن حدیثی تأکید می فرماید: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (1) هر که از خدا توفیق بخواهد، ولی تلاش نوزد، خود را مسخره کرده است.

2. مهم ترین شرایط دعا استجاب دعا، شرایطی دارد که در احادیث اسلامی، به تفصیل، ذکر شده اند؛ (2) اما مهم ترین آنها، اخلاص، مطابقت قلب و زبان و بویژه انقطاع (قطع امید) از اسباب (3) و توجه کامل به حق تعالی است؛ بلکه شرایط دیگر، در واقع، مقدمه تحقق این حالت برای نیایشگرند، چنان که نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که اسم اعظم خدا را می جُست تا دعایش اجابت شود، فرمود: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ. (4) هر نامی از نام های خداوند، اعظم است. پس دلت را از غیر او خالی بدار و او را با هر نامی که خواستی، صدا بزن.

1- بحار الأنوار: ج 78 ص 356.

2- ر. ك: میزان الحکمة: باب 1197 (شرایط استجاب دعا).

3- ر. ك: ص 515 ح 23.

4- ر. ك: همین دانش نامه: ج 6 ص 18 ح 68.

پنج . احیای عقل و میراندن نفس

بهترین عامل انقطاع از غیر خدا، عشق و محبت اوست . کیمیای محبت، چنان سالک را به خدا جذب می کند که پیوند جانش را از هر چه جز اوست، می بُرد و هر چه محبت بیشتر شود، حالت انقطاع از غیر و اتصال به معدن عظمت، افزون تر می گردد .

پنج . احیای عقل و میراندن نفس با به کار بستن ره نمودهای چهارگانه ای که شرح آنها گذشت، به تدریج، قوای عقلانی «سالک الی الله» رشد می کند و هوس های حیوانی، در او می میرند تا آن که به این نقطه می رسد که امیر مؤمنان علیه السلام در وصف او می فرماید: قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطْفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَسَدَّ لَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَاوَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارَ الْإِقَامَةِ، وَثَبَّتَ رِجْلَاهُ بِطَمَئِنَةِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ. (1) عقل خود را زنده کرده و نفس خود را میرانده است، تا جایی که درشتی هایش نازک و زمختی هایش لطیف گشته اند و برقی فروزان و تابناک، برایش درخشیدن گرفته و راهش را روشن داشته و او را به راه در آورده است و درها، او را به در سلامت و سرای اقامت کشانده اند و ثابت قدم و با کمال اطمینان، در جایگاه امن و راحت، به عوض آنچه دلش به کار برده و خدایش را خشنود ساخته، جای گرفته است . باری، ای خدای مَآن و مهربان! به حرمت انبیا و اولیا و به حق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او، تو را سوگند می دهم که به این قلم شکسته بینوا و بی آزر نیز توفیق تلاش برای سلوک به سوی خودت عنایت کن، و حلاوت معرفت حقیقی خویش را به او بچشان، و او را از سرزنش تند: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ چرا چیزی

می گویند که نمی کنید؟!» در امان بدار ، و در دنیا و آخرت ، رسوایش مساز . خدایا! مرا از کسانی قرار بده که در طلبت ، جدیت کردند و پا پس نکشیدند و راه تو را پیمودند و کج نشدند و در رسیدن ، به تو اعتماد کردند تا رسیدند و دل هایشان از محبت تو سیراب شد و جان هایشان به معرفت تو انس گرفت و هیچ کس ، راهزن ایشان نگشت و هیچ چیز ، از رسیدنشان به آنچه از تو آرزو داشتند ، جلوگیری نکرد . پس آنان ، در آنچه جان هایشان بدان شیفته بود ، جاودان اند و دهشت بزرگ ، آنان را اندوهناک نمی سازد و فرشتگان ، با آنان دیدار می کنند [و می گویند]: این ، همان روزی است که به شما وعده داده می شد .

الفصل السابع: آثار معرفة الله عز وجل 7 / 1 مَحَبَّةُ اللَّهِ عز وجل لِكِتَابِ «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ _ : يَا مَنْ هُوَ غَايَةُ مُرَادِ الْمُرِيدِينَ ، يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى هِمَمِ الْعَارِفِينَ ، يَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى طَلَبِ الطَّالِبِينَ . (2)

الإمام علي عليه السلام في الدُّعَاءِ _ : يَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ ، وَرَجَاءَ الْآمِلِينَ . (3)

عنه عليه السلام: الشُّوقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ . (4)

عنه عليه السلام في خُطْبَةٍ لَهُ فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ _ : وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَالِهِ (5) إِلَيْهِ ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ . قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ (6) قُلُوبِهِمْ وَشَيْجَةِ (7) خَيْفَتِهِ . (8)

1- البقرة: 165 .

2- البلد الأمين: ص 411 ، المصباح للكفعمي: ص 348 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 397 .

3- بحار الأنوار: ج 87 ص 242 ح 51 ، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 341 ح 6958 كلاهما نقلاً عن مصباح السيّد ابن الباقي .

4- غرر الحكم: ج 1 ص 214 ح 855 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 40 ح 923 .

5- الوالّه: ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّة الوجود (النهاية: ج 5 ص 227 «وله»).

6- سويداء القلب: حبّته (لسان العرب: ج 3 ص 227 «سود»).

7- الوشيجة: عرق الشجرة في الأصل ، وتُستعار للمبالغة في الخوف (مجمع البحرين: ج 3 ص 1938 «وشج»).

8- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 57 ص 110 ح 90 .

فصل هفتم: آثار شناخت خدا

1 / 7 خدا دوستی

فصل هفتم: آثار شناخت خدا 1 / 7 خدا دوستیقرآن «و کسانی که ایمان آورده اند ، خدا را دوست تر می دارند» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای «جوشن کبیر» _ ای آن که مُراد غایبی مریدان است ! ای آن که نهایتِ خواستِ عارفان است ! ای آن که مطلوبِ نهایی طالبان است !

امام علی علیه السلام _ در دعا _ ای آرزوی عارفان ، و امید آرزومندان !

امام علی علیه السلام : شوق ، یارِ نابِ عارفان است .

امام علی علیه السلام _ در خطبه ای در توصیف فرشتگان _ : ایمان راستین ، میان ایشان و شناخت خداوند پیوند زد و یقین به او ، آنان را پاک شیفته او ساخت و خواست هایشان ، به آنچه در نزد اوست ، منحصر گشت و جز آن ، چیزی نخواستند . شیرینی شناخت پروردگار را چشیدند ، و از جام محبت او سیراب شدند و درخت ترس از او ، در اعماق دل هایشان ریشه دوانید .

عنه عليه السلام_ في دُعائه _ : يا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ ، يا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ، يا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ . (1)

الإمام الحسن عليه السلام : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام : إلهي ما أَلَدَّ خَوَاطِرَ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ ! وما أَحَلَّى الْمَسِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ ! وما أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ ! وما أَعَذَّبَ شِرْبَ قُرْبِكَ ! فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِعَادِكَ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْخَصِّ عَارِفِيكَ . (3)

2/7 خَشْيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِكِتَابِ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» . (4)

-
- 1- . مصباح المتهجد : ص 847 ح 910 ، إقبال الأعمال : ج 3 ص 335 كلاهما عن كميل النخعي ، البلد الأمين : ص 190 .
 - 2- . تنبيه الخواطر : ج 1 ص 52 .
 - 3- . بحار الأنوار : ج 94 ص 151 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .
 - 4- . فاطر : 28 .

2 / 7 خشیت از خدا

امام علی علیه السلام_ در دعا_ : ای نهایتِ آرزوی عارفان ، ای یاور یاری جویان ، ای محبوب دل صادقان!

امام حسن علیه السلام : هر که خدا را بشناسد ، عاشق او می شود .

امام زین العابدین علیه السلام : معبود من! وه که چه لذتبخش است خطورات الهام یاد تو بر دل ها! وه که چه شیرین است گشت و گذار با شهپر خیال در وادی غیب ها! وه که چه خوش است طعم محبت تو! وه که چه گواراست شراب قُرب تو! پس ، ما را از رانده شدن و دور ماندن از درگاهت پناه بخش ، و از خصوصی ترین عارفان قرارمان ده!

2 / 7 خشیت از خدا (1) قرآن «از بندگان خدا ، تنها دانایان اند که از او می ترسند» .

1- . خشیت : ترس ناشی از عظمت صاحب حشمت و شکوه را گویند .

الحديثسنن الدارمي عن عطاء: قَالَ موسى : ... يَا رَبِّ ، أَيِّ عِبَادِكَ أَخْشَى لَكَ ؟ قَالَ : أَعْلَمُهُمْ بِي . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخْوَفَ . (2)

الإمام علي عليه السلام : أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ خَشِيَةً لَهُ . (3)

عنه عليه السلام _ مِنْ دُعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ _ : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ، مَنْ ذَا يَعْرِفُ قَدْرَكَ فَلَا يَخَافُكَ ! وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ ! (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ فِي تَمْجِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ _ : سُبْحَانَكَ ، عَجَبًا لِمَنْ (5) عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ ! (6)

عنه عليه السلام : مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ ؛ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ . (7)

عنه عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّتِينَ إِلَيْكَ وَالِهَةِ . . . وَأَفئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً . (8)

1- سنن الدارمي : ج 1 ص 108 ح 368 ، الزهد لابن المبارك : ص 75 ح 223 وص 188 ح 533 .

2- جامع الأخبار : ص 258 ح 682 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 393 ح 64 نقلاً عن روضة الواعظين .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 430 ح 3157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 111 ح 2418 .

4- بحار الأنوار : ج 87 ص 341 ح 19 وج 94 ص 245 ح 11 كلاهما نقلاً عن الاختيار لابن الباقي .

5- في المصدر : «من» ، والتصويب من بحار الأنوار .

6- رجال الكشي : ج 1 ص 335 ح 188 عن سعيد بن المسيب ، بحار الأنوار : ج 86 ص 227 ح 46 .

7- الكافي : ج 8 ص 16 ح 2 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 38 ، الأمالي للمفيد : ص 202 ح 33 كلُّها عن أبي حمزة ، تحف العقول : ص 254 وفيهما زيادة «بطاعته» بعد «العمل» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .

8- كامل الزيارات : ص 92 ح 93 عن مهدي بن صدقة الرقي عن الإمام الرضا عن أبيه عن الإمام الباقر عليهم السلام ، مصباح المتهجد

: ص 738 ح 830 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 264 ح 2 .

حدیثسنن الدارمی۔ به نقل از عطا۔ خ موسی گفت: ... پروردگارا! کدامین بندگان از تو ترسان تر است؟ فرمود: «آن که به من داناتر است» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که خداشناس تر است، خدا ترس تر است .

امام علی علیه السلام: هر که خدا را بیشتر بشناسد، ترسش از او بیشتر است .

امام علی علیه السلام۔ در دعای خویش که بعد از دو رکعت نماز صبح می خواند۔ منزهی تو۔ ای خداوند۔ و ستایش، مخصوص توست . کیست که مقام تو را بشناسد و از تو نترسد؟! و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد؟!

امام زین العابدین علیه السلام۔ در تمجید خداوند عز و جل۔ منزهی تو! شگفتا از کسی که تو را می شناسد، [که] چگونه از تو نمی ترسد!

امام زین العابدین علیه السلام: شناخت خدا و عمل [به طاعت او]، دویار همدم اند . پس، کسی که خدا را بشناسد، از او می ترسد .

امام زین العابدین علیه السلام۔ در دعای خویش در زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام۔ بار خدایا! دل های خاکساران، شیفته تواند ... و دل های عارفان، هراسان از تو .

الإمام الباقر عليه السلام: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: ... يَابْنَ آدَمَ، أَصْبَحَ قَلْبُكَ قَاسِيَا وَأَنْتَ لِعَظْمَةِ اللَّهِ نَاسِيَا، فَلَوْ كُنْتَ بِاللَّهِ عَالِمَا، وَبِعِظَمَتِهِ عَارِفَا لَمْ تَزَلْ مِنْهُ خَائِفَا، وَلِوَعْدِهِ رَاجِيَا، وَيَحْكُ، كَيْفَ لَا تَذْكُرُ لِحَدِّكَ وَانْفِرَادَكَ فِيهِ وَحَدِّكَ! (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... مَا لِي أَرَاكَ سَاكِتًا؟ قَالَ: خَشِيْتُكَ أَسَكَّتَنِي. (2)

3 / 7 الرِّغْبَةُ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! حَقُّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَلَّا يَقَطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ. (3)

الإمام علي عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَرْغَبَ فِيمَا لَدَيْهِ. (4)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِ الْبَقَاءِ! (5)

4 / 7 طَاعَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْفَانُ مُؤْتَلِفَانُ؛ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، وَحَتَّى الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَإِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَأَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَرَغِبُوا إِلَيْهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (6)

- 1- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد العبدي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 14 ص 36 ح 10.
- 2- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 263 ح 280، قصص الأنبياء للراوندي: ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان، مشكاة الأنوار: ص 400 ح 1326، بحار الأنوار: ج 14 ص 34 ح 3.
- 3- قرب الإسناد: ص 119 ح 417 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، الكافي: ج 2 ص 189 ح 5، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 701 ح 955 كلاهما عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 163 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام، معاني الأخبار: ص 374 ح 1 عن داود بن سليمان عن الإمام الرضا عن الإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 74 ص 283 ح 1.
- 4- غرر الحكم: ج 6 ص 442 ح 10935، عيون الحكم والمواعظ: ص 549 ح 10131.
- 5- غرر الحكم: ج 4 ص 340 ح 6265، عيون الحكم والمواعظ: ص 329 ح 5648.
- 6- الكافي: ج 8 ص 16 ح 2، الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 202 ح 33 كلاهما عن أبي حمزة، تحف العقول: ص 254 وفيهما زيادة «بطاعته» بعد «العمل»، بحار الأنوار: ج 70 ص 344.

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست**7 / 4 فرمان برداری از خدا**

امام باقر علیه السلام: در حکمت آل داوود [آمده است]: «... ای پسر آدم! دلت سخت گشته و عظمت خداوند را از یاد برده ای. اگر خدا را می شناختی و عظمت او را می دانستی، پیوسته از او ترسان بودی و به وعده اش امیدوار. وای بر تو! چگونه به یاد گورت و تنهایی ات در آن نیستی؟».

امام صادق علیه السلام: خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد: «... چه شده است که تو را خاموش می بینم؟». داوود گفت: ترس از تو، زبان مرا فرو بسته است.

7 / 3 رغبت به آنچه نزد خداست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: داوود علیه السلام گفت: پروردگارا! آن که تو را بشناسد، سزد که امیدش را از تو بُرد.

امام علی علیه السلام: برای کسی که خداوند سبحان را می شناسد، سزاوار است که به آنچه نزد اوست، راغب باشد.

امام علی علیه السلام: تعجب می کنم از کسی که پروردگارش را می شناسد، چگونه برای سرای ماندگاری، تلاش نمی کند!

7 / 4 فرمان برداری از خدا امام زین العابدین علیه السلام: خداشناسی و عمل، دو یار همدم اند. پس، هر که خدا را بشناسد، از او می ترسد و ترس، او را به فرمان برداری از خدا برمی انگیزد. دانشمندان و پیروان آنها کسانی هستند که خدا را شناختند و برای او کار کردند و خواهان او شدند. خداوند فرموده است: «از بندگان خدا، تنها دانایان اند که از او می ترسند».

7 / 15 جتنب المَحَارِمِ رسول الله صلى الله عليه وآله وَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ ، وَعَفَا (1) نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : مَنْ عَرَفَ كَفَّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام : إِنْ قَالَ قَائِلٌ : لِمَ أُمِرَ الْخَلْقُ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَحُجَّتِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ؟ قِيلَ : لِغَلَلِ كَثِيرَةٍ : مِنْهَا : أَنْ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِاللَّهِ لَمْ يَتَجَبَّ مَعَاصِيَهُ ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ ، وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ ، وَإِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَارْتَكَبَ كُلُّ إِنْسَانٍ مَا يَشْتَهِي وَيَهْوَاهُ مِنْ غَيْرِ مُرَاقَبَةٍ لِأَحَدٍ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، وَوُثِبَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، فَغَصَبُوا الْفُرُوجَ وَالْأَمْوَالَ ، وَأَبَاحُوا الدِّمَاءَ وَالسَّبِيَّ ، وَقَتَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ وَلَا جُرْمٍ ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ خَرَابُ الدُّنْيَا ، وَهَلَاكُ الْخَلْقِ ، وَفَسَادُ الْحَرْثِ وَالنَّسْلِ . وَمِنْهَا : أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ ، وَلَا يَكُونُ الْحَكِيمُ وَلَا يُوصَفُ بِالْحِكْمَةِ إِلَّا الَّذِي يَحْظُرُ الْفَسَادَ وَيَأْمُرُ بِالصَّلَاحِ وَيَزْجُرُ عَنِ الظُّلْمِ وَيَنْهَى عَنِ الْفَوَاحِشِ ، وَلَا يَكُونُ حَظْرُ الْفَسَادِ وَالْأَمْرُ بِالصَّلَاحِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْفَوَاحِشِ إِلَّا بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَالنَّاهِي ؛ فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ بَعْضُ الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَلَا مَعْرِفَةَ لَمْ يَثْبُتْ أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ ، وَلَا نَهْيٌ عَنِ الْفَسَادِ ؛ إِذْ لَا أَمْرَ وَلَا نَاهِي . وَمِنْهَا : أَنَّ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ قَدْ يَفْسُدُونَ بِأُمُورٍ بَاطِنَةٍ مَسْتُورَةٍ عَنِ الْخَلْقِ ، فَلَوْ لَا الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَخَشْيَتُهُ بِالْغَيْبِ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ إِذَا خَلَا بِشَيْءٍ هَوَتْهُ وَإِرَادَتِهِ يُرَاقِبُ أَحَدًا فِي تَرْكِ مَعْصِيَةٍ وَإِنْتِهَاكِ حُرْمَةٍ وَارْتِكَابِ كَبِيرٍ (4) ، إِذَا كَانَ فِعْلُهُ ذَلِكَ مَسْتُورًا عَنِ الْخَلْقِ بِغَيْرِ مُرَاقَبٍ لِأَحَدٍ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَلِكَ هَلَاكُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، فَلَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ، أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ ، نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ ؛ لِيَكُونَ فِي ذَلِكَ انْزِجَارٌ لَهُمْ يَخْلُونَ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ . (5)

1- قال العلامة المجلسي قدس سره : «وعفا» كذا ، وفي بعض النسخ «فعفى»؛ أي جعلها صافية خالصة ، أو جعلها مندرسة ذليلة خاضعة ، أو وفر كمالاتها . قال في النهاية : أصل العفو المحو والطمس ، وعفت الريح الأثر : محته وطمسته ... وعفا الشيء : كثر وزاد ، يقال : أعفيته وعفّيته ، وعفا الشيء : صفا وخلص ، انتهى . وأقول : الأظهر مافي المجالس وغيره وأكثر نسخ الكتاب : «عنى» أي أتعب ، والعنا _ بالفتح والمد _ : التعب (مرآة العقول : ج 9 ص 254) .

2- الكافي : ج 2 ص 237 ح 25 ، أعلام الدين : ص 112 وفيه «عزّ» بدل «عفا» وكلاهما عن عيسى النهري عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالي للصدوق : ص 380 ح 482 عن عيسى النهري عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 66 ، روضة الواعظين : ص 320 وفيها «عنى» بدل «عفا» ، بحار الأنوار : ج 69 ص 288 ح 23 .

3- غرر الحكم : ج 5 ص 135 ح 7645 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 428 ح 7269 .

4- في عيون أخبار الرضا عليه السلام وبحار الأنوار : «وارتكاب كبيرة» .

5- علل الشرائع : ص 252 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 99 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 10 ح 23 .

7 / 5 دوری کردن از حرام ها

7 / 5 دوری کردن از حرام های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا را بشناسد و بزرگش بدارد ، دهانش را از سخن و شکمش را از خوردن باز می دارد و نفس خویش را با روزه و نماز ، پاک می گرداند .

امام علی علیه السلام : آن که [خدا را] شناخت ، خویشتندار شد .

امام رضا علیه السلام : اگر کسی بگوید : «چرا مردم به اقرار نمودن به خدا و پیامبر او و حجّتش و آنچه او از نزد خداوند آورده است ، مأمور شده اند؟» ، گفته می شود : به دلایل فراوان ، از جمله : کسی که به خدا اقرار نکند ، از نافرمانی او دوری نمی ورزد و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستد و در فساد و ستمکاری هایی که دلخواه و خوشایند اوست ، ملاحظه هیچ کس را نمی کند ، و هر گاه مردم این کارها را بکنند و هر شخصی ، بدون ملاحظه هیچ کس ، آنچه را می خواهد و هوس می کند ، مرتکب شود ، همه جامعه به تباهی کشیده می شود و برخی به جان دیگری می افتند ، و نوامیس و اموال را به یغما می برند و خون ها و اسیر گرفتن [زنان] را مباح می شمارند و یکدیگر را به ناحق و بی گناه می کشند ، و این ، باعث خرابی دنیا و نابودی خلق می شود و آبادانی و نسل بشر را از بین می برد . دلیل دیگر ، آن که : خداوند عز و جل حکیم است ، و حکیم نیست و حکیمش نخواند ، مگر کسی را که از تباهی بازدارد و به صلاح (درستی) فرا خواند و از ستم جلو گیرد و از زشتکاری ها نهی کند . و باز داشتن از تباهی و امر کردن به صلاح و نهی از زشتکاری ها تحقق نمی پذیرد ، مگر پس از اقرار به خدا و شناخت امر و نهی کننده . پس اگر مردم ، بدون اقرار به خدا و شناخت [و ایمان به او] رها می شدند ، دیگر امر به درستی و نهی از تباهی ، معنا نداشت ؛ زیرا امر کننده و نهی کننده ای در کار نبود . دلیل دیگر ، آن که : می بینیم مردم ، گاه دور و پنهان از چشم دیگران کارهای فاسد انجام می دهند . پس اگر اقرار به خداوند و ترس از او در نهان نباشد ، هیچ کس ، هر گاه با شهوت و هوس خویش تنها می شد ، در ترك معصیت و پرده دری و ارتکاب گناه کبیره ، ملاحظه هیچ کس را نمی کرد ؛ چون این کار او ، از نگاه خلق پوشیده بود و کسی ناظر آن نبود ، و این ، جامعه را به تباهی می کشاند . بنا بر این ، استواری و درستی جامعه ممکن نبود ، مگر با اقرار آنان به وجود دانایی آگاه که پنهانی ترین رازها را می داند ، [همو که] امر کننده به درستی و نهی کننده از تباهی است و هیچ امر پنهانی ، بر او پوشیده نیست ، و این خود ، عامل باز دارنده ای برای ارتکاب آنان از هر گونه فساد است .

6/7 الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوْجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا. (1)

1- .غُرر الحِكم : ج 6 ص 454 ح 10984 .

6 / 7 دل بر کندن از دنیا

6 / 7 دل بر کندن از دنیا امام علی علیه السلام: اندک شناخت [خدا]، موجب دل بر کندن از دنیا می شود.

عنه عليه السلام: مَنْ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ انصَرَفَتْ عَنِ الْعَالَمِ الْفَانِي نَفْسُهُ وَهَمَّتُهُ. (1)

عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ الْعُرُوفُ عَنِ دَارِ الْفَنَاءِ. (2)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَارِفٍ عَانِفٌ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، بَحْرَهَا وَبَرِّهَا، وَسَهْلُهَا وَجَبَلِهَا، عِنْدَ وُلِيِّ
مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّ اللَّهِ كَفِيءِ الظَّلَالِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ، وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ، وَأَخْوَفُهُمْ لَهُ أَعْلَمُهُمْ بِهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِهِ أَزْهَدُهُمْ فِيهَا (6). (7)

7/7 التَّقْوَى رسول الله صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ، وَمَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ. (8)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَ بَفَوَاتِحِ عِلْمِهِ النَّاطِقِينَ، وَأَنَارَ بِثَوَاقِبِ (9) عَظَمَتِهِ قُلُوبَ الْمُتَّقِينَ. (10)

-
- 1- غرر الحكم: ج 5 ص 453 ح 9142.
 - 2- غرر الحكم: ج 3 ص 333 ح 4651.
 - 3- غرر الحكم: ج 4 ص 524 ح 6829، عيون الحكم والمواعظ: ص 376 ح 6343.
 - 4- تحف العقول: ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 78 ص 306.
 - 5- الكافي: ج 2 ص 68 ح 4، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 185 كلاهما عن أبي حمزة، تحف العقول: ص 362، مشكاة الأنوار: ص 211 ح 572، بحار الأنوار: ج 78 ص 244 ح 53.
 - 6- أي في الدنيا.
 - 7- تفسير القمي: ج 2 ص 146 عن حفص بن غياث، بحار الأنوار: ج 70 ص 311 ح 8.
 - 8- المعجم الكبير: ج 12 ص 234 ح 13185 عن سالم بن عبد الله عن أبيه، كنز العمال: ج 3 ص 90 ح 5638؛ مشكاة الأنوار: ص 447 ح 1501، المواعظ العددية: ص 44.
 - 9- الثَّقَابُ: المضيء (النهاية: ج 1 ص 216 «ثقب»).
 - 10- دلائل الإمامة: ص 90 ح 24 عن الليث عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عن جابر، بحار الأنوار: ج 103 ص 270 ح 21.

7 / 7 پرهیزگاری

امام علی علیه السلام: آن که [از خدا] شناخت درستی داشته باشد، جانش و خواستش از این جهان فناپذیر، روی گردان می شود.

امام علی علیه السلام: ثمره شناخت [خدا]، دل برکندن از سرای نیستی است.

امام علی علیه السلام: هر عارفی، دنیاگیز است.

امام زین العابدین علیه السلام: هر آنچه خورشید بر آن در شرق و غرب عالم، [از:] دریا و صحرا و دشت و کوه آن می تابد، نزد هر یک از اولیای خدا و خداشناسان حقیقی، همچون برگشت سایه هاست.

امام صادق علیه السلام: آن که خدا را شناخت، از خدا ترسید و آن که از خدا ترسید، سخاوتمندانه از دنیا گذشت.

امام صادق علیه السلام: داناترین مردم به خدا، ترسان ترین آنها از اوست و ترسان ترین مردم از خدا، داناترین آنها به اوست، و داناترین مردم به خدا، زاهدترین آنها به دنیاست.

7 / 7 پرهیزگاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزگاری (تقوا)، دل های خداشناسان است.

امام علی علیه السلام: سپاس، خداوندی را که کلیدهای دانش خود را به گویندگان، الهام فرمود و دل های پرهیزگاران را به انوار عظمتش روشن ساخت.

7 / 18 التَّوْحُدُ (1) الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ لَمْ يَعْتَدِ بِالْخَلْقِ . (3)

7 / 9 التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلالٌ للإمام عليّ عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ؛ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ اللَّهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ . (4)

7 / 10 التَّسْلِيمُ لِقَضَاءِ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلالٌ للإمام الباقر عليه السلام: أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يُسَلَّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عِزٌّ وَ جَلالٌ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عِزٌّ وَ جَلالٌ . (5)

1- المراد من التوحيد، هو الاعتزال عن الطالحين، لا ترك المهمات الاجتماعية.

2- غرر الحكم: ج 5 ص 172 ح 7829، عيون الحكم والمواعظ: ص 452 ح 8101.

3- سجع الحمام: ص 408 ح 612 نقلاً عن أسرار البلاغة للعالمي.

4- الكافي: ج 8 ص 390 ح 586 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه، نهج البلاغة: الخطبة 147، تحف العقول: ص 227 عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 369 ح 34.

5- الكافي: ج 2 ص 62 ح 9 عن عبد الله بن محمد الجعفي، التمهيد: ص 62 ح 141 نحوه، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 185، بحار الأنوار: ج 72 ص 332 ح 16.

7 / 8 تنهایی گزیدن

7 / 9 فروتنی برای خدا

7 / 10 سرسپردگی به قضای الهی و اعتماد به او

7 / 8 تنهایی گزیدن (1) امام علی علیه السلام: هر که خدا را شناخت، تنهایی گزید.

امام علی علیه السلام: هر که حق را شناخت، به خلق، بی اعتنا شد.

7 / 9 فروتنی برای خدا امام علی علیه السلام: آن که بزرگی خدا را بشناسد، نسزد که بزرگی بفروشد؛ زیرا بلندمرتبه‌گی کسانی که بزرگی خدا را می‌شناسند، در این است که برای او فروتنی کنند.

7 / 10 سرسپردگی به قضای الهی و اعتماد به او امام باقر علیه السلام: سزاوارترین خلق خدا به سرسپردگی در برای قضای الهی، کسی است که خداوند عز و جل را بشناسد.

1- مقصود، تنهایی گزیدن از انسان‌های ناشایسته است، نه گوشه‌نشینی و ترك مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی.

الإمام الصادق عليه السلام - لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ - يَا سُفْيَانُ ، ثِقْ بِاللَّهِ تَكُنْ عَارِفًا . (1)

11 / 7 الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُورَةِ الْجُودِ وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَلَامَةُ مَعْرِفَتِي فِي قُلُوبِ عِبَادِي حُسْنُ مَوْجِعِ قَدْرِي الْآثَمِ ، وَلَا أُسْتَبْطَى ، وَلَا أُسْتَخْفَى . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام - من دُعَاءِ نُسَبِ إِلَيْهِ - : كَيْفَ أَحْزَنُ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟! (3)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

12 / 7 اسْتِشْأَزُ الْوَجْهَ وَحُزْنَ الْقَلْبِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْعَارِفُ وَجْهٌ مُسْتَبَشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وَقَلْبُهُ وَجَلٌّ مَحْزُونٌ . (5)

عنه عليه السلام : كُلُّ عَارِفٍ مَهْمُومٌ . (6)

تعليقتقدم سابقا نفي الحزن عن العارف ، بيد أن في هذا الحديث قد جاء اعتبار الحزن من خصائصه ، وفي الجمع بين الحديثين يمكن القول : إنَّ العارف مسرور من جهة ومحزون من جهة أخرى ؛ فهو من ناحية مترع بالأمل والسرور حينما ينظر إلى رحمة الله وصفاته الجمالية ، ومن ناحية أخرى محزون حينما يفكر بغضب الله سبحانه وصفاته الجلالية . ويمكن القول أيضا : إنَّ العارف يصبح مسرورا حينما يتجلى الخالق تعالى لقلبه ، ويضحى حزينا في غير ذلك لفقدانه تلك الحال . أو أنَّ العارف مسرور بالدرجات العلى التي وصل إليها في معرفة الحق تعالى ، وحزين حينما يكون فاقدا لتلك الدرجات .

- 1- .تحف العقول : ص 376 عن سفیان الثوري ، بحار الأنوار : ج 78 ص 261 ح 160 .
- 2- .كنز العمال : ج 1 ص 129 ح 606 نقلاً عن الديلمي عن أبي هريرة .
- 3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .
- 4- .الكافي : ج 2 ص 60 ح 2 عن ليث المرادي .
- 5- .غرر الحكم : ج 2 ص 104 ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1515 .
- 6- .غرر الحكم : ج 4 ص 524 ح 6827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6341 .

7 / 11 خشنودی به قضای الهی

7 / 12 چهره شاد و دل اندوهگین

توضیح

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری _ : ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا خداشناس باشی .

7 / 11 خشنودی به قضای الهی صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود : «نشانه آن که دل های بندگانه مرا شناخته اند ، این است که مقام مرا نیک بشناسند ، از من شکوه نشود ، [در بر آوردن نیازهای آنان] گُند شمرده نشوم و غایب دانسته نشوم» .

امام زین العابدین علیه السلام در دعایی منسوب به ایشان _ : چگونه اندوهگین شوم با آن که تو را شناخته ام؟!

امام صادق علیه السلام : داناترین مردم به خدا ، خشنودترین آنان به قضای الهی است .

7 / 12 چهره شاد و دل اندوهگین امام علی علیه السلام : خداشناس ، چهره اش شاد و خندان است ، و دلش ترسان و اندوهناک .

امام علی علیه السلام : هر عارفی [دلش] اندوهگین است .

توضیح پیش تر گذشت که عارف ، اندوهی ندارد ؛ اما این حدیث ، اندوه را از ویژگی های عارف می داند . در جمع میان دو حدیث ، می توان گفت : عارف ، از جهتی شاد و از جهتی دیگر ، غمگین است . از این لحاظ که به رحمت و صفات جمال خدا می نگرد ، آکنده از امید و شادی می شود و از آن جا که به خشم خدای سبحان و صفات جلال او می نگرد ، غمگین می شود و می توان چنین گفت که عارف ، به گاه جلوه خدای متعال بر دلش ، شاد می شود و آن گاه که این حالت را در خود نمی یابد ، اندوهگین می گردد یا آن که عارف با وصول به درجات والای معرفت خداوند متعال ، شادمان می شود و چون آن درجات را از دست بدهد ، اندوهگین می گردد .

13/7 الغنى عن خلق الله عز وجل لإمام علي عليه السلام: مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ الْعِلْمُ بِاللَّهِ ، سَكَنَهُ الْغِنَى عَنِ خَلْقِ اللَّهِ . (1)

14/7 السَّهْرُ بِذِكْرِ اللَّهِ عز وجل لإمام علي عليه السلام: سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ ، وَحُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ . (2)

إرشاد القلوب: كَانَ مِمَّا نَجَى بِهِ الْبَارِي تَعَالَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... يَا دَاوُدُ ، إِنَّ الْعَارِفِينَ كَحَلْوَا أَعْيُنَهُمْ بِمِرْوَدِ (3) السَّهْرِ ، وَقَامُوا لَيْلَهُمْ يَسْهَرُونَ؛ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ مَرْضَاتِي. (4)

-
- 1- غرر الحكم : ج 5 ص 392 ح 8896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8415 .
 - 2- غرر الحكم : ج 4 ص 141 ح 5612 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5163 وفيه «ودأب» بدل «وحلوان» .
 - 3- المِرْوَدُ : المِيل الَّذِي يُكْتَحَلُ بِهِ (تاج العروس : ج 4 ص 466 «رود»).
 - 4- إرشاد القلوب : ص 86 .

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا

7 / 14 شب زنده داری به ذکر خدا

7 / 13 بی نیازی از خلق خدا امام علی علیه السلام: هر که شناخت خدا در دلش جای گیرد، بی نیازی از خلق خدا در آن سُکنا می گزیند.

7 / 14 شب زنده داری به ذکر خدا امام علی علیه السلام: شب زنده داری با ذکر خدا، یار عارفان و پاداش مقربان است.

إرشاد القلوب: از مناجات های خداوند متعال با داوود علیه السلام این بود: ... ای داوود! عارفان، چشمان خویش را با میل شب زنده داری سر مه می کشند و شب هایشان را تا صبح به عبادت می گذرانند و از این کار، خشنودی مرا می طلبند.

15/7 كثرة الدعاء للإمام علي عليه السلام: أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ . (1)

عنه عليه السلام_ من دُعائه _ :إلهي ، كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتَكَ! وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ! (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :يا مَنْ أَنَسَ الْعَارِفِينَ بِطَيْبِ مُنَاجَاتِهِ . (3)

16/7 استجابة الدعاء رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللَّهُ عز و جل : مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي . وما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَالِفِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، إِنْ دَعَانِيَا حَبْتُهُ ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله :إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ . وما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ . وما يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَالِفِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا ، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ . (5)

-
- 1- .غرر الحكم : ج 2 ص 451 ح 3260 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2795 .
 - 2- .المزار : ص 270 عن ميثم ، بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن الإمام زين العابدين عليه السلام
 - 3- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن بعض القدماء في كتاب أنيس العابدين .
 - 4- .الكافي : ج 2 ص 352 ح 7 عن حماد بن بشير عن الإمام الصادق عليه السلام ، المحاسن : ج 1 ص 454 ح 1047 عن حنان بن سدير عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، التوحيد : ص 399 ح 1 ، علل الشرائع : ص 12 ح 7 كلاهما عن أنس ، المؤمن : ص 32 ح 61 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 22 ح 21 .
 - 5- .صحيح البخاري : ج 5 ص 2385 ح 6137 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 370 ح 20980 كلاهما عن أبي هريرة ، مسند ابن حنبل : ج 10 ص 112 ح 26253 عن عائشة نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 230 ح 1157 .

7 / 15 بسیار دعا کردن

7 / 16 پذیرفته شدن دعا

7/15 بسیار دعا کرد امام علی علیه السلام: آنان که خداشناس ترند، بیشتر از او درخواست می کنند.

امام علی علیه السلام در دعای ایشان _ :معبودا! با چه رویی تو را بخوانم، در حالی که نافرمانی ات کرده ام، و چگونه نخوانمت، در حالی که شناخته ام؟!

امام زین العابدین علیه السلام: ای کسی که با مناجات خوشش، همدم عارفان است!

7 / 16 پذیرفته شدن دعا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود: «هرکس به دوستی از [دوستان] من اهانت کند، برای جنگ با من در کمین نشسته است. محبوب ترین وسیله تقرب بنده به من، فرایضی است که بر او واجب کرده ام و همانا با نافله [نیز] به من نزدیک می شود تا آن جا که دوستدار او می شوم و چون دوستش بدارم، آن گاه گوش او می شوم که با آن بشنود و چشم او می شوم که با آن ببیند و زبان او می شوم که با آن سخن بگوید و دست او می شوم که با آن فرو کوید. اگر مرا بخواند، پاسخش می دهم و اگر از من خواهشی کند، به او عطا می کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای متعال فرمود: «هرکس با دوستی از [دوستان] من دشمنی ورزد، به او اعلان جنگ دهم. محبوب ترین وسیله تقرب بنده ام به من فرایضی است که بر او واجب ساخته ام و بنده ام به واسطه نوافل، پیوسته به من نزدیک می شود تا جایی که دوستدارش می شوم، و چون او را دوست بدارم، گوش او می شوم که با آن بشنود و چشم او می شوم که با آن ببیند و دست او می شوم که با آن درهم کوید و پای او می شوم که با آن راه رود، و اگر از من درخواستی کند، به او عطا می کنم و اگر از من پناه جوید، او را پناه می دهم».

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَابِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ؛ فَأَكُونُ أَنَا سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَقَلْبَهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ، فَإِذَا دَعَا أَحْبَبْتُهُ، وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ! (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَمَشَّ يَتِيمٌ عَلَى الْبُحُورِ، وَلَزَالَتْ بِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ. وَلَوْ خِفْتُمْ اللَّهَ حَقَّ خَوْفِهِ لَعَلِمْتُمْ الْعِلْمَ الَّذِي لَيْسَ مَعَهُ جَهْلٌ، وَمَا بَلَغَ ذَلِكَ أَحَدٌ وَلَا أَتَى، اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَبْلُغَ أَحَدٌ أَمْرَهُ كُلَّهُ! (3)

17/7 الفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَشَقَّ أَبَدًا. (4)

- 1- المعجم الكبير: ج 8 ص 206 ح 7833 و ص 222 ح 7880 نحوه وكلاهما عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 1 ص 229 ح 1155.
- 2- نوادر الأصول: ج 2 ص 132 عن معاذ بن جبل، حلية الأولياء: ج 8 ص 156 الرقم 406 عن وهيب المكي، كنز العمال: ج 3 ص 142 ح 5881؛ عوالي اللآلي: ج 4 ص 132 ح 225 وفيه «لزالبت بدعائكم الجبال الراسيات».
- 3- الفردوس: ج 3 ص 370 ح 5123، كنز العمال: ج 3 ص 144 ح 5893 نقلاً عن ابن السني وكلاهما عن معاذ.
- 4- غرر الحكم: ج 5 ص 406 ح 8954، عيون الحكم والمواعظ: ص 463 ح 8427.

7 / 17 پیروزی و رستگاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل می فرماید: «بنده ام پیوسته به واسطه نوافل به من نزدیک می شود تا آن جا که محبوب من می گردد. در این صورت، گوش شنوای او، چشم بینای او، زبان گویای او و دل خردورز او می شوم. پس، هر گاه مرا بخواند پاسخش می دهم و هر گاه از من خواهشی کند، عطایش می کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خداوند متعال را آن گونه که شایسته اوست، می شناختید، کوه ها با دعای شما متلاشی می شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خداوند عز و جل را چنان که باید، می شناختید، هر آینه بر روی دریاها راه می رفتید و با دعای شما کوه ها متلاشی می شدند! و اگر از خدا، چنان که باید، می ترسیدید، هر آینه به دانشی دست می یافتید که به نادانی آمیخته نیست؛ و اَمَّا [تاکنون] احدی به این مرتبه نرسیده و بدان دست نیافته است. خداوند عز و جل بزرگ تر از آن است که کسی به همه امر (حقیقت) او دست یابد!

7/17 پیروزی و رستگاری امام علی علیه السلام: کسی که خداوند سبحان را بشناسد، هرگز به بدبختی نمی افتد.

بحار الأنوار عن صدح إدریس علیه السلام: فَاَرَا يَا أَخْنُوخُ مَنْ عَرَفَنِي ، وَهَلَكَ مَنْ أَنْكَرَنِي ، عَجَبًا لِمَنْ ضَلَّ عَنِّي وَلَيْسَ يَخْلُو فِي شَيْءٍ مِّنَ الْأَوْقَاتِ مِنِّي! كَيْفَ يَخْلُو وَأَنَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ ، وَأَدْنَى إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؟ (1)

راجع: ص 416 ح 18 .

18/7 المجتمع الأمثال الكتاب «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». (2)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام في كتابه إلى مُحَمَّد بن أبي بكر وأهل مصر: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا ، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُ بِغَيْرِهَا ؛ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ » . (4) اَعْلَمُوا _ يَا عِبَادَ اللَّهِ _ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ : إِمَّا لِخَيْرِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ اللَّهَ يُشْبِهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ ؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ : « وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ » ، (5) فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَكَفَاهُ الْمُهْمَ فِيهِمَا . وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ » (6) ، فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِدْ بِهِمْ فِي الْآخِرَةِ . قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ » ، (7) فَالْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ ، وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا . وَإِمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكْفِرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ » (8) ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِئَةِ ضِعْفٍ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا » (9) ، وَقَالَ : « أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ الصِّدْقِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ » (10) . فَارْعَبُوا فِي هَذَا _ رَحِمَكُمُ اللَّهُ _ وَاعْمَلُوا لَهُ ، وَتَحَاضُّوا (11) عَلَيْهِ . وَاعْلَمُوا _ يَا عِبَادَ اللَّهِ _ أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَآجِلَهُ ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، وَلَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ ، أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ فِيهِ وَبِهِ أَغْنَاهُمْ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » . (12) سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ ؛ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ ، وَ شَرَبُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ ، وَ لَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ ، وَ سَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ ، وَ تَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ ، وَ رَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكَبُونَ ، أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ، وَ هُمْ غَدًا جِيرَانُ اللَّهِ ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ ، وَ لَا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً ، وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ . فَإِلَى هَذَا _ يَا عِبَادَ اللَّهِ _ يَشْتَقُّ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ ، وَ يَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . (13)

راجع: ص 134 (قيمة معرفة الله) وص 408 (قيمة التوحيد) والتنمية الاقتصادية: ص 49 (أهمية التقدم الاقتصادي / سعادة الدنيا والآخرة) وص 65 (بركات التقدم الاقتصادي / قوام الدين والدنيا) .

1- بحار الأنوار: ج 95 ص 454 نقلًا عن ابن مَتَوِيه .

2- النساء: 134 .

- 3- الأعراف : 96 .
- 4- النحل : 30 .
- 5- العنكبوت : 27 .
- 6- الزمر : 10 .
- 7- يونس : 26 .
- 8- هود : 114 .
- 9- النبأ : 36 .
- 10- سبأ : 37 .
- 11- الحَصَّ على الشيء : الحثَّ على الشيء (النهاية : ج 1 ص 400 «حَضَض»).
- 12- الأعراف : 32 .
- 13- الأُمالي للمفيد : ص 261 ح 3 ، الأُمالي للطوسي : ص 25 ح 31 كلاهما عن أبي إسحاق الهمداني ، بحار الأنوار : ج 33 ص 543 ح 720 وراجع : الغارات : ج 1 ص 234 .

بحار الأنوار_ به نقل از صحف ادریس علیه السلام _ ای اخنوخ! (1) رستگار شد، آن که مرا شناخت و نابود شد، آن که مرا نشناخت. شگفتا از کسی که مرا نمی یابد، در صورتی که هیچ گاه بدون من نیست. چگونه بدون من باشد، در حالی که از هر نزدیکی به او نزدیک ترم و از شاه رگ گردن به او نزدیک ترم؟

ر. ك: ص 417، ح 18.

7 / 18 جامعه نمونه قرآن «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست، و خدا، شنوای بیناست».

«و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم».

حدیث: امام علی علیه السلام_ در نامه اش به محمد بن ابی بکر و مردم مصر _ تقوای الهی پیشه کنید؛ زیرا هیچ چیز به مانند تقوا، در بردارنده خوبی ها نیست، و با هیچ چیز چون تقوا به خوبی های دنیا و آخرت، نمی توان رسید. خداوند عز و جل می فرماید: «به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شد: پروردگارتان چه فرو فرستاد؟ گفتند: خوبی. برای کسانی که در این دنیا خوبی کنند، خوبی است، و سرای آخرت، خوب تر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران». بدانید _ ای بندگان خدا _ که مؤمن، برای سه پاداش کار می کند (2): یا برای خیر دنیا، که خداوند، پاداش کار او را در دنیایش می دهد. خداوند سبحان، در باره ابراهیم فرمود: «و مزد او را در دنیا دادیم و او در آخرت، از صالحان است». پس، هر که تنها برای خدای متعال کار کند، خداوند عز و جل پاداش او را در دنیا و آخرت می دهد و نیازهایش را در دنیا و آخرت برآورده می سازد که می فرماید: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان بترسید. برای آنان که در این دنیا نیکی کنند، پاداشی است، و زمین خدا، گسترده است. شکیبایان، مزدشان را بی حساب دریافت می کنند». پس، خداوند برای آنچه در دنیا به ایشان دهد، در آخرت از آنان حساب نمی کشد. خداوند عز و جل می فرماید: «برای کسانی که نیکی کنند، نیکی است و زیادت» . نیکی، همان بهشت است و زیادت، همان دنیا. و یا برای خیر آخرت [کار می کند]، که در این صورت، خداوند با هر کار نیکی، یک گناه را می پوشاند (پاک می کند). خداوند عز و جل می فرماید: «همانا خوبی ها بدی ها را از بین می برند. این، یادآوری ای است برای یادآوران»، و چون روز قیامت شود، خوبی هایشان محاسبه می شود و سپس، در ازای هر یک از آنها ده تا هفتصد برابر [پاداش] به ایشان عطا می کند. خداوند عز و جل می فرماید: «این، پاداشی است از جانب پروردگار تو؛ دهشی به حساب». و می فرماید: «پس، برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند، پاداش است و آنها در غرفه ها [ای بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود». پس _ خدایتان رحمت کند _ چنین پاداشی را بخواهید و برای آن کار کنید و به آن، ترغیب نمایید. بدانید _ ای بندگان خدا _ که تقوای پیشگان، خوبی اکنون و آینده (دنیا و آخرت) را به دست آوردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند؛ اما اهل دنیا در آخرت آنان با ایشان شریک نیستند. خداوند، از دنیا به اندازه ای که کفایتشان کند و بی نیازشان گرداند، برایشان مباح شمرد. خداوند _ که عزیز باد نام او _ می فرماید: «بگو: چه کسی زیوری را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و نیز روزی های پاک را حرام گردانیده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] ویژه آنان است. این گونه، آیات خود را برای گروهی که می دانند، به روشنی بیان می کنیم». در دنیا به بهترین وجه زیستند و از بهترین خوردنی های آن خوردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند: از خوراکی های

پاکیزه ای که آنها می خوردند ، خوردند و از نوشیدنی های پاکیزه ای که آنها می نوشند ، نوشیدند و از بهترین پوشاک هایی که آنها می پوشند ، پوشیدند و در بهترین خانه هایی که آنها سکونت می کنند ، سکونت کردند و با بهترین همسرانی که آنها به ازدواج خود در می آورند ، ازدواج کردند و بهترین مرکب هایی را که آنها سوار می شوند ، سوار شدند . همچون اهل دنیا ، لذت دنیا را چشیدند و فردا [ای قیامت] نیز همجوار خداوندند و از او تمنا می کنند و خدا ، تمناهای آنان را بر می آورد و هیچ دعای آنان را رد نمی کند و از لذت های [آخرت] آنان ، هیچ نمی کاهد . پس _ ای بندگان خدا _ آن که خرد دارد ، به چنین چیزی شوق می ورزد و با در پیش گرفتن تقوای الهی ، برای چنین چیزی کار می کند ، و البته هیچ اراده و نیرویی ، جز از آن خدا نیست!

ر . ك : و ص 135 (ارزش خداشناسی) ص 409 (ارزش توحید) و توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث : ص 37 (اهمیت پیشرفت اقتصادی / خوش بختی دنیا و آخرت) و ص 69 (برکت های پیشرفت اقتصادی / برپایی دین و دنیا) .

1- . آخنوخ ، نام عبری ادریس پیامبر است .

2- . اشاره است به این که هدف مؤمن ، رسیدن به پاداش دنیا یا آخرت و یا هر دو است .

چکیده آنچه درباره نقش خداشناسی گذشت

بخش اول: نقش خداشناسی در زندگی فردی

چکیده آنچه در باره نقش خداشناسی گذشت آثار و برکات خداشناسی و نقش آن در زندگی انسان را در دو بخش می توان خلاصه کرد:

بخش اول: نقش خداشناسی در زندگی فردی مهم ترین نقش خداشناسی در زندگی فردی، محبت و انس با خداوند متعال است؛ چرا که انسان، فطرتاً عاشق زیبایی است و از آن جا که خداوند متعال، جامع همه زیبایی هاست و همه زیباییان، زیبایی خود را از او دارند، انسان نمی تواند خدا را بشناسد و او را دوست نداشته باشد. از این رو، امام مجتبی علیه السلام می فرماید: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ. (1) هر که خدا را بشناسد، دوستش خواهد داشت. و هر چه معرفت انسان نسبت به آفریدگار جهان بیشتر شود، محبت او در دلش بیشتر می گردد، تا آن جا که در مرتبه «کاملان در خدادوستی» (2) قرار می گیرد. محبتی که زاییده معرفت باشد، با عنایت به اوامر و نواهی الهی و جایگاه انسان

1- ر. ک: سیر أعلام النبلاء: ج 7 ص 63. نیز، ر. ک: همین دانش نامه ص 306 ح 3234.

2- ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص 377 (کاملان در خدادوستی).

بخش دوم: نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی

در نظام آفرینش و نیز توأم با خشیت و رغبت است و انسان را به همه ارزش های اعتقادی، اخلاقی و عملی و ترك ضد ارزش ها دعوت می نماید .

بخش دوم: نقش خداشناسی در زندگی اجتماعی خداشناسی، به دلیل این که زیربنای ارزش های اعتقادی، اخلاقی و عملی است، اصلی ترین پایه های جامعه نمونه انسانی نیز هست. به همین جهت، نمی توان از جامعه ای که خدا را باور ندارد، انتظار داشت ارزش های انسانی و در رأس آنها عدالت اجتماعی را رعایت نماید. لذا امام رضا علیه السلام در باره فلسفه خداپرستی می فرماید: لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا أَنْ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَتَجَنَّبْ مَعَاصِيَهُ، وَ لَمْ يَنْتَهَ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ وَ لَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَ يَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ ... (1) به علّت های بسیار؛ يك علّت این است که هر کس به خدا اقرار نکند، از نافرمانی او نپرهیزد و از ارتکاب گناهان کبیره باز نایستد و هیچ کس را در آنچه از تباهی و ستم و برآوردن لذّت های فسادآور، دوست می دارد، نباید. بی تردید، استقرار ارزش های اخلاقی در جامعه، بدون زیربنای مذهبی و اعتقاد به خدا امکان پذیر نیست. اگر جهان، بی شعور و بی هدف باشد و عادل و ظالم، و نیکوکار و بدکار، همه با مرگ، به يك نقطه برسند، با کدام دلیل می توان جامعه را به رعایت ارزش های والای انسانی، عدالت خواهی، ایثار و مبارزه با ظلم و جنایت، دعوت کرد؟ چه دلیلی دارد که یکی فدای دیگران شود و دیگران، فدای او نگردند؟ از این رو، باید گفت که ماتریالیسم، مستلزم نفی ارزش های اخلاقی و پذیرفتن ارزش های اخلاقی، مستلزم نفی ماتریالیسم است. به عکس، اعتقاد به خدا و هدفداری جهان هستی، زمینه ساز جامعه برین و

تکامل مادی و معنوی انسان است و به فرموده آفریدگار جهان: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (1) هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست». و اگر روزی، جامعه بشر، به طور شایسته با آفریدگار جهان پیوند برقرار کند، بهترین زندگی ها را برای خود فراهم ساخته است. به امید آن روز! (2)

1- نساء: آیه 134 .

2- ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث: بخش یکم / فصل پنجم: توسعه نوید داده شده در اسلام .

الفصل الثامن: آفاق معرفة الله عز وجل 8 / 1 حَقُّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عز وجل وحدها التوحيد عن ابن عباس: جاء أعرابيُّ إلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. قَالَ: مَا صَدَّ نَعْتِي فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَن غَرَائِبِهِ؟! قَالَ الرَّجُلُ: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ: تَعْرِفُهُ بِلَا مِثْلٍ وَلَا شِدْبِهِ وَلَا نِدًّا، وَأَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ، ظَاهِرٌ بَاطِنٌ، أَوَّلٌ آخِرٌ، لَا كُفْوَلَهُ وَلَا نَظِيرَ، فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: أَوَّلُ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ. (2)

-
- 1- التوحيد: ص 284 ح 5، منية المرید: ص 366، مشكاة الأنوار: ص 40 ح 10، جامع الأخبار: ص 36 ح 17 نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 269 ح 4.
- 2- الكافي: ج 1 ص 140 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 106.

فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا

8 / 1 حق و حدود شناخت خدا

فصل هشتم: کرانه های شناخت خدا 8 / 1 حق و حدود شناخت خدا التوحید_ به نقل از ابن عباس _ : بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! از نادره های دانش به من چیزی بیاموز . فرمود : «با اصل دانش ، چه کرده ای که از نادره های آن می پرسی؟!». مرد گفت : اصل دانش چیست ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «شناخت خدا ، چنان که حق آن است». بادیه نشین گفت : حق شناخت خدا چیست؟ فرمود : «اورا به بی مثلی و بی ماندی و بی همتایی شناسی ، و این که او یگانه و یکتاست ، پیدا و نهان است ، آغاز و فرجام است ، و همتا و مانند ندارد . این است حق شناخت او» .

امام کاظم علیه السلام : گام نخست اعتقاد به خدا ، شناخت اوست و کمال شناختش ، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش ، نفی صفات از اوست .

التوحيد عن طاهر بن حاتم بن ماهويه: كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَا الَّذِي لَا تُجْزِي مَعْرِفَةَ الْخَالِقِ بِدُونِهِ؟ فَكَتَبَ: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَمْ يَزَلْ سَمِيعًا وَعَلِيمًا وَبَصِيرًا، وَهُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنِ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ - : الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ، وَأَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ مَوْجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ، وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَحَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ، وَأَنَّهُ يُعْرَفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ بِوُجُودٍ غَيْرِ فَقِيدٍ، مَوْصُوفٌ مِنْ غَيْرِ شَبِيهِ وَلَا مُبْطَلٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام - فِي الْفِقْهِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ - : أَرُوي أَنَّ الْمَعْرِفَةَ التَّصْدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْإِخْلَاصُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَأَرُوي أَنَّ حَقَّ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يُطِيعَ وَلَا يَعْصِيَ، وَيَشْكُرَ وَلَا يَكْفُرَ. (4)

-
- 1- التوحيد: ص 284 ح 4، بحار الأنوار: ج 3 ص 269 ح 5 وراجع: الكافي: ج 1 ص 86 ح 2.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 86 ح 1، التوحيد: ص 283 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 133 ح 29 كلُّها عن الفتح بن يزيد، بحار الأنوار: ج 3 ص 267 ح 1.
 - 3- كفاية الأثر: ص 258 عن هشام، بحار الأنوار: ج 4 ص 55 ح 34.
 - 4- فقه الرضا عليه السلام: ص 65، بحار الأنوار: ج 3 ص 14 ح 34.

التوحيد_ به نقل از طاهر بن حاتم بن ماهويه _ به آن پاکيزه مرد (يعنى امام كاظم عليه السلام) نوشتم: آن چيست كه بدون آن، شناخت آفريدگار، ناقص است؟ [در پاسخ] نوشت: «[اين كه] چيزى همانند او نيست. پيوسته شنوا و دانا و بينا بوده و هست، و آنچه بخواهد، انجام مى دهد».

امام رضا عليه السلام_ در پاسخ سؤال از كمترين مرتبه شناخت _ اقرار به اين كه معبودى جز او نيست، مانند و همتا ندارد، قديم (ازلى) است، موجود است و هرگز از بين نمى رود و چيزى همانند او نيست.

امام صادق عليه السلام: برترين فرايض و واجب ترين آنها بر انسان، شناخت خداوندگار و اقرار به بندگى در برابر اوست، و حدّ شناخت، آن است كه [بدانى] معبودى جز او نيست، و مانند و نظير ندارد، و به اين شناخته شود كه او قديم است و موجود به وجودى است كه هرگز، معدوم نمى شود، داراى اوصاف است، بى آن كه [از اين جهت] شبيهى داشته باشد يا چيزى او را ابطال كند. هيچ چيز همانند او نيست، و شنوا و بيناست.

امام رضا عليه السلام_ در فقه منسوب به ايشان _ روايت مى كنم كه: شناخت، عبارت است از: تصديق و تسليم و سرسپردگى در نهران و آشكار. و روايت مى كنم كه: حقّ شناخت، آن است كه: [شخص] فرمان [او] ببرد و نافرمانى نكند، و سپاس بگزارد و ناسپاسى نكند.

8 / 2 لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ الْكِتَابِ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (1)

«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» . (2)

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ أَنْظُرَ إِلَّا إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَلا ، وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ دَنَا ، فَتَجَلَّىٰ لِخَلْقِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يُرَى ، وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى . (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ في قوله تعالى : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» _ : إِحَاطَةُ الْوَهْمِ ... اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام_ في قول الله عز وجل : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» _ : لَا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ ، فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ ! (6)

1- . الأنعام : 103 .

2- . النساء : 153 .

3- . الأعراف : 143 .

4- . التوحيد : ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 161 عن هشام بن محمد عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 38 ح 35 .

5- . الكافي : ج 1 ص 98 ح 9 ، التوحيد : ص 112 ح 10 كلاهما عن عبد الله بن سنان .

6- . الأمالي للصدوق : ص 494 ح 673 عن محمد بن إسماعيل بن بزيع ، التوحيد : ص 113 ح 12 عن أبيه اشم الجعفري عن الإمام الجواد عليه السلام نحوه ، روضة الواعظين : ص 42 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 39 ح 17 .

8 / 2 نادیدنی است

اشاره

8 / 2 نادیدنی استقرآن «دیدگان ، او را در نمی یابند و او دیدگان را در می یابد ، و اوریزبین و آگاه است» .

«اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان برایشان فرود آوری . آنان ، بزرگ تر از این ، از موسی درخواست کردند ، و گفتند : خدا را آشکارا به ما بنمایان . پس به واسطه ستمشان ، صاعقه آنان را فرا گرفت» .

«و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، عرض کرد : پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم . فرمود : «هرگز مرا نخواهی دید ؛ لیکن به کوه بنگر . پس اگر برجای خود قرار گرفت ، به زودی مرا خواهی دید . چون پروردگارش به کوه جلوه نمود ، آن را ریز ریز ساخت ، و موسی ، بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد ، گفت : تو منزّهی! به درگاہت توبه کردم و من ، نخستین مؤمنانم» .

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله : [خداوند] عز و جل فراتر از هر چیز است و به هر چیز ، نزدیک است . برای آفریدگانش آشکار شد ، بی آن که دیده شود ، و او در چشم انداز برین است .

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند متعال که : «دیدگان ، او را در نمی یابند» _ منظور ، احاطه وهم است خدا برتر از آن است که با چشم ، دیده شود .

امام رضا علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل که : «دیدگان ، او را در نمی یابند ؛ ولی او دیدگان را در می یابد» _ وهم دل ها (اندیشه ها) به او نمی رسد . چگونه نگاه چشم ها به او می رسد؟! .

المحاسن عن أبي هاشم الجعفري: أَخْبَرَنِي الْأَشْعَثُ بْنُ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ ، فَقَالَ : أَلَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : اقْرَأْ : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ، فَقَرَأْتُ . فَقَالَ : مَا الْأَبْصَارُ ؟ قُلْتُ : أَبْصَارُ الْعَيْنِ . قَالَ : لَا ، إِنَّمَا عَنَى الْأَوْهَامَ ؛ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامَ كَيْفِيَّتَهُ ، وَهُوَ يُدْرِكُ كُلَّ فَهْمٍ . (1)

الإمام علي عليه السلام: لَمْ تَعَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتَقْدِرُهُ شَيْئًا مَائِلًا ، وَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونَ بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلًا . . . كَلَّتْ (2) عَنْ إِدْرَاكِهِ طُرُوفِ الْعُيُونِ ، وَقَصُرَتْ دُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ الْخَلَائِقِ . (3)

عنه عليه السلام: لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ مِنْ مَجْدِ جَبْرُوتِهِ؛ إِذْ حَجَبَهَا بِحُجُبٍ لَا تَنفُذُ فِي ثَخَنِ كَثَافَتِهِ، وَلَا تَخْرِقُ إِلَى ذِي الْعَرْشِ مَتَانَةَ خَصَائِصِ سُرَّتَاتِهِ ، الَّذِي صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ . (4)

-
- 1- .المحاسن : ج 1 ص 372 ح 815 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 308 ح 46 وراجع : التوحيد : ص 112 ح 11 .
 - 2- .طَرْفٌ كَلِيلٌ : إِذَا لَمْ يَحَقِّقِ الْمَنْظُورَ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : كَلَّ بَصْرُهُ كُلُولًا : نَبَأَ . وَالْأَصْلُ مِنْ كَلَّ عَنْهُ ؛ أَي نَبَأَ وَضَعَفَ (لسان العرب : ج 11 ص 591 «كلل»).
 - 3- .الكافي : ج 1 ص 141 ح 7 ، التوحيد : ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار : ج 4 ص 265 ح 14 .
 - 4- .التوحيد : ص 52 ح 13 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 276 ح 16 .

المحاسن_ به نقل از ابو هاشم جعفری _ اشعث بن حاتم به من گفت که وی از امام رضا علیه السلام در باره شمه ای از توحید ، سؤال کرد . فرمود : «مگر قرآن نمی خوانی؟» . گفتم : چرا . فرمود : «بخوان : «دیدگان ، او را در نمی یابند ؛ ولی او دیدگان را در می یابد» . من آیه را خواندم . فرمود : «منظور از دیدگان چیست؟» . گفتم : چشم ها . فرمود : «نه . مقصود ، نیروی فکر است . افکار به چگونگی او نمی رسند ؛ ولی او هر فهمی (اندیشه ای) را در می یابد» .

امام علی علیه السلام :افکار ، (1) به او دسترس ندارند تا در نتیجه ، او را [چون] جسم پندارند ، و دیدگان او را در نمی یابند تا در نتیجه ، پس از انتقال آنها [از او به چیزی دیگر] دگرگون شوند نگاه چشم ها از دیدن او ناتوان ، و [دست] افکار خلاق از رسیدن به وصف او کوتاه است .

امام علی علیه السلام :دیدگان ، از شکوه عظمتش ، به او نمی رسند ؛ زیرا حجاب هایی میان خود و آنها زده است که [دیدگان] نمی توانند در این حجاب های سِتَبَر و متراکم ، نفوذ کنند ، و برای دیدن صاحب عرش از پرده های استوار ویژه او بگذرند ؛ خدایی که همه کارها از خواست او ناشی شده اند .

1- .وهم_ که در متن عربی حدیث آمده_ به معنای پندار یا گمان یا اعتقاد مرجوح به کار نرفته است ؛ بلکه به معنای اندیشه (فکر) و گذشتن چیزی از خاطر (خُطورات ذهنی) است .

فاطمة عليها السلام_ في وصفِ الله سبحانه _: الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتْهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتْهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّكَ رَبُّ عَظِيمٍ لَا يَمْنَعُكَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقْتَ، وَأَنْتَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَأَنْ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى، وَأَنْ لَكَ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتَ، وَأَنْ إِلَيْكَ الْمُنتَهَى وَالرُّجْعَى، نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَزَلَّ (2) وَنَخْزَى . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ، لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ، وَبَصَرَ رُكَّ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقٌ إِبْرَةَ لَغَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟! إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمَلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهَوُ كَمَا تَقُولُ . (5)

الأمالي للصدوق عن إبراهيم الكرخي: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا رَأَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَنَامِهِ، فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ لَا دِينَ لَهُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُرَى فِي الْيَقَظَةِ وَلَا فِي الْمَنَامِ، وَلَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ . (6)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن الإمام الحسن عليه السلام .

2- كذا في المصدر، والظاهر أنَّ الصواب: «نذَلَّ» كما في المصادر الأخرى .

3- الفردوس: ج 1 ص 442 ح 1802 عن ابن عباس، المصنَّف لابن أبي شيبة: ج 2 ص 200 ح 3 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 2 ص 207 ح 3782؛ فلاح السائل: ص 416 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 87 ص 92 ح 11 .

4- الصحيفة السَّجَّادِيَّة: ص 19 الدعاء 1 .

5- الكافي: ج 1 ص 93 ح 8، التوحيد: ص 455 ح 5 عن فضيل بن يسار، الاعتقادات للصدوق: ص 42 .

6- الأمالي للصدوق: ص 708 ح 974، روضة الواعظين: ص 42، بحار الأنوار: ج 4 ص 32 ح 7 .

فاطمه علیها السلام_ در توصیف خداوند پاك _ :خدایی که دیدگان ، او را نمی توانند ببینند و زبان ها از وصفش عاجزند و از رسیدن به چگونگی اش ناتوان اند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بار خدایا! تو پروردگاری بزرگی ، چندان که هیچ يك از آفریده هایت نمی تواند مانع تو شوند . تو می بینی و دیده نمی شوی ، و در عالی ترین چشم انداز هستی [و نگاه ها به تو نمی رسند] ، و آخرت و دنیا ، از آن توست ، و زندگی و مرگ ، در دست توست ، و پایان و بازگشت به سوی توست . از این که بلغزیم و سرافکنده شویم ، به تو پناه می بریم .

امام زین العابدین علیه السلام :ستایش ، خداوندی را که آغاز است و خود ، آغازی ندارد و انجام است و خود ، انجامی ندارد ؛ خداوندی که دیدگان بینندگان ، از دیدنش قاصرند و او هام وصف کنندگان ، از وصف او ناتوان اند .

امام صادق علیه السلام :ای آدمی زاده ای که اگر دل تو را پرنده ای بخورد ، سیرش نمی کند و اگر بر چشمت پارگی سوزنی ایجاد شود ، آن را می پوشاند . می خواهی با این دو ، ملکوت آسمان ها و زمین را بشناسی؟! اگر راست می گویی ، اینک خورشید ، آفریده ای از آفریدگان خداست . اگر می توانی چشمانت را از آن پُر کنی [و این مخلوق را در چشمان خود بگنجانی] ، حق با توست [و خواهی توانست ملکوت آسمان ها و زمین را نیز بشناسی] .

الأمالی ، صدوق_ به نقل از ابراهیم گرخی _ :به صادق علیه السلام گفتم : مردی [ادعا می کند که]پروردگارش را در خواب دیده است . این ، چگونه است؟ فرمود : «آن مرد ، دین ندارد . خداوند _ تبارك و تعالی _ نه در بیداری دیده می شود ، نه در خواب ؛ نه در دنیا ، نه در آخرت» .

الأمامي للصدوق عن إسماعيل بن الفضل: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله - تبارك وتعالى - هل يرى في المعاد؟ فقال: سبحان الله وتعالى عن ذلك علواً كبيراً! يا ابن الفضل، إن الأبصار لا تدرك إلا ما له لونٌ وكيفيةٌ، والله خالق الألوان والكيفيات (1).

الإمام الرضا عليه السلام: إن أوهام القلوب أكبر من أبصار العيون، فهو لا تدركه الأوهام وهو يدرك الأوهام (2).

الكافي عن أحمد بن إسحاق: كتبت إلى أبي الحسن الثالث عليه السلام أسأله عن الرؤية وما اختلف فيه الناس، فكتب: لا تجوز الرؤية ما لم يكن بين الرائي والمرئي هواء ينفذه البصر، فإذا انقطع الهواء (3) عن الرائي والمرئي لم تصح الرؤية وكان في ذلك الإشتباه؛ لأن الرائي متى ساوى المرئي في السبب الموجب بينهما في الرؤية وجب الإشتباه وكان ذلك التشبيه؛ لأن الأسباب لا بد من اتصالها بالمسببات (4).

1- الأمامي للصدوق: ص 495 ح 674، روضة الواعظين: ص 42، بحار الأنوار: ج 4 ص 31 ح 5.

2- الكافي: ج 1 ص 99 ح 10، التوحيد: ص 113 ح 11 وفيه «أكثر» بدل «أكبر» وكلاهما عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 39 ح 16.

3- في التوحيد: «فاذا انقطع الهواء وعُدم الضياء بين الرائي والمرئي لم تصح الرؤية».

4- الكافي: ج 1 ص 97 ح 4، التوحيد: ص 109 ح 7 بزيادة «عُدم الضياء» بعد «انقطع الهواء» وراجع: الاحتجاج: ج 2 ص 486.

الأمالی، صدوق_ به نقل از اسماعیل بن فضل _ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند _ تبارك و تعالی _ در قیامت دیده می شود؟ فرمود: «خداوند، بس منزّه تر و برتر از آن است که دیده شود. ای پسر فضل! دیدگان، تنها چیزهایی را می بینند که دارای رنگ و چگونگی باشد، و خداوند، خود، آفریننده رنگ ها و چگونگی است».

امام رضا علیه السلام: افکار دل ها بزرگ تر از نگاه های چشم هاست. خدا را افکار نیز درك نمی کنند؛ اما او افکار را درك می کند.

الكافی_ به نقل از احمد بن اسحاق _ : به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از رؤیت [خداوند] و اختلاف نظر مردم در این باره، سؤال کردم. ایشان در پاسخ نوشت: «تا زمانی که میان بیننده و شیء مرئی، هوایی (فاصله ای) که نگاه از آن عبور کند، وجود نداشته باشد، رؤیت امکان پذیر نیست. پس، هر گاه میان بیننده و شیء مرئی، هوا نباشد، رؤیتی هم نخواهد بود و در این، مشابهت است؛ (1) زیرا بیننده هر گاه با شیء مرئی، در سببی که موجب رؤیت میان آن دو می شود (2)، یکسان باشد، مشابهت لازم می آید (3) و این، همان تشبیه است؛ (4) چرا که سبب ها باید به مسبب ها متصل باشند». (5)

1- یعنی: در وجود هوا میان رائی و مرئی؛ یعنی آن دو در احتیاج به واسطه (یعنی همان هوا و واقع شدنشان) شبیه هم هستند.

2- یعنی: هوا و واقع شدن هر یک از رائی و مرئی در طرف.

3- لازم می آید که مرئی، شبیه رائی باشد.

4- تشبیه حق به خلق.

5- حاصل گفتار امام علیه السلام، قیاسی استثنایی برای اثبات ممتنع (غیر ممکن) بودن رؤیت خداوند است، بدین گونه که اگر خداوند متعال، مرئی باشد، لاجرم، میان او و رائی، هوا و نور خواهد بود؛ زیرا وجود این دو از شروط رؤیت است و بدون آنها رؤیت تحقق نمی پذیرد. اما تالی باطل است، چون اگر درست باشد، موجب تشابه می شود؛ یعنی تشابه مرئی با رائی در این که هر یک از آنها مرئی هستند، چون متشارك و متساوی هستند، در سبب، موجب رؤیت آن است و آن، عبارت است از وقوع هر یک از آنها در جهت و حیّز و وجود هوا و نور میان آن دو، و در این، تشبیه خداوند به رائی است در جسمیت و احتیاج به حیّز. و چون تالی باطل شد، پس مقدم نیز _ که مرئی بودن حق تعالی باشد _ باطل است.

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت

سخنی درباره عدم امکان رؤیت خدا با چشم پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بر پایه آموزه های قرآن و سنت و حکم قطعی عقل و برهان، بر این باورند که دیدار حسی خداوند متعال، ممتنع (غیر ممکن) است. پیروان مکتب معتزله از اهل سنت نیز مانند امامیه، معتقد به عدم امکان رؤیت حسی خداوند متعال هستند؛ اما اشاعره و گروهی از اهل حدیث - که «مُشَبِّه» یا «حَشَوِيَّة» نامیده می شوند -، قائل به امکان رؤیت حسی خدا هستند، با این تفاوت که حشویه، قائل به جسم بودن خداوندند؛ اما اشاعره به گفته قاضی ایجی، معتقدند که: «خداوند، جسم نیست و در جهتی قرار ندارد و از این رو، در رؤیت او، ظهور شرایطی مانند: مواجهه و تأثر حذقه و ...، محال است. با این حال، می تواند مثل ماه شب چهارده، بر بندگانش منکشف شود و به دیده در آید، چنان که در احادیث صحیح، وارد شده است». (1) تفاوت دیگر عقیده اشاعره و حشویه، این است که حشویه می گویند خداوند در دنیا و آخرت، قابل رؤیت است؛ (2) اما اشاعره می گویند که خداوند، تنها در آخرت با چشم دیده می شود؛ اما لازمه رؤیت او، جسم بودن او و تشبیه خالق به مخلوق نیست.

دلیل عقلی معتقدان به امکان رؤیت چند قائلان به امکان دیدار خدا با چشم، گفته اند که ما بر مدّعی خود، هم دلیل

1- شرح المواقف: ج 8 ص 115_ 116.

2- الملل والنحل، شهرستانی: ج 1 ص 150.

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیت

عقلی داریم و هم دلیل نقلی؛ اما بطلان دلیل عقلی آنان، به قدری واضح است که نیازی به بررسی ندارد، مانند این دلیلشان که «صِرف وجود اشیا، مقتضی امکان رؤیت آنهاست» (1) یا آنچه ابن تیمیه گفته که رؤیت، وجود محض است و تنها به موجود متعلق می شود، نه معدوم. پس هر چه وجودش کامل تر است، بلکه وجودش واجب باشد، بدان سزاوارتر است از آنچه عدم، لازمه آن است. (2) پاسخ این سخنان، این است که: اولاً اثبات این ادعا که «صِرف وجود، مقتضی امکان رؤیت است» یا «هر چه وجود کامل تر باشد، سزاوارتر است که دیده شود»، دلیل می خواهد. ثانیاً تجربه نشان می دهد که خیلی چیزها قابل رؤیت حسّی نیستند. مگر کسی توانسته تاکنون نیروی تفکر را با چشم ببیند؟! ثالثاً همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام ملاحظه شد، چشم، تنها چیزی را می تواند ببیند که دارای رنگ و کیفیت باشد و چنین چیزی نمی تواند نامحدود و آفریدگار باشد.

دلیل نقلی معتقدان به امکان رؤیتاً دلیل نقلی قائلان به امکان رؤیت خداوند _ که به گفته قاضی عضد الدین ایجی، دلیل اصلی آنها برای اثبات امکان رؤیت است _ احادیثی است که ذیلاً به شماری از آنها اشاره می کنیم: 1. ابن عمر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه 22 و 23 سوره قیامت: «(وَجُودٌ يَوْمَ نُنْذِرُ نَاصِرَةً... (3) آن روز، چهره هایی خرم اند»، نقل کرده که فرمود:

1- اللّمع، اشعری: ص 32، شرح المقاصد، تفتازانی: ج 4 ص 189.

2- الردّ علی المنطقیین: ص 238.

3- قیامت: آیه 22.

مِنَ الْبَهَاءِ وَالْحُسْنِ، نَاطِرَةٌ فِي وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى. (1) از روشنایی و زیبایی [، خرم اند] و به سیمای خدای متعال می نگرند. 2. در حدیثی دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لَمَنْ يَرَى فِي مُلْكِهِ أَلْفَى سَنَةٍ، وَإِنَّ أَفْضَلَهُمْ مَنْزِلَةٌ لَمَنْ يَنْظُرُ فِي وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ تَلَا: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ...» قَالَ: الْبَيَاضُ وَالصَّفَا «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (2) قَالَ: يَنْظُرُ كُلَّ يَوْمٍ فِي وَجْهِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ. (3) کم منزلت ترین فرد بهشتی، دو هزار سال طول می کشد تا مملکت خود را بنگرد و بالاترین آنان، هر روز دوبار به وجه خدا می نگرند. سپس تلاوت کرد: «آن روز، چهره هایی خرم اند»؛ یعنی سپیدرو و باصفا، «به پروردگار خود می نگرند»؛ یعنی هر روز به وجه خدا می نگرند. 3. در حدیث دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عِزُّ وَجَلُّ. (4) چون بهشتیان به بهشت درآیند، خدای - تبارک و تعالی - به آنان می فرماید: «می خواهید چیزی برایتان بیفزایم؟». می گویند: آیا سیمایمان را سپید نکردی؟ آیا ما را به بهشت در نیوردی و از آتش، رهایمان نساختی؟ پس حجاب، کنار

1- الفردوس: ج 4 ص 409 ح 7190.

2- قیامت: آیه 23.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 553 ح 3880، تفسیر الطبری: ج 14 جزء 29 ص 193، کنز العمال: ج 14 ص 465 ح 39281. نیز، ر. ک: سنن الترمذی: ج 4 ص 688 ح 2553 و ج 5 ص 431 ح 3330 و مسند ابن حنبل: ج 2 ص 340 ح 5317.

4- صحیح مسلم: ج 1 ص 163 ح 297، سنن الترمذی: ج 4 ص 687 ح 2552 و ج 5 ص 286 ح 3105، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 67 ح 187، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 505 ح 18963، کنز العمال: ج 14 ص 447 ح 39204.

می رود و چیزی به آنها عطا نشده که برایشان دوست داشتنی تر از نگریستن به وجه خدا باشد. پاسخ این است که بر فرض، ادّعی اهل حدیث را مبنی بر صحّت احادیث یاد شده بپذیریم، اولاً رؤیت در این روایات، قابلیت انطباق با «رؤیت قلبی» با تفسیر صحیحی که از آن خواهد آمد، دارند. ثانياً با توجه به این که قرآن و برهان، امکان رؤیت حسّی را رد کرده اند، اگر روایتی قابل توجیه نباشد، قطعاً قابل قبول نیست. لذا امام رضا علیه السلام در پاسخ ابوقره که از ایشان پرسید: «آیا روایات را دروغ می دانی؟»، فرمود: «إِذَا كَانَتْ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُ بِهَا» (1) هنگامی که روایات با قرآن مخالف باشد، تکذیبشان می کنم. همچنین استدلال به آیه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، (2) بر امکان رؤیت حسّی صحیح نیست؛ زیرا جمع میان این آیه و سایر آیاتی که دلالت بر عدم امکان رؤیت حسّی دارند، مانند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»، (3) اقتضا می کند که مقصود از آن، رؤیت حسّی نباشد، چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام، نگریستن به خدا در آیه یاد شده، تفسیر به: نگریستن به رحمت یا پاداش خدا و یا نگریستن به وجه انبیا و اولیا شده است. (4) گفتنی است که آنچه در این روایات آمده، چند نمونه از مصادیق تفسیر «نظر به وجه الله» است و برترین نمونه آن، رؤیت قلبی خداست که تفسیر آن خواهد آمد (5) و ظاهراً به خاطر سوء استفاده نکردن از این تفسیر، در روایات یاد شده، به این معنا اشاره نشده است.

1- ر. ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 (خداشناسی) ص 504 ح 3763.

2- قیامت: آیه 22 _ 23.

3- انعام: آیه 103.

4- ر. ك: ص 341 (نادیدنی است).

5- ر. ك: ص 205 (معنای دیدن خدا با دل).

8 / 3 لا تُحْسُهُ الْحَوَاسُّ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَلْمِسُهُ لِامِسَّةٍ، وَلَا تُحْسُهُ حَاسَّةٌ. (1)

الكافي عن علي بن عتبة: سئل أمير المؤمنين عليه السلام: بِمِ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ. قِيلَ: وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا يُشْبِهُهُ صُورَةٌ، وَلَا يُحْسُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام في تنزيهه سبحانه وتعالى: سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُحْسُ وَلَا يُجَسُّ (3)، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا الْحَوَاسُّ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ، وَلَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا تَخْطِيطٌ (4) وَلَا تَحْدِيدٌ. (5)

عنه عليه السلام: كَانَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْسُ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ، وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ، وَلَا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ، وَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتَهُ الْحَوَاسُّ أَوْ لَمَسْتَهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 85 ح 2، التوحيد: ص 285 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 373 ح 818 وفيه «بالقياس» بدل «بالناس» وراجع: التوحيد: ص 80 ح 35.
 - 3- الجس: هو اللمس باليد (لسان العرب: ج 6 ص 38 «جسس»).
 - 4- في كنز الفوائد: «ولا هو جسم ولا صورة، ولا بذئ تخطيط ولا تحديد».
 - 5- الكافي: ج 1 ص 104 ح 1، التوحيد: ص 98 ح 4 وفيه «ولا يُجَسُّ» بعد «ولا يُحْسُ» وكلاهما عن علي بن أبي حمزة، كنز الفوائد: ج 2 ص 41، بحار الأنوار: ج 3 ص 290 ح 5.
 - 6- التوحيد: ص 75 ح 29 وص 59 ح 17 كلاهما عن عبدالله بن جرير العبدي، بحار الأنوار: ج 3 ص 300 ح 31.

8 / 3 نامحسوس است

8 / 3 نامحسوس است امام علی علیه السلام: هیچ لامسه ای او را لمس نمی کند و هیچ حسّی احساسش نمی کند .

الكافی_ به نقل از علی بن عُقبه _ : از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : به چه پروردگارت را شناختی؟ فرمود : «به آنچه او خود ، خویشتن را به من شناساند» . گفته شد : چگونه خودش را به تو شناساند؟ فرمود : «هیچ صورتی همانند او نیست . با حواس ، ادراک نمی شود و با مردم ، سنجیده نمی گردد» .

امام صادق علیه السلام_ در تنزیه خداوند پاک و والا _ : منزه است آن که جز خود او ، هیچ کس نمی داند که او چگونه است . چیزی همانندش نیست و او شنوا و بیناست . محدود و محسوس و ملموس نیست . دیدگان و حواس ، او را درک نمی کنند و هیچ چیز بر او احاطه نمی یابد . نه جسم است و نه صورت . نه ترسیم می شود و نه اندازه می پذیرد .

امام صادق علیه السلام_ پیوسته می فرمود _ : ستایش ، خداوندی را که نه به حس درمی آید و نه لمس و نه دستمالی می شود ، و با هیچ يك از حواس پنجگانه دریافت نمی گردد ، و در وهم نمی گنجد ، و زبان ها از وصفش عاجزند . هر چیزی که حواس ، درکش کنند یا با دست ها لمس شوند ، آن چیز ، مخلوق است .

8 / 4 لا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ _ : يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله في تنزيه الله سبحانه _ : سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ . (2)

عوالي اللآلي : رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ : لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ (3) مَعْرِفَتِهِ . فَقِيلَ : وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : وَلَا أَنَا ، اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ أَنْ يَطَّلِعَ أَحَدٌ عَلَى كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ . (4)

الإمام علي عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَجَلَالِ كِبْرِيَاءِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَّ (5) الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ ، وَرَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ (6) النَّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام _ في تمجيد الله عز وجل _ : فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ ، إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ، لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظْرٌ ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ . (8)

1- عوالي اللآلي : ج 4 ص 132 ح 226 ، المصباح للكفعمي : ص 349 عن الإمام الحسين عن الإمام علي عليهما السلام .

2- عوالي اللآلي : ج 4 ص 132 ح 227 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 23 .

3- كُنْهَ الْأَمْرِ : حَقِيقَتُهُ . وَقِيلَ : وَقْتُهُ وَقَدْرُهُ . وَقِيلَ : غَايَتُهُ (النهاية : ج 4 ص 206 «كنه»).

4- عوالي اللآلي : ج 4 ص 132 ح 225 .

5- الْمُقَلَّ : جَمْعُ مُقَلَّةٍ _ كَغُرْفَةٍ _ وَهِيَ شَحْمَةُ الْعَيْنِ الَّتِي تَجْمَعُ سُودَاهَا وَبَيَاضُهَا . تَسْتَعَارُ لِقُوَّةِ الْعَقْلِ بِاعْتِبَارِ إِدْرَاكِهَا (مجمع البحرين : ج 3 ص 1709 «مقل»).

6- الْهَمَاهِمُ : الْهَمُومُ . وَهَمَاهِمُ النَّفُوسِ : أَفْكَارُهَا ، وَمَاتَهُمْ بِهِ عِنْدَ الرِّيْبَةِ فِي الْأَمْرِ (تاج العروس : ج 17 ص 767 «همم»).

7- نهج البلاغة : الخطبة 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 314 ح 15 .

8- نهج البلاغة : الخطبة 160 .

8 / 4 هیچ کس به کُنه معرفتش نمی رسد

8 / 4 هیچ کس به کُنه معرفتش نمی رسد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : ای آن که جز خود او نمی داند که او چیست!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در تنزیه خداوند پاک_ : منزّهی تو! ما تو را چنان که باید ، نشناختیم .

عوالی الالائی : از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «هیچ کس به کُنه معرفت او نمی رسد» . گفته شد : حتی تو ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «حتّی من . خدا ، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی به کُنه معرفت او دست یابد» .

امام علی علیه السلام : ستایش ، خداوندی را که از نشانه های سلطنتش و شکوه عظمتش چندان نشان داد که دیدگان خردها را از شگفتی های قدرتش حیرت زده کرد و جولان اندیشه ها را از شناخت حقیقت صفتش باز داشت .

امام علی علیه السلام_ در بزرگ داشت خداوند عز و جل_ : ما توان شناخت کُنه عظمت تو را نداریم ؛ اما همین اندازه می دانیم که تو زنده و پاینده ای و چُرت و خواب ، تو را نمی گیرد . هیچ نگاهی به تو نرسیده و هیچ چشمی تو را ندیده است .

عنه عليه السلام: الْعَجْزُ عَن دَرِكِ الْإِدْرَاكِ إِدْرَاكٌ . 1

الإمام عليّ عليه السلام في الديوان المنسوب إليه _ : كَيْفِيَّةُ الْمَرءِ لَيْسَ الْمَرءُ يُدْرِكُهَا فَكَيْفَ كَيْفِيَّةُ الْجَبَّارِ فِي الْقَدَمِ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ الْأَشْيَاءَ مُبْتَدِعًا فَكَيْفَ يُدْرِكُهُ مُسْتَحْدَثُ النَّسَمِ (1)

فاطمة عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَبَ عَن كُلِّ مَخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبُوبِيَّةِ، وَقُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ . (2)

الإمام الحسن عليه السلام: لَا تُدْرِكُ الْعُقُولُ وَأَوْهَامُهَا، وَلَا الْفِكْرُ وَخَطَرَاتُهَا، وَلَا الْأَلْبَابُ وَأَذْهَانُهَا، صِفَتُهُ فَتَقُولُ: مَتَى؟ وَلَا بُدَىءٌ مِمَّا؟ وَلَا ظَاهِرٌ عَلَى مَا؟ وَلَا بَاطِنٌ فِيمَا؟ وَلَا تَارِكٌ فَهَلَا؟ (3) . (4)

الإمام الحسين عليه السلام: احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ، كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ _ : أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكْ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ . (6)

عنه عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ _ : ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَحَارَتْ فِي كِبْرِيائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ . (7)

1- الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: ص 518 ح 390 .

2- فلاح السائل: ص 358 ح 241، بحار الأنوار: ج 86 ص 85 ح 11 .

3- أي: ولا هو تارك ما ينبغي خلقه فيقال: هلا تركه؟

4- التوحيد: ص 45 ح 5، بحار الأنوار: ج 4 ص 289 ح 20 .

5- تحف العقول: ص 245، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29 .

6- الصحيفة السجّادية: ص 187 الدعاء 47 وراجع: بحار الأنوار: ج 94 ص 150 .

7- الصحيفة السجّادية: ص 129 الدعاء 32، مصباح المتهدّد: ص 188 ح 272 .

امام علی علیه السلام: ناتوانی از درك ادراك (حقیقت خدا)، خود، ادراك است. (1)

امام علی علیه السلام_ در دیوان منسوب به ایشان _ : چگونگی انسان را انسان درك نمی کند چه رسد به [درك] چگونگی جبار ازلی او کسی است که موجودات را از هیچ آفرید پس چگونه موجود حادث، او را درك کند؟

فاطمه علیها السلام: ستایش، خداوندی را که از هر مخلوقی در پرده شد [و اجازه نداد] که او را به حقیقت ربوبیت و قدرت و حدانیت ببیند . از این رو، دیدگان او را دریافته اند .

امام حسن علیه السلام: خردها و ره یافته های ذهنی آنها، و اندیشه ها و خطورات آنها، و مغزها و اذهان آنها، (2) صفت [و چگونگی] او را درك نمی کنند تا که گفته شود: چه وقت بوده؟ از چه آغاز شده؟ بر چه آشکار گشته؟ در چه نهان است؟ و چیزی را فروگذار نکرده تا که گفته شود: چرا فروگذارش کرده است؟

امام حسین علیه السلام: از خردها در نهان است، چونان که از دیدگان، پنهان است .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در روز عرفه _ : تو آئی که دست اندیشه ها از رسیدن به ذات تو کوتاه است و فهم ها از [شناخت] چگونگی تو ناتوان اند و دیدگان، جای تو را در نمی یابند .

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در نماز شب _ : اوصاف در تو گم می شوند، و نعمت ها در ساحت تو از هم فرو می پاشند، و اندیشه های دقیق در عظمت تو حیران می گردند .

1- این روایت، ضمن اشاره به این که حقیقت خداوند متعال، قابل درك نیست، به این نکته مهم نیز اشاره می نماید که اگر انسان به این نقطه از معرفت برسد و بفهمد که حقیقت حضرت حق، قابل ادراك نیست، خود، دستیابی به معرفت خداست، شبیه آنچه در دعا آمده است که: «و لم تجعل للخلق طريقاً إلى معرفتك إلا بالعجز عن معرفتك» .

2- ظاهراً این سه جمله، عطف تفسیری است .

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّمَا يُعْقَلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ، وَلَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا تُقَدَّرُ قُدْرَتُهُ، وَلَا يُقَدَّرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ، وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ وَلَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ، هُوَ نُورٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ، وَصِدْقٌ لَيْسَ فِيهِ كِذْبٌ، وَعَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ جَوْرٌ، وَحَقٌّ لَيْسَ فِيهِ باطِلٌ، كَذَلِكَ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّهُ لَا تُقَدَّرُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: لَا تَضْبُطُهُ الْعُقُولُ، وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَلَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ. عَجَزَتِ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَكَلَّتِ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ. اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتَوْرٍ، عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَوُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ. (4)

الإمام الجواد عليه السلام: رَبُّنَا - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا شِبْهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ وَلَا نِدَّ، وَلَا كَيْفَ، وَلَا نِهَائَةَ، وَلَا تَبْصَارَ بَصَرٍ، وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ، وَعَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تَحُدَّهُ، وَعَلَى الصَّمَائِرِ أَنْ تُكْوِنَهُ، جَلَّ وَعَزَّ عَنِ أَدَاةِ خَلْقِهِ وَسِمَاتِ بَرِيَّتِهِ، وَتَعَالَى عَنِ ذَلِكَ عُلُوقًا كَبِيرًا. (5)

الإمام الهادي عليه السلام: إِلَهِي تَاهَتِ أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ، وَقَصَّرَ طَرْفُ الطَّارِفِينَ، وَتَلَاشَتْ أَوْصَافُ الْوَاصِفِينَ، وَاضْمَحَلَّتْ أَقَاوِيلُ الْمُبْطِلِينَ عَنِ الدَّرَكِ لِعَجِيبِ شَأْنِكَ، أَوْ الْوُقُوعِ بِالْبُلُوغِ إِلَى عُلُوكِ. (6)

- 1- الكافي: ج 1 ص 108 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 168 ح 196، التوحيد: ص 144 ح 9 كلها عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 14.
- 2- التوحيد: ص 128 ج 8 عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج 3 ص 306 ح 44.
- 3- التوحيد: ص 76 ح 32 عن محمد بن أبي عمير وص 79 ح 34 عن أبي المعتمر مسلم بن أوس عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 296 ح 23.
- 4- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3، التوحيد: ص 98 ح 5، علل الشرائع: ص 9 ح 3 كلها عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.
- 5- الكافي: ج 1 ص 117 ح 7، التوحيد: ص 194 ح 7 وفيه «أقطار» بدل «تبصار بصر» و«تكيته» بدل «تكوته»، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 نحوه وكلها عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 154 ح 1.
- 6- التوحيد: ص 66 ح 19 عن سهل بن زياد، الاحتجاج: ج 2 ص 485 ح 325، بحار الأنوار: ج 3 ص 298 ح 27.

امام باقر علیه السلام: چیزی تعقل می شود که ویژگی مخلوق را داشته باشد، و خدا چنین نیست.

امام صادق علیه السلام: قدرت خداوند _ تبارك و تعالی _ به اندازه در نمی آید و بندگان، از عهده وصف او بر نمی آیند و به کُنه دانش او و نهایت عظمتش نمی رسند. غیر او چیزی نیست. او نور بی ظلمت، راستی بی دروغ، عدالت بی ستم و حق بی باطل است. (1) از ازل چنین بوده و تا ابد، چنین خواهد بود.

امام کاظم علیه السلام: خُردها او را در نمی یابند، و اندیشه ها به او نمی رسند.

امام رضا علیه السلام: خُردها او را به چنگ نمی آورند و او هام بدو نمی رسند و دیدگان، او را در نمی یابند و در اندازه نمی گنجد. بیان، از وصف او ناتوان است و دیدگان، از دیدنش در مانده اند و دگرگونی های صفات، در او گم می شوند. (2) بی هیچ حجابی در حجاب است و بی هیچ پرده ای در پرده. شناخته شده است، بی رؤیت و وصف شده است، بی صورت.

امام جواد علیه السلام: پروردگار ما _ تبارك و تعالی _ نه مانندی دارد، نه ضدی، نه همتایی، نه چگونگی ای، نه پایانی، و نه به چشم دیده می شود. حرام [وقدغن] گشته بر دل ها که او را تشبیه کنند و بر وهم ها که در اندازه اش بگنجانند و بر اندیشه ها که او را بسازند. او بسی برتر و والاتر از ابزار مخلوقش و نشانه های آفریدگانش است. بسیار بسیار، بزرگ تر از چنین تصویری است.

امام هادی علیه السلام: معبود! خیال خیال پردازان، سرگشته است و نگاه بینندگان، کوتاه و توصیفات توصیفگران، نارسا و سخنان بیهوده گویان، در رسیدن به مقام شگفت انگیز تو یا دست یافتن به جایگاه بلند تو، از هم گسیخته.

1- نور محض، راستی محض، عدل محض و حق محض است.

2- یعنی: هر گونه وصف و وصف کنندگان در حق او نارساست یا: صفات او حادث نیستند و صفت زاید بر ذات ندارد.

8 / 5 النَّهْيُ عَنِ التَّفَكُّرِ فِي ذَاتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (1) _ لا فِكْرَةَ فِي الرَّبِّ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ»، فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامُ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسِكُوا . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ . (5)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ (6) . (7)

1- النجم : 42 .

2- الدرّ المنثور : ج 7 ص 662 نقلاً عن الدارقطني في الأفراد والبغوي في تفسيره عن أبي بن كعب ، كنز العمال : ج 3 ص 696 ح 8491

3- الكافي : ج 1 ص 92 ح 2 ، التوحيد : ص 456 ح 9 ، المحاسن : ج 1 ص 370 ح 806 كلّها عن سليمان بن خالد ، روضة الواعظين : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 259 ح 6 .

4- العظمة : ص 30 ح 4 عن أبي ذرّ ، كنز العمال : ج 3 ص 106 ح 5705 .

5- المعجم الأوسط : ج 6 ص 250 ح 6319 ، شعب الإيمان : ج 1 ص 136 ح 120 ، العظمة : ص 17 ح 1 كلّها عن ابن عمر ، سلسلة الأحاديث الصحيحة : ج 4 ص 395 ح 1788 ، كنز العمال : ج 3 ص 106 ح 5707 .

6- أفكر في الشيء وفكر فيه وتفكر بمعنى . وتزندق : أي صار زنديقا ، ويطلق الزنديق على الثنوي وعلى المنكر للصانع وعلى كل ملحد كافر (مرآة العقول : ج 25 ص 48) .

7- الكافي : ج 8 ص 22 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 96 وفيه «فكر» بدل «أفكر» ، غرر الحكم : ج 5 ص 308 ح 8503 وفيه «تفكر» بدل «أفكر» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 285 ح 1 .

8 / 5 نهی از اندیشیدن در ذات خدا

8 / 5 نهی از اندیشیدن در ذات خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره آیه شریف: «و این که پایان به سوی پروردگار توست» _ در [ذات] پروردگار، اندیشه نباید کرد (دستِ اندیشه به پروردگار نمی رسد).

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل می فرماید: «و این که پایان به سوی پروردگار توست». پس هر گاه سخن به خدا رسد، باز ایستید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در مخلوقات خدا بیندیشید و در خودِ خدا اندیشه نکنید، که نابود می شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در نعمت های خدا بیندیشید و در باره خودِ خدا اندیشه نکنید.

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد، زندیق می شود.

الإمام الباقر عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ . (1)

عنه عليه السلام: أَذْكُرُوا مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ مَا شِئْتُمْ وَلَا تَذْكُرُوا ذَاتَهُ ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَذْكُرُونَ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا وَهُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يوصَفُ بِمِقْدَارٍ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ . (4)

راجع : ص 438 ح 49 .

8 / 6 النهي عن التعمق في صفتها لإمام علي عليه السلام: أَنْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ ؛ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَمَّ بِهِ ، وَاسْتَصْنَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَيْمَةِ الْهُدَى أَثَرُهُ ، فَكَلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ . وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَازِ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ ، فَمَدَّحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا ، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا . فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ ، وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ . (5)

1- الكافي: ج 1 ص 93 ح 7 ، التوحيد: ص 458 ح 20 كلاهما عن محمد بن مسلم .

2- التوحيد: ص 455 ح 3 عن ضريس الكناسي .

3- التوحيد: ص 457 ح 14 ، الأمالي للصدوق: ص 503 ح 690 كلاهما عن سليمان بن خالد ، روضة الواعظين: ص 44 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 259 ح 4 .

4- الكافي: ج 1 ص 93 ح 5 ، المحاسن: ج 1 ص 371 ح 808 كلاهما عن حسين بن ميثاق عن أبيه ، بحار الأنوار: ج 3 ص 264 ح 24 .

5- نهج البلاغة: الخطبة 91 ، التوحيد: ص 55 ح 13 ، تفسير العياشي: ج 1 ص 163 ح 5 كلاهما نحوه وكلها عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 57 ص 107 ح 90 .

8 / 6 نهی از تعمق در چگونگی خدا**اشاره**

امام باقر علیه السلام: از اندیشیدن در باره خدا پرهیزید؛ اما هر گاه خواستید عظمت او را ببینید، به عظمت آفرینش او بنگرید.

امام باقر علیه السلام: از عظمت خدا، هر چه می خواهید، یاد کنید؛ ولی در باره ذات او فکر نکنید، که هر چه در باره ذات او بگویید، او بزرگ تر از آن است.

امام صادق علیه السلام: از اندیشیدن در خدا پرهیزید؛ زیرا در باره خدا هر چه بیشتر اندیشه کنید، سرگشته تر می شوید؛ چرا که خداوند عز و جل را نه دیدگان در می یابند و نه به اندازه، وصف می شود.

امام صادق علیه السلام: هر کس در چگونگی خدا بیندیشد، هلاک می شود.

ر. ک: ص 439 ح 49.

8 / 6 نهی از تعمق در چگونگی خدا امام علی علیه السلام: ای پرسنده! بنگر که قرآن، تو را در باره خدا چگونه راه نمایی کرده است، همان را پیروی کن و از روشنایی ره نمونش پرتو گیر و آنچه که شیطان، علم به آن را بر تو تکلیف کرده، ولی در کتاب خدا بر تو واجب نگشته و در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان هدایتگر، نشانی از آن نیست، دانستنش را به خدای سبحان واگذار؛ که این، منتهای حق خدا بر توست. و بدان که راسخان در علم، کسانی اند که به آنچه در پس پرده غیب، نهان است و تفسیرش را نمی دانند، روی هم رفته، اقرار می کنند و این، آنان را از درآمدن به درهایی که در برابر عوالم غیب بسته شده است، بی نیاز می گرداند. پس خداوند متعال، اعتراف آنان را به ناتوانی از دستیابی به آنچه بدان احاطه علمی ندارند، ستوده است و ترك تعمق آنان را در آنچه مکلف به جستجو از کُنه آن نشده اند، رسوخ [علمی] نامیده است. پس تو نیز به همین بسنده کن و عظمت خداوند سبحان را با عقل خویش مسنج، که در این صورت، از تباه شدگان خواهی بود.

الإمام زين العابدين عليه السلام كان إذا قرأ هذه الآية: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (1) يقولُ - سُبحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا، كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ - جَلَّ وَعَزَّ - مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَةِ شُكْرِهِ فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا، كَمَا عَلِمَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ فَجَعَلَهُ إِيمَانًا، عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ [قَدْرٌ] (2) وَوَسِعَ الْعِبَادَ، فَلَا يَتَجَاوَزُ ذَلِكَ. (3)

الكافي عن عاصم بن حميد: سَدَّيْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (4) وَالآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (5)، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (6)

1- إبراهيم: 34.

2- في المصدر: «قَدْ»، وما في المتن أثبتناه من تحف العقول.

3- الكافي: ج 8 ص 394 ح 592، تحف العقول: ص 283 وفيه «فلا يجاوزن» بدل «فلا يتجاوزن»، بحار الأنوار: ج 78 ص 141 ح 36.

4- الإخلاص: 1.

5- الحديد: 6.

6- الكافي: ج 1 ص 91 ح 3، التوحيد: ص 283 ح 2، بحار الأنوار: ج 3 ص 264 ح 21.

امام زین العابدین علیه السلام_ هر گاه آیه «و اگر نعمت های خدا را بشمارید ، نمی توانید آنها را به شماره در آورید» را می خواند ، می گفت _ :منزه است آن که [توانایی] شناخت نعمت هایش را در هیچ کس قرار نداد ، جز همین که می داند از شناخت آنها ناتوان است ، چنان که معرفت ادراکش را به کسی نداد ، مگر همین اندازه که بداند او را درك نمی کند . پس خداوند عز و جل همین اندازه شناخت را از کسانی که می دانند از شناخت او قاصرند ، پذیرفت و پی بردن آنان به تقصیر و ناتوانی خود را شکرگزاری [آنان] قرار داد . همچنین دانست که عالمان می دانند که نمی توانند او را ادراك کنند و همین [علم آنان] را ایمان مقرر داشت ؛ چرا که خداوند می داند گنجایش بندگان ، همین اندازه است و بیشتر از آن نیست .

الكافی_ به نقل از عاصم بن حمید _ :از امام زین العابدین علیه السلام در باره توحید سؤال شد . فرمود : «خداوند عز و جل می دانست که در آخر زمان ، مردمی اهل تعمق خواهند آمد . از این رو ، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید تا «وهو علیم بذات الصدور» را نازل کرد . پس ، هر که آهنگ فراتر از اینها کند ، به هلاکت در می افتد .

بحثی درباره معنای تعمق در خدانشناسی

اشاره

بحثی در باره معنای تعمق در خدانشناسی شماری از بزرگان اهل عرفان، بدون توجه به معنای «تعمق» در لغت و احادیث اسلامی، در تفسیر حدیثی که مرحوم کلینی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده، دچار خطا شده اند. امام علیه السلام فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.** (1) خدای عز و جل می دانست که مردمی افراطی در آخرزمان می آیند. از این رو، سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را تا «و او به هر چه در دل ها می گذرد، داناست» نازل کرد، و هر کس بیش از آن را بجوید، بی گمان، هلاک می شود. برخی این سخن را چنین معنا کرده اند که چون خداوند متعال می دانست که در آخرزمان، مردمی کنجکاو و دقیق خواهند آمد، سوره توحید و آیات آغازین سوره حدید را نازل فرمود و از این بیان، ستایش مردمان آخرزمان را استخراج و حدیث یادشده را بر آنچه اهل عرفان از توحید فهمیده اند، منطبق می نمایند. اما با مراجعه به منابع اصیل لغت و احادیثی که کلمه «تعمق» در آنها به کار رفته و حتی با دقت در ذیل سخن امام علیه السلام، پژوهشگر، یقین خواهد کرد که برداشت آنان از حدیث یاد شده، قطعاً نادرست است.

يك . تعمق ، در لغت**دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفته****الف - ستایش ترك تعمق در صفات خدا**

يك . تعمق ، در لغتخلیل بن احمد فراهیدی نوشته است : المتعمق : المبالغ فی الأمر ، المتشدد فيه ، الآذی یطلب أقصى غایته . (1) متعمق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه می کند و تا پایان آن را می جوید . همانند این معنا را ابن منظور ، در لسان العرب آورده است : متعمق ، کسی است که در خواسته خود ، مبالغه و سختگیری می کند و تا پایان آن را می جوید . (2) بنا بر این ، نهایت تلاش برای رسیدن به عمق و نهایت چیزی ، در لغت ، «تعمق» نامیده می شود .

دو . احادیثی که واژه «تعمق» در آنها به کار رفتهها کاوش در موارد استعمال واژه «تعمق» در احادیث اسلامی منقول در منابع شیعه و اهل سنت ، برای پژوهشگر ، تردیدی باقی نمی ماند که مقصود از این واژه در فرهنگ اسلامی : افراط ، تندروی و خارج شدن از مرز اعتدال است . این احادیث را به چهار دسته می توان تقسیم کرد :

الف _ ستایش ترك تعمق در صفات خدادسته اول ، احادیثی اند که در توصیف راسخان در علم ، ترك تعمق آنان در صفات خدا ، بلکه در همه مسائل غیبی را می ستایند ، مانند : فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا ، وَ سَمَى تَرْكُهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفُهُمُ الْبَحْثَ عَنِ كُنْهِهِ رُسُوخًا . (3)

1- . کتاب العین : ص 579 ماده «عمق» .

2- . لسان العرب : ج 10 ص 271 ماده «عمق» ، النهاية : ج 3 ص 299 ماده «عمق» .

3- . ر . ك : ص 362 ح 262 .

ب - خطر تعمق**ج - هشدار در باره تعمق در دین**

و خداوند، اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه احاطه علمی بدان ندارند، ستوده است و فرو نرفتن آنان را در آنچه مکلف به کاوش از نهانش نیستند، «رسوخ» نامیده است. این احادیث، با عنایت به این که هماهنگ با قرآن اند، اهمیت ویژه ای در این مبحث دارند.

ب - خطر تعمق در دین دوم، احادیثی اند که مطلقاً «تعمق» را خطرناک توصیف می کنند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده است که از تعمق به عنوان یکی از پایه های کفر نام می برد: **الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ... فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُبْ إِلَى الْحَقِّ. (1)** کفر، بر چهار ستون استوار است: بر زیاده روی... پس هر کس زیاده رود، به حق باز نمی گردد.

ج - هشدار در باره تعمق در دین سوم، احادیثی اند که نسبت به افراطیگری در مسائل فرعی دینی، هشدار داده اند، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: **إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ! فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا، فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ... (2)** مبادا در دین، تندروی کنید؛ چرا که خدا آن را آسان قرار داده است. پس، از دین، به قدری که توانش را دارید، بگیرید. حدیثی هم از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که می فرماید: **لا تَعَمَّقْ فِي الْوُضُوءِ. (3)**

1- ر. ک: نهج البلاغة: الحكمة 31، الكافي: ج 2 ص 392.

2- كنز العمال: ج 3 ص 35 ح 5348.

3- ر. ک: وسائل الشيعة: ج 1 ص 306 (باب «استحباب صفق الوجه بالماء قليلاً عند الوضوء، و كراهة المبالغة في الضرب، و التعمق في الوضوء»).

د - عاقبت تعمق در دین

در وضو، زیاده روی صحیح نیست. علامه مجلسی در شرح این حدیث می گوید: یعنی ریختن آب فراوان و یا سختگیری در رساندن آب بیشتر از حدّ کامل وضو گرفتن. (1)

د - عاقبت تعمق در دیندسته چهارم، احادیثی اند که عاقبت و ثمره تندروری و افراطیگری دینی را موجب خروج از دین می دانند، مانند آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: **إِنَّ أَقْوَامًا يَتَعَمَّقُونَ فِي الدِّينِ يَمْرُقُونَ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ**. (2) گروه هایی در دین تندروری می کنند و از آن بیرون می روند، آن گونه که تیر از هدف در می گذرد. بنا بر این، در فرهنگ احادیث اسلامی، تعمق در خداشناسی و امور دینی، نه تنها ممدوح نیست، بلکه ممنوع است و آنچه در کلام امام زین العابدین علیه السلام آمده که در آخرزمان، اقوامی متعمق خواهند آمد، حاکی از انحراف عقیدتی آنهاست که خداوند متعال، برای فراگیر نشدن انحراف آنان، سوره توحید و آیات نخست سوره حدید را نازل فرموده است و ذیل فرمایش امام علیه السلام که فرموده: «هر کس بیش از آن را بطلبد، هلاک می شود»، به روشنی دلالت دارد بر این که مسلمانان، باید در شناخت صفات خدا، به آنچه در این آیات آمده و توضیحاتی که اهل بیت علیهم السلام در باره آنها داده اند، اکتفا کنند و در مباحثی که اندیشه به عمق آن نمی رسد، (3) غور ننمایند (4) که تعمق در ذات و صفات خدا عاقبتی جز هلاکت ندارد.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 (معرفت شناسی) ص 513 (خطر تند روی)

- 1- بحار الأنوار: ج 80 ص 258.
- 2- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 318 ح 12615، کنز العمال: ج 11 ص 288 ح 31543. ر. ک: دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ج 6 ص 296_304 (تندروری دینی از دیدگاه احادیث).
- 3- ر. ک: ص 361 (نهی از اندیشیدن در ذات خدا).
- 4- ر. ک: ص 363 (نهی از تعمق در چگونگی خدا).

الفصل التاسع: ما ورد في حجب الله عز وجل 9 / 1 لا حجاب بين الله عز وجل وبين خلقها لإمام علي عليه السلام: _ في صفة الخالق جلّ وعلا _ لا شبح فينقصي ، ولا محبوب فيحوي . (1)

التوحيد عن الحارث الأعور عن الإمام علي عليه السلام: أنه عليه السلام دخل السوق ، فإذا هو برجلٍ موليّه ظهره يقول : لا والذي احتجب بالسبع ، فضرب علي عليه السلام ظهره ، ثم قال : من الذي احتجب بالسبع ؟ قال : الله يا أمير المؤمنين . قال : أخطأت ثكلتك أمك ! إن الله عز وجل ليس بينه وبين خلقه حجاب ؛ لأنته معهم أينما كانوا . قال : ما كفارة ما قلت يا أمير المؤمنين ؟ قال : أن تعلم أن الله معك حيث كنت . قال : أطعم المساكين ؟ قال : لا ، إنما حلفت بغير ربك . (2)

1- . نهج البلاغة : الخطبة 163 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 306 ح 11 ؛ كنز العمال : ج 1 ص 408 ح 1737 نقلاً عن حلية الأولياء عن النعمان بن سعد .

2- . التوحيد : ص 184 ح 21 ، الغارات : ج 1 ص 112 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 34 .

فصل نهم : روایاتی که در باره حجاب های خداست

9 / 1 میان خدا و خلق او حجابی نیست

فصل نهم : روایاتی که در باره حجاب های خداست 9 / 1 میان خدا و خلق او حجابی نیست امام علی علیه السلام در وصف آفریدگار شکوهمند والا _ : نه جسم است که نهایت آن جستجو شود ، و نه در پرده است که در میان گرفته شود .

التوحید_ به نقل از حارث أعور_ : علی علیه السلام به بازار وارد شد . مردی را دید که پشت به او دارد و می گوید : نه ، سوگند به آن که در پسِ هفت پرده نهان است . علی علیه السلام به پشت او زد و فرمود : «چه کسی در پسِ هفت پرده نهان است؟» . گفت : خدا ، ای امیر مؤمنان! فرمود : «اشتباه می کنی ، مادرت به عزایت بنشیند! میان خداوند عز و جل و آفریدگانش هیچ حجابی نیست ؛ زیرا هر جا باشند ، او با آنان است» . مرد گفت : ای امیر مؤمنان! کفارہ آنچه گفتم ، چیست؟ فرمود : «این که بدانی خدا در همه جا با توست» . گفت : اطعام مستمندان کنم؟ فرمود : «نه . تو به چیزی غیر از پروردگارت سوگند خوردی» .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَمِثَالَهُ وَصُورَتَهُ غَيْرُهُ. (1)

الكافي عن ابن أبي العوجاء: قُلْتُ لَهُ [أَيَّ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : ... وَلِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ ، وَلَوْ بَاشَرَ هُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ الإِيمَانِ بِهِ ؟ فَقَالَ لِي : وَيَلَيْكَ ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ ؛ نُشُوءَكَ وَلَمْ تَكُنْ ، وَكِبْرَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ ، وَقُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ ، وَصَدَّ عَفْكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ ، وَسُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ ، وَصِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَغَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ ، وَحُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ وَفَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ ، وَحُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَبُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ ، وَعَزْمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ ، وَأُنَاتَكَ بَعْدَ عَزْمِكَ ، وَشِدَّ هَوَاتِكَ بَعْدَ كِرَاهَاتِكَ ، وَكَرَاهَاتِكَ بَعْدَ شِدِّ هَوَاتِكَ ، وَرَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ ، وَرَهْبَتَكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ ، وَرَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَيَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ ، وَخَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ ، وَعُزُوبَ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَن ذَهْنِكَ . وَمَا زَالَ يُعَدُّ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ . (2)

1- الكافي: ج 1 ص 114 ح 4، التوحيد: ص 143 ح 7 وص 192 ح 6 كلُّها عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 6.

2- الكافي: ج 1 ص 75 ح 2، التوحيد: ص 127 ح 4 وفيه «إبانك» بدل «أاناتك»، بحار الأنوار: ج 3 ص 43 ح 18.

امام صادق علیه السلام: هر کس معتقد باشد که خدا را با حجاب یا به داشتن صورتی یا نمونه ای می شناسد، مشرک است؛ زیرا حجاب او و نمونه او و صورت او چیزی غیر از اوست.

الکافی_ به نقل از ابن ابی العوجاء _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : ... چرا [خدا] از خلق در حجاب گشت و برایشان پیامبران فرستاد ، در صورتی که اگر خود ، بی واسطه این کار (هدایت) را می کرد ، زودتر به او ایمان می آوردند؟ به من فرمود : «وای بر تو! چگونه از تو در پرده است کسی که قدرتش را در وجود تو نشانت داد : نبودی و بود شدی ، خُرد بودی و بزرگ شدی ، ناتوان بودی و توانا شدی و پس از توانایی ، دوباره ناتوان می شوی . تن درست هستی و بیمار می شوی و پس از بیماری، باز تن درست می شوی، دست خوش خشم و خشنودی می شوی ، شاد هستی و غمگین می شوی ، غمگینی و شاد می شوی ، نفرت داری و بعد ، عشق می ورزی ، پس از آن که عشق می ورزی ، متنفر می شوی ، تصمیم می گیری پس از درنگت و درنگ می کنی و سپس ، تصمیم می گیری . نمی خواستی و می خواهی ، و می خواستی و نمی خواهی . گاه گریزانی و گاه راغب . ناامیدی ، و امیدوار می شوی ، امید داری و ناامید می شوی ، چیزی را به خاطر می آوری که در ذهنت نبوده است و آنچه را که نیک می دانی ، از یادت می رود» . ایشان ، پیوسته [نشانه های] قدرت خدا را که در وجود من است و نمی توانم انکارش کنم ، برایم می شمرد تا جایی که گمان بردم خداوند متعال ، به زودی میان من و او ظاهر خواهد گشت!

2 / 9 مَحْجُوبٌ بغيرِ حِجَابٍ لِإِمَامِ الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ، اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٌ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوِرٍ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٌ، وَاسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتَوِرٍ. (2)

3 / 9 لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرَ خَلْقِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوَابِ مَنْ قَالَ لَهُ: كَيْفَ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ -: بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ... حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ، لِيُعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ. (3)

عنه عليه السلام: لا- تَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلا- تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ، وَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ خَلْقُهُ إِيَّاهُمْ؛ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ، وَلا مَكَانٍ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ، وَلا فِتْرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ المَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ مِنَ المَحْدُودِ، وَالرَّبِّ مِنَ المَرْبُوبِ. (4)

1- التوحيد: ص 179 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار: ج 3 ص 327 ح 27.

2- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3، علل الشرائع: ص 10 ح 3، التوحيد: ص 98 ح 5 كلَّها عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.

3- التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عليه السلام وص 37 ح 2 عن محمد بن يحيى عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا- حجاب بينه وبينها غيرها» بدل «لا حجاب بينه وبين خلقه غير خلقه»، الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليهما السلام وليس فيه «غير خلقه» بحار الأنوار: ج 77 ص 311 ح 14.

4- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه.

9 / 2 پرده نشین بی پرده

9 / 3 خلق ، حجاب میان خود و خدایند

9 / 2 پرده نشین بی پرده امام کاظم علیه السلام: میان او و آفریدگانش پرده ای جز خود آفریدگانش نیست . بی پرده در پرده است و بی هیچ پوششی ، پوشیده .

امام رضا علیه السلام: بی هیچ پرده ای ، در پرده است و بی هیچ پوششی ، پوشیده است .

9 / 3 خلق ، حجاب میان خود و خدایند امام علی علیه السلام_ در پاسخ کسی که گفت : چگونه پروردگارت را دیده ای؟ _ : با مقایسه او با موجودات ، دانسته شد که او را همتایی نیست ... هر یک از آنها را حجاب دیگری قرار داد تا دانسته شود که میان او و آفریدگانش ، جز خود آنان ، حجابی نیست . 1

امام علی علیه السلام: حواس ، او را فرا نمی گیرند و حجاب ها ، حجاب او نمی شوند . حجاب میان او و خلقتش همان آفرینش آنهاست ؛ زیرا آنچه برای مخلوقات ممکن است ، برای او ممتنع است و آنچه برای او ممتنع است ، برای مخلوقات ممکن است ، و نیز از آن جهت که میان سازنده و ساخته شده ، و میان حد دهنده و حد دارنده ، و میان پروردگار و پروریده ، فرق است .

الإمام الرضا عليه السلام: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ، وَمُبَايَنَةٌ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيْتِيهِمْ. (1)

9/4 حجابُهُ الثُّورُ الْكَتَابُ «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». (2)

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ». (3)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في قوله تعالى: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» _ ذاك رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَنَا مِنْ حُجْبِ الثُّورِ، فَرَأَى مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ، ثُمَّ تَدَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكَوَتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (4)

الإمام الرضا عليه السلام في قوله عز وجل: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» _ حِجَابٌ مِنْ نَوْرِ يُكْشَفُ فَيَعْبُدُ الْمُؤْمِنُونَ سُجَّدًا. (5)

1- التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «أينيتهم» بدل «إيتيتهم» وكلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري وفيه «مفارقته لهم» بدل «مفارقته إيتيتهم»، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

2- النجم: 7_9.

3- القلم: 42.

4- علل الشرائع: ص 132 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 214 ح 238 كلاهما عن ثابت بن دينار، روضة الواعظين: ص 70، بحار الأنوار: ج 3 ص 314 ح 8.

5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 121 ح 14 عن الحسن بن سعيد، التوحيد: ص 154 ح 1 عن الحسين بن سعد، الاحتجاج: ج 2 ص 388 ح 295، بحار الأنوار: ج 4 ص 8 ح 17.

9 / 4 حجاب او نور است

امام رضا علیه السلام: آفریده های خدا، حجاب میان او و ایشان است، و بینوت میان خدا و مخلوقات، [ناشی از] جدایی میان [ذات] او و ذات آنهاست.

9 / 4 حجاب او نور استقرآن «در حالی که او در افق اعلی بود. سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد تا [فاصله اش] به قدر [فاصله] دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر شد (1)».

«روزی که کار، بر آنها به شدت سخت شود و به سجده فراخوانده شوند، اما نتوانند».

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال: «سپس نزدیک شد و نزدیک تر رفت، تا به اندازه دو کمان یا نزدیک تر رسید» _ پیامبر خدا، به حجاب های نور، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید. سپس آویخت و از پایین پایش به ملکوت زمین نگریست و از شدت نزدیکی به زمین، خود را در یک قدمی آن یا نزدیک تر پنداشت.

امام رضا علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «روزی که کار، بر آنها به شدت سخت شود» _ حجابی نورانی کنار زده می شود و مؤمنان به سجده می افتند.

1- کنایه از شدت نزدیکی به خداست. در فارسی این معنا با تعبیری مثل «تایک قدمی او رسید»، بیان می شود. م.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ... حِجَابُهُ النَّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - في الدعاء - :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نَوْرِهِ عَنِ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ ، يَا مَنْ تَسَرَّبَ بِالْجَلَالِ وَالْعَظَمَةِ ، وَاشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فِي قُدْسِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام - في مُنَاجَاتِهِ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ - :إِلَهِي ، هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلِّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. (3)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لِأَيِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ، وَمِنْهَا إِلَى حُجُبِ النَّورِ ، وَخَاطَبَهُ وَنَاجَاهُ هُنَاكَ وَاللَّهُ لَا يُوَصِّفُ بِمَكَانٍ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُوَصِّفُ بِمَكَانٍ ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يُشْرَفَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَسُكَّانُ سَمَاوَاتِهِ ، وَيُكْرَمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ ، وَيُرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ ، وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . (4)

1- .صحيح مسلم : ج 1 ص 162 ح 293 وح 294 ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 70 ح 195 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 151 ح 19651 كلُّها عن أبي موسى ، كنز العمال : ج 1 ص 226 ح 1139 وراجع : مسند ابن حنبل : ج 7 ص 142 ح 19604 والدر المنثور : ج 1 ص 229 والتوحيد : ص 278 ح 3 .

2- .مهج الدعوات : ص 102 عن محمد بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، الدرور الواقية : ص 182 عن الإمام علي عليه السلام وفيه «واحتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» فقط ، بحار الأنوار : ج 94 ص 403 ح 5 .

3- .الإقبال : ج 3 ص 299 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 99 ح 13 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي وكلاهما عن ابن خالويه .

4- .التوحيد : ص 175 ح 5 ، علل الشرائع : ص 132 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 315 ح 10 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجاب خداوند عز و جل نور است. اگر آن را کنار بزند، انوار روی [ذات] او مخلوقاتش را، تا جایی که چشمش کار می کند، می سوزاند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: بار خدایا! از تو درخواست می کنم، ای کسی که به واسطه پرتو نورش از دیدگان خلقش در حجاب گشته است، ای کسی که جامه شکوه و بزرگی پوشیده و به کبریایی در قدسش شهره است!

امام علی علیه السلام در مناجاتش در ماه شعبان: معبودا! کمال روی کردن به خودت را به من ارزانی دار و دیدگان دل هایمان را به نور نگاه به خودت روشن گردان تا دیدگان دل هایمان، پرده های نور را بدرند و به کان عظمت برسند، و جان هایمان به آستان مقدس و عزتمند تو بیاویزند.

التوحید به نقل از یونس بن عبد الرحمان: به امام کاظم علیه السلام گفتم: چرا خداوند، پیامبرش را به آسمان و از آن جا به سیدرة المنتهی و از آن جا تا حجاب های نور، بالا برد و در آن جا با او گفتگو و مناجات کرد، در حالی که خداوند به مکان داشتن، وصف نمی شود؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به داشتن مکان، وصف نمی شود و زمان بر او نمی گذرد؛ اما خواست تا فرشتگان خود و ساکنان آسمان هایش را به وجود او مفتخر سازد و آنان را به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی بدارد و از شگفتی های عظمتش چیزهایی را به او نشان دهد که بعد از فرود آمدنش از آنها خبر می دهد، و این، بدان گونه نبود که اهل تشبیه می گویند. خداوند، پاک و برتر است از آنچه بدو شرك می ورزند».

9 / 5 حِجَابُهُ النُّورُ وَالظُّلْمَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دُونَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ، وَمَا يَسْمَعُ مِنْ نَفْسٍ شَيْئًا مِنْ حِسِّ تِلْكَ الْحُجُبِ إِلَّا زَهَقَتْ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعِينَ (تَسْعِينَ) (2) أَلْفَ حِجَابٍ، وَأَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَإِسْرَافِيلُ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ، حِجَابٌ مِنْ نُورٍ، وَحِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ، وَحِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ، وَحِجَابٌ مِنَ الْمَاءِ. (3)

عوالي اللآلي: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ حِجَابًا. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: سَبْعَمِئَةَ حِجَابٍ. وَفِي أُخْرَى: سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ، لَوْ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ لَأَحْتَرَقَتْ (4) سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في مُنَاجَاتِهِ _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ فَتَقَتْ لَهُمْ رَتَقَ عَظِيمِ عَوَاشِي جُنُودٍ حَدَقَ عِيُونَ الْقُلُوبِ، حَتَّى نَظُرُوا إِلَى تَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ وَشَوَاهِدِ حُجَجِ بَيْنَاتِكَ، فَعَرَفُوكَ بِمَحْصُولِ فِطَنِ الْقُلُوبِ، وَأَنْتَ فِي عَوَامِضِ سُرْتَاتِ حُجُبِ الْقُلُوبِ، فَسَدَّ بِحَانِكَ أَيُّ عَيْنٍ تَقُومُ بِهَا نُصَبَ نُورُكَ، أَمْ تَرَقَّأُ إِلَى نُورِ ضِيَاءِ قُدْسِكَ؟ أَوْ أَيُّ فَهْمٍ يَفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَّا الْأَبْصَارَ النَّبِيَّ كَشَفَتْ عَنْهَا حُجُبَ الْعَمِيَّةِ، فَوَقَّتْ أَرْوَاحُهُمْ عَلَى أَجْنَحَةِ الْمَلَائِكَةِ، فَسَمَّاهُمْ أَهْلُ الْمَلَكَوتِ زُورًا، وَأَسْمَاهُمْ أَهْلُ الْجَبْرُوتِ عُمَارًا، فَتَرَدَّدُوا فِي مَصَافِّ الْمُسَدِّبِينَ، وَتَعَلَّقُوا بِحِجَابِ الْقُدْرَةِ، وَنَاجُوا رَبَّهُمْ عِنْدَ كُلِّ شَهْوَةٍ، فَحَرَقَتْ (6) قُلُوبُهُمْ حُجُبَ النُّورِ، حَتَّى نَظُرُوا بِعَيْنِ الْقُلُوبِ إِلَى عِزِّ الْجَلَالِ فِي عَظَمِ الْمَلَكَوتِ، فَارْجَعَتْ الْقُلُوبُ إِلَى الصُّدُورِ عَلَى النِّيَّاتِ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِيدِكَ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (7)

1- المعجم الكبير: ج 6 ص 148 ح 5802، مسند أبي يعلى: ج 6 ص 494 ح 7487 وفيه «حسن» بدل «حسن»، الفردوس: ج 2 ص 221 ح 3074 كلاهما نحوه وكلها عن سهل بن سعد، كنز العمال: ج 10 ص 369 ح 29846.

2- في المصدر: «سبعون (تسعون)»، والصحيح ما أثبتناه.

3- تفسير القمي: ج 2 ص 10 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 18 ص 327 ح 34.

4- كذا في المصدر، والصحيح: «لأحرقت».

5- عوالي اللآلي: ج 4 ص 106 ح 158، بحار الأنوار: ج 58 ص 45 نقلاً عن شرح نهج البلاغة للكيدري نحوه وراجع: المعجم الأوسط: ج 6 ص 278 ح 6407.

6- الظاهر أنه تصحيف «فخرقت».

7- بحار الأنوار: ج 94 ص 128 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

9 / 5 حجاب های نورانی و ظلمانی خداوند

اشاره

5/9 حجاب های نورانی و ظلمانی خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل در پس هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی است و هیچ موجودی نیست که چیزی از همه این حجاب ها را بشنود ، مگر آن که نابود شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : میان خدا و خلق او هفتاد هزار [نور] حجاب است ، و نزدیک ترین خلیق به خدا ، من و اسرافیل هستیم ، و میان ما و خدا ، چهار حجاب است : حجابی از نور ، حجابی از ظلمت ، حجابی از ابر ، و حجابی از آب .

عوالی اللالی : از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود : «خدا را هفتاد (/ هفتصد / هفتاد هزار) حجاب نورانی و ظلمانی است که اگر آنها را از چهره اش کنار بزند ، انوار روی او ، تا جایی که چشمش کار می کند ، خلق او را می سوزاند» .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجاتش _ : بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که بستگی پرده های سترگ پلک گونه چشمان دل هایشان را گشودی تا آن که تدبیر حکیمانه و شواهد حجت های روشن تو را دیدند و با بینش های دل هایشان ، تو را که در لا به لای درهم پوشیده حجاب های دل ها نهانی ، شناختند . منزهی تو! کدام دیده است که تاب دیدن نور تو را بیاورد ، یا به سوی روشنایی نور قدس تو فراز آید؟ یا کدامین فهم است که کمتر از آن را دریابد ، بجز دیدگانی که تو خود ، پرده های کوری را از آنها کنار زدی و در نتیجه ، جان هایشان سوار بر بال های فرشتگان ، بالا رفتند و ملکوتیان ، آنها را میهمانان [خود] نامیدند ، و جبروتیان ، نام آبادگران بر ایشان نهادند . پس در صفوف تسبیح گویان ، آمد و شد کردند و به حجاب قدرت آویختند و به گاه هر میل و خواهشی با پروردگارشان به راز و نیاز پرداختند . پس ، دل هایشان پرده های نور را سوزاند ، تا جایی که با دیده دل ها به عزت شکوه [الهی] در عظمت ملکوت نگر بستند . آن گاه ، دل هایشان با نیت شناخت یگانگی تو ، به سینه هایشان بازگشت . پس معبودی جز تو نیست . یگانه ای و بی انباز . بسی برتر از آنی که ستمگران [در حق تو] می گویند .

نگاهی به روایات حُجَب

نگاهی به روایات حُجَبه‌مان طور که ملاحظه شد، آنچه در باره حجاب های خداوند متعال روایت شده است، به پنج دسته تقسیم می شوند: دسته اول، احادیثی هستند که تأکید دارند بین خدا و خلق، حجابی نیست. این احادیث، ناظر به صفت «الظاهر» خداوند متعال هستند که این صفت، در شماری از احادیث، بدین گونه تبیین شده است: **الظَّاهِرُ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ**. (1) با حجت خویش بر دل هایشان ظاهر است. **الظَّاهِرُ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ**. (2) با تدبیرهای شگفتش، بر ناظران، ظاهر است. دسته دوم، احادیثی اند که دلالت می کنند بر این که خداوند متعال، با این که حجاب ندارد، محبوب است. این احادیث، ناظر به صفت «الباطن» خدا هستند که در سخن امام علی علیه السلام چنین توضیح داده شده است: **الْبَاطِنُ بِجَلَالِ عَزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ**. 3 به جلال عزتش از اندیشه خیال پردازان، پنهان است.

1- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 (خداشناسی) ص 198 ح 3513.

2- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 4 (خداشناسی) ص 524 ح 3795.

دسته سوم، احادیثی هستند که دلالت دارند بر این که حجاب میان خدا و خلق، مخلوق بودن آنهاست؛ زیرا محال است آفریده محدود، بر آفریدگار نامحدود، احاطه پیدا کند. علاوه بر این احادیث، همه احادیثی که در باب چهارم این فصل گذشت نیز، دلالت بر این معنا دارند. (1) دسته چهارم، احادیثی اند که می گویند حجاب خداوند متعال، نور است. شاید مقصود از حُجُب نورانی، آن گونه که گفته شده، مراتب خودبینی باشد که نوعی حجاب تکوینی محسوب می شود و سالک، در هر مرحله ای از کمالات نفسانی که باشد، تا این حجاب ها را کنار نزند، به معرفت شهودی دست نمی یابد، که: «با دیده خودبین، نتوان دید خدا را». در «مناجات شعبانیه» آمده است: وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ... (2) و دیده های دل ما را با روشنی نگاه به خود، نورانی کن تا آن جا که دیده های دل، پرده های نور را بدرَد و به معدن عظمت برسد. بنا بر مطالب بیان شده، می توان گفت که در این قسمت از دعا، منظور از خَرَقِ حجاب های نور به وسیله دل، این است که سالک در سلوک الی الله، به نقطه ای برسد که در نتیجه شدت محبت به خدا، حجاب های خودبینی به کلی کنار رود، به گونه ای که چیزی جز خدای متعال نبیند و به گفته حافظ: میان عاشق و معشوق، هیچ حایل نیستو خود، حجاب خودی _ حافظ _ از میان برخیز.

1- ر. ک: ص 355 (هیچ کس به کنه معرفتش نمی رسد).

2- مفاتیح الجنان: مناجات شعبانیه.

این مرحله از خداشناسی، هر چند بالاترین منازل سلوک و برترین درجات معرفت است، لیکن بی تردید، به معنای احاطه مخلوق بر خالق و شناخت حقیقت خداوند متعال نیست. از این رو، سرحلقه اهل معرفت، خاتم انبیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ضمن تصریح بر این که برای او هم شناخت کُنه حضرت حق میسر نیست، می فرماید: **اللَّهُ أَعْلَىٰ وَأَجَلُّ أَنْ يَطَّلِعَ أَحَدٌ عَلَىٰ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ**. (1) خدا، والاتر و و برتر از آن است که کسی به کُنه معرفت او پی ببرد. و نیز در شناخت خداوند می فرماید: **يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ**. (2) ای که جز او نمی داند او چیست! و نیز می فرماید: **سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ**. (3) منزهی تو! ما تو را چنان که حق معرفت توست، نمی شناسیم. دسته پنجم، احادیثی اند که حجاب های خداوند متعال را به حجاب های نورانی و ظلمانی تقسیم کرده اند. پیش از این، به معنای احتمالی حجاب های نورانی (4) اشاره شد؛ اما مقصود از حجاب های ظلمانی، ظاهرا زنگارهایی است که در اثر کارهای ناشایست بر دیده دل می نشیند و مانع خداشناسی می گردد، چنان که در قرآن کریم

1- ر. ک: ص 354 ح 237.

2- ر. ک: ص 354 ح 235.

3- ر. ک: ص 354 ح 236.

4- معنای دقیق و قطعی حجاب های نور و ظلمت، مشخص نیست. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: فصوص الحکم، تعلیقه ابی العلاء العفیفی، ص 16 _ 17 (فص الحکمة الإلهیة فی الکلمة الآدمیة)، تعلیقات الإمام الخمینی علی فصوص الحکم.

توضیح علامه مجلسی درباره روایات حُجَب

آمده: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ . (1) هرگز! بلکه دستاوردهشان بر دل هایشان زنگار می نهد. هرگز! آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند». شرح این موانع، در فصل دهم خواهد آمد. خواجه حافظ شیرازی، با اشاره به این حجاب ها می گوید: جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولیغبار زه بنشان تا نظر توانی کرد.

توضیح علامه مجلسی در باره روایات حُجَب علامه مجلسی در تبیین روایات مورد بحث آورده است که: تحقیق، آن است که این اخبار را ظُهر و بطنی است و هر دو، درست. ظاهر روایات، این است که خدای سبحان، همان گونه که عرش و کرسی را بدون نیاز به آن دو آفرید، همین گونه برایشان پرده و حجاب و سراپرده آویخت و آنها را از نورهای شگفتی که برایشان آفریده بود، آکنده ساخت تا عظمت قدرتش و جلال هیبتش و گستره فیض و رحمتش را برای فرشتگان نظاره گر، برخی پیامبران و نیز انانی که می شنوند، آشکار کند. شاید هم تفاوت عددها به اعتبار آن است که در برخی از استعمال ها، نوع را در نظر گرفته اند و در برخی، صنف را و در بعضی، شخص را و یا این که در برخی تعبیرها، به هم ضمیمه شده اند و یا در برخی روایت ها به ذکر بعضی از آنها بسنده شده است. و اما معنای باطنی روایات، آن است که حجاب های جلوگیرنده از رسیدن مردم به معرفت کُنه ذات و صفات او فراوان اند. از آن جمله است آنچه به نقص مخلوق و قوا و فهم او مربوط می شود که برخاسته از وجود امکانی و فقر و نیاز و

حدوث اوست، و آنچه از نقص و ناتوانی در پی این می آید و اینها حُجَبِ ظلمانی اند. و از آن جمله است، آنچه به نور بودن و تجرُّد و تقدُّس و وجود وجوبی و کمال و عظمت و جلال و آنچه لازمه اینهاست، مربوط می شود که اینها، حجاب های نورانی هستند و زدودن هر دو نوع حجاب، نشدنی است و اگر زدوده شده، به جز ذات حق تعالی چیزی نمی ماند، و یا مقصود از کشف حجاب، زدودن اجمالی به وسیله پاکسازی از صفات شهوانی و اخلاق حیوانی و خو گرفتن به اخلاق ربّانی از طریق عبادت های فراوان و ریاضت کشیدن و مجاهده و ممارست در علوم حقیقی است تا حجاب های میان او و خدای سبحان، به اجمال برداشته شود و آنچه از نور جلالش بر ایشان آشکار می شود، تعین ها، اراده ها و شهوت های ایشان را بسوزاند و با دیده یقین، کمال خدای سبحان و نقص خود، جاودانگی او و فنا و خواری خود و بی نیازی او را ببینند، و نیز به خود بنگرند؛ بلکه ببینند که وجود عاریتی ایشان، در کنار وجود کامل او، عدم است و قدرت ناقص ایشان در جنب قدرت کامل او، ناتوانی است و بالاتر آن که از خود بیخود می شوند، علم و قدرت خود را و می نهند و خدای سبحان، در اراده و قدرت و علم ایشان، تصرّف می کند و از این رو، جز آنچه خدا بخواهد، نمی خواهند و جز اراده خدا، چیزی را اراده نمی کنند و به قدرت خدا در چیزها تصرّف کرده، مُرده را زنده می کنند و خورشید را باز می گردانند و ماه را می شکافند، همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: **مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرِ بِقُوَّةِ جِسْمَانِيَّةٍ، بَلْ بِقُوَّةِ رَبَّانِيَّةٍ**. (1) من، در خیبر را نه با قدرت جسمانی، که با قدرت الهی گندم. و معنایی که از فنای در خدا و بقای با خدا، فهمش ممکن و منافی با اصول دین

نیست، همین معناست 1 و به عبارت دیگر، حجاب های نورانی، موانع بنده در

.

رسیدن به مقام قرب خدا و نیز نهایتِ درجه معرفتش به خداست که می تواند از طریق عبادات بیاید (مانند: ریا، خودپسندی، خودستایی، ستیز و کشمکش و مانند اینها)؛ و موانع ظلمانی، همان معصیت هایی است که از رسیدن او به خدا جلوگیری می کنند و چون این حجاب ها زدوده شوند، خدا در دلش جلوه می کند و حبّ هر چیز دیگر غیر از خدا و حتّی حبّ نفس را می سوزاند. و همه اینها موجب نمی شود که به ظواهر این روایات، ایمان نیاوریم، مگر این که متون صحیح و صریح دیگری، ما را از این ظهور، منصرف کند و آغاز کژروی، به سوی تأویل رفتن بدون دلیل است و خداوند است که به راه راست، ره می نماید. (1)

الفصل العاشر: موانع معرفة الله عز وجل 10 / 1 السَّيِّئَاتُ الْكُتَابُ «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (1)

«كَأَلَّا بَلَ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» . (2)

الحديث الكافي عن محمد بن يزيد الرفاعي رفعه: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ بِالْجَبَلِ ، لِمَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرَمِ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُهُ ، وَالْحَرَمَ بَابُهُ ، فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَإِدِينَ وَقَفَّهِمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ . قِيلَ لَهُ : فَالْمَشْعَرُ الْحَرَامُ لِمَ صَارَ فِي الْحَرَمِ ؟ قَالَ : لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَّهِمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي ، فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِيْبِ قُرْبَانِهِمْ ، فَلَمَّا قَضَوْا تَقَنُّهُمْ (3) [و] (4) تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ . (5)

1- الروم : 10 .

2- المطففين : 14 و 15 .

3- التَّثَفُّتُ : هو ما يفعله المحرم بالحج إذا حلَّ ، كقصَّ الشارب والأظفار ونتف الإبط وحلق العانة . وقيل : هو إذهاب الشعث والدَّرَنِ والوسخ مطلقاً (النهاية : ج 1 ص 191 «تثت») .

4- سقط ما بين المعقوفين من المصدر وأثبتناه من بقية المصادر .

5- الكافي : ج 4 ص 224 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 448 ح 1565 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 197 ح 2129 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، علل الشرائع : ص 443 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه؛ شعب الإيمان : ج 3 ص 468 ح 4084 عن عبدالرحمن بن أحمد بن عطية نحوه ، كنز العمال : ج 5 ص 282 ح 12898 .

فصل دهم : موانع شناخت خدا

10 / 1 بدی ها و گناهان

فصل دهم : موانع شناخت خدا 10 / 1 بدی ها و گناهانقرآن «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند ، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند» .

«چنین نیست ؛ بلکه آنچه مرتکب می شدند ، زنگار بر دل هایشان بسته است . زهی پندار ، که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوب اند» .

حدیثالکافی_ به نقل از محمد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به امام علی علیه السلام می رساند _ : از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد : چرا در جَبَلُ (1) وقوف می شود ، نه در حرم؟ فرمود : «زیرا کعبه ، خانه اوست و حرم ، دَرَش . پس چون آهنگ وارد شدن بر او کنند ، آنان را بر در نگه می دارد تا زاری و لابه کنند» . سؤال شد : چرا مشعر الحرام در محدوده حرم واقع شده است؟ فرمود : «زیرا پس از آن که به آنان اجازه ورود داده شد ، ایشان را در حجاب (مانع) دوم نگه داشت ، و چون زاری و لابه شان به درازا کشید ، اجازه داده شدند که قربانی خویش را تقدیم کنند و چون بدین جا (جَبَل) رسیدند ، آلودگی های خویش را زدودند و از گناهانی که حجاب میان آنان و او (خدا) بود ، پاک شدند ، اجازه یافتند که با جانی پاک ، زیارت کنند» .

1- . اشاره است به وقوف حجّاج در عرفات و مشعر و منا .

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء - وأعلم أنك للراجي بموضع إجابة... وأن الراحل إليك قريب المسافة، وأنت لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحببهم الأعمال دونك. (1)

الاحتجاج: لما دخل علي بن الحسين عليه السلام وحرّمه على يزيد - لعنه الله - ، وجيء برأس الحسين عليه السلام ، ووضع بين يديه في طست ، فجعل يضرب ثناياه بمخصرة (2) كانت في يده... فقامت إليه زينب بنت علي - وأُمها فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله - وقالت : الحمد لله رب العالمين والصلاة على جدّي سيّد المرسلين ، صدق الله سبحانه كذلك يقول : «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ» . (3) أظننت يا يزيد ، أنك حين أخذت علينا أقطار الأرض ، وضيّقت علينا آفاق السماء ، فأصبحتنا لك في إسار الذل ، نساق إليك سوقاً في قطار ، وأنت علينا ذو اقتدار ، أن بنا من الله هواناً وعليك منه كرامةً وامتناناً ، وأن ذلك لعظم خطرِكَ وجلالة قدرِكَ ، فشمت بأنفك ، ونظرت في عطفك ، تضرب أصدريك (4) فرحاً ، وتنفض (5) مذكرويك (6) مرّحاً ، حين رأيت الدنيا لك مستوسمة ، والأمر لديك مُتسفة ، وحين صفا لك ملكنا ، وخلص لك سلطاننا . فمهلاً مهلاً لا تطش جهلاً ، أنسيت قول الله عز وجل : «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (7) . (8)

- 1- مصباح المتعبد : ص 583 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 158 بزيادة «السيئة» بعد «الأعمال» وكلاهما عن أبي حمزة الشمالي ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .
- 2- المخصرة : ما يختصره الإنسان بيده فيمسكه ؛ من عصا أو عكازة أو مقرعة أو قضيب (النهاية : ج 2 ص 36 «خصر») .
- 3- الروم : 10 .
- 4- أصدريه : منكبيه (النهاية : ج 3 ص 16 «صدر») .
- 5- في المصدر : «تنقض» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 6- المذروان : جانباً الأليتين ، وقيل : هما طرفا كل شيء . يقال : جاء فلانٌ ينفض مذكرويه ؛ إذا جاء باغياً يتهدد (النهاية : ج 4 ص 311 «مذر») .
- 7- آل عمران : 178 .
- 8- الاحتجاج : ج 2 ص 122 ح 173 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 157 ح 5 .

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: و می دانم که تو، امیدوار را پاسخ می دهی... و کوچنده به سوی تو، راهش نزدیک است و تو، خویشان را از خلقت در پرده نساخته ای؛ بلکه اعمالشان حجاب میان آنان و تو گشته است.

الاحتجاج: چون امام زین العابدین علیه السلام و حرم او را بر یزید - که لعنت خدا بر او باد - وارد نمودند و سر حسین علیه السلام را آوردند و نزد او در تشتی نهادند و یزید با چوبی که در دستش بود، شروع به زدن بر دندان هایش کرد... زینب، دختر علی و فاطمه (دختر پیامبر خدا)، برخاست و گفت: ستایش، خداوند را که پروردگار جهانیان است و درود بر جدم، سرور پیامبران. راست گفت خداوند سبحان که می فرماید: «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره گرفتند». ای یزید! آیا گمان میبری اکنون که پهنه زمین و آسمان را بر ما تنگ کرده ای و به خواری اسارت تو افتاده ایم و کاروان اسیران ما را نزد تو آورده اند و تو بر ما مسلط گشته ای، این، از بی مقداری ما در نزد خدا و لطف و منت او بر توست، و مقام و منزلت بزرگی داری؟ از این که می بینی دنیا به کام تو گشته و کارها به نفع تو سامان یافته و پادشاهی ما در اختیار تو قرار گرفته و سلطنت ما در چنگ تو افتاده است، باد به دماغت افکنده ای و [متکبران] به اطرافت می نگری و از شادی، بال بال می زنی و سرمستانه، دم می جنبانی! آرام باش، آرام! چنین سبک مغزانه مشتاب. آیا فراموش کرده ای این سخن خداوند عز و جلا که: «آنان که کافر شدند، هرگز نپندارند که اگر به آنان مهلت می دهیم، به نفع ایشان است؛ بلکه مهلتشان می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و عذابی خوار کننده در انتظارشان است.»

بحار الأنوار عن محمد بن أبي مسهر عن أبيه عن جدّه: كَتَبَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُعَلِّمُهُ أَنْ أَقْوَامًا ظَهَرُوا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمِلَّةِ يَجْحَدُونَ الرَّبُوبِيَّةَ، وَيُجَادِلُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ، وَيَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فِيمَا ادَّعَوْا بِحَسَبِ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَكَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ؛ وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكَ لِبَاعْتِهِ، وَأَوْجَبَ لَنَا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ بِرَحْمَتِهِ. وَصَلَ كِتَابُكَ تَذَكُّرُ فِيهِ مَا ظَهَرَ فِي مِلَّتِنَا، وَذَلِكَ مِنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْإِلْحَادِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، قَدْ كَثُرَتْ عِدَّتُهُمْ، وَاشْتَدَّتْ خُصُومَتُهُمْ، وَتَسَأَلُ أَنْ أَصْنَعَ لِلرَّدِّ عَلَيْهِمْ، وَالتَّقْضِ لِمَا فِي أَيْدِيهِمْ كِتَابًا، عَلَى نَحْوِ مَا رَدَدْتُ عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَالْإِخْتِلَافِ. وَنَحْنُ نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى النِّعَمِ السَّابِقَةِ، وَالْحُجَجِ الْبَالِغَةِ، وَالْبَلَاءِ الْمَحْمُودِ عِنْدَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ، فَكَانَ مِنْ نِعْمَةِ الْعِظَامِ وَالْآيَةِ الْجِسَامِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا تَقْرِيرُهُ قُلُوبَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَأَخَذَهُ مِيثَاقَهُمْ بِمَعْرِفَتِهِ، وَإِنْزَالُهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا فِيهِ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ، مِنْ أَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَمُسْتَبْهَاتِ الْأُمُورِ، وَلَمْ يَدَعْ لَهُمْ وَلَا لَشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ حَاجَةً إِلَى مَنْ سِوَاهُ، وَاسْتَغْنَى عَنْهُمْ، وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا. وَلَعَمْرِي مَا أُتِيَ الْجُهَّالُ مِنْ قَبْلِ رَبِّهِمْ وَإِنَّهُمْ لَيَرَوْنَ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ، وَالْعَلَامَاتِ الْبَيِّنَاتِ فِي خَلْقِهِمْ، وَمَا يُعَايِنُونَ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصُّنْعِ الْعَجِيبِ الْمُتَقِنِ الدَّلَالِ عَلَى الصَّانِعِ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ فَتَحُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَبْوَابَ الْمَعَاصِي، وَسَدَّوْا لَهَا سَبِيلَ الشَّهَوَاتِ، فَغَلَبَتِ الْأَهْوَاءُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، وَاسْتَحُوذَ الشَّيْطَانُ بِظُلْمِهِمْ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ. (1)

بحار الأنوار_ به نقل از محمد بن ابی مسهر، از پدرش، از جدش _: مفضل بن عمر جعفی به امام صادق علیه السلام نوشت و به آگاهی ایشان رساند که گروهی از پیروان این آیین (اسلام) پیدا شده اند که منکر ربوبیت اند و در این باره بحث می کنند، و از ایشان تقاضا کرد که پاسخ سخنان آنها را بدهد و همان گونه که به دیگران پاسخ مستدل داده است، به ادعای اینان نیز پاسخ دهد. امام صادق علیه السلام نوشت: «به نام خداوند مهرگسترِ مهربان. اینک، خداوند، ما و شما را بر طاعت خویش موقتِ بدارد و بدین وسیله، به لطف خویش، خشنودی اش را بر ما واجب گرداند. نامه ات دریافت شد. در آن از آنچه در کیش ما پدید آمده است و این که شمار این عدّه (منکران ربوبیت) فزونی گرفته و مباحثاتشان بالا گرفته است، یاد کرده ای و خواسته ای که در ردّ آنان و ابطال عقاید و سخنانشان نوشته ای بنگارم، همان گونه که به دیگر بدعت گزاران و کج زوان پاسخ داده ام. ما، خداوند را به خاطر نعمت های شایان، دلایل رسا و سربلندی در نزد خاص و عام، سپاس می گوئیم. یکی از نعمت های بزرگ و الطاف سترگی که خداوند عطا کرده، این است که دل هایشان را به ربوبیت خویش، معترف ساخته است و از ایشان بر معرفت خود، پیمان [فطری] گرفته، و کتابی برایشان فرستاده است که شفابخش بیماری اندیشه ها و شبهه سینه هاست، و برای آنان و هیچ یک از مخلوقاتش نیازی به غیر خود نگذاشته است، و او خود از آنان بی نیاز است، که خداوند، همواره، بی نیاز و ستوده است. به جانم سوگند که نادانان، با وجود دلایل روشن و نشانه های آشکاری که در آفرینش خود می بینند، و آنچه از ملکوت [شکوه و عظمت] آسمان ها و زمین و ساخته های شگفت انگیز و استواری که بر وجود سازنده دلالت دارند، مشاهده می کنند، از جانب پروردگارشان گرفتار نشده [و به هلاکت نیفتاده] اند؛ بلکه اینان، مردمانی هستند که درهای گناهان را به روی خویش گشودند و راه های شهوات را برای خود، هموار کردند. در نتیجه، هوس ها بر دل هایشان چنگ افکند و به سبب ستمشان، شیطان بر آنان چیره شد. و این چنین، خداوند، بر دل های متجاوزان، مهر می زند».

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الرِّزَادِقَةِ : عن سبب احتجاب الباري عز وجل _ : إِنَّ الْحِجَابَ عَلَى الْخَلْقِ لِكثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ ، فَأَمَّا هُوَ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ . (1)

10 / 2 الظلم الكتاب «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» . (2)

«وَجْحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» . (3)

«قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (4)

-
- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 132 ح 28 ، التوحيد : ص 252 ح 3 ، علل الشرائع : ص 119 ح 1 كلها عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 15 ح 1 .
- 2- .العنكبوت : 49 .
- 3- .النمل : 14 .
- 4- .الأنعام : 33 .

امام رضا علیه السلام_ در پاسخ مردی از زندیقان که از سبب در حجاب بودن آفریدگار سؤال کرد_ : در حجاب بودن [خداوند] از خلق ، به سبب کثرت گناهان ایشان است ؛ اما خود او ، هیچ چیز ناپیدایی در دل شب و روز ، برایش پوشیده نیست .

10 / 2 ستمقرآن «بلکه آن (قرآن) ، آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند ، و جز ستمکاران ، آیات ما را انکار نمی کنند» .

«و با آن که جان هایشان بدان یقین داشت ، اما از روی ستم و تکبر ، آن را انکار کردند . پس ببین که فرجام فسادگران چگونه بود» .

«به یقین ، می دانیم که آنچه می گویند ، تورا سخت غمگین می کند . در واقع ، آنان تورا تکذیب نمی کنند ؛ ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

الحديث تفسير الطبري عن أبي صالح: جاء جبريلُ إلى النبيِّ صلى الله عليه وآله وهو جالسٌ حزينٌ، فقال له: ما يحزنُكَ؟ فقال: كَذَّبني هؤلاء. فقال له جبريلُ: إنَّهم لا يكذبونكَ، إنَّهم ليعلمون أنَّكَ صادقٌ «وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (1)

الإمام عليُّ عليه السلام: إنَّ أبا جهلٍ قال للنبيِّ صلى الله عليه وآله: إنا لا نكذبُكَ ولكنَّ نكذبُ بما جئتَ به، فأَنزَلَ اللهُ: «فإنَّهم لا يكذبونكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» . (2)

10 / 3 الإستكبار الكتاب «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» . (3)

راجع: النمل: 14، المؤمنون: 46، الجاثية: 8 و 31، الأحقاف: 10، غافر: 35، لقمان: 7، الزمر: 59_60.

1- تفسير الطبري: ج 5 الجزء 7 ص 181.

2- سنن الترمذي: ج 5 ص 261 ح 3064، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 345 ح 3230 كلاهما عن ناجية بن كعب، تفسير الطبري: ج 5 الجزء 7 ص 182 عن ناجية بن كعب من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، كنز العمال: ج 2 ص 409 ح 4374.

3- الأعراف: 146.

10 / 3 خودبزرگ بینی

حدیث تفسیر الطبری_ به نقل از ابو صالح _ : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که غمگین نشسته بود ، آمد و به او گفت : چرا غمگینی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اینها مرا تکذیب کردند» . جبرئیل علیه السلام به او گفت : آنها تو را تکذیب نمی کنند . آنها قطعاً می دانند که تو راست می گویی ؛ «ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

امام علی علیه السلام : ابو جهل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ما تو را دروغگو نمی دانیم ؛ بلکه آنچه را که آورده ای ، دروغ می شماریم . پس خداوند ، این آیه را فرو فرستاد : «در واقع ، آنان تو را تکذیب نمی کنند ؛ ولی ستمکاران ، آیات خدا را انکار می کنند» .

10 / 3 خودبزرگ بینیقرآن(به زودی ، کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می ورزند ، از آیاتم روی گردان می سازم و [چنان می کنم که] اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند ، بدان ایمان نیاورند ، و اگر راه جواب را ببینند ، آن را بر نگزینند و اگر راه گم راهی را ببینند ، آن را راه خود قرار دهند . این ، بدان سبب است که آنان ، آیات ما را دروغ انگاشتند و غفلت ورزیدند» .

ر . ك : نمل : آیه 14 ، مؤمنون : آیه 46 ، جاثیه : آیه 8 و 31 ، احقاف : آیه 10 ، غافر : آیه 35 ، لقمان : آیه 7 ، زمر : آیه 59 _ 60 .

الحدِيثُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُبَيِّنُ الْكُفْرَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفِسْقِ، وَالْغُلُوِّ، وَالشُّكَّ، وَالشُّبْهَةِ. وَالْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْجَفَاءِ، وَالْعَمَى، وَالْغَفْلَةِ، وَالْعُتُوِّ. (1)

عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: أُولُو الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ، وَالِاسْتِكْبَارُ، وَالْحَسَدُ. (3)

10 / 4 الْجَهْلُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - يَا مُفَضَّلُ، إِنَّ الشُّكَّكَ جَهْلُوا الْأَسْبَابَ وَالْمَعَانِي فِي الْخَلْقَةِ، وَقَصَّرَتْ أَفْهَامُهُمْ عَنْ تَأَمُّلِ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ فِيمَا ذَرَأَ الْبَارِي جَلَّ قُدْسُهُ، وَبَرَأَ مِنْ صُدُوفِ خَلْقِهِ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَالسَّهْلِ وَالْوَعْرِ، فَخَرَجُوا بِقَصْرِ عُلُومِهِمْ إِلَى الْجُحُودِ، وَبِضَعْفِ بَصَائِرِهِمْ إِلَى التَّكْذِيبِ وَالْعُنُودِ، حَتَّى أَنْكَرُوا خَلْقَ الْأَشْيَاءِ، وَأَدَّعَوْا أَنَّ كَوْنَهَا بِالْإِهْمَالِ، لَا صَنْعَةَ فِيهَا وَلَا تَقْدِيرَ وَلَا حِكْمَةَ مِنْ مُدَبِّرٍ وَلَا صَانِعٍ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ. (4)

10 / 5 الْغَفْلَةُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ عَلَمَةَ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ - إِلَهِي تَنَاهَتْ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ إِلَيْكَ بِسَرَائِرِ الْقُلُوبِ، وَطَالَعَتْ أَصْغَى السَّمَامِعِينَ لَمَكِ نَجِيَّاتِ الصُّدُورِ، فَلَمْ يَلْقَ أَبْصَارُهُمْ رَدُّ دُونَ مَا يُرِيدُونَ، هَتَكَتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ حُجُبَ الْغَفْلَةِ، فَسَدَّ كُنُوفَ نُورِكَ، وَتَنَفَّسُوا بِرُوحِكَ. (5)

- 1- الكافي: ج 2 ص 391 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالي، الخصال: ص 232 ح 74 عن الأصبغ بن نباتة، تحف العقول: ص 166، بحار الأنوار: ج 72 ص 117 ح 15.
- 2- الكافي: ج 2 ص 394 ح 1 عن سليم بن قيس الهلالي، الخصال: ص 234 ح 74 عن الأصبغ بن نباتة، تحف العقول: ص 168 وليس فيهما «عن الحق»، بحار الأنوار: ج 72 ص 120 ح 15.
- 3- الكافي: ج 2 ص 289 ح 1، الخصال: ص 90 ح 28، الأمالي للصدوق: ص 505 ح 694 كلُّها عن أبي بصير، روضة الواعظين: ص 418، بحار الأنوار: ج 72 ص 104 ح 1.
- 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 59 عن المفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ.
- 5- بحار الأنوار: ج 94 ص 95 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن نوف البكالي.

حدیث امام علی علیه السلام: کفر، بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، شك، و شبهه. فسق، بر چهار شاخه است: نافرهیختگی، کوردلی، غفلت، و گردنکشی.

امام علی علیه السلام: هر که خودبزرگ بین باشد، از حق روی گردان می شود.

امام صادق علیه السلام: ریشه های کفر، سه چیز است: آزمندی، خودبزرگ بینی، و حسادت.

10 / 4 نادانی امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! شگاکان، اسباب و معانی آفرینش را نمی دانند و اندیشه آنان، از دریافت درستی و حکمتی که آفریدگار پاک در انواع مخلوقاتش در خشکی، آب و دشت و دمن قرار داده، قاصر است. از این رو، به واسطه قصور دانششان، راه انکار را در پیش گرفتند و به سبب ضعف بینششان، به عناد گراییدند تا جایی که آفریده شدن موجودات را انکار کردند و مدعی شدند که به خودی خود، آفریده شده اند، و نه دست صانعی در کار است و نه نقشه ای و حکمتی از جانب تدبیر کننده ای و سازنده ای. خداوند، برتر است از آنچه می گویند.

10 / 5 غفلت امام علی علیه السلام در دعایی که به نوف بکالی آموخت: معبودا! دیدگان بینندگان، از طریق رازها و نهان های دل ها به تو رسیدند و نجوهای [تو در] سینه ها به گوش شنواترین گوش سپارندگان به تو رسید. هیچ چیز، مانع دیدگان آنها در رسیدن به آنچه می خواستند، نشد. پرده های غفلت میان خود و ایشان را دریدی. پس در نورش آرمیدند و با روح (/رحمت) تو دم زدند.

10 / 6 الهوى مروج الذهب: قد كان من ذكرنا من الأمم لا يجحد الصانع - جل وعز - ، ويعلمون أن نوحا عليه السلام كان نبيا ، وأنه وفي لقومه بما وعدهم من العذاب ، إلا أن القوم دخلت عليهم شبه بعد ذلك؛ لتركهم البحث واستعمال النظر ، ومالت نفوسهم إلى الدعة (1) ، وما تدعو إليه الطبايع من الملاذ والتقليد ، وكان في نفوسهم هيبة الصانع ، والتقرب إليه بالتمثيل وعبادتها ؛ لظنهم أنها مقربة لهم إليه . (2)

مصباح الشريعة - فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام - : لا حجاب أظلم وأوحش بين العبد وبين الله من النفس والهوى ، وليس لقتلهما وقطعهما سلاح وآلة مثل الافتقار إلى الله ، والخشوع والخضوع والجوع والظما بالنهار ، والسهر بالليل ؛ فإن مات صاحبه مات شهيدا ، وإن عاش واستقام أدى عاقبته إلى الرضوان الأكبر . (3)

10 / 7 مرض القلب الإمام علي عليه السلام : لو فكروا في عظيم القدرة وجسيم النعمة لرجعوا إلى الطريق ، وخافوا عذاب الحريق ، ولكن القلوب علية ، والبصائر مدخولة . (4)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (المعرفة) : ج 2 ص 165 (حجب العلم والحكمة) .

1- الدعة : الخفض في العيش والراحة (العين : ص 845 «ودع»).

2- مروج الذهب : ج 2 ص 145 .

3- مصباح الشريعة : ص 442 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 69 ح 15 .

4- نهج البلاغة : الخطبة 185 ، الاحتجاج : ج 1 ص 481 ح 117 وفيه «الأبصار» بدل «البصائر» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 26 ح 1 .

10 / 6 هوسمروج الذهب: از امت هایی که نام بردیم، کسانی بودند که منکر آفریدگار عز و جلنبودند و می دانستند که نوح علیه السلام، پیامبر بود و به وعده عذابی که به قومش داد، وفا کرد. منتها بعداً این قوم، دست خوش شبهاتی شدند؛ زیرا تحقیق و اندیشیدن را فرو نهادند و به راحت طلبی گراییدند، و به لذت ها و تقلید _ که طبیعت آدمی بدانها فرا می خواند _ روی آوردند؛ اما ترس از آفریدگار، همچنان در جان هایشان بود، و از طریق بت ها و پرستش آنها، بدو تقرب می جستند؛ زیرا گمان می بردند اینها، مایه تقرب ایشان به اوست.

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : میان بنده و خدا، حجابی تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوای نفس نیست، و برای کشتن و ریشه کنی این دو، سلاح و ابزاری چون [احساس] نیازمندی به خدا، و خاک سایه و فروتنی و گرسنگی و تشنگی کشیدن در روز و شب زنده داری نیست، که اگر چنین شخصی بمیرد، شهید مُرده است و اگر زنده بماند و پایداری ورزد، عاقبتش به بزرگ ترین رضوان [الهی] می انجامد.

10 / 7 بیماری دل امام علی علیه السلام: اگر در عظمت قدرت و سترگی نعمت می اندیشیدند، بی گمان به راه می آمدند و از عذاب دوزخ می هراسیدند؛ اما دل ها، بیمار، و دیدگان، معیوب اند.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 519 (معرفت شناسی / حجاب های دانش و حکمت).

مبحث دوم: توحيد خدا

اشاره

مبحث دوم: توحيد خدا فصل يكم: ارزش توحيدفصل دوم: مراتب توحيد

.

الفصل الأول: قيمة التوحيد 1 / 1 أوّل الدّينا لإمام عليّ عليه السلام: أوّل الدّين معرفته، وكَمال معرفته التّصديق به، وكَمال التّصديق به توحيداً. (1)

1 / 2 نصفُ الدّين رسول الله صلى الله عليه وآله: التّوحيدُ نصفُ الدّين. (2)

1 / 3 كَلِمَةُ التّقوى رسول الله صلى الله عليه وآله في تفسير «لا إله إلا الله» _ قوله: لا إله إلا الله يعني وحدانيته، لا يُقبلُ الأعمالُ إلا بها، وهي كَلِمَةُ التّقوى، يُثقلُ اللهُ بها الموازينَ يومَ القيامةِ. (3)

1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، عوالي اللآلي: ج 4 ص 126 ح 215، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

2- التوحيد: ص 68 ح 24، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 35 ح 75 كلاهما عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 104 ح 52 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 3 ص 240 ح 25.

3- علل الشرائع: ص 251 ح 8، الأمالي للصدوق: ص 255 ح 279 وفيه «لا يقبل الله» بدل «لا يقبل» وكلاهما عن الحسن بن عبد الله عن أبيه عن جدّه الإمام الحسن عليه السلام، الاختصاص: ص 34 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 9 ص 294 ح 5.

فصل یکم : ارزش توحید

1 / 1 اساس دین

1 / 2 نیم دین

1 / 3 نماد تقوا

فصل یکم : ارزش توحید 1 / 1 اساس دین امام علی علیه السلام : آغاز دین ، شناخت خداست ، و کمال شناخت او ، باور به اوست ، و کمال باور به او ، یگانه دانستن اوست .

1 / 2 نیم دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : توحید ، نیمی از دین است .

1 / 3 نماد تقوا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در تفسیر «لا إله إلا الله» _ گفتار الهی «لا إله إلا الله» ، به معنای یگانه دانستن خداوند است . اعمال ، جز با آن پذیرفته نمی شود و آن ، نماد (شعار) تقواست و خداوند ، در روز قیامت ، به واسطه آن ، ترازوها [ای اعمال] را سنگین می کند .

1 / 4 ثَمَّنُ الْجَنَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: التَّوْحِيدُ ثَمَّنُ الْجَنَّةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (4)

1- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 570 ح 1178 عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 3 ح 3 .

2- التَّوْحِيدُ: ص 28 ح 29، الْأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 471 ح 628، الْأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 430 ح 960 كُلُّهَا عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ مُوسَى عَنِ أَبِيهِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 3 ح 2؛ تَارِيخُ أَصْبَهَانَ: ج 1 ص 280 ح 468، الْفَرْدُوسُ: ج 4 ص 337 ح 6975 كِلَاهُمَا عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ نَحْوَهُ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 2 ص 43 ح 3048 .

3- صَحِيحُ مُسْلِمٍ: ج 1 ص 55 ح 43، مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ: ج 1 ص 142 ح 464، الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج 1 ص 144 ح 242، الْمَصْتَفَى لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: ج 3 ص 126 ح 12، حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ: ج 7 ص 174 الرِّقْمُ 396 كُلُّهَا عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 1 ص 46 ح 123؛ التَّوْحِيدُ: ص 29 ح 30 عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَفِيهِ «أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ» بِدَلِّ «أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 10 ح 20 .

4- التَّوْحِيدُ: ص 28 ح 27، مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ص 370 ح 2، ثَوَابُ الْأَعْمَالِ: ص 20 ح 3، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: ج 2 ص 83 ح 2218 كُلُّهَا عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 93 ص 197 ح 22؛ تَارِيخُ بَغْدَادَ: ج 12 ص 64 الرِّقْمُ 6455 عَنِ أَنَسِ، حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ: ج 9 ص 254 الرِّقْمُ 455 عَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَكِلَاهُمَا نَحْوَهُ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 1 ص 61 ح 206 .

1 / 4 بهای بهشت

1 / 4 بهای بهشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : توحید ، بهای بهشت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود : «پاداش کسی که نعمت توحید را به او ارزانی داشته ام ، جز بهشت نیست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هرکس با علم به این که معبودی جز خدای یگانه نیست ، از دنیا برود ، وارد بهشت می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هرکس از روی اخلاص بگوید : «لا إله إلا الله» ، به بهشت می رود و اخلاصش به این است که «لا إله إلا الله» ، او را از آنچه خداوند عز و جل برایش حرام کرده است ، باز دارد .

عنه صلى الله عليه وآله: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» كَلِمَةً عَظِيمَةً، كَرِيمَةً عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ، مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله في مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ: إِذَا تَكَلَّمْتَ بِـ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَلَمْ تَعْرِفْ حَقَّهَا فَإِنَّهُ مَرْدُودٌ عَلَيْكَ. (2)

1 / 5 حَيَاةُ النَّفْسِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ. (3)

1 / 6 عُرُوءُ اللَّهِ الْوُثْقِيَا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عُرُوءُ اللَّهِ الْوُثْقَى التَّوْحِيدُ. (4)

1 / 7 حِصْنُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجِلْسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ سَيِّدُ الْمَلَائِكَةِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ سَيِّدُ السَّادَاتِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فَمَنْ أَقْرَبَ لِي بِالتَّوْحِيدِ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (5)

-
- 1- التوحيد: ص 23 ح 18 عن أحمد بن عبد الله الجويباري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 5 ح 13.
 - 2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 106 ح 1.
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 145 ح 540.
 - 4- المحاسن: ج 1 ص 375 ح 822 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 3 ص 279 ح 14.
 - 5- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 135 ح 3 عن أحمد بن محمد بن إبراهيم بن هاشم عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج 3 ص 194 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 3 ص 10 ح 22؛ كنز العمال: ج 1 ص 47 ح 127 نقلاً عن الشيرازي عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

1 / 5 زندگی بخش جان آدمی

1 / 6 استوارترین دستگیره خدا

1 / 7 دژ خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «لا إله إلا الله»، در نزد خداوند، سخنی بزرگ و ارجمند است. هر کس آن را از روی اخلاص بگوید، سزاوار بهشت می شود و هر کس به دروغ [و از سر ناپاوری] آن را بر زبان آورد، مال و جانش مصون می شود؛ اما سرانجامش آتش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اندرزش به ابن مسعود _ چنانچه «لا إله إلا الله» بگویی، اما قدر آن را شناسی (حق آن را به جا نیاوری)، به خودت باز می گردد [و در درگاه الهی پذیرفته نمی شود].

1 / 5 زندگی بخش جان آدمیامام علی علیه السلام: توحید، زندگی بخش جان آدمی است.

1 / 6 استوارترین دستگیره خداامام باقر علیه السلام: استوارترین دستگیره خدا، توحید است.

1 / 7 دژ خداپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مهتر فرشتگان، جبرئیل، برایم حدیث کرد و گفت: مهتر مهتران، خداوند عز و جل فرمود: «منم خدا، که خدایی جز من نیست. پس هر که به یگانگی من اقرار کند، به دژ من وارد می شود. و هر که به دژ من وارد شود، از عذاب من در امان باشد».

1 / 8 أفضل الأعمال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا إله إلا الله»، لا يسبقها عمل، ولا تترك ذنبا. (1)

الأمالي للطوسي عن محمد بن سماعة: سأل بعض أصحابنا الصادق عليه السلام، فقال له: أخبرني أي الأعمال أفضل؟ قال: توحيدك لربك. قال: فما أعظم الذنوب؟ قال: تشبيهك لخالقك. (2)

1 / 9 سبب المغفرة رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا قال العبد: «أشهد أن لا إله إلا الله» قال الله تعالى: يا ملائكتي، علم عبدي أنه ليس له رب غيري، أشهدكم أنني غفرت له. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لا يزال قول: «لا إله إلا الله» يرفع سخط الله عن العباد حتى إذا نزلوا بالمنزل الذي لا يباليون ما نقص من دينهم إذا سلمت دنياهم، فقالوا عند ذلك، قال الله تعالى لهم: كذبتهم كذبتهم. (4)

1- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1248 ح 3797 عن أم هانئ، كنز العمال: ج 1 ص 418 ح 1781 وراجع: المعجم الكبير: ج 8 ص 115 ح 7533.

2- الأمالي للطوسي: ص 687 ح 1458، بحار الأنوار: ج 3 ص 8 ح 18.

3- تاريخ دمشق: ج 7 ص 61 ح 1617 عن أنس.

4- نوادر الأصول: ج 2 ص 73 عن أنس، كنز العمال: ج 1 ص 63 ح 224 وراجع: ثواب الأعمال: ص 20 ح 4.

1 / 8 برترین عمل

1 / 9 سبب آموزش

1 / 8 برترین عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ عملی بر «لا إله إلا الله» پیشی نمی گیرد، و [آن] هیچ گناهی به جای نمی نهد.

الأمالی، طوسی_ به نقل از محمد بن سماعه_ یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام پرسید: مرا آگاه کن که کدام کار، برتر است؟ فرمود: «این که پروردگارت را یکتا بدانی». پرسید: بزرگ ترین گناهان چیست؟ فرمود: «این که آفریدگارت را تشبیه کنی».

1 / 9 سبب آموزش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بنده بگوید: «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست»، خدای متعال می فرماید: «ای فرشتگان من! بنده ام دانست [و گواهی داد] که او را پروردگاری جز من نیست. شما را گواه می گیرم که او را آمرزیدم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کلمه «لا إله إلا الله»، پیوسته خشم و ناخشنودی خدا را از بندگان، دور نگه می دارد تا آن گاه که به جایگاهی سقوط کنند که در صورت سالم ماندن دنیایشان، دیگر برایشان مهم نباشد که از دینشان چه کاسته شود. در این هنگام، هر گاه این کلمه را بگویند، خداوند متعال به آنها می فرماید: «دروغ می گویند، دروغ می گویند».

10 / 1 سَبَبُ دَفْعِ الْبَلَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تَدْفَعُ عَنْ قَائِلِهَا تِسْعَةً وَتَسْعِينَ بَابًا مِنَ الْبَلَاءِ ، أَدْنَاهَا الْهَمُّ . (1)

راجع : ص 134 (قيمة معرفة الله عز و جل).

11 / 1 سَبَبُ الْفَلَاحِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَوْلُوا : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تُفْلِحُوا . (2)

1- .تاريخ دمشق : ج 17 ص 172 ح 4087 ، الفردوس : ج 5 ص 8 ح 7280 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 1 ص 63 ح 226 وراجع : المقنع للصدوق : ص 297 .

2- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 423 ح 16023 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 61 ح 39 كلاهما عن ربيعة بن عباد ، صحيح ابن حبان : ج 14 ص 518 ح 6562 ، السنن الكبرى : ج 1 ص 123 ح 358 كلهما عن طارق بن عبد الله المحاربي ، كنز العمال : ج 12 ص 449 ح 35538 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 56 عن طارق المحاربي ، بحار الأنوار : ج 18 ص 202 .

1 / 10 سبب دفع بلا

1 / 11 سبب رستگاری

10 / 1 سبب دفع بلا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «لا إله إلا الله»، نود و نه گونه بلا را از گوینده خود دور می کند که کمترین آنها اندوه است.

ر. ک: ص 135 (ارزش خداشناسی).

11 / 1 سبب رستگاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بگویند: «لا إله إلا الله»، تا رستگار شوید.

الفصل الثاني : مراتب التوحيد موضوع التوحيد من أهم موضوعات معرفة الله سبحانه بعد إثبات وجوده ، وهو جدير بالمناقشة والتحليل من جوانب مختلفة . لقد تم في هذا الفصل تنظيم النصوص المرتبطة بأهم المباحث التوحيدية تحت عنوان «مراتب التوحيد» ، وهي تبدأ من التوحيد في الذات ، وتنتهي بالتوحيد في العبادة الذي يمثل أعلى المراتب في معرفة الله تعالى ، وذلك على المنوال الذي تلاحظونه . إن التوحيد الذاتي الذي يجسد أول مرتبة من مراتب التوحيد ، بمعنى نفي الشريك والتشبيه والجزء عن ذات الحق تعالى ، وستلاحظون في الأبواب الآتية البراهين العقلية على توحيد الذات وتفسيرها وتبينها من وحي القرآن والحديث .

1 / 2 المرتبة الأولى : التوحيد في الذات 1 / 2 _ 1 ما يَدُلُّ عَلَى وَحْدَةِ ذَاتِهَا كِتَابٌ «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (1)

فصل دوم : مراتب توحید**2 / 1 مرتبه اول : توحید در ذات****2 / 1 - 1 دلایل بر توحید ذاتی خدا**

فصل دوم : مراتب توحید مسئله توحید ، از مهم ترین مسائل خداشناسی پس از اثبات وجود خداست و از جنبه های مختلف ، قابل بحث و بررسی است . در این فصل ، متون مربوط به مهم ترین مباحث توحیدی تحت عنوان «مراتب توحید» ، که از توحید در ذات آغاز می شود و به توحید در عبادت _ که بالاترین مرتبه خداشناسی است _ پایان می یابد ، به صورتی که ملاحظه می فرمایید ، تنظیم شده است . توحید ذاتی _ که نخستین مرتبه یکتاپرستی است _ ، به معنای نفی شریک ، شبیه و جزء ؛ از ذات حق تعالی است . براهین عقلی توحید ذات و تفسیر و تبیین آن را از نگاه قرآن و حدیث ، در ابواب آینده ، ملاحظه خواهید کرد .

2 / 1 مرتبه اول : توحید در ذات 2 / 1 - 1 دلایل بر توحید ذاتی خدا قرآن «و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند که برای آن برهانی نخواهد داشت ، حسابش فقط با پروردگارش است . در حقیقت ، کافران رستگار نمی شوند» .

«أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام _ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام _ :إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ ، وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتَهُ ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام _ لَمَّا سَأَلَ بِلَّ: كَيْفَ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ؟ _ :وَاحِدٌ فِي ذَاتِهِ؛ فَلَا وَاحِدٌ كَوَاحِدٍ؛ لِأَنَّ مَا سِوَاهُ مِنَ الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَهُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَا يَتَجَزَّأُ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْعَدُّ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام _ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الثَّوَيَّةِ: إِنْ صَانَعَ الْعَالَمُ اثْنَانِ ، فَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ؟ قَالَ _ :قَوْلُكَ: إِنَّهُ اثْنَانِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ؛ لِأَنَّكَ لَمْ تَدَّعِ الثَّانِي إِلَّا بَعْدَ إِثْبَاتِكَ الْوَاحِدِ ، فَالْوَاحِدُ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ ، وَأَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ مُخْتَلَفٌ فِيهِ . (4)

راجع : ص 456 (التوحيد في التدبير / ما يدل على وحدة التدبير).

1 / 2 _ 2 تفسير التوحيد رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ نِسْبَةٌ ، وَإِنْ نِسْبَةُ اللَّهِ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» . (5) . (6)

1- النمل : 64 .

2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 72 وفيه «لا يضادّه في ذلك أحد ولا يحاجّه» بدل «لا يضادّه في ملكه أحد» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 234 .

3- الاحتجاج : ج 2 ص 217 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 167 ح 2 .

4- التوحيد : ص 270 ح 6 عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 3 ص 228 ح 18 .

5- الإخلاص : 1 .

6- المعجم الأوسط : ج 1 ص 222 ح 732 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 538 ، الفردوس : ج 3 ص 329 ح 4987 كلّها عن أبي هريرة .

2 / 1 - 2 تفسیر توحید

«آیا بت هایی که معبود شما هستند، بهترند] یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ بگو: اگر راست می گوید، برهان خویش را بیاورید» .

حدیث امام علی علیه السلام_ در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام_ : ای فرزندم! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، حتماً پیامبران او [نیز] نزد تو می آمدند و حتماً نشانه های پادشاهی و سلطنت او را می دیدی، و افعال و صفات او را می شناختی؛ اما خداوند، همچنان که خود خویشتن را وصف کرده، یگانه معبود است، و هیچ کس در پادشاهی [بر عالم هستی]، رقیب او نیست .

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ این پرسش که : چگونه خدا واحد است؟_ : در دانش، واحد (بسیط) است و واحد بودن او همانند دیگر واحدها نیست؛ زیرا هر واحدی غیر از او جزءپذیر است، در حالی که خداوند_ تبارک و تعالی_ واحدی است که دارای اجزا [چه ذهنی و چه خارجی] نیست، و شمارش در باره او صدق نمی کند .

امام رضا علیه السلام_ در پاسخ پرسش مردی دوگانه پرست که گفت : آفریدگار جهان، دوتاست؛ دلیل بر یکی بودن او چیست؟_ : همین که می گویی : دوتاست، خود، دلیل بر این است که آفریدگار، یکی است؛ چون ادّعی دومی را فقط زمانی می کنی که یکی را اثبات کرده باشی . پس در باره يك خدا اتفاق نظر است . بیشتر از یکی، محلّ اختلاف است [و تو که مدّعی دوم هستی، باید وجود او را اثبات کنی] .

ر . ك : ص 457 (توحید در تدبیر / دلایل بر وحدت تدبیر) .

2 / 1 _ 2 تفسیر توحید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر چیزی نسبتی (صفتی و هویتی) دارد و نسبت خداوند، [سوره] «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است . (1)

1- . ملاً صالح مازندرانی، در شرح این حدیث الکافی، که حمّاد از امام صادق علیه السلام در باره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیده و امام علیه السلام پاسخ داده است که : « «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، نَسَب (تبار) خداست» (الکافی : ج 1 ص 91)، نوشته است : مراد، صفات ذاتی و تنزیهی خداوند است که بر مردمان فرو فرستاده تا مردم با آنها، خدا را بشناسند و او را از سایر موجودات، تشخیص دهند (شرح أصول الکافی : ج 3 ص 138) .

عنه صلى الله عليه وآله: التَّوْحِيدُ ظَاهِرُهُ فِي بَاطِنِهِ ، وَبَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ ، ظَاهِرُهُ مَوْصُوفٌ لَا يُرَى ، وَبَاطِنُهُ مَوْجُودٌ لَا يَخْفَى ، يُطَلَّبُ بِكُلِّ مَكَانٍ ، وَلَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ ، حَاضِرٌ غَيْرٌ مَحْدُودٍ ، وَغَائِبٌ غَيْرٌ مَفْقُودٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِيٌّ الْمَعْنَى ، وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ثَنَوِيٌّ الْمَعْنَى ؛ جِسْمٌ وَعَرَضٌ وَبَدَنٌ وَرُوحٌ . (2)

الإمام علي عليه السلام_ في صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ _ : كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ . (3)

عنه عليه السلام_ في قَوْلِ الْمُؤَدِّنِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ _ : إِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَقْرَبُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ، وَلَا مَنجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ ، وَفِتْنَةَ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ . وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا دَلِيلَ لِي إِلَى الدِّينِ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ بَأْتِي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ سُبْحَانَ السَّمَاوَاتِ وَسُبْحَانَ الْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدَّوَابِّ وَالْوُحُوشِ ، وَكُلِّ رَطْبٍ وَيَابَسٍ بَأْتِي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا رَازِقَ وَلَا مَعْبُودَ وَلَا ضَارًّا وَلَا نَافِعَ وَلَا قَابِضَ وَلَا بَاسِطَ وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مَانِعَ وَلَا نَاصِحَ وَلَا كَافِيَ وَلَا شَافِيَ وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ، وَيَبْدِئُهُ الْخَيْرُ كُلَّهُ ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . (4)

- 1- .معاني الأخبار : ص 10 ح 1 عن عمر بن علي عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 12 .
- 2- .العدد القويّة : ص 82 ح 143 ، كفاية الأثر : ص 12 كلاهما عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 3 ص 304 ح 40 .
- 3- .نهج البلاغة : الخطبة 65 ، غرر الحكم : ج 4 ص 534 ح 6877 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 309 ح 37 .
- 4- .معاني الأخبار : ص 39 ح 1 ، التوحيد : ص 239 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 84 ص 132 ح 24 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای یکتا، آشکارش در نهان اوست، و نهان او در آشکارش. آشکارش موصوفی است نادیدنی، و نهانش موجودی است که مخفی نیست. در همه جا حضور دارد و هیچ جایی، حتی چشم بر هم زدنی، از وجود او خالی نیست. حاضر است؛ اما محدود [به جا و مکانی] نیست، و غایب است؛ اما ناپدید نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا، هم واحد است، هم معنای واحد دارد و انسان، واحد است؛ اما دو معنایی است: جسم و جان، و بدن و روح. (1)

امام علی علیه السلام در توصیف خداوند سبحان: غیر از او، هر آنچه نام «یک» به خود گیرد، اندک (بی مقدار) است.

امام علی علیه السلام در باره این گفتار مؤذن: «أشهد أن لا إله إلا الله» _ اعلام این نکته است که شهادت دادن [به یگانگی خدا]، جز با شناخت قلبی خداوند، روا نیست. انگار می گوید: می دانم که معبودی جز خداوند عز و جل نیست و هر معبودی جز خداوند عز و جل بر باطل است، و به این معرفت قلبی ام که معبودی جز خدا نیست، با زبان خویش نیز اعتراف می کنم، و گواهی می دهم که از خدا، جز به خدا پناه نمی توان برد، و از شرّ هر شروری و فتنه هر فتنه گری، جز به کمک خدا نجات نمی توان یافت. «أشهد أن لا إله إلا الله» ، معنای دومش این است که: گواهی می دهم که هدایتگری جز خدا نیست و راه نمای من به دین، فقط خداست، و خدا را گواه می گیرم که: گواهی می دهم معبودی جز خدا نیست و ساکنان آسمان ها و ساکنان زمین و هر آنچه را که در آنهاست، از فرشتگان و مردم، همه، و آنچه را که در زمین است، از: کوه ها و درختان و جنبندگان و وحوش، و هر تر و خشکی را گواه می گیرم که: گواهی می دهم آفریدگاری جز خدا نیست، و روزی ده و معبود و زیان بخش و سودرسان و گیرنده و گشاینده و دهنده و باز دارنده و راه نما و بسنده و شفا دهنده و پیش و پس افکننده ای جز خدا نیست. آفریدن و تدبیر [عالم] مختصّ اوست و همه خوبی ها در دست اوست. بلندمرتبه است خدا، که پروردگارِ جهانیان است.

1- یعنی خداوند، هم واحد عددی است، هم واحد حقیقی و بسیط من جمیع الجهات و ترکیب، به هیچ نحوی از انحاء آن، در او راه ندارد، در حالی که انسان، موجودی ثنوی و دو بُعدی و مرکب از جسم و جان، و بدن و روح است.

فاطمة عليها السلام_ في احتجاجها على القوم لما منعوها فدكا _ : أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا ، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا ، وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا . (1)

الإمام الباقر عليه السلام_ في قول الله عز وجل : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» _ : «قُلْ» أي أظهر ما أوحينا إليك ونبأناك به بتأليف الحروف التي قرأناها لك؛ ليهددي بها من ألقى السمع وهو شهيد، و«هو» اسم مكنى مشاراً إلى غائب، فالهاء تنبيه على معنى ثابت، والواو إشارة إلى الغائب عن الحواس، كما أن قولك: «هذا» إشارة إلى الشاهد عند الحواس؛ وذلك أن الكفار نبهوا عن آلهتهم بحرف إشارة الشاهد المدرك، فقالوا: هذه آلهتنا المحسوسة المدركة بالأبصار، فأشير أنت يا محمد إلى إلهك الذي تدعو إليه حتى نراه ونُدركه ولا نأله فيه . فَأَنْزَلَ اللَّهُ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ، فَالْهَاءُ تَثْبِيْتُ لِلثَّابِتِ ، وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ الدَّرِكِ الْأَبْصَارِ وَلَمَسِ الْحَوَاسِّ ، وَأَنَّه تَعَالَى عَنِ ذَلِكَ ، بَلْ هُوَ مُدْرِكُ الْأَبْصَارِ وَمُبْدِعُ الْحَوَاسِّ . (2)

عنه عليه السلام: نَعَلْتُ الْقَلْبَ بِالْمَوْجُودِ شَرِكٌ ، وَبِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ . (3)

- 1- الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبدالله بن الحسن عن آبائه عليهم السلام ، دلائل الإمامة : ص 111 ح 36 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عنها عليهما السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 107 عن عمر بن شبة وفيهما «أبان في الفكر» بدل «أنار في التفكير» ؛ بلاغات النساء : ص 27 عن زينب بنت الإمام الحسين عليه السلام وفيه «أنى في الفكرة» بدل «أنار في التفكير» .
- 2- التوحيد : ص 88 ح 1 ، مجمع البيان : ج 10 ص 861 نحوه وكلاهما عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 221 ح 12 .
- 3- مسكن الفؤاد : ص 82 ، مصباح الشريعة : ص 484 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 149 ح 45 .

فاطمه علیها السلام_ ضمن احتجاج با کسانی که او را از فَدَك ، محروم ساختند _ : گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست ، [و این کلمه توحید] کلمه ای است که خداوند ، باطن [و حقیقت] آن را اخلاص قرار داده است و معنای آن [ورسیدن به حقیقت آن] را در دل ها گنجانیده است و تعقل آن را در اندیشه ، روشن ساخته است .

امام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» _ : «قُلْ» ، یعنی آنچه را به تو وحی کردیم و تو را از آن ، باخبر ساختیم ، با سر هم کردن حروفی که آنها را بر تو خواندیم ، آشکار گردان تا بدین وسیله ، آن که هر حقّ نیوشی که خود به گواهی ایستد ، هدایت شود . «هُوَ» ، نامی است کنایی برای اشاره به غایب . «هاء» آن ، تنبیهی است بر يك معنای ثابت ، و «واو» ، اشاره به موجود غایب از حواس است ، چنان که «هذا» ، اشاره به موجود حاضر در نزد حواس است . از آن جا که کافران با اسم اشاره به حاضر در نزد حواس اشاره کردند و گفتند : اینها ایند خدایان ما که محسوس اند و با چشم ، دیده می شوند . پس تو نیز _ ای محمّد _ خدایت را که ما را به او فرا می خوانی ، نشان بده تا او را ببینیم و ادراکش کنیم و در [شناخت] آن ، سرگردان نشویم . پس خداوند _ تبارک و تعالی _ فرو فرستاد : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» . «هاء» ، دلالت بر امری ثابت دارد ، «واو» ، اشاره به چیزی دارد که از دریافت چشمی و لمس حسّی به دور است ، و او برتر از این چیزهاست ؛ بلکه او دریابنده دیدگان و پدید آورنده حواس است .

امام باقر علیه السلام : دل بستگی به موجود ، شرك است و به معدوم ، كفر .

الإمام الصادق عليه السلام: هُوَ وَاحِدٌ وَاحِدِيٌّ الذَّاتِ ، بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ . (1)

عنه عليه السلام : خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِأَشْيَاءٍ فِيهِ ؛ لِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِيٌّ الذَّاتِ ، وَاحِدِيٌّ الْمَعْنَى . (2)

عنه عليه السلام : مَنْ قَالَ لِلإِنْسَانِ : وَاحِدٌ ، فَهَذَا لَهُ اسْمٌ وَلَهُ شَبِيهٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَهُوَ لَهُ اسْمٌ وَلَا شَيْءَ لَهُ شَبِيهٌ ، وَلَيْسَ الْمَعْنَى وَاحِدًا ، وَأَمَّا الْأَسْمَاءُ فَهِيَ دَلَالَتُنَا عَلَى الْمُسَمَّى ؛ لِأَنَّ قَدْ نَرَى الْإِنْسَانَ وَاحِدًا ، وَإِنَّمَا نُخْبِرُ وَاحِدًا إِذَا كَانَ مُفْرَدًا ، فَعَلِمَ أَنَّ الْإِنْسَانَ فِي نَفْسِهِ لَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الْمَعْنَى ؛ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ ، وَأَجْزَاءُهُ لَيْسَتْ سَوَاءً ، وَلِحَمِّهِ غَيْرُ دَمِهِ ، وَعَظْمُهُ غَيْرُ عَصَبِهِ ، وَشَعْرُهُ غَيْرُ طُفْرِهِ ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْخَلْقِ . وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ ، وَلَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الْإِسْمِ وَالْمَعْنَى وَالْخَلْقِ ، فَإِذَا قِيلَ لِلَّهِ فَهُوَ الْوَاحِدُ الَّذِي لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ ؛ لِأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ . (3)

عنه عليه السلام - لَمَّا سَأَلَ عَنْ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» - : نَسَبَهُ اللَّهُ إِلَى خَلْقِهِ ، أَحَدًا صَمَدًا (4) أَرْزَلِيًّا صَمَدِيًّا ، لَا ظِلَّ لَهُ يُمَسِّكُهُ ، وَهُوَ يُمَسِّكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلَتِهَا ، عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ ، مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ ، فَرْدَانِيًّا ، لَا خَلْقَهُ فِيهِ ، وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ ، غَيْرٌ مَحْسُوسٍ وَلَا مَجْسُوسٍ (5) ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، عَلَا قَرُّبَ ، وَدَنَا فَبَعْدَ ، وَعَصِيَّ فَعَفَّرَ ، وَأَطِيعَ فَشَدَّ كَرَ ، لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ ، وَلَا تُقَلِّهُ سَمَاوَاتُهُ ، حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ ، دِيمُومِيٌّ أَرْزَلِيٌّ ، لَا يَنْسَى وَلَا يَلْهُو وَلَا يَغْلُطُ وَلَا يَلْعَبُ ، وَلَا لِإِعْرَادَتِهِ فَصْلٌ ، وَفَصْلُهُ جَزَاءٌ ، وَأَمْرُهُ وَقَعٌ ، لَمْ يَلِدْ فَيُورَثْ ، وَلَمْ يُؤَلَدْ فَيُشَارَكَ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُؤًا أَحَدٌ . (6)

- 1- الكافي : ج 1 ص 127 ح 5 عن ابن أذينة .
- 2- الكافي : ج 1 ص 110 ح 6 ، معاني الأخبار : ص 20 ح 3 وليس فيه «لأنه» وكلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 66 ح 7 .
- 3- بحار الأنوار : ج 3 ص 195 نقلاً عن توحيد المفضل .
- 4- الصَّمَدُ : الدائم الباقي (مجمع البحرين : ج 2 ص 1049 «صمد»).
- 5- الْجَسُّسُ : الْمَسُّ بِالْيَدِ (القاموس المحيط : ج 2 ص 204 «جسس»).
- 6- الكافي : ج 1 ص 91 ح 2 ، التوحيد : ص 57 ح 15 وليس فيه «نسبة الله إلى خلقه» وكلاهما عن حماد بن عمرو النصيبى ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .

امام صادق علیه السلام: او یگانه و ذاتش یکتاست و از خلق خویش جداست .

امام صادق علیه السلام: در آفریدگار ما ، اشیا [و حالات] راه ندارند ؛ چرا که او یکتاست و در ذات و معنا (صفت) نیز یکتاست .

امام صادق علیه السلام: چون گفته شود : انسان، واحد است . این واحد، برای او نام است و انسان، شبیه دارد و [چون گفته شود :] خدا ، واحد است ، این واحد برای خدا نیز نام است ؛ اما او هیچ شبیهی ندارد و [در واقع] معنا ، واحد نیست . نام ها ما را به صاحب نام دلالت می کنند ؛ چون ما گاه يك انسان را می بینیم و در این صورت که يك نفر است ، می گوییم «واحد» است . پس دانسته شد که خود انسان ، در معنا واحد نیست ؛ چرا که اعضای گوناگون دارد و اجزایش یکسان نیستند . گوشتش غیر خون اوست ، و استخوانش غیر پی اش ، و مویش غیر ناخنش ، و سیاهی اش غیر سفیدی اش . همچنین است دیگر مخلوقات . پس ، انسان در نام ، واحد است ؛ اما در نام و معنا و خلقت واحد نیست . اما در باره خداوند ، هر گاه «واحد» گفته شود ، او [به راستی] واحد است و واحدی جز او نیست ؛ چرا که گونه گونی در او وجود ندارد .

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» _ :نسبت خداست به خلقتش . (1) یکتاست . پاینده است . ازلی است . جاویدان است . سایه ای ندارد که او را نگه دارد ؛ بلکه او چیزها را به سایه هایشان نگه می دارد . مجهول را می شناسد و برای هر جاهلی ، شناخته شده است . یگانه است . نه مخلوقش در اوست ، نه او در مخلوقش . نه به حس در می آید ، و نه بسودنی است . دیدگان ، او را نمی بینند . در عین بلندمرتبگی ، [به خلق] نزدیک است و در عین نزدیکی ، دور . نافرمانی می شود و می آمرزد . فرمان برداری می شود و قدردانی می کند . نه زمینش او را در میان گرفته است ، نه آسمان هایش او را حمل می کنند . به واسطه قدرتش اشیا را حمل می کند . بی انجام و بی آغاز است . دچار فراموشی و غفلت و اشتباه نمی شود و به بازی و سرگرمی نمی پردازد . هیچ چیز ، مانع اراده او نمی شود . داوری اش پاداش دادن است . فرمانش تحقق یافتنی است . نه فرزندی زاییده است که وارث او شود ، نه زاییده شده است که شریک داشته باشد و نه کسی همتای اوست .

1- یا : توصیف خداست برای خلقتش .

عنه عليه السلام: إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالُوا: إِنْسِبَ لَنَا رَبَّكَ . فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ ، ثُمَّ نَزَلَتْ : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» إِلَى آخِرِهَا . (1)

التوحيد عن هشام بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَتَنَعْتُ اللَّهَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ . قَالَ: هَاتِ . فَقُلْتُ: هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . قَالَ: هَذِهِ صِفَةٌ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ! قُلْتُ: فَكَيْفَ تَنَعْتُهُ؟ فَقَالَ: هُوَ نُورٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ ، وَعِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ ، وَحَقٌّ لَا بَاطِلَ فِيهِ . فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ ، وَأَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْحِيدِ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ الْمُبْدِيُّ الْوَاحِدُ ، الْكَائِنُ الْأَوَّلُ ، لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا لَا شَيْءَ مَعَهُ ، فَرَدَا لَا تَانِي مَعَهُ . (3)

الكافي عن عبد العزيز بن المهدي: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ ، فَقَالَ: كُلُّ مَنْ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَأَمَّنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ . قُلْتُ: كَيْفَ يَقْرُؤُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرُؤُهَا النَّاسُ . وَزَادَ فِيهِ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي ، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي . (4)

- 1- الكافي: ج 1 ص 91 ح 1 ، التوحيد: ص 93 ح 8 كلاهما عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 9 ؛ سنن الترمذي: ج 5 ص 451 ح 3364 ، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 44 ح 21277 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 589 ح 3987 وكلها عن أبي بن كعب وفيها «المشركين» بدل «اليهود» وليس فيها «فلبث ثلاثا لا يجيبهم» .
- 2- التوحيد: ص 146 ح 14 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 70 ح 16 .
- 3- التوحيد: ص 435 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 172 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي ، تحف العقول: ص 423 نحوه ، بحار الأنوار: ج 10 ص 313 ح 1 .
- 4- الكافي: ج 1 ص 91 ح 4 ، التوحيد: ص 284 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 133 ح 30 ، مشكاة الأنوار: ص 39 ح 9 وقد كرر في كلها «كذلك الله ربِّي» ثلاثا ، بحار الأنوار: ج 3 ص 268 ح 2 .

امام صادق علیه السلام: یهود به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن. ایشان، سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد. سپس «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تا آخرش نازل شد.

التوحید_ به نقل از هشام بن سالم _ خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. به من فرمود: «آیا خدا را وصف می کنی؟». گفتم: آری. فرمود: «بگو». گفتم: او شنوا و بیناست. فرمود: «این، وصفی است که مخلوقات نیز در آن شریک اند!». گفتم: پس چگونه وصفش می کنی؟ فرمود: «او نور بدون تاریکی، زندگی بدون مرگ، علم بدون جهل و حقّ بدون باطل است». از نزد ایشان خارج شدم، در حالی که داناترین مردم به توحید بودم.

امام رضا علیه السلام: خداوند، آغازگر و یگانه است. موجود نخستین است. از ازل، یکی بوده و چیزی با او نبوده است. فرد است و دومی ندارد.

الکافی_ به نقل از عبد العزیز بن مهتدی _ از امام رضا علیه السلام در باره توحید پرسیدم. فرمود: «هر کس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و به آن باور آورد، توحید را شناخته است». گفتم: چگونه آن را بخواند؟ فرمود: «همان گونه که مردم آن را می خوانند» و این جمله را بدان افزود: «چنین است پروردگارم؛ چنین است پروردگارم».

الكافي عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن أبي الحسن عليه السلام (1) قَالَ لَمَّا سَمِعَ كَلَامَهُ فِي التَّوْحِيدِ _ : الكافي عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن أبي الحسن عليه السلام (2) قَالَ لِكَيْتَكَ قُلْتَ: الْأَحَدُ ، الصَّمَدُ . وَقُلْتَ: لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ ، أَلَيْسَ قَدْ شَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ؟ قَالَ: يَا فَتْحُ ، أَحَلَّتْ (3) تُبَيِّنُكَ اللَّهُ ، إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى ، فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ ، وَهِيَ دَالَّةٌ عَلَى الْمُسَمَى . (4)

الإمام الجواد عليه السلام: ما سَوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ ، وَكُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقِهِ لَهُ . (5)

الكافي عن أبي هاشم الجعفري: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: إِجْمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ؛ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (6) . 7

- 1- المراد بأبي الحسن عليه السلام هنا الثاني على ما صرح به الصدوق ، ويحتمل الثالث كما في كشف الغمّة (هامش المصدر). وذكر السيّد الخوئي رحمه الله في معجم رجال الحديث (ج 13 ص 246) الفتح بن يزيد الجرجاني واعتبره من أصحاب الإمام الرضا والإمام الهادي عليهما السلام ، وبقرينة إقامته في مشهد الرضا عليه السلام وكون أكثر رواياته عنه عليه السلام ؛ احتتمل أنّ المراد من أبي الحسن في رواياته على نحو الإطلاق هو الإمام الرضا عليه السلام .
- 2- أحال الرجل : أتى بالمحال وتكلّم به (لسان العرب : ج 11 ص 186 «حول») .
- 3- الكافي : ج 1 ص 119 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 127 ح 23 ، التوحيد : ص 185 ح 1 وص 62 ح 18 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .
- 4- الكافي : ج 1 ص 116 ح 7 ، التوحيد : ص 193 ح 7 ، الاحتجاج : ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبي هاشم الجعفري ، بحار الأنوار : ج 4 ص 153 ح 1 .
- 5- الزخرف : 87 .
- 6- الكافي : ج 1 ص 118 ح 12 ، التوحيد : ص 83 ح 2 وص 82 ح 1 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 208 ح 4 .

الکافی_ به نقل از فتح بن یزید جرجانی ، پس از آن که سخن امام رضا علیه السلام را در باره توحید شنید _ گفتم : اما گفتی : «او یکتا و بی نیاز است» و گفتی : «چیزی همانند او نیست» ، در حالی که خدا واحد است و انسان هم واحد است . (1) آیا در واحد بودن ، شباهت (اشترک) ندارند؟ امام علیه السلام فرمود : «ای فتح! سخن نامعقول می گویی . خداوند ، تو را ثابت قدم بدارد! تشبیه [که ما آن را نفی می کنیم] در معانی است ؛ اما نام ، در مورد همه یکی است و دلالت بر مسما دارد» .

امام جواد علیه السلام : هر چیز بجز واحد ، تجزیه پذیر است و خدا ، واحد است و نه تجزیه می پذیرد و نه کم و زیاد ، در باره او تصوّر می شود . هر تجزیه پذیری یا هر چیزی که کم و زیادی در باره اش تصوّر شود ، مخلوق است و نشان می دهد که خالق دارد .

الکافی_ به نقل از ابو هاشم جعفری _ : از امام جواد علیه السلام پرسیدم : معنای یکتا [در باره خدا] چیست؟ فرمود : «هم سخنی زبان ها بر یکتایی او ، چنان که خودش می فرماید : «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است ، هر آینه می گویند : خدا» « .

1- . انسان واحد نیز گفته می شود .

2 / 1_ 3 المذهب الحق في التوحيد الإمام الصادق عليه السلام: الناس في التوحيد على ثلاثة أوجه: مثبت وناق ومشبّه؛ فالناقى مبطل، والمثبت مؤمن، والمشبّه مشرك. (1)

عنه عليه السلام في كتابه لعبد الرحيم القصير: سألت - رحمتك الله - عن التوحيد وما ذهب إليه من قبلك، فتعالى الله الذي ليس كمثل شئٍ وهو السميع البصير، تعالى عما يصفه الواصفون المشبهون الله بخلقه، المفترون على الله! فاعلم - رحمتك الله - أن المذهب الصحيح في التوحيد ما نزل به القرآن من صفات الله - جل وعز -، فانف عن الله تعالى البطلان والتشبيه، فلا نقى ولا تشبيه، هو الله الثابت الموجود، تعالى الله عما يصفه الواصفون، ولا تعدوا القرآن فتضلوا بعد البيان. (2)

التوحيد عن محمد بن عيسى بن عبيد: قال لي أبو الحسن عليه السلام: ما تقول إذا قيل لك: أخبرني عن الله عز وجل شئٍ هو أم لا؟ قال: فقلت له: قد أثبت الله عز وجل نفسه شئنا، حيث يقول: «قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَيْءٍ هَادَةٌ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»، (3) فأقول: إنه شئٍ لا كالأشياء؛ إذ في نقى الشئية عنه إبطاله ونفيه. قال لي: صدقت وأصبت، ثم قال لي الرضا عليه السلام: للناس في التوحيد ثلاثة مذاهب: نقى، وتشبيه، وإثبات بغير تشبيه. فمذهب النقى لا يجوز، ومذهب التشبيه لا يجوز؛ لأن الله - تبارك وتعالى - لا يشبهه شئٍ، والسبيل في الطريقة الثالثة إثبات بلا تشبيه. (4)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله): ج 4 ص 21 (ما يجب في معرفة صفات الله عز وجل / الخروج من حد التشبيه والتعطيل).

-
- 1- تحف العقول: ص 370، عوالي اللآلي: ج 1 ص 304 ح 3 عنهم عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 78 ص 253 ح 115.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 100 ح 1، التوحيد: ص 102 ح 15 و ص 228 ح 7 كلها عن عبدالرحيم القصير، بحار الأنوار: ج 3 ص 261 ح 12.
 - 3- الأنعام: 19.
 - 4- التوحيد: ص 107 ح 8، تفسير العياشي: ج 1 ص 356 ح 11 عن هشام المشرقي نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 262 ح 19 وراجع: التوحيد: ص 101 ح 10.

2 / 1 - 3 عقیده درست درباره توحید

2 / 1 _ 3 عقیده درست در باره توحید امام صادق علیه السلام: مردم در توحید، بر سه گونه اند: اثبات کننده، نفی کننده، و تشبیه کننده. نفی کننده، بر باطل است، اثبات کننده، مؤمن است و تشبیه کننده، مشرک.

امام صادق علیه السلام در نامه اش به عبد الرحیم قصیر _ : خدایت رحمت کناد! از توحید و عقیده ای که کسانی از مردم دیار تو (عراق) در این باره دارند، پرسیده ای. [بدان که] خداوند متعال، هیچ شبیهی ندارد و او شنوا و بیناست. برتر از آن چیزی است که وصف کنندگان می گویند و او را به مخلوقش همانند می کنند و به خدا افترا می زنند. رحمت خدا بر تو باد! بدان که عقیده درست در باب توحید، همان است که قرآن در باره صفات خداوند عز و جل فرموده است. پس، نفی و تشبیه را از خداوند، به کنار بنه؛ زیرا نه نفی درست است، نه تشبیه؛ [بلکه] اوست خداوند ثابت و موجود. خدا از آنچه وصف کنندگان در وصفش گویند، برتر است. از قرآن، فراتر نروید که پس از روشن شدن حق، گم راه می شوید.

التوحید_ به نقل از محمد بن عیسی بن عبید _ : امام رضا علیه السلام به من فرمود: «اگر کسی به تو بگوید: به من بگو آیا خداوند عز و جل شیء (چیز) است یا نه؟ تو چه می گویی؟». گفتم: خداوند عز و جل، خود از خویشتن به عنوان «شیء» یاد کرده است، آن جا که می فرماید: «بگو: گواهی کدام شیء، بزرگ تر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است». بنا بر این، می گویم: اوشیء است؛ اما نه چون دیگر اشیا؛ زیرا نفی شیئیت از او، مستلزم ابطال و نفی اوست. فرمود: «راست گفتمی و درست رفتی». سپس به من فرمود: «مردم، در باره توحید بر سه عقیده اند: نفی (تعطیل)، تشبیه و اثبات بدون تشبیه. عقیده نفی، روا نیست. عقیده تشبیه هم روا نیست؛ چرا که هیچ چیز مانند خداوند _ تبارک و تعالی _ نیست. راه درست، عقیده سوم است؛ یعنی اثبات بدون تشبیه.

ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 5 ص 253 (خداشناسی / بایسته ها در شناختن صفات خدا / بیرون آمدن از مرز تشبیه و تعطیل).

2 / 1 _ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ ؛ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ .
(1)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ غَايَةٌ مَن غَايَاهُ ، وَالْمُعْتَبَى (2) غَيْرُ الْغَايَةِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَوَصَفَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ مَحْدُودِيَّةٍ ، فَالذَّاكِرُ اللَّهَ غَيْرُ اللَّهِ ، وَاللَّهُ غَيْرُ أَسْمَائِهِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ سِوَاهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ . أَلَا- تَرَى إِلَى قَوْلِهِ: «الْعِزَّةُ لِلَّهِ ، الْعِظَمَةُ لِلَّهِ» وَقَالَ : «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (3) وَقَالَ : «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (4) فَالْأَسْمَاءُ مُضَافَةٌ إِلَيْهِ ، وَهُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ . (5)

1- . نهج البلاغة : الخطبة 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 126 ح 215 وليس فيه ذيله من «لشهادة . . .» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .

2- . التغيبية : جعل الشيء غاية للسلوك والحركة ، والغاية لا بد أن تقع في الذهن ابتداء السلوك حتى تكون باعثة له ، فمعنى الكلام أن الله تعالى يصح أن يجعله الإنسان غاية لسلوكه الإنساني ، ولكن المغيب ، أي الذي يقع في الذهن قبل السلوك غير الله الذي هو غاية موصول بها بعد السلوك ؛ لأن ما هو واقع في الذهن محدود ، والله تعالى وصف نفسه بغير محدودية ، فالذاكر الله الذي هو مفهوم واقع في ذكرك وذهنك ويوجب توجيهك وسلوكك إلى الله تعالى غير الله الذي هو مصداق تام حقيقي لهذا المفهوم ، وموصل وموصول لك في سلوكك إليه ، فإذا كان هذا المفهوم غير الله فأسماءه التي تحكي عن هذه المفاهيم غير الله بطريق أولى ، بل هي مضافة إليه إضافة ما ، فما ذهب إليه قوم من اتحاد الاسم والمعنى باطل (هامش المصدر) .

3- . الأعراف : 180 .

4- . الإسراء : 110 .

5- . التوحيد : ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 5 .

2 / 1 - 4 توحید ناب

1 / 2_ 4 توحید ناب امام علی علیه السلام: سرآغاز دین، شناخت خداست و کمال شناخت او، باور کردن اوست و کمال باور کردنش، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص شمردن اوست و کمال خالص شمردن، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که غیر موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر صفت است.

امام صادق علیه السلام: خدا، غایت کسی است که آن را غایت قرار می دهد، و معنی، (1) غیر از غایت است. خداوند، در پروردگاری، یکتاست و خویشتن را به نام محدودی وصف کرده است. پس یاد کننده خدا، غیر از خداست و خدا، غیر از نام هایش است، و جز خداوند، هر چیزی که نام «چیز» بر او اطلاق شود، آن چیز، مخلوق است. آیا نمی بینی که خداوند می فرماید: «و عزّت، از آن خداست؛ بزرگی از آن خداست» و فرموده است: «و نام های نیکو از آن خداست. پس او را به این نام ها بخوانید» و فرموده است: «بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید. هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است»؟ پس، نام ها مضاف به او هستند، و این است توحید ناب.

1- واژه «تغیبه» که در متن عربی حدیث آمده است، یعنی: چیزی را غایت و هدف پیمودن راه و حرکت، قرار دادن. غایت یا هدف (علّت غایی) باید در ابتدای سلوک در ذهن قرار گیرد تا باعث سلوک و حرکت گردد. با این بیان، معنای سخن امام علیه السلام این است که انسان، می تواند خداوند متعال را غایت سلوک انسانی خویش قرار دهد؛ اما معنی، یعنی آنچه پیش از سلوک در ذهن قرار می گیرد (علّت غایی)، غیر از ذات خداست که غایت و هدفی است که در پایان سلوک به آن می رسند؛ چرا که آنچه در ذهن است، محدود است، در حالی که خداوند متعال، خود را به نام محدودی و بی کرانگی وصف کرده است. پس، مفهوم خدا که در خاطر و ذهن توسست و موجب می گردد که توجه و سلوک تو به سوی خداوند متعال باشد، غیر از ذات خداست که مصداق نام و حقیقی این مفهوم است و در سلوک به سوی او به وی متصل می شوی. حال، هر گاه این مفهوم، غیر ذات خدا باشد، پس نام هایش _ که حاکی از این مفاهیم هستند _، به طریق اولی غیر ذات خدایند؛ بلکه به نحوی، مضاف به او هستند. پس عقیده برخی در خصوص اتحاد نام و معنا باطل است (التوحید: ص 58 پانوشته محقق).

عنه عليه السلام: إسمُ الله غيرُ الله، وكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ إِسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ، فَأَمَّا مَا عَبَّرَتْ الْأَلْسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمَلَتْ الْأَيْدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ، وَالْمَغْيِيُّ غَيْرُ الْغَايَةِ، وَالْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ، وَكُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ، وَصَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى، لَمْ يَتَكَوَّنْ فَتَعَرَّفَ كَيْنُونُهُ بِصَنِيعِ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرَهُ، لَا يَذِلُّ مَنْ فَهَمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا، وَهُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ، فَاعْتَقِدُوهُ وَصَدِّقُوهُ وَتَقَهَّمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ؛ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَالْمِثَالَ وَالصُّورَةَ غَيْرُهُ، وَإِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ، فَكَيْفَ يُوَحَّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ، إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ، وَاللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ. يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ، وَالْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ، وَالْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ. فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ. لَا يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ، وَاللَّهُ خَلِيقٌ مِنْ خَلْقِهِ، وَخَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا كَانَ كَمَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ، لَا مَلْجَأَ لِعِبَادِهِ مِمَّا قَضَى، وَلَا حُجَّةَ لَهُمْ فِيمَا ارْتَضَى، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى عَمَلٍ وَلَا مُعَالَجَةٍ مِمَّا أَحْدَثَ فِي أَسْمَانِهِمْ الْمَخْلُوقَةَ إِلَّا بِرَبِّهِمْ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْوَى عَلَى عَمَلٍ لَمْ يُرِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ زَعَمَ أَنَّ إِرَادَتَهُ تَغْلِبُ إِرَادَةَ اللَّهِ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (1). (2)

-
- 1- قال الصدوق قدس سره: معنى ذلك أن من زعم أنه يقوى على عملٍ لم يرده الله أن يقويه عليه، فقد زعم أن إرادته تغلب إرادة الله، تبارك الله رب العالمين (المصدر).
- 2- التوحيد: ص 142 ح 7 وص 192 ح 6، الكافي: ج 1 ص 113 ح 4 وفيهما صدره إلى «والأسماء غيره» وكلها عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 6.

امام صادق علیه السلام: نام خدا، غیر ذات خداست. هر چیزی که نام (لفظ) «چیز» بر آن اطلاق شود، آن چیز، مخلوق است. بجز خداوند، آنچه زبان‌ها از آن تعبیر کنند یا دست‌ها در آن عمل کنند، (1) آن، مخلوق است و خدا، غایت کسی است که آن را غایت قرار دهد و معنی، غیر از غایت است. غایت، موصوف است و هر موصوفی، مصنوع است و سازنده اشیا، با هیچ حدی (2) وصف نمی‌شود و ساخته نشده است که در نتیجه، وجودش به ساخت غیرش شناخته شود، و به هیچ غایتی نمی‌انجامد، مگر این که آن غایت، غیر او باشد. هرکه این حکمت (قاعده) را بفهمد، هرگز خوار نمی‌گردد. این است توحید ناب. پس بدان معتقد شوید و تصدیقش کنید و به خواست خدا، آن را بفهمید. و هرکس معتقد باشد که خدا را به واسطه حجابی (اسمی) یا صورتی یا مثال و ماندی می‌شناسد، او مشرک است؛ زیرا حجاب و مثال و مانند و صورت، غیر خداست، در حالی که خداوند، یکتا و یگانه است. پس چگونه کسی که معتقد است او را به غیرش شناخته، موحد است؟! خدا را، در حقیقت، کسی شناخته که او را به خودش بشناسد. پس هرکه او را به خودش شناخته، او را نمی‌شناسد؛ بلکه غیر او را می‌شناسد [و خیال می‌کند که خدا را شناخته است و خدا که آفریننده چیزهاست، نه از چیزی] بلکه از ناچیز، به نام‌های خویش نامیده می‌شود. بنا بر این، او غیر نام‌هایش است و نام‌ها غیر از او هستند و وصف شده، غیر از وصف کننده است. پس هرکس معتقد باشد که به چیزی ایمان دارد که نمی‌شناسد، از [طریق صحیح] معرفت، منحرف است. هیچ مخلوقی، چیزی را ادراک نمی‌کند، مگر به واسطه خدا، و شناخت خدا هم به دست نمی‌آید، مگر به واسطه خدا، و خدا از خلقش عاری است و خلقش از او عاری‌اند. هرگاه خدا چیزی را اراده کند، آن چیز، همان‌گونه که او اراده کرده است، به فرمان بدون گفتار او تحقق می‌یابد. بندگان را از قضای او پناه و گریزی نیست، و نه در آنچه [برایشان] پسندیده، حجتی است. نسبت به آنچه خداوند در بدن‌های مخلوقشان پدید آورده است، قادر به هیچ کار و چاره‌ای نیستند، مگر به کمک پروردگارشان. پس هرکس معتقد باشد که می‌تواند کاری انجام دهد که خداوند عز و جل آن را نخواسته است، هر آینه، معتقد شده است که اراده او بر اراده خداوند غالب می‌آید. (3) بلندمرتبه است خدا که خداوندگار جهان‌هاست.

1- به لفظ آید یا نوشته شود. وجود لفظی و وجود کتبی.

2- منظور، حدود جسمانی یا صفات امکانی یا حدود عقلی است.

3- شیخ صدوق رحمه الله می‌گوید: معنای این جمله، آن است که هر کس قائل باشد که می‌تواند کاری را انجام دهد که خدا نخواسته است او را بر آن کار، توانایی بخشد، در واقع، معتقد شده است که اراده او بر اراده خداوند، چیره می‌آید (التوحید: ص 142).

الإمام الجواد عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصًا لِوَحْدَانِيَّتِهِ . (1)

1 / 2 _ 5 ما يَمْتَنِعُ فِي التَّوْحِيدِ إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ ، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مِنْ شَبَّهَهُ . (2)

عنه عليه السلام : دَلِيلُهُ آيَاتُهُ ، وَوُجُودُهُ إِثْبَاتُهُ ، وَمَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ ، وَتَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ ، وَحُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةٌ صِدْفَةٌ لَا بَيْنُونَةَ عُرْلَةٍ ، إِنَّهُ رَبُّ خَالِقٍ غَيْرٍ مَرْبُوبٍ مَخْلُوقٍ ، كَلَّمَا يُتَصَوَّرُ فَهُوَ بِخِلَافِهِ . (3)

عنه عليه السلام _ لَمَّا سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ _ : التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ . (4)

-
- 1- .الاحتجاج : ج 2 ص 472 ح 322 ، إعلام الوري : ج 2 ص 103 ، روضة الواعظين : ص 263 كلها عن الريان بن شبيب ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 382 عن ريان بن شبيب ويحيى الزيات وغيرهما ، بحار الأنوار : ج 50 ص 76 ح 3 .
 - 2- .نهج البلاغة : الخطبة 186 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .
 - 3- .الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .
 - 4- .نهج البلاغة : الحكمة 470 ، خصائص الأئمة : ص 124 ، روضة الواعظين : ص 48 ، أعلام الدين : ص 318 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 52 ح 86 .

2 / 1 - 5 ناشدنی ها و نابایسته ها در توحید

امام جواد علیه السلام: خدا را سپاس می گویم ، برای اقرار به نعمت او و از سرِ اخلاص به یگانگی او «لا إله إلا الله» می گویم .

1 / 2 _ 5 ناشدنی ها و نابایسته ها در توحید امام علی علیه السلام: خدا را یگانه ندانسته است کسی که برای او چگونگی بداند و به حقیقت او نرسیده است ، کسی که مانندش کند و آهنگ او نکرده است ، کسی که تشبیهش نماید .

امام علی علیه السلام: دلیل بر او ، نشانه های اوست و وجود او ، خود ، اثبات کننده اوست و شناخت او ، عبارت از یگانه دانستن اوست و یگانه دانستنش ، متمایز ساختن او از خلق اوست و متمایز بودنش ، عبارت از جدایی در ویژگی هاست ، نه جدایی مکانی . او پروردگار و آفریدگار است ، نه پروریده و آفریده . هر چه [به عنوان خدا] تصوّر شود ، او جز آن است .

امام علی علیه السلام_ در پاسخ سؤال از توحید_ : توحید ، آن است که خدا را به وهم در نیآوری .

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يَذْكُرَ لَهُ مِنَ التَّوْحِيدِ مَا يَسْهَلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَيَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ _ : أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَلَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ ، وَأَمَّا الْعَدْلُ فَأَلَا تَنْسِبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكَمْ عَلَيْهِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام : لَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ ، وَلَا إِيَّاهُ وَحَدَّ مَنْ اِكْتَنَهَهُ ، وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ ، وَلَا بِهِ صَدَّقَ مَنْ نَهَاهُ (2) .

الكافي عن أبي الحسن عليه السلام : اللَّهُ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ ، لَا اخْتِلَافَ فِيهِ ، وَلَا تَقَاوُتَ ، وَلَا زِيَادَةَ ، وَلَا نُقْصَانَ . (3)

2 / 2 المرتبة الثانية : التوحيد في الصِّفَاتِ التَّوْحِيدِ الصِّفَاتِيَّ يعني نفي الصفات الزائدة عن الذات الإلهية ، وهذا المطلوب يلزم التوحيد الذاتي؛ إذ على أساس التوحيد الذاتي فإنَّ الله تعالى غير مركَّب من أجزاء ، وقبول الصفات الزائدة على الذات يستلزم أنَّ الله تعالى مركَّب من الذات والصفات . والتوحيد الصفاتيَّ يتعلَّق بصفات الذات لا صفات الفعل . وبعبارة أخرى : إنَّ صفات الذات كالعلم والقدرة هي عين ذاته تعالى ، أمَّا صفات الفعل كالإرادة والكلام فهي من أفعاله تعالى ، وهي حادثة . لقد اعتبر بعض المحققين التوحيد الصفاتيَّ بمعنى توحيد الله سبحانه في الصفات الكمالية ، (4) وهذا الرأي مفاد بعض الأحاديث ، مثل : كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ ... (5) وقد ذكرنا هذا المعنى للتوحيد الصفاتيَّ والأحاديث المتعلقة به في ذيل التوحيد الذاتي .

1- التوحيد : ص 96 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 11 ح 2 ، مشكاة الأنوار : ص 39 ح 8 ، روضة الواعظين : ص 48 وليس فيه صدره ، بحار الأنوار : ج 4 ص 264 ح 13 .

2- التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، الأمالي للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمَّد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي : ص 22 ح 28 عن محمَّد بن يزيد الطبري وفيهما «ليس الله عبد من نعت ذاته» بدل «ليس الله عرف من عرف بالتشبيه ذاته» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .

3- الكافي : ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد : ص 62 ح 18 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 128 ح 23 كلُّها عن الفتح بن يزيد الجرجاني ، بحار الأنوار : ج 4 ص 173 ح 2 .

4- راجع : دانش نامه امام علي عليه السلام (بالفارسية) : ج 2 ص 50 «توحيد صفاتي» .

5- نهج البلاغة : الخطبة 65 .

2 / 2 مرتبه دوم : توحید در صفات**اشاره**

امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان تقاضا کرد برایش از توحید چیزی بگوید که فهمش برای او آسان باشد و بتواند حفظش کند _ توحید، آن است که آنچه را در باره تو رواست، در باره پروردگارت روا ندانی و عدل، آن است که آنچه را آفریدگارت تو را بر آن ملامت کرده، به او نسبت ندهی.

امام رضا علیه السلام: کسی که خدا را با تشبیه کردن ذاتش بشناسد، در واقع، خدا را نشناخته است و کسی که در صدد رسیدن به کُنه او برآید، در حقیقت، او را یکتا ندانسته است و کسی که برایش مانند بداند، به حقیقت او نرسیده است و کسی که برایش نهایت بینگارد، او را تصدیق نکرده است.

الکافی_ به نقل از امام رضا علیه السلام _ : خدا _ که بزرگی اش بشکوه باد _ یکتاست و یکتایی جز او نیست، و گوناگونی و تفاوت و فزونی و کاستی، در او راه ندارد.

2 / 2 مرتبه دوم : توحید در صفات توحید صفاتی، یعنی نفی صفات زاید بر ذات از خداوند و این مطلب، مُلازم با توحید ذاتی است؛ زیرا بر اساس توحید ذاتی، خدای متعال، مرگب از اجزا نیست و پذیرش صفات زاید بر ذات، مستلزم اعتقاد به مرگب بودن خدای متعال از ذات و صفات است. توحید صفاتی، متعلق به صفات ذات است، نه صفات فعل. به سخن دیگر، صفات ذاتی، مانند علم و قدرت، عین ذات خدای متعال هستند؛ اما صفات فعل، مانند اراده و کلام، از افعال او و حادث هستند. برخی محققان، توحید صفاتی را به معنای توحید خدای سبحان در صفات کمالی گرفته اند (1) و این نظر، برآمده از برخی احادیث است، مانند: كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ ... (2) هر عزیزی غیر از او خوار، هر نیرومندی جز او ناتوان، و هر مالکی غیر از او مملوک است ... این معنا از توحید صفاتی و صفات متعلق به آن را در ذیل «توحید ذاتی» آوردیم.

1- ر. ک: دانش نامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر صادقی رشاد: ج 2 ص 50.

2- منظور، این است که غیر خدا، عزّت و نیرومندی خود را از خدا می گیرند و در حقیقت، عزیز و قوی نیستند و در برابر قوی تر از خود، شکست پذیرند، در حالی که خدا، تنها وجود شکست ناپذیر و مستقل و نیرومند است.

2 / 1 _ 1 صفاتُ الله عز وجل عَيْنُ ذاتِها لإمام عليٍّ عليه السلام: أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّشْبِيهِ عَنْهُ، جَلَّ عَنْ أَنْ تَحُلَّهَ الصِّفَاتُ؛ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَنْ حَلَّتْهُ الصِّفَاتُ مَصْنُوعٌ، وَشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّهُ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ صَانِعٌ لَيْسَ بِمَصْنُوعٍ. بِصَدَقَ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَمَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَبِالنَّظَرِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ. جَعَلَ الْخَلْقَ دَلِيلًا عَلَيْهِ، فَكَشَفَ بِهِ عَنْ رُبُوبِيَّتِهِ. هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ، لَا شَرِيكَ لَهُ فِي إِلَهِيَّتِهِ، وَلَا نِدَّ لَهُ فِي رُبُوبِيَّتِهِ، بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ الْمُتَضَادَّةِ عُلْمَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ الْمُقْتَرَنَةِ عُلْمَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ رَبِّي _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ كَانَ وَلَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ كَيْفٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ، وَلَا كَانَ لِيَكُونَ كَوْنٌ كَيْفٍ، وَلَا كَانَ لَهُ أَيْنٌ، وَلَا كَانَ فِي شَيْءٍ، وَلَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ، وَلَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَانًا، وَلَا قَوِيَ بَعْدَ مَا كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ، وَلَا كَانَ ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يُكُونَنَّ شَيْئًا، وَلَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا قَبْلَ أَنْ يَبْتَدِعَ شَيْئًا، وَلَا يُشَبِّهُ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَلَا كَانَ خَلُوعًا مِنَ الْمَلِكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ، وَلَا يَكُونُ مِنْهُ خَلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ، لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ، وَمَلِكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ شَيْئًا، وَمَلِكًا جَبَّارًا بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِلْكَوْنِ. فَلَيْسَ لِيَكُونَ كَيْفٌ، وَلَا لَهُ أَيْنٌ، وَلَا لَهُ حَدٌّ، وَلَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشَبِّهُهُ، وَلَا يَهْرَمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ، وَلَا يَصْعَقُ لِشَيْءٍ، بَلْ لِيَخُوفِهِ تَصَعَّقَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا، كَانَ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ حَادِثَةٍ، وَلَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ، وَلَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ، وَلَا أَيْنٍ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ، وَلَا مَكَانٍ جَاوَزَ شَيْئًا، بَلْ حَيٌّ يُعْرَفُ، وَمَلِكٌ لَمْ يَزَلْ، لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْمَلِكُ، أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ، لَا يُحَدُّ وَلَا يُبْعَضُ وَلَا يَفْنَى، كَانَ أَوَّلًا بِلاَ كَيْفٍ، وَيَكُونُ آخِرًا بِلاَ أَيْنٍ، وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (2)

1- الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114 وفيه «نفي الصفات» بدل «نفي التشبيه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 253 ح 6.

2- الكافي: ج 1 ص 88 ح 3 عن أبي بصير، التوحيد: ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 298 ح 27.

2 / 2 - 1 صفات خدا، عین ذات اوست

2 / 2_1 صفات خدا، عین ذات اوست امام علی علیه السلام: آغاز بندگی خدا، شناخت اوست و اساس شناخت او، توحید است و شیرازه توحید، نفی همانند از اوست. او برتر از آن است که محلّ صفات واقع شود؛ زیرا خردها گواهی دهند که هر موجودی که محلّ صفات واقع شود، ساخته شده است و همین خردها گواهی دهند که او سازنده است، نه ساخته شده. از طریق ساخته های خدا، به وجود او راه بُرده می شود و به واسطه خردها، شناخت او حاصل می آید و با اندیشیدن، حجت او ثابت می گردد. آفرینش را دلیل بر وجود خویش قرار داد و به واسطه آن، از خداوندگاری خود، پرده برداشت. از ازل یکتا و تک بوده است، نه در الوهیتش شریکی دارد و نه در ربوبیتش، همتایی. از تضاد افکندنش میان چیزهای متضاد، دانسته می شود که خود او را ضدّی نیست و از همانندی ای که میان چیزهای همانند پدید آورده، دانسته می شود که خود او را همانندی نیست.

امام باقر علیه السلام: پروردگار من _ تبارک و تعالی _ همیشگی است؛ زنده ای که حیاتش ذاتی اوست. برای او زمانی قابل تصوّر نیست و موجود بودنش بدون چگونگی است. مکانی ندارد و در چیزی و بر چیزی نیست و برای خود، جایی پدید نیامد و پس از به وجود آوردن اشیا، نیرومند نشد و پیش از آفریدن آنها نیز ناتوان نبود و پیش از پدید آوردن آنها از تنهایی واهمه نداشت. به هیچ چیزی که به خاطر آید، شبیه نیست و پیش از پدید آوردن هستی، از آن تهی نبود و پس از رفتن آن نیز تهی نخواهد بود. همیشه زنده است بدون جان، و فرمان روایی توانا پیش از آن که چیزی بیافریند، و فرمان روایی چیره پس از آفرینش هستی. هستی او، چیستی و جا و مرز ندارد و شبیهی برای آن، شناخته نمی شود و از درازای ماندن، فرسوده نمی شود و مدهوش چیزی نمی شود؛ بلکه همه چیز از بیم او مدهوش می شود. زنده است؛ اما نه به دمیدن جان جدید. هستی او به وصف نمی آید و چگونگی نمی یابد و در جایی نمی گنجد و در کنار چیزی جای نمی گیرد؛ بلکه زنده ای شناخته شده و فرمان روایی همواره نیرومند و فرمان فرماست. هر چه بخواهد، همان گاه که بخواهد، پدید می آورد، حد نمی پذیرد و تجزیه ناپذیر است و فنا نمی گیرد. اول بوده، بدون چگونگی و آخر خواهد بود، بدون مکان، و هر چیز تباہ خواهد شد، جز وجه او. آفرینش و کار به دست اوست. خجسته است خداوند، پروردگار جهانیان.

الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام _ في صِفَةِ الْقَدِيمِ _ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ وَاحِدٌ ، صَمَدٌ ، أَحَدِيُّ الْمَعْنَى ، لَيْسَ بِمَعَانٍ كَثِيرَةٍ مُخْتَلِفَةٍ . قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يُبْصِرُ ، وَيُبْصِرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ ! فَقَالَ : كَذَبُوا وَالْحَدُوا وَشَبَّهُوا ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ ، إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ، يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ ، وَيُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ . قُلْتُ : يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ . فَقَالَ : تَعَالَى اللَّهُ ! إِنَّمَا يُعْقَلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ ، وَلَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ . (1)

1- . الكافي : ج 1 ص 108 ح 1 ، التوحيد : ص 144 ح 9 ، الاحتجاج : ج 2 ص 167 ح 196 نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 14

الكافی_ به نقل از محمد بن مسلم _ : امام باقر علیه السلام در باره صفت «قدیم» خداوند فرمود : «او یکتا و بی نیاز است . تك معناست . معانی فراوان و گونه گون ندارد» . گفتم : فدایت شوم! گروهی از عراقیان معتقدند که او می شنود با ابزاری غیر از آنچه می بیند ، و می بیند با ابزاری غیر از آنچه می شنود . فرمود : «نادرست می گویند و بیراهه رفته اند و تشبیه کرده اند . خداوند ، برتر از این چیزهاست . او شنوا و بیناست . با همان چیزی که می بیند ، می شنود و با همان چیزی که می شنود ، می بیند» . گفتم : آنها عقیده دارند که خدا بیناست ، به همان معنایی که آنها [از بینایی] می فهمند . فرمود : «منزه است خدا! در حقیقت ، چیزی تعقل می شود که ویژگی مخلوق را داشته باشد ، و خدا چنین نیست» .

الإمام الرضا عليه السلام: **أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالِاقْتِرَانِ، وَشَهَادَةِ الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ، وَشَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْحَدَثِ. (1)**

2 / 2 _ الفرق بين صفات ذاته وصفات فعلها الكافي عن أبي بصير: قال أبو عبد الله عليه السلام: **لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ، وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ، وَالْبَصَرُ ذَاتُهُ وَلَا مُبْصَرٌ، وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَلَا مَقْدُورٌ، فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ، وَالسَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ، وَالْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ، وَالْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ... قُلْتُ: فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحْدَثَةٌ لَيْسَتْ بِأَرْيَافِيَّةٍ، كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا مُتَكَلِّمًا. (2)**

الإمام الصادق عليه السلام: **لَمَّا سُئِلَ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا؟ _: إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ، لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ. (3)**

1- التوحيد: ص 34 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 150 ح 51 نحوه وكلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 253 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، بحار الأنوار: ج 57 ص 43 ح 17 وراجع: الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28.

2- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1، التوحيد: ص 139 ح 1، بحار الأنوار: ج 4 ص 71 ح 18 وراجع: الأمالي للطوسي: ص 168 ح 282.

3- الكافي: ج 1 ص 109 ح 1، التوحيد: ص 146 ح 15، مختصر بصائر الدرجات: ص 140 كلها عن عاصم بن حميد، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 16.

2 / 2 - 2 فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی خداوند

امام رضا علیه السلام: گام نخستِ بندگی خدا، شناخت اوست و اساس شناخت او، یگانه دانستن اوست و شیرازه یگانه دانستنش، نفی صفات [زاید بر ذات] از اوست؛ زیرا خردها گواهی می دهند که هر صفتی و موصوفی [مرکب و] مخلوق است و هر مخلوقی گواهی می دهد که او را آفریدگاری است که نه صفت است و نه موصوف، و هر صفت و موصوفی، به برترین بودن یکدیگر گواهی می دهند و اقتران، گواه بر حدوث است و حدوث، دلیل بر ازلی نبودن است؛ چرا که ازل، حدوث نمی پذیرد.

2 / 2 - 2 فرق میان صفات ذاتی و صفات فعلی خداوند الکافی - به نقل ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل از ازل، پروردگار ما بوده و علم، عین ذات او بود، بی آن که هنوز معلولی وجود داشته باشد و شنیدن، عین ذات او بود، بی آن که هنوز شنیده شده ای وجود داشته باشد و دیدن، عین ذات او بود، بی آن که هنوز دیده شده ای وجود داشته باشد و توانایی، عین ذاتش بود، بی آن که از مقدر، اثری باشد، و چون اشیا را پدید آورد و معلوم موجود شد، علم او بر معلوم تعلق گرفت و شنیدنش بر شنیده شده و دیدنش بر دیده شده و توانایی اش بر مقدر...». گفتم: پس خداوند از ازل، متکلم بوده است؟ فرمود: «کلام، صفتی حادث است و ازلی نیست. خداوند عز و جل بود و متکلم نبود».

امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که: آیا خداوند از ازل، مرید بوده است؟ - فرمود، وقتی است که مرادی برایش باشد. خداوند، از ازل، دانا و توانا بود و سپس، اراده کرد.

الكافي عن بكير بن أعين: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِلْمُ اللَّهِ وَمَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَوْ مُتَّفِقَانِ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ: سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا تَقُولُ: سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ! فَقَوْلُكَ: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ، فَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ، وَعِلْمُ اللَّهِ السَّابِقُ (1) لِلْمَشِيئَةِ. (2)

2 / 3 المرتبة الثالثة: التوحيد في الأفعال لتوحيد في الأفعال، يعني: كل فعل يحدث في هذا العالم هو تحت سلطة الخالق وبمشيئته وتقديره تعالى، وليس ثمة فاعل يوازي الخالق أو مستقل عنه، وينطبق هذا المعنى على جميع الأفعال الإلهية، ومن بين الأفعال الإلهية المهمة: الخلق، والربوبية، والتدبير. من هنا طرحنا في ذيل التوحيد في الأفعال.

2 / 3_1 التوحيد في الخالق في الكتاب «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». (3)

- 1- في التوحيد: «وَعِلْمُ اللَّهِ سَابِقٌ لِلْمَشِيئَةِ».
- 2- الكافي: ج 1 ص 109 ح 2، التوحيد: ص 146 ح 16، بحار الأنوار: ج 4 ص 144 ح 15.
- 3- الرعد: 16 وراجع: الأنعام: 102 والزمر: 62 وغانفر: 62.

2 / 3 مرتبه سوم : توحید افعالی**2 / 3 - 1 یکتایی در خالقیت**

الكافی_ به نقل از بُكیر بن اَعین_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : علم و مشیّت خدا باهم فرق دارند یا هر دو يك چیزند؟ فرمود : «علم همان مشیّت نیست . مگر نمی بینی که می گویی : اگر خدا بخواهد ، این کار را خواهم کرد و نمی گویی : اگر خدا بداند ، این کار را خواهم کرد؟ پس ، این گفته تو که : اگر خدا بخواهد ، دلیل بر آن است که او نخواسته است و هر گاه بخواهد ، آنچه را بخواهد ، همچنان که بخواهد ، تحقّق می یابد . پس ، علم خدا مقدّم بر مشیّت اوست» .

2 / 3 مرتبه سوم : توحید افعالی توحید افعالی ، اعتقاد به این است که هر فعلی که در این جهان به وقوع می پیوندد ، زیر سیطره الهی و خواست و تقدیر خدای متعال است و هیچ فاعلی ، به موازات خالق و یا مستقل از او وجود ندارد و این اصل ، در مورد همه افعال الهی ، صادق است از زمره مهم ترین افعال خداوند ، می توان به : آفرینش ، ربوبیت و تدبیر ، اشاره کرد که به همین دلیل ، در زیر مجموعه فصل «توحید افعالی» بحث می شوند .

2 / 3 - 1 یکتایی در خالقیتقرآن «بگو : خدا ، آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار» .

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» . (1)

«هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء _ : يا لا إله إلا أنت ، ليس خالقاً ولا رازقاً سواك يا الله ، وأسألك باسمك الظاهر في كل شيء بالقدرة والكبرياء والبرهان والسلطان يا الله . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : قال الله عز وجل : وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي ! فليخلقوا ذرةً (4) أو ليخلقوا حبةً أو شعيرةً . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : سبحانه الذي لا إله غيره ... بديع السماوات والأرض ، المبدع غير المبتدع ، خالق ما يرى وما لا يرى . (6)

الإمام الصادق عليه السلام : إن الله عز وجل خلق الخلق ، لا شريك له ، له الخلق والأمر ، والدنيا والآخرة ، وهو رب كل شيء وخالقه ، خلق الخلق وأوجب أن يعرفوه بأنبيائه ، فأوحى عليهم بهم ، والنبي صلى الله عليه وآله هو الدليل على الله عز وجل ، وهو عبد مخلوق مروبب اصطفاة الله لنفسه برسالته . (7)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج 4 ص 169 (التعرف على الصفات الثبوتية / الخالق) و ص 387 (الفاعل والفعال)

1- الحشر : 24 .

2- فاطر : 3 .

3- البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .

4- الذر : صغار النمل ، واحده : ذرة . وقيل : الذرة ليس لها وزن ويُرَادُ بها ما يرى في شعاع الشمس الداخل في النافذة (لسان العرب : ج 4 ص 304 «ذر») .

5- صحيح البخاري : ج 6 ص 2747 ح 7120 عن أبي هريرة ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1671 ح 101 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 11 ح 7169 .

6- العظمة : ص 72 ح 110 عن أسامة بن زيد ، كنز العمال : ج 10 ص 370 ح 29849 .

7- بصائر الدرجات : ص 535 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 87 كلاهما عن المفصل بن عمر ، بحار الأنوار : ج 24 ص 297 ح 1 .

«اوست خدای آفریننده پدیدآورنده صورتگر . نام های نیکو او راست» .

«آیا آفریدگاری جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین ، روزی دهد؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ ای آن که معبودی جز تو نیست ! آفریننده و روزی رسانی جز تو نیست ، ای خداوند! از تو درخواست می کنم ، به آن نامت که با قدرت و کبریا و برهان و سلطنت در هر چیزی هویداست ، ای خداوند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل فرمود : «کیست ستمکارتر از کسی که می خواهد همانند مخلوقات من بیافریند؟! پس [اگر راست می گویند] مورچه ای (1) بیافریند ، یا دانه گندمی یا جوی خلق کنند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : منزه است آن که معبودی جز او نیست ... ، پدید آورنده آسمان ها و زمین ، و پدید آورنده بدون پدید آوردن از روی الگویی ، و آفریننده هر آنچه دیده می شود و دیده نمی شود .

امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل مخلوقات را بیافرید . بی انباز است . آفریدن و فرمان ، و دنیا و آخرت ، متعلق به اوست ، و او پروردگار و آفریدگار هر چیزی است . خلاق را آفرید و مقرر داشت که او را از طریق پیامبرانش ، بشناسند . از این رو ، با فرستادن آنان ، بر مردمان اقامه حجّت کرد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل بر وجود خداوند عز و جل است ، و او بنده و مخلوق و پرورده ای است که خداوند ، او را برای رسالت خویش برگزید .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 35 (شناختن صفات ثبوتی خدا / خالق) و ص 447 (فاعل ، فعّال) .

1- . بعضی گفته اند : ذره به هر چیز بی وزن می گویند و مراد ، گرد و غبارهای ریزی است که در نور آفتاب _ که از پنجره و روزنه ای به داخل اتاق می تابد _ ، دیده می شود (لسان العرب : ج 4 ص 304 : ماده «ذره») .

2 / 3_ التَّوْحِيدُ فِي الرُّبُوبِيَّةِ أ_ لَا رَبَّ غَيْرُهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ ، أَنْتَ رَبُّ الْأَرْبَابِ ، وَمَالِكُ الرَّقَابِ ، وَصَاحِبُ الْعَفْوِ وَالْعِقَابِ ، أَسَأَلُكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ الَّتِي أَنْفَرَدْتَ بِهَا أَنْ تُعْتَقِنِي مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ . (1)

الإمام علي عليه السلام_ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ فِي التَّوْحِيدِ _ :عَلِمَ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عَلِمَ لَا بِالتَّمْكِيرِ فِي عِلْمِ حَادِثِ أَصَابِ مَا خَلَقَ ، وَلَا شَبَهَةٍ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ ، لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ ، وَأَمْرٌ مُتَقَنٌ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَخَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ . (2)

عنه عليه السلام_ مِنْ خُطْبَتِهِ بِصَفَيْنَ _ :فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاهُ ، وَالْمُعْتَبَى غَيْرُ الْغَايَةِ ، تَوَحَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَوَصَفَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ مَحْدُودِيَّةٍ . (4)

الإمام الهادي عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ _ : يَا مَنْ تَفَرَّدَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَتَوَحَّدَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، يَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْمِهِ النَّهَارَ ، وَأَشْرَقَتْ بِهِ الْأَنْوَارُ . (5)

1- .مهج الدعوات : ص 100 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 218 ح 17 .

2- .الكافي : ج 1 ص 136 ح 1 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام وفيه «ولا- بعلم حادث» بدل «في علم حادث» ، الغارات : ج 1 ص 175 عن إبراهيم بن إسماعيل الشكري نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .

3- .الكافي : ج 8 ص 356 ح 550 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 216 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 154 ح 46 .

4- .التوحيد : ص 58 ح 16 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 160 ح 5 .

5- .مهج الدعوات : ص 82 ، بحار الأنوار : ج 85 ص 227 ح 1 .

2 / 3 - 2 توحید در ربوبیت**الف - پروردگاری جز او نیست**

2 / 3_2 توحید در ربوبیتالف_ پروردگاری جز او نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای خدا! معبودی جز تو نیست . یکتایی و بی انباز . معبودی جز تو نیست . تو پروردگارِ پروردگارانِ . مالک بندگانی . صاحب گذشت و مجازاتی . به پروردگاری ات که در آن بی همتایی ، از تو درخواست می کنم که به قدرتت ، مرا از آتش ، آزاد گردانی .

امام علی علیه السلام_ بخشی از خطبه ایشان در باره توحید _ : به آنچه آفرید ، علم داشت و آنچه را علم داشت ، آفرید . نه آنچه به درستی آفریده ، آفریدنش با اندیشه و علمی حادث بوده است و نه آنچه نیافریده ، نیافریدنش به سبب آن بوده که دست خوش شك [و شبهه] شده باشد ؛ (1) بلکه [آنچه آفرید ، بر اساس] حکم محتوم و دانشی استوار [و بدون شك و خطا] ، و فرمانی استوار بوده است . او در پروردگاری ، یکتاست و یکتایی را ویژه خود گردانیده است .

امام علی علیه السلام_ بخشی از خطبه ایشان در صفین _ : جز این نیست که من و شما ، بندگانِ مملوکِ پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست و او بر ما چنان مالکیتی دارد که ما خود بر خویش ، آن مالکیت را نداریم .

امام صادق علیه السلام : خدا ، غایتِ کسی است که او را غایت قرار داده است و مغتیا غیر از غایت است . در پروردگاری ، یکتاست و خویشتن را به نام محدودی ، وصف کرده است .

امام هادی علیه السلام_ در دعا _ : ای آن که در پروردگاری ، یگانه و در یکتایی ، منحصر به فرد است ! ای کسی که روز به نام او روشن شده و نورها به واسطه او درخشیدن گرفته اند !

1- . آنچه را آفریده و به درستی آفریده ، از همان ازل ، وجه صحت آن را می دانسته است ، نه این که با اندیشیدن به آن دست یابد و اگر چیزی را نیافریده است ، به خاطر این بوده که مصلحت را در نیافریدن آن می دانسته است ، نه این که در آفریدنش شك و شبهه ای داشته باشد .

ب _ ما يَدُلُّ عَلَى وَحْدَةِ الرَّبُّوبِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ الْحَلِيمِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَهُ فِي كُلِّ صِنْفٍ مِنْ غَرَائِبِ فِطْرَتِهِ وَعَجَائِبِ صَنْعَتِهِ آيَةٌ بَيِّنَةٌ تَوْجِبُ لَهُ الرَّبُّوبِيَّةَ، وَعَلَى كُلِّ نَوْعٍ مِنْ غَوَامِضِ تَقْدِيرِهِ وَحُسْنِ تَدْبِيرِهِ دَلِيلٌ وَاضِحٌ وَشَاهِدٌ عَدَلٍ يَقْضِيَانِ لَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ . (1)

عنه عليه السلام _ مِنْ كَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ _ :بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ ، وَبِالنَّظَرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ ، جَعَلَ الْخَلْقَ دَلِيلًا عَلَيْهِ ، فَكَشَفَ بِهِ عَنْ رَبُّوبِيَّتِهِ ، هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ ، لَا شَرِيكَ لَهُ فِي إِلَهِيَّتِهِ ، وَلَا نَدَّ لَهُ فِي رَبُّوبِيَّتِهِ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام _ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ _ :إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ ، فَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (3) . يَا هِشَامُ ، إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ ، وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ ، وَدَلَّاهُمْ عَلَى رَبُّوبِيَّتِهِ بِالْأَدَلَّةِ ، فَقَالَ: «وَالْهَكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (4) . (5)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج4 ص 215 (التعرّف على الصفات الثبوتية / الرب).

- 1- .البلد الأمين : ص 112 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 171 ح 19 .
- 2- .الإرشاد : ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان ، الاحتجاج : ج 1 ص 475 ح 114 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 6 .
- 3- .الزمر : 17 و 18 .
- 4- .البقرة : 163 و 164 .
- 5- .الكافي : ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 383 نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30 .

ب - دلایل بر یکتایی پروردگار

ب _ دلایل بر یکتایی پروردگار امام علی علیه السلام: خدای بزرگ بردبارِ دانایی که در هر گونه ای از عجایب خلقتش و ساخته های شگفت انگیزش، نشانی آشکار بر پروردگاری اوست و در هر نوعی از پیچیدگی های تقدیرش و حُسن تدبیرش، دلیل روشن و شاهد عادل است که حکم به یکتایی او می دهد .

امام علی علیه السلام_ از گفتار ایشان در باره توحید _ :از طریق ساخته های خدا، به وجود او راه برده می شود و به واسطه خردها، شناخت او حاصل می شود و با اندیشیدن، حجت او استوار می شود. آفرینش را دلیلی بر وجود خویش قرار داد و به سبب آن، از پروردگاری خویش، پرده برداشت. او در ازلی بودنش، یگانه و منحصر به فرد است، در الوهیتش، بی انباز است و در پروردگاری اش، بی همتاست .

امام کاظم علیه السلام_ به هشام بن حکم _ : خداوند _ تبارك و تعالی _ در کتاب خود، اهل خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است : «بشارت ده آن بندگان مرا که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند . اینان، کسانی هستند که خدا، هدایتشان کرده و ایشان اند صاحبان خرد» . ای هشام! خداوند _ تبارك و تعالی _ به واسطه خردها، حجت ها را بر مردم تمام کرده است و به وسیله بیان، پیامبران را یاری کرده است و با دلایل، به پروردگاری خویش، دلالتشان کرده و فرموده است : «خدای شما، خدایی است یگانه که معبودی جز او نیست و مهرگستر و مهربان است . همانا در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز و کشتی ها که در دریا به نفع مردم روان اند، و در آبی که خدا از آسمان فرو می فرستد و به واسطه آن، خاک مرده را زنده می گرداند و از هر جنبنده ای در زمین پراکنده است، و در حرکت باد و ابری که میان آسمان و زمین مسخر است، نشانه هایی است برای مردمانی که تعقل می ورزند» .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 123 (شناختن صفات ثبوتی خدا / ربّ) .

2 / 3_ التَّوْحِيدُ فِي التَّدْبِيرِ _ لا- يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكِتَابِ «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا من لا يدبّر الأمر إلا هو . (2)

ب _ ما يدل على وحدة التدبير الكتاب «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (3)

«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» . (4)

«قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا * سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ عُلوًّا كَبِيرًا» . (5)

الحديث تفسير القمي _ في تفسير قوله تعالى : «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» _ قال: لو كانت الأصنام آلِهَةً كَمَا يَزْعُمُونَ لَصَعِدُوا إِلَى الْعَرْشِ . (6)

1- يونس : 31 .

2- البلد الأمين : ص 410 ، المصباح للكفعمي : ص 347 .

3- الأنبياء : 22 .

4- المؤمنون : 91 .

5- الإسراء : 42 و 43 .

6- تفسير القمي : ج 2 ص 20 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 222 ح 108 .

2 / 3 - 3 توحید در تدبیر**الف - تنها خدا، تدبیرکننده امور عالم است****ب - دلایل بر وحدت تدبیر**

2 / 3 _ 3 توحید در تدبیرالف _ تنها خدا، تدبیر کننده امور عالم استقرآن«بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی می دهد، یا چه کسی مالک گوش ها و دیده هاست، و چه کسی زنده را از مُرده بیرون می آورد و مُرده را از زنده خارج می سازد، و چه کسی کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: خدا. بگو: پس آیا پروا نمی کنید؟».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که جز او کسی تدبیر کننده امور نیست.

ب _ دلایل بر وحدت تدبیرقرآن«اگر در آن دو (آسمان و زمین)، جز خدا، خدایانی وجود داشت، قطعاً آن دو تباه می شدند. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند».

«خداوند، هیچ فرزندی اختیار نکرده و با او هیچ خدایی [دیگر] نیست که اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی، آنچه را آفریده [بود]، با خود می بُرد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر، تفوّق می جستند. منزّه است خدا از آنچه وصف می کنند».

«بگو: اگر چنان که می گویند، با او خدایانی بود، در آن صورت، حتماً در صدد جستن راهی به سوی صاحب عرش بر می آمدند. منزّه است او و از آنچه می گویند، بسی والاتر است».

حدیثتفسیر القمّی _ در تبیین این سخن خداوند متعال: «بگو: اگر، چنان که می گویند، با او خدایانی بود، در آن صورت، حتماً در صدد جستن راهی به سوی صاحب عرش بر می آمدند» فرمود _ (1) اگر چنان که مشرکان معتقدند، بت ها خدا بودند، قطعاً به سوی عرش، بالا می رفتند.

1- این حدیث همانند دیگر احادیث در کتاب تفسیر القمّی، «مُضَمَّر» است و روشن نیست که از کدام يك از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است.

تفسير القمي: رَدَّ اللَّهُ عَلَى التَّنْوِيَّةِ الَّذِينَ قَالُوا بِالْهَيْنِ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » قَالَ: لَوْ كَانَ إِلَهَيْنِ كَمَا زَعَمْتُمْ لَكَانَا يَخْتَلِفَانِ ، فَيَخْلُقُ هَذَا وَ لَا يَخْلُقُ هَذَا ، وَ يُرِيدُ هَذَا وَ لَا يُرِيدُ هَذَا ، وَ يَطْلُبُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْعَلَبَةَ ، وَ إِذَا أَرَادَ أَحَدُهُمَا خَلْقَ إِنْسَانٍ أَرَادَ الْآخَرَ خَلْقَ بَهِيمَةٍ ، فَيَكُونُ إِنْسَانًا وَبَهِيمَةً فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ ، وَ هَذَا غَيْرُ مَوْجُودٍ ، فَلَمَّا بَطَلَ هَذَا ثَبَتَ التَّدْبِيرُ وَ الصَّنْعُ لِوَاحِدٍ ، وَ دَلَّ أَيْضًا التَّدْبِيرُ وَ ثَبَاتُهُ وَ قِيَامُ بَعْضِهِ بِبَعْضٍ عَلَى أَنَّ الصَّانِعَ وَاحِدٌ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: « مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ » إِلَى قَوْلِهِ: « لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ » ، ثُمَّ قَالَ آيِنَا: « سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ » . (1)

الإمام علي عليه السلام في خطبة له _ : لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَتِهِ ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمَلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ (النَّحْلَةُ) ، لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ ، وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ ، وَ مَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ ، وَ الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً . (2)

عنه عليه السلام: لَمْ يَكُنْ إِلَى إِثْبَاتِ صَانِعِ الْعَالَمِ طَرِيقٌ إِلَّا بِالْعَقْلِ ؛ لِأَنَّهُ لَا يُحَسُّ فَيُدْرِكُهُ الْعِيَانُ أَوْ شَيْءٌ مِنَ الْحَوَاسِّ ، فَلَوْ كَانَ غَيْرَ وَاحِدٍ بَلِ اثْنَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ لَأَوْجَبَ الْعَقْلُ عِدَّةً صَدَنًا كَمَا أَوْجَبَ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ الْوَاحِدِ ، وَلَوْ كَانَ صَانِعُ الْعَالَمِ اثْنَيْنِ لَمْ يَجْرِ تَدْبِيرُهُمَا عَلَى نِظَامٍ ، وَلَمْ يَنْسَقِ أَحْوَالُهُمَا عَلَى إِحْكَامٍ وَ لَا - تَمَامٍ ؛ لِأَنَّهُ مَعْقُولٌ مِنَ الْإِثْنَيْنِ الْإِخْتِلَافُ فِي دَوَاعِيهِمَا وَأَفْعَالِهِمَا . وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّهُمَا مُتَّفِقَانِ وَ لَا يَخْتَلِفَانِ ؛ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ جَازَ عَلَيْهِ الْإِتِّفَاقُ جَازَ عَلَيْهِ الْإِخْتِلَافُ ، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمُتَّفِقِينَ لَا يَخْلُو أَنْ يَقْدِرَ كُلُّ مِنْهُمَا عَلَى ذَلِكَ أَوْ لَا يَقْدِرُ كُلُّ مِنْهُمَا عَلَى ذَلِكَ ، فَإِنْ قَدَّرَا كَانَا جَمِيعًا عَاجِزِينَ ، وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرَا كَانَا جَاهِلِينَ ، وَ الْعَاجِزُ وَ الْجَاهِلُ لَا يَكُونُ إِلَهًا وَ لَا قَدِيمًا . (3)

1- . تفسير القمي: ج 2 ص 93 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 219 ح 6 .

2- . نهج البلاغة: الخطبة 185 ، الاحتجاج: ج 1 ص 482 ح 117 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 26 ح 1 .

3- . بحار الأنوار: ج 93 ص 91 نقلاً عن رسالة النعماني .

تفسیر القمّی: خداوند، به دوگانه پرستان که قائل به دو خدا بودند، پاسخ داده و فرموده است: «خدا، هیچ فرزندی برنگرفت و با او هیچ خدایی [دیگر] نیست که اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی، آنچه را آفریده [بود]، با خود می بُرد و قطعاً هر يك از آنها بر دیگری برتری می جست». می فرماید: اگر آن گونه که معتقدید، دو خدا وجود می داشت، قطعاً آن دو با یکدیگر اختلاف می کردند. مثلاً این یکی خلق می کرد و آن یکی خلق نمی کرد، یکی می خواست و دیگری نمی خواست، و هر يك از آن دو می خواست بر دیگری چیره آید. هر گاه یکی از آنها می خواست انسانی بیافریند، دیگری اراده می کرد که حیوانی بیافریند و در آن واحد، انسانی و حیوانی وجود می یافت، در حالی که چنین چیزی وجود ندارد. پس چون این باطل شد، ثابت شده که تدبیر و آفرینش، کار يك خداست، و این تدبیر و استواری آن و هماهنگی و انسجام پدیده های عالم با یکدیگر، خود، دلالت بر آن دارند که سازنده، یکی است. این است معنای سخن خداوند که: «خدا، هیچ فرزندی بر نگرفت و با او هیچ خدایی [دیگر] نیست که اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده بود، با خود می بُرد و قطعاً هر يك از آنها بر دیگری برتری می جست» و در انتها فرمود: «منزه است خدا، از آنچه وصف کنندگان [در باره او] می گویند».

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش _: اگر راه های اندیشه ات را در نوردی تا به پایانه های آن برسی (اندیشه ات را تا آخرین درجه اش به کارگیری)، جز به این نکته راه نخواهی برد که آفریننده مورچه، همان آفریننده درخت خرما (/ زنبور عسل) است؛ زیرا جزئیات دقیق هر موجودی و تفاوت های پیچیده هر جاننداری، خود، گواه بر این امر (یکتایی آفریدگار) است. موجودات کلان و خرد، سنگین و سبک، و نیرومند و ناتوان، همگی در آفرینش برای خداوند یکسان اند.

امام علی علیه السلام: برای اثبات سازنده جهان هستی، راهی جز عقل نیست؛ زیرا او محسوس نیست تا با دیدن یا یکی دیگر از حواس، ادراک شود. اگر او نه یکی، که دو تا یا بیشتر بود، هر آینه، عقل وجود چند سازنده را ایجاب می کرد، چنان که يك سازنده را ایجاب کرده است، و اگر سازنده جهان، دو تا بود، تدبیر [جهان توسط آن دو] بر نظم واحدی جریان نمی یافت و احوال آن دو را بر چنین استواری و کمالی سامان نمی داشت؛ چرا که معقول از دو [خدا]، اختلاف در انگیزه ها و افعالشان است. روا نیست گفته شود: آن دو با هم سازگارند و میانشان ناسازگاری نیست؛ زیرا هر موجودی که سازگارپذیر باشد، ناسازگاری را نیز می پذیرد. نمی بینی که دو موجود سازگار، یا هر يك از آنها بر آن قادر است و یا هیچ يك از آنها بر آن قادر نیست؟ اگر قادر باشند، هر دو ناتوان خواهند بود و اگر قادر نباشند، هر دو نادان اند و ناتوان، و نادان، نه خداست، نه قدیم.

الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : يَا مُفَضَّلُ ، أَوَّلُ الْعِبَرِ وَالْأَدِلَّةِ عَلَى الْبَارِي جَلَّ قُدْسُهُ تَهَيَّئْ هَذَا الْعَالَمَ وَتَأَلِّفْ أَجْزَائِهِ وَنَظْمُهَا عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهِ ؛ فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ ، فَالسَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ كَالسَّقْفِ ، وَالْأَرْضُ مَمْدُودَةٌ كَالْبَسَاطِ ، وَالنُّجُومُ مَنْضُودَةٌ كَالْمَصَابِيحِ ، وَالْجَوَاهِرُ مَخْزُونَةٌ كَالذَّخَائِرِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدُّ ، وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ ، وَالْمُخَوَّلُ جَمِيعٌ مَا فِيهِ ، وَضَرْبُ النَّبَاتِ مُهَيَّأَةٌ لِمَا رِيهِ ، وَضَرْبُ نَوْفِ الْحَيَوَانِ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ ، فَفِي هَذَا دَلَالَةٌ وَاضِحَةٌ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ مَخْلُوقٌ بِتَقْدِيرٍ وَحِكْمَةٍ ، وَنِظَامٍ وَمُلَائِمَةٍ ، وَأَنَّ الْخَالِقَ لَهُ وَاحِدٌ ، وَهُوَ الَّذِي أَلْفَهُ وَنَظَّمَهُ بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ . (1)

عنه عليه السلام - مِنْ كَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ بَعْضَ آيَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - : فَكُلُّ هَذَا مِمَّا يَسْتَدِلُّ بِهِ الْقَلْبُ عَلَى الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ، فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ أَنَّ مَنْ دَبَّرَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ هُوَ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ ، وَأَنَّهُ لَوْ كَانَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ آلِهَةٌ مَعَهُ سُبْحَانَهُ لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ ، وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ، وَلَفَسَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ . وَكَذَلِكَ سَمِعَتِ الْأُذُنُ مَا أَنْزَلَ الْمُدَبِّرُ مِنَ الْكُتُبِ تَصَدِيقًا لِمَا أَدْرَكَتَهُ الْقُلُوبُ بِعُقُولِهَا ، وَتَوَفَّقَ اللَّهُ إِيَّاهَا ، وَمَا قَالَهُ مَنْ عَرَفَهُ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ بِلاَ وَلاَ دِ ولا صَاحِبَةٍ ولا شَرِيكَ ، فَأَدَّتِ الْأُذُنُ مَا سَمِعَتْ مِنَ اللِّسَانِ بِمَقَالَةِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى الْقَلْبِ . (2)

1- بحار الأنوار : ج 3 ص 61 نقلاً عن توحيد المفضل .

2- بحار الأنوار : ج 3 ص 165 نقلاً عن توحيد المفضل .

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: ای مفضل! نخستین نشان و دلیل بر وجود آفریدگار که والاست پاکی او، آماده ساختن این جهان هستی و ترکیب اجزای آن و دادن چنین نظمی به آن است، به طوری که اگر در باره این جهان، تأمل و اندیشه کنی و با خرد خویش آن را بازشناسی، خواهی دید که این عالم، به سان اتاقی است که همه نیازمندی های بندگانش در آن مهیا و آماده شده است. آسمان، همچون سقفِ اتاق برافراشته است و زمین، مانند فرش گسترده و ستارگان، چون چراغ ها چیده و آراسته شده اند و گوهرها، چون گنجینه ها [در دل زمین] اندوخته شده اند و هر چیزی در این عالم، برای غرضی آماده شده است و انسان، مانند کسی است که این اتاق به مالکیت او درآمده و تمام آنچه در آن است، در اختیار وی نهاده شده است. انواع گیاهان در جهت نیازهای او فراهم گشته و حیوانات گوناگون، در جهت مصالح و منافع او به کار گرفته شده اند و این همه، آشکارا دلالت بر آن دارند که جهان بر اساس نقشه و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده است و آفریننده آن، یکی است، و هموست که اجزای این عالم را با یکدیگر، ترکیب و نظم بخشیده است.

امام صادق علیه السلام از گفتار ایشان در باره توحید که پس از ذکر برخی نشانه های وجود خداوند سبحان، ایراد فرمود: همه اینها دلایلی است که دل را به پروردگار پاک و بلندمرتبه، ره نمون می شوند، و دل با خرد خویش، پی می برد که تدبیر کننده این چیزها، خداوند یکتا و مقتدر و حکیمی است که ازلی و ابدی است، و اگر در آسمان ها و زمین ها خدایان دیگری در کنار خداوند پاک بودند، بی گمان، هر خدایی با خلق خود به سویی می رفت [و دم از استقلال می زد] و بر یکدیگر تفوق می جستند و هر یک از آنها در کار دیگری اخلال می کرد. همچنین گوش ها کتاب هایی را که مدبر [عالم]، در جهت تصدیق [و تأیید] آنچه دل ها با خردهایشان و توفیق خداوند دریافتند، فرو فرستاد و نیز گفته های کسانی را که خدا را حقیقتاً و به نداشتن فرزند و همسر و انباز شناختند، پوشیدند و آنچه را از زبان پیامبران شنیدند، به دل رسانیدند.

عنه عليه السلام_ في مُناظَرَتِهِ لِلزَّنَدِيقِ _ : لا يَخْلُو قَوْلُكَ : إِنَّهُمَا اثْنَانِ ، مِنْ أَنْ يَكُونَ قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ ، أَوْ يَكُونَ ضَعِيفَيْنِ ، أَوْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَالْآخَرُ ضَعِيفًا ؛ فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ فَلِمَ لا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَيَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ ؟ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَالْآخَرُ ضَعِيفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ ؛ لِلعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي . فَإِنْ قُلْتَ : إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مُتَّفِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ ، أَوْ مُفْتَرِقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ ، فَلَمَّا رَأَيْنَا الخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَالْفَلَكَ جَارِيًا وَالتَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالقَمَرَ دَلَّ صِحَّةَ الأَمْرِ وَالتَّدْبِيرِ وَاتِّتِلَافُ الأَمْرِ عَلَى أَنَّ المُدَبِّرَ وَاحِدٌ . ثُمَّ يَلْزَمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُرْجَةً مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَ اثْنَيْنِ ، فَصَارَتِ الفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا ، فَيَلْزَمُكَ ثَلَاثَةٌ ، فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الإِثْنَيْنِ حَتَّى تَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَةً فَيَكُونُوا خَمْسَةً ، ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي العَدَدِ إِلَى مَا لا نِهَآيَةَ لَهُ فِي الكَثْرَةِ . (1)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ : مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ _ : اتِّصَالُ التَّدْبِيرِ ، وَتَمَامُ الصُّنْعِ ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آءِالِهَةٌ إِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتَا» . (2)

-
- 1- .الكافي : ج 1 ص 80 ح 5 ، التوحيد : ص 243 ح 1 نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 200 ح 213 وليس فيه ذيله من «ثم يلزمك . . .»
وكلّها عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 230 ح 22 .
- 2- .التوحيد : ص 250 ح 2 عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 229 ح 19 .

امام صادق علیه السلام در مناظره اش با زندقه _ : این سخن تو که دو خدا وجود دارد ، از چند حال خارج نیست : یا هر دو قدیم و نیرومندند ، یا هر دو ناتوان اند ، یا یکی نیرومند و دیگری ناتوان است . اگر هر دو نیرومندند ، پس چرا یکی از آنها دیگری را از میدان به در نمی کند و تنهایی به تدبیر [عالم] نمی پردازد؟ اگر بگویی یکی از آنها نیرومند و دیگری ناتوان است ، ثابت می شود که او ، همچنان که ما می گوئیم ، یکی است ؛ زیرا دومی آشکارا ناتوان است . پس اگر بگویی : خدا دوتاست ، خالی از این نیست که یا هر دو از هر جهت برابرند ، یا از هر جهت ، جدا و متمایزند . اما چون ما آفرینش را منظم و فلك را در گردش و تدبیر [جهان] را یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را [مرتّب] می بینیم ، درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن ، دلالت می کند بر این که مدبّر ، یکی است . وانگهی ، اگر ادّعیای دو خدا کنی ، لازم می آید که میان آن دو ، شکافی (تمایزی) قایل شوی تا دو تا بودن آنها درست آید . پس در این صورت آن شکاف ، خود ، خدایی سوم و قدیمی میان آن دو باشد و در نتیجه ، سه خدا لازم می آید . و اگر ادّعیای سه خدا کنی ، همان چیزی لازم می آید که در دو خدا گفتم ؛ یعنی میانشان شکافی باید باشد که در این صورت ، خدایان ، پنج تا می شوند ، و به همین ترتیب ، شمار آنها تابی نهایت می رود .

امام صادق علیه السلام هنگامی که سؤال شد : دلیل بر یکی بودن خدا ، چیست؟ _ : پیوستگی [و هماهنگی] تدبیر و کامل بودن آفرینش ، چنان که خداوند عز و جل ، می فرماید : «اگر در آن دو (آسمان ها و زمین) خدایانی جز خدای واحد بود ، آن دو تباہ می شدند» .

ج - ما يُنْفِي التَّوْحِيدَ فِي التَّذْيِيرِ الْكِتَابِ «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ...» - من ذلك قول الرجل: لا ، وحياتك . (2)

تفسير العياشي عن مالك بن عطية - أيضا - قال أبو عبد الله عليه السلام : هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ: لَوْلَا فَلَانٌ لَهَلَكْتُ ، وَلَوْلَا فَلَانٌ لَأَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا ، وَلَوْلَا - فَلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكَاً فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَيَدْفَعُ عَنْهُ؟! قُلْتُ: فَيَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهَلَكْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ ، لَا بَلَسَ بِهَذَا . (3)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج 5 ص 85 (التعرف على الصفات الثبوتية / المدبر) .

2 / 4 المرتبة الرابعة : التوحيد في الحكم التوحيد في الحكم عبارة عن توحيدته تعالى في تشريع الأحكام وتقنينها . ويرى القرآن الكريم أنّ لله سبحانه وحده حق التشريع ووضع القوانين والأمر بتطبيقها ، ويعدّ أتباع كلّ قانون لحياة الإنسان الفردية والاجتماعية ما عدا قانون الله شركا . إنّ الدليل على أنّ تشريع القوانين وتنفيذها لله وحده هو أنّ من يعرف الإنسان وحاجاته ، ويعلم مبادئ تكامله أكثر من غيره ، ومن كان متحرّرا من الهوى والخوف في تنفيذ القانون ، هو أفضل المشرّعين ، وما من أحد يتّصف بهذه الخصائص بشكل كامل إلاّ الله سبحانه ، ولما كان تعالى خالقا للإنسان ، عارفا بقبلياته وحاجاته ، العالم المطلق الذي يخبر مبادئ تكامله ، والغني المطلق ، فلا مانع يحول دون حكمه أو حكومته . على هذا الأساس يصف القرآن الكريم الله سبحانه بأنّه « خَيْرُ الْحَاكِمِينَ » و « أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ » و « خَيْرُ الْفَاصِلِينَ » ، وأنّ التشريع له وحده « إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ » ، وأنّ الحكومة حقّ لخلفائه في الأرض ؛ قال جلّ شأنه : «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ» . (4)

1- يوسف : 106 .

2- تفسير العياشي : ج 2 ص 199 ح 90 عن زرارة ، بحار الأنوار : ج 72 ص 98 ح 21 .

3- تفسير العياشي : ج 2 ص 200 ح 96 ، عدّة الداعي : ص 89 وزاد في آخره «ونحوه» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 12 .

4- ص : 26 .

ج - آنچه با یکتایی مدبر منافات دارد**2 / 4 مرتبه چهارم : توحید در حکم**

ج - آنچه با یکتایی مدبر منافات دارد قرآن «و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ، مگر آن که [با او چیزی را] شریک می گیرند» .

حدیث امام باقر علیه السلام در باره آیه شریف «و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ...» _ از جمله این ایمان نیاوردن به خدا ، این سخن مرد است که : نه ، به جانت سوگند !

تفسیر العیاشی_ به نقل از مالک بن عطیه ، در باره آیه «و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند ...» : امام صادق علیه السلام فرمود : «مثلاً انسان بگوید : اگر فلانی نبود ، من نابود می شدم ؛ اگر فلانی نبود ، من به فلان و بهمان چیز می رسیدم ؛ اگر فلانی نبود ، خانواده ام تلف می شد . نمی بینی که او [با این سخنان] برای خداوند در مُلکش ، شریکی قرار داده است که وی را روزی می دهد و از او دفاع می کند؟!» . گفتم : پس بگوید : اگر خداوند ، فلانی را به دادم نمی رساند ، نابود می شدم؟ فرمود : «آری! این ، عیبی ندارد» .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 7 ص 155 (خداشناسی / شناختن صفات ثبوتی خدا / مدبر) .

2 / 4 مرتبه چهارم : توحید در حکمتوحید در حکم ، عبارت است از اعتقاد به یکتایی خداوند در تشریح احکام و قانون گذاری . از نظر قرآن ، تنها خداوند متعال ، حق وضع قانون و صدور دستور اجرای آن را دارد و پیروی از هر قانونی در زندگی فردی و اجتماعی بشر ، بجز قانون الهی ، شرک محسوب می شود . دلیل این که قانون گذاری و اجرای آن ، تنها حق خداست و جز کسانی که او معین کرده ، حق حکم کردن و حکومت ندارند ، این است که : بهترین قانون گذار ، کسی است که بیش از دیگران ، انسان و نیازهای او را بشناسد و اصول تکامل او را بداند و از هراسیدن در اجرای قانون ، وارسته باشد . هیچ کس جز خداوند متعال ، واجد این خصوصیات به طور کامل نیست . او به دلیل این که انسان را آفریده ، با همه استعدادها و نیازهای او آشناست و به دلیل این که علم مطلق است ، اصول تکامل او را می داند و به دلیل این که بی نیاز مطلق است ، هیچ مانعی نمی تواند مانع حکم کردن و یا حکومت او گردد . بر این اساس ، قرآن کریم ، خدا را با ویژگی های «خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (بهترین حاکمان)» و «أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (حکمران ترین حاکمان)» و «خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (بهترین جداکنندگان)» توصیف می نماید و قانون گذاری را در انحصار او («إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ؛ حکم ، تنها از آن خداست») و حکومت را حق نمایندگان او می داند ، چنان که خداوند متعال ، خطاب به داوود علیه السلام می فرماید : «ای داوود ! ما تو را جانشین در زمین کردیم . پس میان مردم ، به حق حکم کن و از هوا و هوس ، پیروی مکن» .

الكتاب «وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» . (1)

«وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» . (2)

«مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» . (3)

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» . (4)

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (5)

«وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» . (6)

1- الأعراف : 87 ، يونس : 109 ، يوسف : 80 .

2- هود : 45 وراجع : التين : 8 .

3- الكهف : 26 .

4- الأنعام : 57 وراجع : يوسف : 67 .

5- يوسف : 40 .

6- الشورى : 10 .

قرآن «و او بهترین حکم کنندگان است» .

«و تو بهترین حکم کنندگانی» .

«و برای آنان ، یآوری جز او نیست ، و هیچ کس را در فرمان روایی خود ، شریک نمی گیرد» .

«فرمان ، جز از آن خدا نیست که حق را بیان می کند ، و او بهترین داوران است» .

«فرمان ، جز از آن خدا نیست ، فرمان داده است که جز او را نپرسید . این است دین درست ؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» .

«و در هر چیزی اختلاف کردید ، داوری در باره آن به خدا [ارجاع گردد] . چنین خدایی پروردگار من است . بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم» .

«أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تَسْمُوا أَوْلَادَكُمْ الْحَكَمَ وَلَا أَبَا الْحَكَمِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام :اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ ، حَاشَاكَ . (3)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج 4 ص 125 (التعرّف على الصفات الثبوتية / الحاكم) .

2 / 5 المرتبة الخامسة : التوحيد في الطاعة إن معنى التوحيد في الطاعة هو أنه ليس لأحد أن يُطاع إلا الله والذين اختارهم لأمر عباده ، فاتّباع غير أمر الله إذا كان خلاف أمره شركاً ، فكيف إذا كان الأمر هو النفس الذي يعبر القرآن عنه بالإله في قوله تعالى : «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (4) . التوحيد في التشريع والتقنين منشأ للتوحيد في الطاعة ، ذلك إذا كان التشريع لله وحده فإن إطاعة غيره إذا كان أمره مخالفاً لأمر الله تعني اتّخاذ شريك لله في التشريع . وفي ضوء ذلك ، فاجتناب طاعة الأهواء غير المشروعة والجبارة الذين يعبر عنهم القرآن الكريم بالطواغيت ، بل اجتناب اتّباع كلّ شيء وكلّ شخص يدعو الإنسان إلى القيام بعمل يخالف أمر الله سبحانه ، ضروري للحصول على هذه المرتبة من التوحيد . وبجملة واحدة: إنّ الإثم ومعصية الله في الحقيقة والواقع شرك في الطاعة. بناءً على هذا فالموحد الذي ليس بمشرك مطلقاً هو الذي يجتنب الإثم ومعصية الله مطلقاً ، لذا قال الإمام الصادق عليه السلام _ في تفسير قوله تعالى : «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» : شِرْكُ طَاعَةٍ وَلَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ . (5) والتوحيد في الطاعة كالتقوى له ثلاث مراحل : الأولى : أداء الواجبات وترك المحرّمات الإلهية . الثانية : عمل المستحبات وترك المكروهات . الثالثة : اجتناب كلّ ما ليس له صبغة إلهية ، سواء كان حراماً أم مكروهاً أم مباحاً . ففي وصية رسول الله صلى الله عليه وآله لأبي ذر _ رضوان الله عليه _ حين قال له : يَا أَبَا ذَرٍّ ، لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَبِيَّةٌ صَالِحَةٌ ، حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ . (6) إشارة إلى هذه المرحلة من التوحيد التي تعدّ من أعلى مراحل التوحيد في الطاعة .

1- الأنعام : 62 وراجع : القصص : 70 و 88 و غافر : 12 .

2- علل الشرائع : ص 583 ح 23 عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 76 ص 357 ح 25 .

3- الصحيفة السجادية : ص 62 الدعاء 14 .

4- الجاثية : 23 .

5- راجع : ص 496 ح 3459 .

6- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 370 ح 2661 .

2 / 5 مرتبه پنجم : توحید در اطاعت

«هان! حکم ، مختصّ اوست و او سریع ترین حسابگران است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فرزندان خود را «حکّم» یا «ابو الحکم» نام گذاری نکنید ؛ چرا که حکّم ، فقط خداست .

امام زین العابدین علیه السلام : خدایا! به هیچ کس جز تو شکوه نمی کنم و از هیچ داوری جز تو کمک نمی جویم . خدا نکند!

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 5 ص 447 (خداشناسی / شناختن صفات ثبوتی خدا / حاکم) .

2 / 5 مرتبه پنجم : توحید در اطاعتتوحید در اطاعت (طاعت) ، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبری از خدا ، و اعتقاد انسان به این که از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است ، حقّ اطاعت ندارد و پیروی از فرمان غیر خدا ، در صورتی که بر خلاف فرمان او باشد ، شرک شمرده می شود ، هر چند فرمان روا ، نفس انسان باشد که خداوند ، از آن به «معبود» یاد کرده است ، در آن جا که در قرآن فرموده است : «آیا کسی را که هوس خویش را معبود خویش گرفته ، دیده ای؟» . توحید در اطاعت ، لازمه توحید در تشریح و قانون گذاری است ؛ زیرا اگر قانون گذاری منحصر به خداست ، طبعاً اطاعت از غیر او ، در صورتی که فرمائش مخالف فرمان خدا باشد ، به معنای شریک قرار دادن برای خدا در قانون گذاری است . بنا بر این ، اجتناب از فرمانبری هوس های نامشروع و نیز فرمانبری زورمداران _ که در فرهنگ قرآن ، «طاغوت» نامیده می شوند _ ، بلکه پرهیز از پیروی هر چیز و هر کس که انسان را به انجام دادن کاری بر خلاف فرمان خداوند متعال دعوت کند ، برای رسیدن به این مرتبه از توحید ، ضرور است و در یک جمله : گناه و نافرمانی از خدا ، در واقع ، شرک در طاعت است و تنها کسانی که مطلقاً از گناه اجتناب می کنند ، مشرک به این معنا نیستند ، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف (وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ ؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند ؛ بلکه شرک می ورزند» ، می فرماید : شِرْكُ طَاعَةِ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ . (1) مقصود ، شرک در اطاعت است ، نه شرک در عبادت . توحید در اطاعت ، همانند تقوا ، دارای سه مرحله است : مرحله اوّل : انجام دادن واجبات و ترك محرمات الهی ؛ مرحله دوم : انجام دادن مستحبات و ترك مکروهات ؛ مرحله سوم : پرهیز از آنچه رنگ و بوی خدایی ندارد ، اعم از : گناه یا مکروه و یا مباح . پیامبر خدا ، در رهنمودی به ابو ذر می فرماید : ای ابو ذر! باید در هر چیز ، نیت شایسته داشته باشی ، حتّی در خوردن و خوابیدن . این ره نمود ، به این مرحله از توحید _ که بالاترین مرحله توحید در طاعت است _ اشاره دارد .

الكتاب «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (1)

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا». (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (3)

1- .التغابن : 16 .

2- .النساء : 80 .

3- .النساء : 59 .

قرآن «پس تا می توانید، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان، رستگاران اند» .

«هر که از پیامبر فرمان برد، از خدا فرمان برده است و هر که روی گرداند، ما تو را بر ایشان، نگهبان نفرستاده ایم» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر و اولیای امرتان فرمان برید» .

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» . (1)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» . (2)

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3)

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (4)

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» . (5)

الحديث تفسير العياشي عن أبي الصباح الكناني عن الإمام الباقر عليه السلام: «إِيَّاكُمْ وَالْوَلَايَةَ» (6)، فَإِنَّ كُلَّ وَرِيثَةٍ دُونَهَا فَهِيَ طَاغُوتٌ - أَوْ قَالَ : نِدٌّ . (7)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» - : شِرْكٌ طَاعَةٌ وَلَيْسَ شِرْكٌ عِبَادَةٌ . (8)

عنه عليه السلام - أيضا - : يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيَشْرِكُ . (9)

1- يوسف : 106 .

2- النحل : 36 .

3- الزمر : 17 .

4- التوبة : 31 .

5- النساء : 65 .

6- الوَلِيَّةُ : كُلُّ مَا يَتَّخِذُهُ الْإِنْسَانُ مَعْتَمِدًا عَلَيْهِ وَلَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ؛ مِنْ قَوْلِهِمْ : فَلَانٌ وَوَلِيَّةٌ فِي الْقَوْمِ؛ إِذَا لَحِقَ بِهِمْ وَلَيْسَ مِنْهُمْ (المفردات : ص 883 «ولج») .

7- تفسير العياشي : ج 2 ص 83 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 246 ح 6 .

8- الكافي : ج 2 ص 397 ح 4 عن ضريس ، حقائق التأويل : ص 375 ، تفسير القمّي : ج 1 ص 358 عن الفضيل عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 9 ص 214 ح 93 .

9- الكافي : ج 2 ص 397 ح 3 عن أبي بصير وإسحاق بن عمار .

«و بیشتر ایشان به خدا ایمان نیاورند ، مگر آن که [چیزی را با او] شریک می گیرند» .

«و هر آینه ، در میان هر امتی پیامبری مبعوث ساختیم که خدا را بندگی کنید و از طاغوت ، دوری نمایید» .

«و کسانی که از عبادت طاغوت دوری کردند و به خدا باز گشتند ، ایشان را بشارت باد» .

«و اینان ، عالمان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا ، خداوندانِ خویش گرفتند ، در صورتی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه ای را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست . او منزّه است از آنچه [با وی] شریک می گردانند» .

«چنین نیست . به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند ، مگر آن که تو را در مشاجرات میان خود ، داور قرار دهند و سپس از قضاوتی که کرده ای ، در دل هایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند» .

حدیث تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو الصّباح کِنانی_ : امام باقر علیه السلام فرمود : «از رفاقت با غیر خودی ها (1) پرهیزید ؛ زیرا هر رفیقی جز ما ، طاغوت است» یا فرمود : «شریک [خدا] است» .

امام صادق علیه السلام_ در باره آیه شریف : «و بیشتر ایشان به خدا ایمان نیاورند ، مگر آن که [چیزی را با او] شریک می گیرند»_ مقصود ، شرك در اطاعت است ، نه شرك در عبادت .

امام صادق علیه السلام :_ در باره همین آیه _ : [یعنی چنین کسی] ندانسته از شیطان اطاعت می کند و بدین ترتیب ، [در طاعت خدا] شرك می ورزد .

1- . ولیجه : هر غیر خودی و بیگانه ای که انسان ، او را به دوستی برگیرد و به وی اعتماد کند . هر گاه فردی غریبه و غیر خودی به قومی ملحق شود ، عرب می گوید : فلانٌ ولیجة فی القوم (مفردات ألفاظ القرآن : ص 883 ماده «ولج») ؛ همدم ؛ محرم اسرار .

الكافي عن عبد الله الكاهلي: قال أبو عبد الله عليه السلام لو أن قوما عبدوا الله وحده لا شريك له، وأقاموا الصلاة، وآتوا الزكاة، وحجوا البيت، وصاموا شهراً رمضان، ثم قالوا لشيء صدقنا الله أو صدقنا رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلْ صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ! أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكُنَا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إن بني أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ؛ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ. (2)

عنه عليه السلام وقد سألته أبو بصير عن قوله تعالى: «اتَّخِذُوا أَحِبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» _ :أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ، وَلَكِنْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَامًا، وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا، فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (3)

عنه عليه السلام لأبي بصير في قوله تعالى: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» (4) _ :أَتَتَّعَمُّهُمْ، وَمَنْ أَطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 390 ح 2 وج 2 ص 398 ح 6، المحاسن: ج 1 ص 423 ح 969، تفسير العياشي: ج 1 ص 255 ح 184، مجمع البيان: ج 3 ص 107 كلاهما نحوه وليس فيهما «صنعه الله»، بحار الأنوار: ج 2 ص 205 ح 90.

2- الكافي: ج 2 ص 415 ح 1 عن سفيان بن عيينة.

3- الكافي: ج 2 ص 398 ح 7 وج 1 ص 53 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 383 ح 848 كلها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 2 ص 98 ح 50.

4- الزمر: 17.

5- مجمع البيان: ج 8 ص 770 عن أبي بصير، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 513 ح 5 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 361 ح 20.

الكافی_ به نقل از عبد الله كاهلی _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «اگر مردمی خدای یگانه و بی انباز را بپرستند ، نماز بخوانند ، زکات بدهند ، حج بگزارند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، اما در باره کاری [و حکمی] که خدا یا پیامبر خدا کرده است ، [از سرِ اعتراض] بگویند : چرا عکس این کار را نکرد ، یا [حتی] چنین احساسی را در دل هایشان بیابند ، هر آینه ، به سبب آن مشرک اند» . آن گاه ، امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : «نه! به پروردگارت سوگند که ایمان ندارند ، مگر آن که تو را در اختلافات میان خود ، داور قرار دهند و سپس از قضاوتی که کرده ای ، در دل های خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند» . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : «بر شما باد تسلیم شدن!» .

امام صادق علیه السلام : بنی امیه ، مردم را در آموختن ایمان ، آزاد گذاشتند ؛ اما در آموختن شرك ، آزاد نگذاشتند ، برای این که هر گاه آنان را به شرك وا دارند ، متوجه آن نشوند» .

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ سؤال ابو بصیر از آیه شریف : «عالمان و راهبان خویش را به جای خدا به خداوندی گرفتند» _ : به خدا سوگند که آنان (عالمان و راهبان) ، یهود را به عبادت خودشان فرا نخواندند ، که اگر آنها را به عبادت خود فرا می خواندند ، قطعاً نمی پذیرفتند ؛ بلکه حرامی را برای آنها حلال ، و حلالی را برایشان حرام ساختند و بدین سان ، بی آن که خود بفهمند ، آنان را عبادت کردند .

امام صادق علیه السلام_ به ابو بصیر در باره این سخن خداوند : «و کسانی که از عبادت طاغوت دوری کردند و به خدا بازگشتند ، ایشان را بشارت باد!» _ : شما ، همان کسانی و هرکس از سلطانی اطاعت کند ، در واقع ، او را عبادت کرده است .

عنه عليه السلام: مَرَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا... فَقَالَ: يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ: لَيْبِكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَقَالَ: وَيَحْكُمُ، مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالَ: عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا، مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ، وَأَمَلٍ بَعِيدٍ، وَعَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَلَعِبٍ. فَقَالَ: كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا؟ قَالَ: كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ؛ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَسَدَرْنَا، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَحَزَنَّا. قَالَ: كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ؟ قَالَ: الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي. (1)

عنه عليه السلام: مَعْنَى صِدْقَةِ الْإِيمَانِ الْإِقْرَارُ وَالْخُضُوعُ لِلَّهِ بِذَلِكَ الْإِقْرَارِ، وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِهِ، وَالْأَدَاءُ لَهُ بِعِلْمٍ كُلِّ مَفْرُوضٍ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ مِنْ حَدِّ التَّوْحِيدِ فَمَا دُونَهُ إِلَى آخِرِ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ أَوَّلًا فَأَوَّلًا، مَقْرُونٌ ذَلِكَ كُلُّهُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ، مَوْصُولٌ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، فَإِذَا أَدَّى الْعَبْدُ مَا فَرَضَ عَلَيْهِ مِمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ عَلَى صِدْقَةٍ مَا وَصَفْنَاهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُسْتَحِقٌّ لِصِدْقَةِ الْإِيمَانِ... وَمَعْنَى الشَّرِكِ: كُلُّ مَعْصِيَةٍ عُصِيَّ اللَّهُ بِهَا بِالتَّذْيِينِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، صَغِيرَةٌ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ أَوْ كَبِيرَةٌ، فَفَاعِلُهَا مُشْرِكٌ. (2)

1- الكافي: ج 2 ص 318 ح 11، مشكاة الأنوار: ص 461 ح 1538 كلاهما عن مهاجر الأسدي، معاني الأخبار: ص 341 ح 1، ثواب الأعمال: ص 303 ح 1، علل الشرائع: ص 466 ح 21 والثلاثة الأخيرة عن سهل الحلواني نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 10 ح 3.

2- تحف العقول: ص 329، بحار الأنوار: ج 68 ص 278 ح 31.

امام صادق علیه السلام: عیسی بن مریم علیها السلام بر آبادی ای گذشت که مردم آن، همه مرده بودند... صدا زد: «ای مردم این آبادی!» از میان ایشان، یکی پاسخ داد: بله، ای روح و کلمه خدا! عیسی علیه السلام فرمود: «وای بر شما! کردارتان چه بود؟». گفت: عبادت طاغوت و دنیا دوستی، با ترس اندک [از خدا و معاد]، و آرزوهای دور و دراز، و غفلت و فرورفتن در لهو و لعب. فرمود: «دنیا دوستی تان چگونه بود؟». گفت: چونان علاقه کودک به مادرش. هر گاه به ما رو می کرد، خوش حال و شادمان می شدیم و چون از ما روی می گرداند، گریان و اندوهناک می شدیم. فرمود: «عبادتتان از طاغوت چگونه بود؟». گفت: فرمان برداری از گنهکاران.

امام صادق علیه السلام: معنای صفت ایمان، عبارت است از: اقرار فروتنانه به خدا و خضوع در برابر او، تقرب جستن به او از این طریق و به جای آوردن آگاهانه هر فریضه کوچک یا بزرگی، از حدّ یکتاشناسی گرفته به پایین تا آخرین باب از ابواب طاعت، یکی پس از دیگری؛ زیرا همه اینها باهم مرتبط و به یکدیگر پیوسته اند. هر گاه بنده، آنچه را [خداوند] بر او واجب ساخته و به او رسیده است، به شرحی که گفتیم به جای آورد، او مؤمن و سزاوار صفت ایمان است... و معنای شرك، عبارت است از: هر معصیتی که خدا با آن نافرمانی شود و جنبه دین به خود گیرد؛ خواه آن معصیت، کوچک باشد یا بزرگ، در هر صورت، مرتکب آن، مشرك است.

2 / 6 المرتبة السادسة : التوحيد في العبادة العبادة في اللغة هي : اللين والذل (1) ، وعبادة الله : التذلل والخضوع أمامه، ويُستعمل التوحيد في العبادة قرآنيًا وروائيًا بمعنيين هما: 1 . إطاعة الله وحده وترك عبادة غيره ، كما جاء في قوله تعالى: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» . (2) وقوله سبحانه: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى» . (3) وهذا المعنى للتوحيد في العبادة هو نفس التوحيد في الطاعة الذي تقدم توضيحه من قبل . 2 . خلوص النية في عبادة الله وحده . إن التوحيد في الطاعة لازمه التوحيد في العبادة أيضا ؛ لأن طاعة الأوامر الإلهية بنحو مطلق يستلزم إخلاص النية ، ولكن ارتأينا لتوحيد العبادة عنوانا مستقلا ؛ للتنبه على أن الرياء في الطاعة والعبادة شرك.

أعلى مراتب التوحيد إن أعلى مراتب الإخلاص أو التوحيد في العبادة ، هي أن الإنسان في عبادته وطاعته لله تعالى لا يطلب أجرا ، بل إن عشق الله سبحانه وحبّه يدفعانه إلى طاعته ، كما قال الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ : فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَيَتَلَكَّ عِبَادَةَ الْحُرْصَاءِ ، وَهُوَ الطَّمَعُ ، وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ فَرَقًا مِنَ النَّارِ فَيَتَلَكَّ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ ، وَهِيَ الرَّهْبَةُ ، وَلِكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتَلَكَّ عِبَادَةَ الْكِرَامِ ، وَهُوَ الْأَمْنُ . (4)

-
- 1- قال ابن فارس : العين والباء والداد أصلان صحيحان كأنهما متضادان وج الأولج من ذينك الأصلين يدل على لين وذل ، والآخر على شدة وغلظ (معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 205 «عبد»).
 - 2- النحل : 36 .
 - 3- الزمر : 17 .
 - 4- راجع : المحبّة في الكتاب والسنة : ص 210 (الترغيب في محبة الله عز و جل / عبادة المحبين).

2 / 6 مرتبه ششم : توحید در عبادت**بالاترین مراتب توحید**

6 / 2 مرتبه ششم : توحید در عبادتعبادت ، در لغت به معنای نرمش و فروتنی است (1) و عبادت خدا ، به معنای فروتنی و خضوع انسان در برابر اوست . توحید در عبادت ، در قرآن و احادیث اسلامی ، در دو معنا به کار می رود : 1 . اطاعت انسان از خدای یگانه و ترك پرستش غیر او ، مانند : «و در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که : خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» . و نیز : «و مژده باد آنان را که از پرستش طاغوت ، پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند» . این معنا از توحید در عبادت ، همان توحید در اطاعت است که پیش از این ، توضیح داده شد . 2 . خالص کردن انگیزه در پرستش خدای یگانه . البته لازمه توحید در اطاعت ، توحید در عبادت نیز هست ؛ زیرا اطاعت از اوامر الهی به طور مطلق ، مستلزم اخلاص و پاک سازی انگیزه است ؛ اما به دلیل اهمیت این موضوع و نیز اهمیت مسئله اخلاص در عبادت و مراتب اخلاص ، عنوان مستقلی به آن ، اختصاص یافته است .

بالاترین مراتب توحیدبالاترین مراتب اخلاص و یا توحید در عبادت ، آن است که انسان در عبادت و اطاعت ، از خداوند متعال ، مزد طلب نکند ؛ بلکه عشق و محبت خدا ، او را به اطاعت از او وادار نماید ، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید : مردم ، خدای عز و جل را به سه گونه عبادت می کنند : گروهی از سرِ رغبت به پاداش خداوند ، او را عبادت می نمایند که این ، عبادت حریصان و همان طمع است . گروهی دیگر ، او را از سرِ بیم از آتش عبادت می کنند که این ، عبادت بردگان و همان ترس است . اما من ، از سرِ محبت به او عبادتش می کنم که این ، عبادت بزرگ منشان و این ، همان آسودگی است .

1- عَبَدَ در زبان عربی ، دوریشه دارد که گویا از نظر معنا ، متضادند . یکی از این دو بر نرمی و خاکساری و کُنش و پرستش ، و دیگری بر شدت و تندى و قوّت و صلابت ، دلالت می کند .

الكتاب «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ». (1)

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (2)

«الَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ». (3)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (4)

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ». (5)

«قُلْ إِن صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». (6)

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (7)

راجع : البقرة: 83 ، يوسف: 40 .

1- الأنبياء : 25 .

2- الفاتحة : 5 .

3- الزمر : 3 .

4- آل عمران : 64 .

5- يونس : 104 _ 106 .

6- الأنعام : 162 و 163 .

7- الكهف : 110 .

قرآن «و ما پیش از تو، هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر آن که به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست. پس مرا پرستید».

«فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می جوئیم».

«آگاه باشید که آیین ناب، از آن خداست؛ و کسانی که به جای او اولیایی برای خود گرفته اند [به این بهانه که: ما آنها را نمی پرستیم، مگر برای این که ما را به خدا نزدیک تر سازند، البته خدا میان آنان، در باره آنچه بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. همانا خدا، کسی را که دروغگو و ناسپاس است، راه نمایی نمی کند».

«بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما یکسان است و آن این است که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا، پروردگار نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] روی گردانند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

«بگو: ای مردم! اگر در دین من، دودلید، پس [بدانید که من] کسانی را که شما به جای خدا می پرستید، نمی پرستم؛ بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می ستاند، و به من فرمان داده شده که از اهل ایمان باشم [و فرمان داده شده است که: به دین یکتاپرستی روی آور و هرگز از مشرکان مباش و به جای خدا، چیزی را که نه سود به تو می رساند و نه زیان، مخوان؛ که اگر چنین کنی، هر آینه، از ستمکارانی».

«بگو: نماز و عبادتم و زندگی و مرگ من، برای خداست که پروردگار جهان هاست و او را شریکی نیست، و به این کار، مأمور شده ام و من، نخستین مسلمانم».

«بگو: من هم بشری مانند شما هستم که به من، وحی می شود. جز این نیست که خدای شما، خدایی واحد است. پس هر که به دیدار پروردگارش امید [و ایمان] دارد، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند».

ر. ك: بقره: آیه 83، یوسف: آیه 40.

الحديث المعجم الكبير عن شداد بن أوس: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ بِبَقِيعٍ (1) وَاحِدٍ يَنْفَذُهُمُ الْبَصْرَ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، قَالَ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ، كُلُّ عَمَلٍ كَانَ عَمَلًا لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا كَانَ لِي فِيهِ شَرِيكٌ فَأَنَا أَدْعُهُ الْيَوْمَ، وَلَا أَقْبَلُ الْيَوْمَ إِلَّا خَالِصًا. ثُمَّ قَرَأَ: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (2)، «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (3). (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لم آتكم إلا بخيرٍ؛ آتيتكم أن تعبدوا الله وحده لا شريك له... وأن تدعوا اللات والعزى. (5)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» - الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ، يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ، فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ. (6)

عنه عليه السلام في قوله تعالى «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (7) - «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»: إِخْلَاصُ الْعِبَادَةِ، «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: أَفْضَلُ مَا طَلَبَ بِهِ الْعِبَادُ حَوَائِجَهُمْ. (8)

1- البقيع: المكان المتسع (المصباح المنير: ص 57 «بقع»).

2- الصافات: 40.

3- الكهف: 110.

4- المعجم الكبير: ج 7 ص 291 ح 7167.

5- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 48 ح 23188، كنز العمال: ج 1 ص 31 ح 35.

6- الكافي: ج 2 ص 293 ح 4، منية المرید: ص 318، تفسير العياشي: ج 2 ص 352 ح 93 كلها عن جراح المدائني، بحار الأنوار: ج 72 ص 281 ح 4.

7- الفاتحة: 5.

8- تفسير العياشي: ج 1 ص 22 ح 17 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 85 ص 21 ح 10.

حدیث المعجم الکبیر۔ به نقل از شداد بن اوس۔ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آن گاه که خداوند ، همه انسان ها را ، از اول تا آخر عالم ، در دشتی فراخ ، گرد آورد ، به طوری که همه آنها در چشم رس اند و صدا به گوش همگان می رسد ، می فرماید : من ، بهترین شریک هستم . هر عملی که در سرای دنیا برای من انجام شده و در آن برایم شریکی بوده است ، من ، امروز ، آن را وا می نهم و امروز ، جز خالص را نمی پذیرم » . پیامبر صلی الله علیه و آله سپس خواند : «مگر بندگان ناب خدا» ، «هر کس به دیدار پروردگارش امید [و ایمان] دارد ، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من ، جز خوبی برای شما نیاورده ام . این را برایتان آورده ام که : خدای یگانه و بی انباز را پرستید ... و لات و عزرا را رها کنید .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «پس هر که به دیدار پروردگارش امید دارد ، باید کار نیک کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند» . : شخصی ثوابی (کار نیکی) انجام می دهد و نیتش نه رضای خدا ، بلکه ستایش مردم است و دوست دارد که آوازه اش به گوش مردم برسد . چنین کسی در عبادت پروردگارش شرك ورزیده است .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند : «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم» . : «تنها تو را می پرستیم» ، خالص ساختن عبادت است . «و تنها از تو یاری می جوییم» ، برترین چیزی (دعایی) است که بندگان به واسطه آن ، نیازهایشان را طلبیده اند .

عنه عليه السلام في قول الله عز وجل: «حَنِيفًا مَّسْلَمًا» - خالصًا مُخلصًا، لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رَغْبَةً وَتَقَرُّبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَإِخْلَاصٌ لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ، «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وَعِبَادَتِهِ، وَاسْتِدَامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَنَصَرَهُ . (2)

الإمام العسكري عليه السلام في تفسير «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَوْلُوا يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» أَيُّهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْنَا، نُطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّدَلُّلِ وَالْخُشُوعِ بِلا رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ، «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: مِنْكَ نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِكَ لِنُوَدِّبَهَا كَمَا أَمَرْتَ، وَنَنْتَهِي مِنْ دُنْيَانَا عَمَّا عَنْهُ نَهَيْتَ، وَنَعْتَصِمُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَمِنْ سَائِرِ مَرَدَّةِ الْإِنْسِ مِنَ الْمُضِلِّينَ، وَمِنْ الْمُؤْذِنِ الظَّالِمِينَ بِعِصْمَتِكَ . (3)

الإمام علي عليه السلام: الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ إِلَّا يَرْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ . (4)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 15 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 391 ح 873 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن مسكان، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 43 ح 133 عن أبي بصير نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 70 ح 27.
 - 2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 310 ح 926، علل الشرائع: ص 260 ح 9، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 107 ح 1 وفيه «وبصره» بدل «ونصره» وكلها عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 85 ص 54 ح 46.
 - 3- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 95، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 27 ح 7، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 39 ح 15 وفيه «مردة الجنّ والإنس» بدل «مردة الإنس»، بحار الأنوار: ج 70 ص 216.
 - 4- غرر الحكم: ج 2 ص 144 ح 2128، عيون الحكم والمواعظ: ص 65 ح 1666.

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: «حَنِيفًا مُسَدِّمًا» _ [یعنی] خالص و مخلص، به طوری که چیزی از بت پرستی در او نباشد.

امام رضا علیه السلام: «تنها تورا می پرستیم»، رغبت و تقرب جستن به خداوند متعال و خالص گردانیدن عمل برای اوست و نه دیگران. «و تنها از تو یاری می جوئیم»، درخواست توفیق و عبادت بیشتر و تقاضای ادامه نعمت های خدا به او و یاری اش است.

امام عسکری علیه السلام در تفسیر «تنها تورا می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم» _ خداوند فرموده است: «هان! ای مردمانی که به شما نعمت داده شده است، بگوئید: «تنها تورا می پرستیم»، ای نعمت دهنده به ما؛ و مخلصانه و با فروتنی و خشوع و بی هیچ ریا و شهرت طلبی ای تورا اطاعت می کنیم، «و تنها از تو یاری می طلبیم»: از تو درخواست می کنیم که ما را بر طاعتت یاری کنی تا آن را آن گونه که فرموده ای، به جا آوریم و از دنیایمان، از آنچه از آن نهی کرده ای، پرهیز کنیم و با حمایت و نگهداری تو، خویشان را از [شر] شیطان و انسان های اهریمن صفت، گم راه ساز و آزار دهنده و ستمگر، نکه داریم.

امام علی علیه السلام: عبادت خالص، آن است که انسان، جز به پروردگارش امید نبندد و جز از گناه خویش نترسد.

عنه عليه السلام: طوبى (1) لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ، وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ، وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ. (2)

عنه عليه السلام: مِنْ أَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاكَ، اللَّهُمَّ لَا نُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي؛ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ بِأَنَّكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْمَعْبُودُ الَّذِي لَيْسَ مِنْ لَدُنْ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ مَعْبُودٌ يُعْبَدُ سِوَاكَ إِلَّا بَاطِلٌ مُضَى مَجَلُّ غَيْرُ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ فَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. (4)

1- طوبى: اسم شجرة في الجنة، وقيل: بل إشارة إلى كل مستطاب في الجنة من بقاء بلا فناء، وعز بلا زوال، وغنى بلا فقر (مفردات ألفاظ القرآن: ص 528 «طيب»).

2- الكافي: ج 2 ص 16 ح 3 عن علي بن أسباط عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 229 ح 5.

3- كنز العمال: ج 2 ص 678 ح 5053 نقلاً عن هناد ويوسف القاضي في سننه.

4- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 144 ح 317 عن علي بن الحسين العبدى، الإقبال: ج 2 ص 283 عن علي بن الحسن العبدى، بحار الأنوار: ج 98 ص 303 ح 2.

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که خداوند را خالصانه، عبادت و نیایش کرد و دلش را به آنچه چشمانش می بیند، مشغول نداشت، و آنچه گوش هایش می شنود، او را از یاد خدا غافل نساخت.

امام علی علیه السلام: از محبوب ترین سخنان نزد خداوند، این جملات است: بار خدایا! معبودی جز تو نیست. بار خدایا! ما، جز تو را نمی پرستیم. بار خدایا! چیزی را شریک تو نمی گردانیم. بار خدایا! من به خویشتن ستم کردم. پس مرا پیامرز که آمرزنده گناهان، تنها تو هستی.

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! تو را گواه می گیرم و گواه بودن تو کافی است، و فرشتگان و حمل کنندگان عرش و ساکنان آسمان ها و زمینت را [نیز] گواه می گیرم به این که تویی خدا و معبودی جز تو نیست، و از عرش تا فرش، هر معبودی غیر از تو پرستش شود، باطل و نابود شده است، مگر ذات شریف تو. خدایی جز تو نیست و معبود، تویی و غیر تو معبودی نیست. تو بسی برتر و والاتر از آنی که ستمکاران [در وصف تو] می گویند.

مبحث سوم: نام ها و صفات خدا

اشاره

مبحث سوم: نام ها و صفات خدا فصل یکم: معنای «اسماءُ الله» فصل دوم: انواع نام های خدا فصل سوم: شمار نام های خدا فصل چهارم: اسم اعظم فصل پنجم: نقش نام های خدا در تدبیر جهان فصل ششم: بایسته ها در شناخت صفات خدا

الفصل الأول : معنى أسماء الله عز وجل هناك اختلاف في الآراء حول الجذر اللغوي للاسم ، فالكوفيون يرون أنه مشتق من «الوسم» بمعنى العلامة ، ويرى البصريون أنه مشتق من «السمو» بمعنى العلو والرفعة ، بيد أنهم يعترفون بأنه يستعمل من حيث المعنى اللغوي بمعنى العلامة . (1) أما «الصفة» فقد جاءت بهذه الهيئة ولكن أصلها اللغوي هو «الوصف» كما أن «العِدَّة» اشتقت من «الوعد» . وبناءً على هذا فإن «الصفة» هي مصدر بمعنى الوصف، ولكنها في كثير من الأحيان تستعمل بمعنى اسم المصدر ، ويراد منها حينئذ الأمانة والعلامة ، (2) غير أن الصفة أمانة تبيّن إحدى خصائص الموصوف . (3) وعلى هذا فالاسم والصفة كلاهما بمعنى العلامة والأمانة للمسمى والموصوف؛ فالاسم يشمل كل علامة وأمانة ، وأما الصفة فهي علامة مخصّصة ومقيّدة . ومن هنا فإن بين الاسم والصفة علاقة عموم وخصوص مطلق ، أي أن كل صفة اسم ، ولكن ليس كل اسم صفة ، فالأعلام والأسماء الخاصّة مثل «زيد» و«بكر» أسماء وليست صفات . أمّا الأسماء الدالّة على الأوصاف فهي أسماء وصفات كالعالم والعلم . (4) أمّا في علوم الأدب والعرفان والكلام فإن للاسم والصفة إطلاقات أخرى أيضاً؛ فطبقاً لإحدى الإطلاقات في العلوم الأدبية تكون المصادر كالعلم والقدرة أسماء وليست صفات ، أما المشتقات كالعالم والقادر فهي صفات وليست أسماء . ويحمل الاسم والصفة في العرفان النظري معنىً معاكساً تماماً للمعنى المذكور . (5) وأمّا الأحاديث في بيان أسماء الله وصفاته فلم يؤخذ فيها بنظر الاعتبار التفاوت الموجود في الاصطلاحات المختلفة للاسم والصفة ؛ وأطلق الاسم والصفة كلاهما على الكمالات من قبيل «العالم» ، وعلى الصفات المتّصفة بالكمالات مثل «العالم» ، نذكر على سبيل المثال أن بعض الأحاديث في خصوص السميع والبصير استخدمت فيها لفظة «الصفة» ، (6) وفي بعضها الآخر استخدمت لفظة «الاسم» . (7) بل إن هذين المعنيين أطلقا حتى على كلمتي العلم والعالم في الحديث الواحد . وقد صرّحت بعض الأحاديث بأن الاسم والصفة على معنى واحد ، فقد روي عن الإمام الباقر عليه السلام أنه قال: إنَّ الأسماءَ صفاتٌ وصَفَ بها نَفْسَهُ . (8) وعندما سأل محمد بن سنان الإمام الرضا عليه السلام : ما الاسم؟ قال : صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ . (9) بناءً على ما سبق ذكره فإن جميع أسماء الله تعالى هي صفاته ، وكل صفاته أسماؤه . وقد جاء الفصل بين الأسماء والصفات في تقسيمات هذا الكتاب بناءً على ما اقتضاه نظم التأليف وليس من باب الفصل في المعنى . بناءً على المعنى اللغوي للاسم والصفة ، وانطلاقاً من وحدة مصداقهما بشأن الله تعالى وفي ضوء الأحاديث الواردة في هذا المجال ، نستنتج أن أسماء الله هي من نوع صفاته ، وأنه تعالى ليس له اسم إلا ويحمل صفة من صفاته . ومن هنا فإن الله سبحانه وتعالى ليس له اسم علم جامد غير مشتق جاء كعلامة له فقط من غير أن ينطوي على وصف من أوصافه ، وبعبارة أخرى : إن اسم الله مقيد ، وكون أسماء الله علامة هي من جهة كونها ذات دلالة على وصف خاص به . وسنرى عند تفسير لفظ الجلالة «الله» أن لهذا الاسم جذر اشتقاقي أيضاً ، وقد ذكرت الأحاديث الشريفة جذورا مختلفة له . (10) قال العلامة الطباطبائي قدس سره في بيان معنى الأسماء الحسنی : نحن أول ما نفتتح أعيننا ونشاهد من مناظر الوجود ما نشاهده يقع إدراكنا على أنفسنا وعلى أقرب الأمور متنا ، وهي روابطنا مع الكون الخارج من مستدعيات قوانا العاملة لإبقائنا ، فأنفسنا وقوانا وأعمالنا المتعلقة بها هي أول ما يدق باب إدراكنا ، لكننا لا نرى أنفسنا إلا مرتبطة بغيرها ، ولا قوانا ولا أفعالنا إلا كذلك ، فالحاجة من أقدم ما يشاهده الإنسان ، يشاهدها من نفسه ومن كل ما يرتبط به من قواه وأعماله والدنيا الخارجة ، وعند ذلك يقضي بذات ما يقوم بحاجته ويسد خلته وإليه ينتهي كل شيء ، وهو الله سبحانه ، ويصدقنا في هذا النظر والقضاء قوله تعالى : «يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» . (11) وقد عجز التاريخ عن العثور على بدء ظهور القول بالربوبية بين الأفراد البشرية ، بل وجده وهو يصاحب الإنسانية إلى أقدم العهود التي مرت على هذا النوع حتى أن الأقوام الوحشية التي تحاكي الإنسان الأولي في البساطة لما اكتشفوهم في أطراف المعمورة كقطان أميركا وأستراليا وجدوا عندهم القول بقوى عالية هي وراء مستوى الطبيعة ينتحلون بها ، وهو قول بالربوبية وإن اشتبه عليهم المصداق ، فالإذعان بذات ينتهي إليها أمر كل شيء من لوازم الفطرة الإنسانية ، لا يحيد عنه إلا من انحرف عن إلهام فطرته لشبهة عرضت له؛ كمن يضطر نفسه على الاعتياد بالسم وطبيعته تحدّره بإلهامها ، وهو يستحسن ما ابتلي به . ثم إن أقدم ما نواجهه في البحث عن المعارف الإلهية أننا نذعن بانتهاء كل شيء إليه ، وكيونته ووجوده منه ، فهو يملك كل شيء؛ لعلمنا أنه لو لم يملكها

لم يمكن أن يفيضها ويفيدها لغيره، على أن بعض هذه الأشياء ممّا ليست حقيقته إلا مبنية على الحاجة، منبئة عن النقيصة، وهو تعالى منزّه عن كلّ حاجة ونقيصة؛ لأنّه الذي إليه يرجع كلّ شيء في رفع حاجته ونقيصته. فله الملك _ بكسر الميم وبضمّها _ على الإطلاق، فهو سبحانه يملك ما وجدناه في الوجود من صفة كمال؛ كالحياة والقدرة والعلم والسمع والبصر والرزق والرحمة والعزّة وغير ذلك. فهو سبحانه حيّ، قادر، عليم، سميع، بصير؛ لأنّ في نفيها إثبات النقص، ولا سبيل للنقص إليه. ورازق، ورحيم، وعزيز، ومحبي، ومميت، ومبدئ، ومعيد، وباعث، إلى غير ذلك؛ لأنّ الرزق والرحمة والعزّة والإحياء والإماتة والإبداء والإعادة والبعث له، وهو السبوح القدّوس العليّ الكبير المتعال، إلى غير ذلك، نعني بهما نفي كلّ نعت عديمي، وكلّ صفة نقص عنه. فهذا طريقنا إلى إثبات الأسماء والصفات له تعالى على بساطته، وقد صدّقنا كتاب الله في ذلك حيث أثبت الملك _ بكسر الميم _ والملك _ بضمّ الميم _ له على الإطلاق في آيات كثيرة لا حاجة إلى إيرادها. (12)

- 1- راجع: الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويّين «البصريّين والكوفيّين»: ج 6 ص 16 والمصباح المنير: ص 290 ولسان العرب: ج 14 ص 401 ومشكل إعراب القرآن: ج 1 ص 6.
- 2- معجم مقاييس اللغة: ج 6 ص 115، كتاب التعريفات: ص 58.
- 3- المصباح المنير: ص 661، العين: ص 1957.
- 4- معجم الفروق اللغويّة: ص 314 الرقم 1269.
- 5- راجع: شرح فصوص الحكم للقيصري: ج 1 ص 34، الفتوحات المكيّة: ج 2 ص 58، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون: ج 2 ص 1791 و ص 1078 وج 1 ص 181 و ص 184، جامع الدروس العربية: ج 1 ص 97، صرف ساده (بالفارسية): ص 224.
- 6- التوحيد: ص 146 ح 14.
- 7- التوحيد: ص 187 ح 2.
- 8- راجع: ص 498 ح 4.
- 9- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 129 ح 25.
- 10- راجع: ص 498 (أسماءه تعبير / معنى الله عز و جل).
- 11- فاطر: 15.
- 12- الميزان في تفسير القرآن: ج 8 ص 349 _ 350، راجع: تمام كلامه.

فصل یکم: معنای «اسماءُ الله»

اشاره

فصل یکم: معنای «اسماءُ الله» در باره اشتقاق واژه «اسم»، اختلاف وجود دارد. کوفیان، آن را مشتق از «وَسْم» به معنای «نشان» می دانند و بصریان، آن را از «سَمُو» به معنای «بلندی» و «رفعت». البته اینان می پذیرند که کاربرد لغوی اسم، همان «نشان» است. و اما «صفت»، از «وَصَفَ» است که مانند «عِدَّة» از «وَعَدَ» مشتق شده و از این رو، به همان معنای مصدری «وصف» است؛ اما در بسیاری از موارد، به معنای اسم مصدر به کار می رود و گاه، از آن، معنای نشان و علامت، اراده می شود، جز آن که صفت، نشانی است که یکی از ویژگی های موصوف را بیان می کند و بنا بر این، اسم و صفت، هر دو به معنای علامت و نشان مسمّا و موصوف اند و اسم، علامت و نشان را در بر می گیرد؛ اما صفت، علامتی تخصیص و تقیید یافته است. نتیجه این که نسبت میان اسم و صفت، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر صفتی اسم است، اما هر اسمی صفت نیست و اسم های علم و خاص (مانند: زید و بکر)، اسم هستند، ولی صفت نیستند و اسم های دلالت کننده بر اوصاف (مانند: علم و عالم)، هم اسم هستند و هم صفت. اما در علوم ادبی و عرفان و کلام، اسم و صفت، اطلاق های دیگری هم دارند که مطابق با یکی از اطلاق ها در علوم ادبی، مصادر (مانند: علم و قدرت)، اسم هستند، نه صفت؛ اما مشتق هایی مانند عالم و قادر، صفت اند، نه اسم و در عرفان نظری، اسم و صفت، معنایی کاملاً عکس آنچه یاد شده، دارند. و اما احادیث، در بیان اسما و صفات خدا، این تفاوت موجود در اصطلاحات مختلف را مد نظر قرار نداده اند و اسم و صفت، هر دو بر کمالات (مانند: علم) و نیز ذات متّصف به کمالات (مانند: عالم) اطلاق می شوند. برای مثال، برخی احادیث، در خصوص «سمیع» و «بصیر»، واژه «صفت» را به کار برده اند و برخی دیگر، واژه «اسم» را و حتی این دو معنا بر دو کلمه علم و عالم در يك حدیث، اطلاق شده اند و برخی احادیث، تصریح کرده اند که اسم و صفت به يك معنا هستند. از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: نام ها، صفاتی هستند که خداوند، خود را بدانها وصف کرده است. همچنین، محمّد بن سنان از امام رضا علیه السلام می پرسد: اسم چیست؟ امام علیه السلام می فرماید: صفتی است برای موصوفی. بنا بر آنچه یاد شد، همه نام های خدا (اسماءُ الله)، صفات او هستند و همه صفات او، نام های او، و تفاوت قائل شدن میان نام ها و صفات، در تقسیمات این همچنین، بر اساس معنای لغوی اسم و صفت و به جهت اتّحاد مصداقی آن دو در مورد خدای متعال و در پرتو احادیثی که در این باره ما رسیده، نتیجه می گیریم که نام های خدا، گونه ای از صفات اویند و خدای متعال، نامی ندارد، جز آن که صفتی از صفات او را بر دوش می کشد و از همین جاست که خدای سبحان، نام خاصّ جامد و غیر مشتق _ که فقط علامت او باشد و هیچ وصفی از اوصاف او را در بر نداشته باشد _ ندارد. کتاب، مقتضای نظم تألیف است و به معنای تفاوت معنایی نیست. به سخن دیگر، نام خدا، همیشه مقیّد است و علامت بودن نام های خدا، از این جهت است که بر وصف خاصّی از او دلالت دارند و به زودی و به هنگام تفسیر واژه جلاله «الله» خواهیم دید که این نام نیز مبدأ اشتقاق دارد و احادیث شریف، مصادر (اصل های) گوناگونی برای آن ذکر کرده اند. علامه سیّد محمّد حسین طباطبایی، در بیان معنای اسمای حُسنای می نویسد: اولین باری که ما چشم بدین جهان می گشاییم و مناظر هستی را می بینیم، آنچه می بینیم، نخست ادراک ماست که بر خود ما واقع شده و قبل از هر چیز، خود را می بینیم. سپس نزدیک ترین امور به خود را _ که همان روابط ما با عالم خارج و با اشیای مورد نظر قوای عمل کننده ما در طول زندگی ماست _ درک می کنیم. پس خود ما و قوای ما و اعمال متعلّق به این قوا، اولین چیزهایی هستند که در دل های ما را می کوبند و به درک ما در می آیند؛ لیکن ما خود را و قوا و کردارهایمان را نمی بینیم، مگر در

ارتباط با غیر . پس می توان گفت که احتیاج ، اولین چیزی است که انسان ، آن را مشاهده می کند و آن را در ذات خود و در هر چیزی که مرتبط با آن وقوا و اعمال آن است و همچنین ، در سراسر جهان بیرون از خود ، می بیند و در همین اولین ادراک ، به وجود ذاتی که حوایج او را بر می آورد و وجود هر چیزی به او منتهی می شود ، حکم می کند و آن ، ذات خدای سبحان است . این ادراک و حکم ما را این آیه قرآن تصدیق می کند که : «هان ، ای مردم! شما نیازمندان به خدایید و تنها خداوند ، غنی و بی نیاز است» . البته تاریخ نتوانسته است ابتدای ظهور عقیده به ربوبیت را در میان افراد بشر پیدا کند ؛ لیکن تا آن جا که سیر بشر را ضبط کرده ، از همان قدیم ترین عهدها ، این اعتقاد را در انسان ها سراغ می دهد . حتی اقوام وحشی ای که اکنون در دورافتاده ترین نقاط قاره های امریکا و اقیانوسیه زندگی می کنند و در حقیقت ، نمونه ای از سادگی انسان های اولیه هستند ، وقتی افکارشان را بررسی می کنیم ، می بینیم که به وجود قوای عالی در ماورای طبیعت معتقدند و هر طایفه ای ، کیش خود را مستند به یکی از آن قوا می داند و این ، در حقیقت ، همان قول به ربوبیت است . اینان ، هر چند در تشخیص «رب» به خطا رفته اند ، لیکن اعتقاد به ذاتی دارند که سرنوشت هر چیزی به او منتهی می گردد ؛ چون این اعتقاد ، از لوازم فطرت انسانی است و فردی نیست که فاقد آن باشد ، مگر این که به خاطر شبهه ای که بر او عارض شده ، از الهام فطری اش منحرف شده باشد ، مثل کسی که خود را به خوردن سم ، عادت داده باشد ، که هر چند طبیعتش به الهام خود ، او را تحذیر می کند ، او عادت خود را مُستَحَسَن می شمارد . سپس نخستین چیزی که در بحث از معارف الهی با آن رو به رو می شویم ، آن است که منتهی شدن هر چیز را به او درمی یابیم و اقرار می کنیم که حقیقت و وجود هر چیز ، از اوست و او مالک همه چیز است ؛ چون می دانیم اگر دارای آن نباشد ، نمی تواند آن را به غیر خود افاضه کند ، علاوه بر این که برخی موجودات [و بلکه همه آنها] اصل حقیقتشان بر اساس احتیاج است و از نقص خود خبر می دهند ؛ ولی خدای متعال ، منزّه از هر حاجت و هر نقیصه ای است ؛ چرا که او مرجع هر چیزی است در رفع حاجت و نقیصه آن چیز . پس خدای متعال ، هم دارای مِلْک (به کسر میم) است ، و هم صاحب مُلْک (به ضمّ میم) ؛ یعنی همه چیز از آن اوست و در زیر فرمان اوست و این ، دارا بودنش علی الإطلاق است . پس او دارا و حکمران همه کمالاتی است که ما در عالم (از قبیل : حیات و قدرت و علم و شنوایی و بینایی و رزق و رحمت و عزّت و ...) یافته ایم و در نتیجه ، او حیّ و قادر و عالم و سمیع و بصیر است ؛ چون اگر نباشد ، ناقص است ، حال آن که نقص در او راه ندارد . همچنین ، رازق و رحیم و عزیز و محیی و مُمیت و مُبدئ و مُعید و باعث و ... است ؛ چرا که رزق دادن و رحمت و عزّت و زنده کردن و میراندن و ابداء و اعاده و برانگیختن ، کار اوست ، و این که می گوئیم او سُبُوح و قُدّوس و علی و کبیر و متعال و ... است ، منظور ما این است که هر صفت عدمی و صفت نقصی را از او نفی کنیم . این ، طریقه ساده ای است که ما در اثبات اسما و صفات برای خدای متعال می پیماییم . قرآن کریم هم ما را در این طریقه ، تصدیق نموده و در آیات بسیاری ، مُلْک (به کسر و به ضمّ میم) را به طور مطلق برای خدای متعال اثبات کرده است و چون حاجتی به ذکر آن آیات نیست ، می گذریم .

1 / 1 أسماءه تعبيراً الإمام الرضا عليه السلام من كلامه في التوحيد - :أسماءه تعبيراً ، وأفعاله تفهيماً ، وذاته حقيقة . (1)

عنه عليه السلام - لما سُئِلَ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ ؟ قَالَ - :صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام - في دُعَاءِ عَلَّمَهُ نَوْفَا الْبِكَالِيِّ - :فَأَسَأَلْتُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَانِكَ فَوَحَّدوكَ ، وَعَرَفوكَ فَعَبَّدوكَ بِحَقِيقَتِكَ ، أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ ؛ لِأَقْرَبِّ لَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ ، وَلَا تَجْعَلَنِي يَا إِلَهِي مِمَّنْ يَعْبُدُ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى ، وَالْحَظَنِي بِلِحْظَةٍ مِنْ لِحْظَاتِكَ تَتَوَرَّ بِهَا قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ خَاصَّةً ، وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَانِكَ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (3)

الكافي عن عبد الرحمن بن أبي نجران :كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْقَلْتُ لَهُ - : جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ! نَعْبُدُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ ؟ قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ أَشْرَكَ وَكَفَرَ وَجَحَدَ وَلَمْ يَعْبُدِ شَيْئًا ، بَلِ اعْبُدِ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ ، الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ دُونَ الْأَسْمَاءِ ؛ إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ . (4)

-
- 1- التوحيد : ص 36 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن القاسم بن أيوب العلوي ، الاحتجاج : ج 2 ص 361 ح 283 ، تحف العقول : ص 63 عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 228 ح 3 .
 - 2- الكافي : ج 1 ص 113 ح 3 ، التوحيد : ص 192 ح 5 ، معاني الأخبار : ص 2 ح 1 كلاهما عن محمد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 159 ح 3 .
 - 3- بحار الأنوار : ج 94 ص 96 ح 12 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي عن نوف البكالي .
 - 4- الكافي : ج 1 ص 87 ح 3 .

1 / 1 نام های خدا تعابیرند**اشاره**

1 / 1 نام های خدا تعابیرند امام رضا علیه السلام از گفتار ایشان در باب توحید _ : نام های او تعبیرند [از ذات او] ، و کارهای او [برای] تفهیم اند و ذاتش حقیقت است .

امام رضا علیه السلام در پاسخ این پرسش که : نام چیست؟ _ : صفتی است برای موصوفی .

امام علی علیه السلام در دعایی که به نوفِ پکالی آموخت _ : به آن نامت که با آن ، بر دوستان ویژه ات هویدا گشتی و در نتیجه ، یگانه ات دانستند و تو را شناختند و حقیقتِ تو را پرستش کردند ، از تو درخواست می کنم که خودت را به من بشناسانی تا حقیقتاً به تو ایمان آورم و به پروردگاری ات اقرار کنم . و مرا _ ای معبود من _ از کسانی قرار مده که نام بی معنا را می پرستند . يك نظر از نظرهايت را به من بیفکن که با آن ، دلم را به شناخت خودت خصوصاً ، و به شناخت دوستانت نورانی گردانی . به راستی که تو بر هر چیزی توانایی .

الکافی _ به نقل از عبد الرحمان بن ابی نجران _ : به امام باقر علیه السلام نوشتم (/ شفاهی گفتم) : خدا مرا فدایت کند! ما مهرگسترِ مهربان یکتای یگانه بی نیاز را می پرستیم؟ فرمود : «هر که نام را پرستد ، نه ذات موسوم به نام ها را ، مشرک و کافر و منکر شده و چیزی نپرستیده است ؛ بلکه خدای یکتای یگانه بی نیاز را که به این نام ها نامیده شده است ، پرستش کن ، نه نام ها را ؛ زیرا نام ها صفاتی هستند که خداوند با آنها ، خود را وصف کرده است» .

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ الرَّنْدِيقُ عَنِ اللَّهِ: مَا هُوَ؟ _ هُوَ الرَّبُّ، وَهُوَ الْمَعْبُودُ، وَهُوَ اللَّهُ، وَلَيْسَ قَوْلِي: «اللَّهُ» إِثْبَاتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ أَلْفٍ، لَامٍ، هَاءٍ، وَلَكِنِّي أَرْجِعُ إِلَى مَعْنَى هُوَ شَيْءٌ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ وَصَانِعُهَا، وَقَعَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُرُوفُ، وَهُوَ الْمَعْنَى الَّذِي يُسَمَّى بِهِ اللَّهُ وَالرَّحْمَنُ وَالرَّحِيمُ وَالْعَزِيزُ وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ، وَهُوَ الْمَعْبُودُ _ جَلَّ وَعَزَّ. (1)

الكافي عن النضر بن سويد: عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَاشْتِقَاقِهَا: «اللَّهُ» مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ؟ فَقَالَ: يَا هِشَامُ، «اللَّهُ» مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ، وَإِلَهُ يَفْتَضِي مَالُوهَا، وَالِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى، فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا، وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ اثْنَيْنِ، وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ، أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ؟ قَالَ: قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا، فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا، وَلَكِنَّ «اللَّهُ» مَعْنَى يَدُلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَكُلُّهَا غَيْرُهُ. يَا هِشَامُ، الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ، وَالْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ، وَالثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ، وَالنَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ. أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَا تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا غَيْرَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَّتْكَ يَا هِشَامُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا فَهَرَنْتِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمتُ مَقَامِي هَذَا. (2)

1- التوحيد: ص 245 ح 1، الكافي: ج 1 ص 84 ح 6 نحوه وكلاهما عن هشام بن الحكم.

2- الكافي: ج 1 ص 114 ح 2 وص 87 ح 2، التوحيد: ص 220 ح 13، الاحتجاج: ج 2 ص 203 ح 216 وراجع: مرآة العقول: ج 1 ص 304 _ 306.

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که پرسید: خدا چیست؟ _ او پروردگار است. او معبود است. او «الله» است و مقصودم از «الله»، حروف «الف» و «لام» و «هاء» نیست؛ بلکه منظورم معنایی [و ذاتی] است که آفریننده و سازنده چیزهاست و این حروف بر او اطلاق شده است، و همین معناست که به نام های الله و رحمان و رحیم و عزیز و مانند این نام ها نامیده می شود، و همو عز و جل معبود است.

الکافی_ به نقل از نصر بن سُوید _ هشام بن حکم می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسیدم که: «الله» از چه مشتق شده است؟ فرمود: «ای هشام! الله، مشتق از إله (پرستش شده) است، و اله، مقتضی وجود مألوه (معبود) است و نام، غیر صاحب نام است. پس هر که نام، نه معنا (ذات و مصداق) را بپرستد، کافر شده و در حقیقت، چیزی نپرستیده است، و هر که هم نام و هم معنا را بپرستد، شرك و رزیده و دو چیز را پرستیده است و هر که معنا را، بدون نام بپرستد، این، همان یکتاپرستی است. فهمیدی، ای هشام؟». گفتم: بیشتر توضیح بده. فرمود: «خداوند، نود و نه نام دارد. بنا بر این، اگر نام، همان صاحب نام باشد، آن گاه، هر نامی از آنها خدایی خواهد بود، در صورتی که الله، يك معنا [و ذات] است و این نام ها، همگی حکایت از او دارند و همه آنها غیر از اویند. ای هشام! نان، نام آن چیزی است که می خورند و آب، نام آن چیزی است که می آشامند و لباس، نام آن چیزی است که می پوشند، و آتش، نام چیزی است که می سوزاند. ای هشام! به گونه ای فهمیدی که بتوانی با دشمنان ما که دیگری را با خداوند عز و جل شريك می گیرند، مقابله کنی و شکستشان دهی؟». گفتم: آری. فرمود: «ای هشام! خداوند، تو را بدین توضیحات، سود بخشد و پا برجای بدارد!». به خدا سوگند، از آن زمان تاکنون که این جا ایستاده ام، هیچ کس در بحث توحید، مرا مغلوب نکرده است.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ عَبَدَ الإِسْمَ دُونَ المَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ عَبَدَ الإِسْمَ وَالمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ عَبَدَ المَعْنَى بِإِيقَاعِ الأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِدْقِهَا الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانَهُ فِي سِرَائِرِهِ وَعَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَقًّا - وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: أُولَئِكَ هُمُ المُؤْمِنُونَ حَقًّا - (1)

عنه عليه السلام - ليزنديقي سأله: كَيْفَ جازَ لِلخَلْقِ أَنْ يَتَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى؟ - إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَباحَ لِلنَّاسِ الأَسْمَاءَ، وَوَهَبَهَا لَهُمْ، وَقَدْ قَالَ القَائِلُ مِنَ النَّاسِ لِلوَاحِدِ: وَاحِدٌ، وَيَقُولُ لِلَّهِ: وَاحِدٌ، وَيَقُولُ: قَوِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى قَوِيٌّ، وَيَقُولُ: صَانِعٌ، وَاللَّهُ صَانِعٌ، وَيَقُولُ: رَازِقٌ، وَاللَّهُ رَازِقٌ، وَيَقُولُ: سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ. فَمَنْ قَالَ لِلإِنْسَانِ: وَاحِدٌ فَهَذَا لَهُ اسْمٌ، وَلَهُ شَبِيهٌ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَهُوَ لَهُ اسْمٌ، وَلَا شَيْءَ لَهُ شَبِيهٌ، وَلَيْسَ المَعْنَى وَاحِدًا. وَأَمَّا الأَسْمَاءُ فَهِيَ دَلَالَتُنَا عَلَى المَسَمَى؛ لِأَنَّ قَد نَرَى الإِنْسَانَ وَاحِدًا، وَإِنَّمَا نُخْبِرُ وَاحِدًا إِذَا كَانَ مُفْرَدًا، فَعَلِمَ أَنَّ الإِنْسَانَ فِي نَفْسِهِ لَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي المَعْنَى؛ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ، وَأَجْزَاءَهُ لَيْسَتْ سَوَاءً، وَلِحَمَّهُ غَيْرُ دَمِهِ، وَعَظْمُهُ غَيْرُ عَصَبِهِ، وَشَعْرُهُ غَيْرُ طُفْرِهِ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ الخَلْقِ، وَالإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الإِسْمِ، وَلَيْسَ بِوَاحِدٍ فِي الإِسْمِ وَالمَعْنَى وَالمَخْلُقِ، فَإِذَا قِيلَ لِلَّهِ فَهُوَ الوَاحِدُ الَّذِي لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ؛ لِأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، وَهُوَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - سَمِيعٌ وَبَصِيرٌ وَقَوِيٌّ وَعَزِيزٌ وَحَكِيمٌ وَعَلِيمٌ، فَتَعَالَى اللَّهُ أَحْسَنُ الخَالِقِينَ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 87 ح 1، التوحيد: ص 220 ح 12 وراجع: مرآة العقول: ج 1 ص 303.

2- بحار الأنوار: ج 3 ص 195 عن المفضل بن عمر.

امام صادق علیه السلام: هر کس خدای توهم شده را بپرستد، کافر است. هر کس نام، نه معنا را بپرستد، کافر است. هر کس، هم نام و هم معنا را بپرستد، مشرک است. هر کس معنا را، با اطلاق نام ها بر او و با همان صفاتی که او خودش را به آنها وصف کرده است، بپرستد و قلباً و در نهران خویش، بدان معتقد باشد و زبانش هم در ظاهر، بدان گویا باشد، اینان، یاران راستین امیر مؤمنان علیه السلام هستند (/ اینان، همان مؤمنان راستین هستند).

امام صادق علیه السلام به زندیقی که از ایشان پرسید: چگونه بر خلق رواست که نام های خداوند [و اوصاف او] را در باره خود به کار ببرند؟ _ خداوند _ که ثنایش بزرگ و نام هایش پاک است _ خود، [به کار بردن این] نام ها را برای مردم، روا ساخت و آنها را بدیشان بخشید. انسان، به شخص واحد می گوید: واحد، به خدا هم می گوید: واحد. می گوید: نیرومند، به خداوند متعال هم گفته می شود: نیرومند. می گوید: سازنده، به خدا هم گفته می شود: سازنده. می گوید: روزی دهنده، به خدا هم گفته می شود: روزی دهنده. می گوید: شنوا و بینا، به خدا هم گفته می شود: شنوا و بینا. و مانند اینها. بنا بر این، اگر به انسان گفته شود: واحد، این برای او يك نام (لفظ) است؛ ولی انسان شبیه دارد. به خدا هم گفته می شود: واحد و این، برای او يك نام است؛ اما چیزی شبیه او نیست. پس معنا [ی] واحد در هر دو مورد [یکی نیست]. نام ها راه نمای ما به صاحب نام هستند؛ چرا که ما گاه انسان واحدی را می بینیم و می گوئیم او يك نفر است. پس دانسته شد که شخص انسان، در معنا واحد نیست؛ زیرا اعضای گوناگون و اجزای متفاوت دارد. گوشت او، غیر از خون اوست و استخوانش، غیر از عصبش و مویش، غیر از ناخنش و سیاهی اش، غیر از سفیدی اش. همچنین اند دیگر آفریده ها. انسان، در اسم واحد است و در نام و معنا و خلقت، واحد نیست؛ اما در باره خداوند، هر گاه واحد گفته شود، او حقیقتاً واحد است و واحد و یکتایی جز او نیست؛ چرا که در او، گوناگونی [و اجزای مختلف] نیست. او _ تبارک و تعالی _ شنوا و بینا و نیرومند و عزتمند و حکیم و داناست. پس بلندمرتبه است خداوند که بهترین آفرینندگان است.

عنه عليه السلام: إسمُ اللهِ غَيْرُهُ، وكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ . (1)

الكافي عن ابن سنان: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا، هُوَ نَفْسُهُ وَنَفْسُهُ هُوَ، فَدَرَتْهُ نَافِذَةٌ، فَلَيْسَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ، وَلَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا؛ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يَعْرِفْ، فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، فَمَعْنَاهُ اللَّهُ، وَاسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ، عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِدْقًا لِعَبْدٍ مَوْصُوفٍ، وَلَا اسْمًا لِعَبْدٍ مَعْنَى، وَلَا حَدًّا لِعَبْدٍ مَحْدُودٍ، وَالصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ كُلُّهَا تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَالْوُجُودِ، وَلَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ، كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْحُدُودِ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَالتَّثْلِيثُ وَالتَّسْدِيسُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ وَتَقَدَّسَ - تَدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ، وَلَا تَدْرِكُ بِالتَّحْدِيدِ بِالطُّولِ وَالْعَرْضِ وَالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ وَاللَّوْنِ وَالْوَزْنَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَلَيْسَ يَحُلُّ بِاللَّهِ جَلَّ وَتَقَدَّسَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا، وَلَكِنْ يُدَلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِصِفَاتِهِ، وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ . فَلَوْ كَانَتْ صِدْقًا لِمَعْنَاهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ، وَأَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ، وَالْمَعْلَمَةُ مِنَ الْخَلْقِ لَا تَدْرِكُهُ لِمَعْنَاهُ كَانَتْ الْعِبَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ، فَلَوْلَا أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ الْمَعْبُودُ الْمُوَحَّدُ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّ صِفَاتِهِ وَأَسْمَاءَهُ غَيْرُهُ . (3)

- 1- الكافي: ج 1 ص 113 ح 4، التوحيد: ص 142 ح 7 وفيه «غير الله» بدل «غيره» وكلاهما عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 149 ح 3.
- 2- الكافي: ج 1 ص 113 ح 2، التوحيد: ص 191 ح 4، معاني الأخبار: ص 2 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 129 ح 24 وفيها «علي كل شيء» بدل «علا على كل شيء»، بحار الأنوار: ج 4 ص 88 ح 26.
- 3- التوحيد: ص 437 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 174 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 315 وراجع: تحف العقول: ص 424.

امام صادق علیه السلام: نام خدا غیر [ذات] اوست و هر آنچه نام «چیز» بر آن اطلاق شود، مخلوق است، بجز خداوند.

الكافی_ به نقل از ابن سنان _ : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند عز و جل پیش از آن که آفرینش را بیافریند، به ذات خود آگاه بود؟ فرمود: «آری». گفتم: خودش را می دید و [صدای خود را] می شنید؟ فرمود: «نیازی به این کار نداشت؛ زیرا نه از آن، درخواستی داشت و نه تقاضایی. او خودش بود و خودش. قدرتش نافذ بود، پس نیازی نداشت که بر خود نام نهد؛ اما به خاطر دیگران، نام هایی برای خویش برگزید تا او را به آن نام ها بخوانند؛ چرا که اگر به نامش خوانده نمی شد، شناخته نمی شد. پس، نخستین نامی که برای خود برگزید، علیّ عظیم بود؛ زیرا او از همه چیزها برتر است. پس معنای او [و ذاتش] الله است و نامش علی عظیم و این، نخستین نام های اوست؛ [زیرا] او از هر چیز، برتر است».

امام رضا علیه السلام: بدان که هیچ صفتی، بدون موصوف نیست، و هیچ نامی، بدون معنا [و صاحب نام]، و هیچ حدّی بدون محدود. صفات و نام ها [ی خداوند]، همگی دلالت بر کمال و وجود [او] دارند و بر احاطه [و نقص او] دلالت ندارند. مثلاً بر حدود، مانند: ترییع (چهار گوشه بودن)، تثلیث (سه گوشه بودن) و تسدیس (شش گوشه بودن)، دلالت می کنند؛ چرا که خداوند عزیز و جلیل و پاک، شناختش با صفات و نام ها حاصل می شود و با حد قرار دادن، به درازا و پهنا و کمی و فزونی و رنگ و اندازه و مانند اینها ادراک نمی شود، و هیچ يك از این چیزها در خداوند شکوهمند و پاک، واقع نمی شود تا این که خلقش بتوانند با شناخت خودشان، (1) او را بشناسند، بنا به همان ضرورتی که گفتیم. (2) لیکن صفات خداوند عز و جل دالّ بر او هستند و به واسطه نام هایش ادراک می شود... اگر صفات خداوند _ که ثنایش بزرگ است _ بر او دلالت نکنند و نام هایش به او فرا نخوانند و علم مخلوق به معنای او نرسد، خلق، پرستنده نام ها و صفات او خواهند بود، نه معنایش، (3) و اگر جز این بود، هر آینه، معبود یکتا غیر از خداوند متعال می بود؛ چرا که نام ها و صفات او غیر از او هستند.

1- یعنی: به همان نحو که خود را با این حدود می شناسند، او را هم از ره گذر حدود بشناسند، یا: به واسطه شناخت خود، او را بشناسند.

2- یعنی: خداوند، بالضروره، محدود و موصوف به حدود نمی شود، یا: خداوند به حدود شناخته نمی شود؛ چرا که او محلّ حدود واقع نمی گردد، در صورتی که گفتیم: هیچ حدّی برای غیر محدود نیست. پس اگر خداوند به حدود شناخته شود، لازم می آید که محدود به آن حدود باشد.

3- یعنی: اگر مردم از اسما و صفات به ذات منتقل نشوند، پرستنده همان اسما و صفات خواهند بود، نه ذات و حقیقت پروردگار متعال.

تعليق: كما لاحظنا فإن الأحاديث بيّنت أوجهها مختلفة لإطلاق الأسماء والصفات . وهذه الأسماء والصفات يجب أن تستخدم بشكل لا يفضي إلى أمور من قبيل تشبيه الخالق بالمخلوق ، أو نفي الخالق ، أو تعطيل المعرفة ، أو إيجاد صور ذهنيّة وإحاطة بالذات الإلهيّة ، فالباري عز وجل يوصف تارة بأفعاله ، وقد تفسّر صفات الله تارة أخرى تفسيراً سلبياً. والإنسان يقيم علاقته مع الله _ جلّ وعلا _ من خلال هذه الأسماء والصفات ، ويدعوه ويتضرّع إليه في إطار معرفته له ، ولكن ينبغي الالتفات إلى أن أسماء الله لا موضوع لها ، وكلّها تعبير عن الذات الإلهية المقدّسة ، والإنسان يتوجّه عن طريق هذه الأسماء إلى الله الذي يعرفه بالفطرة .

1 / 1 _ 1 معنَى «الإله» الإمام عليّ عليه السلام _ في الدُّعاء _ : أَنْتَ إِلَهِي الْمَالِكُ الَّذِي مَلَكَتَ الْمُلُوكَ، فَتَوَاضَعَ لِهَيْبَتِكَ الْأَعَزَّاءُ ، وَدَانَ لَكَ بِالطَّاعَةِ الْأَوْلِيَاءُ، فَاحْتَوَيْتَ بِإِلَهِيَّتِكَ عَلَيَّ الْمَجْدِ وَالسَّنَاءِ. (1)

عنه عليه السلام: لَيْسَ بِإِلَهٍ مَنْ عُرِفَ بِنَفْسِهِ، هُوَ الدَّالُّ بِالدَّلِيلِ عَلَيْهِ، وَالْمُؤَدِّي بِالمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ. (2)

1- .البلد الأمين : ص 121 ، جمال الأسبوع : ص 67 ، العدد القويّة : ص 334 ح 5 كلاهما من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 .

2- .الاحتجاج : ج 1 ص 476 ح 115 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 253 ح 7 .

توضیح

1 / 1 - 1 معنای «اله»

توضیحهمان گونه که دیدیم ، احادیث ، وجوه گوناگونی را برای اطلاق نام ها (و در حقیقت : صفات) بر خداوند عز و جل بیان کرده اند . این نام ها (صفات) ، باید به گونه ای به کار برده شوند که به اموری مانند تشبیه خالق به مخلوق و یا نفی خالق و یا تعطیل شناخت و یا ایجاد صورت های ذهنی و توهم احاطه به ذات الهی نینجامند . خدای عز و جل گاه به افعالش توصیف می شود و صفات الهی نیز گاه تفسیر سلبی می شوند و انسان ، پیوند خود را با خدای بزرگ سبحان ، از طریق همین نام ها یا صفات ، بر قرار می کند و در محدوده شناختش نسبت به خدا ، او را می خواند و به درگاهش می نالد ؛ اما سزاوار است توجه داشته باشیم که نام های خدا ، موضوعیت ندارند و هر يك از آنها ، گونه ای تعبیر از ذات مقدّس الهی هستند و انسان ، از طریق این نام ها ، به خداوندی که معرفت فطری به او دارد ، روی می آورد .

1 / 1 _ 1 معنای «اله» امام علی علیه السلام در دعا _ : تو _ ای معبود من _ ، آن مالکی هستی که بر پادشاهان ، پادشاهی ، و قدرتمندان در برابر هیبت تو خاکسارند و دوستان به فرمان تو گردن نهاده اند و به واسطه الوهیتت ، دارای شکوه و نعمتی .

امام علی علیه السلام : آن که به ذاتش شناخته شود ، خدا نیست . او با دلیل ، به سوی خود ، دلالت می کند و با شناخت ، به خود ، ره نمون می شود .

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُكَ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ وَكَشَفَ الكُرُوبِ... لِأَنَّكَ الْبَاقِي الرَّحِيمُ الَّذِي تَسْرَبَلَتْ (1) بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَتَوَحَّدَتْ بِالْإِلَهِيَّةِ وَتَنَزَّهَتْ مِنَ الْحَيْثُوثِيَّةِ، فَلَمْ يَجِدْكَ وَاصِفٌ مَحْدُودًا بِالْكَيفِيَّةِ... (2)

الإمام الحسن عليه السلام: لَمَّا سُدَّ بِلْ عَنِ الرَّجُلِ يَسْمَعُ الشَّيْءَ فَيَذْكُرُهُ دَهْرًا، ثُمَّ يَنْسَاهُ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ كَيْفَ هَذَا؟ _ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي يَنْسَى الشَّيْءَ ثُمَّ يَذْكُرُهُ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا عَلَى رَأْسِ فُؤَادِهِ حَقَّةٌ مَفْتُوحَةٌ الرَّأْسِ، فَإِذَا سَمِعَ الشَّيْءَ وَقَعَ فِيهَا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُنْسِيَهَا أَطْبَقَ عَلَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَذْكُرَهَا فَتَحَّهَا، وَهَذَا دَلِيلُ الْإِلَهِيَّةِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَلُوءٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ تَفْسِيرَ الإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلَهُ الْخَلْقُ عَن دَرِكِ مَا هَيْبَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ، بِحَسِّ أَوْ بَوْهَمٍ، لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الأَوْهَامِ وَخَالِقُ الْحَوَاسِّ. (5)

عنه عليه السلام: فِي فُنُونِهِ _ اللَّهُمَّ... بِعَبِيدِكَ ضَعْفُ الْبَشَرِيَّةِ وَعَجْزُ الْإِنْسَانِيَّةِ، وَلَكَ سُلْطَانُ الْإِلَهِيَّةِ وَمَلَكَةُ الْبَرِيَّةِ. (6)

الإمام الصادق عليه السلام: قَدِيمٌ وَفَدٌ مِنْ أَهْلِ فِلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ عَن مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ، فَقَالَ: تَفْسِيرُهُ فِيهِ؛ الصَّمَدُ خَمْسَةٌ أَحْرَفٍ: فَالأَلْفُ دَلِيلٌ عَلَى إِنْشَائِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «سُبْحَانَ اللَّهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (7) وَذَلِكَ تَنْبِيهُ وَإِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَن دَرِكِ الْحَوَاسِّ، وَالأَلْفُ دَلِيلٌ عَلَى إِلَهِيَّتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ، وَالأَلْفُ وَالأَلْفُ مُتَدَعِمَانِ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ، وَلَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ، وَيَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ، دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِلَهِيَّتَهُ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَاصِفٍ وَلَا أُذُنِ سَامِعٍ؛ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلَهُ الْخَلْقُ عَن دَرِكِ مَا هَيْبَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ بِحَسِّ أَوْ بَوْهَمٍ، لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الأَوْهَامِ، وَخَالِقُ الْحَوَاسِّ، وَإِنَّمَا يَظْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ، [فَهُوَ] (8) دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ، وَتَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةَ، فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرِ رُوحَهُ، كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَنْبَيِّنُ وَلَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَلُطِفَ. فَمَتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَا هَيْبَةِ الْبَارِي وَكَيْفِيَّتِهِ، أَلَهُ فِيهِ وَتَحَيَّرَ، وَلَمْ تُحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ؛ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُ الصُّورِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ تَبَّتْ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُمْ وَمُرَكَّبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ. (9)

1- السُّرْبَالُ: الْقَمِيصُ، وَتَسْرَبَلْتُ: أَي لَبَسْتُ السُّرْبَالَ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1729 «سربل»).

2- الْبَلَدُ الْأَمِينُ: ص 96، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 90 ص 146 ح 9.

3- تَفْسِيرُ الْقَمِيِّ: ج 2 ص 45 عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 61 ص 39 ح 9.

4- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ: ص 185 الدَّعَاءُ 47، الْمَصْبَاحُ لِلْكَفَعَمِيِّ: ص 886.

5- التَّوْحِيدُ: ص 92 ح 6، مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ص 7 ح 3 كِلَاهِمَا عَنِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ الْقُرَشِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 3 ص 224 ح 15.

6- مَهْجُ الدَّعَوَاتِ: ص 71، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 85 ص 216 ح 1.

7- آل عمران : 18 .

8- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

9- التوحيد : ص 92 ح 6 ، معاني الأخبار : ص 7 ح 3 كلاهما عن وهب بن وهب القرشي ، بحار الأنوار : ج 3 ص 224 ح 15 .

امام علی علیه السلام: خدا یا! تو کسی هستی که آمرزیدن گناهان و زدودن غم و رنج ها بر تو سخت نیست ... ؛ زیرا تو آن جاویدانِ مهربانی هستی که جامه ربوبیت در پوشیده ای و در الوهیت، یگانه ای و از زمان و مکان داشتن، وارسته ای و هیچ وصف کننده ای، تو را محدود به چگونگی نیافت.

امام حسن علیه السلام در پاسخ این پرسش که: گاه انسان، مطلبی را می شنود و پیوسته در یادش هست؛ اما وقتی که به آن نیاز دارد، از یادش می رود. سبب چیست؟ _ گاهی هم انسان چیزی را فراموش می کند و دوباره یادش می آید. علتش آن است که روی دل هر فردی يك قوطی در باز وجود دارد، و چون مطلبی بشنود، آن مطلب، داخل آن قوطی می افتد، و هر گاه خداوند بخواهد آن را از یاد او ببرد، در قوطی را می بندد، و هر گاه بخواهد آن را به یادش آورد، در قوطی را باز می کند! و این، خود، دلیل بر الوهیت (وجود خدا) است.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدا یا! ستایش، تو راست، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، ای باقر و ارج، ای پروردگار پروردگاران، ای معبود هر معبود، (1) و ای آفریننده هر مخلوق!

امام باقر علیه السلام: اله، به معنای کسی است که خلاق، از درك چیستی و چونی او به واسطه حس یا وهم، در مانده اند؛ چرا که او خود، پدید آورنده وهم ها و آفریننده حس هاست.

امام باقر علیه السلام: در قنوتش _ : بار خدا یا! ... این بنده کوچک تو، اسیر ضعف بشری و عجز انسانی است و تو راست سلطنت خدایی و پادشاهی بر خلاق.

امام صادق علیه السلام: هیئتی از مردم فلسطین، بر امام باقر علیه السلام وارد شدند و از ایشان پرسش هایی کردند و ایشان پاسخ آنها را داد. آن گاه در باره «صمد» سؤال کردند. فرمود: «تفسیرش در خود آن است: الصمد، پنج حرف است: الف، نشانه ایت (وجود) اوست. خداوند عز و جل می فرماید: «خدا گواهی می دهد که معبودی جز او نیست» و این، تذکر و اشارتی است به آنچه از دسترس حواس به دور است. لام، نشانه الاهیت اوست و این که او الله است. الف و لام (أل) که در یکدیگر ادغام می شوند و به تلفظ در نمی آیند و به گوش نمی خورند و تنها در نوشتن نمودار می شوند، نشان آن اند که الاهیت او، به سبب لطیف بودنش، پنهان است و با حواس درك نمی شود و نه زبان هیچ وصف کننده ای می تواند او را وصف کند و نه گوش هیچ شنونده ای او را درمی یابد؛ زیرا تفسیر و معنای اله، کسی است که خلق، از رسیدن به چیستی و چونی او به وسیله حس یا وهم، در مانده اند؛ چرا که او خود، پدید آورنده وهم ها و آفریننده حس هاست، و نمودار شدن آن (أل) در نوشتن، نشان آن است که خداوند پاک، ربوبیت خویش را در آفرینش خلق و ترکیب جان های لطیف آنها در کالبد های ستبرشان نمودار ساخت، به طوری که هر گاه بنده در خود بنگرد، جانش را نبیند. چنان که حرف لام در الصمد، در هیچ حسّی از حواس پنجگانه وارد نمی شود و ظهور ندارد؛ اما چون [انسان] به نوشته بنگرد، آنچه بر او پوشیده و پنهان بود، برایش آشکار می گردد. پس هر گاه بنده در چیستی و چونی آفریدگار بیندیشد، در او در مانده و سرگردان می شود و اندیشه اش به چیزی که خدا را برایش به تصویر کشد، احاطه نمی یابد؛ زیرا او عز و جل آفریننده صورت هاست، و چون به مخلوقات او بنگرد، برایش ثابت می شود که او عز و جلا آفریننده آنها و نشاننده جان های آنها در کالبد هایشان است».

1- در معنای این بند از حدیث ، چنین نیز گفته اند : اله ، یا به معنای مالك و صاحب تأثیر و تصرف در آفریدن و فرمان روابی است که در این صورت ، «اله» یعنی مالك و «مألوه» یعنی مملوك . پس معنای عبارت ، چنین می شود : «ای مالك هر مملوكی !» و یا به معنای عبودیت است که در این صورت ، اله ، به معنای معبود است و «مألوه» یعنی کسی که دارای «اله» است . و معنای عبارت چنین می شود : «ای معبود هر که معبودی دارد!» .

الكافي عن هشام بن الحكم: قال أبو شاكر الدبساني: إن في القرآن آية هي قولنا. قُلْتُ: ما هي؟ فقال: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (1). فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ! فَحَجَجْتُ، فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ. فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ. فَقُلْ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ، وَفِي الْبَحَارِ إِلَهٌ وَفِي الْقِفَارِ إِلَهٌ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ. قَالَ: فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: هَذِهِ نُقِلَتْ مِنَ الْحِجَازِ. (2)

1- الزخرف: 84 .

2- الكافي: ج 1 ص 128 ح 10 .

الكافی_ به نقل از هشام بن حَكَم_ : ابو شاکر دیصانی گفت : در قرآن ، آیه ای است که همان سخن ماست . گفتم : کدام آیه؟ گفت : «و او کسی است که هم در آسمان ، خداست و هم در زمین ، خداست» . من ندانستم چه جوابی به او بدهم! به حج که رفتم ، ماجرا را به آگاهی امام صادق علیه السلام رساندم . ایشان فرمود : «این ، سخن زندقی پلید است . چون نزدش بازگشتی ، به او بگو : نام تو در کوفه چیست؟ خواهد گفت : فلان . بگو : نامت در بصره چیست؟ خواهد گفت : همان فلان . بگو : پروردگار ما ، الله ، نیز چنین است : در آسمان خداست ، در زمین خداست ، در دریاها خداست ، در بیابان ها خداست ، و در همه جا خداست» . من باز گشتم و نزد ابو شاکر رفتم و [همان را که امام علیه السلام فرموده بود ،] به او گفتم . ابو شاکر گفت : این [جواب] ، از حجاز آمده است!

الإمام الرضا عليه السلام - من كلام له في توحيد الله سبحانه - : له معنى الربوبية إذ لا مربوب ، وحقيقة الإلهية إذ لا مألوه. (1)

1 / 1 _ 2 معنى «الله» عز وجل لإمام علي عليه السلام : «الله» معناه المعبود الذي يأله فيه الخلق ويؤله إليه ، والله هو المستور عن درك الأبصار ، المحجوب عن الأوهام والخطرات . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام - لما سئل عن معنى بسم الله الرحمن الرحيم - : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَخْبِرْنِي عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ : إِنَّ قَوْلَكَ : «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَبْغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ ، وَلَنْ يَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ . فَقَالَ الرَّجُلُ : فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ : «اللَّهُ»؟ قَالَ : هُوَ الَّذِي يَتَّأَلُهُ (3) إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ ، وَتَقْطُوعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَتِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَزِّمٍ فِيهَا - وَإِنْ عَظَّمَ غِنَاؤُهُ وَطُغْيَانُهُ ، وَكَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ - فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا ، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَفَاقَتِهِ ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شِرْكِهِ ؛ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» . (4) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادِهِ : أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي ، إِنِّي قَدْ أَلَزَمْتُكُمُ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ ، وَذَلَّةَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ ، فَالْيَافِزْ عُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ وَتَرْجُونَ تَمَامَهُ وَبُلُوغَ غَايَتِهِ ، فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ ، وَإِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ ، فَأَنَا أَحَقُّ مِنْ سَائِلٍ ، وَأَوْلَى مَنْ تُضْرَعُ إِلَيْهِ ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيَّ اسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ ، الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ ، وَالْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ ، الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ بِسَطْرِ الرَّزْقِ عَلَيْنَا ، الرَّحِيمُ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا ، حَفَفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَجَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا ، وَهُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمَيُّزِنَا مِنْ أَعْدَائِهِ. (5)

- 1- .الأمالى للمفيد : ص 256 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري ، التوحيد : ص 38 ح 2 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
- 2- .التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .
- 3- .أله : عبَد . وتقول : أله ؛ أي تحير (الصحاح : ج 6 ص 223 «أله»).
- 4- .الأنعام : 40 و 41 .
- 5- .التوحيد : ص 231 ح 5 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 27 ح 9 كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 232 ح 14 .

1 / 1 - 2 معنای «الله»

امام رضا علیه السلام از گفتار ایشان در باب یکتایی خداوند سبحان _ : آن گاه که هنوز مربوبی نبود ، معنای ربوبیت در خداوند بود و زمانی که هنوز مألوهی وجود نداشت ، حقیقت الوهیت در او بود .

1 / 1 _ 2 معنای «الله» امام علی علیه السلام : الله ، به معنای معبودی است که خلق در او حیران اند و به او پناه برده می شود . و خدا آن کسی است که از دریافت دیده ها پنهان و از وهم ها و اندیشه ها پوشیده است .

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ سؤال از معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» _ پدرم ، از برادرش حسن علیه السلام ، از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد که مردی رو به ایشان کرد و گفت : ای امیر مؤمنان! مرا از معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» آگاه کن . ایشان فرمود : «الله ، بزرگ ترین نام خداوند عز و جل است ، و آن ، نامی است که نهادنش بر غیر خدا روا نیست ، و هیچ مخلوقی هرگز بدین نام ، نامیده نمی شود» . مرد گفت : الله ، به چه معناست؟ فرمود : «الله ، یعنی کسی که هر مخلوقی در هنگام نیازها و سختی ها ، وقتی امیدش از همه کس قطع و دستش از همه چیز جز او کوتاه می شود ، به او پناه می آورد ؛ چرا که هر سرکرده ای و هر متکبری در این دنیا ، هر اندازه هم ثروت و قدرت داشته باشد و فرودستانش به او نیازمند باشند ، باز نیازهایی در مردم هست که این متکبر ، از عهده برآوردن آنها بر نمی آید ، و خود او نیز نیازهایی پیدا می کند که قادر به تأمین آنها نیست . لذا در هنگام ناچاری و نیازمندی اش ، به خدا روی می آورد و چون گرفتاری اش برطرف شد ، به شرك و رزی خویش باز می گردد . آیا نشنیده ای که خداوند عز و جلمی فرماید : «بگو : به من بگوئید اگر عذاب خدا یا رستاخیز ، شما را در یابد ، آیا جز خدای را می خوانید ، اگر راستگوئید؟ نه ، بلکه تنها او را می خوانید و او _ اگر خواهد _ اندوهی را که به خاطر آن می خوانیدش ، از شما باز می گشاید و انبازی را که برای خدا می آرید ، خود از یاد می برید» . خداوند عز و جل به بندگانش می فرماید : ای محتاجان رحمت من! من شما را همواره نیازمند خودم قرار دادم ، و همیشه بنده خوار خویشم ساختم . پس در هر کاری که پیش می گیرید و امید به اتمام آن و رسیدن به انجامش دارید ، به من پناه بیاورید و از من یاری بطلبید ؛ زیرا من اگر بخواهم چیزی را به شما عطا کنم ، هیچ کس نمی تواند به شما ندهد ، و اگر بخواهم چیزی را به شما ندهم ، غیر من نمی تواند به شما عطا کند . پس من سزاوارترین کسی هستم که باید مورد درخواست قرار گیرد ، و شایسته ترین کسی هستم که باید به درگاهش تصرّح شود . بنا بر این ، در هنگام شروع هر کار کوچک یا بزرگی ، بسم الله الرحمن الرحيم بگوئید ؛ یعنی در این کار ، از خدایی کمک می طلبم که عبادت ، حقّ جز او نیست ؛ خدایی که هر گاه از او فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه صدا زده شود ، جواب می دهد ؛ خدای مهرگستری که با گسترانیدن [سفره] روزی ، بر ما مهر می آورد ؛ خدای مهربانی که در امور دین و دنیا و آخرتمان با ما مهربان است ؛ دین را برای ما سبک گردانیده و آن را آسان و کم زحمت قرار داده است و با جدا ساختن ما از دشمنانش ، بر ما رحمت آورده است» .

الإمام الباقر عليه السلام: «اللَّهُ» مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَن دَرِكٍ مَاهِيَّتِهِ ، وَالْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ ، وَيَقُولُ الْعَرَبُ: أَلِهَ الرَّجُلُ إِذَا تَحَيَّرَ فِي الشَّيْءِ فَلَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمًا ، وَوَلَهُ إِذَا فَرَعَ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يَحْذَرُهُ وَيَخَافُهُ ، فَالْإِلَهُ هُوَ الْمَسْتَوْرُ عَن حَوَاسِّ الْخَلْقِ . . . فَمَعْنَى قَوْلِهِ: «اللَّهُ أَحَدٌ» الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلَهُ الْخَلْقُ عَن إِدْرَاكِهِ ، وَالْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ ، فَرَدُّ بِالْهَيْئَةِ ، مُتَعَالٍ عَن صِفَاتِ خَلْقِهِ . (1)

1- التوحيد : ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 222 .

امام باقر علیه السلام: الله، به معنای معبودی است که خلق، از دریافت چیستی او و احاطه یافتن بر چگونگی اش درمانده اند. عرب می گوید: «أَلَهُ الرَّجُلُ»، یعنی «در آن چیز، حیران شد و نتوانست آن را از هر جهت بشناسد»، و [می گوید: «وَلَهُ»]، یعنی «پناه برد به چیزی، به خاطر ترس و حذر از چیزی». پس، «إله» آن است که از حواس خلق، پوشیده است... و جمله «اللَّهُ أَحَدٌ»، یعنی «معبودی است که خلق در ادراک او و شناخت همه جانبه چگونگی اش حیران اند و در الاهیّت، منحصر به فرد است و از صفات مخلوقاتش مُبَرَّاست».

الإمام الكاظم عليه السلام_ في مَعْنَى «اللَّهِ» _ :إِسْتَوْلَى عَلَى مَا دَقَّ وَجَلَّ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام :إِنَّ فِي تَسْمِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِقْرَارَ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَتَوْحِيدِهِ . (2)

راجع : ص 498 ح 4 و ص 500 ح 5 و ص 518 ح 30 . وبحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

1 / 1 _ 3 مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ» رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَفْسِيرِ «اللَّهُ أَكْبَرُ» _ :أَمَّا قَوْلُهُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَهِيَ كَلِمَةٌ لَيْسَ أَعْلَاهَا كَلَامٌ ، وَأَحَبُّهَا إِلَى اللَّهِ ، يَعْنِي لَيْسَ أَكْبَرُ مِنْهُ ؛ لِأَنَّهُ يُسْتَفْتَحُ الصَّلَاةُ بِهِ ، لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ ، وَهُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ . (3)

الكافي عن ابن محبوب عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلام ، قال :قال رَجُلٌ عِنْدَهُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ» . فقال : اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ؟ فقال : مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . فقال أبو عبد الله عليه السلام : حَدِّدْتَهُ . فقال الرَّجُلُ : كَيْفَ أَقُولُ ؟ قال : قُلْ : اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ . (4)

1- .الكافي : ج 1 ص 115 ح 3 ، معاني الأخبار : ص 4 ح 1 ، التوحيد : ص 230 ح 4 كلّها عن الحسن بن راشد وراجع : المحاسن : ج 1 ص 372 ح 812 وبحار الأنوار : ج 3 ص 336 ح 44 .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 93 ح 1 ، علل الشرائع : ص 482 ح 1 كلاهما عن محمد بن سنان ، بحار الأنوار : ج 65 ص 323 ح 27 .

3- .الاختصاص : ص 34 عن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

4- .الكافي : ج 1 ص 117 ح 8 ، التوحيد : ص 313 ح 1 ، معاني الأخبار : ص 11 ح 2 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 366 ح 20 .

1 / 1 - 3 معنای «الله أكبر»

امام کاظم علیه السلام در معنای «الله» _ : [یعنی] بر هر ریز و درشتی استیلا دارد .

امام رضا علیه السلام: در «بسم الله» ، اقرار به ربوبیت خدا و توحید اوست .

ر . ك : ص 499 ح 4 و ص 501 ح 5 و ص 518 ح 30 بحار الأنوار : ج 3 ص 226 .

1 / 1 _ 3 معنای «الله اکبر» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «الله اکبر» _ : الله اکبر ، سخنی است که بالاتر از آن ، سخنی نیست و محبوب ترین سخن در نزد خداوند است ؛ یعنی : «بزرگ تر از او وجود ندارد» . دلیلش هم این است که نمازها با آن ، آغاز می شود ، به خاطر ارج و احترامی که نزد خدا دارد . الله اکبر ، نامی از بزرگ ترین نام های خداست .

الکافی _ به نقل از ابن محبوب ، از شخصی که نامش را بُرد _ : مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت : الله اکبر (خدا ، بزرگ تر است) . ایشان فرمود : «خدا از چه چیزی بزرگ تر است؟» . مرد گفت : از همه چیز . امام صادق علیه السلام فرمود : «او را محدود ساختی» . مرد گفت : چه بگویم؟ فرمود : «بگو : خدا بزرگ تر از آن است که به وصف در آید» .

الكافي عن جميع بن عمير: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. فَقَالَ: وَكَانَ ثَمَّ شَيْءٌ
فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ! فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ. (1)

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله): ج 4 ص 457 (التعرف على الصفات الثبوتية / الكبير، المتكبر).

1 / 1 _ 4 مَعْنَى «بِاسْمِ اللَّهِ» عَزَّ وَجَلَّ لِتَوْحِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ «بِاسْمِ اللَّهِ». قَالَ: مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ: بِاسْمِ اللَّهِ، أَيُّ اسْمٍ عَلَى نَفْسِي سَمَةٌ مِنْ سَمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَهِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا السَّمَةُ؟ فَقَالَ: الْعَلَامَةُ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 118 ح 9، التوحيد: ص 313 ح 2 عن جميع بن عمرو، معاني الأخبار: ص 11 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 376 ح 827، بحار الأنوار: ج 93 ص 218 ح 1.

2- التوحيد: ص 229 ح 1، معاني الأخبار: ص 3 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 260 ح 19 وفيه «العبودية» بدل «العبادة»، بحار الأنوار: ج 92 ص 230 ح 9.

1 / 1 - 4 معنای «بسم الله»

الكافی_ به نقل از جمیع بن عمیر_ : امام صادق علیه السلام [به من] فرمود : «الله اکبر ، به چه معناست؟» . گفتم : خدا ، بزرگ تر از همه چیز است . فرمود : «مگر چیزی وجود دارد که خدا بزرگ تر از آن باشد؟!» . گفتم : پس به چه معناست؟ فرمود : «خدا ، بزرگ تر از آن است که وصف شود» .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 571 (شناختن صفات ثبوتی خدا / کبیر، مُتکَبِّر)

1 / 1 _ 4 معنای «بسم الله» التوحید_ به نقل از حسن بن علی بن فضال_ : از امام رضا علیه السلام در باره «بسم الله» پرسیدم . فرمود : «وقتی کسی می گوید : بسم الله ، یعنی سَمَتی از سَمَت های خداوند عز و جل را_ که عبادت (بندگی) است_ بر خود می نهم» . گفتم : «سَمَت» چیست؟ فرمود : «داغ و نشان» .

الكافي عن عبد الله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ: الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ، وَالسَّيْنُ سِنَاءُ اللَّهِ، وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ. _ وَرَوَى بَعْضُهُمْ: الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ _ وَاللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً. (1)

الإمام العسكري عليه السلام في قول الله عز وجل: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» _ :اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَتَّأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَا سِوَاهُ، يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ» أَيَّ اسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمَغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ، وَالْمُجِيبُ إِذَا دُعِيَ. (2)

راجع: ص 512 ح 23.

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 114 ح 1، التوحيد: ص 230 ح 2، معاني الأخبار: ص 3 ح 1، بحار الأنوار: ج 92 ص 231 ح 11.
 - 2- التوحيد: ص 230 ح 5، معاني الأخبار: ص 4 ح 2 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 21 ح 5، بحار الأنوار: ج 3 ص 41 ح 16.

الكافی_ به نقل از عبد الله بن سنان _ : از امام صادق علیه السلام تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» را پرسیدم . فرمود : «باء ، اشاره به بهای (زیبایی خیره کننده) خداست ، و سین ، اشاره به سنای (بلندمرتبگی و رفعت) خدا ، و میم ، اشاره به مجد (شکوه و فخر) خدا و الله ، یعنی معبود (معشوق) همگان . رحمان ، یعنی نسبت به همه خلقتش مهربان است ، و رحیم ، یعنی مهربانی ویژه اش به مؤمنان» . و از بعضی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که : «میم ، اشاره به مُلك (مالکیت و سلطنت) خداست» .

امام عسکری علیه السلام_ در باره این سخن خداوند عز و جل : «بسم الله الرحمن الرحيم» _ : الله ، همان کسی است که هر مخلوقی ، در هنگام نیازها و سختی ها ، وقتی امیدش از همه کس قطع و دستش از همه چیز جز او کوتاه می شود ، می گوید : «بسم الله» ، یعنی در همه کارهایم ، از خداوندی کمک می جویم که پرستیدنِ جز او سزاوار نیست ؛ همو که هر گاه از او فریادخواهی شود ، به فریاد می رسد و هر گاه بخوانندش ، پاسخ می دهد .

ر . ك : ص 513 ح 23 .

الفصل الثاني: أصناف أسماء الله عز وجل 2 / 1 الأسماء اللفظية للإمام علي عليه السلام: ما من حرفٍ إلا وهو اسمٌ من أسماء الله عز وجل (1).

الإمام الصادق عليه السلام: هذه «كهيصص» أسماء الله مُقَطَّعةً . (2)

2 / 2 الأسماء التكوينية للإمام علي عليه السلام: أنا أسماء الله الحسنى ، وأمثاله العليا ، وآياته الكبرى . (3)

عنه عليه السلام: نحنُ الاسمُ المخزونُ المكنونُ ، نحنُ الأسماءُ الحسنى التي إذا سئلَ اللهُ عز وجل بها أجاب ، نحنُ الأسماءُ المكتوبةُ على العرشِ . (4)

1- التوحيد : ص 235 ح 2 ، معاني الأخبار : ص 44 ح 2 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 320 ح 4 .

2- تفسير القمي : ج 2 ص 48 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 92 ص 376 ح 4 .

3- مختصر بصائر الدرجات : ص 34 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 53 ص 47 ح 20 .

4- بحار الأنوار : ج 27 ص 38 ح 5 نقلاً عن حسن بن سليمان في كتاب المحتضر ، مدينة المعاجز : ج 1 ص 556 ح 351 نقلاً عن بعض علماء الامامية في كتاب منهج التحقيق إلى سواء الطريق وكلاهما عن سلمان .

فصل دوم : انواع نام های خدا

2 / 1 نام های لفظی

2 / 2 نام های تکوینی

فصل دوم : انواع نام های خدا 1 / 2 نام های لفظی امام علی علیه السلام : هیچ حرفی نیست ، مگر این که آن حرف ، نامی از نام های خداوند عز و جلاست .

امام صادق علیه السلام : این «کاف ، هاء ، یاء ، عین ، صاد» ، نام های خدایند که تقطیع شده اند .

2 / 2 نام های تکوینی امام علی علیه السلام : من ، نام های نیکوی خدا ، نمونه های برین او و نشانه های بزرگ ترینش هستم .

امام علی علیه السلام : ماییم آن نام اندوخته و نهفته . ماییم آن نام های نیکو که هر گاه به واسطه آنها از خداوند عز و جل درخواست شود ، اجابت می کند . ماییم آن نام های بنشسته بر عرش .

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (1) - نَحْنُ جَلالُ اللَّهِ وَكَرَامَتُهُ الَّتِي أَكْرَمَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِنَا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: مِنَّا . . . الْإِسْمُ الْمَخْزُونُ وَالْعِلْمُ الْمَكْنُونُ. (3)

عنه عليه السلام في زيارة أمير المؤمنين عليه السلام - السَّلَامُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ، وَوَجْهِهِ الْمُضِيِّ. (4)

الإمام الرضا عليه السلام: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (5)، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا، قَالَ: «فَادْعُوهُ بِهَا». (6)

الإمام الهادي عليه السلام: نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى. (7)

راجع: بحار الأنوار: ج 24 ص 173 (باب إنهم عليهم السلام كلمات الله عز وجل وولايتهم الكلم الطيب).

1- الرحمن: 78.

2- تفسير القمي: ج 2 ص 346، بصائر الدرجات: ص 312 ح 12 كلاهما عن سعد بن ظريف، بحار الأنوار: ج 24 ص 196 ح 20.

3- بحار الأنوار: ج 3 ص 137 عن المفضل بن عمر.

4- الإقبال: ج 3 ص 133، المزار: ص 94 كلاهما عن محمد بن مسلم، فرحة الغري: ص 47 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام بزيادة «نور» قبل «وجهه»، بحار الأنوار: ج 100 ص 306.

5- الأعراف: 180.

6- تفسير العياشي: ج 2 ص 42 ح 119، الكافي: ج 1 ص 143 ح 4 عن معاوية بن عمارة عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيه صدره، الاختصاص: ص 252 وليس فيه ذيله من «قال أبو عبد الله عليه السلام . . .»، بحار الأنوار: ج 94 ص 5 ح 7.

7- الاحتجاج: ج 2 ص 499 ح 331، الاختصاص: ص 94، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 400، تحف العقول: ص 479 نحوه، بحار الأنوار: ج 24 ص 174 ح 1.

امام باقر علیه السلام_ در باره آیه شریف «خجسته باد نام پروردگار باقر و ارج تو» _ : ماییم آن فرّ و ارج خدا که خداوند ، بندگان را به سبب اطاعت از ما ارج نهاد .

امام صادق علیه السلام : از ماست ... آن نام اندوخته و دانشِ نهفته .

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام _ : سلام بر نام پسندیده خدا و روی تابان او .

امام رضا علیه السلام : هر گاه به گرفتاری و بلایی دچار شدید ، به واسطه ما از خدا کمک بجویید . این فرموده خداست که : « و از آن خداست ، نام های نیکو . پس او را به آنها بخوانید » . امام صادق علیه السلام فرمود : « سوگند به خدا که این نام های نیکو ، ماییم که [دعایی] از هیچ کس ، جز با شناخت ما پذیرفته نمی شود که فرمود : « پس او را به آنها بخوانید » » .

امام هادی علیه السلام : ماییم آن کلمات که فضائل ما دریافته و استقصا نمی شوند .

ر . ك : بحار الأنوار : ج 24 ص 173 (باب : إتهم عليهم السلام كلمات الله و ولايتهم الكلم الطيب) .

2 / 3 المُسْتَأْتَرُ مِنَ الْأَسْمَاءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُعَائِهِ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى _ يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ ، يَا اللَّهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي لَا يَحْوِيهِ حُكْمُ الْحُكَمَاءِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعَةَ آلَافِ اسْمٍ ؛ أَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ ، وَأَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ ، وَأَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ ، وَأَمَّا الْأَلْفُ الرَّابِعُ فَالْمُؤْمِنُونَ يَعْلَمُونَهُ ، ثَلَاثُمِئَةٌ مِنْهَا فِي التَّوْرَةِ ، وَثَلَاثُمِئَةٌ فِي الْإِنْجِيلِ ، وَثَلَاثُمِئَةٌ فِي الزَّبُورِ ، وَمِئَةٌ فِي الْقُرْآنِ ، تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ ظَاهِرَةٌ ، وَوَاحِدٌ مَكْتُومٌ ، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ وَحُزْنٌ : «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ ، نَاصِبِي بِيَدِكَ ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ ، عَدَلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِّيَتْ بِهِ نَفْسُكَ ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي ، وَنُورَ صَدْرِي ، وَجَلَاءَ حُزْنِي ، وَذَهَابَ هَمِّي» إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام _ لَمَنْ قَالَ لَهُ : يَدْخُلْنِي الْغَمُّ _ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تَقُولَ : «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» ، فَإِذَا خِفْتَ وَسَوَسَدَتْ أَوْ حَدِيثٌ نَفْسٍ فَقُلْ : «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ ، نَاصِبِي بِيَدِكَ ، عَدَلٌ فِيَّ حُكْمُكَ ، مَاضٍ فِيَّ قَضَاؤُكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، أَنْ تُصَدِّقَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي ، وَرَبِيعَ قَلْبِي ، وَجَلَاءَ حُزْنِي ، وَذَهَابَ هَمِّي ، اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» . (4)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية (معرفة الله) : ج 4 ص 395 ح 5007 .

1- .البلد الأمين : ص 415 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 259 ح 1 .

2- .عوالي اللآلي : ج 4 ص 106 ح 157 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 211 ح 6 .

3- .مسند ابن حنبل : ج 2 ص 168 ح 4318 ، صحيح ابن حبان : ج 3 ص 253 ح 972 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 690 ح 1877 کلها عن عبد الله بن مسعود ، كنز العمال : ج 2 ص 122 ح 3434 ؛ مصباح المتهدد : ص 509 ح 588 عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 155 ح 2382 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 201 ح 32 .

4- .الكافي : ج 2 ص 561 ح 16 عن سعيد بن يسار ، بحار الأنوار : ج 86 ص 311 ح 63 نقلاً عن مهج الدعوات .

2 / 3 نامی که علم آن ، منحصرأ در اختیار خداست

2 / 3 نامی که علم آن ، منحصرأ در اختیار خداست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای ایشان ، موسوم به «اسماء الحُسنى» _ ای خدا! از تو درخواست می کنم به حق آن نامت که علم عالمان ، بدان احاطه ندارد . ای خدا! از تو درخواست می کنم به آن نامت که حکم حاکمان ، آن را در بر نمی گیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند بزرگ ، چهار هزار نام دارد : هزار تای آنها را کسی جز خدا نمی داند ، هزار تای آنها را فقط خدا و فرشتگان می دانند ، هزار تایشان را تنها خدا و فرشتگان و پیامبران می دانند ، و هزاره چهارم را مؤمنان می دانند . از این هزار تا ، سیصد نام در تورات است ، سیصد نام در انجیل ، سیصد نام در زبور ، و یکصد نام در قرآن ، که نُود و نُه تای آنها آشکار است و یکی پنهان . هر که این نام ها را شماره کند ، به بهشت می رود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر بنده ای هنگامی که گاه غم و اندوهی به او رسد ، بگوید : «بار خدایا! من ، بنده تو و فرزند بنده و کنیز تو هستم . زمام اختیارم در دست توست . محکوم حکم تو هستم . قضای تو در باره من عادلانه است . به حق هر نامی که از آن توست و خویشتن را بدان نامیده ای ، یا در کتابت فرو فرستاده ای ، یا به یکی از آفریدگانت آموخته ای ، یا به علم غیب خودت ، ویژه گردانیده ای ، از تو درخواست می کنم که قرآن را بهارِ دلم ، نور سینه ام ، زداینده اندوهم و از بین برنده غمم گردانی» . قطعاً خداوند عز و جل غم او را از بین می برد و اندوهش را به شادی مبدل می کند .

امام صادق علیه السلام_ به کسی که به ایشان گفت : [گاهی] دچار غم و اندوه می شوم _ بسیار بگو : «خدا ، خدا پروردگار من است ؛ چیزی را شریک او نمی دانم» و هر گاه از دچار شدن به وسوسه ای یا خودگویی ترسیدی ، بگو : «بار خدایا! من ، بنده تو ، فرزند بنده و فرزند کنیز تو هستم . زمام اختیارم در دست توست . حکم تو در باره من عادلانه است و محکوم قضای تو هستم . بار خدایا! به حق هر نامی که از آن توست و آن را در کتابت نازل کرده ای ، یا به یکی از آفریدگانت آموخته ای ، یا به علم غیب اختصاصش داده ای ، از تو درخواست می کنم که بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرستی و قرآن را نور دیده ام ، بهار دلم ، زداینده اندوهم و از بین برنده غمم قرار دهی . خدا ، خدا ، پروردگار من است . هیچ چیز را شریک او نمی گردانم» .

ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 6 (خداشناسی) ص 463 ح 5004 .

الفصل الثالث: عدد أسماء الله عز وجل 3 / 1 عدد الأسماء اللفظية رسول الله صلى الله عليه وآله: إن في القرآن تسعة وتسعين اسماً، من أحصاها كلها دخل الجنة. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إن لله تسعة وتسعين اسماً؛ مئة إلا واحداً، من أحصاها دخل الجنة. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إن لله - تبارك وتعالى - تسعة وتسعين اسماً؛ مئة إلا واحداً، من أحصاها دخل الجنة، وهي: الله، الإله، الواحد، الأحد، الصمد (3)، الأول، الآخر، السميع، البصير، القدير، القاهر، العلي، الأعلى، الباقي، البديع، الباري، الأكرم، الظاهر، الباطن، الحي، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب (4)، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذاري (5)، الرزاق، الرقيب، الرؤوف، الرائي، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيد، السبوح (6)، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغني، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتاح، الفائق، القديم، الملك، القدوس، القوي، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المتان، المحيط، المبين، المقيت، المصور، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضر، الوتر، الثور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادي، الوفي، الوكيل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجليل، الجواد، الحبير، الخالق، خير الناسرين، الديان (7)، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي. (8)

- 1- تاريخ بغداد: ج 3 ص 422 الرقم 1553 عن أبي هريرة وراجع: بحار الأنوار: ج 4 ص 211 ح 6.
- 2- صحيح البخاري: ج 2 ص 981 ح 2585، صحيح مسلم: ج 4 ص 2063 ح 6، سنن الترمذي: ج 5 ص 530 ح 3506، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1269 ح 3860، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 91 ح 7627 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 1 ص 448 ح 1933؛ التوحيد: ص 194 ح 8 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 209 ح 3.
- 3- الصمد: الذي انتهى إليه السؤدد، وقيل: هو الدائم الباقي، وقيل: هو الذي يصمد في الحوائج؛ أي يقصد (مجمع البحرين: ج 2 ص 1049 «صمد»).
- 4- الحسيب: الكافي (النهاية: ج 1 ص 381 «حسب»).
- 5- الذاري: هو الذي ذرأ الخلق؛ أي خلقهم (لسان العرب: ج 1 ص 79 «ذراً»).
- 6- سبوح قدوس: يرويان بالضم والفتح والفتح أقيس والضم أكثر استعمالاً، وهو من أبنية المبالغة والمراد بهما التنزيه (النهاية: ج 2 ص 332 «سبح»).
- 7- الديان: القهار، وقيل: الحاكم والقاضي (النهاية: ج 2 ص 148 «دين»).
- 8- التوحيد: ص 194 ح 8، الخصال: ص 593 ح 4، عدة الداعي: ص 299 كلها عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آباءه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 186 ح 1؛ الدر المنثور: ج 3 ص 614 نقلاً عن الترمذي وفيه أيضاً نقلاً عن ابن أبي الدنيا في الدعاء.

فصل سوم : شمار نام های خدا

3 / 1 شمار نام های لفظی

فصل سوم : شمار نام های خدا 1 / 3 شمار نام های لفظی پيامبر خدا صلی الله علیه و آله : در قرآن ، نود و نه اسم وجود دارد که هرکس همه آنها را شماره کند ، به بهشت درآید .

پيامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، نود و نه نام دارد ؛ یعنی یکی از صد کمتر . هرکس آنها را شماره کند ، به بهشت می رود .

پيامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند _ تبارک و تعالی _ نود و نه نام دارد ؛ یعنی یکی از صد کمتر . هرکس آنها را شماره کند ، به بهشت می رود . این نام ها عبارت اند از : خدا ، معبود ، یکتا ، یگانه ، صمد ، (1) آغاز ، انجام ، شنوا ، بینا ، توانا ، چیره ، والا ، والاتر ، ماندگار ، نوآفرین ، پدید آورنده ، کریم تر ، پیدا ، نهان ، زنده ، حکیم ، دانا ، بردبار ، نگهبان ، حق ، بسنده ، ستوده ، نیکوکار ، پروردگار ، مهرگستر ، مهربان ، خلق آفرین ، روزی ده ، مراقب ، رئوف ، بیننده ، سلام ، آرمش بخش ، چیره ، شکست ناپذیر ، باجبروت ، متکبر ، آقا ، منزّه ، گواه ، راستگو ، سازنده ، پاک ، داد ، باگذشت ، آمرزگار ، بی نیاز ، یاریگر ، فاطر ، تک ، گشاینده ، شکافنده ، دیرین ، پادشاه ، مقدّس ، نیرومند ، نزدیک ، پایدار ، جمع کننده ، گستراننده ، برآورنده نیازها ، شکوهمند ، حامی ، نعمت بخش ، در میان گیرنده ، آشکار ، مقتدر ، صورتگر ، باکرّم ، بزرگ ، کفایت کننده ، رنج زدا ، طاق ، روشنائی ، بخشنده ، یاور ، گسترده ، مهربان ، راه نما ، وفادار ، وکیل ، ارث بر ، نیکوکار ، برانگیزنده ، توبه پذیر ، شکوهمند ، باجود ، آگاه ، آفریننده ، بهترین یاور ، ديان ، (2) قدردان ، باعظمت ، ریزبین (بالطف) ، شفابخش .

1- صمد : کسی که نهایت آقایی را داراست . به قولی : پاینده ماندگار ، به قولی : کسی که در نیازها به اورجوع می شود ، و مرجع حوائج است (مجمع البحرین : ج 2 ص 1049) .

2- ديان : قهار ، و به قولی : داور و قاضی (النهاية : ج 2 ص 148) .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ؛ مِنْهَا فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ خَمْسَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْبَقْرَةِ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ اسْمًا، وَفِي آلِ عِمْرَانَ خَمْسَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي النَّسَاءِ سَبْعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْأَنْعَامِ سِتَّةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْأَعْرَافِ حَرْفَانِ، وَفِي الْأَنْفَالِ حَرْفَانِ، وَفِي هُودٍ أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الرَّعْدِ حَرْفَانِ، وَفِي إِبْرَاهِيمَ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي الْحَجَرِ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي مَرْيَمَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي طه اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي الْحَجِّ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي الْمُؤْمِنُونَ (1) اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي النَّوْرِ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْفُرْقَانِ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي سَبَأِ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي الزَّمَرِ أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْمُؤْمِنِ أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الذَّارِيَاتِ اسْمَانِ، وَفِي الطُّورِ اسْمٌ وَاحِدٌ، وَفِي «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» حَرْفَانِ، وَفِي الرَّحْمَانِ أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْحَدِيدِ أَرْبَعَةٌ أَسْمَاءٍ، وَفِي الْحَشْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ، وَفِي الْبُرُوجِ حَرْفَانِ، وَفِي الْفَجْرِ وَاحِدٌ، وَفِي الْإِخْلَاصِ حَرْفَانِ... فَأَمَّا الْخَمْسَةُ فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ: يَا اللَّهُ، يَا رَبُّ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا مَالِكُ. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ وَالثَّلَاثُونَ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ: يَا مُحِيطُ، يَا قَدِيرُ، يَا عَلِيمُ، يَا حَكِيمُ، يَا تَوَّابُ، يَا رَحِيمُ، يَا بَصِيرُ، يَا عَظِيمُ، يَا وَلِيُّ، يَا نَصِيرُ، يَا وَاسِعُ، يَا بَدِيعُ، يَا سَمِيعُ، يَا عَزِيزُ، يَا كَافِي، يَا رَوْوْفُ، يَا شَاكِرُ، يَا وَاحِدُ، يَا قَوِيٌّ، يَا شَدِيدُ، يَا قَرِيبُ، يَا مُجِيبُ، يَا سَرِيعُ، يَا حَلِيمُ، يَا خَبِيرُ، يَا قَابِضُ، يَا بَاسِطُ، يَا حَيُّ، يَا قَيُّومُ، يَا غَنِيٌّ، يَا حَمِيدُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: يَا وَهَّابُ، يَا قَائِمُ، يَا صَادِقُ، يَا مُنْعِمُ، يَا مُتَفَضِّلُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي النَّسَاءِ: يَا رَقِيبُ، يَا حَسِيبُ، يَا شَهِيدُ، يَا مُقِيتُ، يَا عَلِيٌّ، يَا كَبِيرُ، يَا وَكِيلُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي الْأَنْعَامِ: يَا غَفُورُ، يَا بُرْهَانَ، يَا فَاطِرُ، يَا قَاهِرُ، يَا مُمِيتُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي الْأَعْرَافِ: يَا مُحِيبِي، يَا مُمِيتُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي الْأَنْفَالِ: يَا نِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ. وَأَمَّا الَّتِي فِي هُودٍ: يَا مُحِيطُ، يَا مُجِيدُ، يَا وَدُودُ، يَا فَعَّالُ لِمَا يُرِيدُ. وَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّعْدِ: يَا كَبِيرُ، يَا مُتَعَالُ. وَفِي سُورَةِ إِبْرَاهِيمَ: يَا مَنَّانُ. وَفِي الْحَجَرِ: يَا خَلَّاقُ. وَفِي مَرْيَمَ: يَا صَادِقُ، يَا وَارِثُ، يَا فَرْدُ. وَفِي طه: يَا غَفَّارُ. وَفِي الْحَجِّ: يَا بَاعِثُ. وَفِي الْمُؤْمِنُونَ (2): يَا كَرِيمُ. وَفِي النَّوْرِ: يَا حَقُّ. وَفِي الْفُرْقَانِ: يَا هَادِي. (3) وَفِي سَبَأِ: يَا فَتَّاحُ. وَفِي الزَّمَرِ: يَا عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ. وَفِي الْمُؤْمِنِ: يَا غَافِرَ الذَّنْبِ، يَا قَابِلَ التَّوْبِ، يَا ذَا الطَّلُولِ، يَا رَفِيعُ. وَفِي الذَّارِيَاتِ: يَا رَزَّاقُ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. وَفِي الطُّورِ: يَا بَرُّ. وَفِي «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ»: يَا مَلِيكُ، يَا مُقْتَدِرُ. وَفِي الرَّحْمَانِ: يَا رَبَّ الْمَشْرِقَيْنِ، يَا رَبَّ الْمَغْرِبَيْنِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. وَفِي الْحَدِيدِ: يَا أَوَّلُ، يَا آخِرُ، يَا ظَاهِرُ، يَا بَاطِنُ. وَفِي الْحَشْرِ: يَا مَلِكُ، يَا قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ، يَا مُؤْمِنُ، يَا مُهَيِّمُنُ، يَا عَزِيزُ، يَا جَبَّارُ، يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ، يَا بَارِئُ، يَا مُصَوِّرُ. وَفِي الْبُرُوجِ: يَا مُبْدِئُ، يَا مُعِيدُ. وَفِي الْفَجْرِ: يَا وَتَرُ. وَفِي الْإِخْلَاصِ: يَا أَحَدُ، يَا صَمَدُ. (4)

1- في المصدر: «المؤمنين»، والصحيح ما أثبتناه.

2- في المصدر: «المؤمنين» والصحيح ما أثبتناه.

3- كذا في المصدر والظاهر أن الصحيح «يا هادي».

4- جزء فيه طرق حديث «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا»: ص 164 ح 91 عن محمد بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام، فتح الباري: ج 11 ص 217 عن محمد بن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله، الدر المنثور: ج 3 ص 615؛ بحار الأنوار: ج 93 ص 273 ح 4.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، دارای نود و نه نام است که هرکس آنها را بشمارد، به بهشت می رود. این نام ها در کتاب خدا وجود دارند: پنج نام آنها در سوره فاتحة الكتاب است، 33 نام در بقره، پنج نام در آل عمران، هفت نام در نساء، شش نام در انعام، دو نام در اعراف، دو نام در انفال، چهار نام در هود، دو نام در رعد، یک نام در ابراهیم، یک نام در حجر، سه نام در مریم، یک نام در طه، یک نام در حج، یک نام در مؤمنون، سه نام در نور، یک نام در فرقان، یک نام در سبأ، چهار نام در زمر، چهار نام در مؤمن (غافر)، دو نام در ذاریات، یک نام در طور، دو نام در «اقتربت الساعة» (قمر)، چهار نام در الرحمن، چهار نام در حدید، یازده نام در حشر، دو نام در بروج، یک نام در فجر، دو نام در اخلاص ... اما آن پنج نام که در فاتحة الكتاب اند: ای خدا، ای پروردگار، ای مهر گستر، ای مهربان، ای مالک! سی و سه نام موجود در بقره، عبارت اند از: ای احاطه کننده، ای توانا، ای دانا، ای حکیم، ای توبه پذیر، ای مهربان، ای بینا، ای با عظمت، ای حامی و سرپرست، ای یاور، ای گسترده، ای نوآفرین، ای شنوا، ای شکست ناپذیر، ای بسنده، ای دلسوز، ای قدر دان، ای یکتا، ای نیرومند، ای زورمند، ای نزدیک، ای پاسخ دهنده، ای با سرعت، ای بردبار، ای آگاه، ای جمع کننده، ای پهن کننده، ای زنده، ای پایدار، ای بی نیاز، ای ستوده! نام های موجود در آل عمران، عبارت اند از: ای بخشنده، ای ایستاده، ای راستگو، ای نعمت بخش، ای دارای فضل! نام های موجود در نساء، عبارت اند از: ای مراقب، ای حسابرس (بسنده کار)، ای گواه، ای مقتدر، ای والا، ای بزرگ، ای وکیل! نام های موجود در انعام، عبارت اند از: ای آمرزگار، ای برهان، ای شکافته، ای چیره، ای میراننده! نام های موجود در اعراف، عبارت اند از: ای زنده کننده، ای میراننده! نام های موجود در انفال، عبارت اند از: ای نیکو حامی و نیکو یاور! نام های موجود در هود، عبارت اند از: ای احاطه کننده (مطلع از هر چیز)، ای با شکوه، ای دوستدار، ای انجام دهنده هر آنچه خواهد! نام های موجود در رعد، عبارت اند از: ای بزرگ، ای بلند مرتبه! نام موجود در ابراهیم، عبارت است از: ای نعمت بخش! در حجر: ای آفریدگار! در مریم: ای راستگو، ای ارث بر، ای فرد! در طه: ای بسیار آمرزنده! در حج: ای برانگیزنده! در مؤمنون: ای با کرم! در نور: ای حق! در فرقان: ای راهنما! در سبأ: ای گشاینده! در زمر: ای دانای نهان و آشکار! در مؤمن (غافر): ای آمرزنده گناه، ای توبه پذیر، ای توانمند (توانگر بی نیاز) و ای والا! در ذاریات: ای روزی رسان، ای دارای نیروی استوار [و مقهور ناشدنی]! در طور: ای نیکوکار! در «اقتربت الساعة» (قمر): ای پادشاه، ای مقتدر! در الرحمن: ای پروردگارِ دو خاور، ای پروردگارِ دو باختر، ای صاحب شکوه و بزرگواری! در حدید: ای آغاز، ای انجام، ای پیدا، ای نهان! در حشر: ای پادشاه، ای پاک، ای سلام، ای ایمنی بخش، ای چیره، ای شکست ناپذیر، ای باجبروت، ای بزرگ منش، ای آفریننده، ای پدید آورنده، ای صورتگر! در بروج: ای آغاز کننده، ای اعاده کننده! در فجر: ای طاق! در اخلاص (توحید): ای یکتا، ای صمد!

بحثی درباره تعداد اسمای حسنی لفظی

بحثی در باره تعداد اسمای حسنی لفظی علامه سید محمدحسین طباطبایی می گوید: عبارتی در آیات قرآن کریم نیست که تعداد اسمای حسنی (نام های خدا) را معین کند؛ بلکه از ظاهر سخن خداوند در این آیه ها: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (1) خداوند که بجز او خدایی نیست، اسمای حسنی دارد». «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا . (2) اسمای حسنی از آن خداست . پس او را به آنها بخوانید». «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . (3) اسمای حسنی از آن اوست . هر چه در آسمان ها و زمین هست ، او را تنزیه می کند». و آیه هایی شبیه اینها ، چنین برداشت می شود که هر نام زیبایی و بلکه زیباترین همه نام ها (از جهت معنا) ، از آن خدای متعال است . پس اسمای حسنی او ، به هیچ شماره ای محدود نمی شوند .

1- طه : آیه 8 .

2- اعراف : آیه 180 .

3- حشر : آیه 24 .

و آنچه از این نام ها که در الفاظ کتاب الهی آمده اند ، صد و بیست و اندی نام است که عبارت اند از : الف _ اله (خدا) ، أَحَد (یگانه) ، اَوَّل (نخستین) ، آخِر (واپسین) ، اَعْلَى (برتر) ، اَكْرَم (گرامی) ، اَعْلَم (داناترین) ، اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (بخشنده ترین بخشنندگان) ، اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (حاکم ترین حاکمان) ، اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (بهترین آفرینندگان) ، اَهْلُ التَّقْوَى (شایسته پروا) ، اَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (شایسته آمرزیدن) ، اَقْرَبُ (نزدیک ترین) ، اَبْقَى (پاینده ترین) ؛ ب _ بَارِئ (آفریدگار) ، باطن (نهان) ، بَدِيع (نوآور) ، بَر (نیکوکار) ، بَصِير (بینا) ؛ ت _ تَوَّاب (بازگردنده) ؛ ج _ جَبَّار (جبران کننده) ، جامع (گردآورنده) ؛ ح _ حَكِيم (فرزانه) ، حَلِيم (بردبار) ، حَى (زنده) ، حَق (حمید ستوده) ، حَسِيب (بسنده) ، حَفِيظ (نگاهداری) ، حَقِيْق (پذیرنده) ؛ خ _ خَبِير (آگاه) ، خَالِق (آفریدگار) ، خَلَّاق ، خَيْر (نیک) ، خَيْر الْمَاكِرِينَ (بهترین چاره گران) ، خَيْر الرَّازِقِينَ (بهترین روزی رسانان) ، خَيْر الْفَاصلِينَ (بهترین فیصله دهندگان) ، خَيْر الْحَاكِمِينَ (بهترین حکم دهندگان) ، خَيْر الْفَاتِحِينَ (بهترین گشایشگران) ، خَيْر الْغَاْفِرِينَ (بهترین پوشانندگان) ، خَيْر الْوَارِثِينَ (بهترین میراث بران) ، خَيْر الرَّاحِمِينَ (بهترین مهربانان) ، خَيْر الْمُنْزَلِينَ (بهترین جای دهندگان) ؛ ذ _ ذُو الْعَرْش (دارای سریر [فرمان روایی]) ، ذُو الطَّوْلِ (باسخاوت) ، ذُو الْاِنْتِقَام (انتقام گیرنده) ، ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيم (دارای فضل بزرگ) ، ذُو الرَّحْمَةِ (دارای رحمت) ، ذُو الْقُوَّة (نیرومند) ، ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَام (صاحب جلال و شکوه) ، ذُو الْمَعَارِجِ (دارای والایی ها) ؛ ر _ رَحْمَان (بخشاینده) ، رَحِيم (بخشنده) ، رَثْوَف ، رَب (پروردگار) ، رَفِيع الدَّرَجَات (بلندمرتبه) ، رَزَّاق (روزی رسان) ، رَقِيب (مراقب) ؛

س _ سَمِيع (شنوا)، سلام (سلامت بخش)، سریع الحساب (زود حسابرس)، سریع العقاب (زود کیفردهنده)؛ ش _ شهید (گواه)، شاکر (قدردان)، شکور (بسیار سپاس گزار)، شدید العقاب (سخت کیفر)، شدید المحال (سختگیر)؛ ص _ صمد (در اوج شکوه؛ آن که در هر نیازی، بدو روی می آورند)؛ ظ _ ظاهر (پیدا)؛ ع _ علیم (بس دانا)، عزیز (همیشه پیروز)، عَفُو (درگذرنده)، عَلِي (والا)، عظیم (باعظمت)، عَلام الغیوب (دانا به نهان ها)، عالم الغیب و الشهادة (آگاه به غیب و حضور)؛ غ _ غنی (توانگر)، غفور (آمرزشگر) ، غالب (مسلط)، غافر الذنب (پوشاننده گناه)، غَفَّار (بسیار آمرزنده)؛ ف _ فالق الإصباح (شکافنده سپیده)، فالق الحَبِّ و النوى (شکافنده دانه و هسته)، فاطر (پدیدآورنده)، فَتَّاح (گشایشگر)؛ ق _ قوی (نیرومند)، قُدوس (منزه)، قَیوم (برپادارنده)، قاهر (چیره)، قَهَّار (بسیار چیره)، قریب (نزدیک)، قادر (توانا)، قدیر (همیشه پرتوان)، قابل التَّوب (توبه پذیرنده)، القائم علی کُلِّ نفسٍ بما کَسَبَتْ (چیره بر هر آنچه انسان به دست می آورد)؛ ک _ کبیر (بزرگ)، کریم، کافی (کفایت کننده)؛ ل _ لطیف (ریزبین)؛ م _ مَلِك (فرمان روا)، مؤمن (پناه دهنده)، مُهِمِّن (پرهیمنه)، متکبِّر (بس سترگ)، مصوِّر (تصویرگر)، مجید (باشکوه)، مُجیب (اجابت کننده)، مُبین (آشکار)، مولی (اختیاردار)، محیط (فراگیر)، مُقیم (نگه دارنده)، متعالی (والا)، مُحیی (زنده کننده)، متین (استوار)، مقتدر، مستعان (آن که از وی کمک خواهند)، مُبدئ (آغازگر)، مالک المُلک (صاحب حق فرمان روابی)؛

ن _ نصیر (یاور)، نور؛ و _ وهَّاب (بخشنده)، واحد (یکتا)، ولی، والی، واسع (وسعت دهنده)، وکیل، ودود (مهرورز)؛ ه _ هادی (راهنما). گذشت که گفته قرآن: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ و نام های زیبا، از آن خداست»، «وَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ و نام های زیبا، برای اوست»، ظاهرش این است که معانی این نام ها، به طور حقیقی و اصیل، از آن خداست و به تبع، از آن غیر اوست. پس او مالک حقیقی اسم هاست؛ ولی غیر او، تنها آنچه را از این میان دارد که خدا به او داده باشد، و با این همه، آنچه را خدا به غیر خود داده، از ملک او بیرون نمی رود. برای مثال، حقیقت علم، از آن خدای سبحان است و غیر خدا، بهره ای از آن ندارد، مگر علمی را که خدا به او بخشیده باشد و با این همه، علم، از آن خداست و از ملک و سلطنت خدا بیرون نمی رود. اما آنچه که هر دو فرقه (شیعه و اهل سنت)، به طور مستفیض (1) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که: «خداوند، نود و نه نام دارد؛ صد نام، منهای یکی. هر که آنها را به شماره آورد، به بهشت درمی آید» یا شبیه به این جملات، هیچ دلالتی بر توقیفی بودن [اسمای الهی] ندارند. این، از نگاه بحث تفسیری است؛ اما حکم شرعی آن، مربوط به علم فقه است و احتیاط در دین، اقتضا می کند که در نام بردن، به همان نام هایی بسنده شود که از طریق نقل رسیده اند. البته جاری کردن [دیگر نام ها بر زبان] و اطلاق نمودن [آنها بر خداوند]، بدون این که آنها را «نام» بشمریم، آسان [و بی اشکال] است. (2)

1- «مستفیض»، به روایتی می گویند که از چندین طریق نقل شده است؛ ولی به حدّ تواتر نمی رسد.

2- المیزان فی تفسیر القرآن: ج 8 ص 356_359.

3 / 2 عدد الأسماء التكوينية الكتاب «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (1)

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» . (2)

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» . (3)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ . . .» _ قد أخبرك أنّ كلام الله ليس له آخر ولا غاية، ولا ينقطع أبداً . (4)

تعليقاً أسماء الله وكلماته التكوينية بمعناها العام تشمل جميع مخلوقات الله ، وعلى هذا الأساس فإنّ كلمات الله لا عد لها ولا حصر ، والمخلوقات غير قادرة على إحصائها ، ولكن هذا لا يعني طبعاً أنّ الله غير قادر على إحصائها؛ فهو تعالى يعلم عدد جميع مخلوقاته؛ ولهذا نرى القرآن الكريم يعلن: «وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» ، (5) «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (6) ، «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» . (7) إضافة إلى الأسماء والكلمات التكوينية العامة ، فإنّ لله تعالى أسماء وكلمات تكوينية خاصة أيضاً تُذكر تحت عنوان «أسماء الله الحسنى» ، أو «أمثاله العليا» ، أو «آياته الكبرى» ، أو «اسم الله الرضوي» ، ومصداقها البارز الأنبياء والأولياء وأهل البيت عليهم السلام .

1- لقمان : 27 .

2- الكهف : 109 .

3- إبراهيم : 34 ، النحل : 18 .

4- تفسير القمي : ج 2 ص 46 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 4 ص 151 ح 2 .

5- الجن : 28 .

6- الكهف : 49 .

7- النبأ : 29 .

3 / 1 شمار نام های تکوینی**یادداشت**

2 / 3 شمار نام های تکوینیقرآن«و اگر همه درختان روی زمین قلم باشند و دریا و هفت دریای دیگر مرگب گردند ، کلمات خدا پایان نمی پذیرد . هر آینه ، خدا ، شکست ناپذیر حکیم است» .

«بگو : اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگار مرگب شود ، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد ، قطعاً دریا پایان می پذیرد ، اگرچه نظیرش را به مدد بیاوریم» .

«و اگر نعمت های خدا را بشمارید ، نمی توانید آنها را شماره کنید» .

حدیثامام صادق علیه السلام_ در تفسیر آیه شریف «بگو : اگر دریا ...» _ در واقع به تو خبر داده است که کلام و سخنان خدا را پایان و نهایی نیست و هرگز به سر نمی آید .

یادداشتنام های خداوند و کلمات تکوینی او ، به معنای عام ، شامل همه مخلوقات خداست و بر این اساس ، کلمات خداوند ، حدّ و حصری ندارند و مخلوقات را یارای شمردن آنها نیست ؛ اما این ، بدان معنا نیست که خود خداوند هم نتواند آنها را بشمارد . خداوند متعال ، تعداد همه مخلوقات خود را می داند و از این روست که می بینیم قرآن کریم ، اعلان می دارد : «هر چیزی را به عدد ، شماره کرده است» . «هیچ کوچک و بزرگی را فرو ننهاده ، مگر آن که شماره اش کرده است» . «و هر چیزی را شماره و ثبت کرده ایم» . خداوند ، افزون بر نام ها و کلمات عامّ تکوینی ، نام ها و کلمات خاصّ تکوینی نیز دارد که از آنها با عنوان «اسمای حُسنای خدا» و یا «امثال علیا» و یا «آیات کبرا» و یا «اسم مرضیّ خدا» یاد می شود و مصداق بارز آنها ، پیامبران و اولیا و اهل بیت علیهم السلام هستند .

ص: 573

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

